



مجموعه آثار (۲۲)

مهندس مهدی بازرگان

انقلاب اسلامی ایران

(۱)

تعریف حکومت از باین • در اسلام میان دین و سیاست جدایی وجود ندارد • رشد و رکود مسلمانان
اعتصابات کارکنان صنعت نفت و تنظیم آن • مصاحبه‌ی حامد الگار • مطهری شهید شد ولی زنده است
خصال و صفات انقلابی طالقانی • دلاوری‌های خوزستان • اختناق شاخ و دم ندارد
عاشورا قیام برای آزادی • دکتر محمد قریب، پدر طب اطفال در ایران
ملت ایران تشنه‌ی امنیت قضایی و عدالت است • کدام ضرورت؟
شهادت در دادگاه امیرانظام • مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه
فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم • متانت و قضا



شناسنامه

مجموعه آثار (۲۲)

مهندس مهدی بازرگان

انقلاب اسلامی ایران (۱)

جمع آوری، تنظیم و تنقیح در بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

حروف چینی و صفحه آرایی: خدیجه امیدوند

۱۳۹۳



مراسم جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در گلشهر کرج - سال ۱۳۳۷
(مرحوم آیت الله طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، شهید استاد مطهری)

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۹.....	پیش گفتار.....
۱۱.....	۱. اشک‌های خوزستان.....
۱۷.....	۲. مقدمه‌ای برای ترجمه‌ی کتاب «چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم».....
۲۳.....	۳. تعریف حکومت از پائین.....
۳۵.....	۴. مقدمه‌ای برای ترجمه‌ی کتاب «بیداری در آسیا».....
۴۱.....	۵. مقدمه‌ای برای کتاب «پژوهشی در باره انجیل و مسیح».....
۴۷.....	۶. مقدمه‌ای برای کتاب «حس مذهبی یا بُعد چهارم روح انسانی».....
۴۹.....	۷. آئین زنده‌ها.....
۵۵.....	۸. لزوم طرح‌های درازمدت برای اصلاحات شهری.....
۵۹.....	۹. پیش گفتار برای کتاب «اسلام و تبعیضات نژادی».....
۶۵.....	۱۰. اهمیت تبلیغ.....
۷۱.....	۱۱. تاریخ تکرار می‌شود (از موسی تا مارکس).....
۷۵.....	۱۲. در اسلام، میان دین و سیاست یا میان ایمان و اجتماع، جدایی وجود ندارد.....
۸۱.....	۱۳. دنیا به کجا می‌رود.....
۹۹.....	۱۴. رشد و رکود مسلمانان.....
۱۱۹.....	۱۵. چگونگی حکومت اسلامی، قانون اساسی، مشروطه سلطنتی.....
۱۳۳.....	۱۶. فرمان امام خمینی به‌عنوان مهندس بازرگان.....
۱۳۶.....	۱۷. ابلاغ فرمان امام خمینی به مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران.....
۱۳۷.....	۱۸. ابلاغ شماره (۱) هیأت اعزامی به کارکنان اداره حفاظت نفت اهواز.....

- ۶ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
۱۹. ابلاغ شماره (۲) هیأت اعزامی به کارکنان خط لوله..... ۱۳۸
۲۰. ابلاغ شماره (۳) هیأت اعزامی به کارکنان اداره حفاظت صنعت نفت ۱۳۹
۲۱. ابلاغ شماره (۴) هیأت اعزامی به کارکنان شرکت نفت در ماهشهر و... .. ۱۴۰
۲۲. گلوی استبداد در دست کارکنان نفت است..... ۱۴۱
۲۳. دشمن سعی می کند در داخل کشور ستون پنجم ایجاد کند..... ۱۴۴
۲۴. شاه‌رگ حیاتی دولت در دست کارگران صنعت نفت ۱۴۶
۲۵. ابلاغ شماره (۵) هیأت اعزامی به کارکنان پالایشگاه‌های تبریز، شیراز..... ۱۴۸
۲۶. ابلاغ شماره (۶) هیأت اعزامی به کارکنان نفت گچساران ۱۴۹
۲۷. در ایران، استبداد حافظ منافع استعمار بود..... ۱۵۰
۲۸. ابلاغ شماره (۷) هیأت اعزامی به کارکنان امور گاز آغاچاری ۱۵۴
۲۹. ابلاغ شماره (۸) هیأت اعزامی به کارکنان راه آهن دولتی ایران..... ۱۵۵
۳۰. ابلاغ شماره (۹) هیأت اعزامی به کارکنان واحدهای بهره‌برداری..... ۱۵۶
۳۱. ابلاغ شماره (۱۰) هیأت اعزامی به کارکنان پخش و فروش گاز خوزستان..... ۱۵۷
۳۲. سخنرانی مهندس بازرگان در اجتماع ۲۰۰ هزار نفری مردم شیراز..... ۱۵۸
۳۳. اطلاعیه هیأت اعزامی در مورد چگونگی ابلاغ‌ها و دستورات..... ۱۶۰
۳۴. ابلاغ شماره (۱۴) هیأت اعزامی به کارکنان صنعت نفت آبادان ۱۶۱
۳۵. تقاضای مهندس بازرگان از کارکنان امور گمرکات آبادان ۱۶۳
۳۶. ابلاغ شماره (۱۹) هیأت اعزامی به کارکنان صنعت نفت در ماهشهر ۱۶۴
۳۷. از هیأت اعزامی به کارکنان پخش در سراسر کشور..... ۱۶۵
۳۸. با استقرار دولت موقت، اعتصاب شرکت نفت پایان خواهد یافت ۱۶۶
۳۹. لزوم رعایت سلسله مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۶۷
۴۰. مصاحبه حامد الگار با مهندس بازرگان ۱۹۳
۴۱. گفت‌وگویی با مهندس بازرگان درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان ۲۰۹
۴۲. بازرگان، وکیل سوم تهران درباره‌ی اولین مجلس اسلامی سخن می‌گوید ۲۲۷
۴۳. آقای بازرگان، انتخاب خود را چگونه تعبیر می‌کنید؟ ۲۳۹
۴۴. مطهری شهید شد ولی زنده است ۲۴۹
۴۵. مصاحبه درباره‌ی آقای نزیه..... ۲۵۳
۴۶. آشنایی نمایندگان با مسائل مملکتی ۲۵۹

فهرست مندرجات	۷
۴۷. نقش آیت الله طالقانی در انقلاب اسلامی	۲۷۱
۴۸. خصال و صفات انقلابی طالقانی	۲۸۱
۴۹. پیام به: دانش آموزان، معلمان و خانواده‌ها	۲۹۷
۵۰. اعتراض قانونی به اهانت نماینده تبریز	۲۹۸
۵۱. سلام و پیام به: ارتشیان دلاور، سپاهیان فداکار و هموطنان قهرمان	۲۹۹
۵۲. دلاوری‌های خوزستان، «گزارشی از بازدید جبهه‌های جنوب»	۳۰۳
۵۳. چرا سکوت؟	۳۱۱
۵۴. اختناق شاخ و دم ندارد	۳۱۷
۵۵. اعلام نظر برای اداره‌ی رادیو و تلویزیون	۳۳۱
۵۶. اندر بلای سخت ... !	۳۳۵
۵۷. اعتراض به جریان دستگیری قطب‌زاده	۳۳۹
۵۸. کانال‌های اطلاعاتی امام	۳۴۱
۵۹. چند تذکر دوستانه به فرستندگان نامه‌های تظلم	۳۴۹
۶۰. در عیادت از مجروحان جنگی	۳۵۱
۶۱. عاشورا، قیام برای آزادی	۳۵۵
۶۲. تشکر از پرسنل بیمارستان	۳۶۱
۶۳. بیانات مهندس بازرگان به هنگام عیادت نخست‌وزیر از ایشان	۳۶۵
۶۴. بیانات مهندس بازرگان به هنگام عیادت حاج سیداحمد آقا از ایشان	۳۶۷
۶۵. تلگرام تشکر از حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی	۳۶۹
۶۶. در رد اظهارات آقای سید حسین خمینی	۳۷۱
۶۷. تشکر از امام	۳۷۳
۶۸. دیدار با امام	۳۷۴
۶۹. بیانات مهندس بازرگان به هنگام عیادت از مجروحان جنگ در بیمارستان دکتر شریعتی	۳۷۵
۷۰. دیدار مهندس بازرگان با مجروحان جنگ در بیمارستان شهید مصطفی خمینی	۳۷۹
۷۱. مصاحبه درباره‌ی دکتر محمد قریب، پدر طب اطفال در ایران	۳۸۳
۷۲. دکتر قریب خوب درس خواند و به کشورش خوب ادای دین کرد	۳۸۷
۷۳. تکذیب فروش جنگنده‌های اف ۱۴ و عدم ارتباط استعفا با اشغال سفارت	۳۹۳
۷۴. دریابید...!، چه کسی و چه چیز را دریابیم؟	۳۹۵

۸	مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
۴۰۱	۷۵. ملت ایران تشنه امنیت قضایی و عدالت است
۴۰۵	۷۶. دعوت از موکلین برای استماع نظرات
۴۰۷	۷۷. ما از دولت موقت استعفا دادیم، ولی کنار نرفتیم
۴۱۳	۷۸. دعوت از مردم برای شرکت در مراسم بزرگداشت دکتر مصدق
۴۱۷	۷۹. نظرات مهندس بازرگان در مجلس، کدام ضرورت؟
۴۱۹	۸۰. اعتراض به سخنان رئیس مجلس درباره‌ی وقایع ۱۴ اسفند دانشگاه تهران
۴۲۱	۸۱. اعتراض به طرح سرپرستی نخست وزیر در وزارتخانه‌های بی سرپرست
۴۲۳	۸۲. بیانیه نمایندگان معترض به طرح سرپرستی وزیر در
۴۲۷	۸۳. شهادت در دادگاه امیرانتظام
۴۴۳	۸۴. اطلاعیه در مورد دیدارهای نوروزی
۴۴۵	۸۵. مصاحبه درباره‌ی ملی شدن صنعت نفت
۴۵۷	۸۶. درخواست پخش محاکمات امیرانتظام از صدا و سیما
۴۵۹	۸۷. درگذشت یک مبارز صالح
۴۶۱	۸۸. اعتراض به بازداشت دکتر رضا صدر
۴۶۳	۸۹. تشکر از مردم در همدردی با میزان
۴۶۵	۹۰. مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه
۴۷۱	۹۱. ماجرای خروج مستشاران خارجی
۴۷۷	۹۲. فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم
۴۸۳	۹۳. پیام مهندس بازرگان به رئیس دادگاه امیرانتظام
۴۸۵	۹۴. دندان‌ساز و دولت
۴۸۹	۹۵. مهندس بازرگان بر مزار شهدای انقلاب اسلامی ایران و آیت الله طالقانی
۴۹۱	۹۶. پاسخ مهندس بازرگان به تلگراف‌های تسلیت امام خمینی، رئیس جمهور و ...
۵۰۹	۹۷. متانت و قضا
۵۱۳	۹۸. درخواست از رادیو تلویزیون برای انجام بحث آزاد
۵۱۵	۹۹. در مراسم ترحیم دکتر شایگان
۵۱۷	۱۰۰. پاسخ به سخن گوی هیأت سه نفری حل اختلاف
۵۲۳	پیوست‌ها
۵۲۵	نمایه آیات و احادیث
۵۳۱	نمایه فارسی
۵۵۹	نمایه انگلیسی و فرانسه

بسمه تعالی

پیش‌گفتار

به حول و قوه‌ی الهی، بیست‌ودومین مجموعه از آثار زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان با نام «انقلاب اسلامی ایران ۱» آماده‌ی تقدیم به حضور شماست. این مجموعه، آثار و رویدادهای گوناگونی را در بر دارد.

بخش اول که مربوط به قبل از انقلاب اسلامی ایران است، شامل ۵ مقدمه و پیش‌گفتار می‌باشد که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ بر ترجمه‌ی ۵ کتاب نوشته شده است؛ و ۶ مقاله‌ی اشک‌های خوزستان در تیرماه ۱۳۳۰، تعریف حکومت از پائین در تیرماه ۱۳۳۵، آئین زنده‌ها در دی‌ماه ۱۳۴۰، لزوم طرح‌های درازمدت برای اصلاحات شهری در اردیبهشت ۱۳۴۱، اهمیت تبلیغ در سال ۱۳۴۶، تاریخ تکرار می‌شود در سال ۱۳۵۵، و چهار مقاله‌ی دیگر در سال ۱۳۵۷ با عناوین: در اسلام میان دین و سیاست جدایی وجود ندارد، دنیا به کجا می‌رود، رشد و رکود مسلمانان و بالاخره چگونگی حکومت اسلامی و قانون اساسی و مشروطه‌ی سلطنتی در آبان ۱۳۵۷، تهیه و تدوین یافته‌اند.

بخش دوم مربوط به دوران اعتصابات کارکنان صنعت نفت است که در پائیز سال ۱۳۵۷ زمینه‌ی آن فراهم شد. در تاریخ ۱۰/۱۰/۱۳۵۷ به فرمان امام خمینی هیأتی به سرپرستی زنده‌یاد مهندس بازرگان مأمور تنظیم اعتصابات کارکنان صنعت نفت و تأمین سوخت مورد نیاز مردم گردید. در این دوران صدور نفت به‌طور کامل تعطیل شد و تولید نفت و فرآورده‌های آن در حد رفع احتیاجات مردم محدود گردید و تا سقوط رژیم شاهنشاهی و برپائی دولت انقلاب، امور نفت به‌وسیله‌ی این هیئت

مدیریت شد. آثاری که در این بخش از مجموعه ارائه شده شامل: ابلاغ‌ها، اطلاعیه‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایی است که در ارتباط با این حرکت، به‌همت مهندس بازرگان محقق گردید. این بخش از کتاب شور و شوق و همکاری مردم و اعتصاب‌کنندگان را با هیأت اعزامی و شخص مهندس بازرگان، در این دوران به خوبی بازتاب می‌دهد.

بخش دیگری از آثار مندرج در این مجموعه به دیدگاه‌ها و شناخت مؤلف فقید از آیت‌الله طالقانی، استاد شهید مرتضی مطهری و دکتر محمد قریب اختصاص دارد. این آثار به مناسبت بزرگداشت این عزیزان در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها بیان شده و یا به رشته‌ی تحریر درآمده است.

در این مجموعه هیچ اثری از دوران نخست‌وزیری مهندس بازرگان در دولت موقت وجود ندارد. ان‌شاءالله این‌گونه آثار در مجلد و یا مجلدات مستقلی که بعداً تهیه می‌شود، عرضه خواهد شد. اما آثار دیگری از مؤلف فقید در این مجموعه قرار دارد که مربوط به پس از دوران نخست‌وزیری در دولت موقت است و شامل بخشی از نطق‌های قبل از دستور در مجلس شورای اسلامی، تعدادی از مقالات و سرمقاله‌های مندرج در روزنامه‌ها، اطلاعیه‌ها، اعتراضیه‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایی است که در مدت محدود آذر ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۶۰ در روزنامه‌ها چاپ و منتشر شده، و ناظر به دوران کوتاهی از تحولات و تغییرات اساسی و حوادث عمده‌ی این دوران است و ما با توجه به محدودیت‌ها و امکاناتمان، فقط موفق شده‌ایم تعدادی از آنها را در این مجموعه تقدیم حضور علاقه‌مندان نمائیم. امید آنکه توفیق تنظیم و تدوین کامل آنها، در مجموعه‌های بعدی فراهم شود.

با عنایت به این نکته که «گذشته، چراغ راه آینده است»، امید است به خواست خداوند حکیم، ملت آگاه ایران با عبرت از آزمون‌های تاریخی خویش، راه رشد و رستگاری و ترقی و تعالی را با سلامت طی کند و به مراتب عالی در دنیا و آخرت نائل آید.

اشک‌های خوزستان*

در سرزمین سوزان خوزستان، گرمی هوا، عرق از بدن‌ها زیاد ریخته و می‌ریزد. شدائد روزگار نیز اشک حسرت از چشم‌های بینوایان این دیار بسیار سرازیر کرده است. اما مسلماً هیچ‌گاه به قدر این روزها اشک شوق و امید در دیده‌ها دیده نشده است.

قریب پنجاه سال سیل نفت که از میلیون‌ها سال قبل در دل کوه‌های بختیاری در زیر کاسه‌های سنگی حبس شده بود از داخل لوله‌های آهنین بیرون می‌آمد و در تصفیه‌خانه آبادان مثل اشک چشم زلال شده، از زیر دست کارگران ایران در مقابل چشم مردم ایران، راه دریا را در پیش می‌گرفت و به دامن بی‌وفای بیگانگان سرازیر می‌گشت.

این یک نوع تحویل ژئولوژیک و تبدیل پیکرهای مرده موجودات جان‌دار به مایع بی‌جان بود که طی میلیون‌ها سال در دل طبیعت صورت گرفت و محصولش عاید دیگران شد.

یک تحول و فعل و انفعال مشابه، با تبدیل طبیعی دیگری نیز به‌طور مستور و بی‌سر و صدا در همین منطقه از کره زمین، در مدت بسیار بسیار کوتاه ولی در درون دل مردم صورت گرفت.

در عرض این پنجاه سال، کاسب و کارگر و کارمند و مهندس، همه تحت فشار جسمی و مخصوصاً روحی شدیدی بوده، از لحاظ تنعم مادی و حیثیت معنوی خود

* آقای مهندس بازرگان، زمانی که به‌عنوان رئیس هیأت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران در آبادان حضور داشتند، به‌منظور انعکاس بخشی از احساسات بی‌شائبه‌ی مردم و کارکنان شرکت نفت، این مقاله را نوشته و برای روزنامه‌ی اطلاعات ارسال داشته‌اند و ما آن را به‌نقل از شماره ۷۵۶۲، مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۷ این روزنامه، آن را به‌علاقه‌مندان تقدیم می‌نمائیم (ب.ف.ب).



۱۳۳۰/۳/۱۹، یادگار استقبال بی نظیر اهالی آبادان از هیأت اعزامی مأمور اجرای قانون ملی شدن نفت ۱۵۰۰۰ نفر، چندین فرسخ به استقبال آمده قربانی و شادی و گریه می کردند، دست و صورت می بوسیدند، دعا می کردند، قربان می رفتند، قسم به فداکاری می خوردند و خود امیدواری ها می دادند... این عکس در مدخل پل بهمنشیر گرفته شده است و سقف یکی از اتومبیل های حامل هیأت اعزامی را نشان می دهد. (یادگاری آقای مهندس امیر ابراهیمی)



۱۳۳۰/۳/۲۰، مقابل فرمانداری خرمشهر، عزیمت برای نصب تابلوی هیأت مدیره موقت شرکت نفت و بیرق ایران. (مهندس بازرگان ردیف جلو، نفر اول از سمت چپ).

را در وضع بسی پست می‌دیدند. در برابر مظالم و اهانت‌ها و تکبر صاحب امتیاز، قدرت مخالفت نداشتند.

عزت نفس بشری و غرور ملی آنها دم به دم جریحه‌دار می‌شد و جرأت تکلم نمی‌کردند، ناچار این شکایت‌ها را به صورت عقده‌های دل در اندرون جسم خود جا می‌دادند.

هر روز و هر سال، فشار تازه و ناکامی جدیدی بر گذشته‌ها افزوده می‌شد. در زیر نفوذ وسیع و سنگین شرکت سابق، قشرهای متوالی ناروایی‌ها و ناراحتی‌ها، مانند قشرهای رسوب دریا‌های اعصار ژئولوژیک، یکی روی دیگری در عمق دل‌ها جا می‌گرفت و گذشته‌ها را فشرده‌تر و سخت‌تر می‌کرد.

در زیر آن فشار و در لابه‌لای عوالم مکرر، یادِ کارهای تلخ و تیز هر کس، رفته‌رفته خصوصیت و تنوع خود را از دست داده به صورت عصاره‌ی تیره‌رنگ درهم آمیخته‌ای از کینه خواهی و حق‌جویی درمی‌آمد.

دل مردم، دیگر آب شده بود فقط گاه‌گاه آه سردی مانند گازهای نفت که از شکاف کوه‌ها سر درمی‌آورد، از سینه‌های چاک‌دار خارج می‌شد.

البته دوران تحول به اینجا ختم نگردید. هر زمان که در محفلی صحبت به میان می‌آمد و هر ورقی که از کتاب یا روزنامه‌ای خوانده می‌شد افکار مردم روشن‌تر و دل‌ها صاف‌تر و یکنواخت‌تر گردیده، آن سیال غلیظ تیره‌رنگ، در تصفیه‌خانه افکار تجزیه و تحلیل می‌گردید و به صورت جوهر روان زلالی از وطن پرستی و حق خواهی، از درون دل به بالای سینه‌ها آمده، در زیر سقف گلوها حبس شده بود و بر سراسر وجود مردم این سامان و تمام ایران فشار طاقت‌فرسایی وارد می‌آورد. هر دم احتمال انفجار می‌رفت و در جستجوی روزنه‌ای برای فوران بود.

استقرار حکومت دکتر مصدق و اعزام هیأت‌های مأمور خلع‌ید، آن روزنه‌ی امید را شکافت و راه فوران جوهر فشرده‌ی دل‌ها را باز کرد. گوهر تابناکی که در اثر پنجاه سال نخوت و طمع و دسیسه و ستم جمع‌آوری و ترکیب و تصفیه شده بود، یک مرتبه به شکل سرشک‌های زلال از دریچه‌ی چشم‌ها روان گردید.

در گزارش‌های یومی‌ی روزنامه‌ها که به تهران رسیده است وصف زیاد از استقبال‌ها و از احساسات شدید مردم این صفحات خوانده، عکس‌های گوناگون تماشا کرده‌اید؛ ولی چون نبودید و از نزدیک ندیدید، نمی‌توانید بفهمید و شاید باور نکنید که باز هم



۱۳۳۰/۴/۱۴، عید فطر، مقابل سینما تاج، رژه نیروی نظامی در آبادان
(هیأت مدیره موقت شرکت نفت در جایگاه قرار دارند).



۱۳۳۰/۴/۱۹، بازدید هیأت مدیره موقت از بندر معشور، شروع استقبال مردم در فرودگاه
(مهندس بازرگان به همراه حسین مکی در اولین اتومبیل روباز، مورد استقبال مردم قرار دارد).

مبالغه و اغراق در کار نبوده و این هیجان‌ات غیر از احساساتِ دستوریِ مصنوعی باشد.

بنده از فریاد و کف زدن‌ها و زنده باد گفتن‌ها و دست‌بوسی‌ها و قربانی‌ها چیزی برایتان نقل نمی‌کنم، فقط می‌خواهم به‌چند نمونه‌ی ساده از سرشک‌های عشق و فوران اشک‌های چشم، اشاره نمایم.

روز اولی که در اداره‌ی مرکزی شرکت در خرمشهر، سر ناخن بند کرده خواستیم شروع به کار کنیم، از وسایل اداره فقط یک بسته کاغذ مارک‌دار با علامت:
«هیأت مدیره موقت مأمور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت»

از اهواز همراه آورده بودیم نه ماشین داشتیم، نه ماشین نویس، نه دفتر اندیکاتور. اول نامه‌ای که بنا شد صادر شود، بردند در خارج (گویا در فرمانداری خرمشهر) ماشین کنند. گفتند وقتی به‌دست ماشین‌نویس آن اداره کاغذ مارک‌دار شرکت ملی نفت را دادند، باور نمی‌کرد. چشمانش را به‌هم مالید، بعد کاغذ را به‌صورت گذارده بوسید و در تمام مدتی که مطلب را بر او دیکته می‌کردند و او ماشین می‌نمود، قطره قطره اشک از چشمانش روی کاغذ و ماشین می‌چکید.

این قضیه را من ندیدم و ممکن بود حمل بر عادت شاعرانه کرده در کلام کسی که آن را حکایت می‌کند (چرا نگویم کی؟ آقای ورزی) تردید نمایم. ولی این را شخصاً دیدم که وقتی خود آقای ورزی حکایت را شهادت می‌داد اشک فراوانی در چشمانش حلقه زده بود.

بعدها شاهد اشک‌ها و شوق‌های زیادی بودم. موردی را که فراموش نخواهم کرد از مسجد سلیمان به‌یادگار دارم.

مسجد سلیمان، تمام دره و ماهور، و حوزه حوزه است. در هر حوزه یا محله در اطراف چاه‌های نفت، وضع مردم حکم قصبه‌ای را دارد تقریباً مجزا از محله‌ی مجاور و هر محله و حوزه برای کارگران خود باشگاهی دارد. بعد از ظهر به اولین باشگاهی که رفتیم باشگاه کاوه بود.

برخلاف آبادان، در آنجا ما با جمعیت‌های کوچک کوچک روبه‌رو می‌شدیم و اجتماعات یک حالت خانوادگی و صفا و صمیمیت خاص داشت که هرگونه تصنع و تظاهر از آن دور بود.

موقعی که مکی از پشت میکروفون با صدای موزون و استدلال‌های عامه‌پسندش

برای هزارمین بار بیچارگی های مردم را مجسم می نمود و مزدهی آزادی و آبادی می داد، در تمام مدت صحبت او و حتی قبل از مکی در طی خطابه ها و اشعاری که نمایندگان محلی می خواندند، عاقله مرد خوش سیمای آبرومندی را می دیدم که در صف پنجم یا ششم، گوشه صندلی نشسته چین های صورتش نشان می داد که با فشار زیاد دارد بغض را در گلوی خود خفه می کند. مدتی بدین منوال در نبرد بود، ولی به زودی از شکفتگی صورت معلوم شد که مغلوب شده است. دیگر بدون خجالت و پروا، دستمال از جیب بیرون آورده، مرتب صورت اشک آلود خود را خشک می کرد. از نظائر و نمونه های دیگر این قبیل مناظر که همه جا و همه وقت تکرار می شود حرفی نمی زنم. همین قدر می گویم آتشی که در دل های مردم این سامان شعله ور شده است، سنگ ترین دل ها را آب می کند و مزدهی بزرگ ترین موفقیت ها را می دهد.

صبح عید فطر که مشغول تماشای رژه نیروی نظامی ساخلوی آبادان بودم واقف به احوال یک سنگدل شدم که تا به حال سنگ دلش سوراخ نشده بود، ولی نتوانست در برابر منظره ی پرشکوه سربازان جوان غیوری که با چشم های درخشان و پاهای محکم به فرماندهی خود سلام جانبازی می دادند، خونسرد بماند. به یاد حقانیت و مظلومیت وطن خود افتاده حقارت این هنگ در نظرش بسیار نیرومند جلوه گر شده، با اطمینان به اینکه دیگر نه کشتی های جنگی انگلیسی و نه حکم ظالمانه ی دیوان لاهه قادر به فرونشاندن غضب ملت و مغلوب کردن دولت ایران نمی باشد، از فرط خوشحالی و عشق، بغض در گلو و اشک در چشم داشت...

آری هیأت اعزامی اگر هنوز موفق نشده است دستگاه های تصفیه نفت را در دست بگیرد، منابع پراکنده و پرقیمت تر دل ها را در معرض استخراج و بهره برداری قرار داده است و این قطرات تصفیه شده اشک، به یاری خدا، به زودی آن سیل خروشان نفت را تسخیر خود خواهد کرد!

بسمه تعالی

مقدمه‌ای برای ترجمه‌ی کتاب
«چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم»*

در اولین برخورد با آقای حسن معرفت مدیر «کانون معرفت»، ناشر محترم مژده‌ای به‌بنده دادند که شاید خوانندگان را نیز خوشحال کند. خبر خوش این بود که یکی دو سال است فروش کتاب در تهران تکان خورده، مردم رغبت بیشتری به‌خواندن کتاب نشان می‌دهند.

چنین استقبالی که نشانه‌ی آن تأسیس چند کتابخانه جدید در شهر و افزودن گنجینه‌های نمونه کتاب در بعضی لوازم‌التحریر فروشی‌ها و خرازی‌ها و حتی شیرینی فروشی‌ها می‌باشد، البته مایه امیدواری است. اما وقتی افزایش نسبی جمعیت شهر را در نظر می‌گیریم قدری از این خوشحالی کاسته می‌شود و وقتی تعداد روزافزون بعضی مغازه‌ها را به‌قیاس می‌آوریم، مسرت جای خود را به تأثر می‌دهد، مانند تماشاخانه‌ها که در ظرف بیست سال، سه چهار برابر شده است و مخصوصاً میخانه‌ها و نظایر آن که در بسیاری از خیابان‌ها سه دکان در میان و گاهی دو دکان در میان است!...

با این قیاس، کسادِ شدید بازار کتاب، رونق سرگرمی‌های تجملی و مشروبات الکلی خیلی خطرناک جلوه می‌کند.

* این اثر مقدمه‌ای است که بر ترجمه‌ی کتاب «چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم»، ترجمه و نگارش حسام‌الدین امامی، از انتشارات «کانون معرفت» که در ۱۳۳۲/۱۰/۱، نوشته شده و در همان سال منتشر گردیده است.

علت امر تا اندازه‌ای واضح است. در این قبیل دکان‌ها متاعی که عرضه می‌شود بازار خود را روز به روز گرم‌تر و زمینه‌ی مشتری را شیرین‌تر می‌نماید. تریاک و عرق و فحشاء کسب‌های مشتری‌پروری هستند. اما متاع کتاب‌فروشان ما مشتری‌دورکن است و بعضی خود برای رقیب زمینه‌سازی می‌نمایند. رمان‌ها و داستان‌های شهوت‌انگیز و بی‌مغزی که سیل آسا به زبان فارسی ترجمه و منتشر می‌شود، خوانندگان را اگر در دفعه‌ی اول نباشد بعد از دفعه‌ی دوم و سوم طبعاً به دکان مجاور که می‌فروشی است یا خانه‌ی مجاور که می‌و معشوق در کنار یکدیگرند روانه می‌نماید. به این ترتیب کتاب‌های ما غالباً به جای آنکه دانایی و بینایی مردم را تقویت نموده آنها را بیش از پیش عاشق عالم و طالب کمال ساخته مجدداً به طرف کتابفروشی بکشاند از علم و اخلاق دور ساخته، برای بازار شراب و فحشاء و فساد، مشتری درست می‌کند. با چنین اوضاع و احوال، وقتی چشم انسان به تألیف‌ها و ترجمه‌های مفید علمی یا اجتماعی می‌خورد مسرت درونی به او دست می‌دهد. درست است که هر دو نوع کتاب از دنیای غرب و منبع واحدی سرچشمه می‌گیرند اما چرا ما به عوض آب زلال حیات بخش تمدن، از فاضلاب ادبیات غرب بی‌شامیم؟

کتاب حاضر که آقای حسام‌الدین امامی لیسانسیه جوان دانشکده ادبیات، بعد از آقای جهانگیر افخمی، دست به ترجمه‌ی آن زده‌اند یکی از نمونه‌های ثمربخشی می‌باشد که اجتماع محروم ما تشنه‌ی امثال آن است. دقت در ترجمه و روانی که در تحریر آن به کار رفته، بر حلاوت و منفعت این کتاب افزوده، جا دارد از نویسنده و ناشر صمیمانه سپاس‌گزاری نمائیم.

لطف کتاب در این است که ارمغان بدیعی از قاره آمریکا برای ما می‌آورد، انسان به طوری که در سینماها دیده، تصور می‌کند در آن دیار که دلار زیردست و پا ریخته است، دیگر سختی و بدبختی ریشه‌کن شده فراوانی و خوشی همه جا و همه کس را فرا گرفته مردم نه غمی به دل دارند و نه تشویشی در خاطر، از خواندن کتاب معلوم می‌شود آنجاها هم گرفتاری هست. خیلی زیاد هم هست، آنقدر فریاد و فغان از اندوه و اضطراب برپا است، و طوری طبقات مردم در جستجوی داروی روح‌پرور هستند که چون کیمیای نایاب، از این کتاب بیش از هر کتاب دیگر استقبال شده است. چه آنها که دستشان به پول و تمکن نمی‌رسد، نگران آینده هستند و چه آنها که دارند و طالب بیشتر می‌باشند.

مقدمه‌ای برای ترجمه‌ی کتاب «چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم» ————— ۱۹

در دنیای مغرب‌زمین که علم و عمل، تمدن درخشانده‌ای را به وجود آورده و دانش پزشکی منشاء و علاج تقریباً کلیه مرض‌ها را کشف کرده است، باز سلامتی جسم و امنیت خاطر فراهم نیست. دردهای بدن شفا یافته ولی درد از دل‌ها برنرفته است. بلکه دو صد چندان موجب کسالت جسم شده عطش مردم از جهت مادیات رو به سیرابی می‌رود ولی روح‌ها پژمرده است و تشنه‌ی آب حیات معنویات می‌باشند.

اتفاقاً اگر درمان‌های امراض جسمی که هر روزه نوظهورتر و معجز‌آس‌تر از اروپا و آمریکا، برای ما می‌رسد و از کشفیات تازه و از امتیازات علم و تمدن جدید می‌باشد، درمان‌های امراض روحی و دستورالعمل‌های مفیدی که مؤلف دانشمند برای مبارزه با نگرانی و تشویش در این کتاب می‌دهد، به گفته خود او از گنجینه‌ی کهنه‌ی حکمای قدیم و صاحب‌دلان مشرق‌زمین اقتباس شده است.

انسان به لحاظ امراض جسمی، وجوه شباهت زیادی با هم‌نوع خود حیوانات دارد ولی امراض فکری و عصبی و روحی، خاصه‌ی اوست و از این بابت مشرق و مغرب و قدیم و جدید هر دو گرفتار بوده آن کس که انسان‌تر است بامش بیشتر و برفش بیشتر است. در ادبیات خودمان اگر مانند کتاب «دیل کارنگی»، چاره‌جویی دردهای درونی را نمی‌بینیم - یا کم می‌بینیم - در عوض آه و ناله این دردها را زیاد می‌شنویم؛ چه شکایت‌ها که شعرا و ادبای ما از گردش فلک، به فلک‌الافلاک برده‌اند. چه طعنه‌ها که دانشمندان ما به روزگار زده‌اند، چه درد دل‌ها که زمامداران از بی‌وفایی و نیرنگ زمانه کرده‌اند. انگار که در مشرق زمین، وقتی دستشان به جایی نمی‌رسیده (یا نمی‌رسد) به دنیا فحش می‌دهند.

این عادت سابقاً نیز بوده است و به طوری که در خبر نقل شده، پیغمبر اکرم (ص) آن را منع کرده می‌فرماید:

«لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ»

(به روزگار (یا به طبیعت) فحش ندهید. روزگار (طبیعت) همان خدا است.)

تمام این آلام و دردها، مانند شب و روز یا مثل مرگ و حیات، از منشاء واحد و بر سیل حکمت ثابتی جریان دارد که مشغول‌کننده و تکمیل‌کننده‌ی ما می‌باشد. نردبان تکامل بشریت همین گرفتاری‌ها است. بدها از آن پرتاب می‌شوند و خوب‌ها به آن بالا می‌روند، هم دردش نعمت است و هم دوایش سعادت.

ملاحظه خواهید کرد دستورالعمل‌های عملی که مؤلف ارجمند برای تسکین رنج‌های عصبی و دفع ناراحتی‌ها و رفع نومی‌ها به منظور غلبه بر نگرانی در مقابل آینده تاریک و برای توفیق در تصمیم‌های خطیر می‌دهد، وقتی لباس اصطلاحات امروزی و منطق جدید را از آن برمی‌دارید، به همان مفهوم‌های فضائل اخلاقی و دینی یعنی به ملکاتی مانند صبر، حلم، عفو، امید، توسل و توکل می‌رسید. دلیل کارنگی به مصداق آیه شریفه قرآن، بهترین پاداش را به مردان با فعالیتی می‌دهد که در مقابل مشکلات پایداری کرده با دل گرم و ظایفِ وقت را انجام می‌دهند و تأمین موفقیت را به گردش صحیح طبیعت واگذار می‌نمایند:

«نَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱

مؤلف پس از آنکه به روی تجربیات شخصی یا تعلیمات دوستان و برجستگان قوم، داروهای متنوع برای رفع تشویش و تسلط بر مشکلات می‌دهد، در بخش پنجم کتاب به «یک دستور بی‌نظیر برای غلبه بر نگرانی» می‌رسد و صریحاً از قول ویلیام جیمس استاد فلسفه دانشگاه هاروارد می‌گوید:

«ایمان مذهبی به‌طور قطع عالی‌ترین وسیله‌ی معالجه غم و نگرانی است»

و پس از آن کلام دکتر بریل از پیشروان علم پزشکی روحی را تکرار می‌کند:

«کسی که پایبند مذهبی باشد هرگز رنگ امراض عصبی را نخواهد دید».

مؤلف حق دارد چنین بگوید زیرا که ایمان به خدا و انتظار آخرت، همان عروة الوثقی یعنی ریسمان محکمی است که مؤمنین بدان چنگ زده، از تاریکی حیرت و وحشت به روشنائی تکلیف و امنیت می‌رسند و با امید به آخرت، قبول هرگونه محنت برای آنها نه تنها آسان، بلکه لذت بخش می‌گردد.

هر قدر سطح تمدن بالا می‌آید و وسایل زیادتری فراهم می‌شود عقول و عواطف، یا به اصطلاح قدیم، روح مردم با فراغتی که به تفکر و تخصص پیدا می‌کند بیشتر احساس تنهایی و اضطراب می‌نماید و با نگرانی شدیدتری نگران آینده می‌گردد. بالنتیجه، یا متوسل به مشغولیات انصراف‌دهنده و تخدیرکننده می‌شود و یا متوجه و محتاج به اتکای به مبداء و اطمینان به معاد می‌شود.

۱. عنکبوت (۲۹) / ۵۸ و ۵۹: ... [به راستی] پاداش اهل عمل نیکوست.

هم آنان که شکیبایی ورزیدند و بر صاحب اختیارشان توکل می‌کنند.

مقدمه‌ای برای ترجمه‌ی کتاب «چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم» ————— ۲۱
اتفاقاً در پیدایش ادیان نیز همین احتیاج و احساس عامل اصلی بوده وقتی بشر از هر طرف محروم و مأیوس گردیده، بر ناتوانی و ناچیزی خود واقف گشته است و به خدا آورده و خدا را شناخته است. اگر گرفتاری نبود نگرانی حاصل نمی‌شد و تا نگرانی نباشد تکاپو و تفکر دست نمی‌دهد:

«تا نگرید طفل، کی نوشد لبن.»

چه بسیار شب‌ها که از نگرانی پیش آمده‌های فردا و ترس از عدم موفقیت در مقاصدی که داشته‌ایم، خوابمان نرفته است ولی فردا آمده از مخاطرات به سلامتی جسته‌ایم و مشکلات خود به خود حل شده. به خود ملامت می‌کنیم که چرا بی‌جهت غم خورده و رنج برده‌ایم... غافل از آنکه اگر قرن نگرانی و وحشت و دلواپسی نبود، افکار و اعمالمان آنچنان متمرکز و مؤثر واقع نگردیده، منتهی به موفقیت نمی‌شد. همان‌طور که برای موفقیت، غلبه بر تشویش لازم است، خود تشویش نیز لازم می‌باشد. رفع نگرانی در اجتماع باید مانند رفع گرسنگی در شخص بوده، هیچ‌گاه به سرحد سیری کامل نرسد، بلکه آنقدر باید بخورد که باز هم گرسنه بماند تا سلامتی و نشاط فراهم باشد.

این کتاب بسیار خوب است، آئین نشاط و امیدواری را به ما می‌آموزد و دوی نگرانی را به ما می‌دهد، ولی بهتر از دوا، خود درد است که از عشق به کمال و میل به نجات، سرچشمه گرفته، ملت را از خودی قناعت و سازش و تسلیم به ذلت، بیرون آورده باشد. بنابراین وقت خوانندگان را بیش از این نمی‌گیرم و در خاتمه آرزو می‌کنم خدا به همه‌ی ما نگرانی و تشویش عنایت کند تا با به کار بردن دستورهای کتاب، رفع نگرانی و تأمین موفقیت و سعادت بنمائیم.

مهدی بازرگان



مهندس بازرگان در میان دانشجویان سال تحصیلی ۳۳-۱۳۳۲
کلاس سوم الکترومکانیک، دانشکده فنی دانشگاه تهران
(ردیف ایستاده، نفر اول از سمت چپ، مصطفی چمران)

بسمه تعالی

تعریف حکومت از پائین*

همگی شنیده‌ایم و خوانده‌ایم و فهمیده‌ایم که حکومت دموکراسی، یعنی حکومت مردم بر مردم، بهترین شکل حکومت و شاید تنها صورت قابل قبول آن است. این طرز حکومت است که بهتر می‌تواند ضامن استقلال مملکت و موجب اصلاح و سعادت و ترقی ملت باشد.

در منطق ادیان و اسلام نیز، همیشه حکومت‌های فردی خودسرانه و تسلط جابرانه‌ی سلاطین و حکام بر خلق خدا مردود و ملعون بوده، مُلک و حُکم از آن خدا گفته شده، امر به قسط و عدالت و مساوات و حق شده است و به حکم «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۱، دفع ظالمین و غاصبین به دوش خود مردم واگذار شده، قیام انبیاء غالباً توأم و گاهی به منظور مبارزه با خودخواهی‌ها و سرکش‌ها و فرعون‌ها بوده است که تملک و تحکم بر اهل زمین را به حدود خدایی می‌رسانند، و برتری جویی و فساد در زمین به مصداق «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۲ محکوم و مانع رستگاری اعلام شده است.

* این اثر دست‌نوشته‌ای از زنده‌یاد مهندس بازرگان است که در تیرماه ۱۳۳۵ نوشته شده و در اختیار برادر گرامی جناب آقای دکتر احمد صدرحاج سیدجوادی قرار داشته است و ایشان آن را در اختیار بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان قرار داده‌اند. که بخش عمده‌ای از آن (با حذفیات اندک)، برای اولین بار در شماره ۸۶۴ روزنامه شرق، مورخ ۱۳۸۶/۳/۲ منتشر شده است (ب.ف.ب).

۱. بقره (۲) / ۲۵۱ : و اگر خدا پاره‌ای از مردم را به وسیله پاره‌ای دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را تباهی فرامی‌گرفت ...

۲. قصص (۲۸) / ۸۳ : آن سرای آخرت را برای کسانی مقرر داشته‌ایم که به دنبال برتری جویی در زمین و تبهکاری نیستند...

بنابراین از هر جهت که نگاه کنیم چاره‌ای و راهی برای اصلاح حکومت و سیاست جز استقرار دموکراسی و تأمین آزادی نمی‌بینیم و خواسته‌های مردم را در سایه‌ی چنین حکومتی باید جستجو کرد.

حکومت مردم بر مردم که لازمه‌ی آن در دست گرفتن حکومت به وسیله‌ی ملت و متصرف شدن دولت و قدرت است از دو راه می‌تواند تأمین شود: از بالا یا از پایین؛ به عبارت دیگر، از خارج یا از داخل.

تعریف حکومت از بالا یا از خارج، آن است که مقامات اساسی و مؤثر اولیه‌ی مملکت از طرف افراد و قوای ملت احراز شود (مانند سلطنت، نخست وزیری، وزارت، و کالت، ریاست‌های عالی، فرماندهی قشون، ریاست بانک و غیره)، و بعد با در دست داشتن پست‌های بالا، اعمال نفوذ روی پست‌های پایین و کلیه‌ی شئون و امور کشور به عمل آید و بدین طریق، استقلال و حیثیت و مملکت حفظ شود.

طریقه‌ی دوم - که بعداً توضیح بیشتری در زمینه آن داده خواهد شد - این است که تصرف از جزییات امور و آحاد عناصر کارها که به دست تک‌تک افراد ملت گردانده می‌شود شروع گردد. وقتی پست‌ها و کارهای کوچک مملکت، بر طبق برنامه‌ی منظم مرتبط، در دست ملت قرار گرفت اولاً صف مقاومت محکم نفوذناپذیر در برابر هیأت حاکمه‌ی غاصب تشکیل خواهد شد و ثانیاً تصرف عمومی کلی، به‌طور یک‌جا و طبیعی عملی می‌گردد.

غالب مردم و مصلحین و رهبران و احزاب شق اول را که به نظر سریع‌تر و مستقیم‌تر و مؤثرتر می‌آید در نظر گرفته‌اند و هدف خود را احراز قدرت از طریق نفوذ در مجلس و دولت قرار داده‌اند. شاید بتوان گفت از صدر مشروطیت به این طرف، هر نهضت و اقدامی در ایران شده تنها در این جهت بوده و باید گفت که هیچ‌یک هم متأسفانه به نتیجه نرسیده است! ...

البته احزاب اروپا و آمریکا نیز از همین راه عمل می‌کنند ولی در آنجا مرحله‌ی مقدماتی اساسی و زمینه‌ی ملی قبلاً تأمین شده، در صورتی که در ایران مختصری هم که در قدیم بوده، تضعیف گردیده است.

به نتیجه نرسیدن این اقدامات در ایران، علل زیادی داشته و دارد؛ دوتای از آنها مخصوصاً قابل توجه است؛ اول آنکه چون پست‌های حساس در دست غاصبین و فاسدین است و آنها پول و زور را در اختیار دارند و احیاناً از پشتیبانی اربابان اصلی

که خارجیان اند برخوردار می‌باشند، طبیعی است که به هیچ قیمت حاضر نخواهند شد سنگرهای قدرت و مسندهای ریاست و لذت را از دست بدهند. با تمام قوا و با تسلط و برتری محسوسی که دارند دفاع خواهند کرد. وانگهی ملت هوشیار نیز قبلاً حساب‌های خود را کرده همان‌طور که می‌بینیم کمتر درصدد معارضه با آنها و به مخاطره انداختن آب و نان مختصر و جان محتضر خود بر می‌آید.

اگر گاه‌گاهی روی تصادفات روزگار و تعارض‌های سیاست‌های خارج یا داخل، مردم تکانی خورده و ارکان دستگاه‌های حاکمه را تکان داده‌اند، عامل دیگری که همان علت دوم است، عرض اندام کرده به‌زودی موفقیت را منجر به شکست و حرارت و امید ملت را برای مدت درازی مبدل به ترس و یأس کرده است. این علت و عامل مهم عدم آمادگی و ضعف لیاقت مردم است که در کلیه جنبه‌های فکری، اداری، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی بارز می‌باشد.

دو شاهد مثال زنده، موضوع را روشن خواهد کرد: یکی انقلاب مشروطیت و دیگر نهضت ملی اخیر ایران؛ در هر دو مورد ملت فداکاری و حمیت کرد، موفق هم شد ولی به‌زودی با وضع بدتری مواجه گردید. در صدر مشروطیت به‌طوری که می‌دانیم پس از دوبار برانداختن استبداد و مستقر کردن مجلس، چون هیچ‌گونه تدارک فکری و مخصوصاً اجتماعی و اداری در میان مردم نشده و توده‌ی ملت و رهبران مشروطیت در مکتب دموکراسی و تمدن امروزی، عامی و ناشی بودند و خود به این امر وقوف و اقرار داشتند، روی صداقت و خلوص نیت، زمام امور و اختیار و نمایندگی خود را به‌دست یک عده فرنگ دیدی به‌ظاهر باسواد دادند. به‌کسانی که اکثر آنها همان اعیان و اشراف‌زاده‌ها یعنی سلطنه‌ها و دوله‌ها و تجاره‌ها و تولیه‌های نازپرورده‌ی دربار قاجاری و دست‌چین‌شده‌های هیأت حاکمه قدیم بودند. تقریباً همگی نادرست یا ناتوان و متعلق به طبقه‌ی پوسیده‌ی فاسد شده بودند؛ کوچک‌ترین شباهت و سنخیت با توده‌ی رنج‌دیده‌ی کارکشته‌ی تشنه‌ی آزادی که انقلاب مشروطیت را به‌دوش کشیده بودند نداشته و کمترین صلاحیت و حقانیت را برای دفاع از حقوق ملت و احراز حکومت و دموکراسی حائز نبودند. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که تمام پست‌ها و مقامات پس از یکی دو دست گشتن و یا چند تغییر عنوان و لباس، مجدداً در دست همان رجال درباری استبداد و امثال و اعقاب آنها افتاد. با ظاهر قانونی همان مظالم و مفاسد به وجه شدیدتر و عمومی‌تر رایج گردید.

تجربه‌ی دوم و شاید مثال تازه‌تر، نهضت ملی اخیر که توأم با پیروزی درخشان ملی شدن نفت و حکومت ملی سه ساله دکتر مصدق است، می‌باشد. در این مورد می‌توان گفت که ملت و تعداد زیادی از جوانان برخاسته از خانواده‌های کاسب و کارگر تشخیص فکری و علمی و اداری نسبتاً کافی پیدا کرده وارد مجلس و دولت شده بودند، اما متأسفانه تشخیص واقعی و رشد اخلاقی مناسب با زندگی اجتماعی نیافته، تربیت و تمرین همکاری را که شرط اساسی و دموکراسی است فاقد بودند. کج سلیقگی، تکروی، اصرار بر اعمال عقیده‌ی شخصی، جاه‌طلبی، اغراض شخصی و معایب دیگری که فروع و محصولات خودخواهی و منافی با دموکراسی است به وجه بسیار زنده‌ای از ابتدا جلوه‌گری کرد. صفوف رهبری یکی بعد از دیگری در بحبوحه‌ی شدت مبارزه و ضرورت اتحاد و همبستگی پاره شد. هر کس به سی خود می‌رفت و عکلم مخالفت برمی‌افراشت... حریف بدون آنکه زحمت و انتظار زیادی کشیده باشد، شاهد پیروزی را با لبخند دعوت در آغوش کشید و وقتی در ۲۸ مرداد [۱۳۳۲] با تمام ترس و لرز شیخون به خیمه‌های خواب رفته‌ی ملت زد، سنگرها را خالی دید! چرا؟ برای اینکه ملت به همان صورت متشتت متفرق، مسلوب‌الاختیار سابق بود. دموکراسی نه در بالا، در جبهه ملی و نه در پایین، میان طبقات مردم ریشه نداشتند و حتی فهمیده نشده بود. مردم در دست خود مشاغل و مواضعی نداشتند و بازار که قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین قلعه‌ی مقاومت ملی است نتوانست بیش از چهار پنج روز اعتصاب و اعتراض را ادامه دهد. احتیاج به آب و نان و اسارت در دست دولت، او را وادار به تسلیم نمود.

به احتمال قریب به یقین، اگر تحریکات مخالفین و کودتای ۲۸ مرداد [۱۳۳۲] هم پیش نمی‌آمد، رژیم نوجوان ملی ما دیر یا زود، بر سر اختلافات و اغراض متصدیان و بیکارگی و پر توقعی مردم، خود به خود متلاشی می‌گردید!

* * *

چه خوب بود اگر این حقیقت را مردم ایران و حتی خود ما که نامان را ملیون گذارده‌ایم می‌فهمیدیم و معتقد می‌شدیم که دموکراسی یک لفظ یا یک روپوش و یا تابلو نیست که تا بر سر چیزی یا جایی زدند از حالت و خواص قدیم به وضع جدید درآید. اگر تمام مردم مملکت در یک رفرا ندوم آزاد طبیعی جمع شده تو مارها امضا کنند که ما طرفدار دموکراسی و آزادی هستیم باز هم تا واقعاً و عملاً عوض نشده

باشند آن حکومت و مملکت، دموکراسی نخواهد شد. دموکراسی در جنبه‌ی اخلاقی و اجتماعی آن یعنی اینکه مردم حقیقتاً به یکدیگر علاقه و احترام داشته برای سایرین از صمیم قلب حق نظر و آزادی و مخصوصاً ارزش قائل باشند، و به این نکته وقوف یافته باشند که تا همفکری و همکاری عمومی نباشد و افراد دست از خودبینی و خودخواهی بردارند موفقیتی نصیب اجتماع و افتخاری نصیب شخص نخواهد شد. این از جنبه‌ی اخلاقی و اجتماعی مسئله بود که بسیار دقیق و عمیق است و مع‌ذلک کافی نیست. از جنبه‌ی عملی و اداری یعنی اینکه رهبری و ریاست و شاه دستوری از بین رفته، هر کس سهم و مسئول و مشغول به وظایف باشد و تنها مملکت و دولت نباشد که یک واحد دموکراسی تشکیل داده چشم و دست همه به سوی اوامر و الطاف او دراز باشد، بلکه هر قسمت و هر جزیی از کشور، به‌نوبه‌ی خود تکرار و مظهری از تشکیلات دموکراسی بوده ولایات و شهرها برای خود واحدهای دموکراتیک تشکیل دهند و در شهرها، هر محله و هر صنف و هر دسته و هر اداره و مؤسسه، باز به‌دست مردم آن قسمت با روح همفکری و همکاری و خدمت‌گذاری بر اساس آزادی و احترام و انضباط اداره شود. چنین اجتماعی یک اجتماع صددرصد دموکراتیک و یک توده‌ی پیوسته‌ی مستحکم مغزدار خواهد بود که پاینده و زاینده خواهد شد. اجتماعات دموکراسی اروپا و آمریکا تا اندازه‌ای این طور است.

چون در ایران، مردم به‌این مطلب توجه و تأمل نکرده و یا کم توجه می‌کنند و در هر حال حوصله و همیت فکر اساسی و کار حسابی را نداریم، همیشه از روی عجله و هوس تقلیدمآبانه خواسته‌ایم خلع ید را با عوض کردن تابلو انجام دهیم و کاری به داخله و پایه و ریشه‌ی کار نداشته باشیم؛ طبیعی است که باید شکست خورده باشیم.

* * *

حال بیاییم تاکتیک را عوض کنیم و کار را از یک آمادگی عمیق و تدارک و تمرین قبلی شروع نماییم؛ دموکراسی را از داخل ایجاد نماییم و حکومت را از پایین تعریف کنیم.

در دنیا هم دموکراسی و حکومت‌های ملی همین‌طور درست شده است. در یونان و روم که پدران تمدن مغرب‌زمین و پایه‌گذاران حکومت‌های ملی می‌باشند، مردم قبلاً در محیط خانواده و قبیله و دهکده و مدینه مسئولیت مشترک و همکاری و

انضباط اجتماعی داشته، ورزش‌های بدنی و مشق‌های نظامی و تشریفات مذهبی و حتی غذا خوردن‌ها را به‌طور دسته‌جمعی انجام می‌دادند؛ در کارهای خانوادگی و شهری و جنگی و کشوری، به‌مباحثه و مشاوره و اخذ رأی می‌پرداختند و نمایندگانی برمی‌گزیدند. و بعد، نتیجه‌ی این آراء و زبده‌ی این نمایندگان بودند که مجالس مهم‌تر را تشکیل داده به سنا می‌رفتند یا کنسول و سردار و رئیس‌جمهور می‌شدند. دموکراسی از پائین و از داخل ملت درست شد نه از بالا.

در ایران البته جریان برعکس بوده است؛ دزد سرگردنه یا قلدر محله‌ای می‌آمده، کوه و کمری را اشغال می‌کرده، از آنجا به دهات و آبادی‌های زیردست می‌تاخته خلق کثیری را بی‌آب و نان و بی‌مال و جان می‌کرده، عده‌ی قلیلی را به لفت و لیس می‌رسانده آنچه را می‌برد و می‌خورد که خورده بود، آنچه می‌ماند مالک‌اش می‌شد. آنها را که کوبیده و کشته بود، که کشته بود آنها که می‌ماندند غلام و رعیت و خدمت‌گذار او می‌شدند؛ دست آخر یک لقب سالارالممالک، امیرالسلطنه، قوام‌الدین روی خود می‌گذاشت، اگر رعیت بیشتر یا اعقاب باعرضه‌تر می‌داشت و قلمرویی وسیع‌تری را چپاول و کشتار [می‌کرد] یا با دسیسه و خیانت تحت ملکیت و رقیب در می‌آورد، شاه سرسلسله می‌شد. آن وقت همین که به نوکران خود یعنی به رعایای کشور، مثل ته سفره‌ای که جلوی سگ می‌انداختند، لقمه نان و جل و پلاسی می‌داد، سلطان رعیب پرور دادگستر می‌گردید!

به این ترتیب در تاریخ مملکت خودمان که نگاه می‌کنیم، در رأس، یک فرد طاغی یاغی خودسر می‌بینیم که یک عده افراد چپ‌پلوس حریص غارتگر بی‌همه چیز، حلقه‌وار او را دوره کرده‌اند و در زیر آنها گروه کثیر افراد نان‌خور عاجز؛ اولی‌ها حاکم، دومی‌ها محکوم. چرا محکوم؟ برای اینکه محتاج. چرا محتاج؟ برای اینکه عاجز. عاجز از اینکه خودشان خود را اداره و حمایت کنند. بنابراین با وجود کثرت عده و با آنکه اینها هستند که غذا و زندگی و قدرت آن عده را فراهم می‌کنند تا ابد محتاج و مجزای از یکدیگر و توسری خور می‌مانند.

اگر راست می‌گوییم و می‌خواهیم وضع عوض شود، باید ترتیب و تربیت از درون و از زیر عوض شود. ملت ایران، ملت نفهم و خیلی جاهل و بی‌سواد نبوده است که حالا بگوییم اگر او را روشن کنیم و به سیاست بین‌الملل آگاه‌اش سازیم، از حقوق خود دفاع خواهد کرد. ایران همیشه سرزمین تجاهل و تخرخر بوده غالب

مردم صرفه و صلاح‌شان را در تظاهر به ندانستن و نفهمیدن می‌بینند تا عذری برای بندگی کردن و تن به ذلت و خیانت دادن بتراشند. تقدیر الهی و قسمت ازلی چنین نبوده است که ملت ایران توسری خور ارباب‌ها و امیرها و شاه‌ها و بیگانگان باشد. ما همیشه چوب تنبلی و راحت‌طلبی و طفیلی‌گری و نادراستی و خودخواهی‌های خود را خورده‌ایم و می‌خوریم.

اگر آماده‌ایم دست از گدایی و طفیلی‌گری و مفت‌خوری برداشته، اخلاقاً و فکراً احراز استقلال و حیثیت و عزت نفس نماییم و خود کفیل کارهای خود شده، هر روز صبح بر در ارباب بی‌مروت دنیا نشینیم که خواجه کی به‌در آید، حکومت و دولت‌مان هم خود به‌خود درست خواهد شد.

الان جریان کارها در مملکت طوری است که مانند مزارعی که با نه‌های فرعی کوچک کوچک از نه‌های اصلی و بالاخره از قنات و مظهر واحدی مشروب می‌شوند، اداره و اختیار امور ما نیز تماماً از دو جهت سرچشمه می‌گیرد: مدارس ما به‌وسیله‌ی مدیر و ناظمی اداره می‌شود که فرهنگ محلی مأمور می‌نماید و رئیس فرهنگ محل را مدیر کل فرهنگ شهرستان‌ها تعیین و کنترل می‌کند، و مدیر کل فرهنگ شهرستان‌ها آلت بلااراده‌ی وزیر فرهنگ است، و وزیر فرهنگ، وزیر دولت و نوکر شاه است؛ بیمارستان‌های ما همین‌طور، از مدیر و طبیب و پرستار منتهی به وزیر بهداشتی و رئیس دولت می‌شوند؛ نانوائی‌ها آرد را از دولت می‌گیرند؛ دهات ما که سابقاً واحدهای مستقل را تشکیل می‌داد (و البته چون در آنجا هم باز افراد ایرانی و با خلق و خوی ایرانی با روحیات فردی و خودخواهی زندگی می‌کردند برای خود ارباب و رژیم استبدادی داشت) به‌وسیله‌ی مأمورین دولت سمپاشی و آبیاری و کمک عمرانی می‌شود؛ بازاریان از خود مراکز اطلاعات و منابع اقتصاد و اتاق بازرگانی و اختیاری نداشته؛ تجار مانند موم در دست بانک‌های دولتی و دولت می‌باشند؛ ملای ما جیره‌خوار موقوفات و تولیت‌هایی است که سررشته‌ی آن به دست دولت است. خلاصه آنکه آب و نان و دوا و سواد و ناموس و دین و همه چیز ما در دست دولت است و تمام شئون و امور کشور به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم آویخته به‌نقطه‌ی واحدی است؛ البته به‌این ترتیب دیدن کدخدا و چاپیدن ده خیلی آسان است و هیچ‌گاه ملت نخواهد توانست زنجیری از زنجیرهای استبداد یا استعمار را پاره کند ...

مگر آنکه تربیت و ترتیب را عوض کنیم. یعنی ملت برای دولت و شخص اول دولت

کار نکند، بلکه دولت برای ملت کار کند.

البته تا تربیت عوض نشود، ترتیب عوض نخواهد شد.

تربیت چگونه عوض می شود؟ با حرف؟ خیر، با عمل!

با تعلیم و تلقین؟ خیر، با تمرین!

بیایم تمرین دموکراسی و تربیت اجتماعی بنماییم. به قدر کافی راجع به مضار خودخواهی و جاه طلبی و سایر ذمائم اخلاقی گفته‌اند و نوشته‌اند. اصول تعلیم و تربیت امروزی دیگر روی عمل و تمرین رفته است.

در داخله خودمان، بدون آنکه داعیه‌های بزرگی داشته باشیم، همان کارهایی را که به طور انفرادی می کردیم و می کنیم، به طور دسته جمعی و تحت اراده‌ی خودمان انجام دهیم؛ اجتماعات و باشگاه‌ها و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و سازمان‌هایی تشکیل دهیم که:

- نمازمان را همان طور که دستور داده‌اند عوض فرادی، به جماعت بخوانیم و این جماعات را مطلع و مرتبط با یکدیگر و عامل و مؤثر و مفید بنماییم.
- ورزش و گردش‌مان را در باشگاه‌ها و دسته‌هایی که خودمان تأسیس می کنیم و مسلماً نه حکومت نظامی و نه سیاست خارجی مانع آن خواهد شد، به همراهی دوستان انجام دهیم .
- مطالعه‌ها و مذاکره‌های ادبی یا ذوقی، صنفی، فنی و غیره را در انجمن‌ها و کتابخانه‌ها و قرائت‌خانه‌های خودمان به پا داریم.
- تفریحات و ملاقات‌ها را در باشگاه‌های ساده‌ی سالم محلی یا اداری و صنفی و دوستانه برگزار کنیم .
- بچه‌هایمان را به عوض آنکه با هزار منت و زحمت در مدارس دولتی بی‌نظم و بی‌معلم و خراب جا کنیم، در کلاس‌ها و دبستان‌هایی که با مختصر همت و خرج خودمان درست خواهیم کرد، درس بدهیم. وزارت فرهنگ نه تنها مانع نخواهد شد بلکه کمک هم خواهد کرد.
- چرا در هر محل و هر جمعیت درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های ملی نسازیم که اختیار و اداره‌اش به دست مردم باشد؟
- چرا مردم یک کوجه و یا یک محله و دهکده، دائماً در انتظار و التماس شهردار و رئیس کشاورزی و غیره باشند که کوجهی آنها را آسفالت و قنات‌شان را

احداث نماید و خودشان پول نگذارند و آب و برق و آسفالت و سایر احتیاجات را تأمین نمایند؟

● چرا برای جوانان و درس خوانده‌های ما تنها راه امید و نان و آب، کارمندی، یعنی اسارت دولت باشد و در برابر این همه مفسد و مظالم و خیانت‌ها، صدایشان درنیاید و خودشان یا اولیاءشان شرکت‌های تولیدی و تعاونی و غیره و بنگاه‌های کاریابی و کارسازی درست نکنند؟

● ...

در این ردیف، خیلی می‌شود نمونه و مثال آورد. نمونه‌ها و راه‌هایی برای تمرین همکاری و تربیت اجتماعی که به مانع و محذور داخلی و خارجی مهمی بر نخواهد خورد، بسیار است و علاوه بر تمرین و تدارک دموکراسی، نه تنها آب و نان و بهداشت و تفریح و تعلیم و تربیت را برای مردم تأمین خواهد کرد، بلکه در داخل این محیط سست رقیق که توده‌ی ملت نام دارد، رفته رفته الیاف و شبکه‌های مرتبط و شاخه‌های متبلوری ایجاد شده قلعه‌های کوچک محصور در مقابل دستبرد عوامل مخرب محفوظ خواهد داشت و به‌زودی تمام جرم بی‌شکل بی‌اختیار ملت را به‌صورت توده‌ی منعقد همبسته‌ی همشکل، در خواهد آورد.

پیش قدمی و تأسیس و تقویت این قبیل اجتماعات ملی را طبق برنامه‌ی منظم متشکلی شما به‌عهده بگیرید.

* * *

انجام چنین برنامه‌ای البته خیلی عشق و حوصله و پشتکار و همکاری و مداومت لازم دارد؛ ولی چون تنها برنامه‌ای است که در هر حال و در هر صورت باید از آنجا شروع کرد و یگانه چاره‌ی بدبختی‌های تاریخی و فعلی و آتی ما می‌باشد، باید به آن دست زد.

طبیعی است که امروز روحیه و عقیده‌ی مردم چندان سازگار با چنین اعمالی نمی‌باشد و اگر می‌گوییم این برنامه از ناحیه‌ی دولت و سیاست خارجی به مخالفت و ممانعت مؤثر بر نخواهد خورد، از ناحیه‌ی خود مردم مواجه با عدم رغبت و مشکلات و مخالفت‌های زیاد خواهد شد. مخالف عمده، همان روح خودخواهی و نادرستی عمومی است که تا به حال هسته‌ی این قبیل اقدامات را عقیم گذاشته و مانع

ادامه و توفیق شرکت‌ها و مؤسسات عمومی گردیده است؛ ولی چون هر زمان و به هر عنوان که حکومتی دموکراسی و ملی بخواهد در این مملکت درست شود و مستقر بماند باید متکی و متشکل از افراد صالح و همکار و اجتماعی باشد و این افراد باید قبلاً تهیه و شناخته شده و ورزیده و تمرین کرده باشند، باید از حالا دست به کار شد و از کُندی پیشرفت و عدم توفیق‌های مکرر نترسید. این برنامه، خود کلاس و آزمایشگاهی است که از یک طرف افراد توخالی ولی پر ادعای فریبنده را معلوم و مطرود خواهد کرد و از طرف دیگر، افراد با حقیقت و با استعداد را رشد و ترقی خواهد داد. آن روزی که مملکت صاحب یک عده مردم تربیت یافته‌ی محکم مطمئن گردد، ولو محدود باشند، مصداق «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱ تحقق خواهد یافت و ما به آرزویمان، ولو در گور خواهیم رسید!

* * *

اینک که از زندگی بردگی و ظلم و ننگ و از تسلط سفلگان به تنگ آمده‌ایم و هر روز و هر ساعت با مشاهده‌ی مظاهر ستم‌گری و بدبختی اعصابمان کوبیده می‌شود و چون مرغی که خود را به قفس می‌زند، پی راه فرار و چاره‌جویی و خدمت و نجات می‌گردیم، بیاییم در راه یک برنامه‌ی مقدس مطمئن، ولی مشکل‌پرافتخار، قدم برداریم؛ وجدان خود و خدای خود را خوشحال و خشنود سازیم. راه طولانی و پر مرارت است ولی دوری و خوار راه دوست، از شهد و عسل شیرین تر است! ما پیش قدم شویم، همقدم خواهیم یافت.

* * *

بنابراین پیشنهاد می‌شود به کلیه‌ی دوستان و حوزه‌ها و واحدها دستور دهید طبق برنامه‌ای که برای این برنامه تنظیم خواهیم کرد به طور جدی و مداوم در صدد تشکیل و ترتیب باشگاه‌ها و مجلس‌ها و انجمن‌ها و کانون‌ها و شرکت‌ها و مؤسسات خیریه و فرهنگی و بهداری و تعاونی و تجاری و دینی برآیند و نتیجه‌ی عملیات و آمار پیشرفت‌ها را گزارش دهند. هر محفلی و هر مجلسی که در این مملکت در هر جا و به دست هر کس تشکیل شود و جمعی در آن برای همکاری مفید در آن حضور یابند

۱. بقره (۲) / ۲۴۹ : ... گفتند: چه بسیار گروهی اندک [و مصمم] که به قانون‌مندی خدا، بر گروهی عظیم پیروز شدند ...

تعریف حکومت از پائین _____ ۳۳

مکتبی برای دموکراسی و تربیت اجتماعی ما و روزنه‌ای به آسمان نجات ایران خواهد بود. البته هر قدر مجامع به دنبال هدف‌های حق و صلاح باشد و روح همکاری و همزیستی در سایه‌ی مقاصد خیرخواهی و وظائف حیاتی تشکیل شود، به لحاظ تربیت و تأثیر بهتر خواهد بود. ما در عین حال تأسیس‌کننده، تأییدکننده و آرزوکننده‌ی آنها باشیم.

ولی مراقب باشیم که مردم را دور هم برای حرف زدن جمع نکنیم. در مجامع حرفی و سخن‌پردازی، صفاتِ شخص‌فروشی و پر ادعایی تقویت می‌شود. برای کار کردن و کاری از پیش بردن - هر قدر کوچک و جزئی باشد - مجتمع کنیم. کار، بهترین محک و مربی است.

انَّ يَدَانِهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ

تهران - تیرماه ۱۳۳۵



چهره‌ی مهندس بازرگان در تیرماه ۱۳۳۵

مقاطعہ راهسازی شرکت یاد در گاجره
مهندس انتظام (عضو هیأت‌مدیره شرکت یاد و مسئول کار مقاطعہ گاجره)،
مهندس مهدی بازرگان، مهندس اقدامی (مهندس مسئول کار)
آقای قدسی (مسئول هنرکده و آرشیو مسجده گاجره)
آقای خلیلی پور، آقای اصلان‌نیا، آقای محقق

بسمه تعالی

مقدمه‌ای برای ترجمه‌ی کتاب «بیداری در آسیا»*

بعضی یادداشت‌ها راجع به کتاب Le Reviel de L'Asie برای مقدمه ترجمه:

Le Reviel de L'Asie, René Grousset, Paris- Lit Plon &, Rue groinevere (Paris 6)

□ نقشه و بعضی عکس‌های رجال اضافه شود

□ انتظار یک کتاب سیاسی یا اجتماعی روز را نداشته باشید جای آرزو بود که دنباله‌ی این کتاب که مؤلف آن هنوز زنده است (... سال قبل فوت کرد) تا حالا ادامه می‌داشت و مثل خیلی موارد دیگر غذای ما طفیلی‌ها را دم دهانمان می‌گذاشت ولی اگر راجع به خود ماست خیلی هم راجع به گذشته نیست. آثار و ریشه‌های آن هنوز در اجتماع و سیاست و حکومت ما و در فضای سیاست دنیا دیده می‌شود و مخصوصاً برای آنچه حالا می‌بینیم پایه و ریشه‌ای است مربوط به ابتدای دوران تحول اخیر و تحولاتی از گذشته قدیم به آینده جدید.

□ اگر بعضی پیرمردهای ما خود ناظر و شاهد این جریان‌ها بوده و بهتر و بیشتر از این کتاب می‌دانند برای پیرمردهای جوان ما سند گم شده خاطرات مغشوش و مبهمی است که در دوران کودکی دیده یا شنیده‌اند ولی برای اکثریت مردم تازگی

* این اثر دست‌نوشته‌ای است که مؤلف فقید به منظور تهیه مقدمه‌ای برای ترجمه کتاب: « Le Reviel de L'Asie » یا « بیداری در آسیا » اواسط دهه‌ی ۱۳۳۰ تهیه کرده است. از تاریخ دقیق این نوشته و اینکه آیا نهایی و چاپ شده است، در اختیار نیست. از آنجا که محورها و محتوای این دست‌نوشته در بردارنده‌ی نکات باارزشی است، عیناً به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود (ب.ف.ب).

۳۶ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱) دارد. علاوه بر این ما را نسبت به یک عالم بزرگ تری که همسایگان آسیایی است روشن می‌سازد و از صرف خودبینی و خودخواهی خارج کرده در کادر وسیع تر و عام تر، واحد جامع تری را که موسوم به آسیاست مطالعه می‌نمائیم.

□ در هر حال برای مبتدیان سیاست، محققین تاریخ و علاقه‌مندان دیگر لازم است.

□ اروپایی‌ها متأسفانه باید همه چیز و حتی تاریخ و امور خود ما را به ما بیاموزند البته مثل نورافکنی که از خارج بر یک بنا بیافتد بهتر از چراغ‌های داخل اتاق و چشمی که از پنجره به حیاط نگاه کند مجموعه و هیكل بنا را مجسم می‌سازد.

□ امثال شوسترها، اولتیماتوم روس، کودتای سید ضیاء، مهاجرت ملی یون و غیره را همه کس کم و بیش شنیده‌اند ولی کمتر از کم و کیف و مخصوصاً از ربط و ریشه‌های آن آگاه هستند.

□ شاید بد نباشد فصول Inquiétude de L'orient [نگرانی مشرق زمین = نگرانی مشرق] را به آن اضافه کنیم.

□ یک اروپایی است که شاید طرفدار و دوست ایران نباشد ولی خبره‌ی مطلع و تا اندازه‌ای بی‌طرف و هم‌جنس و تا اندازه‌هایی طرف و مخالف آن سیاست‌هایی است که در ایران بازی می‌کنند.

□ سعی شود بلکه کتاب‌هایی از این قبیل و ردیف، بر آن مزید شود.

□ از این جهت بسیار قابل توجه است که عبرت و امیدی برای نسل حاضر می‌باشد، نشان می‌دهد در آن زمان که ملت خیلی کمتر بیدار و صاحب اختیار و اقتدار بود، مع‌ذلک فشار افکار عمومی و اختیار خود یا با بازوی جریان‌ات بین‌المللی سیاسی و جهانی، مقاومت‌ها و مخالفت‌های بسیار مفید شد.

□ از این پرده‌ها بعداً نیز زیاد بازی شده و خواهد شد. قسمتی از آن در این کتاب است بقیه را باید دیگران بنویسند و برسانند و محل مناسب و وسیعی به ملی شدن نفت بدهند.

□ و خیلی اطلاعات هست که ما نداریم و نمی‌دانیم و مع ذلک مفید و بلکه لازم است. مثلاً امان‌الله خان چرا با انگلیس جنگ کرد و چرا گرفتار بچه سقا شد.

□ گاه‌گاهی کتاب‌هایی مانند «اسرار نفت» امیرعلایی یا لرد گُرنز ... و غیره در ایران ترجمه می‌شود.

□ اگر نگوییم تمام، باید بگوییم اکثر جوانان ایران و بلکه مردم ایران از سیاست مثل فلسفه خوششان می‌آید. سیاست چون در ایران بد اجرا شده و می‌شود و مردم از آن جهت رنج می‌برند و از آن سمت راه نجات را سراغ می‌گیرند، به آن توجه دارند. خواه دانشجوی علوم سیاسی، خواه پزشک، خواه بازاری، خواه نانوا، تا حدی که می‌گویند اگر بچه‌ی شیرخوار شب در پستوی خانه گریه کند تحریک انگلیس است. از یک جهت خوب است ولی از جهاتی هم بسیار بد. اینکه چشم بسته و عامیانه و مطلق هر چیز را به انگلیسی‌ها نسبت بدهند و ناامید باشند، بسیار بد است. ولی اینکه سر در بیاورند به‌طور منطقی و صحیح که انگلیسی‌ها چگونه عمل می‌کنند، لااقل در گذشته‌ی نزدیک چگونه عمل کرده‌اند، با چه تردستی و درعین حال سستی پیش رفته‌اند و با چه سهولت پس رفته‌اند برای ما درس عبرت و امیدی خواهد بود. بیدار و امیدوارمان می‌کند. بیدار شدن کافی نیست. بیدار مضطرب مایوس، بدتر از خواب‌رفته‌ی مدهوش است. بیداری که امیدوار و برخیزنده باشد خوب است.

□ طوفان زمانه و حوادث مانند طوفان‌های کوهستان است که خستگی و یا خشکی و برای بعضی فرح و برای دیگران خرابی به بار می‌آورد و غبار و غیره را برمی‌خیزاند و می‌لرزد و می‌برد و روزی تلخ یا شیرین، ملایم یا مزاحم رد می‌شود و جزو رفته‌ها و گذشته‌ها قرار می‌گیرد و از پشت سر و بالای سر بالا می‌رود. از آن، در کنار و دسترس مسافر چیزی نمی‌ماند. از عظمت و وسعتش کاسته در آسمان توده یا سفره‌ای را تشکیل شده در منظره دور، شکلی و صورتی پیدا می‌کند و مجموعه در آسمان پدیدار می‌شود. منظره‌ای دارد سایه‌ای از آن بر زمان حاضر می‌افتد. گاهی هم قطرات بارانی جاری می‌شود و عصاره‌ی آنچه را که از درخت و مزارع و دریاچه‌های زمین گرفته است به صورت آب حیات‌بخش می‌باراند. به نظر در تاریخ، تاریخ گذشته که به صورت توده‌های شکل یافته در صفحات کتاب‌ها متراکم شده

۳۸ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱) است، همین قطرات باران رحمت است. آنچه در گذشته از ما گرفته‌اند در حال و آینده پس بگیریم.

□ بد نیست بلکه خیلی لازم است بدانیم تا دیروز پشت دروازه‌های مملکت ما چه خبرها بوده و چه کارهایی می‌شده است خصوصاً اگر این خبرها و بازی‌ها را از زبان خود بازیگرانی که به بازی گرفته شده‌اند بشنویم. non snosis intesessant خصوصاً که از ممالک همسایه‌ی ما صحبت می‌کنند.

□ در صفحات این تاریخ (اشاره به مقدمات مربوط به هند، آنجا که مؤلف می‌گوید انگلیسی‌ها در ضمن تسخیر و اداره و انقیاد هندوستان و منابع ارضی آن از شلوغی و بی‌ارتباطی که به‌طور ضمنی مابین منافع خود دنبال می‌نمودند، هیچ فکر نمی‌کردند که دارند به‌دست خود مقدمات وحدت و ارتباط و اتحاد مردم و ایجاد «ملت هند» را قالب ریزی می‌کنند و با این قالب ریزی وسایل اخراج خود را فراهم می‌سازند) انسان به‌یاد این حدیث می‌افتد که «والمراء مدبر و الله یقدر»^۱ از این کلام ممکن است استفاده فعل و منفعل نمایید و خواننده لاابالی و ناامید و بی‌بند و بار شود ولی بنده (و شاید گوینده اصلی) استفاده و استنتاج (و انشاء) کلام مثبت و فعال را می‌نمایم و آن را بارقه‌ی امیدی برای ملل زجر دیده و زنجیر شده می‌بینیم که ناامید نباشند و بدانند که جریان تاریخ و مهم‌تر از آن سیر طبیعت و سیر مشیت الهی به سود ضعیفان و مظلومان است.

□ می‌گویند ماهی را هر وقت از آب بگیرید تازه است. خبر و حقیقت را هم در هر زمان که در کتاب بخوانی چه حال چه گذشته، باز تازگی و لطف و فایده دارد.

□ تذکر اینکه در هندوستان، بالاخره احیاء و اتکاء به روح مذهبی و ایده‌آل معنوی قدیمی توانست از عهده‌ی نیروهای صنعتی و نظامی و سیاسی برآید. (مشرق زمین)

Les Pouvoirs Politiques Sont Peu de chere devant ces L
De Forme Rgus du go Ffre Page 146

□ دقت شود که کلمات و اصطلاحات شرقی و اسامی، به‌صورت‌های اصلی یا لااقل مأنوس فارسی درآید و توضیحات در پاورقی داده شود.

۱. حدیث نبوی:

□ این کتاب ما را به جاهایی می‌برد که معمولاً قدم در آن جاها نمی‌گذاریم: هند،

چین، مصر

□ فرنگی‌ها این اختلاف را با ما و با هر ساده فکر کوتاه‌بین کوچک‌بین دارند که قضایا، درست در ظرف زمان و مکان حساب می‌شوند و با توجه به روابط و رشته‌های همسایگی ما، اطراف و امکانه و وراثت و آثار دوران‌های گذشته و نتایج آینده، موضوعات را بررسی می‌نمایند. این کتاب هم همین‌طور است؛ گاه‌گاه تذکرات و خاطرات قرون قبلی و تاریخ ملل و نژادها پیش می‌آید و مؤلف آنها را زنده می‌کند و بعد با توصیفی که از همسایه‌ها می‌نماید جغرافیا فراموش نمی‌شود. خلاصه تاریخ و جغرافیا دو علم بزرگ ملک‌داری و جهان‌بینی نسل خود را دارند.

□ توجه به تاریخ و جغرافیا و سیاست‌ها و منابع روز به‌هیچ‌وجه نظر آنها را از عوامل محلی و وطنی (که ما ایرانی‌ها خیلی اغماض می‌نماییم و نادیده می‌گیریم) دور نمی‌سازد و نقش بزرگی برای آداب و عادات و دوستی‌ها و کینه‌های نژادی و مذهبی قائل‌اند و پیشرفت مقاصد خود را با انطباق و استفاده از آنها انجام می‌دهند (... هندی‌ها و ترک‌ها که چگونه کینه یونانی‌ها، آنها را وادار به انقلاب و استقلال نمود).

□ در این کتاب، مکرر به خط‌ها و اشتباهات سیاست انگلیس برخورد می‌کنیم. سیاستی که برای ایرانی‌ها فقط یک پله پایین‌تر از تقدیرات الهی و تزویرهای شیطانی است و غیر قابل شکست تلقی شده است.



مهندس بازرگان در میان دانشجویان سال سوم الکترومکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران
اردیبهشت سال ۱۳۳۳

مقدمه‌ای برای کتاب

«پژوهشی در باره انجیل و مسیح»^{۱*}

چرا مطرح ساختن این بحث‌ها لازم است؟

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ»^۲

در این مقدمه قصد ورود به مندرجات کتاب را ندارد و نمی‌خواهد مزه مطالب را در کام خواننده رقیق نماید. به علاوه، اظهار نظر در صحت و سقم استنباط وقتی صحیح است که در این زمینه تفحص و تفکری بیشتر از مؤلف کرده و صلاحیت خاصی دارا باشد، خود خواننده با تعمق و انتقاد می‌تواند قضاوت نماید و اجر و لذت برد. آنچه در زیر تصدیع داده می‌شود از نظر کلی امر، و تذکراتی چند است: از نظر کلی امر موضوع کتاب، یعنی مجادله با اهل کتاب، به منظور اثبات حقانیت

* این اثر مقدمه‌ای است که بر کتاب «پژوهشی در باره انجیل و مسیح» نوشته شده است و اکنون به نقل از چاپ اول این کتاب که در ۲۵ شعبان ۱۳۸۴ هجری قمری در چاپخانه علمیه قم به سرمایه‌ی کتاب‌فروشی طباطبایی، در ۱۵۰۰ جلد چاپ و منتشر شده است، تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد (ب.ف.ب).
۱. این مقدمه را استاد مهندس مهدی بازرگان در آذرماه ۱۳۳۵ بر کتاب «اسلام از نظر تورات و انجیل» نوشته آقای فرهنگ ریمن نوشته‌اند که با مختصری تلخیص (با اجازه‌ی خود آقای مهندس بازرگان) در اینجا - به مناسبت موضوع این کتاب - نقل شد. و علاوه بر تناسب، حیف بود که مقدمه‌ی آقای بازرگان، در کتابی چاپ بشود و خاک بخورد که نویسنده آن برخلاف اصول جوانمردی اسلامی، و از روی کج سلیقه‌ی و کوتاه فکری و شاید علل دیگر!!، حتی در این موقع که آقای مهندس بازرگان در زندان به سر می‌برند، برضد او کتاب چاپ کند و توطئه‌چینی نماید و گستاخانه حمله کند و برخلاف بدیهیات مبادی اسلامی و طبق نظر مسیحیان و غربیان استعمارگر، مدعی شود که اسلام از سیاست جدا است! ... آری حیف بود که این مقدمه در کتاب هم‌چو نویسنده‌ی مغرضی باقی بماند ...
۲. بخشی از تعقیبات مشترک نمازها.

پیغمبر اسلام (ص) مطلبی است بسیار قدیمی و شاید اشخاص زیادی به صرف شنیدن یا دیدن نام کتاب، خرده بگیرند و بگویند: در چنین دوران علم و تمدن و آزادی افکار، پیش کشیدن بحث‌های کهنه تعصب‌انگیز مذهبی چه لطفی دارد؟

مع‌ذلک در همین دوران علم و تمدن، هر سال از مهد علم و تمدن مطالعات و تحقیقات جدیدی به عمل می‌آید که با استفاده از آزادی افکار، پرده‌های چرکین و خونین را که جهالت‌ها و عصیبت‌های قرون سابق مسیحیت بر چهره‌ی درخشان و پاک اسلام کشیده بود، یکی پس از دیگری پس می‌زند حق و حقیقت را که هر لحظه بیشتر تشنه‌ی آن می‌باشد، به جهانیان عرضه می‌دارد.

مجادله با اهل کتاب از همان اوان بعثت حضرت ختمی مرتبت (ص) افتتاح شد؛ مسلماً تا زمانی هم که ملل مسلمان و مسیحی و یهودی وجود خواهد داشت، و تا زمانی که در وجدان هر فرد متدین و بلکه هر فرد متفکر خاصیت تحقیق و خصوصیت تردید و انتقاد زبانه می‌کشد، این بحث ادامه خواهد داشت.

البته شروع جدال و برافراشتن علم نزع از طرف خود اهل کتاب شد و بسیار طبیعی بود که چنین باشد، زیرا که انسان بنا به فطرت دفاع نفس و غریزه‌ی ارتجاعی در برابر هر نوظهور عکس‌العملی ابراز می‌دارد!

عکس‌العمل در زمینه‌ی دارایی‌های معنوی و مکسبات فکری و اعتقادی، اتفاقاً خیلی قوی‌تر از مایملک‌های مادی می‌باشد، خصوصاً وقتی شخص در حریف نوجوان استشمام بهتری و برتری هم نماید؛ بعد از مشرکین عهد جاهلیت که به زودی خاموش و محو شدند پیشوایان یهود و نصرانیت - که قبلاً افتخار و انتظار طلیعه توحید را داشتند - به عیب‌جویی و تمسخر و پس از آن به مزاحمت و تعرض پرداختند و روز به روز، چه در زمان حضرت ختمی مرتبت و چه بعد از رحلت ایشان، دامنه را وسیع‌تر کردند تا جایی که به اعتراف نویسندگانی مانند «کنت هانری دو گاسپری» و «امیل درمنگام» اتهامات را از حدود انصاف و ادب به ماورای امکان و بدایت رساندند و اختلاف را که در عهد نجاشی، کمتر از خراش شمشیر روی خاک بود، به صورت دره‌ی ژرف مخوف و غیرقابل عبوری در آوردند.

فرستاده‌ی خدا در برابر این حمله، شانه خالی نکرد، شاید مانند هر مدعی و مخترعی که متاعی تازه به بازار افکار آورده است، پهلوان دلیر از پیدا شدن مبارز شاد شد. خداوند به یک شرط او را مجاز و مأمور این کار ساخت:

مقدمه‌ای برای کتاب «پژوهشی درباره انجیل و مسیح» _____ ۴۳

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ» (نحل (۱۶) / ۱۲۵)

(مردم را با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و به بهترین
وجه ممکن، با آنها جدال نما...)

یقیناً اگر این شرط از طرفین رعایت می‌شد^۱ کار نفاق و نقار و جنگ‌ها و
خون‌ریزی‌ها به پایه‌ی امروز نمی‌رسید.

* * *

این تذکر از بابت قدیمی بودن و دامنه‌دار بودن موضوع بود که به اختصار اشاره
رفت. مطلب دیگری که جا دارد در مقدمه بیان شود و تا حدود امکان رفع کدورت
خاطر و تردید از خواننده به عمل آید، اشکال کار دقیق بودن بحث می‌باشد، چه از
نظر اجتماعی و ملی و چه از نظر دینی.

از نظر اجتماعی و ملی؛

اینکه ما ایرانی‌های شرقی مسلمان، آیا حق داریم به خود اجازه دهیم درباره‌ی معتقدات
ملل مسیحی، یعنی مللی که فعلاً بر ما تفوق دارند و در افکار و آداب و علم و زندگی
و اقتصاد و غیره خواه ناخواه رهبر ما! شده‌اند، اظهار نظر کنیم؟
بسیاری از جوانان - به خیال خود روشنفکران - و بعضی از پیشوایان تجدد، آیا
نگفته‌اند و نمی‌گویند که:

فرنگی‌ها چون همه چیزشان از ما جلوتر است حتماً دین‌شان هم بهتر
است و اگر ما عقب افتاده و توسری‌خور شده‌ایم، حتماً اسلام سهم به
سزایی در این امر دارد!؟

یکی از فواید این کتاب، عنوان شدن همین مطلب است.

قبل از جواب به ایراد بالا، انصاف بدهیم که «مِنْ حَيْثُ الْمَجْمُوعِ» و در عالم
مقایسه با خیلی از اروپایی‌ها، نه تنها از جهات علم و سیاست و صنعت عقب هستیم
بلکه از جنبه‌ی اخلاق و فضایل و اعمال نیز باید حسرت زده و دل‌باخته آنها باشیم،
به حدی که کم دارد وجه قیاس و امید تشابه گم می‌شود! ولی مذهب اروپایی‌ها - که

۱. باید اعتراف کرد که این شرط بیشتر از جانب مسیحیان و پدران روحانی رعایت نشده و البته جهال
مسلمانان نیز متأسفانه بر غرض‌ورزی‌های مسیحیان دامن زده‌اند ...

خیلی بیشتر از ما پابند به آن هستند و در میان دانشمندان و اداره کنندگان اجتماع آنها رواج کامل دارد- از مخترعات قرن بیستم و نوزدهم نیست؛ کاملاً قدیمی و بلکه قدیمی تر از مذهب اسلام ما است. منشأ و مبدأ آن از ساحل تایمز یا خلیج مکزیک نمی‌باشد، از مشرق و از میان سرزمینی است که مذهب ما را به دنیا داده است. بنابراین، از این بابت خیال خواننده راحت باشد.

مؤلف در موضوعی که از اختصاصات و اختراعات مغرب زمین و خارج از دایره صلاحیت شرق باشد، وارد نمی‌شود.

ضمناً تقصیر عقب افتادگی خودمان را به گردن اسلام نیاندازیم، اروپایی‌هایی را که در عصر طلایی، دوران تمدن خود را دارند، یادگار ایام تاریک قرون وسطی است. روزی که مسیحیت به اروپا رفت، گرچه قسمتی از امپراتوری روم را به لحاظ اخلاقی و اجتماعی نجات داد و تا اندازه‌ای آتش ستمگری‌ها و خودخواهی‌ها و اختلاف عجیب طبقات را فرو نشاند ولی موجد و مولد تمدن نگردید، تمدن یونان و روم، اهمیت و عظمت خود را حفظ کرد.

مسیحیت تقارن با تجدد و با توحش آنها داشته است و لازم و ملزوم وضع تفوق حاضر مغرب زمین نمی‌باشد، در صورتی که اسلام در روزهایی که زیاد از سرچشمه دور نشده و صورت و معنایش تا اندازه‌ای به هم شبیه بودند، در مدت بسیار کوتاهی مولد و موجد یک تمدن بسیار درخشان عظیم گردید و خاصیت زنده و سازنده بودن خود را عملاً به ثبوت رسانید و قبلاً به بعضی از کوتاه‌نظران که اسلام را مؤثر و مقصر در عقب افتادگی شرق می‌دانند جواب دندان‌شکن داد^۱.

پس چه مانعی دارد- و بلکه خیلی دیر هم شده و ما تقصیر کاریم- همان‌طور که آنها قرون متمادی است راجع به مذهب و کتب دینی ما مطالعه و اظهار نظر می‌نمایند، ما هم راجع به یکی از وجوه زندگی اروپایی‌ها که مذهبشان است محققانه بررسی

۱. به مقاله‌ی نگارنده در مجله The Islamic Review چاپ لندن، مورخ ژوئن ۱۹۵۱ میلادی تحت عنوان: The Causes of the Decline and Decadence of Islamic Nations رجوع فرمایید.

چاپ اول این مقاله در سال ۱۳۲۹ به زبان انگلیسی در مجله اسلامی پاکستانی چاپ لندن، در ژوئن ۱۹۵۱ به نام «The Islamic Review» انتشار یافته است و سپس در جشن عید فطر سال ۱۳۳۸ انجمن اسلامی دانشجویان، مؤلف در همین زمینه، با عنوان «سرّ عقب افتادگی ملل مسلمان» سخنرانی کرده است و پس از آن با تجدیدنظر و تکمیل، در خرداد ماه ۱۳۵۶ در هوستون آمریکا تجدید چاپ گردیده و اکنون این اثر در مجموعه آثار (۸) که با عنوان «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی»، توسط شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۷۸ چاپ و منتشر شده، قرار دارد (ب.ف.ب).

مقدمه‌ای برای کتاب «پژوهشی درباره انجیل و مسیح» _____ ۴۵

نماییم، شاید نزدیکی بیشتری حاصل شود!

اگر آنها کتاب ما را قبول ندارند، ما که بنا به عقیده‌ی مذهبی و امر صریح قرآن

ایمان به پیغمبر و کتاب آسمانی آنها داریم:

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى .

صُّحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى.»^۱

به این ترتیب، هم تحقیق علمی کرده‌ایم و هم تکمیل مبانی ایمانی و اخلاقی.

اما از جهت نظری و دینی مسئله، که آن هم غامض و دقیق می‌باشد، این است که

برای یک مسلمان قرآن خوان، اتخاذ نظریه مطلق ساده‌ی قاطع درباره‌ی اهل کتاب،

کاری حقیقتاً مشکل است و احتیاج به تفحص و تعمق زیاد دارد ...

مهدی بازرگان

۱. اعلیٰ (۸۷) / ۱۸ و ۱۹: این [حقایق] در کتب [آسمانی] پیشین نیز هست.

کتب ابراهیم و موسی.



مهندس بازرگان به اتفاق آیت الله سید محمود طالقانی
در مسافرت کرمانشاه، به هنگام خروج از همدان
سال ۱۳۳۶

مقدمه‌ای برای کتاب «حس مذهبی یا بُعد چهارم روح انسانی»*

مقدمه و معرفی

دو سه ماه قبل بود که یک صدای ناشناس در تلفن، و بعد از قرار ملاقات، دو قیافه محبوب و محترم در آزمایشگاه دانشکده فنی، مطالبه مقاله‌ای جهت نشریه سالانه «مکتب تشیع» از این جانب نمودند.

زبان حال بنده در مقابل اصرار آقایان و مخصوصاً تأکیدی که از بابت ارزش علمی و سطح عالی آن می‌نمودند، مصداق مثل عامیانه‌ای بود که می‌گوید:

«خانه خرس و بادیه مس؟!»

این رودربایستی و مشکل سخت که با تلفن‌های مکرر آقایان تجدید و تشدید می‌شد، خوشبختانه بیشتر از دو سه هفته طول نکشید، امدادی از عالم غرب رسید! تصادف روزگار من را مواجه و موفق به قرائت مقاله‌ای در مجله پاریسی:

(Fewina- Illuotratin Realite)

مورخ اکتبر ۱۹۵۸ م (آبان‌ماه ۱۳۳۷) نمود. عنوان مقاله و مخصوصاً متن آن که ترجمه هر دو را در زیر ملاحظه خواهید فرمود، به نظر جالب آمد.

البته خوانندگان انتظار نداشته باشند مقاله‌ای که یک نویسنده‌ی مسیحی فرانسوی و به اقتباس و انعکاس مطالعات و استنباط‌های یک عده کثیر محققین اروپایی و

* این مقدمه به نقل از کتاب «حس مذهبی یا بُعد چهارم روح انسانی»، تألیف Tahnegvy de Quentaim، ترجمه و اقتباس آقای مهندس علی‌قلی بیانی، چاپخانه شرکت چاپ، کتاب‌فروشی سروش، سال ۱۳۴۲، تبریز، تقدیم علاقه‌مندان می‌شود (ب.ف.ب).

۴۸ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
آمریکایی قرن اخیر که در یک مجله اروپایی برای عامه اروپایی می‌نویسد، صد درصد با تمام جزئیات احکام و معارف دین مقدس اسلام منطبق باشد. بلکه با این توجه که این ارمغان از همان دیاری می‌آید، و از همان مغزها و قلم‌هایی تراوش می‌کند که مدت یک قرن با طمطراق تمام و به نام منطق علمی و مبنای عقلی و تجربی مسلم، کوس رسواسازی! دین و خدا و معنویات را به دست گرفته بودند و تازه، معتقدین و مقدسین آنها وقتی به بحث در اسلام می‌رسیدند، نام پیغمبر ما را در ردیف (نعوذ بالله) شیاد و مقلد ذکر می‌کردند. در مقاله خواهید دید، چگونه در عقیده دانشمندان راجع به مبنای مذاهب و اساس خداپرستی، تحول و بلکه انقلاب پیدا شده است و همچنین حاضر شده‌اند نام محمد (ص) را در ردیف موسی (ع) و عیسی (ع) بگذارند.^۱

* * *

در هر حال مقاله قابل استفاده و مشکل، و مسئله حل شده به نظر می‌آمد، ولی متأسفانه مضامین و اصطلاحات علمی و فلسفی آن کار ترجمه را دشوار می‌ساخت و خارج از صلاحیت و عرضه حقیر بود. ناچار، متوسل به یکی از دوستان شدم، ایشان مرد این کار را پیش پایم قرار داد: آقای «مهندس علیقلی بیانی». آقای مهندس بیانی که علاوه بر مراتب فضلای و تخصصی، ذوق و مایه خاص در موضوعات اجتماعی و فلسفی و هنر نویسندگی دارند، کریمانه خواهش ما را پذیرفتند و اینک رشته بیان را به دست ایشان می‌دهیم.

تهران ۱۳ فروردین ۱۳۳۸

مهندس بازرگان

۱. به «توضیحات» متن کتاب رجوع شود.

آئین زنده‌ها*

بسم الله الرحمن الرحيم

«اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱

قرار نیست بنده سخنرانی نمایم؛ مطلب قابل عرض و تصدیقی هم ندارم؛ قصدم تشکر است.

تشکر از جناب آقای دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران و آقایان دکتر کنی و دکتر بهمن که تالار وسیع کوی دانشگاه را برای انعقاد جشن مبارک و عزیز مبعث در اختیار انجمن اسلامی دانشجویان گذاشته و در برگزاری آن همکاری نمودند. برخلاف سال گذشته که دانشجویان مجبور شدند در مدارج تحصیلاتی خود سیر قهقرا کرده از اولیای محترم دبیرستان هدف پناه و پذیرایی بگیرند.

این تشکر تنها از جهت استفاده کوی دانشگاه نیست. بیشتر به واسطه‌ی اظهاراتی است که آقای رئیس دانشگاه در جشن دو سال قبل نموده اعتراف کردند و اعتقاد داشتند که دانشگاه تهران در ادای وظیفه‌ی واقعی خود که تعلیم و تربیت توأم با تقویت ایمان و اخلاق است کوتاهی نموده است و کافی نیست ما جوانان درس خوانده و متخصص تحویل جامعه بدهیم. مسلمان بودن و ایرانی وطن دوست بودن شرط اساسی است.

* سخنان مهندس بازرگان در جشن عید مبعث سال ۱۳۴۰، در کوی دانشگاه تهران.

۱. انفال(۸) / ۲۴: ... دعوت خدا و پیغمبر را در آنچه شما را زنده می‌کند بپذیرید...

این بیان ریاست محترم دانشگاه و عملی که هر سال انجمن اسلامی دانشجویان و استقبال کنندگان از دعوت آنها انجام می دهند موجب نهایت خوش وقتی و پیوندی است که میان علم و دین زده می شود. جامعه‌ی ما احتیاج فوق العاده‌ای به آن دارد.

از زمانی که تمدن اروپایی رو به دروازه‌های ایران نهاد این تصور تقویت می شد که میان دانش و دین یا تمدن و ایمان جدایی و بلکه مخالفت وجود دارد.

کتاب‌ها و افکاری که در ایران در زمینه‌ی مبارزه با دینداری و محکوم کردن آن به‌جنگی از آزادی فکر و پیشرفت علوم انتشار یافته است غالباً ترجمه یا لااقل تأثیر مستقیم و غیرمستقیم نشریات اروپایی است. اروپاییان از بی‌سوادی و کارشکنی‌های کشیشان قرون وسطی علیه دانشمندان و تفتیش عقاید و غیره خاطره‌ها و مدارک تلخی دارند. اما در ممالک اسلامی مسجد و مدرسه و علم و علامه همیشه در یک جا جمع بوده و از ناحیه‌ی علماء و مخصوصاً دین به جای مبارزه، با بسط علوم و آراء، تجلیل و تشویق فراوان به‌عمل آمده است.

اسلام پیش از هر مذهب و مسلک دیگری به عقل و فکر و علم اهمیت داده و آن را ترویج کرده است.

آیات قرآن کریم پر از دستور به تعقل و تفکر و عبرت و نظر است. حدیث «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»^۱ را روی تابلوی سابق مدارس زیاد دیده‌اید و دستور نبوی «أَطْبُوا الْعِلْمَ وَكُلُّوْا بِالصَّيْنِ»^۲ را حتماً شنیده‌اید. حتی حضرت امیر می فرماید: «الْعِلْمُ دَيْنٌ يُدَانُ بِهَا»

(دانش دینی است که به واسطه‌ی خودش ادا [و پاداش داده] می شود).

ولی در کشور ما و در عصر ما قهر و جدایی میان علوم جدید و دیانت وجود داشته و هنوز دارد. اگر آقایان روحانیون محترم حاضر در مجلس اجازه فرمایند جسارتاً عرض کنم تقصیر عمده‌ی این روحیه به گردن علماء و مقدسین آن زمان است. حق بود وقتی طلعه‌های علم و صنعت و تمدن غربی در اواخر دوران قاجاریه در افق مشرق زمین ظاهر و سیل آن به‌زودی سرازیر می شد پیشوایان ما به استقبال می رفتند و آن را به‌دست خود می پذیرفتند و می پروراندند و از مفاسد و خرابی‌هایی که هر طوفان و سیل همراه دارد جلوگیری می نمودند. به این ترتیب هم خدمت عظیمی به دیانت و سعادت مردم و مملکت می کردند و هم مقام و منزلت خود را

۱. حدیث نبوی: جستجوی دانش بر تمام مردان و زنان مسلمان واجب است.

۲. حدیث نبوی: بجوئید علم را اگر چه در چین باشد.

حفظ می نمودند. ولی متأسفانه در برابر علوم و افکار جدید سدها و صف‌های بی‌اعتنایی و مبارزه بسته شد تا آنجایی که مقدسین ما سوار شدن درشکه و واگون اسبی یا نشستن روی صندلی را معصیت می دانستند.

از انصاف نباید گذشت که مدارس جدیدی که در اوان مشروطیت تأسیس شد باز هم بیشتر به دست روحانیون روشنفکر امثال مرحوم رشدیه و حجت و سلطان‌العلما و غیره بود که حق بزرگی به گردن ما دارند ولی کافی نبود و خیلی دیر توجه به مدارس و صنایع و افکار غربی رواج پیدا کرده است.

اخیراً قدم‌های ارزنده تری برداشته می شود و از حوزه علمیه قم مجلات آبرومندی که به زبان فارسی مردم نوشته می شود بیرون می آید. البته طرف دیگر هم که فرهنگ و دانشگاه روشنفکران ما باشند در این فاصله‌گیری بی‌تقصیر نبوده و نیستند.

اصولاً اگر درست دقت کنیم بعد از برخورد ایران با تمدن جدید و ضربه‌ای که وارد آمد مملکت ما یک میدان قهر و جدایی و جدال شده است.

نه تنها میان علم و دین تفکیک و تفرقه وجود دارد، سیاست و مذهب را هم از یکدیگر جدا ساخته و جدا کرده‌اند. البته اگر سیاست به معنای زد و بند و حقه‌بازی و چپاول باشد کاملاً از مذهب جدا است ولی اگر سیاست و حکومت به مفهوم اروپایی آن، اداره‌ی مردم و رفع احتیاجات عمومی و امنیت و سعادت امت باشد عین اسلام و مخصوصاً مذهب شیعه است.

همچنین است قهر و جدایی مابین همه، کاسب و کارمند، پیر و جوان، شهری و دهاتی، قدیم و جدید، مادی و معنوی، دنیا و آخرت ... همه با هم مقابل، مخالف، دشمن، هر طرف موافقت و مخالفت، در هر کاری اشکال و خرابی. همه جا تفرقه و اختلاف.

فقط در یک امر وحدت هست. وحدت کامل: نارضایتی و شکایت!
همه از اوضاع ناراضی و نالان‌اند.

چند سال قبل برای کاری به هیأت مدیره یک مؤسسه اقتصادی معروفی مراجعه نموده بودم. مدیرعامل مؤسسه را که معرفی کردند با پدرش که تاجر متجدد و معتبری بود آشنا درآدمم و احوال‌پرسی کردم گفتند مریض‌اند. توضیح دادند از بس در این شهر با ناملایمات و ناراحتی و خرابی مواجه می‌شوند دچار کسالت عصبی و خانه‌نشینی

شده‌اند! بی‌اختیار پرسیدم چرا باید از اوضاع ناراضی و ناراحت باشند؟ ایشان که مدتی همه‌کاره بوده‌اند و به‌طور خلاصه آنکه نارضایتی و شکایت عمومیّت دارد و همه دم از وحدت می‌زنند.

همه دم از وحدت می‌زنند ولی هرکس وحدت را کم و بیش مترادف و برای منافع و نظریات شخصی دانسته می‌گوید مردم زیر بغل مرا بگیرند، مرا بالا ببرند آن وقت در سایه‌ی چتر وحدت من بنشینند!

این‌طور دعوت به وحدت کردن خودخواهی و خودپرستی است و پیش نمی‌رود. بنده که کراوات دارم نمی‌توانم در محلات جنوب شهر دم از وحدت بزنم.

علی (ع) می‌توانست دعوت به وحدت بکند و تا حدودی نمود، زیرا که آنها از بیت‌المال مسلمین به‌اندازه‌ی سایرین جیره و پارچه می‌گرفتند و مردم از سوءاستفاده‌های خاندان علی امان داشتند. انگشت برادرش را که از او مطالبه‌ی مختصر اضافه سهمیه می‌کرد زیر آب جوش گرفت و به خانواده‌اش که گردن‌بندی را برای میهمانی یک شب از بیت‌المال به عاریت گرفته بود سخت پرخاش کرد. شنیده‌اید که در دوران خلافت عمر، عربی از او شکایت می‌نماید. خلیفه، علی را احضار می‌کند و چون از محاکمه فارغ می‌شود می‌پرسد، آیا علی درست قضاوت کردم؟ می‌فرماید، بد قضاوت کردی؛ او را با نام معمول می‌خواندی و مرا با کنیه‌ام! ...

البته که بدبختی‌ها و گرفتاری‌های ما از قهر و جدایی است و راه چاره وحدت است. اما وحدت روی حفظ و حساب منافع درست نخواهد شد.

وحدت در سایه‌ی اصول امکان‌پذیر است. در مملکت باید اصول حکومت کند تا اتحاد و اتفاق و همکاری میسر شود. فرق هم نمی‌کند چه در شورای دانشکده و دانشگاه، چه در بازار، چه در ادارات و چه در دستگاه‌های بالاتر.

به‌طوری که می‌دانید در میان ما کمتر اصول حکومت کرده و می‌کند تا منافع و حتی مصالح. نویسنده ایتالیایی گفته است: «ای آزادی چه فجایع و ستم‌هایی که به نام تو انجام داده‌اند!» یگانه راه نجات ما علاقه و اطاعت از اصول است؛ اصل حفظ مملکت، اصل علم، اصل عدالت، حقیقت، خدمت و غیره.

میان این اصول آن اصلی که عالی‌تر و شامل و جامع همه است و به‌هیچ کس ارتباط و انتساب ندارد اصل خداپرستی است. اگر توحید و اسلام به‌معنای واقعی آن حاکم باشد همه‌ی دردها دوا و همه‌ی درهای رحمت و قدرت بر ما باز خواهد شد.

متأسفانه وقتی در جمع جوانان صحبت از خدا و دین می‌شود در ذهن بعضی خاطره‌ی ارتجاع و انحطاط و یک نوع اغراض پیش می‌آید تصور می‌نمایند دینداری، کهنه پرستی و برگشت به دوران‌های بی‌سواد و مرادف با خموشی، خفتگی و عقب‌افتادگی و بیچارگی است!

به‌هیچ وجه چنین نیست، خداپرستی و خدادوستی یعنی پرواز دادن خود در تمام وسعت جهان خلقت به اوج بلندترین ارتفاعات و ایده‌آل‌ها و کمالات! تسبیح و تکبیر خدا یعنی هم‌آهنگ و هم‌کار شدن با تمام موجودات و تحسین طبیعت. شما وقتی خداپرست هستید و با جهان عظیم خلقت پیوند آشنایی و محبت می‌بندید از صدف تنگ آلوده به ننگ خودبینی و خودخواهی خارج شده شریک غم و شادی کسان و دوستان و حتی بیگانگان هستید، مقیاس و منطقه‌ی نظر و عمل شما بی‌نهایت بزرگ می‌شود. احراز شخصیت (شخصیت عظیم) می‌نماید! شما کوچک، خاموش، خفته و مرده نمی‌شوید، زنده می‌شوید! قبول دعوت خدا و رسول زندگی وسیع و جدید پیدا کردن است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱

مرد مؤمن خداپرست نه تنها در غالب نزدیکان و هم‌نوعان و معانی و موجودات خارج از شخص خویش زندگی می‌کند و شخصیت و حیاتش در مکان بی‌نهایت توسعه عجیب پیدا می‌نماید بلکه در زمان نیز مثل این است که صاحب عمر بی‌نهایت شده گذشته و گذشتگان و آینده و آیندگان برایش حال حاضر را دارد.

در این زیارت‌نامه‌ها وقتی شما می‌گویید «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ»، یا «نُوحَ نَبِيِّ اللَّهِ» یا «إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ» ... برای چند لحظه‌ای به بعیدترین ازمنه گذشته رفته با بزرگان و نمونه‌های حقیقت و خدمت چون ابراهیم و عیسی و محمد طرف صحبت می‌شوید! برای مؤمن قبرستان نیز شهر خاموشان و خفتگان نیست. به آنجا هم سلام می‌دهید و می‌گوئید:

«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.»

مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ!»^۲

...

۱. انفال (۸) / ۲۴: ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیغمبر را در آنچه شما را زنده می‌کند بپذیرید...

۲. قسمتی از زیارت اهل قبور و به نقل از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع): سلام بر اهل توحید گویندگان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، از جانب گویندگان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، شما چگونه یافتید ثواب و پاداش کلام «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را.

صلوات و خیراتی که به نام پدر مرحومتان می‌کنید مثل این است که او برای شما زنده است و به او دارید خدمت می‌کنید! ...

ایمان به آخرت و امید و تدارک آن نیز چیزی جز توسعه‌ی شخصیت و حیات انسان تا دامنه‌ی ابدیت نیست. این دوربینی و دوراندیشی، نشانه و وسیله‌ی کمال و رشد و اعتقاد و استقبال تجدد و تکامل است.

خداپرستی و مسلمانی نه تنها برگشت و دوری از دانش و تمدن نیست بلکه راهی که دانش و تمدن بشر دائماً طی کرده و می‌کند به جانب نظریات و تعلیمات انبیاء پیش رفته و می‌رود.

اسلام دین فطرت و دمساز با طبیعت و خلقت است، بنابراین کهنه نمی‌شود؛ مثل ماهی هر وقت از آب بگیرند تازه است. زنده است و زنده می‌کند. طرفدار و خواهان حقیقت و بصیرت و خدمت و عزت است.



مهندس بازرگان استاد دانشکده فنی هنگام سخنرانی
در جشن عیدمبعث دانشجویان مقیم کوی دانشگاه
(مجله اخبار دانشگاه تهران، سال ششم، شماره ۲۵۸، ۱۳۴۰/۱۰/۲۱)

لزوم طرح‌های درازمدت برای اصلاحات شهری*

در دوره‌ی پهلوی، شهرها توسعه‌ی بیشتری پیدا کرد و ادارات شهربانی، شهرداری و راه ایجاد شد و اداراتی که کارشان به‌محور استفاده‌های فردی بنیان نهاده شده بود، توسعه پیدا کرد.

رؤسای ادارات اغلب، به‌خاطر منافع خود یا دوستانشان کار می‌کردند. در حدود ۲۰ یا ۳۰ سال به‌این طرف می‌بینیم اگرچه دستگاه‌های اداری کار مردم را انجام می‌داده‌اند، ولی باز کارهای فردی مقدم بوده است. و روی این اصل مردم فشار می‌آوردند، نان می‌خواستند، و از دستگاه‌های اداری توقع برآوردن احتیاجاتشان را داشتند.

به‌هرحال، ادارات هیچ نقشه قبلی نداشتند که برطبق آن نیازمندی‌های آینده‌ی مردم را پیش‌بینی کنند. در نتیجه، بر اثر بالا رفتن احتیاجات مردم، فشار بیشتری بر دستگاه‌های اداری وارد می‌شده است.

از همه‌ی مؤسسات شلوغ‌تر و پر مراجعه‌تر، شهرداری است. آنجائی که کمتر برنامه و اصول و نقشه‌های پیش‌بینی شده‌ی قبلی، حکم‌فرمائی می‌کند. در زمان یکی از آقایان شهرداران که با هم همکاری داشتیم، همیشه بنده تأسف می‌خوردم و تذکر می‌دادم که با این ترتیب کار، شهرداری درست نخواهد شد و

* سخنرانی آقای مهندس بازرگان، استاد دانشگاه، در نخستین سمینار «بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران»، اردیبهشت ماه ۱۳۴۱، به نقل از «تحقیقات ۱»، نشریه شماره ۲۱ از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شهریورماه ۱۳۴۳.

وقت خودتان و مردم دائماً گرفته می‌شود. در شهرداری از صبح تا غروب، دائماً مسائل کوچک و پیش پا افتاده مطرح بود و یا آقائی می‌آمد، یک ساعت وقت خودش را می‌گرفت که مثلاً جواز ساختمان را به او دیر داده‌اند، به این ترتیب هیچ دستگاه اداری، نمی‌توانست کاری از پیش ببرد.

به ایشان پیشنهاد می‌کردم یک معاون دیگر برای پیش‌بینی امور اصلاحات و اقدامات اساسی شهرداری انتخاب کنند که ابداً با این امور فوری و جزئی که هر روز پیش می‌آمد، کاری نداشته باشد و او هفته به هفته بیاید و به شما گزارش مطالعات خود را بدهد و شما با او دو به دو بنشینید و راجع به امور اساسی و آتی تصمیم بگیرید. البته آقای شهردار می‌خواست این کار را بکند، ولی آنقدر احتیاجات و مشکلات و مراجعات روزافزون بود که نمی‌توانست چنین طرحی را به مرحله‌ی اجرا در آورد. گمان می‌کنم که عین این وضع، در اداره‌ی تلفن، و کم و بیش در اداره‌ی برق و مؤسسات دیگر هم وجود داشت و دارد. ادارات ما در واقع در زیر فشار مراجعات روزمره‌ی مردم که یک مقدار زیاد آن، متأسفانه نامشروع است و جنبه‌های اختصاصی و شخصی دارد، قرار دارند.

غرض از این گفتار، این نیست که بگویم، این وضع صد درصد در تمام ادارات رخنه کرده است. ولی غالباً دستگاه‌های اداری، سال‌ها با نیازمندی‌های مردم فاصله داشته‌اند، اگر مردم ۱۰'۰۰۰ شماره تلفن می‌خواستند، شرکت تلفن خیلی که هنر می‌کرد، فقط می‌توانست ۱'۰۰۰ شماره در اختیار متقاضیان بگذارد.

وضع ادارات دیگر ما هم همین‌طور بود، البته بعدها بهتر شد، مثلاً در سازمان آب از اوایل شروع به کار لوله‌کشی، یک کمیسیون هفتگی مرتباً تشکیل می‌شد، و در این کمیسیون نمایندگان از ادارات تلفن، برق، آتش‌نشانی، پلیس راهنمایی و رانندگی شرکت می‌کردند. بالنتیجه از یک ماه قبل، از نقشه‌های سازمان آب اطلاع داشتند و پیش‌بینی‌های لازم برای برگرداندن ترافیک و غیره به عمل می‌آمد. این یک نمونه همکاری خیلی خوب بود که موجب سرعت و سهولت کارها شد.

همچنین تا آنجائی که به خاطر می‌آید، در شهرداری جمعاً تا به حال پنج مرتبه شورای عالی فنی شهر تشکیل شده است؛ هدف شورای عالی شهر این بود که متخصصین مختلف در کار شهرسازی، امور بهداشت، امر خواربار، برق، آب، و غیره را جمع کنند، و آنها نقشه‌ی آینده‌ی شهر را طرح‌ریزی کنند و مسائل و امور کلی را از

جنبه‌های مختلف، مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. ولی متأسفانه هیچ وقت این طرح‌ریزی‌ها به مرحله‌ی عمل در نیامد. وقتی که آقای ابتهاج شهردار تهران بودند، عده‌ای را جمع کردند و گفتند، ما با شما هیچ کاری نداریم، فقط بنشینید و نقشه بکشید، و به ما یک نقشه‌ی پنج ساله برای شهر تهران بدهید که در مورد آب و برق و اتوبوسرانی چه باید بکنیم. البته ایشان این را فرمودند که حقوق لازم هم به آقایان داده می‌شود، و ما گفتیم که حقوق نمی‌خواهیم، ولی این مطالعات و تهیه‌ی طرح‌ها و نقشه‌ها، دستگاه‌هایی را لازم دارد که بتواند کار بکند، تا به مورد اجرا درآید و وضع به صورت عادی برگردد.

در آن شورا چند کار مفید انجام شد، از جمله قرارداد جامعی برای مسئله‌ی آب تهران، که هیچ گونه خبری از آن نبود، بستیم. یک طرح کلی دیگر هم راجع به مقررات شهرداری تهیه کردیم، یک طرح جالب دیگر راجع به سازمان مسافرتی در دست داشتیم، و قرارداد بسیار جالبی نوشتیم که اگر خواستند امتیازی بدهند از آن استفاده کنند. ولی هیچ یک از این طرح‌ها به مرحله‌ی عمل در نیامد. مسائلی که به شورای عالی شهرداری ارجاع می‌شد، مسائل جزئی روزمره بود که باعث فلج کردن کار اساسی این شورا می‌گشت.

بنابراین چنین شوراهائی وجود داشته است، و حالا لااقل اگر ادارات وابسته به احتیاجات عمومی مردم شهر، این کار را انجام نمی‌دهند، لازم است نمایندگانی از ادارات مختلف بنشینند، و راجع به مسائل مشترک و طرح‌های اصلاحی اساسی، پیش‌بینی‌های لازم را بکنند و در ضمن بین ادارات مختلف، همکاری و هماهنگی به وجود بیاورند.

البته لازم است بودجه‌ای برای این کار تأمین شود، و شاید نظر مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات این باشد که این بودجه، به نحو صحیح‌تر و کامل‌تری، به مصرف برسد.

* * *

به هر حال، منظور من این بود که شورائی در شهرداری تشکیل شود، تا دور از کارهای روزمره، به مطالعه و تهیه طرح‌های بزرگ و اساسی بپردازد. اکنون من یکی از طرح‌های خود را، که قبلاً تهیه کرده‌ام و در مجله‌ی «صنعت» نشریه‌ی کانون مهندسين چاپ شده است، مجدداً مطرح می‌کنم، تا شاید مورد استفاده شرکت کنندگان، و اداره کنندگان این سمینار قرار گیرد.

طرح خود را زیر عنوان «یک پیشنهاد برای حل مشکل عبور و مرور خیابان‌های تهران»، تقدیم می‌دارم.^۱



چهره‌ی مهندس بازرگان در بهار سال ۱۳۳۸
به هنگام تحویل قطعی تأسیسات ساخته شده توسط شرکت یاد
به مؤسسه رازی در حصارک کرج

۱. این طرح، تدوین و تکمیل سخنرانی مورخ ۱۳۳۸/۱/۲۴ مؤلف فقید در کانون مهندسين است که بعداً در مجله «صنعت»، نشریه کانون مهندسين، شماره ۱۹، صص ۵۹ الی ۸۰، بهمن ۱۳۳۸ چاپ و منتشر شده و اکنون از آثار مندرج در «مجموعه آثار ۴» می‌باشد که با نام «مقالات اجتماعی و فنی»، در سال ۱۳۸۰ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. از خوانندگان گرامی تقاضا می‌شود برای آگاهی از طرح مذکور به «مجموعه آثار ۴»، صفحات ۳۵۱ الی ۳۸۴ مراجعه فرمایند (ب.ف.ب).

بسمه تعالی

پیش‌گفتار برای کتاب «اسلام و تبعیضات نژادی»*

در دنیا حقایق بزرگ که حکومت بر امور دارد غالباً جزو ساده‌ترین و بدیهی‌ترین اصول و راه‌حل‌ها هستند. در علوم نیز قوانین کلی در مرحله‌ی نهائی با عبارات خیلی سر راست و طبیعی بیان می‌شوند. شخص تعجب می‌کند چرا از اول فکرش متوجه نشده، به بیراهه و سنگلاخ رفته است. از قبیل قانون جاذبه، اصل ثبات و بقای ماده، تبدیل انرژی‌ها، قانون وراثت و غیره. در رأس حقایق اولیه، وجود خدا یا ضرورت سازنده و گرداننده جهان است که حقیقتاً چیزی از آن فطری‌تر، تجربی‌تر و بدیهی‌تر به نظر نمی‌رسد.

معذک همین حقایق آشکار در اثر انحراف انسان از فطرت، اعمال غرض‌ها و منافع، چیره شدن وهم‌ها، وسوسه‌های نفسانی، سفسطه‌های فلسفی و غیره، به سهولت انکار می‌شود و جای آنها را افکار و خیالات عجیب و غریب پیچیده‌ی سر در گم گمراه‌کننده می‌گیرد.

یک نمونه‌ی بارز، مسئله بسیار ساده و بدیهی تساوی انسان‌هاست که عنوان مخالف آن یعنی تبعیضات نژادی، موضوع کتاب حاضر را تشکیل داده است. ملاحظه کنید

* به نقل از پیش‌گفتار کتاب «اسلام و تبعیضات نژادی»، صص ۷ الی ۱۷، سال ۱۳۵۱، کانون انتشار. چاپ اول کتاب «اسلام و تبعیضات نژادی» در زندان به دست زنده یاد مهندس بازرگان می‌رسد. ایشان پس از مطالعه، این پیش‌گفتار را بر آن می‌نویسند که به چاپ دوم کتاب در خرداد ۱۳۴۴ افزوده می‌شود (ب.ف.ب).

۶۰ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
در مقابل چنین اصل روشن - که در بادی امر به نظر هر انسان با انصاف باید آمده باشد و خود را مثل دیگران دارای قامت ایستاده و با دست‌های پنج انگشتی، چشم بینا، زبان گویا، با عقل رسا و قوت و ضعف‌های مشترک است و فقط اختلافات سطحی رنگ و شکل ظاهری خارجی بعضی اعضاء صورت، متمایزشان می‌سازد و می‌بایستی مانند آنها نداند (و لا اقل برتر نداند) - بشر چه سیستم‌های تقسیمات طبقاتی و امتیازات نژادی از خود اختراع کرده است؟!

البته اگر مسئله منحصر به انکار یک حقیقت و ادعای یک فضیلت می‌شد چندان مهم نبود. می‌شد آن را بخشید و گذشت ولی امتیازهای طبقاتی و تبعیض‌های نژادی و قومی، چه بندها و قیدها یا حصارها در داخله‌ی جماعات بشری ایجاد نموده است، چه سدهائی در برابر استعدادها کشیده، چه مصیبت‌ها و آزارها وارد آورده و چه جنگ‌ها و خونریزی‌ها به پا کرده و می‌کند!

همچنان که زیر بار آفریدگار واحد حاکم عادل مهربان نرفتن و تعظیم به هر کس و ناکس کردن، اسیر هر شهوت و خواهش شدن، یا به دنبال هر مکتب رفتن، چه گمراهی‌ها، سرگردانی‌ها، زبونی‌ها، جدائی‌ها و بیچارگی‌ها برای آدمیزاد متکبر ایجاد می‌نماید.

باز اگر مسئله تبعیضات نژادی منحصر به قرون کهن و تاریخ گذشته می‌بود، جای بحث زیاد نداشت ولی می‌بینید در قرن آزادی و دانش و کوس فرمانروایی سازمان ملل متحد، چگونه یکی از معماهای زمان می‌گردد، قاره‌ها را به خاک و خون می‌کشد و کشور بزرگی چون ایالات متحده آمریکا را به وحشت و ستیز می‌اندازد.

* * *

وقتی چاپ اول این کتاب به دست رسید^۱ با همه‌ی روانی مبتکرانه‌ی عنوان آن و زیبایی تصویری روی جلد، عکس‌العمل ذهنی‌ام تحت تأثیر بداهت موضوع و تکراری بودن مباحث در جهت فرار از قرائت بود. اما وقتی به فصل آخر رسیدم نکته‌ی مذکور در ابتدای مقدمه جوابم را داد، دیدم عظمت قرآن در همین است که بدون ادعا و مقدمه‌چینی یا آب و تاب دادن به نظریات خود، اصول و احکامی را در کمال صراحت

۱. چاپ اول این کتاب در آبان‌ماه ۱۳۴۳ انجام پذیرفته است.

چاپ دوم در خردادماه ۱۳۴۴ و چاپ سوم در سال ۱۳۵۱، در چاپخانه آزادی توسط کانون انتشار، به‌انجام رسیده است.

پیش‌گفتار برای کتاب «اسلام و تبعیضات نژادی» _____ ۶۱
و سادگی در یک آیه کوتاه و گاهی در یک جمله معترضانه و به‌طور عبوری اعلام می‌دارد، قرآن‌خوان‌ها نیز صدها بار تلاوت می‌کنند و رد می‌شوند... اما حقیقت و عمق مطلب و وسعت دامنه‌ی آثار عملی آن در عرصه‌ی زندگی و اجتماعات بشری هویدا می‌گردد.

این کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای، نکات فوق را با بیان فارسی سلیس، شواهد واقعی زنده و اسناد تاریخی و اجتماعی معتبر، مقابل چشم خواننده می‌گستراند. در قضیه روشن و بدیهی تساوی نژادها، وقتی انسان به نمونه‌های گفتار و رفتار و کردار رسول‌خدا(ص) و وصی او، علی(ع) می‌رسد، در تعجب و تحسین فرو می‌رود و می‌بیند تفاوت ما و حکومت‌های دموکراتیک و سوسیالیست امروز با حکومت صدر اسلام چگونه از زمین تا آسمان است.

در فصل دوم کتاب به مصداق «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَفَرٍ^۱، می‌بینید بشر فراری از پذیرش یگانگی خالق و یگرنگی مخلوق، در چه پیچ و خم‌ها سر کرده و چه زنجیرها به پای خود بسته است و برای به کرسی نشاندن امتیاز قبیله‌ای یا نژادی، چه تئوری‌ها بافته است و بعد با این تئوری‌ها چه دام‌ها ساخته و چگونه خودی و بیگانه را گرفتار ساخته است.

در فصل سوم به قیافه‌ی امروزی مسئله‌ی تبعیضات نژادی در مقیاس جهانی و در سلاح جنگ‌های استعماری و ضداستعماری برمی‌خورید. هیأت‌های مبلغین مسیحی را می‌بینید که به خیال اشاعه‌ی دین حق و برادری، بی‌سواد و عقب‌ماندگی یا بی‌استعدادی ملل رنگین را بهانه و وسیله‌ی نفوذ دینی و پایه و زمینه‌ی تحکیم استعمار قرار داده‌اند.

در فصل چهارم، اسلام چهارده قرن قبل، اسلام عتیق ابراهیم حنیف، یا دین فطرت و اسلام جوان امروز و آینده با شما سخن می‌گوید. اسلامی که در همان قاره‌های سیاه و زرد پا می‌گذاشت و از روز اول مردم آنجاها را به چشم فرزندان آدم نگاه می‌کرد، لایق آدم شدن می‌دانست، حق زمامدار شدن فوری به آنها می‌داد، پرچمدار و فرماندارشان می‌کرد و نمونه‌های زبده تحویل جامعه بشریت می‌داد.

اسلام، سال‌های سال آنها را معطل‌تعلیم زبان و درک فرهنگ و تمدن برای آمادگی جهت خودمختاری نمی‌کرد. اما حالا مللی که داعیه‌ی رهبری و برتری دارند

۱. مدثر (۷۴) / ۴۲: چه عاملی شما را به‌دو زخ کشاند.

بعد از چند قرن دوشیدن و وعده دادن، وقتی ابلاغ خودمختاری می‌کنند، تسلط و تمتع قبلی را اگر با دست پس می‌زنند با پا پیش می‌کشند. انگلیسی‌ها در هندوستان، فرانسوی‌ها در سوریه و شمال آفریقا، هلندی‌ها در اندونزی، بلژیکی‌ها در کنگو و هنوز هم انگلیسی‌ها در آفریقای جنوبی، چه شل کن سفت کن‌ها سر این ملت‌های بیچاره در آوردند و دل آنها را برای آزادی و آقایی (آقایی بر خودشان نه بر اروپائی‌ها)، خون کردند! دولت موافقت می‌کرد، پارلمان تصویب نمی‌نمود، مجلس رأی می‌داد، فرماندار کل پشت چشم نازک می‌کرد، فرماندار دیگر می‌رفت و امضاء می‌نمود، سفیدپوستان مقیم و صاحبان کشتزارها و کارخانجات فتنه و آشوب به‌راه می‌انداختند...

تازه، فرانسه از سوریه و هندوچین پایش را بیرون می‌کشد، انگلیس و آمریکا جایش می‌نشینند، بلژیک خواه ناخواه کنگو را رها می‌کند، آمریکا هواپیما و لشکر می‌فرستد و تمام اینها تحت عناوین فریبنده محبت برای پسر خدا، استعمار (به‌معنای عمران و آبادی کردن!)، تحت‌الحمایگی، سیاست حفظ نظم، اشاعه فرهنگ و تمدن و سایر خدماتی که اکثریت مردم اروپا و آمریکا باورشان می‌شده و تأیید می‌کرده‌اند.

* * *

موضوع کتاب و مشکلات حاصله از تبعیضات نژادی، هم مسئله‌ی روز است که روزنامه‌ها و مجلات فارسی به نقل از خبرگزاری‌ها و مطبوعات خارجی هر چند بار منتشر و مطرح می‌سازند و هم در تأیید و تکمیل مطالب پراکنده و اشاره‌هایی است که در ادبیات اسلامی اخیر، در ضمن سایر مباحث آمده است. این کتاب برای یک مسئله کهنه که در عین حال مسئله روز و تازه است، راه‌حل اعلام شده قدیمی را پیشنهاد و از آن دفاع می‌کند. راه‌حلی که هم خوب بیان و اعلام شده، هم خوب عمل گردیده و هم نتایج مثبت و مسلم داده است.

* * *

متأسفانه نه تنها بسیاری از حقایق اولیه و بنابراین ساده و فطری قرآن در دنیای غرب نامأنوس و نامعمول می‌باشد، بلکه در دنیای به‌قول خودمان «مسلمان» نیز غالباً مجهول و متروک دیده می‌شود. از جمله، مسئله موضوع کتاب است.

پیش‌گفتار برای کتاب «اسلام و تبعیضات نژادی» _____ ۶۳
در صفحه ۱۳۰ با استفاده از تفسیر المیزان استاد علامه جناب آقای طباطبائی چنین آمده:

«اسلام اصل انشعاب ملی و نژادی را ملغی کرده و اجازه نداده است که انشعابات ملی منشأ به وجود آمدن اجتماع باشد و یک جامعه بر اساس ملیت تشکیل گردد...»

حال، این دستور را با هیاهوی اخیر ملت‌های عرب مقایسه کنید! البته ناسیونالیسم در دنیای رنگ و نژاد و اشرافیت مغرب زمین، سکه‌ی رایجی بوده است که تفاله‌ی آن بعداً به مشرق زمین رسیده است. اما در مکتب قرآن و در مکتب اسلام در عین آنکه حب وطن را از ایمان دانسته‌اند و دفاع از هموطن و ملک و ملت به دنبال دفاع از نفس و از خانواده و حقوق رَحِم و همسایه، از واجبات دین می‌باشد مع ذلک تفاخرهای نژادی و تعصب‌های ملی شدیداً منع گردیده است.

در یک مقیاس کوچک‌تر ولی دامنگیرتر و دست‌وپاگیرتر ملی، باید تبخترهای محلی و صنفی و خانوادگی و تمسخرهای از ترک و خراسانی و یا از شهرستانی و دهاتی‌ها را ذکر کنیم. این تکبر و تمسخرها تعصب‌های محلی بی‌معنی و تفرقه‌های مخرب ملی به دنبال می‌آورد. آیه شریفه:

«فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۱

مصادق یافته، جامعه و مردم پاره‌پاره و دشمن همدیگر می‌شوند. بنابراین، کتاب تألیفی جناب آقای علی حجتی کرمانی را صرفاً با فکر یک مخاطب غایب، یا درباره‌ی دولت‌های قاهر غیرمسلمان، نباید خواند. جا دارد مورد استفاده و وسیله‌ی عبرت‌گیری و اصلاح خودمان نیز بشود.

* * *

صرف‌نظر از عنوان و محتوای کتاب، عنایت به موضوع و حکایتی که از تمایل میمون و تحوّل نسبتاً سریع ربع قرن حاضر روحانیت شیعه، مخصوصاً حوزه دینی قم، به این قبیل مسائل و با چنین برخورد و بیان دارد، در خور تأمل و تحسین و تشکر فراوان است.

۱. مدثر (۲۳) / ۵۳: و [لی] دینشان را میان خود فرقه فرقه کردند؛ هر گروهی به آنچه خود دارد دل خوش است.

۶۴ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

مواجهه دادن مسائل بزرگ زمان با اسلام و قرآن، اگر نگوییم یگانه وظیفه‌ی روحانیت و مرجعیت است، باید بگوییم از وظائف اساسی آن است. البته با ورود و بررسی کامل در مسائل اجتماعی و مشکلات زندگی از یک طرف و هم‌زمان و هم‌قدم شدن با مردم از طرف دیگر.

از خداوند، پاداش و توفیق بیشتر مؤلف و امثال ایشان را در این قبیل تألیفات و خدمات خواستار بوده، امیدوارم خستگی خواننده محترم از قرائت این مقدمه در حظّ کامل از متن کتاب، جبران و مرتفع شود.

تهران - مهندس مهدی بازرگان

خرداد ۱۳۴۴

اهمیت تبلیغ*

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده شاگرد مدرسه بوده‌ام، از طرف دانشگاه معلم بوده‌ام، مکتب‌دار هم بوده‌ام، ولی هیچ‌وقت در چنین بن‌بستی گیر نکرده بودم: بدون سابقه، بدون تدارک و بدون علم و اطلاع، فقط برای دیدن این دستگاه و زیارت آقایان و بهره‌مندی از محضرشان آمده بودم، آقایان امر فرمودند بیایم چند کلمه‌ای مزاحم شوم، برای اینکه قدر صحبت و استادی و فضیلت خودشان بیشتر ظاهر شود؛ عیناً مثل اینکه شاگرد مدرسه‌ای بیاید ثبت نام کند، و همان روز ثبت نام به او بگویند برو پای تخته‌ی امتحان نهایی!

اطلاعات بنده راجع به «دارالتبلیغ» از توضیحاتی است که یکی از آقایان در عرض ده دقیقه دادند. ولی همین اندازه کافی بود که بگویم چندین سال جوان شدم! و چقدر بر امید و عشق و آرزویم اضافه شد! چون همان‌طور که ایشان فرمودند، این همان چیزی است که آرزوی بنده و شاید هزاران نفر مردم مسلمان و دردمند جامعه اسلامی است.

البته خود آقایان مطلع و معترف هستید که هنوز تمام نشده، ولی قدم اول برداشته شده است. در اینجا باید در مرحله اول شکر خدا را بکنم و بعد هم از مؤسسين، بانیان، مدرسین و همچنین شاگردان و استفاده‌کنندگان و طلاب اینجا تشکر کنم.

* * *

* آنچه از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد، متن سخنرانی استاد مهندس مهدی بازرگان می‌باشد که اواخر سال ۱۳۴۶، در تالار خطابه دارالتبلیغ اسلامی قم ایراد شده و پس از پیاده شدن از نوار، با تلخیص مختصری، در صفحات ۹۲ تا ۹۹ نشریه دارالتبلیغ اسلامی قم، سال ۱۳۴۷ به چاپ رسیده است.

مسئله تبلیغ توأم با هر دین و با هر مکتبی است؛ و امروز باید گفت: توأم با هر سیاستی با هر چیز و همه چیز. تبلیغ، در ابتدا و وسط و در انتهای هر چیز است؛ و شاید در هیچ کتابی به اندازه قرآن، و در هیچ شریعتی به اندازه‌ی اسلام، به این مسئله توجه نشده باشد که:

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ»^۱

و

«بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»^۲

به‌طور طبیعی هم در اسلام البته تبلیغ شده، اما امروز همان‌طور که می‌دانیم، دنیا بیش از پیش رو به تخصص آورده است. البته پایه‌گذار اصلی تبلیغ، شخص نبی اکرم (ص) بوده است، بعد هم ائمه (علیهم السلام) و بعد همه. اما قرنی است که دنیا در هر امری رو به تخصص می‌رود ولی در ایران و شاید می‌توان گفت در اسلام، در این جهت تخصص پیدا نشده است.

مسئله‌ی تبلیغ، مسئله‌ی بسیار مشکلی است؛ نه تنها اطلاعات علمی و نه تنها هم سطح بودن با سایرین را لازم دارد، بلکه باید فوق همه باشد! گو آنکه گفته‌اند:

«الْأُنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ»^۳

ولی یک چیز طبیعی و بشری است و هر کاری بکنید، بشر نمی‌تواند فقط به کلام نگاه کند. توجهش به متکلم خیلی بیش از کلام است. البته باید سعی بکنیم که به کلام توجه داشته باشیم، ولی گوینده بسیار مؤثر است. وقتی شنونده احساس نوعی برتری در گوینده بکند، کلامش را در بست می‌پذیرد، بعد عقب دلیل و برهان می‌رود. ولی اگر برعکس، شنونده در گوینده احساس فضیلت و برتری و علم بیشتر نسبت به خودش نکند، هر قدر هم حرف‌های او صحیح باشد، استدلال درست باشد، منطقی قوی داشته باشد، آن‌طوری که باید و شاید اثر نمی‌کند. بنابراین مَبْلُغٌ، بیش از مجتهد، باید دارای دامنه‌ی بسیار وسیع و مرتفعی از معلومات عصر خودش باشد؛ و گرنه تبلیغ بی‌اثر است. امروز همه چیز در تخصص است و علوم، شاخه‌شاخه شده‌اند. یک زمانی علوم طبیعی؛ طبیعیات بود، فیزیک بود، شیمی بود، حتی طب بود، همه چیز بود. بعد شعبی

۱. ابراهیم (۱۴) / ۵۲: این [آیات] ابلاغی است برای مردم تا [توجه کنند] ...

۲. مائده (۵) / ۶۷: ... آنچه [از جانب صاحب اختیار] بر تو نازل شده است، ابلاغ کن ...

۳. از امیرالمؤمنین، علی (ع): به آنچه گفته می‌شود بنگر؛ نه به آن کسی که می‌گوید.

پیدا کرد؛ حتی خود فیزیک که یکی از رشته‌های طبیعی بود، رشته‌هایی پیدا کرد. آن روزهایی که بنده دوره‌های ابتدایی را می‌پیمودم، یکی از رشته‌های فیزیک الکتریسیته و برق بود. حالا خود برق اصلاً دانشگاه‌هایی دارد با رشته‌های فراوان.

کار مُبَلِّغ این مشکل را دارد که باید کم‌وبیش جامع تمام این فنون و رشته‌ها باشد! البته چون حضرت آیت‌الله [شریعتمداری] امر فرموده بودند - قبلاً هم که زندان بودم پیغام فرموده بودند که «هر نظری و پیشنهادی که دارید، بگویید»، چون به قول «کلیله و دمنه» که گفت: اندر این ملک به کار آید چو مگس... حتی مگس هم برای شیری به کار می‌آید - آری، برای این چنین اقدامات، هر فکری و هر نظری و هر شخصی هر قدر هم کوچک و بی‌ارزش باشد، ممکن است مفید واقع گردد؛ البته نظریاتی و پیشنهادهاتی دارم، خدمتشان و خدمت آقایان عرض خواهم کرد. اینجا فقط تذکری می‌خواستم عرض کنم که جنبه‌ای که در بین ما قرن‌ها رعایت نشده و یا کم رعایت شده، مسئله‌ی ورود در زندگی مردم و پا به پای مردم بودن و احساس مسائل موجود است.

تقریباً بیست سی سال قبل، یک سفر تابستانی به «سینک» و «افجه» و آن حدود کرده بودم و خدمت آقای «شیخ محمدعلی لواسانی» رسیدم. ایشان ساکن «افجه» بودند. من با «دکتر قریب» که شاید آقایان هم ایشان را بشناسند و در امراض اطفال تخصص دارد، آنجا بودیم. ایشان بعضی روزها می‌آمدند به «سینک» و گاهی ما قدم‌زنان با ایشان می‌رفتیم تا «افجه». چیزی که خیلی در من اثر کرد، دیدم آقای لواسانی تمام مردم آنجا را می‌شناسد و آنها هم او را می‌شناسند؛ همین‌طور قدم به قدم... مثلاً کسی که زمینش را داشت آب می‌داد و بیل به‌دستش بود، به‌اینها که می‌رسید، احوال‌پرسی می‌کرد؛ حتی احوال گاوش، گوساله‌اش، گوسفندش را می‌پرسید و می‌گفت: گاوت زایید؟! زایید؟! ماده زاییده؟! شیرش کم شده؟! زیاد شده؟! آنها هم درد دل می‌کردند. خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم و دیدم چقدر این مُبَلِّغ، یعنی آقای لواسانی، روی مردم «افجه» و «سینک» و آن حول و حوش اثر می‌تواند داشته باشد و اثر هم دارد.

گاهی وقت‌ها به‌اختلافاتی بر می‌خوریم؛ مثلاً این پسر عمو با آن پسر عمو، سرِ آب دعوایی داشت، دو کلمه ایشان می‌گفتند یا آنها مراجعه می‌کردند، مسئله حل بود! پس مُبَلِّغ اگر این‌طور باشد و پایه‌پای مردم، در زندگی مردم حلول داشته باشد، مسلم است که می‌فهمد و حرفشان را درک می‌کند:

«وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»^۱

یکی از علمای بزرگ تهران همسایه‌ی ما بود؛ یعنی ما در ظلّ و سایه‌ی جوارشان بودیم؛ مرحوم پدرم با ایشان آمد و رفت داشتند، و بعد هم منسوب شدیم. ایشان آن موقع جلساتی داشتند. که مرحوم پدرم خیلی اصرار داشتند که تو هم در این جلسات شرکت کن! من هم یکی دو بار رفتم؛ بعد به پدرم گفتم فایده‌ای ندارد؛ نتیجه‌ای نمی‌گیرم؛ برای اینکه دردی که دارم، دوا نمی‌شود. مسائلی را پرسیدم، اشتباهاتی که در قرآن داشتم پرسیدم؛ البته ایشان جواب دادند، اما من دیدم جواب ایشان یک «پول» برای من ارزش نداشت. ایشان در یک وادی دیگری است و ما در یک وادی دیگر؛ اصلاً زبان همدیگر را نمی‌فهمیم. بعد اتفاقاً مرحوم پدرم گفتند: من هم به ایشان عرض کردم که موقعی که صحبت‌های معقول و کلام می‌فرمایید، ملاحظه می‌کنید که همه‌ی مستمعین چرت می‌زنند؛ چون همه اهل محل بودند. اما موقعی که دو تا روایت، دو کلام از امام می‌گویید، همه زنده می‌شوند، همه بیدار می‌شوند، این خیلی مؤثر است که گوینده و شنونده به یک زبان حرف بزنند.

بنده بارها این را گفته‌ام. هر دفعه که این نشریه‌ی «مکتب اسلام» یا نوشته‌های آقایان می‌رسید، به هر کسی که می‌رسید، می‌گفتم اینها اگر هیچ حسنی نداشته باشند، اقلاب به زبان مردم نوشته شده و استنادشان به مطالب یا به گویندگانی است که مردم آنها را قبول دارند؛ این خیلی پیشرفت و قدم بزرگی است که در راه تبلیغ برداشته شده است...

حال برمی‌گردیم به نکته‌ای که می‌خواستم عرض کنم. مسئله این است که تبلیغ، همان‌طور که خودشان امر فرمودند، وقتی با عمل توأم شود اثرش چند برابر است؛ اما وقتی با نظر و حرف باشد! ...

بعضی از آقایان شاید آن کتاب «کار در اسلام»^۲ حقیر را مطالعه فرموده‌اند - گو اینکه شنیدم جزو کتب ممنوعه و ضاله شمرده شده و جمع‌آوری شده است. در آنجا درد دل شده که:

۱. بلد (۹۰) / ۲: درحالی که تو در این سرزمین سکونت داری.

۲. «کار در اسلام»، عنوان سخنرانی مورخ ۱۳۲۵/۱/۱۴ در انجمن اسلامی دانشجویان است که تدوین و تفصیل آن به صورت کتاب، ابتدا توسط انجمن مذکور و سپس در سال ۱۳۴۴ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر گردید و اکنون دومین اثر مندرج در مجموعه آثار (۸) به نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» است که در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است (ب.ف.ب).

«کار به‌دنیای اسلام و تشیع نداریم، در دنیای شرق و دنیای ایران اصلاً بیگانه از کار و دور از عمل بودن و این دور از عمل بودن و وارد در زندگی نشدن و فقط توجه به لفظ و کلام و چیزهای نظری داشتن، چه صدمات و لطمات جبران ناپذیری به ما شرقی‌ها و ایرانی‌ها و شیعه‌ها و مسلمان‌ها زده است.»

البته مدتی که امر فرمودند و اجازه و مجال دارم، وسیله نیست که کاملاً بیان کنم و عرضم را اظهار کرده باشم؛ فقط خواستم اشاره‌ای کنم که تبلیغ وقتی می‌تواند مؤثر باشد که خودِ مَبْلَغ نمونه باشد؛ به‌لحاظ تقوا، به‌لحاظ اخلاق، و به‌لحاظ شناسایی و تماس و همچنین به‌لحاظ عمل. ما که به‌اسلام افتخار می‌کنیم و می‌گوییم مسیحیت دین رهبانیت است، ترک دنیاست، یهودیت فقط به یک جنبه توجه دارد، مثلاً زردشتی جنبه اخلاقیش قوی است، در آیین بودایی تصوف مورد توجه است، ولی افتخار می‌کنیم که اسلام جامع‌الجمیع جهات انسانی است؛ یعنی اعتقاد را با زندگی و با عمل و به‌عبارت دیگر، دین و سیاست را، برخلاف جاهای دیگر، توأم با هم کرده است، آرزو این است که مبلغ و رهبر دینی همان‌طور که پیغمبران و ائمه بوده‌اند رهبر اجتماع هم باشد. و رهبر اجتماع بودن لازمه‌اش این است که وارد در کارهای اجتماع باشد؛ در کسبشان، در کارشان، در تمام امور پا به پای همه قدم بردارد. البته یک نفر نمی‌تواند تمام مزایا و فضایل و وظایفی را که بشر انجام می‌دهد داشته باشد. امروز دنیا همان‌طور که دنیای «تخصص» است، دنیای «همکاری» هم هست؛ می‌شود از راه همکاری و اجتماعات وارد این کارها شد.

بنده برای خاتمه عرایضم باز یک مثالی می‌زنم از آنهایی که در بنده تأثیر گذاشته‌اند که تبلیغ چگونه می‌تواند مؤثر باشد؛ آن هم در مورد کسانی که این مبانی ما را نداشتند، مع‌ذالک جلو رفتند. در آن مدرسه‌ای که بنده در فرانسه درس می‌خواندم، اجتماعاتی بود، انجمن‌هایی بود. یک عده سوسیالیست بودند، یک عده کمونیست بودند و یک عده کاتولیک بودند. ما هم کم و بیش برای کسب اطلاع وارد این جلسات می‌شدیم. یک شب هم، به‌انجمن کاتولیک‌ها (متدینین آنها) رفتم. ساختمان، سالن‌هایی داشت کوچک و بزرگ و بزرگ‌تر. اتفاقاً جلسه‌ی آن شب، اختصاص به همهٔ مدرسه نداشت؛ اختصاص به کلاس ما داشت. پذیرایی کننده و مدیر جلسه یک آقای بود که کشیش بود، کشیشی جوان، کشیشی تازه. وقتی ما رفتیم، همه بودند؛ محیط یک محیط خیلی صمیمانه و محیط رفاقت بود. اولاً این آقای کشیش، این شاگردها مسائل مختلفی را مطرح می‌کردند (آن موقع البته مسئله‌ی اتحادیه‌ی کارگران و روابط

کار با دین... و از این قبیل مسائل مطرح بود) و او همه این مسائل را عیناً مثل دو دوست که با هم صحبت کنند، جواب می‌داد و جوابش هم طوری بود که برای آنها قانع کننده بود. یک قدری که آشنایی بیشتر شد، معلوم شد که این آقای کشیش، خودش فارغ‌التحصیل و مهندس از همین مدرسه است! (یعنی «مدرسه سانترال» را که یک مدرسه عالی و درجه یک فرانسه بود، این آقای طی کرده بود) و بعد هم رفته در سلک روحانیت و در جنگ هم شرکت کرده بود. معلوم است که کلام چنین آدمی مؤثر است. وقتی این شاگردها، که شاگرد کلاس دوم آن مدرسه بودند، می‌دیدند آنچه را که آنها می‌دانند، این آقا هم می‌داند، او اگر بتون آرمه‌ای می‌داند، اگر حسابداری می‌داند، یا اگر فرض کنید ریاضیات عالی می‌داند، این آقا هم می‌داند و در معلومات، چیزی از ایشان کسر نیست؛ بعد، جنگ هم کرده، فداکاری هم کرده است. در جنگ سرباز بوده، افسر بوده و دارای تقوا هم بوده، به معلومات مسیحیت و کلیسا هم وارد است و بعد هم مثل یک دوست و یک رفیق، دارد با اینها صحبت می‌کند، این خیلی مؤثر است. این مطلب را بنده به طور ضمنی در کتاب «مذهب در اروپا»^۱ - گویا این در موضوع بوده یا مطلب دیگر - منعکس کرده‌ام.

حال اینها درد دل‌هایی بود که بنده کردم؛ چون خودشان هم فرمودند که ما قدم اول را برداشتیم؛ قدم اول قدم بسیار مهم و بزرگ و مؤثری است و امیددهنده ثمرات خیلی نیکو؛ منتها انسان هرچه به مشکلات و وظایف بیشتر توجه داشته باشد، قدم را محکم‌تر و بهتر برمی‌دارد. این بود که بنده این نکات را عرض کردم.

امیدوارم به فضل خدا و عنایت خداوندی و همت آقایان، چه آقایانی که اینجا تشریف دارند و چه آقایانی که در پای درسشان شرکت می‌فرمایند، و چه آن آقایانی که در خارج، علاقه‌مند و ناظر یا توفیق همکاری دارند، این قدم مرحله‌ی اول طی شود و به مراحل عالی‌تر و کامل‌تر برسیم؛ به طوری که هم خدمتی به خلق شده باشد، خدمتی که همه استحقاق و احتیاجش را دارند، و هم در درگاه خالق مأجور و مقبول قرار گیرد.

«و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

۱. این اثر در ۱۳۲۱/۳/۲۲ تدوین و در همان سال در مجله «دانش آموز»، ارگان «کانون اسلام» چاپ شد و بارها تجدید چاپ گردید و اکنون اولین اثر مندرج در مجموعه آثار (۸) با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» است که در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

بسمه تعالی

تاریخ تکرار می‌شود* (از موسی تا مارکس)

□ تکرار و سابقه این جمله. درست به شرط عدم توقع تساوی و تشابه کامل قضایا و اکتفاء به شباهت اجمالی جریان‌ها و خاطرات.

□ عترت، سنت در قرآن ؛ و زنده نگاه داشتن بعضی از آنها.

□ مستشرقین و مادیون قضایای مذاهب و از جمله اسلام را با دید تاریخی و جامعه‌شناسی و مادی‌گری خودشان تجزیه و تحلیل نمی‌کنند، ما هم نمی‌خواهیم عکس آن را انجام دهیم.

□ داستان‌های امت‌ها و پیغمبرانشان هر کدام یک جور، با وجود وحدت منبع رسالت و مقصد نهایی.

در بنی اسرائیل: نجات دنیا و برکت دنیا و کمتر مسأله آخرت و خدا.

□ بیش از همه بنی اسرائیل و موسی، قوم عجیب و جمع اضداد (فضیلت و شقاوت و ذلت) نقش بزرگ در تاریخ.

* این اثر دست‌نوشته، طرحی است از یک مقاله یا سخنرانی که فاقد تاریخ است ولی به احتمال زیاد مربوط به اوایل سال ۱۳۵۵ (اردیبهشت یا خرداد ۱۳۵۵) است.

□ موسی اصلاً ماجراجوی قلدر مدافع مظلومان است (گفتار بالعکس در باره مارکس که ذاتاً انقلابی بوده است)، در دامان و خانواده فرعون پرورش می‌یابد (مارکس برخلاف منطق و فلسفه‌اش برخاسته از فامیل بورژوا و روشنفکری است و مراد مکتب دیالکتیک طبقاتی شد).

قیام و مأموریت الهی موسی، روبه‌رو شدن با قدرت فرعون و شکستن هیبت اوست (مارکس قیام علیه سرمایه‌داری قرن نوزدهم و صنایع):

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ»^۱

برتری جویی }
همین کار را فرعون‌های قرن نوزدهم کرده‌اند } فقرا
طبقات }

عامل موفقیت و گسترش مارکسیسم نیز در همین است، احقاق حق جویی.

□ می‌بینیم برخلاف ابراهیم و شعیب و خیلی از انبیاء که خالصاً و ابتدائاً برای محو بت‌پرستی یا فسادهای اخلاقی است، در مورد موسی تکیه و تصریح روی «أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَغِي»^۲ می‌شود و آزاد کردن بنی‌اسرائیل که همان مزدوری و رنجبری زمان را داشته محروم از حقوق بوده در برابر ملاء.

□ موسی موفق به نجات بنی‌اسرائیل می‌شود (یا احزاب کارگری و کمونیستی) و آنها را به ارض موعود و سلطنت می‌رساند (لنین و دولت مقتدر شوروی).

□ سرنگونی و غرق فرعون و میراث بردن اموال آنها: سرنگونی تزار، هیتلر، موسولینی، کلنیالیسم، استقلال‌های مستعمرات

۱. قصص (۲۸) / ۴: فرعون در آن سرزمین برتری خواه بود و مردم را به گروه‌هایی تقسیم کرد، گروهی را تحت فشار گذاشت...

۲. طه (۲۰) / ۲۴: [اینک] به سوی فرعون برو که سر به طغیان برداشته است.

تاریخ تکرار می‌شود _____ ۷۳

□ بنی‌اسرائیل منحرف می‌شوند: شاعری، ۱۱ سبط، قارون، «لْتَفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ»^۱ و... اینها هم به قول خودشان رویزیونیسم [revisionisme]، آپورتونیسم [opportunisme]، ؟

□ از شریعت موسی خدا و آخرت می‌رود ولی قومیت (طبقه)، ثروت و سروری می‌ماند.

□ حقارت و ذلت از جهت کشتن انبیاء و «وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۲ تکذیب و انکار و کفر که مظاهرش را در مارکسیسم می‌بینیم (عناد با خدا و کفر).

□ هارون برای موسی؛ انگلس برای مارکس

□ مارکس هم مثل موسی روی عقیده و هدف تکیه می‌کند و آئین «ماده - خدا» را ترویج می‌نماید و اصرار روی آن دارد.

□ وعده‌ی مسیح: وعده‌ی رهایی انسان از خودبیگانگی، دولت، عامل دوم موفقیت و گسترش مکتبش .

□ موسی سراسر زندگی مبارزه و جنگ بود (یک نوع جنگ)، این یکی هم همان‌طور.

□ موسی اول دریافت مأموریت کرد و پی آن را گرفته، دشمن را هلاک و قومش را راهی ارض موعود کرد و در راه، الواح عشره و احکام و ایدئولوژی تفصیلی را دریافت نمود.

این یکی هم تا حدودی همین‌طور روی معتقدات سوسیالیستی قبلی و در حزب کمونیست برادر به راه افتاد و تشکیل جمعیت و دسته داد و سپس و تدریجاً منطق و مکتب خود را تدوین نمود.

۱. اسراء (۱۷) / ۴ : ... که قطعاً دو بار در این سرزمین فساد خواهید کرد...

۲. بقره (۲) / ۲۱۷ : ... و[لی] بازداشتن [خلق] از راه خدا ...

در اسلام میان دین و سیاست یا میان ایمان و اجتماع، جدایی وجود ندارد*

«شخصی که ملاحظه می‌کنید مهندس مهدی بازرگان نام دارد. وی رهبر نهضت آزادی ایران است و برای اولین بار است که در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی شرکت کرده است. بازرگان بعد از پایان تحصیلاتش، در مدرسه‌ی سانترال پاریس و در دانشکده‌ی فنی [دانشگاه تهران]، ترمودینامیک تدریس می‌کرد و در آنجا به مقام ریاست نیز رسید. در سال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰ شمسی] مهدی بازرگان اولین رئیس شرکت نفت ملی شده‌ی ایران شد. بعد از چندین بار که به زندان افتاد در سال ۱۹۶۱ به ده سال زندان محکوم گردید^۱ که بعد از ۵ سال آزاد شد. وی اکنون در تهران زندگی می‌کند و از تمام مسئولیت‌های دانشگاهی‌اش برکنار شده است.»
(مخبر تلویزیون بلژیک)

- ۱- مطابق سنت ایرانیان بستن بازار به عنوان اعتصاب عمومی تلقی می‌شود و همیشه نیز معنای سیاسی بسیار مهمی را در بر دارد.
- ۲- شرکت عمومی مردم در اظهار تنفر و بستن تمام بازارها در تهران و بیش از ۴۰ شهر دیگر ایران یک امر بسیار عظیم و برای نخستین بار در تاریخ ایران، یک

* آقای مهندس بازرگان در یک مصاحبه با مخبر تلویزیون بلژیک، در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۷۸ [۲ خرداد ۱۳۵۷] مطالب زیر را برای اطلاع افکار عمومی جهانیان اعلام داشته‌اند. هر بخش از مطالب زیر در قسمتی از یک فیلم که جمعاً حدود ۴۵ دقیقه بود، آمده که ما به ترتیب شماره‌بندی آورده‌ایم. به نقل از پیام مجاهد (چاپ در خارج از کشور). شماره ۵۹. خردادماه ۱۳۵۷.

۱. مهندس بازرگان در ۱۳۴۲/۷/۳۰ (برابر با ۲۱ اکتبر ۱۹۶۳) در دادگاه نظامی محاکمه شد و پس از ۳۱ جلسه در ۱۳۴۳/۱۰/۱۶ (برابر با پنجم ژانویه ۱۹۶۴) به ۱۰ سال زندان محکوم گردید.

حادثه‌ی عظیم و بی‌سابقه بوده است. در واقع این امر به صورت یک رفراندوم ملی بود که البته از جانب مردم به‌طور خودجوش و طبیعی انجام یافت. رفراندومی که می‌توان آن را به‌عنوان حکم محکومیت اکثریت عظیمی از مردم کشور علیه رژیم شاه و نحوه‌ی اداره‌ی مملکت دانست.

سؤال: روحیه‌ی کنونی نسل جوان در چه وضعی است؟

۳- جواب: نسل جوان و به‌خصوص دانشجویان ایرانی در داخل و خارج کشور از اظهار تنفر علیه رژیم ترور و وحشت، خیانت و دروغ‌گویی شاه باز نایستاده‌اند و همین نسل جوان است که در معرض شدیدترین آزارها و شکنجه‌ها و انتقام‌جویی‌های پلیس قرار دارد. گشتی‌های پلیس با کلاه‌خود، غالباً دانشگاه‌های ما را بازرسی می‌کنند و به‌طور دائم در مقرهای کماندویی خود آماده‌اند؛ درس و بحث نیز غالباً در نتیجه‌ی اعتصاب‌هایی که به دنبال حمله‌ی کماندوهای پلیس و یا در اثر تظاهرات و امور دیگر پیش می‌آید، تعطیل می‌گردد.

در حال حاضر استادان دانشگاه‌ها- که غالباً جوان هستند- از غربال ساواک و وزارت علوم و آموزش و پرورش رد شده و بدین ترتیب انتخاب شده‌اند؛ اینان در زیر کنترل دائمی قرار دارند تا نتوانند در کار خود از حدود تعیین شده تجاوز کنند. همه‌ی استادان قدیمی که متعلق به رژیم کم و بیش لیبرال بودند، چون مستقل بوده و مورد احترام دانشجویان قرار داشتند، نه تنها از دانشگاه بلکه از عرصه‌ی هرگونه فعالیت‌های آموزشی طرد شده‌اند. در واقع در حال حاضر، میان هیأت آموزشی و اداری دانشگاه از یک سو، و دانشجویان دانشگاه از سوی دیگر، هیچ‌گونه تفاهم و روابط دوستانه وجود ندارد. در نتیجه نسل جوان که از یک طرف زیر سلطه‌ی قهر و خشونت و رفتارهای وحشیانه‌ی حکومت قرار گرفته و از طرف دیگر از هرگونه پشتیبانی و- اگر جرأت کنم که بگویم- از هرگونه جهت‌یابی اخلاقی و سیاسی محروم‌اند، ناگزیر شده‌اند یکی از دو راه را برگزینند: یا به طرف غفلت‌کاری غیراخلاقی بگرایند و یا به خشونت و به مبارزه‌ی مسلحانه رو نمایند، یعنی نوع عکس‌العمل‌های شدید.

۴- شاهنشاه (!) در یکی از مصاحبه‌های اخیر خود با روزنامه‌نگاران آلمانی گفته است که هم اوست که هر زمانی که به نظرش مناسب آید، به ملت خود آزادی می‌دهد و هرگاه هم لازم ببیند، آن را پس می‌گیرد. شاه اصرار دارد که همه‌چیز از او

ناشی می‌شود و همه چیز به‌وی تعلق دارد و هم اوست که مبدأ و منشأ همه چیز است، و هرگونه قدرت و فکر و ابتکار و هرگونه مذهبی بایستی زیر فرمان او باشد. چند سال پیش استاندار اصفهان - فکر می‌کنم استاندار اصفهان بود - در یکی از جلسات حزب واحد رستاخیز در مقام تجلیل و صحبت از شاه، وی را شخص اول مملکت نامیده بود. آقای هویدا که در آن زمان نخست‌وزیر بود، بلافاصله وی را سرزنش کرد و گفت: «مواظب باشید و شخص اول مملکت نگوئید، در مملکت یک شخص بیشتر وجود ندارد و همه‌ی ما نوکران و چاکران وی هستیم». ملاحظه می‌فرمائید که آقای هویدا آنچه را که شاه می‌خواست خوب فهمیده است و از روی اتفاق و تصادف نبود که هویدا سیزده سال نخست‌وزیر و اولین دبیرکل حزب واحد رستاخیز بود که البته خود شاه وی را به مقام دبیرکلی نصب کرده بود.

همه می‌دانید که مخالفین کنونی مرکب‌اند از: ملی‌یون و آزادی‌خواهان و مذهب‌یون مسلمان. این مخالفان همیشه از اتحاد با احزاب کمونیستی و مارکسیستی سر باز زده و باز هم سر باز می‌زنند. علاوه بر این، شما می‌دانید که جنبش مردمی در مرحله‌ی جدید خود، خصوصاً توسط روحانیون شیعه رهبری می‌شود که به‌طور سنتی و عمیقاً مخالف ماتریالیسم هستند. آنچه را باید من اضافه کنم این است که توده‌ی مسلمانان از رؤسای مذهبی خود با کمال میل پیروی می‌کنند، خصوصاً اگر این رؤسا علیه رژیم - که مورد تنفر مردم است - موضع بسیار سخت و محکم داشته باشند. مسلماً می‌دانید که در اسلام میان دین و سیاست و یا میان ایمان و اجتماع جدایی وجود ندارد. شیعه خصوصاً ضد خلفا است؛ شیعه از آغاز کار در معرض بسیاری از خشونت‌های اجتماعی قرار گرفته و مدافع پرشور حق و عدالت بوده و حاوی عناصر لازم برای شورش و عصیان و مقاومت در برابر رژیم‌های استبدادی (نظیر رژیم کنونی ما) می‌باشد. بنابراین تعجب آور نیست که جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق، دارای جنبه‌ی قوی اسلامی بود و قبل از آن نیز در هفتاد سال پیش، انقلاب مشروطیت ایران را رؤسای مذهبی آغاز و هدایت کردند.

سؤال: مایلید درباره‌ی جنبه‌ی سیاسی جنبش خود سخن بگویید؟

جواب: با توجه به شرایط بسیار محدود و مضیقیتی که از لحاظ آزادی وجود دارد، مخالفین وقت کافی و لازم را، اولاً برای متشکل شدن، ثانیاً برای تدوین و بیان بیانات خود نداشته‌اند؛ با این همه برخی نکات مسلم و مشترک برای همه وجود دارد:

الف- چیزی که همه خواستار آن هستند آزادی‌های دموکراتیک ابتدایی است، از قبیل آزادی بیان، آزادی مطبوعات و البته با تمرین لازم.

ب- احترام و اجرای کامل و صادقانه‌ی قوانین اساسی کشور.

(درباره‌ی این دو نکته‌ی «کامل» و «صادقانه» پافشاری می‌کنند)

علاوه بر اینها نکته‌ای که مسلم هست، این است که مخالفین و افکار عمومی تقریباً به‌طور عام رژیم و شاه را- که رئیس آن است- محکوم می‌کنند. این رژیم واقعاً برای کشور غیرقابل تحمل شده است و این خود شاه است که با استبداد و گشت و کشتار و نیز با سیاست نامطلوب خود در اداره‌ی امور، کلیه‌ی طبقات را علیه خود برانگیخته است. در این معنی خود وی، در واقع با سوق دادن طبقات مختلف از نسل جوان گرفته تا روحانیون علیه سیاست خود، لیدر مخالفین است^۱ (اشاره به یکی از مصاحبه‌های شاه با مخبرین خارجی که خود را رهبر مخالفین خوانده بود. توضیح از پ. م)

سؤال: بنابراین به‌نظر شما بین رژیم فعلی و آزادی، سازگاری وجود ندارد؟

جواب: کاملاً همین‌طور است بایستی یکی از این دو فدای دیگری شود. یکی از

این دو باید خود را فدای دیگری کند. تا هنگامی که اعلیحضرت در این مملکت هست، ایران روی آزادی را نخواهد دید.^۲

۱. در اینجا اشاره‌ی مهندس بازرگان به یکی از مصاحبه‌های شاه با مخبرین خارجی است که خود را رهبر مخالفین خوانده بود (توضیح از پیام مجاهد، شماره ۵۹، خرداد ۱۳۵۷).

۲. امام خمینی در پیام مورخ ۱۶ شهر صیام ۹۸، برابر با ۳۰ مرداد ۱۳۵۷ که برای نهضت آزادی ایران خارج از کشور اروپا- آمریکا ارسال داشتند به این نتیجه اساسی اشاره کرده‌اند. این پیام در ادامه‌ی همین مصاحبه به‌صورت پیوست تقدیم شده است (ب.ف.ب).

۱۶ رمضان ۱۳۹۸، برابر با ۳۰ مرداد ۱۳۵۷

پیام امام خمینی به نهضت آزادی ایران خارج از کشور

بسم الله الرحمن الرحيم
نهضت آزادی ایران خارج از کشور اروپا- آمریکا

پیام شما فرزندان اسلام اید کم الله تعالی را مبنی بر وفاداری به اسلام و تذکر زحمات طاقت فرسای چندین ساله آنان در راه اهداف عالی اسلام که ضامن استقلال و آزادی ملت هاست دریافت نمودم و موجب کمال تشکر گردید.

از خداوند تعالی توفیق و تائید گروه‌ها یا اشخاصی را که برای اسلام عزیز و مسلمین ستم‌دیده فداکاری می‌کنند و عمر خود را در راه حق و رسیدن به هدف اسلامی و انسانی صرف می‌کنند خواستارم و علاقه خود را به تمام گروه‌های آنان اعلام می‌دارم. امروز که ملت‌های ستم‌دیده در سراسر ایران به خود آمده‌اند و ملت بزرگ ایران با نهضت عظیم خود مجال را بر شاه و دار و دسته‌اش تنگ نموده‌اند وقت آن نیست که عمر خود را در مناقشات جزئی صرف نموده و گوش به تبلیغات مضره بعضی از منحرفین دهیم. امروز که شاه با آتش سوزی و ویرانگری، مبارزات حق طلبانه ملت ما را می‌خواهد به دنیا بد جلوه دهد بر ما و شما است که بدون فوت وقت نقشه شیطانی او را در جهان فاش کنیم و نگذاریم نهضت اسلامی انسانی را با بوق‌های تبلیغاتی لکه‌دار کند. امروز که ما به خط الله قدم به قدم به هدف نزدیک‌تر می‌شویم باید همه را به اتحاد و برابری و برادری دعوت کرده و نقاط حساسی را که مردم به خاطر آن خود را جلو رگبار گلوله شاه قرار می‌دهند، نشان دهیم. امروز باید افراد محترم نهضت آزادی ایران در داخل و خارج و جمیع جناح‌های اسلامی ایدهم الله تعالی بدون از دست دادن فرصت، دست در دست یکدیگر نهاده و در این امر حیاتی که برچیده شدن

۸۰ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
رژیم پهلوی است، مبارزه و بدون مناقشات ملت را به سوی هدف غائی که ایجاد حکومت اسلامی است هدایت نمایند. امروز سستی و سردی و سرگرم شدن به مسائل جزئی انتحار است، انتحاری فضاحت بار. خطر به قدرت رسیدن شاه از اختلاف و سستی گروه‌ها، خطری نیست که بتوان همه ابعاد آن را پیش‌بینی کرد، خطر سقوط یک ملت بزرگ و اسلام عزیز است. اینجانب با تمام طاقت در حصول وحدت همه اقشار ملت مسلمان کوشش کرده و می‌کنم و از خداوند متعال در این امر بسیار مهم که هستی ملت بدان پیوسته است استمداد می‌نمایم. مطالعه مبارزات آزادی‌بخش ملت‌های دربند و کشتارها و شکنجه‌ها و زحمات طاقت‌فرسای آنان هشدار است به ملت شریف ایران که نتیجه مبارزات دینی و ملی آنان فوری و سریع نیست. نهضت ایران تا پیروزی که مسلماً از آن ملت شجاع است ادامه خواهد داشت و بر شماست که این مطلب را هر چه زودتر به ملت برسانید:

مرقوم شده بود که در بند اول اعلامیه ۲۱ شعبان ۹۸ ابهامی است که آلت دست بعضی از افراد مغرض شده است. باید متوجه باشید که آن بند به دنبال مطالبی بود که نهضت ایران را غیراسلامی معرفی می‌کرد و دانسته یا ندانسته ملت را از آن جدا می‌نمود و زحمات چندین ساله همه را به نفع شاه هدر می‌داد. در این مورد خطیر من مکلف بودم اشتباه آنان را گوشزد نمایم و پایه‌های اساسی مبارزه ایران را نشان دهم. لذا صریحاً اعلام می‌دارم که این بند مربوط به کسانی است که نهضت اصیل ایران را به امر سیاسی غیراسلامی ترسیم می‌نمایند که نتیجه‌اش حفظ شاه است نه کسانی که در نوشته‌ها و مصاحبات خود شاه را محکوم و ایران را بر سر دوراهی «آزادی» یا «شاه» قرار می‌دهند* و نه کسانی که در طول مبارزات، در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود پیوستگی و همگامی خود را با اسلام، و انزجار و تبری خود را از رژیم منحط پهلوی اعلام نموده‌اند چنانچه در اکثر نوشتجات خود، بدان تصریح نموده‌ام. از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین و توفیق همگی را خواستارم.

۱۶ شهر صیام ۹۸
روح الله الموسوی الخمينی

* اشاره به مصاحبه‌ی مهندس بازرگان با خبرنگار بلژیکی در ۲۳ مه ۱۹۷۸ برابر با ۲ خرداد ۱۳۵۷ است (ب.ف.ب.).

بسمه تعالی

دنیا به کجا می رود*

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱

ولی ما به کجا می رویم. سال‌های گذشته که مبعثی بود و سنتی بود؛ من آیه دوم
سوره جمعه (۶۲) را عنوان می کردم:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۲

و هر کلمه‌ای، جزئی و یا قسمتی از آن مورد بحث بود خیلی دلم می‌خواست
امروز هم صحبت روی آن باشد، اما در آنهم متأسفانه چیزی گیر نیامد. بعد به تبع
صحبت‌هایی که اخیراً در انجمن اسلامی پزشکان می‌شد، روی آنها فکر کردم تا
مطلبی عرض بکنم:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»

* متن برداشت شده از نوار سخنرانی مورخ دوشنبه ۱۳۵۷/۴/۱۲ در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين
که با مختصری حکک و اصلاح و تلخیص، تدوین یافته و به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود (ب.ف.ب).

۱. توبه (۹) / ۳۳: اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم
تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

۲. جمعه (۶۲) / ۲: اوست که در میان مردمی آموزش ندیده پیامبری از خودشان برانگیخت که آياتش را بر
آنها می‌خواند و [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می‌سازد و به آنها کتاب و فرزانی می‌آموزد، در
حالی که بی‌تردید قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

این آیه چند دفعه، دو یا سه یا چهار مرتبه با اختلافات مختصری در قرآن آمده مثل اینکه جوابی است به دعا و درخواست حضرت ابراهیم (ع) در سوره بقره (۲) و البته ابراهیم مگه را به کمک اسماعیل می سازد دعا و درخواست از خدا می کند.

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.»^۱

عین این درخواست یا شبیه به این، با کمی اختلاف تکرار می شود. خدا در قرآن، خیلی جاها، غلط پیغمبران را هیچ می گیرد. از جمله ابراهیم (ع) می گوید:

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»

خدا وقتی جواب می دهد، می گوید نه نفهمیدی؟ اول «يُزَكِّيهِمْ» است، بعد:

«أُمِّيَن رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ»

تا اینجا درست است و «يُزَكِّيهِمْ»، او پاکشان می کند. آنتی تزاها را در می آورد، جنبه تربیتی، و آخرش هم یک اختلافی دارد آنجا که می گوید: «انت العزيز الحكيم.» بعد هم خداوند، اینجا یک وعده امیدبخش می دهد، به ابراهیم می گوید:

«وَأِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.»^۲

نه تنها من این کار را می کنم ولو اینکه در گمراهی و در جهل فوق العاده ای هم بوده باشند. این مربوط به زمان خود پیغمبر است، وعده ای هم راجع به آن طرف می دهد و می گوید:

«وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.»^۳

عزیز و حکیم ابراهیم را پشت سر زمان حال، یعنی چهارده قرن گذشته و آینده ای که مسلمانها نمی دانند این عزت و حکمت خداوند ادامه دارد. در انجمن پزشکان عرض کردم، برخلاف آنچه شایع و معروف است، اولاً قرآن یگانه معجزه پیغمبر است و معجزه بودن قرآن در فصاحت و بلاغتش هم هست. آنجا هم عرض کردم و

۱. بقره (۲) / ۱۲۹: پروردگارا فرزندان ما را شایسته ای آن گردان که از میان آنان رسولی برانگیزی که بر مردم تلاوت آیات تو کند و آنان را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را از هر نادانی و زشتی پاک

و منزه سازد، تویی که در همه عالم هر کار که خواهی، بر آن علم و قدرت کامل داری.

۲. جمعه (۶۲) / ۲: ... در حالی که بی تردید، قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۳. جمعه (۶۲) / ۳: و نیز بر گروه های دیگری [مبعوث شده] که هنوز به [آیین جدید] اینان نپیوسته اند؛ و اوست فرادست و فرزانه.

قبلاً هم عرض کرده بودم، چیزی که خود قرآن ادعا نمی‌کند فصاحت و بلاغت است محی بودن، غیر ذی بودن، روشن بودن، قاضی بودن، همه‌ی اینها هست و بعد عنوانش بوده. آنچه که در قرآن آورده اصلاً این کلام و این بیان با آنچه بشر می‌گوید کاملاً اختلاف دارد در آن دفعه هم نشان دادم نشانه‌هایی است که عرض کردم اگر همین سوالی را که مطرح می‌کنند اگر فراندوم بکنند و از بشر پرسند، نود درصد یک جور جواب می‌دهد قرآن همیشه یک جور جواب می‌دهد درست برخلاف انتظار عرایض بنده بوده و برخلاف انتظار عده‌ای از جمله سخنران عزیز امروز بعد از ظهر. البته زود قضاوت نکنند یک جلسه دیگر مانده است. از خصوصیات قرآن که با کلام بشری اختلاف دارد یک مسئله قاطعیت و جنبه یقین داشتن عبارات می‌باشد یعنی علامات یقینی که در قرآن است. آقای جعفری، اگر غلط گفتم بگو صحیح است که در هیچ کتابی نیامده و در هیچ زبانی حتی در عربی تکرار و وفور *إِنَّ - أَنْ - إِنَّمَا* - قد و امثال اینها، در هیچ کتابی این طور با قاطعیت عمل نکرده، خصوصاً کتاب فلاسفه، حالا باز دانشمندان یک مقدار سر حرفشان می‌ایستند و به آن اعتقاد دارند و دیگران روی این زمینه‌ها ممکن است همه‌ی حرفشان صحیح باشد و بعد هم یک امتیازی که قرآن با سایر چیزها دارد آن جنبه‌ی امید و اطمینان و وعده‌هایی است که می‌دهد.

یک روز که از طرف کمیته حقوق بشر، سه نفری: آقای میناچی، دکتر تابنده، و بنده می‌رفتیم قم که آقایان شریعتمداری و گلپایگانی و مرعشی را ببینیم آقای میناچی خودش رانندگی می‌کرد گفت من یک چیز آوردم که برای آقایان بگذاریم گوش بدهند و یک قدری از این ترس و ناامیدی و وحشت بیرون بیایند. نوار مرحوم دکتر شریعتی را همراه داشت، قبل از رسیدن به قم گوش دادیم یک مقدار هم موقع برگشتن. البته آنجا نشد برای آنکه آنجا مخبرین آمدند و وقتان تا ظهر گرفته شد بعد می‌خواستیم برویم دیدن آقای گلپایگانی. سالن هم محاصره شده بود. محاصره به‌خاطر آقای روحانی بود، نه به‌خاطر ایشان [آیت‌الله گلپایگانی]. افسر و سربازها ما را با صاحبخانه توقیف کرده بودند همان‌جا ناهار صرف شد، عصر همان روز یواشکی از چند تا پشت‌بام رد شدیم و فردای آن روز دیدیم این کارها بی‌خود بود، اصلاً این وحشت بی‌خود بود. ولی خیلی گردگیری کردیم.

آن نوار، تفسیر سوره روم (۳۰) بود و تفسیر، طولانی و مطلب خیلی زیاد است. ما در راه بودیم، وقت داشتیم. نکته‌ای که آنجا می‌گوید همین وعده‌ی غلبه‌ای است که می‌دهد:

«غُلِبَتِ الرُّومُ»

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ.^۱

و مرحوم دکتر شریعتی روی این تکیه می کند در زمانی و مکانی با چنین قاطعیتی امید پیروزی داده شده که - عبارت آن یادم نیست - نه عرب‌ها و نه پیغمبر گوینده، و نه شنونده‌ها، به لحاظ دنیائی آن روز و این درگیری که مابین دو امپراتور واقع شده بود، اصلاً محلی از اعراب نبودند و مردم مکه هم امیدداشتن یا نداشتنش خلیلی زیاد نبود. البته دکتر شریعتی گریزی می زند به وضع امروز بلوک شرق و بلوک غرب. خلاصه، می خواستم بگویم که مسئله امیددادن در سراسر قرآن هست مثلاً در سوره مومنون (۲۳):

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^۲

با قاطعیت می گوید: مومنون پیروز می شوند، و این هم باز به قول دکتر شریعتی موقعی گفته شده که هیچ امید پیروزی نمی آمد، آنچه بوده شکنجه و عذاب و گرسنگی و محرومیت و جمعیت کم بوده ولی با قاطعیت تمام می گوید:

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۳

یک سلسله چیزهایی گفته می شود این پیروزی مسلم البته در این آیه ممکن است این پیروزی ناظر بر پیروزی و رستگاری آخرت باشد ولی غیر از این هم پیروزی‌های این دنیا در قرآن خیلی آمده یکی از اینها آیه‌ای است که یک ماه و سه چهار روز دیگر در دعای افتتاح خواهیم خواند که می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ

كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ

وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۴

۱. روم (۳۰) / ۱ و ۲: رومیان [در جنگ با ایران] شکست خوردند؛

در نزدیک ترین سرزمین [به حجاز]، و آنان پس از شکستشان به زودی پیروز خواهند شد.

۲. مؤمنون (۲۳) / ۱: به راستی مؤمنان رستگار می شوند.

۳. مؤمنون (۲۳) / ۲: همان کسانی که در نمازشان فروتنند.

۴. نور (۲۴) / ۵۵: خدا به مؤمنان نیکوکار از میان شما وعده داده است که در [بهره‌مندی‌های] زمین، آنان را همچون پیشینیانشان جانشین [دیگران] کند و دینشان را که برای آنان پسندیده است، استقرار دهد و ترسشان [از دشمنان] را به امنیت بدل کند؛ در حالی که مرا بندگی کنند و چیزی را [در قدرت و تدبیر] با من سهیم تلقی نکنند...

که این معلوم است اصلاً راجع به این دنیا است. البته خیلی ها هم تطبیق می کنند با ظهور و قیام حضرت صاحب الامر امام زمان (ع) و دوره ی آخرالزمان و این آیه را یکی از شواهد و دلایلی می گیرند که مسئله ظهور امام زمان و انتظار فرج است و استناد محکمی به قرآن دارد:

«مَنْ بَعْدَ حَوْفِهِمْ أُمَّتًا»

بعد از خوفشان به آنها امنیت خواهد داد

«وَلَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ»

اگر حالا نمی توانند دین خدا را درست اجرا بکنند یک زمانی برایشان امکان خواهد بود. مرحوم نائینی در کتاب «تنبيه الامة و تنزيه الملة» به همین استبداد و کسانی که خودشان را جای خدا می گذارند اشاره می کند و تبعیت و قبول حکومت آنها مورد قبول و اجباری یا غیراجباری آنهاست. این همان شرک به خداست و وقتی که اینها از بین رفت:

«وَلَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ»^۱

یعنی نابودشدن و از بین رفتن حکومت های غیرخدایی و غیر الهی که آن موقع دین، دین خواهد بود و بعد از ترس و وحشت می توانند خدا را عبادت بکنند و لازمه اش این است:

«لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۳

در انجمن اسلامی پزشکان روی سوره طه (۲۰) آنجا صحبت شد سوره شعراء (۲۶) هم وضعی که انبیاء داشتند و چگونه با شرک در افتادند و چگونه به اصطلاح همان رهبری الهی به بسط پیامبران چگونه صورت گرفته، غیر از سوره طه (۲۰)، جاهای دیگری هم هست از جمله یکی از آنها سوره شعراء (۲۶) است که اسامی و نامی از پیامبران گذشته و مواجه شان با مردم آن روزگار. و اجرای این برنامه یعنی رهبری الهی و اینکه همه شان به مخالفت و ممانعت و اشکال برمی خورند؛ آن وقت دو یا سه

۱. نور (۲۴) / ۵۵: ... در حالی که مرابندگی کنند و چیزی را [در قدرت و تدبیر] با من سهیم تلقی نکنند...

۲. نور (۲۴) / ۵۵: ... چیزی را [در قدرت و تدبیر] با من سهیم تلقی نکنند؛ و آنان که بعد از این [عنايات] انکار ورزند، منحرفند.

۳. نور (۲۴) / ۵۶: و نماز برپا دارید و زکات بدهید...

آیه است که تکرار می‌شود، ترجیح‌بند این سوره است که می‌شود یک سیستم واحد، یک مجموعه به هم مرتبط ظاهر، حالا بنده آیات را نمی‌خوانم تا ببینم نوح چگونه و ابراهیم چگونه بود. همه‌ی اینها می‌آید اینجا:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ نَجَاةً»

یعنی بعد از آنکه نجات شخص، پیروزی قوم یا هلاک قوم گفته می‌شود - البته به اختصار و اشاره - این آیه می‌آید:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ.»^۱

این جریان و این حادثه و این واقعه و این کمک پروردگار، آیه و معجزه و پیروزی، درحالی است که اکثر آنها ایمان نداشتند و قبول نداشتند. بعد، چنین می‌آید:

«وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.»^۲

پروردگار تو، مُسَلِّم این که پیروز است و قدرتمند و عزیز، یعنی صاحب قدرت و شوکت و تسلط، و خداوند است که بالاخره قدرتمند و پیروز است و رحیم. پیروزی او، قدرت و تسلط او، عداوت و دشمنی نیست بلکه با لطف و مرحمت است. آن وقت آخر این سوره خطاب به خود پیغمبر برمی‌گردد که خوب معلوم می‌شود پیغمبر هم مشمول ناامیدی و دردسر و نگرانی بوده است:

«فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ.»^۳

با خود، خدای دیگری را درخواست نکن و نخواه که جزو مُعَذَّبِينَ خواهی بود و:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ.»^۴

معلوم می‌شود این سوره مربوط به اوایل سال چهارم یا پنجم بعثت است. اگر مخالفت کردند با آنها درنیت فقط بگو که من از کار شما بری هستم، همراه و هم‌عمل نیستم

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ.»^۵

۱. شعراء (۲۶) / ۸ و ۱۰۳: به راستی در این [امور] نشانه‌ای است [از تدبیر خدا]، و [لی] بیشترشان سر ایمان نداشتند.

۲. شعراء (۲۶) / ۹: بی‌گمان صاحب اختیار تو فرادست و مهربان است.

۳. شعراء (۲۶) / ۲۱۳: پس، در کنار خدا معبود دیگری را [به نیایش] مخوان که مستوجب عذاب گردی.

۴. شعراء (۲۶) / ۲۱۴: و [ابتدا] خویشان نزدیکت را هشدار بده.

۵. شعراء (۲۶) / ۲۱۷: و بر [خدای] فرادست مهربان توکل کن.

که توکل در این آیه و در آیات مشابه دیگر در سراسر سوره آمده، به پیغمبر وعده داده می شود که توکل بکن به کسی که هم صاحب قدرت و هم صاحب لطف و مرحمت و فیض است. آن وقت نشانه اش و راهی که آن خداوند عزیز و رحیم به این کمک خواهد کرد چیست؟

«الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ»^۱

همان کسی که وقتی بلند می شوی، تو را می بیند

«وَتَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲

نمی گوید که خدا گرز دستش است یا آتش روشن می کند نه، همین که تو را می بیند، چشم خدا بر تو ناظر است و خدا می داند و می شنود و عالم است کما اینکه در سوره شعرا (۲۶) وقتی که موسی را استنطاق می کند. می گوید چه جوری بروم؟ با حربه ای که خدا دستش داده، باز ناراحت است. خداوند می گوید نه، نترس دوتایی بروید، من حرف هایی را که با فرعون خواهید زد می شنوم نترس «أَسْمِعُ وَأَرْى»^۳ من می شنوم و می بینم، همین قدر که من می بینم و می شنوم کافی است و علم خودش قدرت است. آن وقت در آخر سوره خطاب از پیغمبر به مومنین برمی گردد. اوایل سوره سراسر داستان پیغمبران دیگر است بعد چهار پنج جا خطاب است و آن وقت پشت سرش می گویند:

«عَلَيَّ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ»^۴

شیاطین اینها را قبول ندارند که نزول قرآن از ناحیه خداست حالا بگویم از

چیست که شیاطین نازل می شوند؟ از شعراء:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ»

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»^۵

۱. شعراء (۲۶) / ۲۱۸: همان که چون [به نماز و هر تلاشی] برخیزی، تو را می بیند.

۲. شعراء (۲۶) / ۲۱۹ و ۲۲۰: و گردش تو را در میان اهل سجود [می نگرد].

به راستی او شنوا و داناست.

۳. طه (۲۰) / ۴۶: ... می شنوم و می بینم.

۴. شعراء (۲۶) / ۲۲۱: ... که شیاطین بر چه کسانی فرود می آیند؟

۵. شعراء (۲۶) / ۲۲۴ تا ۲۲۶: [پیامبر شما شاعر نیست] شاعران کسانی اند که بیراهان به دنبالشان روانند. ←

و بنده هم همیشه فکر می‌کردم خطابش به شعر است و نزولش به شعر است. با شعر و شاعر جور است ولی این طور حدس می‌زنم یقین نیست قابل مطالعه است و این آیه بلند مال پنج شش سال بعد است. جزو این زمان نبوده هم زمان با آیات دیگر سوره شعرا (۲۶) نیست، منتها جایش اینجاست برای اینکه امید می‌دهد و برای مومنین تعیین تکلیف می‌کند «إِلَّا الَّذِينَ» یعنی همه اینها خلاص شدن، مزخرف می‌گویند، شعر می‌گویند «إِلَّا الَّذِينَ» مگر این دسته و این جمعیتی که نخبه هستند و مورد نظر خداوند:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا»^۱

به یاد خدا هستند «وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا»^۲ بعد از آنکه مورد ظلم قرار گرفتند

و هم کمک و انتقام‌جویی از ظلم می‌کنند:

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۳

خداوند خودش یا به دست آن کسانی که ظلم می‌کنند. ظالم ممکن است خودش باشد یا کسانی که پشت سر ایشان ظلم می‌کنند آنها خواهند فهمید که کجا هستند البته نظیر این آیات در قرآن پر است. در سوره یوسف (۱۲) خیلی چیزها هست ولی باز از آن مسائلی که در این سوره سایه انداخته ناامیدی است که بر یعقوب دست داده بوده. یک وقت پای منبر آقای راشد^۴ بودم ایشان اشاره به همین فصل سوره قرآن داشت و از جمله می‌گفت وضع یعقوب را اگر در نظر بگیریم برای بشری است که اگر نگوئیم صد درصد، نود و نه درصد یأس داشت. باید اصلاً دستش و امیدش را از یوسف شسته باشد وقتی وضع برادرانش را دیده، این‌ور و آن‌ور هم چیزهایی شنیده، پیراهن خونی‌اش را آورده، قَسَم هم خوردند، گرگ خوردن هم خیلی طبیعی بوده، خودش هم گفته بود من می‌ترسم ببریدش و گرگ بخوردش، همین‌طور هم شده بود و درست در آمده بود، هیچ خبری و اثری از او نیامده، سال‌ها گذشته، چشمش هم کور شده، ولی مع ذلک می‌گوید:

→ آیا توجه نکرده‌ای که آنان در هر طریقی سرگردانند.

و سخنانی [به مبالغه] می‌گویند که [معتقد نیستند و] عمل نمی‌کنند.

۱. شعراء (۲۶) / ۲۲۷: مگر مؤمنان نیکوکار که فراوان به یاد خدا هستند و پس از آنکه ستم دیدند، [با اشعار خود] داد می‌ستانند...

۲. شعراء (۲۶) / ۲۲۷: ... و پس از آنکه ستم دیدند، [با اشعار خود] داد می‌ستانند...

۳. شعراء (۲۶) / ۲۲۷: ... و به‌زودی ستمگران متوجه خواهند شد که با چه وضعی دگرگون می‌شوند.

۴. حسین علی راشد، روحانی دانشمند و استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، از خطبای معروف دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و سخنران شب‌های جمعه رادیو ایران (ب.ف.ب).

«إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱

می‌گویند من امید دارم. سایرین منع‌اش می‌کنند و مسخره‌اش می‌کنند هنوز به خدا امید هست. راوی می‌گفت اگر این آیات را آدم بخواند باید زنده شود در دنیا هیچ وقت کسی حق ندارد مأیوس شود. تمام جریان عین عادی، عین طبیعی، و جریانی که بشر بتواند فکر کند این در چاه بیفتد و بعد از چاه درآوردنش و فلان و فلان، و بعد به زندان بیفتد و تمام این جریان‌ها طی شود و آخرش بر عرش مصر بنشیند و این برادران آنجا بروند. قرآن دارد به پیغمبرش می‌گوید:

«یس. وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمِ.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ.

عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲

برو کارت را انجام بده. اول سوره یس (۳۶) را که آدم می‌خواند نتیجه‌گیری می‌شود که آقا ول کن برو، این مردم قابل نیستند، داخل آدم نیستند که آدم برایشان زحمت بکشد. کارت را بکن، کارت را باید انجام دهی، چرا آدم خودش را به زحمت بیندازد، خودش را به سختی بیندازد، خودش را بکشتن بدهد. به تربیتی که در ابتدای سوره شعراء (۲۶)، خود قرآن این مردم را وصف می‌کند، شاید هیچ کس از جمع بشری را به این بدی و با این دل‌سنگی و بی‌خاصیتی و بی‌اثری و اثرناپذیری وصف نکرده باشد ولی معذکک به پیغمبرش می‌گوید کارت را بکن اما ناراحت نشو، غصه‌ام نخور، عصبانی هم نشو، کار خودت را بکن، به من فکر کن و توکل کن. حربه‌ای که خداوند یعنی وسیله‌ای که خداوند نشان می‌دهد و قرآن وعده می‌دهد که این وعده است چگونه انجام خواهد شد چند کلمه است و چند موضوع است پس تکیه‌گاه قرآن روی آن وعده همان‌طور که ظهور حضرت یکی روی طبیعت و یکی روی زمان است. آیا وعده‌ی قرآن این است که همین که نماز خواندی، همین که زکات دادی، همین که به مردم کمک کردی، علیه ظلمی که به شما شده قیام کردی خوب پیروزی فوری و تمام! نه، نه چنین چیزی نیست آیا این پیروزی

۱. یوسف (۱۲) / ۸۶ : ... درود و اندوه خود را فقط به خدا بازگویم و از [لطف و تدبیر] خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

۲. یس (۳۶) / ۱ الی ۴ : یا، سین. سوگند به قرآن حکمت آمیز.
که تو در زمره پیامبرانی.
بر راهی راست.

مال آخرت است؟ هم بله و هم نه، البته همه‌اش برای آخرت نیست برای این دنیا هم هست. یکی وقتی می‌خواهد این امید را و این روزنه امید را به ما نشان بدهد توکل است یعنی این دنیا و این جهان و این خلقت طوری است که تو می‌توانی امیدوار باشی، تکیه کنی. همان که نوح را نجات داد و مخالفین را غرق کرد، و همان که موسی را پیروز کرد، و همان که فرعون را غرق کرد، همان که قومشان کار می‌کردند مومن به هر حال «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» و:

«تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَتًا

وَلَا وَلَدًا»

اگر ما همه می‌میریم او زنده است و بیکار هم نیست آن وقت جریان طبیعت طوری است که خود طبیعت در جهت خیر بوده و هست. مقدمه‌ی اینکه دنیا به کجا می‌رود را گفتم ولی تمام نشد. باید ببینیم از کجا آمده و به کجا می‌رود. از کجا؟ وقتی که دنیا را نگاه می‌کنیم ابتدا انکار خدا بوده، شبیه‌سازی خدا بوده، رقیب‌سازی بوده، بعد دو مرتبه انکار خدا. همه‌ی اینها در جهت توحید بوده است. راهی که بشر طی کرده و طی می‌کند در جهت همین است و جریان کلی طبیعت است. این است که لااقل خداوند می‌گوید به من توکل بکنید درست می‌شود و همان‌طور یک زمانی خواهد آمد که:

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱

همین الان، همین فردا. به قول ملأ امشب به تو وصلت نمی‌دهد اگر ما در روی زمین جزو مستضعفین هستیم وعده خدا این نیست که تو مستضعفی، همین فردا جزو اغنیاء خواهی شد ولو در اول سوره قصص (۲۸) آمده است که:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲

و یکی از مواردی است که به‌طور حتم خداوند امیدواری می‌دهد اما این توفیق ممکن است پس از چندی لحظه هم باشد اصرار هم دارد و این در برابر یأس است چون بشر که قرآن هم همین را می‌گوید:

۱. انبیاء (۲۱) / ۱۰۵: بعد از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته من به میراث خواهند برد.
 ۲. قصص (۲۸) / ۵: ولی ما بر آن بودیم که به محرومان آن سرزمین نعمت بزرگی بخشیم و آنان را پیشوایان [مردم] و وارث [ستمگران] گردانیم.

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»^۱

آن روز در مجلس آقایان گفتم یک دفعه هم در همین باغ آقای شاه حسینی بود که سه نفر اعتراض کردند. از چیزهایی که لجم می گیرد و مخالفم اینکه ما مال خارجی و غیرمسلمان و ضداسلام را می گیریم آن وقت اصرار داریم آن را در قالب اسلام و به عنوان اسلام بگوییم، از جمله همین کمونیسیم است همین انسانیت و مرام انسانی است. قرآن برنامه اش انسان سازی است قرآن شاید بیش از هر مکتبی از انسان نام می برد و بیش از هر مکتبی هم به انسان عنایت دارد ولی انسان را به خودی خود ایده آل نمی داند و انسان را پاک نمی داند، هم انسان بد هست و هم انسان خوب است، یعنی آن طور که انسان هست. بنابر آن چیزی که هست مادامی که انسان معتقد و مومن به خدا نباشد و متقرب به خدا نباشد این ارزش ندارد بنابراین برنامه انسان سازی یا انسانیت یک چیز مبهمی است هیچ سهمی ندارد، همان انکار خدا. انکار خدا یعنی چی؟ یعنی من هدفی ندارم، خودش خوب می شود. اعتقاد به خدا یعنی در این جهت رفتن. حالا من این آیه را بخوانم قرآن خیلی جاها انسان را به خوبی نقل می کند مثلاً در اینجا می گوید:

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون.»^۲

این قدر عجله نداشته باشید. یادم نیست این آیه آخر کدام سوره قرآن است:

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا.

وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأُنْبِئِي.»^۳

از این بابت قرآن ما را منع می کند:

«وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا.»^۴

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا.»^۵

۱. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است...

۲. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است؛ به زودی نشانه های [قدرت و تدبیر] خود را به شما نشان خواهم داد، [عذاب را] به شتاب از من نخواهید.

۳. اعلی (۸۷) / ۱۶ و ۱۷: ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید. در حالی که آخرت بهتر و پابنده تر است.

۴. نساء (۴) / ۲۸: و [آگاه است که] انسان ضعیف آفریده شده است.

۵. کهف (۱۸) / ۵۴: و [لی] انسان بیش از هر موجودی سر جدال دارد.

که انسان چنین و چنان است. راجع به این آیه بعداً صحبت خواهیم کرد در کتاب «سازگاری ایرانی»^۱ دو صفت خاص ایرانی است که نتیجه‌ی همین استبداد است و آن زندگی گذشته‌شعار انسانی است. یعنی هر چیزی را که می‌خواهد، باید فوری انجام بشود اگر فوری نبود قبولش نداریم و می‌خواهیم مملکت یک‌شبه ره صدساله برود و گلستان بشود یک روزه و با یک عمل و یا دو عمل و یک سال و دو سال و ده سال، جریانی که دو هزار و پانصد سال بر این مملکت حکومت داشته و بر تمام زوایا و بر تمام احوال و بر تمام اختیار و شئون و عروق و شرائین ما رفته عوض بشود در حالی که این چیزی نیست که به زودی عوض بشود بنابراین باید این انتظار و این عجله را بیرون بکشیم اگر انتظار و عجله داشته باشیم نتیجه‌اش می‌شود یأس، نتیجه‌اش کناررفتن یا از آن دست برداشتن است. دست از وظیفه و فعالیت و عمل و مبارزه برداشتن است. یا همان‌طور که ما خیلی از چپی‌ها را در زندان دیدیم، دیدند خبری نیست چون هدف آنها امور اقتصادی است، آنها عاقلانه عمل کردند گفتند چون اساس دنیا مادیات است مادیات هم از دست ما گرفته شد و بویس نمی‌آید که حالا حالاها برگردد، بنابراین چرا از این زندگی دنیا متمتع نشویم که عاقبت ندارد. این عجله داشتن است که:

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»^۲

عجله نداشته باشید تا زمانی که بسازید، روی زمان حساب نکنید، موضوع زمان با انسان چه رابطه‌ای دارد؟ نشانه و چگونگی زمان، یعنی احساس زمان و قبول کردن زمان دلیل بر نهایت رشد و تکامل انسان است. تکامل و توسعه انسان دو ظرفیت دارد، ظرفیت مکانی و ظرفیت زمانی. عوض اینکه حساسیت نسبت به آن که فوری است، مثل بچه‌ها، حساسیتش و علاقه‌اش هم به گذشته دور باشد هم به آینده، یعنی زندگی ما در این شصت هفتاد سال عمر نباشد زندگی ما در یک زمان بینهایت باشد اگر این‌طور شد آن وقت آن روزی که سیصد سال و چهارصد سال دیگر پیش بیاید

۱. کتاب «سازگاری ایرانی» در حدود سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ در زندان قصر تهیه شده است. ابتدا به صورت فصل‌الحاقی کتاب «روح ملت‌ها» تألیف آندره زیکفرید، ترجمه احمد آرام، در شهریور سال ۱۳۴۳ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شد و سپس بارها به صورت مستقل تجدید چاپ شد و اکنون آخرین اثر مندرج در جلد چهارم مجموعه‌ی آثار است که با نام «مقالات اجتماعی و فنی» در سال ۱۳۸۰ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است...

مال ماست فرقی نمی‌کند. خدا نجات بدهد و زنده و موفق بدارد آقای طالقانی^۱ را تا ما مجدداً از تفسیر ایشان استفاده نکنیم. سوره «وَالْعَصْرِ» (۱۰۳) جزو سوره‌های اولی است که بنده در پای منبر آقای طالقانی به تفسیر ایشان گوش می‌دادم البته و حتماً مسلم شد که من کتاب «پرتوی از قرآن» را نخوانده‌ام برای اینکه شاید هر سوره‌ای را در جاهای مختلف، مسجد منصورالسلطان، مسجد هدایت و در زندان قصر و این جا و آنجا شنیده بودم. آخرین باری که شنیده بودم نمی‌دانستم چه جور تدوین کرده‌اند. ولی آن دفعه اول که تفسیر «والعصر» را شنیدم و اینکه خدا قسم می‌خورد به «عصر»، معانی مختلفی ممکن است «عصر» داشته باشد. یکی همین که مفسرین می‌گویند اینکه خداوند به این دورانی که درش هستیم «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»^۲ این شهر و این بلد دوران جاهلیت، یا عصر به آخر روز آدم قسم می‌دهد. غالباً این حالت تأثر و تأسف حسابرسی به گذشته در آدم زنده می‌شود، مثل عصر جمعه. پنجشنبه بوده و پنجشنبه مدرسه تعطیل، آدم می‌گوید خیلی خوب، این جمعه چه کارها می‌کنم امشب به‌خانه خاله یا عمه می‌رویم. در دوران بچگی می‌گوئیم فردا بازی می‌کنیم و بعدش درس روز شنبه را یاد می‌گیریم، عصر جمعه می‌آید و می‌بیند نه به‌خانه عمه رفته نه درس خوانده، نه آن بازی‌ها را کرده است. هیچ نداره، آن حالت پریشانی و پشیمانی و عصر را از دست دادن، سرمایه‌ها که در عصر به انسان رخ می‌دهد. یکی از توضیحاتی که ایشان داده و ممکن است چنین باشد این است. البته این حرف را هم غالباً آقای طالقانی تکرار می‌کنند که قرآن را نباید به‌جنبه‌ی انحصاری بگیریم که مثلاً می‌گویند این آیه این جور خوانده شده، این هم این جور خوانده شده نگویند که البته این درست است، می‌گویند هر دو درست است توضیح‌ها و تفسیرهایی که روی یک مجموعه آیه می‌کنند. اینجا اصلاً خداوند قسم به زمان می‌خورد، به عصر، کما آنکه امام دوازدهم را «امام زمان» و «ولی عصر» می‌گویند یعنی کسی که بر عصر و زمان ولایت دارد و بی‌تناسب هم نیست. بقیه‌اش را هم عرض می‌کنم «وَالْعَصْرِ»^۳ قسم به زمان که شما آدم‌ها بهش عقیده ندارید و دنبالش نیستید و رویش حساب نمی‌کنید،

۱. منظور آیت‌الله حاج سید محمود طالقانی است که در زمان ایراد این سخنرانی (۱۳۵۷/۴/۱۲) در زندان شاه بودند (ب.ف.ب).

۲. بلد (۹۰) / ۲: [قسم می‌خورم به این سرزمین مقدس] در حالی که تو در این سرزمین سکونت داری.

۳. عصر (۱۰۳) / ۱: سوگند به زمانه.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۱

به دلیل اینکه یک عامل خلقت و عامل طبیعت زمان است و شما با زمان حساب نمی‌کنید، فکر آینده را نمی‌کنید، فقط به امروز می‌نگرید، نتیجه عمل امروز در خاطرتان نیست:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»

انسان مسلماً در خسران و زیان کاری است چون از زمان استفاده نمی‌کند این طور که بنده فهمیدم بلافاصله استثناء می‌شود:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۲

بجز آن انسان‌هایی که ایمان آوردند، ایمان به مکان بینهایت خدا، و زمان بینهایت خدا ضمناً خودشان را هم بینهایت می‌دانند و خودخواه. «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، عمل صالح یعنی آنچه شایسته است؛ معین هم نشده و آنچه باید کرد.

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۳

به همدیگر در این زندگی مشترک همکاری کنید، که ما ایرانی‌ها نداریم، هر کس می‌خواهد تک‌رو باشد، چه بیچارگی زمان را گرفته، همه می‌روند دنبال کاری. باید کار دسته‌جمعی کرد، هم جوان‌های ما را منع می‌کنند که چرا با حسن می‌خواهی کار بکنی، چرا با حسین می‌خواهی کار بکنی، خود آنها نمی‌شود.

بزرگ‌ترین مصیبت و بیچارگی ما ایرانی‌ها این تک‌روی و همکاری نکردن ما با یکدیگر است. برای زندگی همبسته ساخته نشدیم و با این وضع می‌خواهیم دنیا را فتح کنیم می‌خواهیم غول بیابانی دو هزار پانصد ساله را بیاوریم پائین ولی هیچ کدام با هم همکاری نداریم و بی انضباطی و بدبینی و بدخواهی، و همه‌اش تفرقه. ملاحظه کنید «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ». که همچون این اجتماع کما آنکه آن اجتماع. در آخر سوره شعراء (۲۶) داریم:

«وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ»^۴

در سوره شوری (۴۲) هم داریم:

۱. عصر (۱۰۳) / ۲: که انسان‌ها در [حال] زیانند.

۲. عصر (۱۰۳) / ۳: مگر مؤمنان نیکوکار که یکدیگر را ...

۳. عصر (۱۰۳) / ۳: ... به رعایت حق و شکیبایی توصیه کردند.

۴. شعراء (۲۶) / ۲۲۷: ... و به زودی ستمگران متوجه خواهند شد ...

«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۱

می‌گوید: کارشان باید مشورت با هم باشد. این چیزی است که پریروز آقایی صحبت می‌کرد و می‌گفت جوان‌ها چه‌طوری بودند و از آنها گله داشتند. آنجا نگفتم ولی اینجا می‌گویم؛ یک وقتی در منزل کسی بودم آن که شما دوست دارید برایش گریه کنید؛ یکی از جوان‌ها با گریه به من گفت چرا فلانی نمی‌فهمی ما جوانیم چه می‌گوییم؟ بنده می‌خواستم این را بگویم دل‌تنگم، آدم باید گریه کند که جوان‌ها، چرا درد ما را نمی‌فهمید، این درد عدم همکاری است و این عدم همکاری و بدبینی و بدخواهی در جوان‌ها بدتر از ماهاست. در آمریکا و اروپا از آنها بدتر، دائماً سفارش، دائماً توصیه. آقا مبادا با فلان دکتر کار بکنی، مبادا با حسنعلی کار بکنی، مبادا با آن دیگری کار بکنی. چرا امضای تو به اینجا آمده؟، الله اکبر. کاری بکنید فکری بکنید که با هم باشیم، در این سوره می‌گوید: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»، همه به هم توصیه به حق می‌کنند و بعد هم چون حق به‌زودی به‌کرسی نخواهد نشست، «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»، به همدیگر توصیه به صبر می‌کنند، به پایداری، ادامه دادن و کنار نرفتن، فقط عجله نداشتن، صبر و مدارا یعنی عجله نکردن. عجله دارند نهار را بیاورند، هنوز نپخته، صبر کن.

گاهی درست خلاف این شعار دیر و زود شعار ما ایرانی‌هاست که کاری را فقط قبول داریم که می‌خواهیم فوری به نتیجه برسیم و بعد هم پشت سرش باید جور باشد اگر جور نبود این کار قبول نیست و باید همه چیز جور باشد، چرا؟ برای اینکه دو هزار و پانصد سال استبداد بوده و همه‌ی آنچه انجام می‌شده مال پادشاهان، امیران و گردن‌کلفت‌ها بوده و آنها هم چون می‌خواستند برای خودشان کار کنند بنابراین باید نتیجه را فوری بگیرند و بعد هم چون کار مال مردم نبوده، و مردم همکاری نداشتند پس باید با زور تأمین شود و ایرانی اگر در کار خودش بند امیر دیده، اگر مسجد شیخ لطف‌الله دیده، اگر گاو فلان جا را دیده، اگر بندر را دیده یا سد هندوستان را دیده یا اگر باغ فلان جا را دیده، آنچه دیده تحت همین فشار بوده. یک قلدری مثل نادرشاه پیدا شده زور و یال هم داشته، فوراً به هندوستان رفتن و گرفتن و برگشتن؛ ملت، خودش هیچ کاری نکرده که من قدمی بردارم که پسر من دنبالش قدم دوم را برداره و دیگری نوهام قدم سوم را بگذارد تا بعد از سه نسل،

۱. شوری (۴۲) / ۳۸: ... و امورشان در میانشان به مشورت نهاده می‌شود ...

چهار نسل، به اینجا برسد. فرق استبداد و دمکراسی همین است. استبداد مال یک نفر است و همه چیز باید برای او باشد.

می‌گویند پادشاه سابق سالی یک بار می‌رفت شمال، دستوراتی می‌داد، اینجا باید مثلاً باغ پرتقال باشد؛ دفعه دوم که می‌رفت باید باغ درست شده باشد و میوه هم داده باشد و الا فحش بود که به جانشان می‌کشید. این فضل را برای خودش می‌خواست. طبیعی است، چون مسلم نبود که سال دیگر باشد. این قدر شعور داشت که من مادام‌العمر نیستم آن وقت پشت سرش هم تمام نیروی مملکت بود. ایران همیشه این جور بوده اگر کار غیراستبدادی، کار ملی، کار عمومی، کار خدایی هم که می‌خواست بکند، نقشه بکشد، باز باید به‌زور باشد. عامل موثر و عاملی که به نتیجه برسد غیر از زور چیزی ندیده. به‌زندگی عقیده و ایمان ندارد. اینکه در مجلس انجمن اسلامی پزشکان (جایتان خالی) آقایان بعد از سخنرانی ناراحت می‌شدند برای اینکه بنده می‌گویم رهبر الهی پشتش چیزی نیست جنگ هست ولی جنگ اسباب رهبری نیست؛ جنگ یعنی اگر آقا زد مرا کشت من پدرش را در بیاریم:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱

و وسیله‌ای است که به‌زور، من مردم را آدم بکنم؛ آدم به‌معنایی که ما می‌گوییم و یا مردم را خداپرست بکنم، این طور نیست قسم می‌خورم. آیات هم همین را می‌گوید جنگ به‌عنوان زور وجود دارد واجب است و باید جنگ کرد اما جنگ وسیله‌ی رهبری نیست، وسیله‌ی کمال نیست، وسیله‌ی تربیت نیست، و این قدر توکل است و امید. اینکه می‌گویند انتظار فرج داشتن احسن عبادات برای دوران آخرالزمان است، جزو وظیفه است، احتیاج بسیار زمان ماست. امروزه کمونیست مخالف سوسیالیست، و سوسیالیست مخالف لیبرالیست است. لیبرالیست می‌گوید ناسیونالیست مخالف ترقی است و ناسیونالیست می‌گوید کاپیتالیست مخالف ترقی است؛ همه هم درست می‌گویند برای اینکه هیچ کدام اینها بشر را به آنجا که دلش می‌خواهد و وعده داده‌اند و سوگند خورده‌اند، نمی‌برند. کما آنکه در انقلاب مشروطیت در خانه‌ها را می‌زدند که راه بیفت بیا برویم امام‌زاده حسن، بیا بریم مشروطه می‌شود کباب برگ می‌دهند، دو عدد می‌خوریم.

۱. انفال (۸) / ۶۰: در برابر آنان آنچه توان دارید، نیرو [ی رزمی] و مرکب کارآمد آماده کنید، تا به آن وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید.

یک پیرمردی داشتیم دم حجره نقل می کرد که یکی ما را دعوت کرده بود اهل محل هم بود، کباب برگ می دادند کباب برگ دو عددی. می گفتند اگر مشروطه بشود همه نو می شویم. مستبد می گفت مشروطه بد است، مشروطه می گفت مستبد بد است و به هر جا که توانسته دست انداخته است. نه، درد این نیست، درد این روزگار در این دنیا، هدف نداشتن است و چه قدر جوان‌های ما، چه قدر توی خانم‌ها، چه قدر توی مردها امراض روانی پیدا شده است و آن وقت نمی‌دانیم باید چه کار کرد؟ دوای روز، دوای درد، همین امیدوار بودن و انتظار داشتن است ولی نه انتظار داشتن که لم بدهیم و برویم خانه بنشینیم تا خودش درست بشود، نه اصلاً و ابداً. عین این دارو و عین این دستور به همه پیغمبران و پیغمبر ما داده شده گفته شده توکل بکنید:

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ
الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ
وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ»^۱

معنی این انتظار و امید این نیست که کار نکن برعکس کارت را بکن برنامه را انجام بده اما فوری نتیجه نخواه، بدان نتیجه حاصل می‌شود. نگو سهم ما چه می‌شود؟ حالا ما کار کردیم و بعد هم نگو نتیجه چه شد؟ و مثلاً به نیره‌مان هم نرسید. نتیجه یکی‌اش آخرت است که این مسلم است حق است مثل جاهای دیگر. علاوه بر آن، اصلاً خود همین مشغولیت، خود همین مبارزه، خودش کار است، خودش برنامه است، خودش لذت است، چه می‌خواهی؟ همین که آدم صبح از خواب برمی‌خیزد و خمیازه نمی‌کشد خودش نعمت است. فرق نمی‌کند که خوب حالا پاشم یا پا نشوم، امروز چه کار بکنم فردا چه کار نکنم.

بنده یقین دارم بسیار از همین جوانان، آقایان و خانم‌ها، شاید این تجربه را کرده‌اید که فرض کنید آدم مثلاً یک مدتی برود لب دریا، برود کوهستان و تعطیلات داشته باشد. آن روز که بی‌کاره است فکر می‌کند که راحت است یا آنها که در بازار هستند گرفتار سفته و چک و تعهدات، آن روزی که چک‌ها پرداخته شده، سفته‌ها داده شده، آدم نفس می‌کشد آن روز روز لذت است و گمان می‌کنم این تجربه را

۱. شعراء (۲۶) / ۲۱۷ تا ۲۱۹: و بر [خدای] فرادست مهربان توکل کن.

همان که چون [به نماز و هر تلاشی] برخیزی، تو را می‌بیند.

و گردش تو را در میان اهل سجود [می‌نگرد].

کرده باشید. مصیبت بنده - که این طور هستم - آن روز مصیبت بارترین روزهاست. این قدر ناراحتیم که فایده اش چیست. آنها آرزو دارند ای کاهش آن روز فلان مبلغ سفته می دادم فلان کارم به تأخیر افتاده بود ترس و لرز بر من مستولی بود.

بسم الله الرحمن الرحيم، از خدا می خواهم «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» و بعد هم درست می شود. آرزوی آن روزهایی را می کنند که گرفتاری داشتیم، تأثر و نگرانی بود، اگر در زندگی هدف بود. این که آنها می گویند بخور و بخواب، رفاه. بله این نقد اینجاشان، اما اگر اینجا کار دیگری ندارد کار من نیست. فعالیت ادای وظیفه است، منتها بدون دست پاچگی و کارهای خلاف، بدون دشمنی، مخصوصاً بدون عصبانیت، بدون نگرانی، بدون ناامیدی، با روی گشاده، با تبسم، با امید، با انتظار، ان شاء الله. خدا همگی ما را هدایت کند.

* * *



مهندس بازرگان در میان دوستان همفکر در منزل آقای دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی
اردیبهشت سال ۱۳۵۷

رشد و رکود مسلمانان*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي.
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي.
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي.
يَفْقَهُوا قَوْلِي.»^۱

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا.»^۲

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ
رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ
أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ

* این اثر متن برداشت شده از نوار سخنرانی ۲۸ رمضان ۱۳۹۸، برابر با ۱۳۵۷/۶/۱۱ است که در حسینیه
ارشاد ایراد شده و اکنون با ویرایشی مختصر تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد (ب.ف.ب).
۱. طه (۲۰) / ۲۵ تا ۲۸ : گفت: صاحب‌اختیارا، صبر و تحملم را زیاد کن.

و کارم را آسان ساز.

و لکنت را از زبانم بگشای.

تا گفتار مرا دریابند.

۲. فتح (۴۸) / ۲۸ : اوست که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند؛ و
خدا به عنوان گواه کافیت.

شَطَاهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَيَّ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ
الْكَفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا
عَظِيمًا.^۱

امسال تدارک نسبت به پارسال بیشتر بوده و قرآن خوانده شد ولی ترجمه نکردند این را به فال نیک می‌گیرم و به خوش‌بینی می‌نگرم. معلوم می‌شود پیشرفت بوده، رشدی پیدا شده، خانم‌ها و آقایانی که اینجا هستند قرآن را می‌فهمند و احتیاج به ترجمه ندارند. بنده هم ترجمه نمی‌کنم و چه بهتر که ترجمه نشد تا اشخاص سعی بکنند که قرآن را بفهمند.

این آیه را به عنوان صدر صحبت بنده برای موضوع قبلی و اولیه انتخاب کرده بودم. که به عنوان «رشد و رکود مسلمانان» تا آنجائی که از جهات عدیده، این مسئله رشد برای نمونه، امت اولیه اسلام که تحت رهبری رسول اکرم بوده نشان می‌دهد چه حال و چه روزگاری داشتند:

«وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ»^۲

و بعد مخصوصاً توجه به این مطلب است که روی آیات دیگر صحبت می‌شد که رشد چیست و از کجا می‌آید و رشد را به رشد نباتی تشریح کرده است. رشد گیاه و موجودات زنده، جزء طبیعت و خصلت و خاصیت آنها رشد و نمو کردن است. ولی بین آنها، نباتات خیلی رشدشان هم از حیث طول و عرض و مقدار و هم از حیث زمان زیاد است و حتی گیاه می‌توانند عمر دراز و بینهایت داشته باشد در صورتی که حیوانات نمی‌توانند عمر بی‌نهایت داشته باشند و هر چه پیش برویم مرتب و منظم، و

۱. فتح (۴۸) / ۲۹: محمد رسول خدا و همراهانش، در برابر کفار [جنگ طلب]، سرسخت و با یکدیگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت فروتنی و خضوع مشاهده می‌کنی، در حالی که افزون‌بخشی و خشنودی خدا را می‌جویند؛ نشان [شایستگی] آنان در چهره‌هاشان از اثر فروتنی پیداست؛ این توصیف‌شان است در تورات؛ و توصیف آنان در انجیل مانند کشتی است که جوانه‌اش را [به فراوانی] برآورد و آن را مایه داده تا سبتر گردد و بر ساقه‌های خود استوار بایستد، به گونه‌ای که موجب شگفتی کشاورزان گردد، در نتیجه [خدا] از [رشد سریع] آنان، انکارورزان را به خشم دراندازد؛ خدا به مؤمنان نیکوکارشان وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

۲. فتح (۴۸) / ۲۹: ... در برابر کفار [جنگ طلب]، سرسخت و با یکدیگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت فروتنی و خضوع مشاهده می‌کنی، در حالی که افزون‌بخشی و خشنودی خدا را می‌جویند؛ نشان [شایستگی] آنان در چهره‌هاشان از اثر فروتنی پیداست؛ ...

از همه جهت محصولش خالص می‌شود تا آنجا که قبراق و سرحال، آن‌گونه که انسان را به تحسین و تعجب وامی‌دارد همان‌طور که رشد ملت اسلام با همان تیلور اولیه ایمان که پیغمبر داده بود، دنیا را به تعجب آورد، ولی کفّار را به غیظ و غضب. آیه بعدش این بود:

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»^۱

کسانی که ایمان دارند و عمل صالح بکنند و کارهای شایسته انجام بدهند، هم مغفرت دارند، هم اجر عظیم؛ و در آیات دیگر است پیروزی و رستگاری. ولی در همین جا به این مطلب بسنده می‌کنم و از این بحث «رشد و رکود مسلمانان» صرف نظر می‌کنم. چرا، برای اینکه از همان اولی که این عنوان را شروع کردم، از طرف دوستان و نزدیکان تحت بمباردمان قرار گرفتم که: آقا این حرف‌ها را کنار بگذارید، کسی حوصله‌ی مطالب قرآنی، بحث علمی، صحبت‌های اساسی اندیشه‌ای، ایدئولوژی و دوراندیشی ندارد، همه منتظرند و از تو چنین انتظاری دارند که تحریکشان بکنید، تهدیدشان بکنید، عصبانی‌شان بکنید. داد و فریاد و بیداد بکنید و در مسائل روز صحبت بکنید.

بنده خیلی خوشحال شدم وقتی که به من تحمیل شد، برای اینکه دیدم از یک باری که بر دوشم است و شایسته نیست، خلاص شدم. بعد هم افراد، از همان شب‌های اول می‌آمدند و بسیاری از شب‌ها می‌پرسیدند و می‌خواستند. ظاهراً آن اطلاع و آماری که به دست می‌آمد همه انتظارشان از بنده همان برنامه حماسی و تهدید و ... بود که من هیچ استعدادش را ندارم. ولی چون اصرار بود و البته آقای دکتر مفتاح^۲ که گله دارند و اصرار کردند و امر کردند. اینکه بنده آمدم، فقط برای اجابت خواسته‌ها بود و به هیچ وجه من‌الوجه روی میل خودم نبود و تقاضا هم نیست فقط بخاطر شماها. بنابراین آنچه می‌گویم اگر خوششان نیامد به من ایراد نگیرید که من چنین درخواستی نکردم و چنین تعهدی ندارم. البته موضوع را برگرداندم و راجع به موضوع روز صحبت خواهم کرد، مطابق میل شما، اما تضمین نمی‌کنم که مطابق میل شما هم دربیاید. آنچه خودم دلم می‌خواهد و آنچه عقیده‌ام است و از اول بوده، نوع کار

۱. فتح (۴۸) / ۲۹: ... خدا به مؤمنان نیکوکارشان وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

۲. منظور آیت‌الله دکتر محمد مفتاح، امام جماعت مسجد قبا است که در ۱۳۵۸/۹/۲۷ در دانشکده الهیات دانشگاه تهران - که خودش ریاست آن را به عهده داشت -، به دست عوامل گروه فرقان شهید شد (ب.ف.ب).

۱۰۲ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱) دیگری است. اولین مقاله‌ای که از من در روزنامه‌ها منتشر شد، گمان می‌کنم سال ۱۳۲۸ بود تحت عنوان «بینهایت کوچک‌ها»^۱ که بعداً هم یکی دوبار این مقاله چاپ شد.

در این مقاله مفصل «بینهایت کوچک‌ها»، مثال آورده بودم آثاری که انسان در زندگی یا در طبیعت می‌بیند دو نوع است بعضی از این آثار محصول و نتیجه موجودات میکروبی است. بیشتر کشتارها و تلفاتی که در دنیا شده بود، خوب اول قیافه پلنگ و شیر و افعی و این‌گونه جانوران بود. موجودات قوی و موجودات بزرگ و نیرومند حمله و کشتار می‌کنند. اما اگر آمارگیری کرده باشند هر سال و حتی در گذشته، تعداد افرادی که در سال در روی زمین طعمه گرگ و پلنگ و افعی و امثال اینها شده‌اند، خیلی خیلی کمتر از تعداد کسانی است که شهید میکروب‌ها شده‌اند. موجوداتی که اصلاً دیده نمی‌شوند و موجوداتی که این قدر ریزند که به چشم نمی‌آیند ولی در عوض تعدادشان زیاد است و میکروب‌های دیگر «بینهایت کوچک‌ها» همه‌شان هم بد نیستند، خوبش هم هست. اصلاً حیات، چه حیات نباتی، چه حیات حیوانی، چه حیات انسانی؛ محصول عمل همین موجودات ریز ذره‌بینی است. در این جهت و برخلاف جمعی که دیشب آمده بودند- که دانشجو خیلی کم بود- امشب، تحصیل کرده و دانشجو و بازاری‌های وارد زیادتر هستند و امیدوارم که بهتر بفهمند. یعنی به زبان هم آشنا تر هستند.

علمی است به نام بیوشیمی (Biochimie)، یا شیمی حیاتی که تقریباً در تمام فعالیت‌ها، از سرکه و شراب گرفته تا خون انسان، و تمام فعل و انفعالات در موجودات زنده، تمام محصول موجودات ذره‌بینی است. یعنی حیات ما، زندگی ما، زندگی پیوندی مجموع بینهایت ذره‌ها است. ساختمان زمین را عنوان کنید این زمینی که پوسته ظاهری آن البته اراضی است. باز فکر می‌کنم در این جمع باشند کسانی که زمین‌شناسی را خوانده‌اند و یا شنیدند. البته زمین‌هایی بودند، زمین‌های آتش‌فشانی، مثل گیل که این‌ها محصول آتش‌فشانی‌اند محصول این خرابی‌ها و این انفجارها ولی قسمت اعظم کره زمین را چه چیزی تشکیل داده؟ قشرهای رسوبی، طبقاتی که در

۱. این اثر ابتدا به صورت مقاله در شماره‌های ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۵ مورخ ۱۰ و ۱۱ و ۱۳۲۸/۱۲۵ روزنامه کیهان به چاپ رسیده و سپس به صورت کتاب منتشر شده است و اکنون یکی از آثار مندرج در «مجموعه آثار (۸)» است که با عنوان «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۸، با شمارگان ۳۰۰۰ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

طی میلیاردها سال ذره ذره ذره، توی دریاها رسوخ کرده به تدریج نشسته و این قشر زمین را تشکیل داده، در چه مدت؟ سه میلیارد سال با تحمل با قدرت با قهر بعد در معرض جدائی قرار گرفته و این زمینی را که ما در روی آن هستیم تشکیل داده است؛ خود آسمان و زمین که خداوند در سوره سجده (۳۲) می فرماید.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۱

این هم در ایامی که هر ایامش میلیاردها میلیاردها سال یعنی آنچه واقعیت دارد و وجود دارد دوام دارد محصولات بینهایت کوچک هاست. کارهایی که با تدریج صورت می گیرد. بعد از این وقایع کتابی است یعنی رساله های است به عنوان «خضم دفاعی» برای ترجمه کتاب «روح ملت ها» نوشته شد به نام «سازگاری ایرانی». آنجا بنده به عقل خودم، به عقل بسیار ناقص خودم، راهی نشان دادم که چه کار باید کرد و چه کار نباید کرد. برگشتم به دو هزار و پانصد سال گذشته ایران، بعد مطالعه ایران، نژاد ایرانی که در این دو هزار و پانصد سال چگونه بوده و چه جریانی داشته، ریشه های تاریخی و جغرافیائی آن چگونه بوده، و چه حوادثی تا به امروز بوده است. آینده را نمی شود پیش بینی کرد این سلیقه و عقیده ی بنده بوده که اختصاص به امروز ندارد؛ از اول بوده و اگر برای خودم رسالتی و خدمتی و افتخاری قائل شدم (خیلی عذر می خواهم که از خودم حرف می زنم چون بحث روی شخص می شود این است که دچار اشکال می شود.) دو رسالت برای خودم قائل شدم دو مبارزه یکی مبارزه علیه این روح دست پاچگی این زورخواهی و سطحی بینی که اینجا اسمش را روح شبدری گذاشتم و شعار زود و زود که هر چیز باید زور پشتش باشد و زود هم انجام شود.

آنچه نوشتم و آنچه که گفتم و آنچه کردم یکی در برابر این بوده، و دوم در برابر این روح تفرقه، انحرافی بودن و چپ گرایی و میل به عدم وحدت. ولی این رامی خواستم به عنوان گله بگویم که من به محض خاطر شما که می خواهید از مطالب دوم از آنچه وظیفه خودم می دانستم، عقیده ام و سلیقه ام، در آن یک قدری وارد شدم. ولی خیال می کنم از آن صرف نظر کردم و وارد مسئله روز می شوم. البته در این کتاب «سازگاری ایرانی» صحبت این نبود که نباید با استبداد مبارزه کرد. چه جور می شود مبارزه کرد؟ حرث با قیچی باغبانی یا از ریشه باید زد و خشکش کرد. نمی گویم مبارزه نکنید ولی بیشتر توجه من در آن کتاب این است که این مفسد و معایب و مضرات و روزگاری

۱. سجده (۳۲) / ۴: خداست که آسمانها و زمین و مابین آنها را طی شش دوران آفرید...

که دو هزار و پانصد سال استبداد در رگ و ریشه مان، از پیرمان از جوانمان از اداری مان از کلاهی مان از عمامه‌ای مان از بازاری مان از درس خوانده‌ها مان از کاشانی مان از اصفهانی مان از تبریزی مان ایجاد کرده اگر می‌خواهیم استبداد را که پیوندش استعمار است و پشتیبانش استعمار است ریشه کن کنیم باید به ریشه برویم. اما حالا محض خاطر شما من با مسئله روز یا مسئله ماه راجع به ماه رمضان که درش هستیم می‌روم:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ

الْفُرْقَانِ»^۱

رمضان غنی، رمضان بی‌نظیر و بی‌سابقه در تاریخ ایران، پرحادثه‌ترین رمضانی که در طی چهارده قرن ملت ایران داشته است. ملتی که اولش سنی بود بعد شیعه شد گذرانده است. ماه رمضان پر حرکت، پرتکان، پرحادثه، در یک محیط تاریک، محیط نامعلوم، محیط عجیب. البته آماری از آن در دست نیست ولی این عدد را قبول می‌کنیم، همین‌طور تخمینی بگوئیم دو هزار کشته پیش آمده بود و پلیس آمده که نه تنها زنده بودن مشکل شده حرف زدن و سخنرانی کردن هم در محیط روستا مشکل شده است. اینقدر زجر و ناراحتی و عصبانیت و تشنج هست مثل اشیائی که پلاسیده شده باشد. با یک دست تکان دادن می‌گویند تشنج شد. اصلاً کنترل از دست رفته است؛ انسان نمی‌داند که چه بگوید، اگر بگویم دو دو تا می‌شود چهار تا، یعنی بدیهی‌ترین و مسلم‌ترین کلام را بگویم، خواهند گفت چون با زن‌ها مخالف است خواسته از پنج تن آل‌عبا حضرت زهرا را بردارد حالا هر چه می‌گوئیم بابا دو دو تا چهار تا یک مسئله خیلی ساده ریاضی است، خامس آل‌عبا یا پنج تن آل‌عبا یک مسئولیت است. و اگر بگوئیم بابا حافظ شعر قشنگ گفته:

«صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند/ بر اثر صبر نوبت ظفر آید»

و پیغمبر ما هم گفته:

«الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ»

می‌گویند نه این می‌خواسته تفرقه کند این خواسته که نباید مبارزه کرد این خواسته اصلاً مبارزه را رد کند، مبارزه آیت‌الله خمینی را.

چند سال پیش با دوستانی که از زندان بیرون آمدند به مسافرت رفتیم. پسر کوچکی

۱. بقره (۲) / ۱۸۵ : ماه رمضان [ماهی است] که در آن، قرآن به عنوان هدایت مردم و نشانه‌های روشن

هدایت و معیار تمیز [حق از باطل] نازل شده است؛ ...

بود دو سال و نیم، سه سال داشت. مثل همه جوانان، مثل همه‌ی بچه‌ها، علاقه به سرعت و حرکت و جر زدن داشت، اصفهان می‌رفتیم، یک ماشین دیگری از منسوبین بود. وقتی ماشین ما جلو می‌زد، بچه‌ها اینجا دست می‌زدند، بچه من هم دست می‌زد و خوشحال می‌شد اما وقتی یک ماشین دیگر از ما جلو می‌زد اوقاتش تلخ می‌شد به گریه می‌افتاد که چرا تو جلو آمدی. بعد از آن واقعه به من گفت آقا جان شما اینجا بایستید همه‌ی ماشین‌ها بروند بعد شما؛ ناراحت نشوید؟

یک وقتی از جلوی کتاب‌فروشی رد می‌شدم مثل همیشه موقع تحصیل کتابی پشت ویتترین دیدم که پول نداشتم آن را بخرم، وقتی پول نداشتم نخریدم خلاصه، گذاشتم. این که آن کتاب را کی نوشته و داخلش چی است نمی‌دانم. روی جلد این کتاب عکس یک آدم کشیده شده بود به یک طرف خوابیده بود، خواب عمیقِ راحت، از هفت تا پادشاه شاید شش تا را خواب دیده بود. بالای کتاب نوشته بود ایران، ایران، ایران. نکته این که ایران مملکتی است که در خواب است. حالا الحمدالله این طور نیست. اقللاً این افتخار و این دل‌خوشی را داریم که این به ایران نمی‌آید. اصلاً نمی‌دانم در کتابش چی نوشته بود ولی این شکل و عنوانش خیلی پرمعنا بود. الحمدالله از خواب بیدار شده‌ایم، این جای شکر دارد. انسان که نباید همه‌اش غر بزند و ناراضی و ناراحت باشد. در هفته قبل، پنجاه تا خبرنگار و خبرگزار و مخبر روزنامه‌ها و مجله‌ها و رادیو تلویزیون‌های خارجی به ایران آمده بودند آنها از این حرکت و از این هیجان و از این وضع مان به تعجب در آمده بودند؛ از دو تا شش ماه تجاوز نکرده بود. اقللاً دنیا دید که ما از خواب بیدار شده‌ایم. حالا خواب آشفته می‌دیدیم یا اینکه خواب خوب می‌دیدیم ولی به هر حال فکر می‌کنم دیگر در اروپا و جاهای دیگر چنین کتابی نوشته نشود. ان شاءالله تعارض تمام شده است؛ البته ماه رمضان همان طور که عرض کردم خیلی چیزها بود فجایع، کشته‌ها، صدمات و فریب‌ها و رنج‌ها. گفتند و نوشتند و خواندند و خود خندند. جاهای مختلف و مقامات مختلف و دیگران پای منبر و اینجا آنجا گفتند. حالا الحمدالله خودمان می‌نویسیم. یک وقتی بود که این حادثه عجیب می‌نمود عجیب از اینکه اصلاً کلمات فارسی پیدا نمی‌شد. در دستگاه‌های دولتی اصلاً فارسی قد نمی‌داد با اینکه فارسی، زبان خوش و تعارف و مبالغه است.

این حادثه شیراز انسان نمی‌داند چه اسمی رویش بگذارد. آن موقع که از خارج

می آمدم من گیج شدم از من می پرسیدند، کمک کنید دیدم چنین کاری در فرانسه و انگلیس و... نداشتیم، حالا خودشان با افتخار می گویند تهران این طور، شیراز این طور، همدان همین طور، فلان شهر همین طور. بنابراین حالا که اینقدر شور بود که خان هم فهمید این لقمه شور را چرا بخوریم پس می دهیم. به علاوه، اگر تکرار چیزها جنبه‌ی غرغر و ناله پیدا بکند این کار دست و پا زدن است. من شخصاً خیلی علاقه‌ای ندارم که آدم دردش را بگوید. حتی از این ساده‌تر نمی‌شود که اگر کسی مریض شود و تا سه روز خودداری کند و ناله نکند، مریض نمی‌شود. حالا اگر خانم این را قبول نکرد و هنوز هیچی نشد می‌گوید هلاک شدم استخوان‌هایم خرد شد. سحری‌اش را نخورده و تمام نشده می‌گوید من از گرسنگی مردم. از حال باید صحبت کرد. از حال صحبت بکنید و از نسل آینده.

اگر آینده‌ای نباشد اصلاً صحبت‌ها تحقق نمی‌یابد و تازه وقتی می‌خواهیم آینده را بسازیم تا به گذشته توجه نکنیم اطلاعات و تشخیص و قضاوت و عمل‌مان درست نخواهد بود. باگذشتن از گذشته آینده را می‌سازند. ضمناً فراموش کردن و بی‌اعتنائی به گذشته و گذشتگان و سابقه‌داران و سوابق، عیناً مثل این است که کسی درخت گلابی و سیب بکارد و در زمین گذاشته باشد ولی این درخت ریشه نداشته باشد.

توجه و توکل و مطالعه روی گذشته به قصد آینده و یا طرح آینده بدون اینکه حقی از گذشته ادا شود، مثل درخت کاشتن و غرس کردن بدون ریشه است. گذشته ریشه‌ای است که هر امتی هر ملتی هر فردی و هر شخصی در تاریخ و در خلقت و در طبیعت دارد. اگر ریشه کمتر باشد ساقه کنده می‌شود و اگر ریشه را قیچی بکند و یا صرف‌نظر بکند این درخت نه تنها گلابی و گیلاس و میوه نخواهد داد بلکه فاسد است بنابراین باید به گذشته مراجعه کرد و انکار گذشته کار صحیحی نیست.

اگر به قرآن نگاه بکنیم به‌طور تقریب به سه قسمت تقسیم شده، سه قسمت تقریباً مساوی. یک قسمت قرآن با نظر به آینده و آخرت و قیامت دارد و بیشتر راجع به آینده است. بعد اتفاقاً نوبت می‌رسد به امت‌های گذشته و پیغمبران گذشته و بحث آنها. تقریباً یک سلسله آیات قرآن راجع به امت‌هایی است که در زمان پیغمبر وجود نداشته‌اند و یا اگر وجود داشته‌اند از امت اسلام نبودند مثل یهود و نصاری که البته با تفسیر و تشریح خالق از پیغمبران گذشته صحبت شد. مستقیم نیست چیزهای جدی مورد بحث است. اینجا یک بحثی است راجع به نام قرآن، چه تعمّدی دارد که اینجا

اسم نبرد و یک جاهایی اسم می‌برد. پشت دستمان را داغ کردیم که مطالب جدی و پرمعنی نگوییم. یک ثلث قرآن راجع به گذشته است آن وقت آخر سر آیات اخلاقی و آیات ایدئولوژی. البته در سراسر قرآن فراگیر است تفصیلش در «سیر تحول قرآن»^۱ است. راجع به مسائل روز است غسل و نماز و مسائل دیگر، اما بیشترش راجع به اخلاق و از این خیلی بیشتر راجع به مسائل اجتماعی و ایدئولوژی است. قرآن هم این مطلب را فراموش نمی‌کند بلکه خیلی هم اصرار دارد. به این جهت من از گذشته صحبت می‌کنم زیاد به عقب نمی‌روم، حوصله نداریم، فرصت هم نیست و فقط به سال ۱۳۰۰ می‌روم یعنی ۵۷ سال پیش و این هم به سرعت، چرا که آن تسلط و آن گفته و آن واقعه از بین رفت و با آن عوامل، یک دوران نفس کشی موقتی تاری برای ملت ایران پیدا شد. اول دفعه و اول جمعیت و اول حزبی که صدایشان در آمد و وارد میدان شدند، حزب توده بود.

یک سالی که گذشت ملی یون و مسلمان‌ها یواش یواش به حزب پیوستند؛ بازرگانان، جوانان، دانشجویان، بازاری‌ها، انجمن‌های اسلامی، اولش در دانشگاه تهران، بعد شبیه به همان رشد گیاهی الحمدالله رشد وسیعی پیدا کرد بعد نهضتی به وجود آمد مثل نهضت ملی، نهضت استقلال، نهضت آزادی، نهضت اسلامی همدانی‌ها را یک مرتبه خودم به سال ۱۳۱۶ دیدم.

در سال ۱۳۴۰ و سال ۱۳۴۱ دو کنگره انجمن‌های اسلامی ایران در مسجد جامع نارمک تشکیل شد چند سال بود در محیط دانشجویی و دانشگاه، محیط روشنفکری آن زمان، روح اسلامی و اجتماعی که بیشتر اسلامی بود، زنده و فعال بود. الحمدالله تشکیلاتی به وجود آمده بود و اینها دنبال رهبری بودند که همه با هم تشکل داشته باشند و کنگره‌ای تشکیل بدهند. این کنگره در شهریور ۱۳۴۱ در مسجد جامع نارمک تشکیل شد، وظیفه‌ای که برعهده‌ی هر مسجد و اجتماع است. مراحل قانونی‌اش طی شد. تعداد اعضای آن کنگره، همان تعداد انجمن‌های اسلامی است. کنگره یکی دو هفته طول کشید. در مسجد هدایت مطالب مختلفی بود، هم سخنرانی، هم بحث‌های الهی و هم تشکیلاتی. و آخر سر هم در مسجد جامع نارمک

۱. بحث‌های تفصیلی موردنظر در جلد‌های ۱۲ و ۱۳ مجموعه‌ی آثار با نام «سیر تحول قرآن» (۱) و (۲) در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

بود که بنده سخنرانی کردم، عنوان سخنرانی «مرز میان دین و سیاست»^۱ انتخاب شد که مسئله روز بود چند نفر دیگر هم سخنرانی کردند. شنیدم دو ماه قبل متن سخنرانی را انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده پزشکی چاپ کرده بودند؛ شاید بعضی دیده باشید. مرز بین دین و سیاست یکی از جمله مسائل روز بود برای خیلی‌ها اصلاً مابین دین و سیاست تفکیک بود؛ دین از سیاست جدا بود؛ اصلاً سیاست حرام بود و از نظر دینی ورود دین به سیاست و بالعکس، یا وارد سیاست شدن، لازمه‌اش بی‌دینی بود. و تعریف از روشنفکری خدانشناسی بود. این دو با هم تعارض و تباین داشت. البته خیلی‌ها معترض بودند تکلیفی نیست برخلاف اسلام عمل کرده جدا بشوند حتی بعضی از کسان هستند همانند آیت‌الله کاشانی که به اصطلاح رهبر دینی نهضت ملی شدن نفت بوده است. ایشان گفت باید نفت ملی بشود و باید از مرحوم دکتر مصدق پشتیبانی کرد. کسانی هم به تبعیت از ایشان وارد صحنه شدند، به پیروی از آیت‌الله کاشانی وارد صحنه شدند. روحانیت و دیانت نقش مهمی در ملی شدن نفت داشت ولی تا کجا باید دیانت در سیاست دخالت کند؟ کجای سیاست دخالت می‌کند؟ کجا می‌تواند؟ کجا زیادتی و کجا کم دارند! آن موقع مسئله روز بود که بنده مطرح کردم که جزوه‌هایش هم هست، از آن کتاب هیچ نمی‌گویم ولی یک پاورقی را شرح می‌کنم.

در آبان ماه ۱۳۴۱ در اثر یک تصویب‌نامه دولت دائر به شرکت بانوان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حذف شرط اسلامیت و تبدیل قسم به قرآن، به قسم به کتاب مقدس، موج اعتراض و سیل حرکتی در میان طبقات اعلا و عالی روحانیت ایران پدیدار گشت. تا قبل از این در روحانیت و کل طبقات مردم خبری نبود. این جریان که پیش آمد حرکتی در میان طبقات و اصناف و روحانیت پدیدار گشت که دامنه‌ی آن از حدود تصویب‌نامه‌ی دولت تجاوز کرد و آخر در تلگراف‌ها، پلاکاردها و اعلامیه‌ی متعدد و متدوالی (بیش از ۳۰ فقره) دولت را صریحاً مورد مؤاخذه و توبیخ قرار دادند و از خفقان و عدم آزادی و بی‌اعتنائی به

۱. «مرز میان دین و سیاست» عنوان سخنرانی زنده‌یاد مهندس بازرگان در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی ایران در مسجد جامع نارمک می‌باشد که در ۱۳۴۱/۶/۲۱ برگزار شد و سپس به صورت یک کتاب جیبی با شمارگان ۵۰۰۰، به عنوان نشریه انجمن اسلامی دانشجویان در دی‌ماه ۱۳۴۱ چاپ و منتشر گردید و اکنون یکی از آثار مندرج در جلد هشتم مجموعه‌ی آثار است که با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

قانون اساسی شدیداً شکایت نمودند. بعضی از آقایان علناً ابراز نگرانی از بی طرفی و عدم دخالت گذشته خود در انتخابات و سیاست می نمودند.

این نهضت عمومی جامعه روحانیت که از طرف جماعات مردم پشتیبانی می شد بازگشت نویدبخشی به وظائف و مسؤولیت های دینی و اجتماعی بود. امید است به خواست خداوند و تأییدات او منشاء آثار مبارک و مقدمه نجات ملت گردد.

الحمدلله این دعای ما اجابت شد و بعداً روحانیت - هم جناح تند آن و هم جناح ملایم آن - با افکار مختلف وارد میدان مبارزه شد که حالا هم هست. دستگاه عکس العمل نشان داد، خواست از همان اول این صدا را خفه کند اما مثل اینکه بذر یک گیاهی را خاک رویش بریزند و چالش کنند، بعد موجودی بدون خرج آدم راه بیفتد و سر از خاک درآورده. دو مرتبه یک نسیمی، نسیمک آزادی وزید، کسانی که برنامه هواشناسی را دیده اند و با گفته های رادیو آشنا هستند می دانند موقعی که زمستان فرا می رسد و هواشناسی روی زراعت ایران و هوای منطقه اعلام نظر می کند، همیشه ابر از مغرب می آید، قاعدتاً ۹۰ درصد ابرها از مغرب می آید، این نسیمک هم از مغرب می آید قرآن وقتی می خواهد از قیامت مثال بزند می فرماید:

«فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحِبِّي الْمَوْتِي
إِنَّهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

که از این زمین مرده ی زمستانی بر اثر مساعد شدن شرایط و ریزش باران رحمت، و وزیدن نسیم بهاری یک مرتبه از همه طرف سنبل ها، گل ها و شکوفه ها خزیدن می گیرد. این نسیم دوم برای آزادی است، و در مقابل این، ماه رمضان از عمقش ایمان می جوشد.

عنوان سخنرانی امروز بنده در برابر عنوان ۱۳ سال پیش که «مرز میان دین و سیاست» بود، «جنگ بین دین و سیاست» شده است. اینقدر پیشرفت کرده، مرز مشخص شده و روی این مرز جنگ کرده، چه جنگی؟! یک فرد ثروت دارد، سیاست خارجی دارد، قدرت نظامی دارد، وظایف سنگین و همه ی این امکانات را دارد.

۱. فصلت (۴۱) / ۳۹: ... چون باران را بر آن فرو ریزیم، به جنبش آید و [گیاهانش] رشد کند؛ آن خدایی که زمین را زنده می کند، مردگان را نیز زنده خواهد کرد؛ که او بر هر کاری تواناست.

سابق برق نبود، چراغ و روشنائی امروزه نیامده بود. آنهایی که دستشان به دهانشان می‌رسید چراغ بغدادی و فانوس داشتند که توی چاله‌چوله‌ها نیفتند. آن اعیان‌ها فانوس می‌کشیدند یا نوکرها برایشان فانوس می‌بردند و آقا از عقب می‌آمد. می‌گفتند ملا نصرالدین روز هم که می‌رفت فانوس می‌کشید. گفتند ملا خورشید فانوس به آن بزرگی بالای سرت هست این را چرا می‌آوری؟ گفت دعانویس توی قهوه‌خانه است.

یک مثال دیگر بیاورم؛ همان سال ۱۳۴۱ که زندان رفتیم، جای شما خالی خوب همه جور آدمی بود. یک پیرمرد کاشی خوشمزه‌ای بود با همان لهجه کاشی؛ این آقا بازنشسته بود و یک وقتی منزل آقای صالح - ان شاء الله که نمی‌شنوند - خدمت کار بود و آقای صالح یک اطاقی دم در به او داده بود که او برای خرید به بازار برود. وقتی خودش را معرفی کرد من تعجب کردم که آخر این دلاک بازنشسته این پیرمرد خاکی از کجاست، چرا او را زندانی کرده‌اند. گفت خبر نداری دو تا کامیون کامانکار سرباز آمده بود؟ آمدند ایستادند و مرا کشیدند و بردند آن تو. او با لهجه خودش می‌گفت: حسین اینجا وطنمون این سواری بر ما خوب حالا نمی‌داند آنجا چه خبر؟ آخر این چه هدیه است شما یک چای خوری ندارید بساط نیست آخر اینهمه نفریر سربازبر، تفنگک، مسلسل و نارنجک برای چی؟

دودش به چشم خودشان می‌رود حالا نمی‌دانم آن حول و حوش مردم ایران

گفتند، و هم مردم خارج گفتند این جریان:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ.

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ.

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ»^۱

۱. قدر (۹۷) / ۱ تا ۵: قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

و خبر نداری شب قدر چگونه است!

شب قدر از هزار ماه برتر است.

در آن شب، فرشتگان در معیت [فرمانده خود] جبرئیل به خواست صاحب اختیارشان، برای [تقدیر] هر امری فرود می‌آیند.

آن شب تا سپیده دم، سلامت و رحمت است.

رمضان و جنگ که به آخر می‌رسید یک تحوّل و نسیم دیگری به دنبال داشت که بنده باز معتقد و مؤمن به خدا هستم و ذاکر خدا هستم، از این پیش آمد به سهم خودم شکر خدا می‌کنم از این جهت که بعد از یک سال و نیم نزاکت، و بی‌اعتنائی و سرسختی، به جایش عدالت و انفاق، تسامح و نرمش و احترام آمد. این جیره‌ای نبود که به ما داده باشند، پاداش فداکاری‌ها، پاداش مقاومت‌ها و پاداش زحمات ما بود. آن چیزی که هدیه لیلۃ‌القدر بود، سیاست و وضع عوض شد. آن غده‌ی بزرگی که بر دل همه ما سنگینی می‌کرد ظاهراً هیچ قدر و ارزشی نداشت. ولی باطناً و نهایتاً بسیار اهمیت و ارزش داشت. سال هجری را برگردانند، سال شاهنشاهی منسوخ شد، سال هجری دو مرتبه بالا رفت، چرا؟ اشکال داشت، چرا؟ بد بود همان‌طور که عرض کردم به جای لجاجت و انتقام، نرمش جایش را گرفته است. اصلاً نمی‌خواستند اسمی از فلان جمعیت ببرند، این برایشان کان لم یکن بود. حالا من هنوز حرفی نزده و شخصاً یک مورد مصاحبه هم با کسی نکرده‌ام و ندارم. ولی می‌نویسند به پنجاه نفر گفتند اینجا وجود ندارند حالا اسمش را کسی جرأت نمی‌کند بیاورد حالا حرف غربی دارد می‌زند. اوقاتش تلخ بشود پیروزی ماست چرا اوقاتش تلخ نشود؟! می‌گوئیم با قصد فریب به جایی نمی‌رسید که مردم را باید این جور آماده کرد. نمی‌توانند مقام رهبری را منکر شوند. نمی‌تواند اقدامی کند قبلاً می‌گفتند بی‌لنگ و واز حالا خودشان می‌گویند هیئت. چرا ما به آنها حرف بد بزنیم. ما که پول نمی‌خواهیم، ما که فریب نمی‌خواهیم به خودمان اعتماد نداریم موقعی باید نگران باشیم که خودمان نیرو نداشته باشیم دست‌پاچه باشیم، به قدرت و مقاومت مان اعتماد نداشته باشیم. اما اکنون بیدار و آگاه و مصمم شده‌ایم. چرا ناراحت بشویم؟ البته نباید انتظار داشته باشیم که توقف نکنیم؛ یک شب ره صد ساله نرویم. انتظار نداشته باشیم که همین یک پیش آمد به جنگ خاتمه دهد و مسئله تمام شود. این جنگ بین حق و باطل، جنگ بین رحمان و شیطان یا جنگ بین الله و طاغوت مگر تازگی دارد؟ این مال یک سال و نیم پیش که عمر کوتاهی داشته باشد نیست، مگر شبدر یا علف است که فوری می‌شود؟!

چون به همین طریق پدیده حیات قبل از اینکه بنده و شما و رهبر و غیر رهبر و دشمن و دوست پدر و مادر و جدّمان و قبل از اینکه آدمیزاد نطفه‌اش منعقد بشود، این جنگ اعلام شد. به کی اعلام شد؟ به خدا، کی اعلام کرد؟ شیطان:

«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ»

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.
إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.^۱

جنگی که درگیر شده شما فکر می‌کنید با دو تا اعلامیه و هياهو و چهارتا شعار و چهار تا زنده باد و چهار تا مرده باد یا چهار تا بالا رفتن تمام می‌شود؟ خودمان را باید آماده کنیم. اگر می‌خواهیم آماده بشویم، اگر می‌دانیم برنامه واقعاً برنامه‌ی الهی است، و برنامه‌ای است که توی خون آفرینش هنوز درست نشده، این جنگ اعلام شده است منتها این جنگی نیست که فقط یک بعد داشته باشد، این جنگ کلی در تمام ابعاد است اخترشناسی پرخرجی است، دائماً در تضاد، همان‌طور که شیطان را وصف می‌کند. هر جا بشر پا بگذارد شیطان اولین پا را گذاشته چون قبل از آن مخلوع و محروم شده، در تمام جاها هست و در همه جا مشاهده پیاده نظام دارد، سواره نظام دارد، مال دارد، اولاد دارد؛ آن وقت قرآن در برابرش می‌فرماید:

«عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»^۲

بر بندگان من ایشان سلطنت و سلطه و قدرتی ندارند و بعد به پیغمبر می‌گوید:

«وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»

راه و روابط را با خالقت درست بکن برای بقیه‌اش خیالت راحت باشد، خدا و وکیل خدا ناظر است. خداوند در جای دیگر می‌گوید راه خدا را نگرفتند:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.
وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۳

۱. ص (۳۸) / ۷۱ تا ۷۴: [به یاد آر] زمانی را که صاحب‌اختیار به فرشتگان گفت: من در کار آفرینش بشری از گل هستم.

و آنگاه که او را سامان دادم و از روح خود در او دمیدم [تا استعدادهای شگرفی در وجودش به ودیعه گذارم]، در برابرش ابراز فروتنی کنید. فرشتگان همه فروتنی خود را ابراز داشتند. جز ابلیس که برتری جست و در زمره انکارورزان شد.

۲. اسراء (۱۷) / ۶۵: بر بندگان [خاص] من سلطه‌ای نخواهی داشت؛ صاحب‌اختیار تو به‌عنوان کارساز کافی است.

۳. یس (۳۶) / ۶۰ و ۶۱: ای بنی آدم، مگر به شما سفارش نکردم که شیطان را بندگی نکنید، که او دشمن آشکار شماست؟

و اینکه [تنها] مرا بندگی کنید، که راه راست همین است؟

برنامه‌ی خودمان آماده است. برنامه‌ای بسیار طولانی، همه‌جانبه و کلی است. جنگ جنگ غرب و شرق نیست، جنگ حق و باطل است:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱

جنگ تاریکی با روشنائی است، جنگ علم با جهل است. قرآن حرب‌ها را نشان می‌دهد. آدم گاهی وقت‌ها بعضی عبارات و تعبیرها و اصطلاحات قرآن را نمی‌فهمد ولی با اشاره و عنایتی که قرآن به گذشته دارد و داستان‌سرایی می‌کند متوجه می‌شود؛ اشارات قرآن برای سرگردانی نیست. سوره‌ای که بیش از همه‌ی سوره‌ها در همه‌جا خوانده می‌شود سوره حمد (۱) است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». حمد مخصوص و برای پروردگار تمام جهانیان و مخصوص خداست، یعنی چه؟ مگر کس دیگری هم هست؟ بله چند سال قبل که تظاهرات می‌شد و دستجاتی راه می‌انداختند تمام محاسن بدون کم و کاست برای یک نفر تمرکز می‌یافت؛ آنچه لطف فردی می‌گفتند باید به نام نامی باشد. حالا ببینیم قرآن چه می‌گوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

اسم کس دیگری نبرده آن هم خداست که رحمان و رحیم است. صد و چهارده سوره در قرآن یکی اش بسم‌الله ندارد ولی بقیه با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع می‌شود. آن وقت بعضی‌ها اصرار دارند «بِسْمِ اللَّهِ الْقَاسِمِ الْجَبَّارِينَ» بگویند. آن هم کم لطفی است. آنچه که خدا گفته و بر زبان پیغمبرش آورده عنایت به معنای «رحمن» و «رحیم بودن» است که آن شامل:

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۲

همه اینها درست است اما توجه بیشتر به این «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، یعنی از هیچ کس تشکر نکنید چون دیگران شما را بالا می‌برند. تشکر کنید نه، از من تشکر کنید. آنجا که فرعون می‌گوید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»^۳ من هستم پروردگار برتر و عالی شما، اینجا می‌گوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» نه، خداست «رَبُّ الْعَالَمِينَ». بعد فرعون می‌گوید: هر چه من گفتم درست است. هر ایدئولوژی، هر مکتبی، هر اقلیمی که من ببینم شما باید ببینید:

۱. بقره (۲) / ۲۵۷: خدا کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکی‌ها به روشنی رهسپار می‌گرداند؛ ...

۲. حشر (۵۹) / ۲۴: اوست خدای آفریننده و هستی‌بخش و صورتگر که نیکوترین صفات خاص اوست؛ ...

۳. نازعات (۷۹) / ۲۴: ... من صاحب اختیار برتر شما هستم.

«مَا أُرِي وَمَا أُهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۱

من شما را به راهی جز راه رشد، یعنی بزرگ‌ترین تمدن، راهنمایی نمی‌کنم. بعد راجع به موسی و هارون هم می‌گوید این‌ها نه پیغمبرند، نه مطلع‌اند، نه عادل‌اند، نه مثبت‌اند، اینها طائرنند، اینها کلاش‌اند. آمده‌اند چه کار کنند؟ آمده‌اند که شما را از این سرزمین باستانی، از این ملک و ملت باستانی بیرون ببرند و این قواعد و عادی‌ترین روابط دوستانه را از شما بگیرند. این است که در برابرش قرآن شروع اسلامیت و اولین دعوت پیغمبر را می‌گوید: «لا اله الا الله»، و بقیه را نفی می‌کند:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ»^۲

خدا قرآن را نازل کرده که ما را از ظلمات به نور ببرد، برای اینکه طاغوت‌هائی هستند که آنها از روشنائی و بصیرت و معرفت اطلاع و علم و آگاهی دل بیرون ببرند. بنابراین در برابر چنین نیروی عظیم و قوی و علیم که دامنه‌اش در یک طرف نیست، استدلال، قصد و مشیت خداوند و یک طرفش قاعدتاً ظهور امام عصر (ع) است و این مبارزه ادامه دارد و هر کدام ما نه در حال توقف، بلکه همان‌طور که عرض کردم در حال جنگ و گریز هستیم که شروع و مبداء آن در عصر خودمان است. مع‌الاسف مأمور هستیم و مطاع و معذوریم. اینکه می‌گوییم این عظمت نبرد را شرح می‌دهم، برای مایوس کردن و منصرف نمودن نیست بلکه به تصدیق خود قرآن است، و قرآن هم ما را در برابر این آیه قرار داده ولی در برابرش به ما دل‌داری و امیدواری و آرامش می‌دهد. البته خیلی راه‌ها در قرآن هست؛ قرآن هیچ‌وقت نمی‌آید یک سوره و یک آیه و در یک کلمه بگوید. دیشب در وصف امیرالمؤمنین این را عرض می‌کردم که باید قرآن را و انسان را با دید مجموع‌شناسی کلی بینی دید. صریحاً تأکید شده، عطف به قرآن کنیم، یعنی باید سعی کنیم که تمام قرآن را همیشه و به‌تمامه حاضر و آماده باشیم. اگر قضاوت و استنباط می‌کنیم با توجه و کمال باشیم. متأسفانه برخلاف رویه‌ای که معمول شده البته نه سوءنیت، حسن نیت یک بعدی نبوده، اینست که راه‌ها و طرق و روشنایی‌ها برای راهنمایی و رهبری ما در قرآن خیلی زیاد

۱. غافر (۴۰) / ۲۹: ... برای شما هیچ راهی جز آنچه به نظرم رسیده، ارائه نمی‌نمایم و شما را جز به راه کمال هدایت نمی‌کنم.

۲. بقره (۲) / ۲۵۷: خدا کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکی‌ها به روشنی رهسپار می‌گرداند و [لی] کارساز انکارورزان، طاغوت‌ها [و گردن‌کشان] هستند...

بوده، ولی بیشتر از همه روی آن سه کلمه صبر، تقوا، توکل قرآن را ورق می‌زنیم. آنجاهائی که صحبت جنگ است و مقاومت و مجاهده، اولش و وسطش و آخرش جنگیدن و بوی ستیز می‌آید و در وصف همه ایرانیان که اگر ایمان داشته باشیم - که البته اگر ایمان داشته باشیم عالی است - ایمان لازمه‌اش یک روی سکه است. مثل اینکه وقت تمام شده و شما هم خیلی خسته شده‌اید این است که اشارات قرآن را به طور فهرست و تند تند و بدون ترجمه می‌خوانم و مسلم خود شماها تمرین فرموده بودید و فکر می‌کنم تفسیر فقط راجع به صبر را که خیلی مهم است مطرح کنم.

صبر به معنای انتظار کشیدن و تحمل کردن و ایستادن است اما پشت سر و همراهش انواع مقاومت است، تسلیم نشدن هست، برخاستن هست، اوقات تلخ نشدن هست، بد و بی‌راه نگفتن هست، اولتیماتوم ندادن هست و بعد با زمان روی زمان حساب کردن و زمان را در جهت و در اصل و در خود آوردن هست. صبر به توکل می‌چسبد صبر داشته باشید برای اینکه امیدوار باشید کار مملکت را انجام دهید؛ بقیه‌اش «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» با امیدواری به خدا، خداوند هم درست می‌کند. به تقوا هم خیلی تأکید شده که صبر و توکل همراه تقوا باشد. خودداری از خیلی چیزهاست نمی‌توانم بگویم برای اینکه فوری دو پهلو می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱

خداوند پشتیبان و همراه صابرين است. من نمی‌گویم، خداوند می‌گوید:

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲

عاقب به خیری و پیروزی با متقین و کسانی است که:

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَيَّ إِلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»^۳

مبادا دشمنی قوم شما را وادارد که از جاده عدالت پا فراتر بگذارید «اعدلوا»، با عدل رفتار بکنید و تعدی نکنید، تباهی نکنید. «هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» عدالت پیشه‌گی به تقوا نزدیک‌تر است. و در جای دیگر می‌فرماید فضل و پند و خدمت کردن و برتری دادن و محبت کردن خودتان را فراموش نکنید:

«الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ»^۴

۱. بقره (۲) / ۱۵۳: ... که خدا با شکیبایان [و پایداران] است.

۲. اعراف (۷) / ۱۲۸: ... و سرانجام نیک خاص پروا پیشگان است.

۳. مانده (۵) / ۸: ... و دشمنی با گروهی [از مردم] به بی‌عدالتی و ادارتان نکند؛ عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است...

۴. حدیث نبوی: صبر و بردباری کلید گشایش و رهایی است.

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۱

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.
وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.»^۲

کسی که تقوای خدا را پیشه می‌گیرد از هر جهت حد عدل، حد صداقت، حد درستی، و از حد راستی خارج نشود، خداوند راهی را در پیشش می‌گذارد راه خروج از مصیبت و گرفتاری و بدبختی. این در سوره طلاق (۶۵) است در آنجا شأن نزولش برای شوهر یا پسرش که در معرض تهمت‌های دشمنان قرار گرفته‌اند، این دستور کلی آمده است:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۳

کسی که توکل به خدا بکند و با زمان حساب بکند؛ و حساب کردن زمان یعنی چه؟ یعنی زمان متعلق به خدا است و در دست خداست و خدا بلد است زمان را کوتاه کند. به کسی دیگر توکل نکند.

«إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعِ أُمْرِهِ»^۴

خدا مژده داده قدرت داده، کار خودش را می‌رساند، حالا یک روز نشد ده روز، ده روز نشده یک سال، بالاخره می‌رساند، شما چیزی گم نمی‌کنید.

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا.»^۵

و خداوند بر مسیری و حسابی، ملاحظه‌ای، حدی، اندازه‌ای و میزانی قرار داده است. دست‌پاچه نباشید، کار را روی منطقی و اساس، روی حساب، روی فکر انجام دهید، روی اندازه قرار دهید. جایی که خودم دعوت شده بودم، آن زمان هم بدون سر حساب بودن غصه می‌خوردند، گریه می‌کردند، مأیوس بودند، نگران می‌شدند، دست‌پاچه می‌شدند، از خود بی‌خود می‌شدند. در دوره پیغمبر ما بد و بی‌راه نمی‌گفتند ولی قرآن می‌گوید به پیغمبران دیگر بد و بی‌راه می‌گفتند:

۱. بقره (۲) / ۱۵۵ : و پایداران را [در این آزمون] بشارت ده.

۲. طلاق (۶۵) / ۲ و ۳ : ... و هر که از خدا پروا کند، خدا برایش راه خروج [از دشواری‌ها] را می‌گشاید. و از جایی که گمان نمی‌برد، روزی‌اش عطا می‌کند؛ ...

۳. طلاق (۶۵) / ۳ : ... و هر که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است.

۴. طلاق (۶۵) / ۳ : ... خدا فرمان خود را به موقع اجرا می‌گذارد؛ ...

۵. طلاق (۶۵) / ۳ : ... و مسلماً برای هر چیز اندازه [و نظمی] مقرر داشته است.

«وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ»^۱

حتی رسول می گفت دین رفته، مردیم کو اسلحه؟ بالاخره خطاب به امت اسلام می شود:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲

بعد در آیه دیگر - که بنا بود در صدر سخنرانی نیمه شعبان که جزو مژده‌ها و ثمرهای امام زمان است - می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳

اما همان طور که عرض کردم ایمان بحث سیاسی نیست، دنباله دارد. یک آیه را می خوانم که در آخر سوره آل عمران (۳) است و خدا از مؤمن می خواهد چه بکند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر پیشه بگیرید و «صابروا» و کمی صبر و انگیزه کنید و بنده به لحاظ آیات قرآنی عرایضم را بیان می کنم. توصیه می کنم به همه، و همه‌ی شما به حکم این آیه، سفارش به صبر بکنید و «بالا غیرتاً» از همه خانم‌ها و آقایان که اینجا هستند و بیرون هستند استدعا می کنم امشب محض ریش سفید بنده تظاهر نکنید، شلوغ نکنید، و در مقابل دست به عصا نروید، اینها نزده می رقصند،

۱. بقره (۲) / ۲۱۴: ... و چنان پریشان خاطر شدند که رسول و مؤمنان همراه او می گفتند: پس یاری خدا کی فرا می رسد؟ ...

۲. آل عمران (۳) / ۱۳۹: ضعف نشان ندهید و اندوهگین مباشید که اگر ایمان داشته باشید، شما برترید.
۳. نور (۲۴) / ۵۵: و خدا به کسانی که از شما مؤمنان ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرموده است که در زمین خلافت دهد چنان که امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکن و تسلط عطا کند و بر همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی به هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبهکارند.

۴. آل عمران (۳) / ۲۰۰: ای ایمان آوردگان، به صورت فردی و جمعی پایدار باشید و با یکدیگر ارتباط برقرار کنید؛ و از خدا پروا کنید، بسا که رستگار شوید.

اینها نرقصیده می‌زنند، آقایان عزیز صلوات هم نفرستید و آخرش گفتیم دعا و این دعا در دو یا سه جا آمده یکی درباره‌ی امت موسی که اصلاح می‌خواهند که در حال جنگ بودند و به‌علاوه در جای دیگر به زبان حال شخص وارسته می‌فرماید:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱

پروردگارا ما را به ببخش و بیامرز و تا از گناهان و کثافت کاری‌ها و از خطاها پاک نشویم وضع همین است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر پیشه بگیرید و به همدیگر توصیه به صبر بکنید تا راه بازگشتی باشد، با هم ارتباط بگیرید، تک‌روی نکنید. در ایران این فرضی شده و این بیچارگی ماست هرکسی برای خودش و به‌سوی خودش نرود، با همدیگر گام بردارد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوعٌ»^۲

در صف واحد همدیگر را قبول داشته باشید. این قدر حرف نزنید، نگوئید این یکی دماغش کج، آن چشمش چپ، آن یکی فلان جا ناهار خورده، آن یکی ارزشیابی اش محکم نیست.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ»^۳

هر جور کردید امید است که بتوانید. اگر کردید امید هست و اگر نکردید مسلم امیدی نیست.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا»، خدایا گناهان گذشته ما را بیامرز «وَإِسْرَافَنَا» و زیاده‌روی‌هایمان را در گذر «وَوَثِّبْتَ أَقْدَامَنَا» و قدم‌های ما در این دنیای متزلزل محکم و پایدار بدار «وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» و ما را بر قوم کافران یاری و پیروز بفرما.

۱. آل عمران (۳) / ۱۴۷: ... صاحب اختیار، گناهان و زیاده روی های ما را در امورمان ببخش و گامهای ما را ثبات بخش و ما را بر انکارورزان پیروز گردان.

۲. صف (۶۱) / ۴: خدا آن کسانی را که در راه او صف زده - همچون سدی استوار - می‌جنگند. دوست می‌دارد.

۳. بقره (۲) / ۱۸۹: ... و از خدا پروا کنید...

چگونگی حکومت اسلامی،

قانون اساسی، مشروطه سلطنتی*

«مدت‌هاست رابطه ما با خوانندگان و خوانندگان با ما، بر اثر اعتصاب پست و هواپیمائی ملی ایران در بسیاری از نقاط کشور و جهان قطع است، نه نامه و نوشته‌ای و نه روزنامه و مجله‌ای از خارج برای ما می‌رسد و نه مجله به دست آنها، به همین مناسبت یکی از خوانندگان علاقه‌مند به «خواندنی‌ها»، چند نسخه نامرتب از نشریه‌ی فارسی‌زبان لندن پست را که طی آن مصاحبه‌هایی با بعضی شخصیت‌های سیاسی و مخالف حکومت انجام شده، برای ما فرستاده است که متأسفانه آن مسافر هم بعضی از نسخه‌های آن را از دست داده است.

به همین مناسبت در این شماره متن گفت‌وگوشنود با آقای مهندس بازرگان را که در مسائل مختلف اظهارنظر کرده‌اند و این اظهارنظرها با آنکه مربوط به سه ماه پیش می‌باشد برای ما از هر نظر تازگی دارد، چاپ می‌کنیم و در شماره‌های آینده اگر عمری باقی ماند مصاحبه با دکتر سنجابی و سایر شخصیت‌ها را.

مهندس مهدی بازرگان، سیاستمدار سال‌خورده ایران که اکنون یکی از رهبران بانفوذ مخالف و رهبر حزب «نهضت آزادی» است، نیازی به معرفی ندارد. وی از کسانی است که سال‌ها به مبارزه پیگیر پرداخته و در این راه

* روزنامه فارسی زبان «لندن پست»، چاپ لندن، در آستانه‌ی انقلاب اسلامی ایران (در اواخر مهر یا اوایل آبان ۱۳۵۷)، درباره مسائل مختلف ایران، گفت‌وگوشنودی با آقای مهندس بازرگان داشته است که بعداً به نقل از نشریه مذکور در شماره ۱۹ سال ۳۹ «مجله خواندنی‌ها»، مورخ ۳۰ دی‌ماه ۱۳۵۷ چاپ شده است. ما این مصاحبه را به نقل از مجله مذکور تقدیم علاقه‌مندان می‌نمائیم (ب.ف.ب).

رنج و مرارت‌های بسیار کشیده است، از جمله تاکنون چهار بار به جرم فعالیت‌های سیاسی زندانی شده که آخرین آن پنج سال طول کشیده است. مهندس بازرگان نخستین مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران (در زمان مرحوم دکتر مصدق) است و اکنون نقش فعالی در مبارزات مخالفان برعهده گرفته است.

نماینده روزنامه «ایران پست»، چاپ لندن که در این گفت‌و شنود با وی به مصاحبه نشسته، مدعی است که عین گفته‌های شخصیت‌های سیاسی را در مصاحبه‌های خود بدون هیچ‌گونه تحریف و دخل تصرفی منتشر کرده اما اعلام داشته که: چاپ این نظرات نمی‌تواند، لزوماً نظر آن روزنامه باشد. «مجله «خواندنی‌ها»

سؤال: شما یکی از چهره‌های سیاسی سال‌های اخیر ایران هستید که با مرحوم دکتر محمد مصدق و آقای کریم سنجابی و عده‌ای دیگر از شخصیت‌های سیاسی، پایه‌گذار «جبهه ملی» بوده‌اید. اخیراً شایعاتی در مورد اختلاف نظرهای شما با «جبهه ملی» به وجود آمده و عده‌ای می‌گویند که شما و دوستانتان از «جبهه ملی» انشعاب خواهید کرد؛ ممکن است اختلاف نظرها را بفرمایید؟

مهندس بازرگان: بنده و عده‌ای از دوستان که عضو جبهه ملی بودیم، در سال ۱۳۴۰ بدون اینکه عملی خلاف جبهه ملی باشد، حزب نهضت آزادی ایران را تشکیل دادیم^۱ و هنوز هم افتخار می‌کنم که عضو جبهه ملی بوده‌ام و هستم، همراه با آقایانی که اخیراً تجدید حیات برای جبهه ملی کرده‌اند.

باید بگویم این جبهه به‌طور کلی پس از سال ۱۳۴۱- سال رفراندوم- عملاً و حتی رسماً هم تعطیل شده بود؛ کما اینکه «نهضت آزادی» هم محکوم شد و حبس‌های ۳ تا ۱۰ سال به ما دادند که من خودم شخصاً ۵ سال در زندان بوده‌ام؛ کما اینکه در آن وقت، کلیه‌ی محاکم نظامی عضویت در حزب «نهضت آزادی ایران» را جرم تلقی می‌کردند و حداقل سه سال محکومیت می‌دادند، همچنین «جبهه ملی» بعد از خروج از زندان عملاً تعطیل بود و اخیراً تجدید حیات کرده است.

جبهه ملی تازه می‌خواهیم

در مورد «حزب ایران» بعضی از افراد می‌گویند هستیم و بعضی از آنها می‌گویند

۱. تاریخ تأسیس رسمی «نهضت آزادی ایران»، ۱۳۴۰/۲/۲۷ است (ب.ف.ب).

۱۲۱ _____ چگونگی حکومت اسلامی، قانون اساسی، مشروطه سلطنتی

نیستیم. سوسیالیست‌ها که سومین نیروی «جبهه ملی» فعلی را تشکیل داده‌اند، بسیاری از اعضاء، آنها را هم قبول ندارند. البته نسبت به همه‌ی آن آقایان نهایت احترام را می‌گذاریم و حتی با آنها نیز همکاری داریم. در حال حاضر، آقای کریم سنجابی به نام «حزب ایران» فعالیت می‌کنند و آقای داریوش فروهر رهبر و نماینده و معرف «حزب ملت ایران» هستند و آقای شایان به نام «حزب سوسیالیست‌های ایران» فعالیت دارند. همان طوری که گفتم با آقایان رهبران احزاب فوق اختلاف نظری نداریم و بین ما احترام و علاقه و همکاری نیز وجود دارد؛ در بسیاری از اعلامیه‌ها و در بسیاری از اعتصاب‌ها با مشورت و همکاری یکدیگر کار کرده‌ایم. فقط مسئله‌ای که هست نظر رفقای «نهضت آزادی ایران» و بنده این بود که «جبهه ملی» اگر می‌خواهد دو مرتبه تشکیل شود، باید با همان روحیه تشکیل شود و شامل کلیه‌ی گروه‌های وارد در مبارزه باشد.

از یک سال و نیم قبل تاکنون همیشه به آقای داریوش فروهر گفته بودم که اگر منظور شما اعتلای نام و تجدید خاطره‌ی گذشته «جبهه ملی» است، من هم برای فعالیت حاضریم. «جبهه ملی» یک جمعیتی بوده که عده‌ای از اعضاء آن فوت کرده‌اند، بعضی‌ها کنار کشیده‌اند و اگر می‌خواهیم با تجدید حیات «جبهه ملی» خاطرات پرشکوه خوب را زنده کنیم، آمادگی دارم و هستم و اگر شما می‌خواهید همان نقشی را که آن دفعه «جبهه ملی» داشت و نقش رهبری مبارزات بود، ایفا کنید، آن را هم حاضریم به شرط اینکه مانند آن دفعه در گروه‌هایی که وارد در مبارزه هستند، بگردیم و از بین آنها نمایندگان و افراد شاخصی را انتخاب کنیم و آن بشود «جبهه ملی».

خود مرا هم قبول ندارند

ظرف سال‌های گذشته کسانی وارد مبارزه شده‌اند که خود بنده را که تندترین فرد جبهه‌ی ملی سابق بودم قبول ندارند. بنابراین به طریق اولی، آنهایی که در حال حاضر در مبارزه هستند - که شامل پیروان آیت‌الله خمینی و سایر روحانیون و نیز جوانان داخل و خارج از ایران، دانشجویان و دانش‌پژوهان، اصناف و بازاریان و اساتید دانشگاه‌ها (که اساتید دانشگاه‌های امروز بکلی با اساتید زمان ما فرق کرده‌اند) می‌شود - باید «جبهه ملی» را تشکیل دهند.

اگر «جبهه ملی» را طوری می‌خواهید تشکیل دهید که همه‌ی آنها در این جبهه کم و بیش حضور داشته باشند، آن جبهه را قبول داریم و با آن هستیم. اما چون

آقایان رفتند به سراغ چند نفری که در گذشته بوده‌اند، اینجاست که ما وارد آن نشدیم، بدون اینکه دشمن آن باشیم؛ و باید بگویم که نه اختلافی است و نه انشعابی و اگر روزی آقای دکتر سنجابی نخست‌وزیر شوند، اول کسی که به ایشان تبریک خواهد گفت، خود من خواهم بود.

باید بگویم زمان کاملاً فرق کرده است؛ آن زمان که جبهه تشکیل شد، این جبهه واقعاً با آن تشکیلات جامع و با برخورداری از افراد و گروه‌های مختلف وارد در مبارزات و مورد نظر مردم بود و همان‌طور که گفتم، در صورت تشکیل چنین وضعی، من حاضر به فعالیت هستم. ولی نه اینکه اعضای گذشته را از خانه‌هایشان بیرون بیاوریم و بگوییم شما رهبر مملکت هستید. مردم دیگر قبول نمی‌کنند؛ آن «جبهه ملی» را تقریباً ملت قبول داشت. حالا اگر دوباره به آن صورت و مورد قبول باشد، «نهضت آزادی ایران» نیز عضوی از «جبهه ملی» خواهد بود و گرنه هیچ.

حکومت اسلامی، تنها حکومت مشروع

سؤال: شما تا چه اندازه تداخل مسائل مذهبی را در سیاست مجاز می‌دانید، با این توجه که شما خود یک فرد مذهبی نیز به شمار می‌روید؟

مهندس بازرگان: اختلاف «نهضت آزادی ایران» با بعضی از احزاب ملی و سیاسی در این است که ایدئولوژی و عامل ورود در سیاست و مبارزه، مذهب بوده است. یعنی به حکم اسلام و با الهام از امر به معروف و نهی از منکر و ورود به اجتماع، خدمت به اجتماع و اداره‌ی اجتماع که جزء وظایف هر مسلمان است وارد مبارزه شده‌ایم و ایدئولوژی ما اسلام است. اما پیش از این، حزب خود را یک حزب سیاسی و ملی می‌دانیم و به هیچ‌وجه تشکیل نشدیم که قرائت حمد و سوره مردم را تصحیح کنیم و یا به ترویج اسلام پردازیم. ما وارد مبارزه سیاسی شده‌ایم و آن را فریضه‌ی دینی خود می‌دانیم؛ به عبارت دیگر، وظیفه‌ی شرعی خود و نظرمان را درست مثل کاسبی مسلمان می‌دانیم که کسب می‌کند، اما کسب او مطابق با دستور اسلام و وظایف هر مسلمان صورت می‌گیرد. در حقیقت، عمل اجتماعی و سیاسی، و در صورت امکان، عمل حکومتی بدان صورت خواهد بود. من کتاب «مرز میان دین و سیاست»^۱ را که

۱. این کتاب حاصل تدوین و تکمیل سخنرانی مورخ ۱۳۴۱/۶/۲۱ در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی ایران در مسجد جامع نارمک تهران است و اکنون در جلد هشتم مجموعه‌ی آثار که با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است، قرار دارد (ب.ف.ب.).

چگونگی حکومت اسلامی، قانون اساسی، مشروطه سلطنتی _____ ۱۲۳
در سال ۱۳۴۰ نوشته‌ام، مرز دخالت‌های دین و مذهب را در سیاست، به‌طور کامل
بیان کرده‌ام.

سؤال: بدین ترتیب شما در صورت به دست گرفتن حکومت، قصد تشکیل یک
حکومت کامل اسلامی را ندارید.

مهندس بازرگان: از هر مسلمانی سؤال کنید چه حکومتی را مشروع می‌داند، جوابی
جز حکومت اسلامی ندارد؛ ما هم چون روی ایدئولوژی اسلام گام برمی‌داریم، بنابراین
حکومت مورد نظر ما هم همیشه از بدو آغاز فعالیت حکومت اسلامی بوده است.

لزوم تعریف جامع از حکومت اسلامی

سؤال: چه نوع حکومت اسلامی مورد نظر شماست؟

مهندس بازرگان: در این زمینه، شخص بنده و هم دوستانم سخنان زیادی گفته و
کتاب‌هایی نوشته‌ایم و حکومت اسلامی را بیان داشته‌ایم؛ تا اینجا هیچ اختلافی
وجود ندارد، ولی متأسفانه از حکومت اسلامی که در گفتار روشن است، در عمل
هنوز تعریف جامعی که جواب‌گوی تمام سئوالات باشد نشده است.

به نظر من علت آن است که جز در زمان پیامبر و چهار خلیفه‌ی اول - که البته ما
فقط حضرت علی (ع) را قبول داریم - اسلام به معنای اسلام، حاکمیت و حکومت
نداشته است، و دستورات اولیه‌ی دین برای آنها مهم بوده است، نه مسائل سیاسی و یا
حکومت اسلامی؛ کما اینکه در هیچ کدام از رساله‌های علمای شیعه مسائل حکومتی
نوشته و مطرح نشده است؛ فقط در زمان مشروطیت، مرحوم نائینی کتابی راجع به
مشروطه نوشت، و از آن به بعد هم این مسائل متروک شده است.

در دنیای تشیع به تازگی بعضی از مسائل حکومتی مانند اقتصاد، دموکراسی،
سوسیالیسم و این نوع مسائل و دخالت مردم در امور که آیا سلطنتی باشد یا نباشد،
مطرح گردیده است؛ البته کتاب‌هایی نوشته‌اند و مطالعاتی هم شده است، اما هیچ
کدام از آنها به مرحله‌ای نرسیده‌اند.

به‌عنوان مثال اگر امروز از مارکسیسم یا کمونیسم صحبت بکنید، فوری می‌توانید
کتابی یا کسی را پیدا کنید تا شما را راهنمایی و تعریف کند که مارکس چه نظری
نسبت به فرهنگ و مالکیت دارد؛ اما چنین چیزی در عالم تشیع که جواب این مسائل
را بدهد، وجود ندارد.

حدود اختیارات روحانیون

سؤال: به هر حال شما حکومت اسلامی را امروز و با وضع فعلی برای مردم چگونه تشریح می‌کنید؟ آیا روحانیون باید پست‌های وزارت را اشغال کنند یا واقعاً همان افراد تحصیل کرده‌ی اروپا و آمریکا بر اساس شرع دین اسلام به فعالیت بپردازند.

مهندس بازرگان: همان‌طور که طبابت صلاحیت مخصوصی می‌خواهد، به صرف اینکه بنده دانشمند علوم الهی باشم و یا باتقواترین آدم روزگار، نه اجازه می‌دهند که طبابت کنم و نه کسی مرا قبول دارد که برای مردم نسخه بنویسم و آنها را معالجه کنم. تجارت هم تخصص می‌خواهد. سیاست و حکومت و امور اجتماع و مدیریت اجتماع نیز صلاحیت می‌خواهد؛ همان‌طوری که روحانیت نیز کار هر کسی نیست. ولی شرع این‌طور وارد می‌شود: خداوند پیامبران را نفرستاده است تا به ما درس اقتصاد و یا هواشناسی دهند، بلکه اموری است و اگذار شده به خود مردم که مربوط به ماست؛ ولی یک سلسله حدود و مقررات تعیین کرده‌اند که در ازدواج، معامله، دوستی و جنگ از آن حدود نباید تجاوز کرد؛ در سیاست نیز از آن حدود نباید تجاوز کنیم. باید عدالت و رضایت مردم وجود داشته باشد و سلسله اصولی را که قرآن دستور داده است و علی ابن ابی‌طالب نیز دستور داده، همه را باید رعایت کنیم. ولی همان‌طوری که اسلام نیامده است درس خیاطی و آشپزی بدهد و به ما نگفته است که در خوراک خود نمک کم بریزید، یا دو و یا سه ساعت طول می‌کشد تا گوشت گاو بپزد، حکومت اسلامی نیز دستور کلی ندارد؛ سلسله چیزهایی گفته شده است که آقا ظلم نکنید، ستم ندهید و تساوی و برابری را رعایت کنید و امثالهم؛ حکومت باید بیشتر بر مبنای آن اصول به وسیله اشخاصی انجام شود که صلاحیت داشته باشند و مورد رضا و انتخاب مردم باشند.

قانون اساسی و نیازهای تازه

سؤال: شما بارها راجع به قانون اساسی ایران صحبت کرده و اشاره کرده‌اید که این قانون طی سال‌های اخیر اجرا نشده است؛ ممکن است بفرمایید چه قسمت‌هایی از قانون اساسی اجرا نشده و آیا در قانون اساسی ضعف‌هایی می‌بینید یا خیر؟

مهندس بازرگان: قانون اساسی ما همان‌طور که گفتید، از پایه اجرا نشده است. پایه‌ی قانون اساسی همان حقوق مقننه، قضائیه و مجریه است که در رأس قوه مجریه

۱۲۵ _____ چگونگی حکومت اسلامی، قانون اساسی، مشروطه سلطنتی

هم شخص پادشاه قرار دارد. همان طور که در اعلامیه‌های مختلف گفته‌ایم سال‌هاست که در ایران هیچ قوه‌ای به جز امور و دستور و نیت و اراده شاهنشاه وجود نداشته است. این به‌هیچ وجه با دموکراسی، با قانون اساسی و با هیچ چیز دیگر تطبیق ندارد. انقلاب سفید که مورد قبول ما نیست، جای قانون اساسی را گرفته است. اگر نظام شاهنشاهی برابر قانون اساسی باشد که خوب، مخالفت لزومی ندارد، و اگر خلاف آن باشد که ما مخالف آن هستیم؛ اینکه اختیارات را از محاکم قضایی گرفته‌اند و به محاکم تغییرات مختلف داده‌اند و یک تغییرات خیلی زیاد در قانون اساسی به وجود آمده است.

آن چیزی را که امروزه احزاب ملی ایران قبول دارند- و ما نیز در شمار آن احزاب هستیم که قانون اساسی را قبول دارند- همان قانون اساسی نخست و متمم آن است البته سلطنت را از قاجار گرفته‌اند و به پهلوی داده‌اند که خوب، آنها یک تغییراتی است که داده شده است.

سؤال: شما این تغییرات را می‌پذیرید؟

مهندس بازرگان: نهضت آزادی ایران همان طور که در اساسنامه و بیانیه آن آمده و در محکمه هم گفتیم، حزبی است قانونی که قانون اساسی را قبول دارد و اگر تغییراتی لازم باشد- که لازم هست تغییراتی در قانون اساسی داده شود- آن هم باید طبق قانون اساسی انجام شود.

قانون اساسی چه نقایصی دارد

سؤال: چه تغییراتی لازم است که در قانون اساسی داده شود؟

مهندس بازرگان: تغییرات مختلف؛ اما چون این مسئله‌ی مهمی است، بدون آنکه در اساسنامه‌ی حزب آمده باشد، من نمی‌توانم در این لحظه مطرح کنم.

سؤال: قانون اساسی چه ضعف‌هایی دارد؟

مهندس بازرگان: هیچ چیزی در دنیا کامل نیست؛ نسبی است. اکنون ما غیر از قانون اساسی چیز دیگری در دست نداریم. به عقیده‌ی بنده، ملت ما همین قانون اساسی را از مشروطیت تاکنون در دست نگرفته و خودش را منطبق با آن نکرده است و لیاقت و صلاحیت خودش را برای در دست گرفتن و حفظ کردن همین

حدود آزادی و دموکراسی آزمایش نکرده است. حکومت مردم بر مردم و انتخابات چیزی نیست که فرشتگان آسمان بیاورند و نیز امرا و وزرا آن را به وجود بیاورند؛ این خود مردم هستند که باید با جان فشانی آن را بخواهند و به دست بیاورند.

آزادی چیزی نیست که منحصر به چند وزیر یا پادشاه و یا رئیس جمهوری باشد، آزادی باید در همه‌ی شئون به وجود بیاید. باید دید که ملت ایران در کارهای دیگرش معتقد به آزادی هست؛ همان‌هایی که از آزادی حرف می‌زنند، آیا در جلسات و جاهای دیگر از اکثریت تبعیت می‌کنند؟

در تجربه‌ی شورای دانشگاه، کسانی بودند که در اقلیت قرار داشتند؛ با وجود این، سعی در قبولاندن حرف خود می‌کردند و در مرحله‌ی اجرا نیز چون با طرح مخالف بودند، از اجرای آن جلوگیری می‌کردند. این رفتار خلاف روح دموکراسی است که در ایرانی وجود دارد و بسیاری از رجال ما نیز چنین رفتار کردند.

سؤال: آیا گفته‌ی شما شامل شاهنشاه و حضرت آیت‌الله خمینی هم می‌شود؟

مهندس بازرگان: خیر؛ من کلی حرف زدم.

مثلاً مرحوم دکتر معظمی که از افتخارات دانشگاه و جبهه‌ی ملی بود، هیچ‌گاه ندیدم رأی اکثریت را اجرا کند.

چه گروهی شایسته حکومت است؟

سؤال: به نظر شما در حال حاضر با توجه به شرایط روز، چه کسی یا گروهی را

شایسته‌ی حکومت می‌دانید که تا حدودی بتواند اختلاف‌ها را حل کند؟

مهندس بازرگان: این سؤال مشکل و وسیع است و جواب به آن، نظر یک حزب یا گروه را می‌خواهد و جواب را باید با نظر مسئولین دیگر حزب بگوییم. اما در اعلامیه‌هایمان به تدریج این مسائل را خواهیم گفت، مثلاً در اعلامیه‌ی «در کجا هستیم؟» صحبت‌هایی شده است.

سؤال: «در کجا هستیم» شامل چه مطالبی است؟

مهندس بازرگان: در آن اشاره‌ای به گذشته شده و پیشرفت‌هایی که طی مبارزات به دست آمده است و نیز نظر به آینده دارد و مشکلات آن، و اینکه به چه طریق می‌توانیم امیدوار باشیم.

۱۲۷ _____ چگونگی حکومت اسلامی، قانون اساسی، مشروطه سلطنتی

سؤال: نظر شما راجع به حزب توده و کمونیسم چیست؟ و موقعیت کمونیست‌ها را در ایران چگونه می‌دانید؟

مهندس بازرگان: چون اشاره به سوابق مبارزات من کردید، اگر به سوابق و نوشته‌ها و گفته‌های من مراجعه کنید، خواهید دید که از آغاز من مخالف کمونیسم و مارکسیسم بودم و هنوز هم هستم و آنچه از اینها در ایران دیدم، به ضرر مملکت دیدم و با آنها هیچ گونه تفاهمی نداشته‌ام و همیشه در جبهه‌ی مخالف آنها بوده‌ام.

سؤال: می‌گویند شما از دوستان نزدیک مرحوم دکتر علی شریعتی بوده‌اید. درباره‌ی ایشان چه می‌توانید بگویید؟

مهندس بازرگان: درباره‌ی ایشان می‌توانم بگویم که خداوند رحمتش کند؛ شخصیت بسیار پرارزشی بود که خدمات بسیاری کرد و از نظر قلم و کار نوشتن، یک نابغه بود. او عضو «نهضت آزادی ایران» و پایه‌گذار این نهضت در خارج از کشور بوده است؛ اما این بدان معنی نیست که او را امام جعفر(ع) بدانیم و نوشته‌هایش را قرآن کریم. او هم یک محقق و یک مبارز بود و ممکن است که در جهاتی بتوان با او اختلاف داشت.

در باره مرحوم دکتر مصدق

سؤال: شما گفتید که با دکتر مصدق همکار و همگام بوده‌اید، اما با او هم اختلاف نظر داشتید؛ نظرتان راجع به ایشان چیست؟

مهندس بازرگان: من کمتر همکار ایشان بودم. دکتر مصدق، متفکر به آن معنی نبود؛ او پرسابقه‌ترین و ملی‌ترین رجل سیاسی بود و به نظر من ارزش مبارزات او برای ملی کردن نفت بیش از ارزش مبارزات گاندی برای استقلال هند بود. اما به لحاظ اداره‌ی کار با او اختلاف نظرهایی داشتیم.

سؤال: آیا دکتر مصدق دموکرات بود؟

مهندس بازرگان: بدون شک؛ او برای خودش مأموریتی و رسالتی به جز اجرای قانون نمی‌دانست.

سؤال: شما که سال‌های قبل رئیس هیأت‌مدیره موقت شرکت نفت بودید، در حال حاضر موضع دولت ایران را در مقابل کنسرسیوم و درباره‌ی نفت چگونه می‌بینید؟

۱۲۸ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
آیا فکر نمی‌کنید که با شرایط حاضر کنسرسیوم قصد اجحاف به ایران و پایین آوردن قیمت نفت را دارد؟

مهندس بازرگان: آن وقت من رئیس اولین هیأت مدیره موقت شرکت نفت بودم که مأمور خلع‌ید شدم و قرار شد شرکت نفت را اداره کنیم که موفق شدم. اما شرکت ملی نفت در آن موقع یک قرار داشت و آن هم ملی شدن نفت بود. کنسرسیوم یک مسئله‌ی دیگر است.

در سال دوم بعد از کودتای زاهدی در مرداد سال ۱۳۳۲، قرارداد کنسرسیوم منعقد شد. درباره‌ی این قرارداد، نامه‌ای به پیشنهاد دکتر معظمی به مجلسین نوشته شد که دوازده نفر از استادان دانشگاه و حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر از معارف آن زمان، و عده‌ی زیادی از بازاریان و عده‌ای از رجال سیاسی و غیرسیاسی آن را امضا کردند. این نامه اعتراضی به قرارداد کنسرسیوم بود، چرا که وجود کنسرسیوم مخالف ملی شدن نفت بود.

اما اکنون راجع به طریق اداره یا فروش آن من کوچک‌ترین اطلاعی ندارم، ولی آنچه شایع است، اینکه زیاد خرج می‌شود و درآمد هم اگر داشته باشد، درست است که درآمد ملی است، اما خدا می‌داند به کجا می‌رود. خوب من هم مثل دیگر مردم می‌دانم که پول نفت خرج خرید اسلحه یا کمک به شرکت‌های ورشکسته خارجی می‌شود و البته دزدی‌ها و...

نه اقتصاد داریم، نه کشاورزی و نه صنعت

سؤال: وضع اقتصادی امروز ایران را چگونه می‌بینید و درباره‌ی مسائل صنعتی و کشاورزی ایران چه می‌گوئید؟ و با این وضعیت به کجا می‌رویم؟
مهندس بازرگان: حقیقت این است که نه اقتصاد داریم، نه کشاورزی و نه صنعت؛ هرچه هست تنها چند اسم است که آنها را به‌بازی گرفته‌ایم. اقتصادی که عدم توازن واردات و صادرات پایه‌اش باشد و ما در پی آن تنها بدهکار باشیم، یا کشاورزی که ۷۰ تا ۸۰ درصد احتیاجات غذایی مان وارداتی باشد و یا صنعتی که تنها مونتاژ است، ارزشی ندارند. به معنای مرسوم جهان متمدن، ما نه اقتصاد داریم، نه کشاورزی و نه صنعت، و اگر درآمدهای نفت نبود، مشخص می‌شد در چه مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم. ما اکنون در بدترین شرایط قرار گرفته‌ایم و این همه کمبود نتیجه‌ی همین سوءمدیریت‌ها است.

۱۲۹ _____ چگونگی حکومت اسلامی، قانون اساسی، مشروطه سلطنتی

سؤال: اگر روزی نهضت شما حکومت را در دست بگیرد، چه برنامه‌ای برای اداره‌ی کشور دارد؟ آیا این آمادگی را دارید؟

مهندس بازرگان: این مسئله را ما هنوز برای خودمان مطرح نکرده‌ایم، چرا که حالا ملت و مردم کاره‌ای نیستند. ما در مرحله‌ی نخست باید مالکیت را به ملت برگردانیم و آن وقت، اکثریت هر چه خواست همان کنیم. ما هنوز در مرحله‌ای نیستیم که اختیار کشور را در دست داشته باشیم. ما اکنون مرامنامه‌ای در دست تهیه داریم که البته برای خالی نبودن عریضه است.

سؤال: آیا دیگر احزاب هم همین نظر را دارند؟

مهندس بازرگان: البته جبهه ملی قبل از تعطیل شدن، یک برنامه‌ی مدرن و مطالعه شده‌ای داشت که من هم در تهیه‌ی آن شرکت داشتم. آن برنامه، برنامه‌ای کامل با توجه به موازین اقتصادی، فرهنگی و ... بود. امروز می‌شود با اصلاحاتی آن برنامه را اجرا کرد.

سؤال: چند بار در زندان بودید و در زمان چه کسانی؟

مهندس بازرگان: گمان می‌کنم چهار بار؛ یک بار در ۱۳۳۵ در فرمانداری نظامی، در زمانی که بختیار فرماندار نظامی تهران بود، به مدت دو یا سه ماه. یک بار پس از تظاهراتی برای ۳۰ تیر، گروه بسیاری را گرفتند و پس از آن دکتر امینی روی کار آمد؛ آن بار هم چند ماهی بیشتر نبود.

سومین بار برای انتخابات بود که در مجلس سنا متحصن شدیم که این تحصن به زندان تبدیل شد. و بار دیگر در سال ۱۳۴۱ برای رفراندوم بود که قبل از رأی‌گیری، ۳۰۰ نفر از جبهه ملی و طرفداران نهضت آزادی را به زندان انداختند. و پس از آن جوان‌ها به گروه ما در زندان افزوده شدند. به‌طور کلی هر کس که عنوان نهضت آزادی را داشت، به‌عنوان اینکه مخالف سلطنت است، دستگیر می‌شد. طالقانی و من به ده سال زندان محکوم شدیم و دکتر شیبانی هفت سال. من و طالقانی پس از پنج سال آزاد شدیم.

نهضت آزادی و سلطنت

سؤال: شما مخالف سلطنت بودید؟

مهندس بازرگان: ما مخالف سلطنت مشروطه نبودیم و شعارمان همان شعار دکتر

۱۳۰ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
مصدق بود که در حکومت مشروطه، شاه سلطنت می کند، نه حکومت؛ که آنها این را هم قبول نداشتند و حالا می گوئیم که شخص شاه خودش در عمل و حرف ثابت کرد که حاضر به احترام به قانون اساسی و اجرای آن نیست. این مطالب را در اعلامیه ششم شهریور گفته ایم.

سؤال: شما در خارج از ایران هم فعالیتی دارید؟

مهندس بازرگان: خیر، اما در مدتی که ما در زندان بودیم، نهضت آزادی ایران در خارج از کشور تشکیل شد که بعضی از افراد آنها، همان افراد عضو گذشته هستند و برخی دیگر، بعدها به آنها پیوسته اند. آنها به لحاظ علاقه به اصول و سنن گذشته‌ی نهضت، کم و بیش به دنبال نهضت هستند؛ اما به لحاظ عدم ارتباط مرتب، آنها مستقل هستند و نامشان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور است.

سؤال: می دانید دولت ایران اخیراً اعلام کرده است دانشجویانی که در خارج از کشور فعالیت سیاسی مخالف داشته اند، می توانند بدون هیچ نگرانی به کشور بازگردند؟ شما این وعده را می پذیرید؟

مهندس بازرگان: این گارانتی را باید از شریف امامی خواست. دولت این را اعلام کرده است، اما اگر چند نفری آمدند و علی رغم گفته‌ی ایشان پلیس یا فرماندار نظامی آنها را دستگیر کرد، آیا ایشان تضمینی دارند؟

سؤال: شما آیا بازگشت این دانشجویان را توصیه می کنید؟

مهندس بازرگان: من نظری ندارم، شاید آمدنشان خوب باشد! اما اینکه اطمینان می کنند بیابند چیز دیگری است. تا به حال که دولت‌ها نشان داده اند در این امور قابل اعتماد نیستند.

سؤال: درباره‌ی ساواک چه می گوئید؟

مهندس بازرگان: (با خنده) خیلی به آنها ارادت دارم... و آنها را وطن پرست و آزادی خواه می دانم...
(با کمی مکث.) نظرم، نظر هر آزادی خواه است و اینکه شدیدترین دستگاه پلیسی جهان دولت‌های ضد ملی است.
اینکه می گویند نصیری را می خواهند محاکمه کنند، دلیل این است که خودشان این گفته‌ی من را می پذیرند.

چگونگی حکومت اسلامی، قانون اساسی، مشروطه سلطنتی _____ ۱۳۱

سؤال: آخرین باری که در زندان بودید چه وقت بود؟
مهندس بازرگان: از آغاز دوره‌ی جدید حکومت نظامی، به مدت ده روز.

سؤال: آیا این بار شما یا همکارانتان را شکنجه کردند؟
مهندس بازرگان: خیر، ظاهراً شکنجه به آن صورت وجود ندارد، اما خوب، مردم را به راحتی در تظاهرات می‌کشند.

* * *



۱۳۵۷/۴/۲۱، در سن ۷۲ سالگی (۷ ماه قبل از انقلاب)

* * *

سؤال: برای ایرانیان خارج از کشور چه پیامی دارید؟

مهندس بازرگان: آرزوی سلامتی شان را دارم و می گویم که وحدت خود را حفظ کنند و به جای اختلاف، به طرف اشتراک و وحدت بروند و برای کشور هم هر چه می توانند با دانش اندوزی به مبارزه کمک کنند. ما فقط با اعلامیه، مملکت مستقل نخواهیم شد بلکه مدیر و آدم دانش آموخته می خواهیم و شرایط داخل مملکت را هم باید در نظر داشته باشند.

سؤال: شما برای شرکت در فعالیتهای سیاسی، گروه سنی معینی را پیشنهاد

نمی کنید؟

مهندس بازرگان: هر کسی در هر وضعی که هست وظایف خاصی دارد. این یک جنگ کلی است که تمام افراد کشور در آن وظیفه ای دارند و داخل جنگ هستند؛ آن بچه ی چند ساله هم وظیفه ای دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۸ محرم ۱۳۹۹

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان*

پس از اهداء سلام و تحیت، به طوری که مسبوق هستید، کارگران و کارمندان محترم شرکت نفت، به منظور همکاری و همگامی با مبارزات ملت مسلمان ایران و به منظور جلوگیری از صدور نفت به خارج، دست به اعتصاب زده‌اند. اما دولت غاصب و غیرقانونی نظامی، با تهاجمات سبعانه‌ی خود و اعمال زور و ارعاب، می‌خواهد این اعتصاب را جهت ادامه غارت نفت بشکند. هم‌چنین، درحالی که نفت و فرآورده‌های نفتی برای مصارف داخلی تولید می‌شود و یا موجود می‌باشد، از پخش آن در داخل جلوگیری نموده و سعی می‌نماید تا فشار و ناراحتی‌های بیشتری را برای مردم فراهم آورد.

برای مقابله با این برنامه‌های دولت غاصب و تأمین نیازهای مردم در داخله، تحقق شرایط زیر لازم است:

۱- نظامیان و مأمورین انتظامی از مناطق و مراکز نفتی بیرون بروند و دخالتی در امور مربوطه ننمایند و از ایجاد هرگونه ارعاب در بین کارکنان خودداری نمایند.

۲- نفت و فرآورده‌های نفتی فقط به اندازه‌ی مصرف داخلی تولید شود و از صدور نفت به خارج، تا سقوط رژیم غیرقانونی، جلوگیری کامل به عمل آید.

* فرمان مورخ جمعه ۲۸ محرم ۱۳۹۹ (برابر با هشتم دی‌ماه ۱۳۵۷) امام خمینی به‌عنوان جناب آقای مهندس مهدی بازرگان مبنی بر سرپرستی یک هیأت پنج نفره برای اعزام به مناطق نفت‌خیز کشور و به منظور بازرسی و نظارت بر امر تولید نفت جهت مصارف داخلی.

۳- ارتش و نظامیان، حق احتکار مواد نفتی را که برای مصرف داخلی تهیه می‌شود، ندارند و از آن باید جلوگیری شود.

با توجه به مراتب بالا مقتضی است، جناب عالی که در اداره‌ی صنایع عظیم نفت دارای سوابق و تجارب فراوان هستید، یک هیأت ۵ نفری مرکب از حجت‌الاسلام جناب آقای حاج شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی و جناب آقای مهندس مصطفی کتیرائی و دو نفر دیگر را با نظر خودتان و مشورت آقایان تعیین نمایید. این هیأت تحت سرپرستی جناب عالی، مناطق نفتی را بازرسی نموده و در امر تولید نفت با احراز شرایط ذکر شده در بالا نظارت بنمائید و ضمن ابلاغ مراتب تشکر ملت ایران از کارگران زحمتکش و کارمندان محترم، عده‌ی لازم را به بازگشت به سر کار و ادامه‌ی تولید نفت در حد مصارف داخلی دعوت فرمائید و شرایط بالا را به کارمندان و کارگران تذکر بدهید که اگر دولت غاصب هر یک از شرایط بالا را نقض نمود، جریان نفت به کلی قطع گردد و به سایر اعتصاب‌کنندگان ملحق گردند. بدین ترتیب مسئولیت عواقب قطع نفت به عهده‌ی دولت غاصب و غیرقانونی خواهد بود. از مدیریت نفت نیز انتظار داریم که در این امر مهم و حیاتی و در این مرحله‌ی حساس کنونی، با هیأت همکاری صادقانه و همه‌جانبه بنمایند.

از خداوند متعال استقلال و عظمت کشور و توفیق ملت را برای به‌دست آوردن آزادی و استقلال خواستارم.

والسلام علیکم
روح الله الموسوی الخمینی

پاریس - تاریخ انتشار: شنبه ۲۹ محرم ۱۳۹۹ برابر ۹ دی ماه ۱۳۵۷ مطابق

۳۰ دسامبر ۱۹۷۸.

۲۸ خرداد ۹۹
بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مهندس مسوولان کارخان

بسرانه امده مسوولان محترم . با توجه به مشکلات کارکنان و کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 مشکلات معنای ایران و نسبت به بزرگترین مشکلات صنعت نفت با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 سبب خود امان زود و کما حق الله تعالی است و با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 نسبت به معارف و اطلاع و توفیق می‌دهد و با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 بهترین راه حل می‌دهد و با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 اقدام است . ۱- تقابلی در مناطق مختلف از نظر کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 دلایل ایجاد بزرگترین مشکلات در این مناطق . ۲- نسبت به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 مورد در واحدهای مختلف و با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 معترف واقع شده می‌باشد و با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 دلایل ایرانی و تجارب سازمان می‌تواند که با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 تعطفی که می‌کند و در نظر دارد با نظر کارکنان و نسبت به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 راه‌های علمی در دسترس نیست با اعزاز می‌باشد و نسبت به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 جهت کمترین مشکلات و با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 دلایل ایرانی و تجارب سازمان می‌تواند که با توجه به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 و به بیخ‌ترتیب نسبت به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به
 دلایل که در این امر مهم و به بیخ‌ترتیب نسبت به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به

مجلس گفت و در این خصوص با بهر دست و در این آراء و عقاید مسئولان محترم

و به بیخ‌ترتیب نسبت به کمبود امکانات و تجهیزات در واحدهای مختلف و با توجه به

تصویر فرمان امام خمینی به عنوان مهندس بازرگان

بسمه تعالی

ابلاغ فرمان امام خمینی
به مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران

جناب آقای عبدالله انتظام،
مدیرعامل محترم شرکت ملی نفت ایران

احتراماً، پیرو مذاکرات حضوری، به پیوست متن ابلاغ حضرت آیت الله العظمی
خمینی در مورد موضوع نفت، جهت استحضار و اقدام لازم ارسال می گردد.^۱

با تجدید سلام و احترام
مهدی بازرگان

۱. متن ابلاغ و تصویر دست خط فرمان امام خمینی را در صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۵ ملاحظه فرمائید.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۱- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۲

به کارمندان و کارگران محترم

اداره حفاظت صنعت نفت در ناحیه اهواز*

اکنون که در تحقق شرط اول تعیین شده توسط امام خمینی، برای تأمین نفت مصرف داخلی کشور، برطبق گزارش‌های واصله، نیروهای انتظامی تأسیسات صنعت نفت در حوزه اهواز را ترک گفته‌اند، به کلیه کارکنان عزیز اداره‌ی حفاظتی این ناحیه ابلاغ می‌شود که به کار خود برگردند و با وسایل و امکاناتی که از طرف شرکت در اختیارشان گذارده می‌شود، بیش از پیش بر امنیت و ادای وظیفه پربازند. همچنین برای نگاهداری ماشین‌آلات و لوازم، و احتراز از خسارت‌های غیرقابل جبران احتمالی، مأمورینی با مسئولیت رؤسای مربوطه و تصویب این هیأت که ضروری باشد، به سر کار خواهند رفت.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۱۲

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۳، ۱۲ دی‌ماه ۱۳۵۷.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۲- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۳

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان محترم خط لوله*

نظر به اینکه مقدماتی ترین و ضروری ترین عمل برای رساندن مواد نفتی به داخل کشور، به راه انداختن خط لوله سراسری و انتقال محصولات از مخازن آبادان به مخازن تهران و سایر شهرها می باشد، لازم است تعمیراتی روی آن انجام گردد، بدین وسیله به کلیه کارگران و کارمندان عزیز خط لوله و سرویس های وابسته توصیه می شود اینک که شرط اول ابلاغیه امام خمینی در قسمت مزبور و برطبق گزارش های دریافتی حاصل گردیده است، به سرکار خود برگردند و وظائف محوله را با دقت و علاقه مندی تمام انجام دهند.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۱۳

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۴، ۱۳ دی ماه ۱۳۵۷.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۳- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۶

به کارمندان و کارگران محترم

اداره حفاظت صنعت نفت در سراسر کشور*

از آنجایی که شرط اول پیام امام خمینی در مورد تأمین نفت مصرف داخلی کشور تحقق یافته است و قوای نظامی تأسیسات صنعت نفت را برطبق گزارش‌های واصله ترک کرده‌اند، از کارکنان عزیز ادارات حفاظت و گارد حفاظتی دعوت می‌شود که به کار خود برگردند و با وسایل و امکاناتی که از طرف شرکت در اختیارشان قرار خواهد گرفت بیش از پیش به مراقبت و ادای وظیفه پردازند. همچنین برای نگاهداری ماشین‌آلات و لوازم و احتراز از خسارت‌های غیرقابل جبران احتمالی، مأمورینی در حداقل لازم، با پیشنهاد مسئولان و به تصویب این هیأت، به سر کار خواهند رفت.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۱۶

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۶، ۱۶ دی‌ماه ۱۳۵۷.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۴- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۷

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان محترم شرکت نفت در ماهشهر و خارک و کوره*

پیرو ملاقات‌های محلی و بازدیدهایی که در تاریخ‌های ۱۴ و ۱۵ دی‌ماه جاری از تأسیسات نفتی بندر ماهشهر و جزیره خارک به عمل آمد و قطع صدور نفت به خارج از ایران مشاهده و مورد تحسین واقع گردید، بدین وسیله ادامه‌ی اعتصاب کارگران و کارمندان زحمتکش و عزیز را که عهده‌دار وظائف مربوط به صدور نفت می‌باشند، تأیید می‌نمائیم.

ارسال مواد نفتی از بندر ماهشهر به بنادر جنوب کشور و انتقال نفت کوره زائد پالایشگاه آبادان که از مخازن ماهشهر به مخازن خارک به وسیله کشتی‌های ایرانی به عمل می‌آید، بلامانع خواهد بود.

همچنین خطوط لوله آبادان- ماهشهر، برای رسانیدن نفت کوره زائد و محصولات تصفیه شده مورد مصرف جنوب، با حداقل کارکنان لازم، جریان خواهد داشت.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۱۷

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۷، ۱۸ دی‌ماه ۱۳۵۷.

گلوی استبداد در دست کارکنان نفت است*

مهندس مهدی بازرگان که از سوی حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی
مأموریت یافته است در رأس هیأتی ملی برای تأمین مصارف داخلی
مواد نفتی با کارگران و کارکنان صنعت نفت مذاکره کند در یک
اجتماع یکصد هزار نفری که در استادیوم ورزشی آبادان برپا شد
سخنرانی کرد.

آبادان - خبرنگار کیهان

مهندس بازرگان در آغاز سخنان خود به اهمیت جهانی مواد نفتی مبارزات دکتر
مصدق در راه ملی کردن نفت و اهمیت اعتصاب نفت اشاره کرد و گفت:
۲۷ سال پیش بعد از ۲۰۰۰ یا ۲۵۰۰ سال حکومت استبدادی در ایران، برای اولین
بار یک دولت مبعوث ملت روی کار آمده بود. بنابراین در نهضت ملی کردن نفت،
ملت و دولت ایران توأماً در برابر استیلای خارجی موضع‌گیری کرده بودند اکنون،
تاریخ بعد از ۲۷ سال تکرار شده است، با این تفاوت که این بار ملت در برابر رژیم
ایستاده است که استیلای خارجی نیز از او حمایت می‌کند.

مهندس بازرگان اضافه کرد:

۲۷ سال پیش، مسئله ملی کردن نفت، با مذاکرات مسالمت‌آمیز حل شد و عمال
استیلای خارجی انسان‌وار ایران را ترک کردند، اما این بار، در حالی که جنگ بین
مردم و رژیم از بعد از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شده و اکنون به اوج خود رسیده
است، دشمن هنوز نمی‌خواهد تسلیم شود.

* سخنرانی مهندس بازرگان در اجتماع صد هزار نفری مردم آبادان، به نقل از روزنامه کیهان، یکشنبه

مهندس بازرگان افزود:

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این سو، به خصوص در ۱۶ سال اخیر، دشمن تمام وسایل تبلیغ و تحریک و تمامی تدابیر را به کار برده، در داخل و خارج برای بستن زبان مطبوعات پول‌ها خرج کرده، احزاب و اجتماعات را از بین برده، به حبس و زجر و شکنجه و اعدام متوسل شده، و بودجه کشور را صرف خرید انواع سلاح‌ها کرده است. استبداد به کشتار مردم متوسل شده و در همین یک سال اخیر دست کم ده هزار تن را قتل عام کرده است. در مقابل این فشارها، ملت به‌پا خاسته‌ی ایران با تظاهرات و اعتصاب‌ها و بازاربندی‌های گسترده‌ی خود کاری کرده‌اند که در تاریخ دنیا بی‌سابقه است. اما استبداد همچنان در موضع خود باقی مانده است.



آقای مهندس بازرگان در فرودگاه گچساران در میان استقبال پرشکوه مردم محل

ما ۲۷ سال قبل با بزرگ‌ترین امپرتوری جهان روبه‌رو بودیم و توانستیم با منطق و قانون و ملی کردن منابع نفتی کمرش را بشکنیم، انگلیس بعد از ملی شدن نفت ایران، از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی رو به افول نهاد، اما استبداد داخلی که استیلای خارجی نیز پشتیبان آن است به هیچ وسیله‌ای از میدان به‌در نمی‌رود. مهندس بازرگان آنگاه به نقش روحانیت مبارز در انقلاب ملت ایران اشاره کرد و گفت:

ابلاغ‌ها و سخنرانی‌های مربوط به تنظیم اعتصابات کارکنان صنعت نفت _____ ۱۴۳
کاری که امروز روحانیون مبارز شیعه به رهبری زعیم عالیقدر، حضرت آیت‌الله
العظمی خمینی می‌کنند، از ۱۲ قرن پیش به این سو سابقه ندارد. در سال ۱۳۴۲
آیت‌الله العظمی خمینی علیه استبداد و مظهر آن قیام کردند و پس از آن روحانیت
روشنفکر و مترقی شیعه در طرز فکر و وجودش تغییرات عمیقی داد. روحانیت شیعه
قبلاً می‌کوشید بی‌طرف بماند و تنها در برهه‌هایی از تاریخ نقش واقعی خود را باز
می‌یافت، اما تغییراتی که امروز در روحانیت شیعه و طرز فکر مذهبی قشرهای جوان
کشور پدید آمده، می‌رود تا ملت را از یک ننگ تاریخی رهایی بخشد.

اعتصاب، کاری‌ترین حربه

مهندس بازرگان، اعتصاب را کاری‌ترین حربه دانست و گفت:

اعتصاب در ایران از فرهنگیان شروع شد و زنجیروار به تمام طبقات کشید تا به
قله و حلقه اصلی و محکم خود، یعنی صنعت نفت رسید. اعتصاب نفت، برای
استبداد آنقدر گران آمد که عکس‌العمل‌هایش شدت بیشتری یافت، اکنون سر
استبداد و گلوی آن در دست شما کارگران و کارکنان صنعت نفت است و باید آن
را محکم نگه‌دارید، شما باید به اعتصاب خود ادامه بدهید تا استبداد نتواند در آمدی
از محل فروش نفت ملت داشته باشد، اما مصرف داخلی باید تأمین شود تا ملت عزیز
ایران که سرباز این جنگ و نزاع است آسوده باشد.



هیأت‌اعزای امام خمینی به جنوب برای راه‌اندازی نفت پس از ورود به فرودگاه آبادان
ردیف جلو از سمت راست: آقایان مهندس کاظم حسینی،
مهندس مهدی بازرگان، مهندس مصطفی کتیرایی، حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی
و مهندس هاشم صباغیان (۱۳۵۷/۱۰/۱۶)

دشمن سعی می کند در داخل کشور ستون پنجم ایجاد کند*

حدود دویست هزار تن از مردم شیراز، دیروز [یکشنبه ۱۷/۱۰/۱۳۵۷] به طرز باشکوهی از مهندس مهدی بازرگان که از سوی آیت الله العظمی خمینی مأمور مذاکره با کارکنان اعتصابی صنعت نفت شده بود، استقبال کردند و بازرگان و همراهانش با هلیکوپتر از خوزستان به شیراز رفتند و در فرودگاه شیراز با استقبال کم سابقه مردم روبه رو شد.

مهندس بازرگان مأموریت دارد که برای از سرگرفتن تولید مواد نفتی مورد نیاز داخل کشور با کارکنان پالایشگاه شیراز که از ۷۳ روز قبل دست از کار کشیده اند مذاکره کند. پالایشگاه شیراز ۷۰۰ کارگر و کارمند دارد و تولید روزانه آن ۴۰ هزار بشکه است که ۴۵ درصد آن نفت کوره، ۲۰ درصد نفت سفید، ۲۰ تا ۱۵ درصد بنزین و بقیه نفت گاز است.

بعد از ظهر دیروز به محض ورود مهندس بازرگان مأموران انتظامی محیط پالایشگاه را ترک کردند و سه تن از کارگران پالایشگاه نیز که در بازداشت به سر می بردند، دو روز قبل آزاد شدند.

شیراز - خبرنگار کیهان

مهندس بازرگان، بعد از ظهر دیروز [یکشنبه ۱۷/۱۰/۱۳۵۷] در اجتماع کارکنان پالایشگاه شیراز سخنانی ایراد کرد. وی خطاب به کارکنان نفت گفت:

امروز بیش از ۲۰۰ هزار نفر برای استقبال از هیأت اعزامی به فرودگاه شیراز آمده بودند. استقبال شما از هیأتی بود که از طرف پیشوای شما امام خمینی به مأموریت

* سخنان مهندس بازرگان در اجتماع کارکنان پالایشگاه شیراز به نقل از روزنامه کیهان، مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۵۷.

۱۴۵ _____ ابلاغ‌ها و سخنرانی‌های مربوط به تنظیم اعتصابات کارکنان صنعت نفت گسیل شده بودند. چنین شور و هیجانی را در مناطق نفتی خوزستان نیز شاهد بودیم. اینها مردم واقعی هستند که خواست‌هاشان خدائی و مبارزه‌شان با طاغوت است.

مهندس بازرگان افزود:

نهضت ایران تقریباً به اوج خود نزدیک می‌شود، این جنبش در حقیقت حالت تصاعدی داشته است.

مهندس بازرگان با اشاره به اهمیت اعتصاب‌ها، خطاب به کارکنان نفت گفت:

اعتصاب شما نفس استبداد را می‌گیرد. امام خمینی از شما تشکر کرده است. مأموریتی که رهبر بزرگ مردم به ما داده‌اند، در واقع کنترل این اعتصاب است؛ چون این اعتصاب از یک سو حلقوم دشمن و حکومت استبداد را می‌فشارد و از سوی دیگر روی مردم اثر می‌گذارد. دشمن سعی می‌کند ستون پنجمی به وجود آورد و با تبلیغات وسیع و اعمالی که همه شما می‌دانید، باعث ناراحتی مردم شود.

مهندس بازرگان آن‌گاه شرایطی را که امام خمینی برای تأمین مصرف داخلی ملت تعیین کرده‌اند بر شمرده و گفت:

اگر به این شرایط عمل کردند، تولید نفت داخلی ادامه خواهد داشت و اگر عمل نکردند، دوباره اعتصاب آغاز خواهد شد.

و در ادامه افزود:

کنترل اعتصاب، مشت محکمی به دهان دشمن است. شما که امر رهبر را اجابت می‌کنید، باید جایزه قهرمانی را به شما کارکنان پالایشگاه شیراز داد.

در این اجتماع، کلیه کارکنان پالایشگاه، اصالت کمیته اعتصاب خط لوله را که قرار است طرف مذاکره مهندس بازرگان و اعضای هیأت اعزامی باشند، تأیید کردند.

شاهرگ حیاتی دولت

در دست کارگران صنعت نفت*

بعد از ظهر دیروز [یکشنبه ۱۳۵۷/۱۰/۱۷] مهندس بازرگان در رأس هیأت اعزامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی برای گفت و گو با کارکنان پالایشگاه شیراز توسط هلیکوپتر وارد این شهر شد و در فرودگاه گروه کثیری از روحانیون و طبقات مختلف از ایشان استقبال کردند.

اعضای هیأت پس از ورود به منزل حضرت آیت الله عبدالحسین دستغیب رفتند. در بین راه و در مقابل منزل آیت الله دستغیب از طرف مردم شعارهای بسیاری علیه رژیم داده شد. اعضای هیأت حدود ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه به همراه گروهی از روحانیون به پالایشگاه شیراز رفتند و در مقابل پالایشگاه از آنان با گرمی فوق العاده استقبال شد.

در برابر گروه بسیار کثیری از کارکنان پالایشگاه و مردم شیراز مهندس بازرگان سخنانی ایراد کرد.

شیراز - خبرنگار اطلاعات

* سخنان مهندس بازرگان در جمع کثیری از کارکنان پالایشگاه و مردم شیراز، به نقل از روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸.

مهندس بازرگان گفت:

سفر به شیراز جزو برنامه‌ی من نبود. اما دریغمان آمد که به شیراز قهرمان نیائیم. چون اولین جایی که دست به اعتصاب زد، پالایشگاه شیراز بود و اگر جایزه‌ای باشد، باید آن را به کارکنان شریف این پالایشگاه داد.

ما در تمام شهرها و حتی دشت‌ها و کوه‌ها شاهد خشم فوق‌العاده مردم نسبت به دولت و اعمال آن بودیم. سال‌ها بود که اعتراض به ظلم و طاغوت و مجاهدت در راه حق‌طلبی در اقصای جامعه ایران وجود داشت. اما در یک سال گذشته این نهضت عظیم شیعه و مردمی به اوج خود رسید. تا آنجا که با انتشار اعلامیه‌ای، از کارکنان دولت خواستیم که به‌عنوان اعتراض علیه اعمال غیرقانونی دولت دست به اعتصاب بزنند و گفتیم که حالا دیگر نوبت شما است. آنها نیز به ندای ما پاسخ مثبت دادند و اعتصاب‌ها آغاز شد و شاه‌رگ حیاتی دولت را شما در دستهای نیرومند خود گرفتید و از خروج ثروت بیکران ایران، یعنی نفت به خارج جلوگیری کردید. این اقدام شما با تأیید و پشتیبانی رهبر بزرگ مذهبی ما، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، و ملت شریف و رنج‌دیده‌ی ایران روبه‌رو شد و رفته‌رفته دستگاه استبداد حساب‌کارش را کرد.

اما مأموریتی که رهبر جنبش ملت ایران به ما داده‌اند، مسئله‌ی کنترل این اعتصاب است. زیرا که نباید گذاشت ملت رنج‌دیده ایران به‌خواست همین دستگاه دولت، در جریان اعتصاب‌ها لطمه ببیند. دولت این مکر را داشت؛ چیزی را که علیه آنها به کار رفته، در جهت زیان ملت به کار برد که رهبر جنبش ملت ایران فوراً دستور دادند که هیأتی مأمور رسیدگی به اعتصاب نفت شود و این مأموریت به ما داده شد. البته شروع کار صنعت نفت مبتنی بر شرایطی اصلی بود که قبلاً اعلام شده و آنها برای مصرف داخلی بوده و خواهد بود و اگر بعداً در شرط‌ها تعدیل شد، فوراً و عیناً گزارش دهید تا ما پس از ابلاغ و اخطار- اگر ادامه پیدا کرد- به شما ابلاغ می‌کنیم تا اعتصاب کنید.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۵- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان محترم پالایشگاه‌های

تبریز، شیراز، کرمانشاه، تهران و تأسیسات ری*

نظر به اینکه شروط لازم پیام امام خمینی تحقق یافته است و موضوع صدور نفت به خارج کشور در مورد پالایشگاه‌های فوق منتفی می‌باشد، از کارگران و کارمندان زحمتکش و محترم پالایشگاه‌های مذکور و خطوط لوله و تلمبه‌خانه‌های تغذیه‌کننده‌ی پالایشگاه شیراز دعوت می‌شود، به منظور تأمین فرآورده‌های نفتی مورد مصرف داخلی، در حداکثر ظرفیت، با کمک و همکاری سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت ایران، به سرکار خود بازگردند و وظایف محوله را با دقت و علاقه‌مندی تمام انجام دهند.

چون تأمین احتیاجات اساسی، مانند آب، برق، بهداشت، ارتباطات، حمل و نقل، امور کالا و همچنین نگهداری و تعمیرات، تعطیل بردار نمی‌باشد، لازم است حداقل مسئولان مورد نیاز، به کار مشغول شوند.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۱۸

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۷، ۱۸ دی ماه ۱۳۵۷.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۶- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان محترم نفت گچساران*

پیرو تماس‌های محلی و بازدیدهای ۱۵ و ۱۶ دی‌ماه جاری از تأسیسات نفتی گچساران، بدین وسیله ادامه‌ی اعتصاب کارکنان و کارمندان زحمت‌کش و عزیز مسئول تولیدهای مربوط به صدور نفت را تأیید و تشکر می‌نماید. به‌منظور تأمین نفت خام ارسالی به پالایشگاه شیراز، از واحدهای بهره‌برداری یک و دو، و گاز محرکِ تلمبه‌خانه خطلوله و مصرفی داخله از آغاجاری، از کارکنان مورد نیاز دعوت می‌شود، به‌سر کارهای خود بازگردند. همچنین بجاست که امور غیر صنعتی، ایمنی، آتش‌نشانی، جریان لازم با حداقل کارکنان مورد نیاز و همکاری کمیته رفاه کارکنان ادامه داشته باشد. چون برای زنده نگاهداشتن چاه‌ها ضرورت دارد که بعضی از آنها گاه‌گاه برای مدت کوتاه به کار افتد و برای حفظ فشار حفره‌های نفتی تزریق گاز به‌عمل آید، این عملیات نیز باید انجام گردد.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۱۸

* به‌نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۷، ۱۸ دی‌ماه ۱۳۵۷.

در ایران

استبداد، حافظ منافع استعمار بود *

مهندس بازرگان در ادامه‌ی سخنان خود از اسلام و تشیع و تفاوت آن با دیگر مذاهب سخن گفت و آنگاه به سیر مختصر دموکراسی بعد از انقلاب مشروطیت پرداخت و گفت:

تحریم تنباکو را به حق باید به‌عنوان گام اول نهضت آزادی‌خواهی و قیام ملت ایران شناخت. این اولین گام بود که از طرف مرحوم آیت‌الله شیرازی که شما شیرازی‌ها می‌توانید به‌خود بیالید، یک شیرازی رهبر نخستین گام آزادی‌خواهی ایران بوده است و این نهضت علیه یک امتیازی بود که به خارجی‌ها داده شده بود. اما آنچه آیت‌الله شیرازی گفت مطلقاً در این محدوده نمی‌گنجید. مسئله، مسئله‌ی اقتصادی نبود، استعمار و استثمار هم نبود که این قدر پول نصیب خارجی‌ها بشود. آنچه آیت‌الله شیرازی را نگران می‌کرد، اولین رخنه خارجی غیرمسلمان به ایران بود و اینکه مذهب ما در مرحله اول و ملیت و استقلال ما به‌خطر بیافتد. جنگ اقتصادی و مبارزه با استعمار مورد نظر بود. این نهضت با شجاعت تمام به پیروزی رسید. من یادم نیست که واگذاری دریای خزر به شوروی قبل از نهضت تنباکو بود یا بعد. اما بالاخره شاه جاهل و صدراعظم جاهل، امتیاز بحر خزر را به شوروی دادند و بعدها این خواست به‌صورت درخواست امتیاز نفت در زمان مظفرالدین شاه توسط

* مهندس بازرگان در اجتماع عظیمی که در ساعت ۹ صبح دوشنبه ۱۳۵۷/۱۰/۱۸ در مسجد جامع شیراز به مناسبت روز عزای ملی - اعلام شده از جانب امام خمینی - و اعتراض به قتل عام یک هفته‌ی اخیر در چند شهر ایران، برپا شده بود شرکت کرد و به مدت یک ساعت برای مردم شیراز صحبت کرد و ضمن ذکر تاریخچه کوتاهی از نهضت‌های ملی ایران علیه استیلای خارجی و عوامل استعمار، یادآور شد که این بار مردم ایران علیه ریشه اصلی تمام این مفاسد و جنایات که استبداد و رژیم سلطنتی است، به‌پا خاسته‌اند و با پیروزی در این جنبش، سرنوشت مردم ایران تغییر اساسی خواهد کرد. اطلاعات مربوط به این سخنرانی از اخبار اعتصابات صنایع نفت، شماره ۸، ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۷، و متن سخنرانی از روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۳۵۷/۱۰/۱۹ استخراج و تقدیم شده است.

ابلاغ‌ها و سخنرانی‌های مربوط به تنظیم اعتصابات کارکنان صنعت نفت _____ ۱۵۱ «دارسی» تغییر کرد؛ یعنی حکومت آن زمان به غیر از طلا و نقره که محبوب شاه بود، به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشید. بنابراین امتیاز نفت را به دارسی دادند و طوق بندگی به گردن ایران افتاد.

این بود که مقدمات جنبش مشروطیت به وجود آمد. اما جرقه انفجار مشروطیت توهینی بود که عین‌الدوله به طلاب مدرسه صدر وارد آورده بود. همچنین یک دسته خارجی در سفارت بلژیک، در یک مجلس جشن برای خوشگذرانی، لباس روحانیت پوشیده و مسخره‌بازی درآورده و عکسی که از این جریان گرفته شد، ملت را برانگیخت و قشر روشنفکر که از ترکیه و اروپا آمده بودند، انقلاب را افروختند. روحانیت نیز در همین زمان به سوی آزادی‌خواهی آمد و قیام علیه خارجی‌ها و به دست آوردن آزادی بر ضد استبداد به وجود آمد.

احمدشاه زیر بار تجزیه ایران به شمال و جنوب نرفت. لذا نظام جدید به وجود آمد و با کودتا رضاشاه را به نفع انگلیس روی کار آوردند. در آغاز کار، مردم تصور می‌کردند، رضاشاه سازمان نو و امنیت را برایشان خواهد آورد و کوتاه کردن دست خارجی و ایلات و عشایری که نان‌خور خارجی بودند؛ این کارها احتیاج به ضدیت با مذهب داشت. چون شایع کرده بودند که اسلام مخالف تجدد است و مبارزه با خارجی هم وسیله‌ای شد برای به وجود آوردن یک سازمان مجهز پلیسی. و ارتش نیز به نفع شخص استبدادکننده یعنی رضاشاه در آمد. مردم شدیداً ناراضی بودند، که جنگ جهانی دوم پیش آمد و رضاشاه در این جنگ به فوریت ساقط شد.

مهندس بازرگان آنگاه به شکل به وجود آمدن جبهه ملی اشاره کرد و بعد گفت:

ایران در هیچ زمانی مستعمره نبوده و استعمار نشده، بلکه همین استبداد بود که حافظ منافع استعمار بوده است. بنابراین سه ماه قبل من اولین ایرانی بودم که به حضور حضرت آیت‌الله العظمی خمینی رسیدم و ایشان گفتند، من تعجب می‌کنم از رجل سیاسی ایران (شاید منظورشان مصدق بود) که چرا این شجره خبیثه را از بین نبردند. در آن زمان مصدق هم نمی‌توانست با ملت بجنگد. چون مردم حتی تصور هم نمی‌کردند که بشود بدون شاه زندگی کرد. حتی حوزه علمیه قم در زمان آیت‌الله بروجردی با نهضت مصدق همراهی نمی‌کرد. پس از بازگشت شاه و درگذشت «علیرضا»^۱، تسلیت‌گذاری ایشان هم با «حَفَظَ اللَّهُ مُلْكَهُ» همراه بود. چون تصور می‌کردند

۱. علیرضا پهلوی برادر محمدرضا شاه، در سقوط هواپیما کشته شد.

اگر شاه برود، ایران کمونیست می‌شود. از زمان بعد از مصدق، سیل پول به نفع استبداد به ایران سرازیر شد. یعنی از سر تصدق مصدق و ملت، سیل پول به نفع استبداد به ایران سرازیر شد. قرارداد «۵۰-۵۰» بود. مردم دیگر مجبور بودند که شاه را تا حد خدایی پیش ببرند و هی بگویند «سپاس - سپاس - سپاس»، یعنی شاه «تسبیح» شود و پیروی از شاه توسط مردم آن چنان بود که از بندگان خدا در برابر خدا باید باشد. ظلم و ستم و بیداد و شکنجه و چپاول به حدی رسید که تمام طبقات بیدار شدند.

در زمان جبهه ملی ۱۳۲۹ تنها یک دسته بودند که می‌گفتند شاه مقصر است، ولی سایرین این را نمی‌گفتند. شعار دیگران قانون اساسی بود. توده‌ای‌ها می‌گفتند «علیه استعمار و استثمار باید جنگید»؛ روحانیون داد می‌زدند «علیه بی‌دینی»؛ و بازاریان داد می‌زدند «علیه مالیات»؛ و هیچ کس علیه استبداد فریاد نمی‌کشید. اما جریانات ۲۵ سال به این طرف باعث شد که مردم بیدار شوند و بدانند که دشمن اصلی ما، آمریکایی‌ها، انگلیس‌ها و روسی‌ها نیستند (که البته هستند)، بلکه اصل کار استبداد شاه است. اگر انگلستان و روسیه و آمریکا ریشه‌های صدساله و ۲۰۰ ساله دارند، این ریشه ۲۵۰۰ ساله دارد. مثل شیطان در خانه و کاشانه ماست. این ۲۵ سال حکومت زور و ظلم و شکنجه و فساد ملت را بیدار کرد و اینجا بود که امر خدا واضح شد. این دوران استبداد کامل، باعث از بین رفتن نسل پاکی و شیوع انواع فسادها شد که از همه بدتر، تملق و چاپلوسی و از بین بردن کشاورزی است.

در این ۲۶ ساله، در خارج فعالیت‌ها شد؛ اما در داخل هیچ روزنه‌ای نبود. یک اشتباه از جانب آمریکا و آن مسئله‌ی حقوق بشر بود که شیپور بدبختی رژیم بود. آمریکایی‌ها اسم آزادی و حقوق بشر را آوردند که ناگهان نم‌نمکی از آزادی روی این زمین مرده ریخت. به‌ویژه با خون شهدا و مجاهدین آبیاری شد. بهار آزادی و غیره، یک مرتبه از هر طرف جوانه‌ها و نهال آزادی را بیرون آورد. کم‌کم مردم بیرون آمدند. شب‌های شعر، و به‌ویژه مجلس ختم فرزند برومند حضرت آیت‌الله خمینی در مسجد ارک تهران برقرار شد. با دکتر و مهندس و جبهه‌ملی و نهضت آزادی و دانشجویان، همگی مژده‌ای بود که به‌همه‌ی مردم ایران دادند و وارد یک مرحله‌ی تازه‌ای شدیم و باز هم تاریخ تکرار می‌شود.

مقاله‌ی کذایی به‌دست ساواک در روزنامه اطلاعات درج شد - درست مانند زمان مشروطیت - و این باعث شد وحدت حوزه علمیه قم و یکپارچگی روحانیت

ابلاغ‌ها و سخنرانی‌های مربوط به تنظیم اعتصابات کارکنان صنعت نفت _____ ۱۵۳
قدرت بیشتری پیدا کند. مملکت منقلب شد؛ نهضت قیافه دیگری گرفت؛ چون با
اینکه تشیع هیچ وقت با حکومت ظلم و جور همکاری نداشته، اما در این اواخر یک
حالت بی تفاوتی نسبت به اوضاع داشت.

در سال ۱۳۴۲ انقلاب به وجود آمد. طلسم پوسیده به دست حضرت آیت‌الله العظمی
خمینی شکسته شد.

روحانیت تشیع راه خودش را شناخت: باید با استبداد بجنگد، باید شجره خبیثه
۲۵۰۰ ساله را برکند. پیوند مردم و روحانیت به وجود آمد. نهضتی به وجود آمد که
در تاریخ دنیا بی نظیر است.

ما مردم ایران هیچ راه فراری نداریم. استبداد در نهایت قدرت و مردم در نهایت
گرسنگی و ضعف. اما آنچه ما داریم وحدت کلمه و وحدت داخلی و در برابر عدم
اتکاء به خارج، توکل و اتکاء به خدا داریم. از خصوصیات رهبر ما، حضرت آیت‌الله
العظمی خمینی اتکاء و توسل فراوانی است که به خداوند دارند.

در این مدت هر کاری دولت کرده، به ضررش تمام شده. چماق به دست‌ها، پول
خرج کردن‌ها، تبلیغات، ارتش، همه و همه و ما ان شاء الله به پیروزی خواهیم رسید.
نباید دستپاچه باشیم، مغرور هم نشویم، تازه در اول راهیم، در اول کوجه نخست
منزلگاه عشق هستیم. یک بحث دیگر هم اینکه ما باید تقوا داشته باشیم؛ تقوایی که
باید شامل محبت، اتحاد و اعتراض از عدم انضباط و غیره باشد.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا»^۱

با این گام اول- یعنی اعزام یک هیأت به خوزستان- باید نفتی‌ها و وحدت‌شان را
حفظ نمایند.

۱. آل عمران (۳) / ۱۴۷: ... صاحب‌اختیار، گناهان و زیاده‌روی‌های ما را در امورمان ببخش و گام‌های ما را
ثبات بخش...

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۷- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۹

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان امور جمع آوری و پالایش گاز منطقه آغاچاری - میانکوه*

نظر به اینکه شروط لازم در پیام امام خمینی تحقق یافته است و مسئله‌ی صدور نفت به خارج از کشور در مورد تأسیسات فوق منتفی می‌باشد و از طرفی، فشار گاز طبیعی مورد مصرف داخل کشور خصوصاً شیراز که تمام احتیاجات اساسی شهر و پالایشگاه، وابسته به جریان این گاز است ساقط شده و در مرز توقف می‌باشد، بدینوسیله از کارگران و کارمندان زحمتکش و محترم امور جمع آوری و پالایش گاز منطقه آغاچاری و میانکوه دعوت می‌شود، همزمان با شروع کار واحد گاز طبیعی مایع اهواز، به منظور تأمین حداقل گاز مصرفی داخلی کشور، و در درجه اول شیراز، با کمک و همکاری کمیته رفاهی این منطقه، به سر کار خود بازگردند و وظائف محوله را با دقت و علاقه‌مندی تمام انجام دهند.

همچنین حداقل افراد لازم، برای انجام عملیات غیرصنعتی وابسته و نگاهداری و تعمیرات، در حد جلوگیری از خسارت‌های غیرقابل جبران احتمالی و با تصویب هیأت اعزامی، مشغول کار شوند.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۱۹

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۸، ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۷.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۸- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۹

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان محترم راه آهن دولتی ایران*

در اجرای مفاد پیام امام خمینی در زمینه تأمین مواد نفتی مصرفی داخلی کشور، و نظر به اینکه حمل قسمتی از مواد نفتی به وسیله راه آهن دولتی انجام می‌گیرد، بدین وسیله از کارگران و کارمندان زحمت کش و عزیز اعتصابی راه آهن دعوت می‌شود، همکاری‌های لازم را در امر حمل و نقل و تحویل، با کارکنان صنعت نفت مبذول دارند.

بدیهی است که چنانچه از طرف ارتش و مقامات دیگر، دخالت و فشاری برای محمولات ارتش به عمل آید، از حمل مواد نفتی نیز خودداری خواهند فرمود.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۱۹

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۸، ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۷.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۹- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۰

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان محترم واحدهای بهره‌برداری*

شماره ۲ اهواز و شماره ۲ مارون

نظر به اینکه شروط لازم در پیام امام خمینی تحقق یافته و ترتیب جلوگیری از صدور نفت به خارج از کشور داده شده است، به منظور تأمین نفت خام پالایشگاه‌های آبادان، تهران، تبریز، و گاز طبیعی مورد مصرف داخلی کشور- خصوصاً شیراز- تمام احتیاجات اساسی شهر از جمله به‌راه انداختن پالایشگاه، وابسته به آن است. بدین وسیله از کارگران و کارمندان زحمتکش و عزیز واحدهای شماره ۲ اهواز و شماره ۲ مارون دعوت می‌شود، به سرکار خود بازگردند و وظایف محوله را با دقت و علاقه‌مندی تمام انجام دهند.

ضمناً چنانچه گاز مورد نیاز برای به‌راه انداختن «اهواز - ۶۰۰ - N.G.L» از طریق واحد شماره ۲ تأمین نگردد، واحد بهره‌برداری شماره ۴ اهواز نیز به کار خواهد افتاد. همچنین حداقل افراد لازم برای انجام عملیات غیرصنعتی وابسته و نگهداری و ایمنی و تعمیرات، برای جلوگیری از خسارت‌های احتمالی، مشغول کار خواهند شد.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۲۰

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۸، ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۷.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۱۰- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۰

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان پخش و فروش گاز خوزستان*

نظر به اینکه شروط لازم در پیام امام خمینی تحقق یافته است و مسئله‌ی صدور به خارج در پخش و فروش گاز خوزستان که از واحد بهره‌برداری شماره ۲ اهواز تأمین می‌گردد، منتفی است، بدین وسیله از کارگران و کارمندان عزیز و محترم پخش و فروش گاز خوزستان دعوت می‌نماید، به سرکار خود برگشته و با علاقه‌مندی کار خود را انجام دهند.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۲۰

* به نقل از نشریه «اخبار اعتصابات صنایع نفت»، گزارش‌های هیأت اعزامی امام خمینی، ضمیمه اخبار جنبش اسلامی، شماره ۹، ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۷.

سخنرانی مهندس بازرگان در اجتماع ۲۰۰ هزار نفری مردم شیراز*

پریروز در شیراز عزای ملی بود و از صبح به دعوت حضرت آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مردم شیراز و دیگر شهرهای فارس در مسجد جامع شهر، صحن مطهر حضرت شاه‌چراغ، مسجد نو و خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف مسجد اجتماع کردند. یهودیان در راه‌پیمایی بزرگ مردم شیراز شرکت کردند. در این راه‌پیمایی هزاران دسته‌گل نرگس نثار سربازان و اقلیت‌های یهودی شیراز شد.

مهندس مهدی بازرگان که برای مذاکره با کارکنان پالایشگاه شیراز به این شهر آمده، در این اجتماع پیرامون هدف‌های جبهه ملی و حکومت اسلامی سخن گفت.

شیراز - خبرنگار اطلاعات

بازرگان روش دولت‌های گذشته و همچنین راه دولت فعلی [دولت دکتر شاپور بختیار] را نکوهش کرد و ضمن اشاره به هدف‌های مرحوم دکتر مصدق اظهار داشت: روزی که جبهه ملی به وجود آمد، دکتر مصدق را روی کار آورد. برنامه‌ی دکتر مصدق ریشه‌کنی فساد و بدبختی‌هایی بود که پیش از مشروطیت به وجود آمده

* گزارش خبرنگار روزنامه اطلاعات از سخنرانی مهندس بازرگان در اجتماع ۲۰۰ هزار نفری مردم شیراز به نقل از روزنامه اطلاعات مورخ چهارشنبه ۱۳۵۷/۱۰/۲۰.

۱۵۹ _____ ابلاغ‌ها و سخنرانی‌های مربوط به تنظیم اعتصابات کارکنان صنعت نفت بود. شادروان دکتر مصدق بنای ظلم و فساد را در جامعه از بین برد و وحدت کلمه‌ای در تمام مملکت پیدا شد که بیاید انگلیسی‌ها را که مهره‌های اصلی شرکت نفت را به دست دارند، از مملکت برانیم؛ آن وقت است که همه چیز درست خواهد شد.

بازرگان پس از شرح مبارزات دکتر مصدق در جریانات ملی کردن نفت، به اقدامات اخیر پرداخت و گفت: ایران هم اکنون با انقلاب عظیم و بی‌سابقه‌ای روبروست و مردم علیه ظلم و ستم و غارتگری چندین ساله حکومت به پا خاسته‌اند و این تازه اول کار است. رژیم در تمام مدت حکومت فقط یک کار انجام داده و آن فشار و ظلم به مردم است و حال نمی‌خواهد یک قدم هم عقب‌نشینی کند، چون می‌داند مردم بیدارند و به پا می‌خیزند.

بازرگان سپس گفت: در گذشته هم فعالیت‌هایی علیه رژیم صورت گرفته است، ولی در بیرون هیچ روزنه‌ی امیدی مشهود نبود. از آنجا که خداوند یار ماست، اشتباهی رخ داد و آن هم از ناحیه‌ی خارج که کارتر باشد و آن هم عنوان مسئله‌ی حقوق بشر و آزادی سیاسی بود که در ایران پیاده شود و آزادی مختصری به مردم دادند و مردم هم از این آزادی استفاده کرده و به‌پاخواستند تا با یاری خداوند به اینجا رسیدیم. حال آیا آمریکا فکر این را کرده بود یا نه، نمی‌دانم. در این نهضت به یک چیز احتیاج داشتیم و آن اتحاد روحانیت بود و این اتحاد حدود یک سال پیش، از مقاله‌ای سرچشمه گرفت که دستگاه منفور آن را جهت چاپ به روزنامه‌ها تحمیل کرد و همین مقاله باعث شد تا اتحاد روحانیت به‌صورت جدی جلوه‌گر شود و ما روحانیت را کنار خود دیدیم و از اینجا نهضت یکپارچه‌ی مردم ایران شروع شد و اینک به اوج خود رسیده. البته روحانیون تشیع هرگز و هیچ‌گاه با دولت‌ها رابطه خوبی نداشته و از دستگاه حکومت به‌عنوان دستگاه ظلم و فساد یاد می‌کرده‌اند. ولی تا پیش از انتشار آن مقاله تحمیلی، یک حالت کناره‌گیری در روحانیت دیده می‌شد. حال انقلابی به‌وجود آمده که در نوع خود در دنیا بی‌نظیر است. ما به این انقلاب و این نهضت ادامه می‌دهیم، زیرا می‌دانیم که پیروزی نزدیک است.

اطلاعیه هیأت اعزامی

در مورد چگونگی ابلاغ‌ها و دستورات*

بسم الله الرحمن الرحيم

اخيراً اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی بی‌امضاء و یا با امضاهائی مبهم در اهواز یا روزنامه‌ها منتشر شده که در رابطه با مسئولیت‌های هیأت اعزامی امام خمینی، باعث ابهام و سئوالاتی گردیده است. هیأت لازم می‌داند، نکات زیر را به اهالی خوزستان و کارکنان صنعت نفت تذکر دهد:

۱- کلیه ابلاغ‌ها به‌عنوان کارکنان صنعت نفت با امضای سرپرست هیأت صادر می‌گردد و در صورت لزوم، اطلاعیه‌هایی در اختیار عموم گذاشته می‌شود.

۲- هرگونه تفسیر و توضیح در مورد مفاد ابلاغیه‌ها، در صورت لزوم از طرف خود هیأت به استحضار همگان خواهد رسید.

۳- تفسیر و دستورهایی که از طرف افراد و یا گروه‌های دیگر خارج از ابلاغ‌های این هیأت منتشر گردد، معتبر نخواهد بود.

کارگران و کارمندان عزیز و محترم صنایع نفت می‌توانند برای هرگونه توضیح و رفع ابهام، به خود هیأت و یا نمایندگان که رسماً معرفی شده باشند، مراجعه و یا دریافت دستور نمایند.

۴- تاکنون هیچ دسته و گروهی به‌عنوان رابط میان هیأت و کارکنان اعتصابی صنعت نفت و مسئولین مربوطه تعیین نشده است و اگر این واسطه ضرورت پیدا کند طی اعلامیه‌ای به اطلاع عموم خواهد رسید.

هیأت اعزامی امام خمینی مهدی بازرگان

* هیأت اعزامی امام خمینی برای تنظیم اعتصابات صنعت نفت، در مدت ۱۰ روز از شهرهای جنوب کشور بازدید کرد و به منظور تأمین مصارف داخلی، امکان بازگشت گروهی از کارکنان صنعت نفت را به سر کار فراهم ساخت و جمعه ۱۳۵۷/۱۰/۲۲ برای مدت کوتاهی اهواز را به سوی تهران ترک گفت. این هیأت قبل از عزیمت به تهران اطلاعیه‌ای صادر کرد که ما آن را به نقل از روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۵۹، یکشنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۵۷ تقدیم می‌داریم.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۱۴- مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۸

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان محترم صنعت نفت آبادان*

نظر به اینکه شرط لازم پیام امام خمینی تحقق یافته است و به منظور حداقل تولید فرآورده‌های نفتی برای مصارف داخلی، بدین وسیله از کارکنان و کارمندان زحمت کش و عزیز صنعت نفت آبادان دعوت می‌شود، حداقل افراد لازم برای بالابردن محصول فعلی پالایشگاه، از ۲۴۰ هزار بشکه به ۳۶۰ هزار بشکه در روز، به شرح زیر به سر کار خود برگردند.

الف:

- ۱- عملیات پالایش جنوبی (به استثنای قیرسازی و روغن سازی)
- ۲- عملیات پالایش شمالی
- ۳- خدمات مهندسی (برق و بخار و آب و مخبرات)
- ۴- آتش نشانی.

ب:

- ۱- نقل و انتقالات مواد نفتی
- ۲- آزمایشگاه‌ها
- ۳- اداره تعمیرات روزمره و تعمیرات کلی
- ۴- تعمیرات پالایشگاه (کارگاه مرکزی و ابزار دقیق و تعمیرات برق و ماهشهر)
- ۵- اداره حمل و نقل

* به نقل از روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۳۵۷/۱۰/۳۰.

۶- حسابداری مرکزی

۷- امور کالا

۸- امور مالی

۹- پرسنل.

تشخیص و تعیین واحدهای مورد نیاز و حداقل کارکنان لازم، با همفکری و همکاری نمایندگان منتخب کارکنان و مسئولین امور به عمل خواهد آمد. ضمناً در مورد واحدهای غیرصنعتی تأسیسات آبادان و مناطق نفت خیز جنوب به شرح زیر:

۱- اداره کامپیوتر

۲- بهداری

۳- تدارکات

۴- تعمیرات و منازل

۵- امور مالی

۶- پرسنل به میزان حداقل افراد لازم و بمنظور تأمین نیازمندی‌های اساسی و جلوگیری از مخاطرات و خسارات قابل توجه مالی، مشغول کار خواهند شد.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهندس مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۰/۲۸

تقاضای مهندس بازرگان

از کارکنان امور گمرکات آبادان*

نظر به اینکه تأمین حداقل فرآورده‌های نفتی مصرفی داخل کشور و مایحتاج فوری و اساسی کارکنان صنعت نفت، مستلزم ترخیص بعضی از کالاهای ضروری وارده از بنادر جنوب می‌باشد و این امر باید با همکاری کارمندان و کارگران عزیز آن اداره صورت گیرد، بدین وسیله از آن عده از کارکنان بنادر و کشتیرانی که مأمور تحویل کالاهای فوق می‌باشند، تقاضا می‌شود، همکاری لازم را در این زمینه با کارکنان صنعت نفت به عمل آورند. موجب کمال تشکر است.

هیأت اعزازی امام خمینی

مهندس مهدی بازرگان

* پیام و درخواست مهندس بازرگان از کارکنان امور گمرکات آبادان به منظور ترخیص کالاهای ضروری برای استخراج و تولید فرآورده‌های نفتی، به نقل از روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳۵۷/۱۱/۱.

بسمه تعالی

ابلاغ شماره ۱۹- مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۴

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان صنعت نفت در ماهشهر

نظر به اینکه، ادامه‌ی فعالیت پالایشگاه آبادان به میزان فعلی و بالا بردن محصول آن، به‌منظور تأمین فرآورده‌های نفتی برای مصارف داخلی، منوط به تخلیه‌ی نفت کوره از مخازن پالایشگاه آبادان است و متأسفانه این مقدار نفت کوره، نتیجه‌ی تراکم آن طی دو سال گذشته در پالایشگاه آبادان است، از کارکنان محترم و زحمت‌کش صنعت نفت در ماهشهر دعوت می‌شود، نسبت به انتقال نفت کوره از مخازن به کشتی نامبرده در زیر که به‌منظور بارگیری در بندر ماهشهر مراجعه خواهد کرد و به مقصدی غیر از اسرائیل و غیر از آفریقای جنوبی می‌باشد، اقدام فرمایند.

نام کشتی	مالک کشتی	مقدار نفت کوره بر حسب تن
مارلی	B.P	۳۳۰۰۰

بدیهی است غیر از کشتی فوق هیچ کشتی دیگری بدون ابلاغ هیأت به مقصد خارج از کشور نباید بارگیری شود.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۱/۴

از هیأت اعزامی امام خمینی

به کارکنان محترم پخش در سراسر کشور

پیرو ملاقات‌ها و بازدیدهایی که از بعضی تأسیسات و انبارهای نفتی پخش به عمل آمد، از آنجایی که شروط سه‌گانه‌ی پیام امام خمینی در مورد تأمین نفت مصرف داخل کشور تحقق یافته است و مشاهده شده که کارکنان عزیز پخش در سرتاسر کشور ضمن اعلام همبستگی کامل با سایر کارکنان صنعت نفت، به علت ماهیت وظیفه‌ی محوله، مواد نفتی مورد نیاز هموطنان را با وجود محدودیت‌های تولید، تحت شرایط بسیار سخت و همانند مجاهدین در میدان عملیات و در داخل مردم، با قبول همه‌گونه سختی‌ها و آزارها زیر ضربات و صدمات وارده که اغلب به مصدوم شدن این عزیزان و حتی شهادت سه نفر از این افراد وظیفه‌شناس گردیده است، توزیع کرده‌اند، لذا ضمن قدردانی از مساعی این کارکنان، از کلیه‌ی رؤسای انبارها، شعب، نواحی و مناطق پخش دعوت می‌شود، با استفاده از مساعی عموم کارکنان زحمت‌کش امور پخش، نسبت به اجرای مشروط پیام سه‌گانه امام خمینی، با نظارت کامل اعمال و کماکان ضمن حفظ همبستگی با سایر کارکنان اعتصابی صنعت نفت، بیش از پیش در این فصل از سال که هموطنان گرامی احتیاج مبرم به مواد نفتی دارند، با کوشش خود موجبات آسایش همگان را با توزیع آن فراهم سازند.

هیأت اعزامی امام خمینی

مهدی بازرگان

با استقرار دولت موقت،

اعتصاب شرکت نفت پایان خواهد یافت*

مهندس بازرگان نخست‌وزیر منتخب امام خمینی، امروز در شرکت نفت اعلام کرد: اعتصاب شرکت نفت در زمینه صدور نفت به خارج به کلی خاتمه نیافته ولی کارگران و کارکنان شرکت نفت باید برای تأمین سوخت مورد مصرف داخلی از هیچ کوششی فروگذار نکنند، تا هم رضایت مردم و رضای رهبر جنبش به دست آید و هم موجب امتنان دولت موقت گردند.

مهندس بازرگان امروز در اجتماع کارگران و کارکنان شرکت نفت و شرکت ملی گاز اعلام کرد که با استقرار دولت موقت، اعتصاب شرکت نفت پایان خواهد یافت که در موقع خود دستورهای لازم داده خواهد شد.

وی اضافه کرد بر اثر بررسی‌های هیأت نمایندگی، چرخ‌های شرکت نفت برای تأمین مصرف داخلی به کار افتاد که هم اکنون این دستور به قوت خود باقی است و بنابراین تا پایان اعتصاب، نفت به خارج صادر نمی‌شود. به علاوه، در مورد عدم مداخله‌ی قوای انتظامی نیز الحمدلله نظمی داده شده است.

نخست‌وزیر موقت در سخنان خود گفت:

«به خدا و به این جنبش و خدمت‌گزاران به ملت ایران ایمان دارم و این است که مورد این همه لطف و صمیمیت شما قرار گرفته‌ام و همیشه دعا می‌کنم که خدا عواقب کار را به خیر کند و توفیق بدهد که کارها انجام گیرد و این خوش‌رویی به کدورت و دل‌تنگی مبدل نشود.»

۱۳۵۷/۱۱/۲۱

* به نقل از روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳۵۷/۱۱/۲۱.

لزوم رعایت سلسله مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران*

بسم الله الرحمن الرحيم

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱

خدا را شکر می‌کنم و برای من افتخاری است که خودم را در محیط و در میان هموطنانی می‌بینم که وظیفه‌ی انتخابی خودشان و انتظار ملت و مردم ایران از آنها تأمین یکی از دو نعمت ناشناخته و مجهول است.

فرمایش پیغمبر است «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ، الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ»^۲ که دومی، شاید از اولی هم مهم‌تر باشد، این وظیفه‌ی تأمین امنیت و استقلال و تمامیت کشور و ملت ایران را شما ارتشیان به عهده گرفته‌اید و این انتظار از شما هست، بنابراین حضور در چنین جمع و صحبت با چنین افراد نعمتی است و افتخاری.

حدود یک سال و سه ماه پیش بود در عید فطر ماه رمضان اخیر نه، ماقبل اخیر^۳. همان عید فطری که در میدان قیطریه یعنی همان زمین وسیع قیطریه بعد از نماز عید راه‌پیمایی به‌طور طبیعی بدون دستور، بدون تدارک و بدون تمهید مقدمه صورت

* سخنرانی ۱۳ آذرماه سال ۱۳۵۸ آقای مهندس بازرگان - یک ماه پس از استعفا از نخست‌وزیری دولت موقت - در ستاد نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی که از نوار برداشت شده، پس از ویرایشی مختصر، به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود.

۱. نساء (۴) / ۵۹: ... از خدا و رسول و متصدیان امور که از خودتان هستند، اطاعت کنید...

۲. حدیث نبوی:

۳. اشاره مؤلف فقید به عید فطر سال ۱۳۵۷ (اول شوال ۱۳۹۸ قمری، برابر با ۱۳ شهریور ۱۳۵۷) است.

گرفته و دنباله‌ی این راه‌پیمایی خیابان شاه‌رضای آن زمان [خیابان انقلاب اسلامی فعلی] تا میدان شهید [میدان آزادی فعلی] که آن وقت ما می‌گفتیم «میدان شهادت» ادامه داشت، شاید در تاریخ راه‌پیمایی‌های ایران دو راه‌پیمایی به نظر بنده ارزش و اثرش بیشتر از همه بود.

یکی راه‌پیمایی تاسوعا، تاسوعای یک سال و چند روز گذشته و یکی قبل از آن، راه‌پیمایی عید فطر دو ماه رمضان قبل که مردم همین‌طور سرازیر می‌شدند و دیگران به آنها می‌پیوستند و مورد استقبال ساکنین و اطرافیان خیابان‌ها قرار می‌گرفتند. بعد از ظهر آن روز قرار مصاحبه و ملاقاتی با یک خبرنگار سوئدی گذاشته بودم، البته آن زمان هنوز امام آیت‌الله العظمی خمینی به ایران نیامده بودند ولی انقلاب شروع شده بود و البته شاه و دستگاه و دربار هم هنوز در ایران بودند. خبرنگاران خارجی سیل‌وار به طرف ایران آمده بودند، قضایا را می‌دیدند و با اشخاص هم مصاحبه می‌کردند. ساعت چهار بعد از ظهر قرار ملاقات بود بنده در منزل بودم، وقتی وارد اتاق شدم، پرسید که شما دیدید چه خبر شده است؟ دیدید؟!

این قضیه را با حالت اضطراب می‌گفت، من چون ظهر از خانه بیرون نرفته بودم مضطرب و متوحش شدم، پیش خودم این‌طور فکر کردم و با خود گفتم مگر چه شده؟ منتهی پیش خودم فکر کردم شاید در اطراف خانه بمب منفجر شده یا تیراندازی شده و صدها نفر را کشته‌اند یا یک وضع خیلی اسفناک و خطرناکی پیش آمده. البته خبرنگار یک خانم سوئدی بود، خودش به زبان آمد چون حالت تعجب بنده را دید گفت جلوی حسینیه ارشاد من واقعه‌ای را دیدم که در عمرم ندیده‌ام. می‌گفت آنجا دیدم افسران و سربازها از یک طرف و مردم هم از یک طرف، گل به طرف هم می‌ریختند و یکدیگر را در آغوش می‌کشیدند و درجه‌داری هم برای آنها نطق می‌کرد. خوب قاعدتاً کسی آنجا بوده است که برای این خانم ترجمه کرده بود و خوب دسته‌جمعی می‌رفتند و همان روز هم دوربینش را گرفته بودند و از اینکه دوربینش را گرفته‌اند خیلی هم ناراحت بود ولی دو روز بعد پس دادند.

این واقعه و حادثه او را خیلی به تعجب واداشته بود که اصلاً این‌طور توجیه می‌کرد و این‌طور فهمیده بود که دیگر همه چیز عوض شده و خوشحال بود و آن اشک و اضطرابش هم روی شوق و ذوق بود.

بعضی از مخبرین و خبرنگارها که آن موقع به ایران می‌آمدند طرفدار انقلاب ما

۱۶۹ _____ لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران
بودند، و بعد هم به کلی افکار عمومی اروپا و بعد هم آمریکا عوض شد و حالت بی‌اعتنایی و دشمنی و اعتراض تبدیل به یک حالت سمپاتی و علاقه‌مندی شد. او این مطلب را با میل می‌گفت و در حالت و بیانش پیروزی ما محرز و مسلم بود. وقتی این ارتباط و علاقه‌مندی و پیوند و دوستی را بین سرباز و مردم مبارز کوچه و خیابان دیده بود مسئله را تمام شده می‌دانست و می‌گفت من دیگر سئوالی ندارم... واقعاً یک امر تازه‌ای رخ داده بود، البته سابقه داشت، قبلاً هم چه در تبریز و چه در تهران جاهایی بود که همان سربازهایی که سوار تانک بودند حتی افسران، پیاده می‌شدند و میان مردم می‌آمدند ولی آن برجستگی، وقتی شعار «برادر ارتشی / چرا برادر کشی»، مثل اینکه اصلاً آن روز وضع شد یا متداول گردید، روابط مابین ارتش ملی با مردم در این انقلاب و خیلی چیزهای دیگر به کلی واژگون شد؛ از یک حالت قبلی در آمدیم و به یک حالت بعدی رسیدیم.

بنده نظام وظیفه‌ام را در سال هزار و سیصد و سیزده طی کرده بودم، آن موقع دوره وظیفه عمومی یک سال هم بیشتر نبود. برای همه‌ی ما سربازان - البته افسر شده بودیم، ستوان سوم - یعنی نظام وظیفه‌ای‌ها، فرماندهی گردان، فرماندهی گروهان، درجه‌داران و فرماندهان رده‌ی بالا تماماً مردم غریبه‌ای بودند؛ اگر نگویم - بیخشد راجع به آن زمان است - یک حالت بی‌میلی وجود داشت، ولی امر مسلم این است که به کلی با نظامیان بیگانه بودند. برای ملت و برای مردم پلیس و ژاندارمری و افسر و درجه‌دار و حتی آن کسی که در لباس سربازی و حتی افسر وظیفه در لباس پوست پلنگ می‌رفت، نسبت به آنها یک حالت نفرتی داشتند. بعدها من فهمیدم که حتی خود ارتشیان و افسران هم آن طوری که مابین دو همکار آموزش و پرورش یا دو فرهنگی یا دو تاجر یا دو کاسب رفاقت و صمیمیت و دوستی و صفا هست بین آنها وجود نداشت، خود آنها هم با هم احساس بیگانگی می‌کردند.

چرا چنین بیگانگی و جدایی وجود داشت؟ دلیلش هم خیلی واضح است؛ برای اینکه ارتش و ارتشیان و پلیس مال ملت نبود، مأموریتش این نبود، وظیفه‌اش این نبود. هم خودشان می‌دانستند و هم مردم می‌دانستند برای ملت کار نمی‌کردند، بلکه در مرحله اول آنچه واضح بود برای شاه و دربار و دولت بود، خدمتگزار او بودند، وظیفه‌شان حفظ و حراست و اقتدار و سلطه شاه بود و سلطنت.

و بعد هم، این را همه می‌دانستند به‌طور غیرمستقیم برای بیگانگان؛ حالا بیگانگان

یک زمان آمریکایی بودند، بعد از جنگ گذشته، جنگ اخیر خط زاگرس و همچنین خلیج فارس و اقیانوس هند، قسمت‌هایی بود جزء استراتژی و جزء خطوط دفاعی یا حمله و نظامی و سیاسی آمریکا حساب می‌شد و حراست کننده و نگهداری کننده این قسمت یا خط زاگرس یا دریا‌های جنوب، به عهده‌ی ارتش ایران بود. مضافاً به اینکه معاملات هم می‌شد؛ مداخل خیلی زیادی هم می‌بردند و بعد هم نفراتشان و افسرانشان و مستشارانشان هم در ایران بودند.

بین دو جنگ هم اصلاً رضاشاه را آوردند و آن کودتا را ساختند برای اینکه هدفی را که انگلیسی‌ها در سال ۱۹۰۷، قبل از جنگ داشتند این بود که ارتش و مالیه ایران در اختیار آنها باشد و به این صورت در اختیارشان قرار بگیرد و اگر امنیتی در مملکت برقرار می‌شد و اگر رضاشاه می‌رفت و شیخ خزعل را می‌گرفت و خطه‌ی خوزستان ظاهراً امن می‌شد یا در لرستان و کردستان احمدآقاخان می‌رفت و سران لر و عشایر را می‌کشت و امنیتی به مملکت می‌داد، البته این خیلی روشن بود که ظاهرش برای ایران بود، ولی باطناً این بوده که این قسمت از دنیا محل تاخت و تاز و اغتشاشی نباشد تا حاکمیت انگلیس‌ها در ایران، هم حاکمیت نظامی و هم حاکمیت سیاسی بین‌المللی‌شان و هم استفاده از منبع نفت و شرکت نفت ما برایشان برقرار باشد و آنجا امن باشد؛ بختیاری‌ها، لرها، کردها حمله‌ای نکنند، دست‌برد به خطوط نفت نزنند، تا اینها بتوانند آزاد و راحت پالایشگاه‌شان کار بکنند، استخراج نفت هم بکنند بعد هم با خطوط لوله، نفت ایران سرازیر بشود به بنادر، به ارتش انگلستان و بعد هم در آن جنگ پیروز بشوند.

اصلاً ارتش مدرن و ارتش جدید ما را کی به وجود آورد؟

معلم اولیه و تربیت‌دهنده و نظام‌دهنده‌ی ارتش ما ناپلئون بود. ناپلئون هم قصد تصرف ایران را نداشت، به خاطر هندوستان و تلافی صدماتی بود که انگلیسی‌ها به فرانسه زده بودند این ارتش را به این صورت در آورد. و بعد هم روس‌ها بودند. اسامی و اصطلاحاتی که در ارتش ایران وجود داشت، در کوچکی من به خاطر دارم اصولاً به سرباز می‌گفتند سالدات و قزاق، که اصطلاح روسی بود، اصلاً قزاقخانه، که حالا اینجا می‌گویند پادگان نیروی زمینی، آن موقع می‌گفتند قزاقخانه. کجا می‌روی، قزاقخانه؛ این کیه، قزاق! و اصطلاحات دیگر، کاپیتان، خوب این فرانسوی است، ژنرال، مارشال، و تمام اینها اصطلاحاتی است که از استعمارگران و استیلاطلبان خارجی آمده

۱۷۱ _____ لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران

بوده و این ارتش ایران را همه می دانستند که برای آنهاست و یک موقعی که ارتش ایران و یا دولت ایران یک عمل ملی، عمل خودشان را می خواستند انجام بدهند، جلویش را می گرفتند. حتماً در درس تاریخ نظامی و تاریخ حمله و محاصره‌ی هرات به وسیله‌ی عباس میرزا را باید خوانده باشید. شاید در سلسله قاجاریه آن شاهزاده‌ای را که از همه وطن پرست‌تر و پهلوان‌تر باشد ولی حمله کرده بود به هرات. او هرات را در محاصره داشت و انگلیسی‌ها فشار می آوردند به دولت مرکزی و همان جا جلوش را می گیرند و او برمی گردد؛ یا بعد از جنگ موقعی که آذربایجان مغشوش می شود و پیشه‌وری شروع می کند به تصرف آنجا از تهران دسته جاتی، حالا نمی دانم هنگ بود یا لشکر، فرستاده می شود در کرج. قشون روس یا شوروی جلوشان را می گیرد. اصلاً در گذشته عمل ملی یا عملی که به خاطر مردم و به خاطر مملکت یا به خاطر دین به وسیله‌ی ارتش صورت بگیرد ممنوع بوده. آنچه می کرده به خاطر سایرین بوده است و طبیعی است که چنین ارتش و چنین دستگاهی نه تنها کوچک‌ترین روابط یا جایی در دل مردم و در چشم مردم ندارد بلکه در بین خودشان هم ارزشی ندارد.

با انقلاب ایران وضع عوض شد. روز عید فطر آن داستان کوچکی که عرض کردم طبعه‌ی این فشار بود و از آن زمان به آن طرف هر قدر انقلاب ایران جلوتر می رود ما این ارتباط متقابل و احتیاج ملت و مردم را به ارتش بیشتر می بینیم. احتیاجی که در کردستان دیدیم دویست و چند نفر کشته داده و این ملت هستند که به ارتش علاقه مند شده‌اند. در این انقلاب ارتشیان شرکت داشتند و فقط امام نبود که اعلام کرده بودند که ارتش مال ملت و ملت مال ارتش است بلکه این اجابت از طرف همه شده و این اجابت با عزیزترین و مشکل‌ترین فدیة صورت می گیرد و آن دادن ۲۰۰ نفر قربانی است. بنابراین انقلاب ما از جمله ارمغان‌هایی که آورده ارتباط مابین ملت و ارتش را به کلی زیرورو کرده است.

یک رابطه‌ی دیگر هم الان به وجود آمده که با اطمینان و با دقت می توانم بگویم در طول تاریخ دو هزار و پانصد ساله چنین ارتباطی وجود نداشته و چنین احتیاجی که حالا مملکت و ملت به ارتش و به شما سربازان و درجه داران و کارکنان دارد هیچ وقت نداشته است.

وقتی احتیاج پیدا شد ارزش پیدا می شود. یک داستان کوچکی از ملا نصرالدین نیست از خودم است بگویم: بنده هفت سالی جزء اولین دوره محصلین اعزام به

خارج در اروپا و فرانسه که بیشترش در فرانسه بود در آنجا بودم خوب قاعدتاً قانون آن زمان شش سال بود و رئیس اداره‌ی سرپرستی، خدا رحمتش کند مرحوم مرآت، ایشان گفتند حالا که آمده‌ای حیف است، یک سال دیگر هم یک تخصص دیگر یاد بگیر. ولی سال‌های آخر واقعاً به من بد می‌گذشت، خیلی ملول و خسته بودم برای اینکه اگر اتفاقاً دلایلی داشت، دلایل مادی که ناراحت بودم، ناراحت ولی آنچه خوبی و زیبایی و آثار و آبادی و عظمت و قدرت و چیزهای دیدنی و لذت‌بردنی می‌دیدم آنها مرا ناراحت می‌کرد. اگر وضع خیابان‌ها، وضع کارخانجات، وضع مردم، از هر چیزی که آبادی و قدرت و ثروت و جهات ارزنده آنجا بود خسته و ناراحت می‌شدم که چرا ما نداریم، چرا چنین کارخانه‌ای دارند، چرا چنین ارتشی دارند، چرا آنها چنین نظامی دارند و ما محروم هستیم و چرا من نمی‌روم به مملکت که سعی بکنم تا ما هم چنین چیزهایی داشته باشیم.

بسیار از این نظر در آنجا به من بد می‌گذشت برای اینکه می‌دیدم خورده‌ام و خوابیده‌ام البته درس هم خوانده‌ام اما کوچک‌ترین خدمتی نکرده‌ام. بعد از بازگشت، یک سال در نظام وظیفه گذشت، البته در نظام وظیفه هم خوب کاری که خیری برای طرف باشد از هیچ کدام از ما نمی‌خواستند و انجام هم نمی‌دادند. بعد هم استخدام شدم در شرکت ساختمان، شرکتی بود دولتی که وزارت مالیه درست کرده بود برای اینکه عهده‌دار کلیه کارهای ساختمانی و فنی مملکت بشود. حتی امور راه آهن، و یک عده متخصصین خارجی، چک اسلواکی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی آورده بودند و ما ایرانیان تازه از تحصیل برگشته و نظام وظیفه انجام داده را که بیشتر از کسانی بودیم که در رشته مهندسی، در لشکر ۱ و ۲ خدمت کرده بودیم و اغلب یکدیگر را خوب می‌شناختیم و ما را هم زبردست آنها گذاشته بودند؛ البته خیلی کارها شروع شده بود. آن قسمتی که بنده بودم و متخصص خارجی که رئیس بود، پروژه‌هایی داشت برای کارخانجات آجر نسوز و کوره‌های آجرپزی که بعداً یکی از آنها ساخته شد و وارث آن هم بانک رهنی شد و هنوز هم هست و اول کارخانه کوره آجرپزی سبک مدرن بود که در ایران دایر شد همین‌طور کارخانه نساجی، کارخانه میخ‌سازی و تأسیسات تهویه مطبوع از جمله تأسیسات تهویه مطبوع باشگاه افسران در آنجا آمده بود. تأسیسات تهویه مطبوع وزارت خارجه در شرکت ساختمان و همان دایره‌ای که بنده بودم در آنجا انجام می‌شد.

لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۷۳
اما در آن موقع بیشتر کار من حساب بود و با خط کش محاسبه و با خط و نقشه و از این حرف‌ها.

هنوز این پروژه‌ها و این کارها به عمل در نیامده بود، خلاصه باز هم احساس فایده‌ای در خودم نمی‌کردم، اما خوب، بودیم، می‌نشستیم، و چای برای ما می‌آوردند و حقوق هم آن موقع برای ما معین شده بود ماهی ۲۰۰ تومان که ماهی ۲۰۰ تومان خیلی بود برای اینکه در آن موقع ۹۰ تومان می‌دادند و ما متعهد بودیم که ماهیانه با ۵۲ تومان خدمت کنیم رتبه ۳ ولی باز هم خیلی ملول بودم، یک روز به چه دلیل یادم نیست، دیر آمدم، مثلاً نیم ساعت یا سه ربع. پیشخدمت با قیافه‌ی متعترض گفت: آقا کجا بودید؟ یا شاید هم گفت: کجا بودی؟

چون برخلاف امروز قدری جوان بودم و او هم احساس اختلاف سن می‌کرد. «دو نفر آمده بودند با شما کار داشتند، چیزی می‌خواستند ماندند، بعد هم رفتند.» من نه تنها از اعتراض پیشخدمت ناراحت نشدم بلکه یکی از بهترین روزهای عمرم آن روز بود.

یک مرتبه به خود گفتم: عجب؛ پس تو هم کسی شده‌ای که احتیاج به تو هست؛ دو نفر می‌آیند و نیم ساعت می‌نشینند این موضوع در برابر خستگی‌هایی که در سال‌های آخر تحصیل چه در فرانسه و چه در نظام وظیفه داشتم در برابر آن موضوع من را خیلی شاد کرد یعنی برای اولین مرتبه حس کردم من هم می‌توانم ارزش داشته باشم چون تا قبل از آن خودم را بی‌ارزش می‌دانستم، ارزش هر شخصی یا هر موجودی در قبال خدمتی است که برای دیگران انجام می‌دهد.

آن که خودخواه است، آن که برای خودش زندگی می‌کند آن که خوب می‌خورد و خوب می‌خوابد و خوب لذت می‌برد این هیچ ارزشی ندارد. خلقت دنیا هدف‌دار است، ارزش هم روی هدفی است که شخص داشته باشد.

حالا خانم‌ها اینجا هستند این مثال بنده را بهتر توجه و تصور می‌کنند؛ ببینید دختر وقتی به دنیا می‌آید اگر اسباب‌بازی برایش بیاورند حالا ماشین بیاورند و یا تازگی‌ها مد شده ژ ۳ یا کلاشینکف و یا فانتوم و امثالهم... که همه‌اش به صورت اسباب‌بازی در آمده به دور می‌اندازد. اما اگر یک عروسک پاره هم به او بدهند، این عروسک را به دلش می‌چسباند حتی با عروسک دعوا می‌کند همان حرفی را که مادرش به او زده می‌گوید... درست آنچه را که مادر به او یاد داده، با همین عروسک به صورت

تمرین انجام می‌دهد و اگر عروسک هم نداشته باشد. یادم است دختر بچه‌ای را دیدم که با انگشت شست خود عروسک درست می‌کرد و به سینه‌اش می‌چسباند. بعد هم که همین دختر بزرگ‌تر شد علاقه به زیبایی پیدا می‌کند، این همه علاقه به نمایش دادن برای چیست؟ برای دلربایی است. دلربایی از چه کسی بکند؟ از یک جوان؛ جوانی را به دام بیندازد که بعد هم با هم زن و شوهر بشوند و این دختر ازدواج بکند مادر هم که در دوران بزرگ کردن بچه لالایی می‌گوید یا بچه را می‌بوسد یا با او صحبت می‌کند یا قصه می‌گوید همه صحبت‌هایش قصه عروسی و عروس شدن خودش است...

تمام صحبت‌هایش قصه زندگی خودش است و صحبت از تدارکات و تربیتی است که این دختر هم می‌خواهد مادر بشود، عروس بشود، بچه بزاید. همین دختر خانمی که قبلاً دیگران عاشق او بودند و به دنبالش می‌رفتند این دختر یک پارچه محو و عاشق محبت مادری، فداکاری که عالی‌ترین نمونه محبت و فداکاری در موجودات زنده است بشود؛ حالا فرق نمی‌کند مادر انسان باشد یا مادر یک گربه باشد و آنجاست که پیامبر در باره‌اش می‌فرماید:

«الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»^۱

یعنی این قدر یک موجود، یک بشر، یک زن، بالا می‌رود که پیامبر می‌گوید که بهشت خدا در زیر پای اوست؛ چرا؟ برای اینکه خلقت از وجود تو هدف داشته است، این را به عمل رسانده‌ای و تحقق داده‌ای و یک موجود فداکار شده‌ای. به یک حساب، بزرگ‌ترین نشان افتخار را پیامبر به زن می‌دهد، شبیه همین عبارات را پیامبر در یک مورد دیگر فرموده است که:

«الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ»^۲

یعنی همان‌طور که بهشت در زیر اقدام مادرها است همان‌طور هم در زیر دست و اسلحه‌ای است که سربازان به دست می‌گیرند بهشت هم آنجاست؛ چرا؟ برای اینکه سرباز و افسر ارتش و نظامی بنا به تعریف، خودش را وقف حرفه‌ای دیگران کرده است. آماده شده برای اینکه فدای مردم، فدای هموطنان، فدای ملت و مملکت بشود. اما اگر تنها بگویم که ارزش‌ها و سعادت به هدف داشتن است کافی نیست، شرط

۱. حدیث نبوی: بهشت زیر پای مادران است.

۲. حدیث نبوی: بهشت در سایه شمشیرهاست.

لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۷۵
دارد، به شرط آنکه منطبق با دستگاه خلقت باشد و هدف پوچ نباشد، و خیال و وهم
و واهی و تحمیلی نباشد، هدف اعلا باشد و اول هدف. اگر خود شخص فانی
می شود، اعمالش فانی می شود، آن هدف فانی نشود و این تنها خداست:

«هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۱

همه چیز هلاک شونده است مگر روی خدا که در جای دیگر هم تعبیری از این
کرده بودم که انتخاب وجه یعنی طرف و خطی که به سمت خدا باشد، به روی خدا
باشد، اینها ابدی است و هیچ وقت از بین نمی رود. یعنی هر حرکتی که در سبیل الله
و هر عمل که در راه خدا صورت بگیرد آن عمل و آن حرکت دیگر مرگ نیست،
آن حیات است و زندگی به حکم:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ»^۲

پس هدف باید خدا باشد، اما خدا از آن معشوق های حسود نیست؛ در ذیل خودش
معشوق های دیگر را قبول می کند. خدا وقتی هدف بود خلق خدا هم جزوش می شود
حتی تا نزدیک ترین، خود شخص هم؛ آن وقت، حفظ نفس می شود صواب، می شود
خواسته خدا، و خدمت به قوم و خویش و خدمت به رحم و بعد به مردم و بعد به
ملت و به مملکت، اینها همه یکی هستند، این شعر سعدی را شنیده اید که می گوید:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلوق نیست

عبادت خدا با خدمت به مردم یکی است و اگر به مردم خدمت کردی برای
رضای خدا و در راه خدا عبادت خداست. اینجاست که می بینید خداپرستی و
میهن دوستی مترادف می شود. بین اسلام و ایران فرق نیست؛ ایران و ایرانیت را
دوست داشته باشی، برای ایران و ایرانیت جان فشانی کنی، به این دلیل که حفظ
ایران، و حراست ایران و دفاع از ایران در برابر دشمن به عهده ی شماست، هدف شما
خداست، شما مسلمانید، در راه اسلام قدم گذاشته اید. حفاظت از مرز و ثغور
مملکت، حفاظت از ملت، حفاظت از انقلاب همگی عیناً خدمت به خداست.

اسلام و ایران مترادف هم هستند، مسلمان و ملی بودن یکی است. به دلیل اینکه
اسلام دستور داده است، شرعیاتی که در کلاس های ابتدایی و یا متوسطه خوانده اید
می گوید: اصول دین توحید و نبوت و قیامت و فروع دین نماز و روزه و حج و

۱. قصص (۲۸) / ۸۸: ... هر چیزی نابود شدنی است جز ذات او؛ ...

۲. آل عمران (۳) / ۱۶۹: کسانی را که در راه خدا جان باخته اند، مرده میندازد؛ آنان [در بهشت] زنده اند...

زکات و یا زکات و حج، دفاع و جهاد. یعنی فداکاری و کشته شدن و شهادت در راه خدا، رسیدن به آن چیزی است که رسیدن به خدا و نزدیک شدن به خداست.

دفاع توجهش به مردم است یعنی دفاع کردن از مردم، از ملت، از هموطنان، از بشریت، از زیردستان، از محتاجان، از مستضعفین، این دو تا پهلوی هم هستند، دفاع واجب، جهاد هم واجب. پس ایرانی بودن و ایران را دوست داشتن و ملی بودن، و نه به معنی اینکه ایران مافوق همه است، ایران باید برود و توی سر همه بزند، نه.

من باب علاقه مند بودن، محبت داشتن، افتخار کردن به ایران و به ایرانیت و دفاع کردن از ایران و ایرانیت به این معنی واجب است، نه تنها خلاف اسلام نیست بلکه عین دستور پیامبر اسلام است و واجب است تا آنجا که در قرآن آیه‌ای هست و خداوند این افراد بی بند و بار و بی غیرت و بی حیا و بی حس را شدیداً ملامت می کند که درصدد دفاع از هموطنان و آب و خاک - منتهی آب و خاک در آن زمان قریه بوده و مملکت وجود نداشته است - خود نبودند:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا»^۱

مملکت و ملت چیزهایی است که بعداً در نتیجه تکامل بشریت و فرهنگ به وجود آمده است در این آیه‌ای که عرض شد، می فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» چطور شده؟ چرا در راه خدا جنگ نمی کنید؟ دنبال آیه توضیح می دهد که در راه خدا جنگ کردن چیست؟

و حال اینکه: «وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» در حالی مستضعفان و مظلوم‌ها و زیردست‌ها و محتاجان از مردان و زنان و کودکان وجود دارند. کار به جایی رسیده که آنها می گویند: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا» پروردگارا «أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ» ما را از ننگ این قریه، این شهر، این مملکت بیرون بیاور، نجات بده «الظَّالِمِ أَهْلُهَا» که اهل آنجا ظالم هستند، نه ظالم به معنی اینکه ما را می کشند، به معنی اینکه مانع نمی شوند که دیگران ما را اذیت نکنند. «وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن

۱. نساء (۴) / ۷۵: چرا در راه خدا و [به خاطر نجات] مردان و زنان و کودکان تحت فشار و مقهور، جنگ نمی کنید که می گویند: صاحب اختیار، ما را از این شهر که مردمش ستمگرند خارج ساز و از جانب خود برای ما کارساز و یابوری قرار بده؟

لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۷۷
لَدُنْكَ نَصِيرًا» مردم این قریه که برای دفاع و حفظ ما جنگ نمی کنند، اینها ظالمند و خدا یا ما را از ننگ و نکبت این مردم نجات بده و برای ما از جانب خودت یک سرپرست و ولی و دوست و یار و یآوری قرار بده...

این است دفاع از مردم، اینکه عرض کردم ایرانیت، دوست داشتن و میهن دوستی با مسلمانی و اسلام جدا نیست تعارف لفظی نبود، واقعیت و تاریخ این مطلب را نشان داده. عبارت عربی اش یادم نیست گو اینکه شنیده بودم. خوب از مرحوم طالقانی هم یاد می کنیم، از خیلی ها شنیده بودم از ایشان هم شنیده بودم که: در ابتدای بعثت از طرف قریش و اعراب نسبت به پیامبر اعراض می شود و به پیامبر نمی گروند و به اسلام رونمی آورند به آنها می فرماید: بروید، شماها اسلام را قبول نکردید ولی کسانی خواهند آمد که به اسلام گرایش پیدا می کنند و به دنبال علم خدا خواهند رفت که اگر علم در ستاره ثریا باشد این مردم پیدا می کنند و اینها مردم فارس هستند. ببینید، پیامبر به رخ اعراب می کشد که آنها که به من می گروند و به من ایمان می آورند ایرانی ها هستند. و اول غیر عربی که به عربستان می آید و در مدینه اسلام می آورد و بعد هم اولین معلم جنگی و اولین مدافع نظامی «مَدِينَةُ النَّبِيِّ» که درس خندق را می دهد و خندق زدن را به مسلمانان می آموزد سلمان فارسی بود...

پیوند بین اسلام، اسلام اصیل و ایران بسیار زیاد است، لابد این حدیث را که شیعه و سنی درباره ی سلمان گفته اند شنیده اید، پیامبر فرمود: «السَّلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» سلمان که یک نفر ایرانی است، این شخص جزو اهل بیت من می باشد؛ این کلام را در مورد ابوذر، مقداد، ابوبکر، عمر و سایرین نفرمود. در باره ی یک ایرانی فرمود. مرحوم مطهری در یکی از کتاب هایش که کتاب ارزنده ای هم هست و گویا جایزه ای هم برده است، کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» گفته در بین اقوام و مللی که به اسلام رو آورده اند، آن ملتی که بیش از همه به اسلام خدمت کرده و البته از اسلام هم بهره برده است ایران است. در یکی از کتاب های مستشرقین خواندم که می گوید: ایران ساسانی با وضعی که داشت، به آنجا می رفت که در تاریخ دفن شود و از بین برود. با آمدن اسلام و گرویدن ملت به اسلام، ایران از نو یک مملکت شد و یک ملت شد و از نو این افتخارات را به وجود آورد. اگر ایران به اسلام رو نیاورده بود از بین رفته بود.

نه تنها بین اسلام و ایران چنین پیوند خانوادگی وجود دارد بلکه با ادیان دیگر هم

چنین پیوندهایی داشته است. حتماً یا شاید فیلم بن هور را دیده‌اید و یا در قصه‌ها آن داستان شیرین و عاطفی و روحانی ولادت حضرت مسیح (ع) را شنیده‌اید که یک دسته مسافرین کاروانی را می‌بینند که به طرف بیت المقدس یا بیت اللحم می‌روند، اینها در آسمان یک ستاره بزرگ به شکل صلیب را می‌بینند اینها مغ‌های زرتشتی هستند و به گفته‌ی خود مسیحی‌ها، اولین دسته انسان‌هایی که به زیارت عیسی (ع)، می‌روند، وقتی است که عیسی (ع) در گهواره بوده و زمانی می‌رسند که در آخور بوده، و آنهایی که هدیه می‌برند، همین مغ‌های زرتشتی یعنی ایرانیان بودند.

خدمتی که ایران به یهودیت کرد و این را تاریخ نوشته و خود یهودی‌ها هم قبول دارند این است که بعد از آن حمله‌ی بخت‌النصر، و ازین رفتن و خرابی بیت المقدس و کشتن و آتش زدن، دیگر هیچ اثری از قوم یهود که اولین قوم موحد دنیا بودند وجود نداشت، همه را به اسارت برده بودند، روحانیون قسمتی از تورات را به همراه آورده بودند، چون معابدشان را آتش زده بودند و خراب شده بود. بخت‌النصر اینها را در قلعه‌ی بابل اسیر می‌کند. من طرفدار شاهنشاهی نیستم، ولی این را می‌خواهم بگویم که کوروش ایرانی بود و این چیزی مسلم است؛ اگر کوروش بابل را فتح نکرده بود و بلافاصله اسرا را نجات نداده بود نه انجیلی و نه توراتی وجود نداشت. پس نجات‌دهنده‌ی قوم بنی اسرائیل ایران بود؛ به خوب و بدش کاری نداریم.

ولی می‌خواهم بگویم ایران و ایرانیت یا قوم ایران نسبت به مکتب توحید یعنی نسبت به خدا چه در کتاب تورات یعنی قوم بنی اسرائیل و چه درباره‌ی عیسی مسیح و چه درباره‌ی پیغمبر اسلام، علاقه و ارادت خاص داشت و خدمت هم کرده یعنی ایران و توحید از قدیم با هم بوده‌اند. اینکه می‌گویم بین ایران و اسلام به تعبیری و یا اینکه می‌گویم بین ایران و مسلمانی یا میهن دوستی و خداپرستی ترادف هست و با هم منافاتی ندارد، تضادی ندارند، در تاریخ هم همین‌طور بوده، در معتقدات هم همین‌طور بوده. می‌دانید که اهل کتاب و اهل توحید، یهودی‌ها، مسیحی‌ها و زرتشتی‌ها هستند. در قرآن هم آیه‌ای هست که از آنان نام برد:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ
وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

۱. حج (۲۲) / ۱۷: خدا میان کسانی که [به آئین اسلام] ایمان آوردند و نیز یهودیان و صابئیان و مسیحیان و زرتشتیان و مشرکان در روز رستاخیز داوری خواهد کرد؛ ...

۱۷۹ _____ لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران

یعنی یک طرف آیه، «وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» هست و یک طرف دیگر آیه یهودی‌ها و مسیحی‌ها و مجوس یعنی زرتشتی‌ها هستند یعنی اینها اهل کتابند و معامله حضرت امیر در دوران خلافت‌اش با زرتشتی‌ها کاملاً معامله‌ی اهل کتاب بوده- این دلیل بر خودخواهی و تعصب ملی و نژادی نشود- و حتی می‌خواهم بگویم در عالم وحدانیت و توحید، ایرانی‌ها برتر از یهودی‌ها و مسیحی‌ها بودند. در تمام این مذاهب توحید دچار انحراف به طرف شرک بوده، آلودگی پیدا شد. مسیحی‌ها که معتقد به تثلیث شدند، جبرئیل را از جهتی یک خدا و عیسی را از جهت دیگر پسر خدا می‌دانند. خدا در قرآن آنها را ملالت می‌کند و نصیحت می‌کند و حتی توبیخ می‌کند و آیه‌ای هم در قرآن هست و یهودی‌ها هم همین‌طور:

یهودی‌ها که «ازیل» را پسر خدا می‌دانستند؛ در حال یهودی‌ها توحید خودشان را خداپرستی و مذهب خودشان را جنبه‌ی قومی داده بودند یعنی خودشان را قوم منحصر خدا می‌دانستند و خدا هم فقط برای آنها است. در خارج یهودیت، هیچ کس داخل آدم نیست، او را می‌شود کشت. از او می‌شود تنزیل گرفت، می‌شود سرش کلاه گذاشت. یعنی خدا را در سطح ملیت خودشان پایین آورده بودند. زرتشتی‌ها را هم که می‌دانیم انحراف داشتند و گرایش به شرک پیدا کردند. همین که اهریمن و یزدان را در مقابل هم قرار دادند که این هم ثنویت است. اما شرک زرتشتی‌ها خیلی خفیف‌تر از شرک مسیحی‌ها است.

بنابراین ارتش ما به پیروی از انقلاب و مخصوصاً با تحول و تکاملی که انقلاب ما به رهبری امام خمینی پیدا کرد، مثل «صلیبیون» که می‌گفتند ما ارتش مسیح هستیم، یا قشون ناپلئون وقتی به طرف اتریش، ایتالیا و بلژیک و اروپای آن زمان می‌رفت و روی پرچم‌شان نوشته بودند و اعلام می‌کردند که «اینها قشون آزادی هستند» و می‌رفتند که آزادی را بعد از انقلاب کبیر فرانسه به دنیا و اروپا هدیه ببرند و حتی تا حدودی اظهار می‌کردند به اینکه ما می‌خواهیم شما را از اسارت انگلستان هم بیرون بیاوریم کما اینکه وقتی ناپلئون به مصر می‌رود می‌خواسته مصر را از سلطه و قدرت انگلستان خارج کند و قصد رفتن به هندوستان را هم داشته و به همین منظور هم به ایران متخصص و معلم می‌فرستد که ارتش را تدارک ببیند، و به اینکه حالا تا چه حد درست بوده و یا درست نبوده کاری نداریم...

شما ارتش ایران هم این مقام والا و ارجمند را پیدا کردید که تنها مدافع ایران نیستید،

بلکه وارث ملت و مملکت و نژاد و قومی هستید که چنین پیوندها و چنین ارادت‌ها و چنین خدمات شایسته داشته‌اند.

از آن زمان که این انقلاب ما مدافع مستضعفین - نه مستضعفین ایران بلکه مستضعفین جهان - شد و مواجه و مقابل امپریالیسم قرار گرفت، می‌دانید که انقلاب ما، هم در زمینه جغرافیایی و سیاسی، و هم در زمینه فکری و ایدئولوژی و مکتبی بُعد بین‌المللی پیدا کرده است.

شما دیگر آن ارتش ناسیونالیستی هم که می‌گفتند نیستید، درباره و در شأن و وظیفه‌ی شما می‌شود این آیه قرآن را آورد که:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱
که خطاب می‌کند شما بهترین امتی در دنیا هستید یا می‌توانید باشید که بر انسان، بر ناس، بر مردم دنیا خروج کنید که چه بکنید:

«تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

خوبی‌ها و ارزش‌ها و خدمت‌ها و پاکی‌ها را در دنیا پخش کنید، امر بکنید، اشاعه بدهید، و بدی‌ها و آلودگی‌ها و فشارها و ظلم‌ها را بیرون بریزید. خوب وقتی چیزی ارزش پیدا کرد، هدف پیدا کرد، از همان لحظات اول با تیرها، و با ضربات خصم مواجه می‌شود، نمی‌تواند امن و امان و راحت باشد. باز به قول سعدی:

«چو کردی با کلوخ انداز پیکار حذر کن کاندر آماجش نشستی»
دنیای خلقت، مخصوصاً انسان، بدون مدعی، و بدون مخالف و بدون خصم نمی‌شود:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۲

محال و ممتنع است که شما نزد پروردگار نیک و ارزش‌دار بشوید مگر آنکه از آنچه دارید مایه بگذارید و انفاق کنید، از آنچه پیش ما عزیز است، و عزیزترین چیزی که پیش انسان عزیز است جان خودش است و این خواسته‌ی خداست، آنجا که قبل از آنکه آدم خلق بشود مدعی و دشمن آدم که شیطان باشد با اجازه‌ی خدا

۱. آل عمران (۳) / ۱۱۰: شما نیکوترین مردمی هستید که به جهان عرضه شدید. [زیرا یکدیگر را] به رفتار شایسته فرا می‌خوانید و از ناپسند باز می‌دارید...
۲. آل عمران (۳) / ۹۲: هرگز به نیکی دست نخواهید یافت مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید...

لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۸۱
سبز می‌شود و مأمور می‌شود یعنی خودش این مأموریت را به خودش می‌دهد و خدا هم به او اجازه و مهلت می‌دهد، و آدم و حوایی که در بهشت هستند می‌فریبد؛ اول قدم و اول کار شیطان این است که بیاید و اینها را از بهشت خارج کند، اما نمی‌گوید که من آمده‌ام شما را از بهشت خارج کنم بلکه به عکس، می‌گوید اگر خدا به شما امر کرده که از این درخت نخورید و یا اینکه به این درخت دست نزنید برای اینکه خدا نمی‌خواسته شما در اینجا مخلد باشید، در این جای عالی و در این جای نعمت و فراغت، او می‌خواسته که شما یک مدت موقت باشید و از میوه این درخت بخورید نه اینکه تا الی‌الابد در این جای خوش و خرم باشید.

راه شیطان این است او باید گول بزند از چه طریق می‌آید از طریق همسر آدم، از طریق حوا خانم...، از آن راه می‌تواند آدم را اغوا کند، زورش مستقیماً به آدم نمی‌رسد که نتیجه‌ی آن می‌شود:

«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»^۱

همیشه همین‌طور بوده است. بهترین میوه‌ها است که در معرض کرم‌خوردگی قرار می‌گیرد و زودتر از میوه‌های بد ضایع می‌شود، مگر اینکه سمپاشی شده باشد، بنابراین بلافاصله بعد از انقلاب و حتی می‌خواهم بگویم قبل از پیروزی انقلاب یکی از هدف‌ها و یکی از سیبل‌های دشمنان ما ارتش بود. مارکسیسم، امپریالیسم، صهیونیسم و یا اغفال‌شدگان که قبلاً هم در ادارات و در دستگاه‌ها، در ایران و در خارج از ایران، اولین حرفشان هم این است که این ارتش امپریالیستی است، این ارتش باید تا آخرین فردش از بین برود و قبل از اینکه این حرف را بگویند حمله‌شان به انبارهای مهمات و دزدیدن اسلحه می‌شود، بیشتر آنها اسلحه‌ی این انبارها را بردند، و مسلمانان و ملی‌یون وقتی دیدند که آنها ژ۳ها و نارنجک‌ها را می‌برند گفتند بیاید جلوی آنها را بگیریم و الا آنها می‌خواستند همه را ببرند. اگر ارتش بد چیزی است و اسلحه‌اش بد است پس چرا شما ببرید؟ و بلافاصله هم فدائیان خلق.

متأسفانه مجاهدین خلق هم شعارشان این می‌شود که ارتش، ارتش امپریالیستی است و این ارتش کودتا خواهد کرد. وزیر فرمان اوست، شاهنشاهی است، طاغوتی است.

۱. طه (۲۰) / ۱۲۱: ... [بدین قرار] آدم صاحب اختیار خویش را نافرمانی کرد و به راه تباهی افتاد.

آن موقع نمی گفتند که ارتش باید اصلاح بشود، باید پاکسازی بشود؛ می گفتند اصلاً باید نابود بشود، انحلال کامل - البته مجاهدین خلق بعداً تجدیدنظر کردند - ولی خوشبختانه این حرف آنها و این دستور آنها نیز اجرا نشد و ساز دومی که کوک کردند، ساز بعدی چه بود؟ اینکه این افسران، اینها خراب‌اند، درجه‌دارها باشند اشکالی ندارد. سربازها هم باشند اما افسران، همه تربیت شدگان آن دستگاه هستند...

حال اگر امام خمینی می فرمود آنها که آدم کشته‌اند، مباشرت در قتل داشته‌اند، یا فرمان آدم کشی در دوران انقلاب داده‌اند یا چپاول بیت‌المال کرده‌اند اینها باید کشته شوند، محاکمه شوند یعنی به کیفر اعمال خود برسند. اما آن شعار و نظریه و حرف متداول این بود که اینها آن زمان بوده‌اند و اگر آدم نکشته‌اند به علت این بوده که به آنها دستور نداده‌اند و گرنه شناگر قابلی بوده‌اند. منتهی آب ندیده‌اند. پس هرچه افسر است باید اعدام بشود یا لااقل باید از ارتش خارج بشود. خوب الحمدلله باز با اعلام صریح امام که ارتش مال ملت است و ملت مال ارتش. اینها ماندگار شدند؛ ولی خوب پاک‌سازی در همه جا باید بشود، کجا هست که در دوره گذشته یکسره به فرمان محمدرضا شاه و دربار و ساواک و دولت نبودند که فقط ارتش باشد یا افسران باشند؛ اگر اینها اطاعت امر می کردند خوب لازمه‌ی افسر اطاعت امر کردن است. همان‌طور که لازمه‌ی معلم، درس دادن است. منتهی وزارت آموزش و پرورش به یک معلم می گوید و یا می گفت برو و تاریخ طبیعی درس بده و به یکی دیگر می گفت برو کتاب «مأموریت برای وطنم» درس بده و هر دو درس می دادند، و به همان معلم انگلیسی می گفتند مثال‌هایی که برای تمرین انگلیسی می زنی طوری بزن که راجع به شاه باشد و شهبانو و آثار باستانی.

پس اگر افسران هم اطاعت می کردند مثل همه بودند چطور شد که فقط اینها هستند که باید از بین بروند؟

خوب اینجا هم تیرشان به سنگ خورد، ولی چقدر تضعیف کردند، چقدر لطمه زدند، بعد آمدند به داخل، از داخل و از وسط، همان‌طور که خربزه را یک حشره در موقعی که خربزه کوچک است نیش می زند و در آنجا تخم می گذارد که بعداً کرمی بزرگ می شود و تخم‌های خربزه را می خورد و قسمت بیشترش را از بین می برد و بعد به پوست می رسد و راه خروج را پیدا می کند. اینها هم در آن درون، یعنی بین سربازان، درجه‌داران، اینجا هم عین شیطان. یعنی شیطان نمی گفت من

لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۸۳

آمده‌ام آدم و حوا را بخورم نه، آمده‌ام به شما خدمت کنم، با چه لباسی؟ شیخ زنگوله به پا، مقدس؛ زنگوله به پایش می‌بست، مردم می‌پرسیدند این چیست که به پایت بسته‌ای؟ می‌گفت برای اینکه مورچه‌ها صدای پای مرا بشنوند که مبادا من مورچه‌ای و مخلوقی را زیر پایم له کنم. اینها مدافع خلق شدند، خلق ترکمن، خلق کرد، مدافع مستضعفین شدند، این درجه‌داران، این کوچولوها، این بیچاره‌ها، این سربازها و بعد، در چه لباسی؟ با تسبیح عبادت، تحت عناوین اسلامی. مگر نه اینکه انقلاب ما اسلامی است، جامعه توحیدی، جامعه بی‌طبقه، عدالت، قسط، همه باید مساوی باشند.

یعنی چه که یکی سرلشگر باشد، آن یکی ستوان دوم باشد، یکی فرمانده باشد، آن یکی فرمانبر باشد؛ اینها برخلاف اسلام است، اسلام این حرف‌ها را ندارد. اسلام اصلاً درجه نمی‌شناسد البته آیه هم می‌آورند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱

قرآن همه جاییش بالا و اعلا و کلام خداست ولی از آن آیاتی که لااقل به لحاظ ما و به لحاظ بشر درجه اعلا دارد و از بیانات و دلایل اعجاز قرآن است همین آیه است که می‌گوید: ای مردم چه مردان و چه زنان را خدا خلق کرد، و شماها را به صورت ملت‌های مختلف درآورده، به صورت قبایل مختلف درآورده، طوری که همدیگر را می‌شناسید، یک عرب سومالی می‌تواند یک عرب سومالی دیگر را از یک آمریکایی تشخیص بدهد ولی اینها (به طوری که در فتح مکه برخورد پیامبر این آیه را توضیح دادند، دلیل فخر فروشی نمی‌شود:

«لا فخر لعربی علی العجمی، لا فخر البیض علی الاسود»

یعنی فخری در کار نیست، چرا؟ برای اینکه:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

یعنی گرامی‌ترین شما عندالله، نزد خدا، نه پیش یکدیگر؛ یعنی این آقا و این خانم به دلیل این که من نماز شب می‌خوانم حق ندارد خودش را برتر از آن دیگری بداند. «عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، آنهایی که پیش خدا صاحب اراده، صاحب تسلط بر نفس،

۱. حجرات (۴۹) / ۱۳: ای مردم، ما شما را از [آمیزش] مرد و زنی آفریدیم و به تیره‌ها و قبیله‌ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را بازشناسید؛ بزرگوارترین شما نزد خدا پروا پیشه‌ترین شماست، ...

صاحب تقوا و خودداری بیشتر هستند و از شیطان مصون تر هستند آنها گرامی ترند. ولی این آیه چه کار به کار اینها دارد. اما یک آیه دیگر هم هست:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱

یعنی اطاعت بکنید «اطاعت طولی» اطاعت عرضی هم نیست، خدا، رسول خدا، رسولی که نمی تواند همه جا و همه وقت باشد و «أُولَى الْأَمْرِ»، کسانی که حق امر و نهی دارند که البته مصداق کامل این مطلب علی ابن ابیطالب است و یازده فرزندانش؛ اما اینها هم که همیشه نبودند و همه جا نبودند، خود پیغمبر و خود علی افرادی را انتخاب می کردند و تعیین می کردند و می فرستادند اینها می شده اند «أُولَى الْأَمْرِ» و الان هم امام خمینی ولایت دارد به طور سری.

به حکم این آیه، به دنبال خدا و رسول و ولی امر، ائمه هدی هستند. و آن وقت فقهای به حق که سیدالشهدا تعریف کرده باید چگونه باشند؛ این هم می شود ولی، و بعد کسانی را معین می کند که آنها هم می شوند ولی پس ببینید اصل فرماندهی صد درصد در اسلام هست فرماندهی به انضمام دستور اطاعت.

حتی در بستر بیماری در آن موقع که پیامبر در حال رحلت کردن است، اسامه بن زید و جیش اسامه را معین می کند بیرون شهر برود و همه باید به او پیوندند و لعنت می کند کسانی را که به بهانه‌ی عیادت به پیش پیامبر آمدند و به پیش اسامه نمی روند. نه پیامبر (ص)، نه علی (ع)، و نه امام حسن (ع) در آن شش ماه حکومت، نه سیدالشهدا و ائمه‌ی دیگر ما که وارد جنگ بودند هیچ وقت هیچ فرماندهی را با مشورت معین نکردند.

علی علیه السلام خودش روی مالک اشتر تصمیم گرفت، این حرف‌ها چیست؟ که شورا تشکیل بدهیم و شورا بگویید این بشود، آن نشود، این یکی بشود فرمانده فلان دسته و آن بشود فرمانده فلان گروهان، به استناد اسلام! اسلام کی چنین چیزی گفته است و البته باز هم از عظمت قرآن و اعجازش و افتخار ما مسلمانان دو آیه است که راجع به مشورت می گوید، به مردم می گوید، به مسلمانان می گوید:

«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۲

همان آیه‌ای که می گوید وقتی به یکی از اینها بدی و ظلم برسد همه به یاوریش

۱. نساء (۴) / ۵۹: ... از خدا و رسول و متصدیان امور که از خودتان هستند، اطاعت کنید...

۲. شوری (۴۲) / ۳۸: ... و امورشان در میانشان به مشورت نهاده می شود...

لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۸۵
برمی‌خیزند. در آن آیه که «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» است، کارهایشان روی دیکتاتوری
نیست، روی مشورت است و این مشورت را نه تنها به مردم، به پیامبر هم دستور
می‌دهد:

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱

با این مردم با این اصحاب مشورت کن، حتی آنها که بد اخلاق هستند:
«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّتَ الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ
لَهُمْ»^۲

تو اگر آدم ترشرو و بد اخلاق بودی اینها از حول و حوش تو می‌رفتند و پراکنده
می‌شدند، ببخش به این مردم بی حیا یا پُرو و «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» حتی از خدا
برای آنها طلب آمرزش بکن، بعد «وَشَاوِرْهُمْ» با این افراد هم مشاوره کن.
هیچ برو برگرد ندارد که در اسلام مشورت هست، اما دنبال این آیه چه می‌آید:

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۳

تصمیم‌گیری با توست، نظر آقا را بخواه، نظر خانم را بخواه، نظر آن غلام را
بخواه، نظر آن آدم بد اخلاق را هم بخواه اما خودت تصمیم بگیر و تصمیم که
گرفتی اعتناء نکن. این می‌گوید چرا به حرف من عمل نکردی، او می‌گوید بد است
«فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»، به خدا توکل کن.

بینید غلط نکنم کار شیطان است که فریب می‌دهد و البته چه در ارتش، چه در
وزارت دارایی، چه در کارخانجات، همه جا باید شورا بشود و شورا باشد و از
افتخارات دولت موقت، آن اساسنامه‌ای بود که تحت عنوان اصول شورای کارکنان
و مؤسسات نوشتیم. اما این شورا چه جوری است؟ اولاً مدافع حقوق خودشان باشند،
همان‌طور که قرآن می‌فرماید وقتی به یکی ظلم شد سایرین به پشتیبانی از او بیایند.
بعد هدفش هدف آن مؤسسه باشد، این شورا و سندیکا فقط برای حقوق و مزایا
نباشد و اگر یک کسی به حق تنبیه انضباطی شد، اعتصاب نکنند، هدفشان همان
هدف مؤسسه باشد، آنها هم همان هدف را دارا باشند که فرماندهان برای ارتش دارا

۱. آل عمران (۳) / ۱۵۹: ... و در کار با آنان مشورت کن؛ ...

۲. آل عمران (۳) / ۱۵۹: ... و اگر خشن و سخت‌دل بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان در گذر
و برایشان آمرزش بخواه...

۳. آل عمران (۳) / ۱۵۹: ... و چون [براساس مشاوره] تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، ...

هستند، همان هدفی را که امام خمینی دارد. همان هدفی را که ملت دارد. همان هدفی را که خدا معین کرده است. در آن جهت، آن وقت نظر بدهند، مشورت کنند و فرماندهان و وزرا از آنان نظرخواهی بکنند برای اینکه آنها واردتراند و حتی در آن اصولی که ما نوشتیم گفتیم جاهایی که هیأت مدیره دارند چه مؤسسات دولتی و چه دستگاه خصوصی، یک نفر هم نماینده‌ی این شورا، ولی چه شورایی، شورایی که به طور آزاد و مطمئن از داخل جوشیده باشد نه اینکه یک اقلیتی، یک عده‌ای آمده باشند و خودشان را جازده باشند. اگر انتخابات صحیح به عمل آمده باشد یک نماینده هم از آنها در هیأت مدیره باشد.

خوب ارتش بیش از همه جا احتیاج به انضباط دارد، قرآن در هیچ جا نمی‌گوید اگر رعیت، اگر زارع به سر کار نرفت گناه کرده است، اما در مورد سرباز یا جنگجویی که پشت به دشمن بکند گناه کبیره کرده است.

اینکه می‌گویند ضوابط و مقررات طاغوتی است من نمی‌گویم که چه در اینجا، چه در وزارت دارایی، چه در سایر وزارتخانه‌ها، صد درصد درست است، خوب خیلی عیب دارد، خیلی چیزهای خراب دارد چیزهای بد در آن هست، اما بالاخره این ضوابط و نظامات و دیسیپلین لازم و ضروری است؛ اصلاً بشر هیچ کاری نمی‌تواند بکند مگر اینکه ضابطه و رابطه و اصول و مقرراتی داشته باشد، و تا دلشان بخواهد قرآن این مسئله را بیان کرده است، اما نه به صورت انضباط و یا کلمه‌هایی که ما می‌شناسیم، ولی طوری است که همین معنی را می‌دهد.

در سوره الرحمن (۵۵) می‌خوانیم:

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»^۱

خورشید و ماه کارشان روی حساب است.

«وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ.»

وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»^۲

این آسمان با این عظمت و این ارتفاع، همراه او و یا قبل از او و یا لازمه‌ی او وضع میزان است، میزان و حساب است. مدار به قول قدیمی‌ها و مدار زمین به قول

۱. رحمن (۵۵) / ۵: خورشید و ماه با حساب [دقیق] در گردشند.

۲. رحمن (۵۵) / ۷ و ۶: ستاره و درخت [و هر موجود دیگر، با تبعیت از قوانین تکوینی جهان] به سجده مشغولند. و آسمان را برافراشت و میزان [عدالت] را مقرر داشت.

لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۸۷
هیأت جدید، ثابت است به طوری که «مولا درزش نمی رود» این طور نیست که یک
مرتبه بیضی باشد و دفعه دیگر شلجمی و دفعه دیگر به خط مستقیم برود...
«أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»^۱

در میزان، سرکشی و طغیان نکنید چه میزان در معامله و فروش و چه میزان در
کارهای دیگرتان. در حسینییه ارشاد گفتم که خدا برای کار خودش هم اندازه و قدر
و روش گام به گام را معین کرده است در سوره طلاق (۶۵) می خوانیم:
«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۲
مژده می دهد که خداوند همین که تقوا و پرهیزگاری و پروای از حق را بگیرد
مطمئن باشید که راه خروج از مشکلات و رسیدن به آنچه که مطلوب شماست درست
خواهد شد. خداوند از جایی که گمانش را نمی برید و حسابش را نمی کنید روزی
خواهد داد ولی از خدا هم انتظار کار انقلابی و ضربتی نداشته باشید:
«إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعِ أُمْرِهِ»^۳

کار خدا به تدریج می رسد.
«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۴
خدا برای هر چیزی قدر و اندازه و میزان معین کرده است.
اما اینکه می گویند: «درجه» مخالف اسلام و مخالف قرآن است، اصلاً یعنی چه؟
این «درجه» طاغوتی است، امپریالیستی است. قرآن آن قدر روی «درجه» تکیه
می کند.

من روی این اصل و اساس که «درجه» باشد حرف می زنم. در این آیه اصلاً کلمه ی
«درجه» به کار برده شده است:
«وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا»^۵

۱. رحمن (۵۵) / ۸: که در سنجش تعدی نکنید.

۲. طلاق (۶۵) / ۲ و ۳: ... و هر که از خدا پروا کند، خدا برایش راه خروج [از دشواری ها] را می گشاید.

و از جایی که گمان نمی برد، روزی اش عطا می کند؛ و هر که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است...

۳. طلاق (۶۵) / ۳: ... خدا فرمان خود را به موقع اجرا می کند...

۴. طلاق (۶۵) / ۳: ... و مسلماً برای هر چیز، اندازه [و نظمی] مقرر داشته است.

۵. انعام (۶) / ۱۳۲ یا احقاف (۴۶) / ۱۹: هر گروه درجاتی متناسب با اعمالشان دارند؛ ...

برای تمام انسان‌ها درجه و درجات و سلسله مراتب برحسب عملی است که می‌کنند. این شخص اگر بیشتر کار کرده و بیشتر زحمت کشیده در کارگزینی، در مهندسی، در تجارت، در امور نظامی یا در افسریش بیشتر کار کرده باید نتیجه‌ی زحمتش را ببیند، طبیعی است سابقه‌ی خدمت هم اثر خودش را دارد، باز هم در اینجا عین کلمه‌ی «سابقه» را به کار برده است آنجا که خداوند می‌خواهد کسانی را که به پیغمبر نزدیک هستند توصیف کند:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^۱

کلمه سابقه در حساب مردم و اصحاب با پیغمبر و با خدا هم هست، آنهایی که سابقه دارتر از مهاجرین و انصار و به دنبال آنها کسانی که انصار بعدی را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنها هم از خدا راضی هستند و برایشان بهشت را آماده کرده است. ببینید، حساب سابقه است؛ یک کسی سی سال چهل سال در این دستگاه کار کرده، خدمت کرده، تجربه پیدا کرده است.^۲

حالا یک کسی که در این محیط بوده، قبلاً در بلوچستان بوده، ۵ ماه یا پنج سال آنجا فرماندهی کرده، یا مثلاً زارع بوده و تجربه کسب کرده، خوب این تجربه اهمیت دارد، حتماً این یکی که تجربه دارد باید بالاتر از آن باشد که تازه وارد شده. یعنی چه؟ که اصلاً درجات نمی‌تواند باشد.

و بعد تحصیلات؛ باز هم تکرار می‌کنم نمی‌خواهم بگویم هر تحصیلی که قبلاً معین کرده‌اند، آن درسی که من خوانده‌ام، یا در ایران خوانده‌ام یا رفته‌ام خارج خوانده‌ام، یا درسی که در دانشکده افسری می‌دادند یا درسی که در مرکز مدیریت در هاروارد یا انگلستان یا جای دیگر می‌دهند، نه، به اینها کار ندارم، روی اساس حرف می‌زنیم. تحصیلات، حتماً باید وسیله‌ی برتری باشد.

۱. توبه (۹) / ۱۰۰: خدا از مهاجرین و انصار پیش‌قدم پیشین، و پیروانشان در نیکویی راضی است و آنان [نیز] از او راضیند...

۲. ترقی بزرگ فرهنگ و تمدن و علوم و تکامل بشر که در قرون معاصر شد در نتیجه این بود که تا قبل از «کانت» و «دکارت» و «بیکن» که در فلسفه یونان و ارزش و اهمیتی که آنها برای عقل و علم مجرد قایل بودند، و مشاهده و ماده و احساس را پس می‌زدند، و نه تنها علاقه نداشتند اصلاً آن را محکوم می‌کردند و تنها حقایق و قضاوت‌هایی را که عقل و علم و فلسفه یونان قبول داشت، قبول داشتند. در قرون جدید و معاصر، ترقی از آن روزی شروع شد و این جهش عظیم فرهنگ و اجتماع و تمدن و اختراع و اکتشاف به وجود آمد - خوب یا بدش - که اینها آمدند و گفتند «اساس» تجربه است. باید مشاهده کرد.

لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۸۹
قرآن با یک تعجب و با یک ملامتی می پرسد:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

آیا شما منتظرید آنکه می داند با آنکه نمی داند و علم ندارد یکی باشد؟ آیا آن کسی که رفته و بالاخره می تواند یک ناو مین جمع کن را هدایت کند، یا هواپیما را هدایت کند و به پرواز درآورد، و یا موشک پرتاب کند، درسش را خوانده، توپ را می شناسد، طرز آزمایش زمین را می شناسد، علم دارد، علم جنگ دارد، علم دفاع از ملت و مملکت را دارد، این شخص با آنکه علم ندارد یکی باشد، مساوی باشند؟! کسی که این حرف را می زند یا روی خیانت می گوید یا روی دشمنی با خدا و دشمنی با ایران. چطور ممکن است بین آنکه می داند و آنکه نمی داند اختلاف نباشد؟! این اختلاف نه اینکه مخالف با عدل نیست عین عدل است: خداوند خودش می گوید که من برتری داده ام:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۲

حسد نوزید آرزو نوزید که خداوند بعضی از شما را به بعضی دیگر برتری داده است.

خدا برتری می دهد یکی هوشش بیشتر است یکی قد بلندتری دارد. یکی زیباتر است، یکی استعداد نقاشی دارد، یکی ندارد، یکی درک فوری دارد، یکی کودن است، یکی در جایی به دنیا آمده که آنجا محیط مدیترانه ای بود. محیط خوش آب و هوا است و مساعد است و یکی هم در قطب به دنیا آمده معلوم است که این دو تا فرق دارند. خوب این فرق را چه کسی گذاشته است؟ خدا گذاشته است.

آن وقت در دنبالش برای اینکه باعث یأس این آدم نشود و خیال نکند آنکه هوش بیشتری دارد و یا آن یکی یا زیبایی بیشتر دارد عزیزتر است، می فرماید:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا

اَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اَكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ

كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۳

۱. زمر(۳۹) / ۹: ... آیا اهل دانش با جاهلان یکسانند؟ ...

۲. نساء(۴) / ۳۲: عواملی را که خدا به وسیله آن شما را بر یکدیگر برتری داده، آرزو نکنید؛ ...

۳. نساء(۴) / ۳۲: عواملی را که خدا به وسیله آن شما را بر یکدیگر برتری داده، آرزو نکنید؛ مردان بهره ای از دست آوردهای خویش دارند و زنان نیز بهره ای از دست آوردهای خویش؛ [به جای رشک نسبت به یکدیگر] از فزون بخشی خدا درخواست کنید، که خدا بر هر چیزی داناست.

اینها امانتی است که ما به شما داده‌ایم، نصیب شما، بهره شما آنچه که می‌توانید، به آن دلخوش باشید و مال خودتان بدانید همان است. زیبایی همان طوری که در شکم مادر داده می‌شود آرام آرام پس گرفته می‌شود:

«لَكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا»^۱

بشر به جایی می‌رسد که همه‌ی معلومات و اطلاعاتش را از دست می‌دهد.

«لَلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ»^۲

ولی آنچه که در آن دنیا به درد شما می‌خورد اعم از مرد، زن، بهره‌شان آن است که به دست آورده باشند:

«وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»^۳

پس عوض اینکه حسادت بورزید، غیبت بکنید، تمنای آن چیزی را که دیگری دارد بکنید، از خدا فضل آن را بخواهید، خوب، این فضل خواهی هست، چرا می‌گویند مخالف دین اسلام است؟

البته پیامبر و ائمه خودشان فرمانده معین می‌کردند، اما این طور نبود که به فرمانده قدرت مطلقه بدهند و بگویند هر کاری که دلتان می‌خواهد بکنید و برای مردم حق قائل بودند.

علی (ع) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌گوید:

«وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ

وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي»^۴

والی بر رعیت حق دارد و رعیت هم بر والی حق دارد. حقی که من والی بر شما مردم دارم و شما باید آن را انجام بدهید اول اطاعت است، و بعد، من محتاج به دلالت و نصیحت شما مردم هستم. و بعد در آن عهدنامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر سفارش‌هایی می‌کند؛ رفتار با قاضی چطور باشد، رفتار با مردم چطور باشد،

۱. نحل (۱۶) / ۷۰: ... به گونه‌ای که پس از دانش [فراوان]، هیچ چیز ندانند...

۲. نساء (۴) / ۳۲: ... مردان بهره‌ای از دست‌آوردهای خویش دارند و زنان نیز بهره‌ای از دست‌آوردهای خویش؛ ...

۳. نساء (۴) / ۳۲: ... [به جای رشک نسبت به یکدیگر] از فزون‌بخشی خدا درخواست کنید، ...

۴. نهج البلاغه، عبارتی از خطبه ۲۱۶: و بزرگ‌ترین حق‌ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی.

۱۹۱ _____ لزوم رعایت سلسه مراتب در ارتش جمهوری اسلامی ایران

تو در اینجا که می روی بدان، یک عده ای روز اول به سراغ تو می آیند و به تو کرنش می کنند و هدایایی می آورند ولی یک عده نمی آیند اصلاً تو اینها را نمی شناسی. اما آن روزی که روز بیچارگی توست، آنهایی که تو آنها را نمی شناسی به سراغ تو می آیند و پشتیبان و مدافع تو می شوند، ولی دسته ی اول به تو پشت می کنند. دسته ی اول اشرافند، بزرگانند، دسته ی دوم که تو آنها را نمی شناسی و آنها هم به درد تو می خورند مردم هستند، ملت هستند؛ پس تو قدر اینها را بدان و به آنها محبت کن، بعد به عنوان افسر فرمان می دهد.

افسر آن نیست که بگوید چون من افسر هستم، چون من درجه دارم همه باید بیایند و نوکری من را بکنند، من از همه بالاترم، نه؛ خود علی (ع) وقتی به شهر «انبار» می رود و مردم تعظیم می کنند هدایا آورده اند، می فرماید: بروید دنبال کارتان، یعنی چه؟ آمده اید به من تعظیم بکنید، بس است، اینقدر اطاعت کسری را کردید، کافی نبود؟ اطاعت امر من این است که هر کسی کارش را بکند، زارع به کار زراعتش برسد و کاسب دنبال کسب خودش باشد و سپاهی سپاهی گری بکند. البته احترام تا حدودی که اطاعت امر باشد لازم است، اسلام در اینجا برادری است.

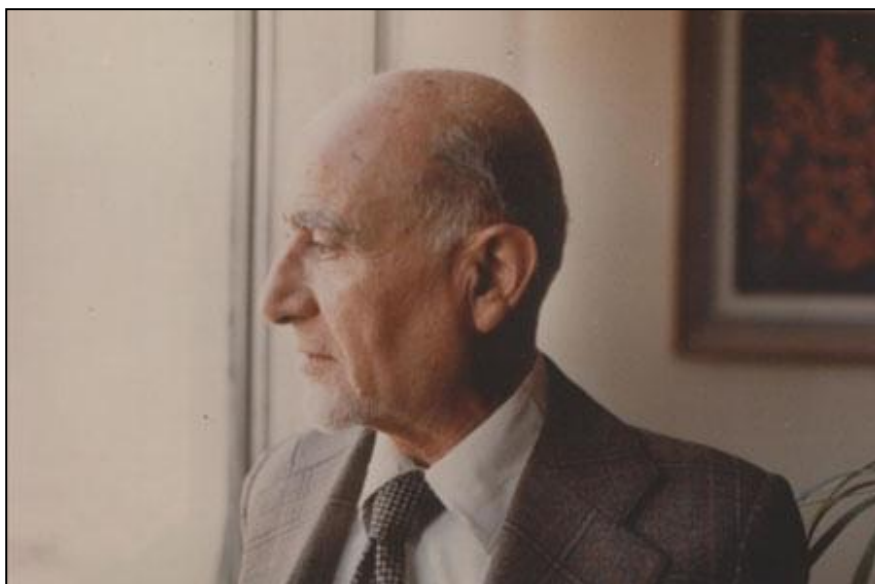
وقتی «مدینه النبی» به وسیله ی پیامبر بزرگ برقرار شد اولین دستورش عقد و پیمان اخوت و برادری بود. در ارتش هم برادری است و یک رنگی. افسر به دلایل اینکه خدا برایش ارزش قایل شده، حق امر دارد؛ اولی الامر است؛ البته با فرض اینکه رعایت اصول طولی شده باشد و مادامی که از طرف ولی امر و امام منصوب است، باید اطاعت کرد.

در هر حال، من خوشحالم و افتخار می کنم به اینکه در چنین جمعی آمده ام بلا تشبیه همان طور که در زیارت عاشورا می خوانند و به سیدالشهداء می گویند:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۱

من هم می گویم: ای کاش من هم سرباز بودم یا درجه دار بودم، یا افسر بودم و این افتخار را داشتم که فدای مملکت و ملت و انقلاب و اسلام و خدا می شدم.

۱. قسمت انتهایی از زیارت امام حسین (ع) بر سر قبر آن حضرت: کاش من با شما بودم، به کامیابی بزرگی می رسیدم.



چهره مهندس بازرگان در پائیز سال ۱۳۵۸

مصاحبه حامد الگار با مهندس بازرگان*

بسم الله الرحمن الرحيم

در ضمن مسافرت کوتاهی که در زمستان سال گذشته به ایران کردم، به منظور کسب اطلاعات بیشتری درباره‌ی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و قائد بزرگ آن امام خمینی دامت برکاته، با چند نفر از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی کشور مصاحبه به عمل آوردم؛ از جمله با آیت‌الله کاظم شریعتمداری و مهندس مهدی بازرگان ملاقات نمودم که متن مصاحبه‌های این دو نفر اینک در اختیار خوانندگان عزیز مجله نصر قرار می‌گیرد. هم آیت‌الله شریعتمداری و هم مهندس بازرگان، از من قول گرفتند که گفته‌هایشان مخصوصاً در آن برهه از زمان در جراید درج نشود؛ ولی در ضمن به من اجازه دادند در کتابی که درباره‌ی امام خمینی تألیف می‌کنم، از مصاحبه‌هایشان نقل قول کنم. نظر به این که به علت تراکم مطالب، اتمام آن کتاب به تأخیر افتاده و مدت هشت ماه از موقع به عمل آوردن مصاحبه‌ها گذشته است و از آن مهم‌تر، ملت قهرمان ایران البته حق دارد از مافی‌الضمیر کسانی که در تعیین سرنوشت مملکت دخالت داشته‌اند با خبر باشد، انتشار متن دو مصاحبه‌ی مزبور را نه در روزنامه‌ای بلکه در مجله‌ی اسلامی نصر بلامانع دیدم. پاورقی‌ها از نویسندگان مجله نصر است و الزاماً مورد تأیید بنده نیست.

حامد الگار

۱۷ شهریور ۱۳۵۹

* آنچه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، متن مصاحبه‌ی مورخ ۱۳۵۸/۹/۲۰ آقای دکتر حامد الگار، استاد کرسی اسلام‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، با مهندس مهدی بازرگان است که توسط اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا از نوار برداشت شده و توسط خودشان در شماره ویژه مجله‌ی «نصر»، نشریه انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۹ منتشر شده است و ما به نقل از نشریه مذکور آن را با ویرایشی مختصر تقدیم می‌داریم (ب.ف.ب).

نصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ضمیمه مسافرت که تاکنون که در زبان سال گذشته با ایران کردم بنظر کتب اطلاعات
 بیشتری در باره انقلاب سلاطین اسلامی ایران و عاملان بزرگان امام خمینی
 دامت برکاته با عنایت فراوان محضیتها زنده می و سیاسی کشور مصاحب بعمل
 آوردم از جمله بآیت الله کاظم شرعیهداری و منتهی سهری بزرگان
 ملاقات نمودم که متن مصاحبه ها را این دو نفر اینکه در اختیار خواننده گان
 عزیز مجله نشر قرار بدهند هم آیت الله شرعیهداری و هم منتهی سهری بزرگان
 از من قول گرفته اند که گفته های من خصوصاً در آن برهه از زمان در جرایم
 درج نشود و در ضمیمه ۳۳ بمن اجازه دادند که در کتابی که در باره
 امام خمینی تألیف میکنم از مصاحبه های من نقل قول کنم نظر بانگله
 بعزت تراکم مطالب امام آن کتاب بتأخیر افتاده و مدت
 هشت ماه از موقع بعمل آوردن مصاحبه ها گذشته است ~~و~~
~~و~~ و از آن مهتر ملت قهرمان ایران البته حق دارد
 از مانی الضمیر کسانیکه در تعیین سزوست مملکت دخالت داشته
 اند باخبر باشه انتا رفتن تو مصاحبه منبرورا نه در روز نادار
 بلکه در مجله اسلامی نصر بلا مانع دیدیم با در تمیها از نویسندگان
 مجد نصرت و الزان مورد تأیید بنده نیست

۱۷ شهریور ۱۳۵۹

عابد الگار

مصاحبه حامد الگار با مهندس بازرگان _____ ۱۹۵
صحبت را آقای مهندس بازرگان درباره میزان اطلاعاتشان در مورد امام خمینی آغاز می‌کنند.

مهندس بازرگان: من از زندگی امام خمینی اطلاع مستقیم و آن‌چنان صحیحی ندارم. جسته گریخته، مثلاً از بعضی‌ها، چیزهایی از دوران تحصیل ایشان شنیده‌ام؛ ولی آن اطلاعات، نه مطمئن است نه مفصل.

اولین تماس بنده با ایشان در سال ۱۳۴۱ بود که تازه در قم، دور و بر ایشان اشخاصی می‌آمدند و عنوانی پیدا کرده بودند. یک دفعه ما با دکتر سبحانی پیش ایشان رفتیم؛ شاید مثلاً جمعاً بیست دقیقه با ایشان صحبت کردیم. ایشان خیلی ما را نمی‌شناخت؛ اگر هم می‌شناخت، اما مثلاً اینکه چکاره هستیم و چه کاری داریم، زیاد مطلع نبود. این گذشت و گذشت تا همان سال گذشته که من به پاریس رفتم.

دکتر الگار: در سال‌هایی که امام در نجف اشرف تبعید بودند، در تماس نبودید؟
مهندس بازرگان: نه، هیچ وقت، ولی آن موقع، اعلامیه‌ها یا اخبار ایشان را اشخاصی می‌گفتند یا می‌رساندند. البته در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و درگیری اصلی ایشان و زندان و بعد از زندان و نطق‌ها و تبعید و غیره، آن موقع خود من هم زندان بودم. در زندان ما هنوز تحت مراقبت زیاد بودیم، به طوری که نمی‌توانستیم با بیرون ارتباط زیادی پیدا کنیم.

الگار: پاریس تشریف بردید، در تصمیم‌گیری‌های انقلاب تشریک مساعی فرمودید؛ این طور نبود؟

بازرگان: بلی، بنده که به پاریس رفتم، در واقع یک‌بار به نمایندگی از ناحیه‌ی جناح‌های مختلف بود؛ حتی از جانب خود آقای شریعتمداری، که ببینیم ایشان چه نقشه و طرحی دارد و می‌خواهد چه کار بکند، و ما هم نظریات مان را به ایشان بگوییم. آن وقت مخصوصاً از ایشان بخواهیم، چون آن موقع نهضت دیگر خیلی جدی شده بود، هم دخالت ایشان، و هم تبعیت مردم در اینجا و نقشی که ایشان می‌تواند در نهضت (هنوز مردم کلمه‌ی انقلاب را نمی‌گفتند) داشته باشد؛ یعنی دارد و ناراحتی‌ها و نارضایتی‌هایی که خیلی‌هایمان داشتیم، از اینکه بعضی اعلامیه‌ها و تصمیمات ایشان از روی بی‌اطلاعی است، یعنی «دُنه»^۱ های لازم در اختیارشان نیست و مثلاً چه بسا

۱. Donnée به معنای «داده» - «اطلاعات اساسی».

اعلامیه‌هایی که ایشان می‌دهد، دروغی باشد؛ یعنی اشخاص، به‌نام ایشان اعلامیه می‌دهند. یعنی نه اطمینان بود که به‌ایشان اطلاع درستی می‌رسد و نه آنچه به‌نام ایشان می‌آید درست باشد؛ در ایران هم نمی‌شد تشکیلاتی داد؛ مسئله‌ی رهبری عملاً معلوم بود که باید ایشان باشد، اما ایشان در نجف بود و در این طرف، رابط و واسطی نبود. این عقیده‌ی همه بود؛ یعنی آنهایی که من نمایندگی‌شان را داشتم، انتظار داشتند که ایشان عده‌ای را در ایران معین بکند که ما اینها را به چشم نماینده‌ی امام بشناسیم و اگر ایشان دستور یا حرفی یا نظری دارد، از طریق آنها بگویید و حتماً اعلامیه‌های ایشان را هم اینها به دست مردم بدهند؛ و بالعکس اگر مردم هم نظری دارند یا اطلاعاتی دارند، از طریق اینها باشد. خلاصه، ما می‌خواستیم ایشان را در خط منظم بودن بیندازیم که البته ایشان هم جور نبود.

الکار: یعنی نماینده تعیین نکردند؟

بازرگان: نه، تعیین نکرد؛ برای اینکه می‌گفت من همین قدر که بگویم حسن و حسین، می‌روند آنها را می‌گیرند. آن وقت راجع به اینکه خط مشی در برابر شاه و آمریکایی‌ها و دنیا چه باشد، آن موقع نظر غالب اشخاصی که اهل انقلاب و از این حرف‌ها بودند، همان نظر سنگر به سنگر بود که حالا من را می‌گویند و می‌گویند. وقتی که شریف امامی نخست وزیر بود، با استفاده از حقوق بشر کارتر، واقعاً آزادی‌هایی داده بود و امکان این بود که دو نفر دور هم جمع شوند و حرف بزنند و مردم هم بیایند و گوش کنند. دولت هم مقدار زیادی جلو آمده بود؛ شاه از سال شاهنشاهی صرف نظر کرده بود؛ به مطبوعات آزادی داده بودند و اینها چند کاری بود که شریف امامی کرده بود.

آنجا به عقیده‌ی بعضی از دوستان، نظر این بود که موقعیت طوری است که ما می‌توانیم از این امکانات استفاده کنیم؛ پوزسیون خود را محکم کنیم و بعد از یک حمله‌ی مجدد، یعنی به تدریج عمل بشود. آن وقت چگونه به تدریج عمل بشود؟ مثلاً یکی از راه‌هایش انتخابات بود. آن وقت بحث روی انتخابات بود که ما شرکت کنیم و یا نکنیم؟

عقیده‌ی ماها (نهضت آزادی‌ها و سایرین) در آن زمان این بود که انتخابات یک مائده‌ی الهی است. دولت وقتی به مرحله‌ای رسیده است که می‌گویند، می‌خواهیم آزادی انتخابات بدهیم، چه بهتر از این! اول کاری که ما می‌کنیم، به دولت خواهیم

گفت که اگر راست می‌گویی و انتخابات آزاد است باید اجازه بدهی که ما باشگاه داشته باشیم؛ یا می‌دهد یا نمی‌دهد؛ اگر داد، این باشگاه وسیله‌ای می‌شود که ما دور هم جمع بشویم؛ اگر نداد، همانجا می‌چاش را می‌گیریم و می‌گوییم پس تو دروغ می‌گویی. وقتی که باشگاه داد، آن وقت می‌گوییم خیلی خوب، آزادی انتخابات است، اجازه بده ما کاندیدا بدهیم. وقتی ما کاندیدا بیرون دادیم، مردم مسلماً به کاندیدای ملی یون رأی خواهند داد. ملی یون مثلاً یعنی مخالفین، و آن وقت روی کاندیداها می‌توانیم حرف بزنیم. دیگر چیست که آدم نگوید؟ حالا یا از این طرف انتخاب می‌شود؛ یعنی از جبهه‌ی مخالف - حالا چه روحانی، چه ملی، چه نهضت آزادی، چه حزب فلان و... - ده بیست نفری وارد مجلس می‌شوند، یا نمی‌شوند. اگر نرفتند باز در همین جا آنها را رسوا می‌کنیم. می‌گوییم آقای کارتر، آقای آمریکا، حقوق بشر تو دروغ است و به اینها می‌گوییم: شما دروغ می‌گویید. چون دیگر آتویی دست‌شان آمده بود؛ آتو این بود که می‌گفتند: آقا ما به ملت آزادی دادیم. آن وقت اگر ملت چیزی نگوید، به دنیا خواهد گفت: ببینید ملت ما حرفی ندارد، آزادی دارد، اما حالا هم حرفی نمی‌زند؛ پس من محبوب‌ام. آن وقت، این را ما می‌توانستیم رد کنیم. مقدمه خیلی خوب است. با همین قدر آزادی مطبوعات، اصلاً آدم تمام سنگرها را می‌گیرد. آزادی مطبوعات، آزادی دادگستری و آزادی محاکمات هم که شروع شده بود. ایشان همان جا جلوی حرف بنده را گرفت؛ گفت، نه؛ اگر ما، الان که در مردم شور و هیجانی هست خودمان را راضی نشان دهیم، مردم سرد می‌شوند. آن وقت - به بنده می‌گفت: آیا شما تضمین می‌کنی که بعد از اینکه مردم مثلاً با قبول این چند مورد به خانه‌هایشان رفتند و آرامش یافتند دوباره هیاهو راه بیندازند؟ من می‌گفتم، البته بله. گفتم انتخابات بهترین چیز است برای این که در مردم هیجان و حرکت و این چیزها ایجاد شود. ایشان حرف مرا قبول نداشت. نه این را قبول داشت و نه وقتی من از عوامل و فاکتورهایی که در وسط هست، صحبت کردم و گفتم اینها را باید نگاه داشت و به اینها باید توجه کرد. خواستم تجزیه و تحلیلی را شروع بکنم؛ گفتم یک فاکتور را فرض کنیم ملت، ملت و روحانیت، راجع به اینها حرف نمی‌زنم، چون خودتان بهتر می‌دانید و مردم هم دنبال شما هستند؛ فاکتور دوم شاه و دربار است؛ فاکتور سوم آمریکا و غرب است. ایشان طوری حرف می‌زد که یعنی اصلاً اینها را کان لم یکن می‌دانست. من دیگر

بقیه‌ی حرف‌هایم را نزد من. وقتی ایشان اصلاً نمی‌خواست، حتی تا اینجا جلو رفتیم و گفتیم بالاخره آمریکا خوب یا بد، ولی این یک نوع واقعیت است، یک چیزی است در دنیا، حالا نه به لحاظ دوستی، بلکه به لحاظ دشمنی و ضرر رساندن... دیدم ایشان اصلاً وزنی و وزنه‌ای برای خودی و شاه قائل نیست. آن وقت ایشان گفت که من از شما این را می‌خواهم. یعنی طوری حرف زد که مطمئن بود که موفق خواهد شد و پیروز می‌شود، ایشان می‌آید و اختیار مملکت در دست ایشان خواهد افتاد. به من گفت: چون من کسی را نمی‌شناسم، نه وزیر می‌شناسم و نه وکیل، شما یک عده‌ای را معرفی کن که اینها مشاور من باشند که بعد تا بنا شد کار دست ما باشد، آنها بگویند که فلانی وزیر باشد، فلانی وکیل، تا من کاندیدا کنم.

در واقع شروع کار ما با ایشان از این جا شروع شد که ایشان لیست یک عده افراد را می‌خواست. چون می‌گفت که من به تو اعتماد دارم - به من اطمینان دارد - این را از من می‌خواست و گفت اینها از یک دسته نباشند؛ نهضت آزادی تنها نباشد، فقط اینها آدم‌های مورد اعتماد، مسلمان و مطلع باشند که بتوانند آن موقع به من کاندیدا بدهند؛ ایشان بیشتر از پنج شش نفر هم نمی‌خواست. من یک لیست ۱۵ نفری دادم. بعد هم خودش گفت: خیلی خوب، حالا بیشتر باشند، من از میان آنها انتخاب می‌کنم. در این لیست روحانی بود، افسر بود، نهضت آزادی بود، حزب ایران بود؛ چون خودش گفته بود که از گروه‌های مختلف باشند؛ بازاری هم بود. آن وقت باز دو مرتبه من به حرف اول خودم برگشتم و گفتم، آن عده‌ای را که از این لیست انتخاب می‌کنید، از همین حالا به آنها مأموریت بدهید که اینها در ایران به‌عنوان شورای رهبری باشند؛ یعنی واسط بین شما و مردم باشند که اگر طرحی، نقشه‌ای یا فکری هست، آدم با آنها در میان بگذارد. این را دیگر تقریباً قبول کرد. باز هم سر حرف اولش بود. خمینی آدمی است که اصلاً زیر بار سیستم مدیریت به آن معنا که ما می‌فهمیم، نمی‌رود؛ حالا ما متهمیم به این که غرب زده هستیم؛ سیستم حزبی، متدییک، کارترین، لوژیک!...

مثلاً دکتر یزدی یک ناراحتی داشت و می‌گفت: ما هر چی گردن ایشان می‌گذاریم که آقا، بالاخره شما که در مقام یک رهبر کل، نمی‌دانم یک رئیس جمهور و از رئیس جمهور بالاتر هستید، دفتری داشته باش، سخن‌گویی داشته باشد که اقل مردم

مصاحبه حامد الگار با مهندس بازرگان _____ ۱۹۹
تکلیف‌شان را بدانند... ایشان قبول نمی‌کرد... حالا هم باز همین طور هست...

الگار: شورای انقلاب غیر این هیأت پنج شش نفری بود؟

بازرگان: دیگر اینها قاطی شد؛ مطالب دیگری واردش شد. حقیقتش را بدانید پیشرفت کار و پیروزی ما از آنچه ایشان با همه‌ی یقین و توکلش تصور می‌کرد، سریع‌تر شد...

بلی چون زندگی ایشان را خواسته بودید... کاراکترش^۱ یکی این است که آدمی نیست که زیر بار نظم و اصول مدیریت و اصول اداره و این حرف‌هایی که ما می‌زنیم، برود...

الگار: سؤال مختصری که می‌خواستم از جنابعالی بکنم، درباره‌ی روابطی است که بین دولت و شورای انقلاب وجود داشته است. این سؤال برای بنده و بسیاری از علاقه‌مندان به انقلاب پیش آمده که این دوگانگی در وهله‌ی اول روی چه حکمتی بود؟

بازرگان: شورای انقلاب بنا بود نقش مجلس را بازی کند و دولت هم که نقش دولت به اضافه چیزهای دیگر. در همان برخورد اول من با ایشان - که بعداً هم آقای دکتر بهشتی آمد - طرفین دیدیم که آلمان به لحاظ این دوران رهبری، توی یک جوی نمی‌رود. چون بیشتر اینجایی‌ها (از جمله خود آقای شریعتمداری و دوستان ما) همه طرفدار سنگر به سنگر بودیم و طرفدار اینکه شاه به این زودی نرود و یواش یواش زیر پایش را سست کنیم و در انتخابات هم شرکت کنیم؛ به اصطلاح، قدرت و اختیارات به تدریج دست ملت بیاید. اصلاً باورم نمی‌شد؛ واژگونی شاه واقعاً از چیزهای استثنایی تاریخ بود. حالا بعضی‌ها می‌توانند بگویند معجزه‌ی خدا بود؛ بعضی‌ها می‌توانند بگویند نبوغ خمینی بود؛ بعضی‌ها می‌توانند بگویند پیش‌آمد طوری بود که ... به عقیده‌ی من، نقش خود شاه و آن غرور و تکبر و جاه‌طلبی و کثافت کاری‌ها و خرابی همه چیز بود که همه را علیه خودش شورانده بود (مهم بود)، یعنی این دستگاه، دستگاهی نبود که بتواند بماند؛ اگر خمینی هم پیدا نمی‌شد، وضع اقتصادی مملکت او را اصلاً از بین می‌برد. وضع سازمان برنامه و اقتصاد مملکت و اینها به جایی رسیده بود که این دستگاه نمی‌توانست بماند و من قبلاً شاید یک سال قبل از انقلاب شنیده بودم که به یکی از نزدیکانش گفته بود، و او هم به

۱. Caractère (شخصیت - خصیصه).

بنی اسدی ما گفته بود که این حزب رستاخیز آخرین آتوی ماست؛ اگر نگیرد دیگر ما هیچ چیز نداریم. خودش که حزب رستاخیز را درست کرده بود این را فهمیده بود. نسبت به همه‌ی اطرافیانش، از هویدا و فلان و ... بی‌اعتماد شده بود و سوءظن پیدا کرده بود. این است که این نظام، اصلاً می‌بایستی واژگون می‌شد. بله، در آن موقع وقتی من از آقای خمینی مأیوس شدم - البته دکتر یزدی هم بود و دو نفری پیش ایشان بودیم - معلوم شد که به‌لحاظ رهبری انقلاب، ما اصلاً با هم تفاهم نداریم؛ به‌طوری که حتی ایشان حاضر نشد که یک عده‌ای را معین کند که اینها در ایران نماینده و گرداننده باشند...

از همان جا تفکیک دو وظیفه پیش آمد؛ یکی وظیفه‌ی آینده که ایشان برای من در نظر می‌گرفت؛ یک وظیفه‌ی دیگر اینکه وقتی ایشان به ایران آمد و حکومت دست اینها افتاد، بنده چه کاره باشم؛ بنده و آنهایی که معرفی می‌کنم. یعنی وقتی که دیدیم ما روی این جریان نمی‌توانیم با هم تفاهم کنیم، چون ایشان نه برای آمریکا ارزش و اثری قایل است و نه حاضر بود «متدیکمان»^۱ کار بشود؛ بنابراین نقش بنده می‌رفت به آینده که ایشان پیروز بشود، و خودش یقین داشت. ولی چون این نهضت بالاخره بایستی رهبری می‌شد - آن روزها می‌گفتند نهضت؛ کلمه‌ی انقلاب بعد درست شد - بنابراین آن عده‌ای که معین شده بودند، نقششان می‌شد رهبری همین راه‌پیمایی‌ها، اداره‌ی راه‌پیمایی‌ها و اعتراضات و تحصن‌ها و فرض کنید مثلاً جنگ خیابانی و این نوع کارها. بنابراین شورای انقلاب به آن صورت «ژونس»^۲، نطفه‌اش به این ترتیب بود. بعد هم بین ما و آنها این طور فرق می‌شد که ما و دولت، کارهای اداره‌ی مملکت (قسمت‌های قانونی و قسمت‌هایی که یک دولت قانونی در حالت ثبات و نظم انجام می‌دهد) به عهده‌مان باشد، و چون بقایای انقلاب و نهضت هنوز مانده بود - درست است که شاه رفته بود، ولی بختیار هنوز سرجایش بود و کسی نمی‌دانست و معلوم نبود که بختیار چه جوری خواهد رفت - ارتباط با روحانیت، با جوان‌ها و ... تا آنجایی که انقلاب است با آنها [شورای انقلاب] باشد. ضمناً بین ما و امام هم اینها باشند؛ من باب اینکه نوعی کنترل شود. خود من هم پیشنهاد کرده بودم قوانینی که باید بگذرد، حق داشته باشند سؤال و بازخواست کنند. لذا این فکر پیش

۱. Méthodiquement به معنی با قاعده و اصول، قاعده‌مند.

۲. Jeunesse به معنی جوانی، شباب.

آمد و بنا بود که خود ما هم در شورای انقلاب باشیم. ولی این فکر که کسی که وزیر باشد نباید در شورای انقلاب نباشد، این یک مقدار تقصیر آقای صدر حاج سیدجوادی خودمان بود. به این ترتیب ما از هم جدا شدیم، و دنباله‌ی انقلاب هم ادامه پیدا کرد. هم روی «اتریک»^۱ و انگشت گذاشتن روی چیزهایی که از خارج عنوان می‌شد، هم مردم می‌خواستند، جوان‌ها، نمی‌دانم فلان ... خواسته‌ها و توقعاتی داشتند؛ و هم این آقایان معتقد به آن سیستمی که بنده اعلام کردم، نبودند. سیستم ما چه بود؟ اینکه امام گفته بود، اول حکومت را در دست بگیریم، بعد رفراندوم کنیم و اداره‌ی مملکت، تا مملکت زنده شود؛ چون کشور خوابیده بود. بعد از آن، قانون اساسی بنویسیم؛ قانون اساسی بیاید و رفراندوم شود؛ مجلس مؤسسان و غیره... تشکیل دولت و به اصطلاح، انجام کارهای اداری و کارهای مثبت و وظیفه‌ی ما بود. من هم در اولین سخنرانی‌ام در دانشگاه [تهران] و در همه‌جا به مردم گفتم که این کارهای مثبت غیر از کارهای منفی و تخریبی است، که یک بمب می‌گذارند و یک عمارت ۱۴۰ طبقه ممکن است واژگون شود. شما یک عمارت دو طبقه که می‌خواهید بسازید، این دیگر طرفه‌العین نیست؛ با شلاق و زدن و کشتن نمی‌شود؛ این، نقشه و طرح و آجر و... می‌خواهد؛ این کارها، مدت می‌خواهد. در اینجا اختلاف بین دولت از یک طرف و این آقایان و مردم از طرف دیگر، پیدا شد. بنده می‌گفتم، بابا من هم انقلابی هستم، منتها می‌گویم فاز منفی انقلاب انجام شده، شاه رفته، فاز مثبتش باید متدیک باشد؛ متدیک هم این است که من یک وزیر مشاور درست کرده‌ام؛ وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب، و کمیسیون‌هایی است راجع به کشاورزی، صنعت، تجارت، ادارات، سیاست خارجی، بانک‌ها ... و این‌ها مشغول نوشتن طرح هستند. این آقایان (شورای انقلاب) با این موافق نبودند و خودشان هم در همه‌ی کارها دخالت می‌کردند. آقای خمینی هم که اصلاً روحش بدهکار این حرف‌ها نبود و از همه مهم‌تر خودش دخالت‌گر بود و نمی‌فهمید این دخالت‌ها به ضرر است.

هرچه ما می‌گفتیم آقا شما اگر فرمایشی دارید، امری دارید، می‌خواهید آقای الگار ایران نیاید، این را خودتان نگویند؛ اول از ما بپرسید که این آقا چه جور آدمی است؟ ما یا اطلاع داریم یا نداریم؛ اگر نداریم، می‌رویم و می‌پرسیم کسانی که اطلاعاتی راجع به ایشان دارند، ما این اطلاعات را چک می‌کنیم. آن وقت ما

۱. Intrigue به معنی توطئه، دسیسه، فتنه.

می‌گوییم ایشان نیاید. یا ما می‌گوئیم که گوشت باید این طور باشد، نمی‌دانم زن‌ها این طور باشند. ایشان هم آدم با سوءظنی است؛ اما هر دفعه که راجع به من صحبت کرده، روی این که: «او مورد اعتماد من است» هی تکیه کرده، چون برای ایشان این مسئله خیلی مهم است. و من حالا - به حق یا به ناحق - این شانس یا این امتیاز را داشتم که در نظر ایشان آدم مورد اعتمادی هستم. این در مورد اخلاق و روحیات آقای خمینی مسئله‌ی خیلی مهمی است. مع‌ذلک با اینکه می‌گوید که به من اعتماد دارد، اعتماد ندارد. ایشان، فرض کنید که کاری را ما به ایشان پیشنهاد می‌کنیم که آقا این کار خوب است؛ ایشان هم می‌گویند: بله، بله، بسیار خوب است، بکنید. خودش هم اعلامیه می‌دهد، ولی بعد یک آخوند هم می‌فرستد آنجا... از مشکلاتی که بنده تحمل کردم همین بود. این اصلاً با روحیه‌ی من، طرز فکر من، منطق من، و ساختمان فکری من جور نیست و بارها به ایشان گفتم: آقا از دو حال خارج نیست، یا به دولت اعتماد دارید، باید دادگاه‌های انقلاب را زیر نظر دولت بگذارید؛ نه به عنوان اینکه ما بگوییم این را محکوم کن، آن را تبرئه کن؛ نه، بلکه من باب اینکه ما بگوییم تو دنبال چه کسانی برو؛ آیا دخالت در امر گران‌فروش بکن یا نکن، این باید به دستور ما باشد، اما حالا دخالت کرد و تشخیص داد که این گران‌فروش است و مثلاً باید تیرباران شود. نمی‌گویم که ما باید بگوییم. به آقا این را می‌گفتم که اگر به ما اعتماد دارید، باید دادگاه‌های انقلاب در دوره‌ی انقلاب زیر نظر ما باشد؛ تلویزیون باید زیر نظر ما باشد. اگر به ما اعتماد ندارید، به قطب‌زاده اعتماد دارید یا به آقای هادوی اعتماد دارید، صددرصد من حاضریم؛ آقای هادوی دستور بدهد؛ آقا فلانی را وزیر کن، فلان کار را بکن. ولی ایشان نمی‌کرد. نه به او می‌گفت که از دولت تمکین کن و نه به ما می‌گفت که نه، آقا؛ اینکه نمی‌شود... این بود که همین طور کج‌دار و مریز ما را بین زمین و آسمان نگه داشته بود. این وضع مرا خیلی رنج می‌داد... بعد دیگر انواع مراکز قدرت، نه تنها آخوندها، بلکه جوان‌ها، دیگران، کسانی که به نام انجمن و ... ایشان هم هیچ کس را قبول نداشت؛ یعنی عملاً به زبان می‌گفت ... دیگر آخر، کار به جایی رسیده بود که واقعاً راه چاره بسته شده و به بن‌بست رسیده بود.

الکار: علت استعفای نهایی جنابعالی قضیه‌ی اشغال سفارت بود؟

بازرگان: نه، عین همان بود که در نامه‌ام نوشته بودم. نامه‌ام را دیده بودید؟ نامه‌ای به امام نوشته بودم. از پانزده روز پیش، من به شورای انقلاب اخطار کرده بودم که

وضع مملکت طوری است که در لبه‌ی پرتگاه است و تازه اگر همه‌ی علاقه‌مندان قوایشان را روی هم بگذارند، معلوم نیست که موفق بشویم؛ بنابراین در مرحله‌ی اول باید شما با ما یکی شوید؛ پیشنهادش را من خودم کرده بودم؛ گفتم این هم فوریت دارد. پس فردایش هم به امام گفتم و دیدم اینها «فس فس» می‌کنند. نه اینکه بگویند نه، ما دیگر وارد شده بودیم. من می‌گفتم در این عجله است و همین امروز باید تکلیف معین بشود. موقعی که من این مطلب را عنوان کردم و حتی آن موقعی که نامه را نوشتم - نامه را با موافقت وزرا نوشتم - هنوز سفارت اشغال نشده بود. شاید عصرش این تصویب شد؛ فردا صبحش این اتفاق افتاد.

الگار: حالا بعد از این قضایای مختلف، آینده را چگونه می‌بینید؟

بازرگان: فعلاً من بعد از استعفایم با هیچ کس مصاحبه نکرده‌ام، نه با داخلی‌ها نه با خارجی‌ها؛ اگر بخواهم در آینده صحبت کنم، یا فرض کنید در مصاحبه پیرسید، نظرتان در مورد این عمل اشغال سفارت آمریکا چیست؟ زبان‌مان بسته است. اگر بگویم کار بدی کرده‌اند چه اوضاعی خواهیم داشت! اگر بگویم کار خوبی کرده‌اند، خوب ممکن است خودم هم عقیده نداشته باشم. در هر حال امر مسلم این است که فعلاً راهی برای ایران جز ادامه‌ی این رهبری نیست. من از پیش هم می‌گفتم؛ شتر سواری دولا دولا نمی‌شود. به ایشان پیشنهاد کردم، حالا که اولاً مراجعات مردم همه‌اش به شماست، خود شما هم که در همه‌ی امور دخالت می‌کنید؛ بیاید تهران؛ تهران بنشینید که هم قضایا را بهتر ببینید و هم بتوانیم روابطی داشته باشیم. نمی‌دانم دولت دایم هلیکوپتر بگیرد، وقت بگیرد و بیاید قم. این که نشد؛ بیاید تهران بنشینید. ایشان قبول نمی‌کرد. در صورتی که خیلی لوژیک است و ایرادی به آن نیست. بله، حالا غیر از آقای خمینی کس دیگری را نمی‌توانیم با سلیقه‌ی ایشان، با نظر ایشان، با افکار ایشان، با آن ایمان و اعتقادش، با آن احترامی که پیش مردم دارد و اعتقادی که مردم به او دارند، پیدا کنیم...

کتابی که می‌خواهید در مورد زندگی ایشان بنویسید، مثلاً از دوران کوچکی و تحصیل و آن موقع که فرض کنید یک ملای متشرع بوده، تا اینجا، و یا اینکه فقط توجه به این فعالیت و نقش ایشان در انقلاب خواهید داشت؟

الگار: نه، شاید همان از اوایل زندگی ایشان، اقلاً یک شرح مختصری...

بازرگان: مثلاً بیوگرافی، خوب است اگر این کار را بکنید. منتها اگر مقصود روحانیت

و این گونه نکات است، باید با آقایانی که با ایشان محشور بوده‌اند، تماس بگیرید؛ تا به حال تماس گرفته‌اید؟

نگار: نه، تا به حال فرصت دست نداده، با چه کسی نظر شما هست که مصاحبه کنم؟
بازرگان: از دکتر یزدی پرسید؛ دکتر یزدی به ایشان نزدیک تر بوده است. چند مرتبه نجف هم رفته و مکاتباتی داشته است. آنهایی که از دوران تحصیل و طلبه‌گری و از دوران مدرسی‌شان اطلاعاتی دارند، همین علما هستند؛ در کلاهی‌ها گمان نمی‌کنم کسی باشد. مرحوم مطهری خیلی مربوط بود. هاشمی رفسنجانی و منتظری هم مثل اینکه با ایشان هم مباحثه بوده‌اند. توی کلاهی‌ها این آقای دکتر طباطبایی که معاون من در روابط عمومی بود و حالا ایشان سرپرست ادارات نخست‌وزیری است؛ ایشان آلمان بود و دکترای شیمی دارد و جزء نهضت آزادی در خارج از کشور بود. چون ایشان خویشاوندی دارد؛ خواهرش، عروس آقای خمینی، یعنی زن احمد آقا است. پدرش هم که ملا است و مجلس بررسی قانون اساسی بود؛ پدر ایشان هم فکر می‌کنم هم مباحثه و هم دوره با آقای خمینی بوده است. دکتر طباطبایی می‌تواند خیلی اطلاعات به شما بدهد. البته آقای خمینی کم حرف و خیلی خشک است؛ شاید با ملاها بحث کند، اما اهل اینکه بنشینیم با او استدلال و تجزیه و تحلیل سیاسی بکنیم، نیست. حرفی می‌زند، نظرش را می‌گوید، قاطع هم هست. زود تصمیم می‌گیرد. ضمناً این حُسن را دارد که لجاجت هم ندارد؛ اگر تصمیمی که گرفته، بعداً متقاعدش کنند که درست نبوده، ابا ندارد، می‌پذیرد و می‌گوید که من اشتباه کرده‌ام. ایمان و تقوا و توکلش هم خیلی زیاد هست؛ یعنی آنچه را واقعاً فکر می‌کند که حکم اسلام، حکم خدا و قانون اسلام است، در آن هیچ ملاحظه‌ای ندارد که ممکن است اشخاص بدشان بیاید یا حتی به لحاظ تبلیغ اسلام هم بد باشد، و مثلاً طرف، نظر مخالفی اتخاذ کند؛ یا حتی به ضرر مصالح باشد؛ نه، عقیده‌اش این است که حق این است و حق هم پیروز است، حالا دیگران هر چه می‌خواهند بگویند...

این موضوع برای شما که دارید کتاب می‌نویسید، خیلی «انترسان»^۱ است. با توجه به شرایط زمان، یعنی شرایط انقلابی که همه جای دنیا هست، و ایران هم جزیی از آن است. اما این چه نوع لیدری^۲ و چه نوع آدمی را ایجاب می‌کند و این صفات چگونه

۱. Intéressant به معنی جالب توجه، جاذب.

۲. Leader به معنی سردسته، رئیس حزب، رهبر.

در ایشان هست؟ عجیب است که یک آدم هشتاد ساله تفاهمش با جوان‌ها خیلی بیشتر از مثلاً بنده است که توی جوان‌ها و دانشگاه بزرگ شده‌ام، و در انقلاب و نهضت بزرگ شده‌ام و سنّاً به اینها نزدیک‌ترم. ایشان تفاهمش، ده مقابل من است. یک خاصیت و قدرت متقابل روحی و فکری بین ایشان و جوانان انقلابی وجود دارد. اعلامیه‌های خمینی را الان که می‌خوانید، کلماتش، اصطلاحاتش، خواسته‌هایش با یک سال پیش و یک سال پیش با شش ماه پیش، با هم فرق می‌کند و «انکونسیامان»^۱ رنگ همین انقلابیون را دارد و توانسته روی آنها اثر بگذارد. من بین خودم و کسانی که در انقلاب هستند، یعنی جوان‌ها، طلاب، دانشگاهی‌ها، سپاهی‌ها... واقعاً یک فاصله و بیگانگی حس می‌کنم. من هم خودم را انقلابی می‌دانم. اما آن چیزی را که آنها انقلاب می‌گویند و می‌خواهند - شاید در نقطه‌ی نهایی به یک جا برسیم - با آنچه که من می‌خواهم، با هم «کنترادیکسون»^۲ دارد.

اما این مسئله‌ی دفاع از مستضعفین و پای مستضعف را در اسلام آوردن را از دکتر شریعتی گرفته بود. در حالی که ایشان از دکتر شریعتی بدش می‌آمد و حالا هم معلوم نیست زیاد مریدش باشد، و مسلماً افکار و عقاید دکتر شریعتی را صد درصد منطبق با اسلام نمی‌داند؛ مع‌ذلک بدون اینکه خودش هم بداند، از ضمیر ناخودآگاه، «انکونسیامان» ایشان تحت تأثیر دکتر شریعتی بود. آن وقت پیش کشیدن دفاع از مستضعفان همان است که این انقلابی‌ها می‌خواهند. یا مبارزه‌اش با امپریالیسم و آمریکا؛ این به‌هیچ‌وجه من‌الوجه در روز پیدایش آقای خمینی، چنین چیزی نه در مغزش و نه در زبانش بوده است. آن موقع به‌طور مبهم مثل همه‌ی آخوندها - آخوندهای قبل از مصدق - یک عناد خاصی با خارجی‌ها داشت و آنها را منشأ تحریکات و بدبختی‌ها می‌دانست؛ این در ذهن ایشان هست. اما حالا عوض اینکه با همه‌ی خارجی‌ها باشد، به‌طوری که در ابتدای انقلاب بود - آن موقع این شعار را می‌گفتند: نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی؛ یعنی ایشان هم ضدشوروی و کمونیسم بود، و هم ضد آمریکا و انگلیس و فرانسه. ولی الان آمده و پرچم‌دار و علم‌دار مبارزه و از بین بردن امپریالیسم آمریکا شده است. این همان است که چپی‌ها، جوان‌ها، طلاب و انقلابی‌ها می‌خواهند. این قضیه‌ی سفارت آمریکا به احتمال قوی مقداری تحت تأثیر ایشان

۱. Inconsciemment به معنی بدون اراده، از روی ناآگاهی، از روی بی‌خبری.

۲. Contradiction به معنی ضدگویی، تناقض، تکذیب، ناسازگاری.

بوده است. ایشان شاید از ۴ ماه قبل، آمریکا و کارتر را به عنوان رأس دشمنان ما، گرداننده‌ی فلان و بدون اینکه هیچ مدرکی و دلیلی و نشانه‌ای داشته باشد، اتوماتیک، و بنا به تعریف و به طور مسلم، همه چیز را از چشم آمریکا و کارتر می‌بیند و بدگوی او است. این خوب، در جوانان و انقلابیون تأثیر داشته است. آن وقت خود ایشان هم تحت تأثیر آنهاست. آن اندازه‌ای که ایشان «کالیته» - شما فرانسوی بلیدید؟ (الگار: بله) یه قدری عادم هست، چون آنجا بوده‌ام، «کالیته دانتور نوردم»^۱ آن اندازه‌ای که در ایشان هست در هیتلر نبود. خوب هیتلر هم مرد نابغه‌ای بود، به عنوان یک «ارگانیزاتور دوفول»^۲، گرداننده‌ی توده مردم و او هم قرض می‌گرفت، «اشانژ، اکسچینج»^۳ می‌کرد. او در واقع انعکاس دهنده‌ی روحیه آلمان‌ها بود و آلمان‌ها هم گوینده‌ی حرف‌هایی که هیتلر می‌زد و اجراکننده‌ی اوامر او بودند. خمینی هم یک مقداری این طوری است و این خصوصیت را دارد که ایشان را به این مرحله رسانده است.

مطالعه‌ی روحیات، ساختمان و شخصیت ایشان از اول و تحول آن همراه با انقلاب و اینکه چگونه پا به پای هم عجین شده‌اند، نکته‌ای است که به نظر من ارزش زیادی به کتاب شما خواهد داد. یعنی فقط از دریچه‌ی سیاسی نباشد که گفته شود، مثلاً خمینی از پاریس بلند شد، آمد اینجا و چه کار کرد. این به عنوان روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و انسان‌شناسی است. مثلاً ایشان در هنگام ورود به صحنه‌ی مبارزات، نه تنها ضد آمریکایی، بلکه ضدشاه هم نبود، یک آخوند قشری بود. این طور تحول پیدا کرد. البته از قدیم ایشان ضد رضاشاه بود؛ با این هم بد بود، اما ورود اینها و سایر روحانیون در مبارزه، با آن قانون انجمن‌های ایالتی بود که دولت به زن‌ها راه داده بود که در آن شرکت کنند. بعد مسئله‌ی مربوط به قبل از اصلاحات ارضی بود و ایشان هم آن موقع مثل سایر علمای قشری، مدافع فقه رسمی بود. فقه ما در رابطه با مسائل مالکیت، مسائل اجتماعی و زنان و... به این شکل وارد مبارزه شد و در تلگرافی که به شاه کرده بود - که البته در کتاب‌هایی که چاپ شده، هست - شاه را به عنوان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خطاب کرده و خیلی با ادای احترام می‌گوید که آقای علم - علم آن موقع نخست‌وزیر بود - منویات یا اوامر اعلیحضرت را تشخیص نداده و نمی‌فهمد و بد اجرا می‌کند. یعنی شما نظرتان این بود که انجمن‌های ایالتی این چنین باشد، این علم است

۱. Qualité d'entraîneur d'hommes به معنی خصلت کشاندن مردم.

۲. Organisateur de foules به معنی گرداننده‌ی توده‌ها.

۳. Exchange, Echange به معنی قرض - مبادله.

۲۰۷ _____ مصاحبه حامد الگار با مهندس بازرگان
که نمی‌گذارد. حالا این کلام را چه بگوییم تعارف بود، چه واقعاً عقیده‌ی او، و قاعدتاً هم تعارف نبود؛ چون ایشان یک آدم رک، صریح و صدیقی است. به اصطلاح از این شروع کرد؛ بعد تحول پیدا کرد و در روحانیت شیعه «شامپیون»^۱ مقابله و ضدیت با استبداد شد.

البته این حرف من حالا مصلحت نیست که در بیاید؛ چون گفتید می‌خواهید که کتاب بنویسید و کتاب هم لااقل هفت هشت ماهی طول دارد. اوربانا فالاجی هم که آمد با من مصاحبه کرد، گفت می‌خواهم کتاب بنویسم. گفتم، خوب این حرف‌ها را جایی نگویید، پدرم درمی‌آید. ولی بعد در روزنامه‌ها درج شد. چون اولاً کسانی که کتاب می‌خوانند با آنانی که روزنامه می‌خوانند، فرق دارند. چون عقل و منطقشان یک قدری بیشتر است؛ با متانت می‌خوانند، با متانت هم درک می‌کنند، و الان هم موقعی است که مسائل حادِ روز، گذشته است. شما آقای چیز را می‌شناسید؟ آمریکایی است، فارسی هم خوب حرف می‌زند، قد بلندی دارد، اسمش یک قدری کلیمی است، اسرائیلی است ...

الگار: زونیس نباشد؟!

بازرگان: بلی! زونیس، ایشان یهودی است؟

الگار: بله، صهیونیست بسیار متعصبی است.

بازرگان: ده، عجب! ایشان قبل از آمدن امام، با من مصاحبه داشت.

الگار: ایشان از مستشاران وزارت امور خارجه آمریکا است.

بازرگان: لابد عضو «سیا» هم هست؛ ایشان راجع به اریک رولو سردبیر لوموند، صحبت می‌کرد و به عنوان تعریف و تمجید می‌گفت که یهودی است ولی صهیونیست نیست؛ این را به عنوان تعریف از او می‌گفت.

الگار: خوب، بلی. ولی این زونیس واقعاً آدم بسیار زرنگی است و می‌داند با چه کسانی چه حرف‌هایی بزند. من واقعاً تعجب کردم. دیدم که زونیس بعد از انقلاب هم به ایران آمده و مسلم است که از عشق به ایران و اسلام نیامده، می‌خواسته است معلومات جمع کند.

۱. Champion به معنی قهرمان، مبارز.

بازرگان: اطلاعات هم درست جمع آوری می کرد. البته من هم آن موقع معتقد به او نشدم و خام نشدم. او هم نمی خواست بنده را گول بزند. فقط ملاقاتی بود و یک مقداری از کتاب هایم را به او دادم که می گفت ندیده است. خیلی حالت علاقه و سمپاتی نشان می داد. و چون این را می گفت که در آن مؤسسه کار می کند و برای وزارت امور خارجه آمریکا کار می کند، احتمال این بود که به اصطلاح این نوع تحقیق در خدمت سیاست فعلی دنیا باشد.

الگار: در روزهای قبل از انقلاب این آقای زونیس در یک برنامه ی تلویزیونی در آمریکا شرکت کرد و گفت، بعضی اشخاص در ایران هستند که طرفداری از امام می کنند ولی اصرار نمی کنند که سلطنت حتماً باید ازین برود؛ باید با این نوع اشخاص بیشتر در تماس باشیم.

بازرگان: آمده بود که این تر را در ایران پیاده کند، بله؟

الگار: در زمان شاه ایشان با دربار روابط بسیار نزدیکی داشت.

بازرگان: مثل اینکه یک کتابی هم نوشته، به نام «الیت در ایران» که در آن نتیجه گیری نهایی اش علیه شاه است. یعنی نشان می دهد که الیت ایران، شاه را دوست ندارد. خوب شاه چنین چیزی را نمی خواست و خلاف این را می گفت و می خواست در دنیا باشد. بعضی ها کتاب ایشان را قاچاق به ایران آورده بودند؛ طرفدار داشت.

الگار: آمریکا برنامه ی تبلیغاتی شدیدی علیه ایران راه انداخته است.

بازرگان: بعد از مسئله ی گروگان ها؟

الگار: قبل از آن هم بود و هدف این حمله تبلیغاتی، تنها ایران نیست؛ تنها شخص امام هم نیست؛ بلکه اسلام است.

بازرگان: یعنی علیه اسلام است، کوبیدن این نهضت اسلام است، این رنسانس اسلامی!

الگار: به نظر من، از این نظر تا حدی حائز اهمیت است که شخصیت امام به عنوان عامل اصلی انقلاب ایران، به طور صحیح شناخته شود.

بازرگان: حتماً آنها از همین کارهایی که در ایران می شود، خوب استفاده می کنند؛ چون این استفاده هم علیه امام است و هم علیه اسلام....

گفت‌وگویی با مهندس بازرگان درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان*

سؤال: اخیراً نوار و اوراقی از مصاحبه‌ای که ظاهراً جناب عالی در آذرماه ۱۳۵۸ یعنی قریب یک ماه بعد از استعفای دولت موقت با آقای دکتر حامد الگار داشته‌اید، به تهران رسیده است. آیا ممکن است بفرمائید، آقای حامد الگار کیست و منظور از آن مصاحبه و این نشریه که پاورقی‌هایی نیز به آن اضافه شده است، چیست؟
جواب: اولاً متشکرم که وسیله‌ای دادید تا از جنجالی که به راه انداخته‌اند، رفع ابهام و اتهام نمایم؛ اما جریان قضیه:

دو سه سال قبل از پیروزی انقلاب ذکری از آقای دکتر حامد الگار و از جمعیت مسلمانان انگلیسی با اخلاص که محله و مجله‌ای نیز دارند، شنیده بودم. آقای الگار اصلاً انگلیسی ولی تبعه شده‌ی آمریکا است که پیرو مذهب حنفی بوده و فارسی می‌داند. و به ایران هم آمده است ولی من با او دیداری نداشتم. تا آنکه بعد از استعفای دولت موقت و مختصر فراغت حاصله با اصراری که ایشان به ملاقات بنده داشت و بعضی از دوستان از علاقه‌مندی او به انقلاب اسلامی ایران صحبت و توصیه‌ی چنین مصاحبه‌ای را کرده بودند، قرار ملاقاتی گذاشتیم. از اطلاعات ایشان نسبت به اسلام و مسلمانان و علاقه و دلسوزی‌اش به انقلاب ما خوشم آمد و احساس صمیمیت کردم. در آن زمان برخلاف ایام پیروزی انقلاب، تبلیغات خارجی‌ها علیه انقلاب ما و شخص امام قوت گرفته احساسات و نظریاتشان برگشته بود. وقتی آقای الگار گفت قصد دارد کتابی در معرفی و تبلیغ انقلاب ما بنویسد و به این منظور برای

* این گفت‌وگو در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ صورت پذیرفته است.

۲۱۰ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

مصاحبه آمده است، من تشویقش کردم و توصیه نمودم که علاوه بر تشریح جریانات انقلاب راجع به نقش عمده و شخصیت رهبر انقلاب نیز مطالعه و بحث و معرفی نماید. در واقع بیوگرافی ایشان را نیز ضمن تشریح انقلاب بنویسد تا کتاب جامع و جالب از کار در آمده، جواب تصورات بدی که در خارج می شود، داده شود.

شرط من با آقای الگار همان طور که در نوار آمده است، این بود که مصاحبه یک گفت و گوی مبتذل روزنامه نگاری و خوراک جنجال های سیاسی نباشد و چون شخصاً اطلاعات «مطمئن و مفصل و آن چنان صحیح» از امام خمینی ندارم، حتماً برود کسانی را که با ایشان محشور بوده اند، از قبیل آقای دکتر یزدی که از ایام نجف روابط کتبی و حضوری، و در پاریس همکاری نزدیک داشته است و مخصوصاً آقایان منتظری (پدر) و هاشمی رفسنجانی که شاگرد آقای خمینی بوده اند و آقای دکتر صادق طباطبایی که نزدیکی خانوادگی دارد، ببیند و اطلاعات بیشتر و بهتری بگیرد.

آقای الگار قبول کرد و من هم با آنچه راجع به انقلاب و امام می پرسید و می دانستم، کمکش کردم؛ اما متأسفانه ایشان برخلاف تعهد و رسم امانت داری عمل نموده، نه پیش آن آقایان و سایرین برای تحقیق و تکمیل رفت و نه کتاب نوشت، بلکه به صورت ناقص و خام خبرنگاری مذاکرات فی مابین را به وسیله گروه یا مجله «نصر» برای ایرانیان منتشر نمود. دیگر نمی دانم از ابتدا قصد خدعه و توطئه داشته است و مانند یک جاسوس عمل می کرده یا بعداً تغییر صورتی رخ داده است. بدیهی است که مسئولین «نصر» هم بدون توجه به اخلاق و موازین اسلامی، عمل خلاف و خیانت مرتکب شده اند یا لاقبل بی معرفتی نشان داده اند، زیرا که از یک امانت، بدون اجازه صاحب امانت و شروط واگذاری امانت، استفاده مغرضانه نموده اند و قصدی جز حمله و کوبیدن بنده نداشته اند که ضمناً تحقیر امام و انقلاب نیز می شود.^۱

درباره آقای الگار، بعدها از آقای دکتر یزدی شنیدم که یکی دو بار در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا رفتار غیرمترقبه و مشکوک علیه گروه فارسی زبانان داشته است.

۱. متن و تصویر نامه‌ی دست نوشته آقای دکتر حامد الگار به مهندس بازرگان، مورخ جمعه سوم فوریه ۱۹۸۹، برابر با ۱۵ بهمن ۱۳۶۸ مبنی بر پوزش و عذرخواهی صمیمانه از نقض عهدی که به عمل آورده و درخواست گذشت رأفت نموده است، در پیوست همین مصاحبه تقدیم گردیده است (ب.ف.ب).

گفت و گویی با مهندس بازرگان درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان _____ ۲۱۱

سؤال: از این مصاحبه به‌طور وضوح پیدا است که جناب عالی اصرار به انتشار یک کتاب در خارج از ایران برای دفاع از انقلاب اسلامی ایران و تجلیل از شخصیت و رهبری آیت‌الله العظمی خمینی داشته‌اید؛ ولی ایراد می‌گیرند که لحن سبک و توضیح‌های تحقیرآمیزی آورده شده و علاوه بر آن اسراری را در اختیار یک خارجی گذاشته‌اید.

جواب: می‌دانید که من ذوق نویسندگی و کتاب دارم و اگر اشتغالات زیادی که هست مانع نمی‌شد، تا به حال چندین کتاب در تحلیل و توصیف مبارزات ملی و انقلاب اسلامی ایران و شخصیت امام و سایر دست‌اندرکاران نوشته بودم، و در نظر بگیرد که تألیف کتاب مورد بحث از طرف آقای الگار برای انتشار در آمریکا و اروپا بود و به همین دلیل اصطلاحات غربی خودشان را زیاد به کار برده‌ام تا بهتر فهمیده شود. سابقاً در مشرق زمین برای معرفی اشخاص و تجلیل از آنها یک سبک وجود داشت که مبتنی بر مبالغه و تصنع بود؛ مثلاً می‌گفتند:

«کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست»

که تر کنی سرانگشت و صفحه بشماری»

ولی ادبیات مغرب زمین و بیوگرافی نویسان سبک دیگری داشته و سعی در واقع‌بینی و احتراز از اغراق و مداحی دارند؛ زیرا که نه تنها خواننده تملق و اغراق را قبول نمی‌کند، بلکه اعتبار کتاب و اثر آنچه هم که درست است، زایل می‌شود. آنها باکی ندارند، بلکه معتقدند که مثلاً برای ارائه‌ی دانش و خدمات یک محقق مورخ بگویند، با آنکه تحصیلات منظم دانشگاهی چندان نداشته و در فلسفه نیز کار نکرده است، در علم تاریخ از استادان متبحر دانشگاه بالا زده و تحقیقات و نظریاتش انقلابی در این رشته به وجود آورده است.

یادم هست در مدرسه‌ی متوسطه که بودم معلم ما وقتی می‌گفت، نادرشاه پسر پینه‌دوز بوده، نه او می‌خواست نادر را کوچک کند و نه ما چنین استنباطی را می‌کردیم؛ بلکه نبوغ نظامی و شخصیت فاتح هندوستان در نظر ما بالا می‌رفت. قرآن را نیز می‌بینید- بلا تشبیه- در مورد حضرت خاتم‌النبین که سعدی او را سرور کائنات می‌نامد، ابا ندارد بگوید، امی یا بی‌سواد بوده است.

در آن خوراک بیوگرافی یا معرفة الرجال که از آقای خمینی به حامد الگار دادم، برای آنکه خصلت انقلابی و قدرت رهبری ایشان را نشان دهم، گفته‌ام: از من که جوان‌ترم و معاصر و محشور با دانشجویان بوده‌ام، خاصیت تحریک و تأثیر و تفاهم

خیلی بیشتری روی جوانان دارند؛ در حالی که قبلاً یک روحانی کلاسیک حوزه‌های دینی قدیمی بوده‌اند.

اما اینکه لحن و گفتار در شنونده نوار یا خواننده‌ی اوراق اثر ناجور بخشیده باشد، کلمات و اطلاعات تحویلی من حکم مصالح اولیه‌ی غذا، مانند نخود و زردچوبه و روغن را داشت که در اختیار آشپز ماهری می‌گذارید و می‌گویید: برو گوشت شیشک حسابی از قصاب زیر گذر بخر و سبزی تازه از میدان بگیر؛ ولی آشپز نه گوشتی می‌خرد نه سبزی و ترشی و سایر لوازم را تهیه می‌کند؛ همان مواد خام را مخلوط کرده و جلوی شما می‌گذارد. بدیهی است که چنین خوراکی دندان‌شکن و تلخ و نامطبوع از آب درمی‌آید. اما اگر به راهنمایی‌های من عمل می‌شد و هنر نویسندگی به کار می‌رفت؛ آن کتاب، غذای کامل اشتها انگیزی می‌شد که ته کاسه و سرانگشت‌ها را هم می‌لیسیدند.

سؤال: راجع به افشا کردن اسرار مذاکرات خودتان با آقا در پاریس و روابط با

شورای انقلاب چه می‌فرمایید؟

جواب: اینها هیچ‌یک اسرار مگو نبود. خصوصاً بعد از گذشت زمان و اینکه از راه‌های دیگر به صورت‌های ناقص یا نادرست و به‌طور وسیع وارد اذهان و مطبوعات داخل و خارج شده بود. مطالبی که برای حامد الگار بیان کردم، اطلاعاتی بود که به لحاظ تدوین صحیح تاریخ انقلاب و تصویر روشن چهره‌های مؤثر، به دور از مبالغه و اتهام، لازم و مفید به نظر می‌آمد.

اگر صحبت از خصلت بی‌نظمی و فقدان مدیریت به معنای امروزی کلمه و عدم برنامه‌ریزی شده است، این نکات در عین آنکه بیان حقایق مشهود همگان بود، ویژگی‌ها و کیفیت معجزه‌آسای انقلاب ما را که متمایز از همه‌ی انقلاب‌های دنیا است، می‌رساند و تحول‌های سریع دوران کودکی و جوانی جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد که در نظر اهل بصیرت نه تنها انتقاد و عناد نبود، بلکه نشانه‌ی حق‌پرستی صادقانه و تجلیل واقع‌بینانه است. وقتی تشریح می‌شود که طرز فکر و پیش‌بینی امام خمینی درست از آب درآمد و نظر او تحقق یافت، آیا این گوینده قصد تخفیف و تخطئه را داشته است؟ انصافاً این پاورقی نویس‌ها چقدر بی‌انصاف و بی‌تقوا هستند!

سؤال: توزیع‌کنندگان اوراق مدعی شده‌اند که آزادی‌های حاصله از حقوق بشر

کمترین اثر را نداشته، پیروزی انقلاب ما صرفاً محصول فداکاری‌های مردم می‌باشد

گفت‌وگویی با مهندس بازرگان درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان _____ ۲۱۳
و سیاست سنگر به سنگر نهضت آزادی و سایر مبارزین ایرانی غلط و خیانت از آب
در آمده است.

جواب: این آقایان در اشتباه‌اند؛ مبارزات ملی و انقلاب‌های دنیا مثل شطرنج و هر
بازی دیگر دو طرف دارد؛ هر شکست یا پیروزی معلول اعمال و حرکت هر دو
حریف است. در انقلاب ما طرف خودی و فداکاری‌های ملت و رهبری قاطعانه‌ی
امام به جای خود محفوظ، اما طرف دشمن یعنی شاه و آمریکا هم نمی‌تواند خالی از
دخالت و اهمیت باشد؛ اگر ظلم و فسادها و غرور و خطاهای آنها نبود و طی ۵۰
سال سلطنت پهلوی، طبقات ملت به ستوه در نیامده و ناراضی و عاصی نشده بودند،
مسئلاً انقلاب ما با چنین وسعت و سرعتی به پیروزی نمی‌رسید. حقوق بشر کارتر و
آزادی نسبی که به سود خودشان بر شاه تحمیل کرده بودند، با استفاده‌ی عاقلانه‌ای
که در آن سال از طرف ملّی‌یون به عمل آمد، باعث شد که پخش اعلامیه‌ها،
سخنرانی‌ها، افشاگری‌ها، تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها در محیط نسبتاً آزادی امکان‌پذیر
گردد؛ به طوری که اگر نگوییم از عوامل قطعی و تعیین‌کننده بوده است، مسلماً از
عوامل تسهیل و تسریع‌کننده به حساب می‌آید.

در آن زمان یعنی سال قبل از پیروزی انقلاب، عده‌ی زیادی از روحانیون (مانند
آقایان خامنه‌ای و خلیفای) و رجال و زندانیان ضمن تأیید و تشکر از اقدام یا از
تأسیس جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، خواستار رساندن شکایات‌شان و
فجایع دستگاه به مرکز حقوق بشر شدند که مؤثر واقع گردید. در همین زمینه، و در
اثر گستاخی حریف بود که مقاله‌ی توهین‌آمیز و ناشایسته‌ی روزنامه اطلاعات علیه
رهبر، چنان احساسات و عواطف مردم را جریحه‌دار ساخت که آن غلیان خونین
مردم و وحدت روحانیت بزرگ را در قم فراهم آورد و به دنبال‌اش چهل‌های
تکان‌دهنده و سرنگون‌کننده‌ی تبریز و یزد و سایر شهرها به وجود آمد.

اما سیاست سنگر به سنگر برای واژگونی رژیم که از طرف ما کنار گذاشته شد،
معنی ندارد که مورد طعنه و مؤاخذه قرار گیرد یا به‌عنوان جرم و سوءنیت تلقی شود.
دو نظریه یا دو رویه در آن زمان وجود داشت که مقصد هر دو اخراج شاه، انقراض
نظام شاهنشاهی و استخلاف حکومت اسلامی بود. یکی رویه‌ی مرحله به مرحله با
استحکام مواضع به دست آمده و ساختن مواضع آینده در حداقل خرابی و خون‌ریزی،
و دیگری رویه‌ی تهییج و تخریب انقلابی. از جهت اینکه شاه باید برود و دست
خارجیان از دخالت و حاکمیت در ایران قطع شود، هیچ اختلافی وجود نداشت.

برخلاف آنچه ناشرین اوراق می‌پرسند که چرا من می‌خواستم دستگاه شاه را حفظ کنم، و همفکران ما سعی در نگاه‌داشتن آن داشته‌اند و می‌خواستیم از دولت‌گذاری باشگاه کنیم یا با ملاقات با برژینسکی مملکت را دو دستی تقدیم کارتر کنیم، اینها چیزی جز هوچی‌گری و بی‌تقوایی نیست. کسی که از ایران در تلویزیون‌های سراسر اروپا فریاد زد که تا شاه در کشور ما هست، آزادی و حقوق بشر وجود نخواهد داشت، من بادم (مصاحبه با رادیو تلویزیون بلژیک)^۱ که مخفیانه در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ ترتیب داده شده بود. و اولین اعلامیه‌ای که با حضور شاه در ایران صریحاً گفته شده بود: «شاه برود» از نهضت آزادی بود؛ اعلامیه‌ی مورخ ۱۳۵۷/۶/۶ تحت عنوان «راه نجات ایران از بن بست حاضر»^۲ از دو نظریه یا دو رویه‌ی فوق‌دومین انتخاب گردید و به اجرا درآمد. مرحله‌ی تخریبی منفی آن با سرعت خارق‌العاده و وحدت همه‌جانبه به پیروزی درخشان رسید؛ اما مرحله‌ی مثبت که سازندگی است و استقرار حاکمیت و امنیت و عدالت، می‌بینیم که در عمل مواجهه با چه اختلافات و اشکالات و ضایعات و خطرات شده است. تلافی و توان زودرسی مرحله‌ی اول انقلاب را باید در بلا تکلیفی‌ها و نابسامانی‌ها و نگرانی‌های تداوم انقلاب بدانیم. با آنکه مراحل قانونی و تشریفاتی جمهوری اسلامی طبق برنامه‌های دولت موقت طی گردیده و ملت الحق در برابر پیش‌آمدهای بی‌سابقه و هجوم مصائب و مشکلات ظرفیت و مقاومت و آمادگی شهادت نشان داده و از این جهات می‌توان گفت که انقلاب جا افتاده است، مع‌ذلک نه اوضاع و احوال حاضر آرام و اطمینان‌بخش است و نه از آینده رفع ابهام و دفع تزلزل و تهدیدها شده است. به طوری که کسی نمی‌داند تا چند سال دیگر به استقرار و اطمینان به اهداف انقلابمان خواهیم رسید. به این ترتیب از کجا معلوم که اگر رویه‌ی اول را اتخاذ می‌کردیم مدت زمان کلی تا حصول اهداف اولیه کوتاه‌تر در نمی‌آمد و تلفات و ضایعات کمتر نمی‌شد؟ فقط تاریخ می‌تواند قضاوت نماید و تجزیه و تحلیل‌های منطقی معقول بگوید که پیشنهاد سیاست سنگر به سنگر خائنانه بوده است یا عاقلانه؟

۱. متن مصاحبه مخبر تلویزیون بلژیک با مهندس بازرگان با عنوان «در اسلام میان دین و سیاست یا میان ایمان و اجتماع، جدایی وجود ندارد»، به صورت یک متن مستقل در صفحات ۷۵ تا ۷۸ همین مجموعه‌ی آثار ارائه شده است (ب.ف.ب).

۲. تصویر این اعلامیه و متن آن در پایان متن همین مصاحبه، به صورت پیوست تقدیم شده است (ب.ف.ب).

گفت‌وگویی با مهندس بازرگان درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان _____ ۲۱۵
سؤال: می‌گویند با امام بر سر مدیریت و نظم اختلاف داشته‌اید، به دخالت‌های ایشان در کارها اعتراض می‌کرده‌اید و می‌خواسته‌اید دادگاه‌های انقلاب به دستور شما عمل کنند...

جواب: این حضرات واقعاً کشف بزرگی کرده‌اند! چیزی را که در داخل و خارج همه می‌دانستند و به خاطر آن هیأت دولت در ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب به خدمت امام در قم رفت و در بعضی پیام‌های تلویزیونی مسئله‌ی تعدد مراکز تصمیم‌گیری، یعنی انواع دخالت‌ها و خودسری‌ها را - که همان بی‌نظمی است - با ملت در میان می‌گذشتم و بالاخره به همان دلیل بود که پس از نه ماه استعفا کردیم، عنوان می‌نمایند! بلی، اختلاف و اشکال بود و امام که از خصایل بارز ایشان - همان‌طور که در مصاحبه گفته‌ام - ایرادپذیری و عدم تعصب است، کاملاً توجه می‌کردند و درد ما را می‌فهمیدند. به‌علاوه، مکرر در پیام‌های تلویزیونی گوشزد می‌کردم که انقلاب ایران که تقریباً تمام طبقات در آن مشارکت داشتند و متمایز از سایر انقلاب‌های دنیا است، چنین بی‌نظمی را در طبیعت خود داشت و این یک امر قهری بود؛ منتهی می‌بایست تدریجاً برطرف و مبدل به نظم و مدیریت صحیح می‌شد. روزی که امام فرمان نخست‌وزیری را به نام بنده صادر کردند - و ناگفته نماند که آدم ناشناخته‌ای پیش مردم نبودم - این فرمان یا پیمان بسیار روشن بود، برنامه‌ی کار دولت موقت را به صورت مرحله‌ای، انتقال از نظام گذشته به نظام جدید، کاملاً مشخص می‌ساخت. در زمینه‌ی آن برنامه که با آگاهی و درایت صحیح تنظیم شده بود، هیچ‌گاه اختلاف پیش نیامد و تقریباً کلیه‌ی اعتراض‌ها که اول از ناحیه‌ی چپی‌ها و التقاطی‌ها و به‌دنباله‌روی آنها از طرف جوانان تند انقلابی و نیازمندان به آنها به عمل آمده و ایراد می‌گرفتند که چرا دولت موقت مملکت را قاطعانه زیر و زبر نکرد، نابجا و مخالف با آن فرمان یا پیمان بود. آنچه ما در باره هماهنگی اما نه انحلال و اطاعت - نهادهای انقلاب مانند دادگاه‌ها و کمیته‌ها یا صدا و سیما در محور دولت می‌گفتیم و می‌خواستیم، تا حدودی از طریق ادغام نسبی دولت و شورای انقلاب و با مشارکت و مسئولیت کمیته مرکزی امام و سپاه در ارگان‌های دولتی تأمین گردید. حتی به آقایانی که بعداً از طرف امام به مقامات عالی قضایی کشور منصوب شدند، خیلی اصرار می‌کردیم که وزارت دادگستری را بپذیرند تا تعارض از بین برود. به‌طوری که می‌دانید، رادیو تلویزیون هم که آن زمان کلنگ تخریب دولت را به دست گرفته بود و میکروفون تبلیغ علیه دولت را به دست مخالفین می‌داد - و هیچ‌کس نمی‌گفت که

نباید دولت مفترض الطاعه‌ی منتخب و منصوب امام را «تضعیف» کرد!- اکنون در انحصار کامل متولیان قرار دارد و نهادها و مراکز مؤثر مانند جهادسازندگی و نمازهای جمعه و همچنین انجمن‌های اسلامی بخشنامه‌ای و شورای اداری و کارگری در قالب واحدی قرار گرفته‌اند. به طور خلاصه، آنچه را که ما اختلاف و اشکال داشتیم و در حد اصولی معقول خواستار بودیم، حالا در حد افراطی انحصاری تحقق یافته است و با اتخاذ چنین راه حلی، عملاً بیش از آنچه می‌گفتیم، تأییدمان کرده‌اند.

مسئله‌ی اختلاف با دادگاه‌های انقلاب را چنین وانمود کرده‌اند که من مخالف آنها بوده و می‌خواسته‌ام که برخلاف اصل تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه، با فرمان دولت، اشخاص را بگیرند و بکشند و همچنین از فرار دزدها و آدمکش‌ها ناراحت بوده‌ام! الحق که وقتی غرض در میان می‌آید عقل و حقیقت کنار می‌رود! اولاً، اساس‌نامه‌ی اولیه‌ی دادگاه‌های انقلاب در امور مربوط به انقلاب را دولت موقت تنظیم و پیشنهاد کرده بود؛

ثانیاً، در نوار تصریح شده است که دادگاه‌های انقلاب باید آزاد باشند تا مهمین را بر طبق موازین قانونی و اسلامی و با تشخیص صحیح تبرئه یا محکوم نمایند ولی در شرایط خاص دوران انقلاب.

مانند همه‌ی انقلاب‌های دنیا ایجاب می‌نماید که وحدت فرماندهی وجود داشته باشد، نه آنکه دادگاه‌ها رو در روی دولت قرار گرفته معارض آن باشند و چوب لای چرخ ما بگذارند و متصدیان منصوب شده و مأمور دولت را بگیرند. حقی که برای دولت دوران انقلاب خواسته بودم، این بود که دادگاه‌های انقلاب به سراغ گروه‌ها و افراد ضد انقلاب که از طرف دولت سراغ داده می‌شوند بروند.

سؤال: در پاورقی‌های آن اوراق آمده است که جناب عالی به حامد الگار گفته‌اید که امام به لحاظ افکار سیاسی و شعارها و برنامه‌های انقلاب خط مشی معینی نداشته، به پیروی از مردم تغییر موضع می‌داده‌اند و ایشان را تشبیه به هیتلر کرده‌اید.

جواب: البته نه با چنین مضمون و نه با چنین منظور. در آنجا ضمن تشریح و توصیف برای تألیف یک کتاب تاریخی و شخصیت‌شناسی گفتم که: «ایشان تفاهمش، در مقایسه با خود من، ده مقابل است. یک خاصیت و قدرت متقابل فکری و روحی بین ایشان و جوانان انقلابی وجود دارد، به هم کاملاً قرض می‌دهند. اعلامیه‌های آقای خمینی را که الان می‌خوانید کلماتش، اصطلاحاتش، خواسته‌هایش با یک

گفت و گویی با مهندس بازرگان درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان _____ ۲۱۷
سال پیش، یا یک سال پیش با شش ماه پیش فرق می‌کند...»، این یک واقعیت است.
اعلامیه‌های ایشان را برحسب زمان دنبال هم بگذارید و به‌لحاظ لحن و محتوا مقایسه
کنید، خواهید دید چه تحول عظیم و انقلابی وجود دارد! شعارهای راه‌پیمایی‌ها و
سخنرانی‌ها در طی سه سال اخیر را که از اعلامیه‌های امام الهام می‌گرفت و الهام
می‌داد، با هم بسنجید، ببینید آیا قبل از پیروزی انقلاب لبه‌ی تیز حمله و خواسته
اصلی متوجه شاه و استبداد نبود و اگر از آمریکا صحبت یا ابراز نفرت می‌شد، فقط
آمریکا بود که مصداق شعار «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» را داشت، و
شدت شش ماه بعد از پیروزی را نداشت. وقتی ما برای به‌راه انداختن نفت مأمور
شدیم و به خوزستان و فارس رفته به پالایشگاه تهران برگشتیم این شعار عامیانه و
شاعرانه را می‌شنیدیم که می‌گفتند:

«نفتو کی برد، آمریکا؛

گازو کی برد، شوروی؛

پولشو کی خورد، پهلوی؛

مرگ بر این سلطنت پهلوی.»

در سخنرانی تحلیلی که آن زمان در شیراز کردم- و همچنین در جاهای دیگر
قبل از پیروزی و بعد از پیروزی- ابتکار و امتیاز و خدمت بزرگ آقای خمینی را در
این بیان می‌کردم که با اسلاف روحانی و ملی خود این اختلاف آشکار را داشته‌اند
که بی‌مقدمه و صراحتاً با استبداد در افتاده‌اند؛ یعنی همان کاری که در میان گروه‌های
سیاسی، اختصاص و افتخار نهضت آزادی است. درست است که به‌گفته‌ی پاورقی‌ها
کلمه‌ی مستضعف و مشتقات آن به کرات در قرآن آمده است، ولی در نوشته‌ها و
گفته‌های رهبر انقلاب تا چند ماه بعد از پیروزی نیامده بود و احیاناً اگر آمده باشد،
تکرار نداشته و تکیه‌ی چندان روی آن نمی‌شده است. همین‌طور، صدور انقلاب که
پدیده‌ی برخاسته بعد از پیروزی انقلاب بود. در سخنرانی ماه‌های آذر و دی ۱۳۵۸
در حسینیه ارشاد، انقلاب اسلامی ایران را تشبیه به انفجار بمب اتمی هیروشیما کردم
که دودها و گازهای برخاسته از آن و به آسمان رفته‌اش، مدت‌ها در حال توسعه و
تحول و زائیدن شاخه‌ها و جوانه‌های رنگارنگ نوظهور بوده است. انقلاب ما نیز که
ابتدا حالت داخلی ضد استبدادی و علیه پشتیبانی آمریکا را داشت، بلافاصله عنوان
خواسته‌های اسلامی خالص را گرفت، متوجه کشورهای مسلمان نزدیک و دور شد،

و منادی نجات مستضعفین و سرنگون کردن مستکبرین دنیا گشت، و رسالت صدور به خارج را اتخاذ کرد و جنگ علیه امپریالیسم جهانی را اعلام نمود.

حالت سرسختانه علیه استبداد روزهای اول نیز تدریجاً شدت پیدا کرد و به آن مرحله رسید. در کتابی که به قلم یکی از نویسندگان محقق و مبارز قم در سال ۱۳۴۱ راجع به نهضت دو ماهه‌ی روحانیون ایران انتشار یافته بود، تلگراف‌های مؤدبانه‌ای از ایشان به‌عنوان اعلیحضرت همایونی دیده می‌شود که اعتراض علیه مشارکت زنان در انتخابات و شکایت علیه نخست‌وزیر (علم) شد که خلاف قانون اساسی و اوامر ملوکانه و نصایح علما عمل می‌نمایند.

متأسفانه پاورقی‌گذاران مصاحبه که مأموریتی جز ایجاد تخاصم و تفرقه در خدمت گزاران، و تضعیف انقلاب از طریق تهمت و توهین به پایه‌گذاران آن نداشته‌اند، چنین خرده‌گیری و سمپاشی‌ها را کرده‌اند؛ و الا نه درک و تحلیل علمی از جریانات تاریخی را می‌نمایند و نه معنی و ارزش توصیف صحیح و تجلیل واقع‌بینانه از شخصیت‌ها را می‌فهمند.

بعداً در مقالاتی گفته بودم که انقلاب اسلامی ایران نه تنها با انقلاب‌های دیگر سیاسی و دینی دنیا فرق دارد، بلکه به‌لحاظ ابعاد و اهدافی که به خود داده است، جلوتر از همه رفته پا از حدود ملی فراتر نهاده، نجات تمام مستضعفین جهان را به‌عهده گرفته، از بین بردن تمام مستکبرین را وجهه‌ی همت خود قرار داده، و محو امپریالیسم را وعده داده است، و چنین وانمود می‌کند که تا حصول کامل این اهداف از پای نخواهد نشست؛ کاری که هیچ رهبر اجتماعی و سیاسی امثال لنین و گاندی، و هیچ پیغمبر اولوالعزم چون موسی و عیسی و محمدبن عبدالله صلوات الله علیهم اجمعین، نه مأمور بوده‌اند و نه متعهد. حال چنین دعوت و داعیه‌ای صحیح و عملی باشد یا نه، مطلب جداگانه‌ای است که نفی عظمت انقلاب را نمی‌نماید.

اگر از کسی صحبت شده است، مقایسه به‌لحاظ قدرت رهبری بوده نه ماهیت برنامه و مشابهت اخلاقی. در آنجا گفته‌ام هیتلر که مردی نابغه و انعکاس‌دهنده‌ی روحیات آلمان‌ها بود، چنین نیروی تحرک و تهییج توده‌ها را نداشت.

گفت و گویی با مهندس بازرگان

درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان

پیوست‌ها

متن اعلامیه مورخ ۱۳۵۷/۶/۶ نهضت آزادی ایران معروف به «شاه باید برود»:

بسمه تعالی

۱۳۵۷/۶/۶

«شاه برود»

راه نجات ایران از بن بست حاضر هشدار نهضت آزادی ایران به شاه و ملت

کشور عزیز ما در اوضاع و احوال حاضر به بحرانی ترین روزهای تاریخ خود رسیده است.

نهضت آزادی ایران دریغ دانست در برابر پیش آمدهای خطیر و تحولات سریع کشور ساکت نشسته ادای وظیفه و اظهارنظری ننماید. شاید کمکی به روشن شدن افکار و خروج ایران از بن بست وحشتناک بشود. غرض تعیین تکلیف و القای دستور نیست بلکه می خواهیم با تجزیه و تحلیل وقایع، راه حل منطقی و طبیعی را که جریان حوادث حکم می کند کشف نماییم.

* * *

هیچ گاه ملت و دولت - دولتی که در شخص واحدی خلاصه شده است - با چنین شدت و وسعت رو در رو قرار نگرفته چشم های دنیا بدینجا دوخته نشده بوده است. از یک طرف دولت شاهنشاهی با نیروهای سنگین و چهره خصمانه خود حداکثر تجهیز و تجاوز را برای زدن و کشتن مردم بیگناه و بی دفاع به کار می برد و از طرف دیگر تمام قشرهای ملت خصوصاً توده های مسلمان از روحانی و روشنفکر و بازاری تا کارگر و دهقان، از پایتخت تا دور افتاده ترین نقاط کشور را امواج نارضایی و عصبانیت و آشوب فراگرفته است. درحالی که رهبر مؤثر و عامل مقصر کسی جز شخص اعلیحضرت و دودمان پهلوی نیست.

گفت‌وگویی با مهندس بازرگان درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان _____ ۲۲۱

با برگشت به گذشته نزدیک مشاهده می‌نمائیم که ملت ایران در پنجاه و چند سال سلسله پهلوی سه بار مواجه با دوران‌های متوالی فشار استبدادی با فواصل جزئی فضای آزادی گردیده بر اثر برخورد دو منطق یا دو مصلحت مخالف، به مرحله عصیان انقلابی برگشت‌ناپذیر فعلی رسیده است. یکی منطق شاهانه است که به هر قیمت و خشونت، سلطنت خود کامه نمایند و مملکت را به زعم خود به «تمدن بزرگ» برسانند. دیگر مصلحت مردم است که تا کمترین اجازه و امکان حرف و حرکت به دست می‌آورد، عقده‌ها و اعتراضاتش سیل خروشان برای تهدید تخت و تاج می‌گردد.

اولین دوران توالی استبداد و آزادی از کودتای ۱۲۹۹ تا اشتغال ایران به دست متفقین بود. دومی با تخلیه آذربایجان شروع گردید و به حکومت دکتر مصدق و ملی کردن نفت خاتمه یافت. دوران سوم را می‌توانیم از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اعلام و اجرای اجباری حقوق بشر فعلی بدانیم.

با هر یک از دوران‌های فوق آگاهی و آمادگی مردم و دامنه اعتراض و عصیان آنها وسعت بیشتر یافته در مرحله کنونی به اوج خود رسیده داخل و خارج را سخت متوحش ساخته است.

البته استبداد ایران سابقه ۲۵۰۰ ساله و ریشه‌های عمیق در کلیه شئون زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی ما دارد. با این تفاوت که سلسله پادشاهان سابق عموماً محلی بوده احتیاج و اتکاء به داخل داشتند و اگر قبائل مهاجم و مهاجری بوده‌اند که به سلطنت می‌رسیدند چون با زادگاه خود قطع ارتباط می‌نموده‌اند ناچار به رنگ مذهب و فرهنگ ما درمی‌آمدند. همگی با وجود ناروایی‌ها و ستمگری‌هایی که داشتند ضمن اشاعه جهل و جلوگیری از رشد، چه بسا خدمت و خیری هم بروز می‌دادند. اما استبداد پهلوی، مانند قاجاریه قبل از مشروطیت، به حکم اسناد تاریخی و مشهودات عینی، بر سیاست‌های استیلاگر نیرومند خارجی با منافع و مطامع اقتصادی و نظامی تکیه داشته است و خود را در اردوی مخالفت ملت و بی‌اعتنا و بی‌نیاز از مردم و مذهب حس می‌کند. برنامه‌ی استبداد نوین تحت عنوان مدرنیسم غربی، اصلاحات تقلیدی و احیای سنن باستانی، برانداختن استقلال و آزادی و اصالت ما بوده است و اسباب کارشان از یک‌طرف دروغ و ریا و ادعا، و از طرف دیگر زور و زندان و کشتار.

در ۲۵ سال اخیر افزایش دردناک فشار و خفقان، تبلیغات دروغین تحریک‌کننده اعصاب، چپاول ثروت مملکت به دست دولتیان و دربار و حمایت آنان، اشاعه‌ی

بی‌شرمانه‌ی فساد و فحشاء، شکست برنامه‌ها و بروز تنگناها و بالاخره اهانت‌های وقیحانه به روحانیت و کشتارهای بی‌رحمانه، دسته دسته مردم آزاده و متدین در مقدس‌ترین اماکن علمی و اسلامی، سبب شد که به‌دست و به‌دستور دولت و مقام سلطنت کلیه قشرهای مملکت علیه اعلیحضرت برانگیخته شوند.

پس از سه دوران تجربه و تأثیرهای فوق و به موازات سیر عمومی جهان، از ایرانی سر به زیر سازگار، جوانان پرخاشگر جانبازی درست شد و ملت سراپا به جوش و خروش درآمده است و دو طرف دعوا به منتهای سرسختی و لجاج رسیده‌اند. نه پادشاه کمترین آثار پشیمانی و بازگشت نشان داده و حاضر شده‌اند دست از رستاخیز و مجلسین تحمیلی برداشته و به قانون اساسی و حاکمیت ملی تمکین نمایند، و نه ملت علی‌رغم تغییرات سطحی و وعده‌های لفظی، کوچک‌ترین امید و اعتماد به دستگاه دارد. جدایی و جنگ و آشفتگی مملکت را در آتش خطرناک‌ترین بن‌بست تاریخ خود انداخته است.

در شرایط آشتی‌ناپذیر حاکم، برای خروج از بن‌بست و حشتناکِ حاضر، منطقی‌تر دو راه حل بیشتر قابل تصور نیست:

۱- ملت تا آخرین فرد ارزنده‌اش در زیر ساطور سلطنت نابود شود.

۲- شاه برود...

* * *

اما ملت، چرا نابود شود؟ روی چه حساب و چه انصاف سی میلیون نفر یا کمتر فدای یک نفر بشوند؟ ملت هر چه باشد صاحبخانه است. ایرادی به او نیست که اکثریت قابل ملاحظه‌اش از مرجع عالیقدر سرسخت مبارزی چون آیت‌الله خمینی تقلید و تبعیت نمایند یا استبداد سلطنتی و نظام شاهنشاهی را دوست نداشته باشد.

تشدید فشار و توسل به اجبار نیز فایده ندارد زیرا که ملت تسلیم نمی‌شود. چون جمعیت و ایمان و فزاینده‌گی دارد. وقتی افراد فراوانی داوطلبانه و عاشقانه تن به شهادت می‌دهند و قدم در هر مهلکه می‌گذارند تصمیم و تسلطشان روز به روز بالا می‌گیرد.

از طرف دیگر امیدی که دولت به نیروهای نظامی و به کارمندان خود می‌بندد دوام و اطمینانی ندارد. چون اینها بالاخره ایرانی هستند، اگر دشمنی با مردم و کشتارهای جانگداز ادامه یابد، دیر یا زود در برابر حقانیت و مظلومیت مبارزین دست

گفت وگویی با مهندس بازرگان درباره‌ی مصاحبه حامد الگار با ایشان _____ ۲۲۳
از برادرکشی و اطاعت دولت برداشته به صف ملت خواهند پیوست یا با اعتصاب‌ها
و کارشکنی‌ها، دولت استبدادی را مستأصل خواهند کرد.

خطرناک‌تر از اعراض کارمندان برای دستگاه، خرابی اقتصاد و تولید و اداره
مملکت است که پا به پای رواج فساد و کم‌کاری روز به روز وخیم‌تر می‌شود و از
اکنون آینده وحشتناک رکود و قحطی و بهم‌ریختگی، ملت و دولت را بیمناک
ساخته است.

اگر به امکانات پر احتمال فوق مسئله خرابکاری و ناامنی را که دولت عامل
اصلی است و آن را به ملت نسبت می‌دهد و به‌طور تصاعدی پیش می‌رود اضافه
نمائیم به این نتیجه می‌رسیم که بهره‌برداری از یک محیط گسیخته و آشفته، از آن
کمونیسم خواهد بود.

* * *

جا دارد اعلیحضرت که در پست فرماندهی مطلق‌العنان، مسئول تمام جریانات
بوده کشور را به بن‌بست امروزی کشانده‌اند و حقوق ملت و قوانین اساسی و احکام
اسلامی را زیر پا گذارده قانوناً خود را معزول ساخته و انبوه عظیمی از ملت را بر ضد
سلطنت و دولت و حتی مشروطیت و قانون برانگیخته‌اند، تن به حقیقت تلخ بدهند.
نفع شخصی و مصلحت ملک و ملت را در نظر گرفته دستور و رضا به خونریزی‌های
بیشتر مردم کوچه و بازار و بدفرجامی کار خود و کسانشان ندهند.

با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد و راه حل مفیدی نخواهد یافت. اما با
استعفاء و رفتن ایشان مملکت از بن‌بست بیرون آمده چاره‌جویی‌هایی امکان‌پذیر
خواهد شد. با فروکش کردن ناامیدی و طوفان خشم ملت، فرصتی به‌دست خواهد
آمد که اولاً- جانشینان ایشان با عبرت از گذشته به قانون اساسی و حقوق و حیثیت
مردم تمکین نمایند و ثانیاً ملت اگر بعد از نجات و پیروزی موقت مغرور و برکنار
نشسته با رشد و هوشیاری و همکاری و فداکاری، حقوق بازیافته را حفاظت و
حقوق نایافته را تعقیب و طلب کند به یاری خداوند مواضع حقه مطلوب را تدریجاً با
تشکل و تدارک و حسن‌نیت سنگر به سنگر تصرف خواهد کرد.

نهضت آزادی ایران

تصویر اعلامیه مورخ ۱۳۵۷/۶/۶ نهضت آزادی ایران معروف به «شاه باید برود»:

بسمه تعالی
۱۳۵۷/۶/۶

راه نجات ایران از بن بست حاضر
هشدار نهضت آزادی ایران به شاه و ملت

کشور عزیز ما در اوضاع و احوال حاضر به بحرانی ترین روزهای تاریخ خود رسیده است.

نهضت آزادی ایران در پی دانست در برابر پیش آمدهای خطیر و تحولات سریع کشور ساکت ننشسته ادای وظیفه و اظهارنظری ننماید. شاید کمیکی به روشن شدن افکار و خروج ایران از بن بست وحشتناک بشود. غرض تعیین روش و تفکرات دیگر تمام قشرهای ملت خصوصاً نوده های مسلمان از روحانی و روشنفکر و بازاری تا کارگر و دهقان، از پایتخت تا دورافتاده ترین نقاط کشور را امواج نارضایتی و عصبانیت و آشوب فرا گرفته است. درحالیکه رهبر مؤثر و عامل مفسر کسی جز شخص اعلیحضرت و دودمان پهلوی نیست.

بایرگشت به گذشته نزدیک مشاهده می نمایم که ملت ایران در پنجاه و چند سال سلسله پهلوی سه بار مواجه با دورانیهای متوالی فشار استبدادی با فواصل جزئی فضای آزادی گردیده بر اثر برخورد دو منطق یا دو مصلحت مخالف به مرحله عصبان انقلابی برگشت نا پذیر فعلی رسیده است. یکی منطق شاهانه است که به هر قیمت و خسارت سلطنت خود کاهه نمایند و مملکت را به رسم خود به «تمدن بزرگ» برسانند. دیگر مصلحت مردم است که تا کمترین اجازه و امکان حرف و حرکت بدست می آورد، عقده ها و اعتراضاتش سیل خروشان برای تهدید تخت و تاج می گردد.

اولین دوران توالی استبداد و آزادی از کودتای ۱۲۹۹ تا اشغال ایران به دست متفقین بود. دومی با تخلیه آذربایجان شروع گردید و به حکومت دکتر مصدق و ملی کردن نفت خاتمه یافت. دوران سوم را می توانیم از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اعلام و اجرای اجباری حقوق بشر فعلی بدانیم.

باهر یک از دورانیهای فوق آگاهی و آمادگی مردم دامنه اعتراض و عصبانیت آنها وسعت بیشتریافته در مرحله کنونی به اوج خود رسیده داخل و خارج را سخت متوحش ساخته است.

المنه استبداد ایران سابقه ۲۵۰۰ ساله و ریشه های عمیق در کلیه شئون زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی ما دارد. با این تفاوت که سلسله پادشاهان سابق عموماً محلی بوده احتیاج و اتکا به داخل داشتند و اگر قبائل مهاجم و مهاجری بوده اند که به سلطنت می رسیدند چون با زدا گاه خود قطع ارتباط می نموده اند تا چاره به رنگ مذهب و فرهنگ ما درمی آمدند. همگی با وجود نارواییها و ستمگر بهائی که داشتند ضمن اشاعه جهل و جلوه گیری از رشد، چه بسا خدمت و خیر هم بروز می دادند. اما استبداد پهلوی، مانند قاجاریه قبل از مشروطیت، به حکم اسناد تاریخی و مشهودات عینی، برسیاستهای استبدادگر نیرومند خارجی با منافع و مطامع اقتصادی و نظامی تکیه داشته است و خود را در ادروی مخالف ملت و بی اعتنا و بی نیاز از مردم و مذهب حس می کند. برنامه استبداد نوین تحت عنوان مدرنیسم غربی، اصلاحات تقلیدی و احیای سنن باستانی، برانداختن استقلال و آزادی و اصاله ما بوده است و اسباب کارشان از یکطرف دریغ و ریا و ادعا و از طرف دیگر زور و زندان و کشتار.

در ۲۵ سال اخیر افزایش دردناک فشار و خفقان، تبلیغات دروغین تحریک کننده اعصاب، چاول ثروت مملکت به دست دولتیان و دربار و حمایت آنان، اشاعه بیشرمانه فساد و فحشاء شکست برنامه ها و بروز تنگناها و بالاخره اهانتهای وقیحانه به روحانیت و کشتارهای بیرحمانه دسته مردم آزاده و متدین در مقصدترین اماکن علمی و اسلامی سبب شد که بدست و به

دستور دولت و مقام سلطنت کلیه قشرهای مملکت علیه اعلیحضرت برانگیخته شوند.

پس از سه دوران تجربه و تاثیرهای فوق و به موازات سرعومی جهان، از ایرانی سرریز بر سازگار، جوانان پرخاشگر جاننازی درست شد و ملت سراپا بجوش و خروش درآمده است و دوطرف دعوا به منتهای سرخشی و لجاج رسیده اند. نه پادشاه کمترین آثار پشیمانی و بازگشت نشان داده و حاضر شده اند دست از رساخیبر و مجلسین تحمیلی برداشته و به قانون اساسی و حاکمیت ملی تمسکین نمایند نه ملت، علیرغم تغییرات سطحی و وعده های لفظی، کوچکترین امید و اعتماد به دستگاه دارد. جدائی و جنگ و آشفتگی مملکت را در آتش خطرناکترین بن بست تاریخ خود انداخته است. در شرایط آشنی نا پذیر حاکم، برای خروج از بن بست وحشتناک حاضر منطقاً دروازه حل بیشتر قابل تصور نیست:

۱ - ملت تا آخرین فرد ارزنده اش در زیر سایه سلطنت نابود شود.

۲ - شاه برود.....

اما ملت، چرا نابود شود؟ روی چه حساب و چه انصاف سی میلیون نفر یا کمتر فدای بکتر بشوند؟ ملت هر چه باشد صاحبخانه است. ایرادی به او نیست که اکثریت قابل ملاحظه اش از مرجع عالیقدر سرخست مبارزی چون آیت الله خمینی تقلید و تبعیت نمایند یا استبداد سلطنتی و نظام شاهنشاهی را دوست نداشته باشد.

تشدید فشار و توسل به اجبار نیز فایده ندارد زیرا که ملت تسلیم نمی شود. چون جمعیت و ایمان و فرازندگی دارد. وقتی افراد فراوانی داوطلبانه و عاشقانه تن به شهادت می دهند و قدم در هرملکه می گذارند تصمیم و تسلطشان روز به روز بالا میگیرد.

از طرف دیگر امید می که دولت به نیروهای نظامی و به کارمندان خود می بندد دوام و پایداری ندارد. چون اینها بالاخره ایرانی هستند، اگر دشمنی با مردم و کشتارهای جانگاز ادامه یابد، دیر یا زود در برابر حقانیت و مظلومیت مبارزین دست از برادرکشی و اطاعت دولت برداشته به صف ملت خواهند پیوست یا با اعتراضها و کارشکنی ها دولت استبدادی را مستاصل خواهند کرد. خطرناکتر از اعراض کارمندان برای دستگاه خرابی اقتصاد تولید و اداره مملکت است که با بای رواج فساد و کمکاری روز بروز وخیم تر می شود و از اکنون آینده وحشتناک رکود و قحطی و بهم ریختگی، ملت و دولت را بینناک ساخته است.

اگر به امکانات پراحتمال فوق مساله خرابکاری و ناامنی را که دولت عامل اصلی است و آنرا به ملت نسبت می دهد و بطور تصاعدی پیش می رود اضافه نمایم به این نتیجه می رسیم که بهره برداری از یک محیط گسیخته، آشفته، از آن کمونیم خواهد بود.

چا دارد اعلیحضرت که در بست فرماندهی مطلق العنان مسئول تمام جریانات بوده کشور را به بن بست امروزی کشانده اند و حقوق ملت و قوانین اساسی و احکام اسلامی را زیر پا گذاشته قانوناً خود را معزول ساخته و انبوه عظیمی از ملت را بر ضد سلطنت و دولت و حتی مشروطیت و قانون برانگیخته اند، تن به حقیقت نلق بدهند. نفع شخصی و مصلحت ملک و ملت را در نظر گرفته دستور ورها به خونریزیهای بیشتر مردم کوچک و بزرگ و بدفرجامی کار خود و کشتارشان ندهند.

با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد و راه حل مفیدی نخواهد یافت. اما با استعفا و رفتن ایشان مملکت از بن بست بیرون آمده چاره جزئیاتی امکان پذیر خواهد شد. با فروکش کردن ناامیدی و طوفان خشم ملت فرصتی بدست خواهد آمد که اولاً - جانشینان ایشان با عبرت از گذشته به قانون اساسی و حقوق و حیثیت مردم تمسکین نمایند و ثانیاً ملت اگر بعد از نجات و پیروزی موقت مغرور و برکنار نشسته با رشد و هوشیاری و همکاری و فداکاری حقوقی باز یافته را حفاظت و حقوق نایافته را تعقیب و طلب کند به باری خداوند. مواضع حقه مطلوب را تدریجاً با تشکل و تدارک و حسن نیت سنگر به سنگر تصرف خواهد کرد.

نهضت آزادی ایران

متن نامه مورخ ۳ فوریه ۱۳۸۹ (برابر با ۱۵ بهمن ۱۳۶۸) آقای دکتر حامد الگار به زنده‌یاد مهندس بازرگان:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس بازرگان

می‌دانم که با سوابقی از بنده دیدید از دیدن دستخط این جانب چندان خوشحال نخواهید شد ولی مدتی است بر خود واجب می‌دانم از آن عمل نابخردانه و خام و منافی با اخلاق اسلامی که در حدود ده سال قبل مرتکب آن شدم، یعنی متن مصاحبه خود با جناب عالی را در اختیار عده‌ای از دانشجویان ایرانی در آمریکا قرار دادن، صمیمانه و خاضعانه پوزش بطلبم. دانستن اینکه این کار بنده برای جناب عالی - و به‌طور غیرمستقیم برای بقیه فعالان نهضت - بسیار گران تمام شده است چند سال است وجدان مرا عذاب می‌دهد. درست است که در آن زمان در محیطی قرار داشتم که جوانان به اصطلاح انقلابی توانستند مرا معتقد کنند که وظیفه‌ی اسلامی و شرعی من است با انتشار متن مصاحبه موافقت کنم ولی در حال یک نقض عهد روشنی بود و باید مسئولیت آن را بدون قید و شرط قبول کنم؛ تنها راهی که برایم وجود دارد این است که به بزرگ‌منشی و گذشت و رأفت جناب عالی متوسل شوم و عذرخواهی صمیمانه کنم به امید اینکه مرا ببخشید و آن لغزش از دفتر گناهانم پاک شود. اگر راهی برای تلافی آن وجود داشته باشد لطفاً به وسیله‌ی دوستان به من اطلاع دهید.

حامد الگار

تهران جمعه ۳ فوریه ۸۹

تصویرنامه دکتر حامد الگار به مهندس بازرگان
دست نوشته مورخ ۳ فوریه ۱۹۸۹ برابر با ۱۵ بهمن ۱۳۶۸

بسم - - الرحمن الرحیم

جناب مهندس بازرگان

می‌دانم که با سابقه از بنده دیدید از دیدن دستخط اینی باب جنبه آن خوشحال نخواهید شد
ولی مدتی است برنخور و اغلب می‌دانم از آن عمل ناخودآگاه و خام و ناشای با اخلاق اسلامی
که در حدود ده سال قبل ترک آن کردم - یعنی متن مصاحبه خود با جناب عالی را در اختیار
عده‌ای از دانشجویان ایران در امریکا قرار دادن - همچنین و خاصه آنه پوزیس بلغم دانستن
اینکه اینکار بنده برابر جناب عالی - و بطور غیر مستقیم برابر تعبیر نعلان شهیدت - بسیار گران
تمام شده است جنبه طای است و جبران مرا غداً صید کرده است که در آن زمان در محیطی
قرار داشتیم که جوانان با اصطلاح انقلابی ترانسته را معتقد نشده که ولیف اسلامی و سرخی
صداقت با انتشار متن مصاحبه موافقت کنم ولی در هر حال به نقض عهد روشنی بود و باید
سئولیت آنرا بیهوش قید و شرط قبول کنم تنها راهی که برایم وجود دارد این است که بزرگوارگی
و گذشت و رأفت جناب عالی قریب شود و غدر نخواهد صمیمانه کنم با صید اینک مرا ببخشید
و آن لغزش از دستم گناهانم پاک شود اگر راهی بر سرمان آن وجود داشته باشد لطفاً
بر سبیل برسان عن اطلاع دهنده
حامد الگار تهران جمع ۱۹ فوریه ۳

بازرگان، وکیل سوم تهران

درباره‌ی اولین مجلس جمهوری اسلامی سخن می‌گوید*

هنوز، فریاد «بازرگان، بازرگان، نخست‌وزیر ایران» مردم در جریان پیروزی انقلاب، خاموش نشده بود که با اتهامات بسیار و گونه‌گون چون دشنه‌ای که هر دولتمردی را از پای در می‌آورد روبه‌رو شد. گروهی معتقدند که بازرگان خدماتی به انقلاب کرد، گروه دیگر او را بزرگ‌ترین زیان و ضربه بعد از پیروزی انقلاب، به انقلاب مردم می‌دانند. و در این رهگذر القابی چون، لیبرال سازشکار سرمایه‌دار و... رایج شده است. خود او، در معرفی دولت موقتش که عمری کمتر از یک سال داشت گفت... «دولتی چون چاقوی بی‌تیغه است...» و اکنون با آرائی افزون از یک میلیون در تهران به‌عنوان نماینده سوم مجلس شورای ملی اسلامی معرفی شده است بار دیگر بازرگان و حرف‌ها مثل همیشه ...

محسن محمودی

مخبر روزنامه بامداد

بامداد: اولین سؤال من راجع به انتخابات و انتخاب شما به‌عنوان نماینده سوم تهران در مجلس است که به عقیده‌ی اکثریت مردم علی‌رغم مخالفت‌ها، کارشکنی‌ها و عدم درج در لیست‌ها و ائتلاف‌ها که صورت گرفت شما با رأی قابل توجهی انتخاب شدید. اصولاً نظر خود شما در مورد این انتخابات و انتخاب خود شما چیست؟

مهندس بازرگان: در مورد انتخابات چون هیأتی از طرف شورای انقلاب تعیین شدند تا به نحوه‌ی انتخابات رسیدگی کنند و مادام که این هیأت نظر نداده است،

* مصاحبه مخبر روزنامه بامداد با مهندس بازرگان درباره‌ی اولین انتخابات مجلس شورای جمهوری اسلامی ایران، به نقل از صفحه ۷، شماره ۲۵۷ روزنامه بامداد، یکشنبه ۱۳۵۹/۱/۲۴.

صحیح نیست که من اظهار نظری بکنم، زیرا آنها مشغول بررسی هستند و می دانم که دقت هم خواهند کرد.

اما راجع به انتخاب خودم، همان طور که گفتید اکثریت مردم این طور تشخیص دادند و می دهند که طبیعی ترین و حلال ترین آراء همین آرای است که به من داده شده است. برای اینکه تحت تأثیر هیچ عاملی نبوده و هیچ عاملی در رأی آنان دخالت نداشت. بلکه عواملی که هیاهوی بیشتری از دیگران دارند، در رسانه های گروهی و روزنامه ها مدت ها قبل از انتخابات تمام قوای خود را بر این گذاشته بودند که علیه همکاران دولت موقت و نهضت آزادی و شخص بنده به کار برند و اتهام بزنند و ایراد بگیرند. شاید این سنگینی آراء که در واقع از نظر کیفیت باید گفت که هر رأی آن اقلاب برابر ۱۰ رأی دیگر است، یک مقدار ناشی از همین کارشکنی ها و مخالفت هایی بود که انجام شد و مردم علی رغم همه اینها، خواستند ابراز علاقه و محبت کنند و در حقیقت آرای بوده که مردم از روی معرفت و شناخت و از روی علاقه و محبت به من دادند. این برای من به عنوان بزرگ ترین پاداشی است که ملت ایران از طریق همشهریان تهرانی می توانستند به کسی که به قصد خدمت آمده بود و تا آنجا که از عهده اش برمی آمد، کوتاهی نکرد، داده اند.

بامداد: به نظر شما وضع و ترکیب مجلس در آینده چگونه خواهد بود؟ فکر می کنید

که به طور رسمی و غیر رسمی چند فراکسیون در داخل مجلس تشکیل شود؟

مهندس بازرگان: البته تا انتخابات تمام نشود، خیلی مشکل است که راجع به وضع مجلس و ترکیب آن صحبت کرد. گذشته از آن، اگر هم بدانیم که چه کسانی در مرحله دوم انتخاب می شوند، و چه موضعی خواهند گرفت و در چه گروه بندی ها قرار می گیرند، باز هم خیلی سخت است. اما قدر مسلم آن است که این مجلس با وجود انتخاباتی که خیلی به آن ایراد وارد است، طبیعی است که کسانی انتخاب شده اند که اکثریت آنها مورد قبول و مورد علاقه ملت هستند و اقلیت ها و آنها که بیشتر از همه هیاهو راه می اندازند و خودشان را مدافع دلسوز ملت و خلق می دانند، ظاهراً کمتر میدان پیدا کردند. ترکیب این مجلس به نظر من یک قدری با ترکیب مجلس بررسی قانون اساسی فرق دارد. زیرا کسانی که ملی هستند و در عین اینکه علاقه مند و معتقد به انقلاب و مبارزه و مسلمان هستند، در مجلس بیشتر راه پیدا کرده اند و مجلس از آن وضع که اکثریت آن روحانی باشند، خارج شده و وزن این

بازرگان، وکیل سوم تهران درباره‌ی اولین مجلس جمهوری اسلامی سخن می‌گوید ————— ۲۲۹
طرف، کسانی که فکر ملت، به فکر مردم به فکر استقلال به فکر حفظ ایران هستند،
شاید بیشتر باشد.



چهره مهندس بازرگان به هنگام مصاحبه با مخبر روزنامه بامداد

بامداد: تصور می‌کنید که اکثریت مجلس وابسته به یک گروه خاص می‌شود یا اینکه اکثریت مجلس یک اکثریت ائتلافی خواهد بود؟
مهندس بازرگان: این بستگی دارد که گروه خاص را چگونه معنی کنیم. اگر منظور گروه‌های متشکل، مثل احزابی که اکنون رسمیت دارند و اعلام موجودیت کرده‌اند، باشد، باید گفت خیر. زیرا به طور مسلم هیچ‌یک از این احزاب، اکثریت مطلق مجلس را به دست نمی‌آورند و خصوصاً ممکن است کسانی که انتخاب شده‌اند، با توجه به وضع کشور و شرایط موجود اصلاً دسته‌بندی و تمایلاتشان طور دیگری بشود و خدا کند که این تمایل و علاقه در آنها وجود داشته باشد که کارشکنی و ایرادگیری و

۲۳۰ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

منفی‌گرایی و منفی‌بافی را کنار بگذارند و همه در حول و حوش یک محور و جبهه‌ای که هم اسلامی باشد و هم ملی با حداقل امکانات و مشترکات موجود دور هم جمع شوند و واقعاً برنامه‌ای برای نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب و سازندگی در پیش بگیرند. مخصوصاً اینکه انقلاب ما در این چهارده ماه در جهت منفی انقلاب یعنی حالت تخریبی و جهت تعرضی خیلی پیشرفت و توسعه‌ی فوق‌العاده پیدا کرده است. اما در جهت سازندگی و احیاء و بالا بردن بنیه‌ی مملکت از جهات مختلف نظامی، امنیتی، اقتصادی، فکری، تربیتی و غیره خیلی کم پیشرفت کرده است و آرزو این است که مردم بیشتر به مملکت و ملت و امنیت بیاندیشند و این را در سرلوحه‌ی کار قرار دهند، تا مملکت بتواند سامان پیدا کند. این مملکتی که علاقه‌مند و مجری انقلاب است و می‌خواهد صادرکننده‌ی آن باشد، در مرحله‌ی اول احتیاج به وجود حیات خود دارد، تا بتواند این بار سنگین را به دوش بکشد.

بامداد: سؤال بعدی در مورد دولتی است که می‌خواهد تشکیل شود؛ اصولاً شما فکر می‌کنید که این دولت چگونه باید باشد، تا بتواند به موفقیت برسد و فکر می‌کنید که مجلس با یک دولت وحدت ملی کنار می‌آید؟

مهندس بازرگان: اصولاً تا مجلس تشکیل و وضع آن تا حدودی روشن نشود، نمی‌توان جوابی داد. البته قانون اساسی تا حدودی تکلیف را روشن کرده است؛ رئیس‌جمهوری باید نخست‌وزیری در نظر بگیرد، منتهی این نخست‌وزیر باید با رأی تمایل مجلس باشد. پس این رئیس‌جمهوری است که باید به دنبال هماهنگی با مجلس برود. منتهی خدا کند که مجلس از همین قدم اول اشکال ایجاد نکند و واقعاً بتواند افکار خود را جمع کند و روی یک برنامه‌ی صحیح تمایل به شخصی که لایق، وارد، قابل اعتماد، تجربه‌دار و سابقه‌دار باشد و از عهده برآید، رأی بدهند و از سوی رئیس‌جمهور نخست‌وزیر و دولت تعیین شود. تا اینجا وظایفی است که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر نسبت به مجلس دارند؛ یعنی باید برنامه‌ای ارائه دهند و افرادی انتخاب کنند که مورد قبول مجلس باشند؛ اما از این به بعد که دولت معین شد. و رأی اعتماد گرفت، قضیه برعکس می‌شود و بعد از آن وظیفه‌ی مجلس و وکلا است که واقعاً صمیمانه و صادقانه این دولت را که خود پسندیده‌اند و انتخاب کرده‌اند، اذیت و کارشکنی نکنند و توقع زیاد نداشته باشند و کمک کنند تا دولت کارش را انجام

بازرگان، وکیل سوم تهران درباره‌ی اولین مجلس جمهوری اسلامی سخن می‌گوید ————— ۲۳۱
دهد و کمک مجلس به دولت بیشتر مزاحم نشدن و دخالت نکردن و دائماً ایراد نگرفتن
و انتقاد نکردن است. بگذارید تا افکار عمومی هم مدافع این دولت باشند و راهنمایی
کنند تا دولت در پیشبرد این بار فوق‌العاده سنگین، تاریخی و بی‌نظیر موفق بشود.

پاسخ: اگر از شما بخواهند که در کابینه شرکت کنید یا به‌عنوان نخست‌وزیر کابینه
آینده مملکت را تشکیل بدهید، می‌پذیرید؟

مهندس بازرگان: جواب این سؤال خیلی مشکل است. زیر آنهایی که رأی داده‌اند
و بنده را انتخاب کرده‌اند گمان می‌کنم که بیشتر به این قصد رأی دادند که وکیل و
مدافع حقوق و نظریات آنها باشم. و با این ترتیب شاید فکر کرده‌اند که از آن راه
بیشتر می‌شود خدمت کرد. ولی در هر حال بستگی دارد که مجلس چگونه باشد و
رأی تمایل آن به چه کسی باشد و نظر رئیس جمهوری چه باشد و چه امکاناتی در
مملکت وجود داشته باشد.

پاسخ: این سؤال من در مورد اوضاع کشور است. با توجه به افزایش مراکز
قدرت که نسبت به یکدیگر هیچ‌گونه حرف‌شنوی ندارند، شما تصور می‌کنید که با
این شرایط آینده مملکت به کجا خواهد کشید؟

مهندس بازرگان: قدر مسلم این است که اگر این مراکز قدرت که متعدد هستند و
همان‌طور که گفتید زیادتر هم شده‌اند، بخواهند هر کدام ساز خودشان را بزنند و
بخواهند هر کدام داعیه‌ی استقلال و اختیار و فرماندهی ولو در محیط‌های محدود
قائل شوند، وضع مملکت بسیار وخیم خواهد بود و مسلم نه تنها انقلاب ما به نتیجه
نمی‌رسد، بلکه وضع ما بدتر از گذشته هم خواهد شد و شاید همان مردمی که
انقلاب کردند، دست به دعا بردارند که مملکت به یک وضع دیگری غیر از این
برگردد. این یک امر مسلم است. در این مدت ۱۴ ماه این مراکز مختلف که تا
حدودی هم لازمه‌ی انقلاب ما بود؛ زیرا که انقلاب ما انقلابی گسترده و متعلق به
تمام طبقات مختلف بود و تقریباً هر کس به نحوی سهمی داشته و در اوایل هم یک
مرکزی و یک دولتی که مسلط باشد و بتوانند از عهده‌ی ترمیم خرابی‌ها و انجام
برنامه‌ها در برابر توقع فوق‌العاده مردم برآید، وجود نداشت؛ بنابراین ایجاب می‌کرد
که هر کس داوطلبانه در میدان بیاید و عهده‌دار خدماتی شود. بنابراین، این تعدد
مراکز طبیعی بود؛ اما بایستی این مراکز کم‌کم خود را با جو عمومی و خواسته‌های

عمومی و برنامه عمومی مملکت وفق بدهند که تا حدودی هم شده است. با تدوین قانون اساسی و با انتخاب مجلس قاعداً اگر این مراکز راست گو باشند، مسلمان و دلسوز برای مملکت و ملت انقلاب باشند، باید خود را در کانال قانون اساسی و مجلس و دولت قرار دهند و در یک مجرا قرار گیرند که در رأس آن امام و بعد رئیس جمهوری و مجلس و دولت و مؤسسات رسمی مملکت قرار دارند و اگر در این مسیر قرار نگیرند مسلماً مملکت به نابودی خواهد رسید و همه پشیمان و متضرر خواهند شد و اصلاً مملکتی باقی نخواهد ماند که این داعیان قدرت بمانند.

بامداد: ممکن است به طور فهرست وار علل شکست کابینه‌ی خود و اتهاماتی را

که بر آن از سوی احزاب و گروه‌های سیاسی وارد می‌شد، اعلام کنید؟

مهندس بازرگان: البته من خودم معتقد نیستم که کابینه شکست خورد. دولت موقت برای ادای یک وظیفه از سوی امام معین شده بود و مورد پشتیبانی مردم هم بود و شروع به انجام آن برنامه کرد و حدود سه چهارم برنامه را هم اجرا کرد و بعد هم به موازات آن برنامه که احیای مملکت، سازندگی و تدوین قانون اساسی و رسیدن به انتخابات مجلس خبرگان بود، تا حدودی جلو رفت و مقدار زیادی از خواسته‌های انقلابی مردم، یعنی اصلاحات مملکت را انجام داد که این به نوبه‌ی خودش بارها گفته شده است؛ ولی وقتی دولت در نتیجه اختلاف نظرها و دخالت‌ها و احیاناً کارشکنی‌ها به بن‌بست رسید و دید که وجودش بی‌خاصیت، بلکه مضر هم هست، به میل خودش کنار رفت و اختیار را به دست امام داد تا امام این مسئولیت را به دست کسانی بدهد که هماهنگی بیشتر و داعیه‌ی خدمت با هم دارند؛ و بعد هم دیدید که اعضای این دولت از همکاری با دولت بعدی دریغ نکردند. اما اتهاماتی که وارد شد، به دلایل مختلف، خیلی بی‌جا و غلط بود. یعنی خلاف حقیقت بود، چه آنجایی که ادعای جاسوسی برای بعضی از اعضای این دولت و همکاران دولت کردند که این صد درصد دروغ و از روی ریا و یا جعل بود و چه آنجایی که نسبت‌های سازش‌کاری دادند و خودشان هم می‌دانستند که این اتهام دروغ است و از روی اغراض یا رقابت و حسادت و یا بی‌اطلاعی بوده و اتهامات دیگری مثل سیاست گام به گام یا موافق با امپریالیسم که با توجه به عمل دولت یا سوابق تشکیل‌دهندگان این دولت، معلوم می‌شود که تمام اینها غلط است و به موقع هم به آنها جواب داده شد.

بازرگان، وکیل سوم تهران درباره‌ی اولین مجلس جمهوری اسلامی سخن می‌گوید ————— ۲۳۳
بامداد: بعد از دولت موقت، شورای انقلاب اختیار اداره‌ی مملکت را در دست گرفت. اما باز هم دیده شد که شورای انقلاب هم آن‌چنان که انتظار می‌رفت، نتوانست عمل کند؛ علت چیست؟

مهندس بازرگان: علت قضیه فرقی است که بین وهم و ادعا و شعار و تبلیغات از یک طرف و واقعیت و عمل از طرف دیگر وجود دارد. در عالم شعار و مقاله و تحریک کردن مردم، می‌شود همه‌جور حرف زد و می‌شود برای مسائل مملکت صد نوع بهشت برین ارائه داد و اعضای دولت مسئول را به‌عنوان مأموران جهنم معرفی کرد و بهشت را به مردم وعده داد؛ ولی پای عمل که به میان می‌آید، یک راه بیشتر نیست و آن هم راهی است که عقل حکم می‌کند و راهی است که باید روی اصول و امکانات و وسایل باشد. خوشبختانه استعفای دولت موقت این فایده را داشت که کسانی که بعداً عهده‌دار وظایف دولت شدند، عده‌ای از آنها همان وزرای دولت موقت بودند. آنها هم وقتی با همان مسائل و واقعیات مواجه شدند، تقریباً همان حرف‌ها را زدند و همان چیزها را از مردم خواستند که دولت موقت می‌گفت و به همان مشکلات برخوردند، بلکه شدیدتر. برای آنکه روز به‌روز انقلاب ما با روالی که گرفته بود و وسعتی که پیدا کرده بود و سرعتی که بعضی‌ها می‌خواستند و اصرار هم داشتند، بر سنگینی بار خودش و مشکلاتش افزود. بنابراین خیلی طبیعی بود که دولت بعدی، یعنی دولت جانشین نتواند بیش از این و بهتر از این که دولت موقت انجام می‌داد، انجام بدهد و حالا هم هر دولتی که بیاید باز هم اگر مردم به تحریک بعضی عوامل، یا تحریک شده از طرف خارج یا عوامل پر توقع داخلی، همان انتظارات را داشته باشند، باز هم همین سؤال پیش می‌آید که چرا این دولت نتوانست.

بامداد: یعنی شما معتقدید که دولت بعدی هم که با تأیید مجلس روی کار می‌آید، به همین سرنوشت دچار خواهد شد؟

مهندس بازرگان: البته آرزو و انتظار بنده این است که چنین نشود همان‌طور که بارها از مردم و از سیاستمداران و مبارزین و انقلابیون و کسانی که قلم در دست داشتند، می‌خواستم که بگذارید این دولت موقت عمل انتقال را انجام بدهد و مملکت سامان پیدا کند و چرخ‌های اقتصادی و نظام اداری و سیاسی روال صحیح پیدا کند. ضمناً با پست وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب که شورای طرح‌های انقلاب هم تأسیس شده بود. این شورا هم طرح‌های اساسی برای انجام انقلاب و اجرای موادی

که همه می‌خواهند و برنامه‌هایی که مورد علاقه و انتظار مردم است و منطبق با اصول اسلام و قانون اساسی است، با نظرخواهی از مردم و استفاده از متخصصین تنظیم کند و برنامه‌ای برای دولت بعدی به‌روی کاغذ بیاورد، به‌طوری که وقتی مجلس باز می‌شود و دولت قطعی به‌روی کار می‌آید، بتواند خواسته‌های مردم و برنامه‌های انقلاب را از روی درایت و اطلاع و صحت و همچنین با قوت و قدرت و عدالت انجام بدهد. این همیشه آرزوی من بود و همیشه می‌گفتم که خوشا به‌حال رئیس دولتی که بعد بیاید؛ برای اینکه ما زمینه را برای آن دولت فراهم می‌کنیم و مملکت را روی یک پایه و اساسی می‌آوریم که بتواند کار کند. متأسفانه با تعجیلی که کردند و کارشکنی‌هایی که شد و تعدد مراکز قدرت و سنگین کردن بارهای دولت، نگذاشتند که این قسمت اول انجام شود تا دولت آینده بتواند با قدرت و قوت و عقل و عدالت آنچه حق است، انجام دهد. دائماً بار مملکت و انقلاب را سنگین‌تر و سریع‌تر کردند. به‌طوری که اگر دولت بعدی هم روی کار بیاید، در برابر یک برنامه و وظایف مسلماً خطیر قرار دارد که من امیدوارم موفق بشود و این ممکن نمی‌شود مگر اینکه هم مملکت و ملت و رسانه‌های گروهی و احزاب و گروه‌ها و مجلس همکاری و پشتیبانی کنند تا این دولت موفق شود.

بامداد: در رابطه با این مسائل که فرمودید، گروهی معتقد هستند که دولت موقت در از بین بردن مراکز قدرت کوتاهی کرده است. نظر شما در این مورد چیست؟

مهندس بازرگان: شما خودتان می‌گوئید مراکز قدرت، آنها قدرت داشتند و در اختیار ما نبودند. آن اندازه که دولت موقت می‌توانست، سعی کرد این مراکز قدرت را با توجه به حسن نیتی که داشتند در یک کانال بیاورد.

دولت موقت سه مرحله‌ی مختلف داشت: مرحله‌ی اول، یک‌طرف دولت و طرف دیگر هم شورای انقلاب بود. مرحله‌ی دوم، بعضی از پست‌ها را به‌عضایی از شورای انقلاب که ضمناً سرپرست نهادهای انقلاب بودند، یعنی نهادهایی که خارج از کنترل دولت بود داد مثل سپاه انقلاب و کمیته‌ها و نظیر آن. قرار بود که دادگاه انقلاب هم به‌نحوی در داخل دولت و شورای انقلاب قرار گیرد و به‌این ترتیب مقداری در جهت همکاری پیش رفتیم. مرحله‌ی سوم، این بود که اصلاً دولت و شورای انقلاب و این نهادهای انقلاب همه یک‌پارچه شوند. و ما برای این مراکز قدرت آنهایی که رسمی بود و صحیح بود و به دستور امام تشکیل شده بود و روی داوطلبی مردم علاقه‌مند، با

بازرگان، وکیل سوم تهران درباره‌ی اولین مجلس جمهوری اسلامی سخن می‌گوید ————— ۲۳۵
حرارت و با علاقه تشکیل شده بود، سعی کردیم که روی یک برنامه عمل کنند. اما
اگر مراکزی بود که ضد جمهوری اسلامی و افکار ما بودند، خوب در آن مورد دیگر
کاری نمی‌توانستم بکنیم.

بامداد: مسئله دیگر مسئله‌ی ایران و ایرانیت و حفظ سنت‌های فرهنگی ایران است
که در شرایط فعلی بیشتر تحت الشعاع قرار گرفته و اصولاً نظر شما در این باره چیست؟
مهندس بازرگان: به عقیده‌ی بنده نظری که از سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب ابراز
کرده بودم؛ همچنین در ماه‌های نزدیک به انقلاب و در زمان دولت موقت، به‌ویژه در
محیط‌های ارتشی، گفته بودم که من مباینت و تضادی بین اسلام و ایران با مسلمانی و
ایرانی بودن یا اسلامیت و ملیت نمی‌بینم، بلکه اینها دو دامنه از یک مطلب هستند و
یک جایی هم اشاره کرده بودم که جلوه خیلی قشنگ این مسئله کتابی است که
مرحوم مطهری نوشته بود، یعنی سخنرانی کرده بود که بعداً به‌صورت کتابی درآمد،
به‌نام «خدمات متقابل ایران و اسلام». ملت ایران بعد از گرویدن به اسلام بیشتر از سایر
مسلمانان، حتی پیش از اعراب، خود را در خدمت اسلام گذاشت. از طرف دیگر،
اگر ملیت، وطن پرستی و ناسیونالیسم در ایران به‌وجود آمده، از زمانی ظهور و بروز
و شدت پیدا کرد که ایران در معرض حمله‌ی دول استعماری و کسانی قرار گرفت
که در چشم مردم به‌عنوان غیرمسلمان و ضداسلام شناخته می‌شوند و بیشتر همان
علاقه به دین و فداکاری در راه دین و مسلمانی بود که ایرانیان را یک دل و یک
جهت برای حفظ مبارزه با کفر و بی‌دینی و بعد هم استقلال با هم متحد کرد و این
دو هدف یعنی ملیت و مسلمانی و مذهب تشیع پا به پای هم جلو رفت.

در دین اسلام هم به حکم حدیث «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»^۱ و به حکم اینکه «هر
کسی موظف به دفاع از وطن خود است»، دفاع از ایران حکم مسلمانی همه‌ی
ماست، قبل از اینکه دفاع از غیر ایران بکنیم. خصوصاً که تاریخ ما و سرگذشت ما و
حفظ ملیت ما خود عشق به اسلام و مسلمانی هم هست. این دو هیچ‌گاه از هم جدا
نیستند و باید پا به پای هم پیش بروند؛ یکی را فدای دیگری کردن، اصلاً یک عمل
غلطی است و هیچ کدام از این دو هم با هم منافات ندارد.

بامداد: در طول این چهارده ماه گذشته مشاهده شده است که بعضی از افراد
بیشتر به جنبه‌ی جهان‌وطنی اسلام تکیه می‌کنند و ایران را به کلی فراموش کرده‌اند؛

۱. حدیث نبوی: دوست داشتن وطن از ایمان شخص است.

اصولاً نظر شما در این مورد چیست؟

مهندس بازرگان: اگر حفظ نفس و علاقه به خود و همین طور در مراحل تدریجی آن به خانواده و همسایه و وطن و قوم و ملت با مراحل بعدی منافات داشته باشد که این یک نظر غلط است. انسانی که یک پارچه خودخواه است، هیچ ارزشی ندارد. انسان کامل و مسلمان کامل آن است که نه تنها همه‌ی مسلمان‌ها را بلکه همه‌ی مردم را باید دوست داشته باشد. اصلاً ادیان توحیدی یک نوع هم‌آهنگی و یک نوع تعلق و همبستگی بین فرد با جهان خلقت است. با جهان خلقت همبستگی پیدا کردن یعنی علاقه به خدا. این مطلب به جای خود درست است و با این هدف منافات ندارد که وقتی من نوع بشر را دوست داشته باشم، اگر اهل کاشان هستم از کاشانی‌ها بدم بیاید یا به فرزندانم و خانواده‌ام علاقه نداشته باشم. نه، این درست نیست بلکه به دلیل اینکه خدمت گزار نوع بشر هستم، باید به همشهریانم که کاشی هستند، همان‌طور که شرع اسلام دستور داده، خدمت کنم. بنابراین در اسلام که از اول هم دین جهانی بوده است، باید یک فرد با هماهنگی با جهان، خدمت خدا را، یعنی خدمت به خلق خدا را وجهی همت خود قرار دهد و این ایجاب می‌کند که اول به نزدیکانش و از جمله به مملکت و وطنش خدمت کند، برای اینکه مملکتی است که ما مدیون آن هستیم و به همین دلیل در مرحله‌ی اول باید به آن علاقه‌مند باشیم. اگر به ایران و ایرانیت علاقه نداشته باشیم در حد معقول دروغ می‌گوییم که ما به بشر علاقه داریم و بنده خدا هستیم. منتها مسئله‌ی علاقه داشتن و دفاع کردن، غیر از تعصب است. آن موقع که نهضت آزادی تشکیل شده بود، اولین شعارش این بود که ما مسلمانیم، ایرانی هستیم و مصدقی هستیم، منتها مسلمانیم به دلیل اینکه تمام اعمالمان باید روی دستور اسلام صورت گیرد و ایرانی هستیم نه به آن معنا که بگوییم هنر نزد ایرانیان است و بس. یا ایرانی بودنمان به معنای این نیست که دشمن اعراب یا دشمن یونان و یا سایرین باشیم، بلکه ایران را به عنوان اولین جایی که حق به گردن ما دارد و ما در برابر آن وظیفه داریم و بعد هم به لحاظ سیاسی و مکتب، دوست داریم. آن موقع می‌گفتیم که ما در مکتب سیاسی مصدق کار می‌کنیم و البته حالا هم در مرحله‌ی اول مسلمانیم و در مرحله‌ی دوم ایرانی هستیم و علاقه‌مند و متعهد در برابر ایران و بسیار دوست دار ایران. و به مملکتمان افتخار هم می‌کنیم و بعد هم در مکتب و در تحت رهبری امام خمینی قرار گرفتیم. این دو با هم منافات ندارند، بلکه به عقیده‌ی من مکمل هم هستند.

بازرگان، وکیل سوم تهران درباره‌ی اولین مجلس جمهوری اسلامی سخن می‌گوید ————— ۲۳۷
بامداد: آخرین سؤال من این است که گروهی معتقد هستند، آن‌کاردر معروف
بدون تیغه را که روزی در دست شما بود، امروز به دست رئیس جمهوری ایران
داده‌اند؛ نظر شما در این مورد چیست؟

مهندس بازرگان: البته این را باید از خود ایشان پرسید. ولی ایشان خوشبختانه
امکانات و اختیاراتی که گرفته‌اند، مثل فرماندهی کل قوا و بعد هم عضویت در شورای
انقلاب و تجربه‌ای هم که پیدا شده و پشتیبانی هم که امام می‌کنند و اینکه باید اعمال
قدرت بکنند، خوب چاقوی ایشان تیغه دارد، تا آنجا که بگذارند. البته خود ایشان هم
خیلی نگران هستند و مملکت و ملت هم تجربه پیدا کرده. اگر من آن گله و شکوائیه
را کردم نه به خاطر درد دل خالی بود بلکه برای توجه دادن به مقامات و افراد بود که
خوشبختانه این توجه پیدا شده و دوستان ما و خود بنده هم تا آنجا که بتوانیم در
تیز کردن تیغه‌ی چاقوی ایشان کمک می‌کنیم. منتها اولین انتظاری که از مجلس
می‌رود این است که این تیغه را کوتاه نکنند و مقداری از آن را در دست خودش
نگیرد و این تیغه را تمام و کمال در اختیار دولت بگذارد، و چه خود رئیس جمهوری
و چه مجلس و همه، تا آنجا که می‌توانند سعی کنند که دولت خوبی انتخاب شود و
نظارت هم روی دولت بکنند. ولی کار در این دولت را تکه‌تکه نکنند و کند نکنند و
و اداری نکنند که این کار در جاهای غلط به کار گرفته شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای بازرگان،

انتخاب خود را چگونه تعبیر می‌کنید؟*

استعفای دولت موقت یا به تعبیری سقوط کابینه مهندس مهدی بازرگان و سیل اتهاماتی که متعاقب آن بر سر بازرگان و همکارانش سرازیر گردید، از بازرگان چهره‌ای ساخت که با اتخاذ سیاست گام به گام و لیبرال مآبانه‌اش راه سازش و مماشات را با آمریکا در پیش گرفته و انقلاب را از مسیر اصلی و سیر طبیعی‌اش منحرف نموده است.

انتخابات مجلس شورای ملی مهندس بازرگان را به‌عنوان نماینده سوم مردم تهران با آراء نسبتاً سنگینی به مجلس فرستاد و یک‌بار دیگر موقعیت بازرگان را در صحنه سیاسی کشور برای چهار سال دیگر تثبیت نمود.

آنچه که در رابطه با انتخاب بازرگان حائز کمال اهمیت است پاسخ به این سؤال است که انتخاب ایشان را آیا باید تعبیر به رد تمامی اتهامات منتسبه از طرف مردم دانست یا آن را به قبول یک خط‌مشی و گرایش خاص تعبیر کرد و...

در این رابطه بهتر دیدیم که این مسئله را به انضمام سئوالات دیگر، با خود بازرگان در میان بگذاریم.

روزنامه انقلاب اسلامی

* مصاحبه خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی با مهندس بازرگان درباره انتخابات مجلس شورای ملی و انتخاب ایشان به‌عنوان نماینده سوم مردم تهران، به نقل از: روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۳۶، مورخ یکشنبه ۱۳۵۹/۱/۳۱.

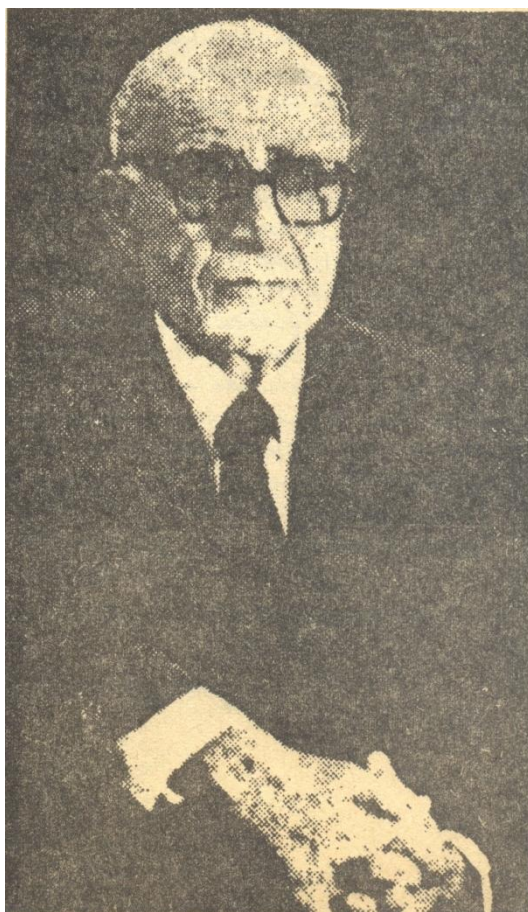
س- جناب مهندس بازرگان شما به عنوان نماینده‌ی مردم تهران در انتخابات مجلس شورای ملی انتخاب شده‌اید و این در حالی است که همین چندی پیش سیل اتهاماتی نظیر لیبرال و سازش‌کار و غیرانقلابی برای از میدان به‌در کردن شما از طرف بعضی از گروه‌ها مطرح شد که حتی این امر به سقوط کابینه شما منجر گردید. ممکن است نظراتان را در مورد انتخاب خودتان و اینکه این انتخاب مردم را به چه تعبیر معنی می‌کنید؟ آیا این انتخاب به معنای رد این اتهامات است یا قبول یک خط مشی و پیش خاص؟

ج- در هر حال من از شما و روزنامه انقلاب اسلامی ممنونم. پیش از اینکه قلم روی کاغذ بیاورید و قضاوت و احیاناً اتهام یا تأیید اتهامات باشد، سؤال از خود انسان می‌کنید. در جریان بعد از انقلاب این یک روحیه، پیش‌رفتی است و امیدوارم در تمام رسانه‌های گروهی و همه‌جا، این دستور قرآنی و عدالت و انسانیت رعایت بشود. همان طوری که گفتید اتهاماتی از قبیل سازش‌کار، لیبرال، جاسوسی به همکاران و کارمندانی که من آورده بودم و خیانت و اتهام خیلی گفته شده بود. اما این سیل اتهامات و تبلیغات که شدت زیادی پیدا کرد بعد از استعفای دولت بود، و اینها در استعفای دولت اثر نداشت و برخلاف تصور و اظهار بعضی‌ها، و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی، استعفای دولت موقت کوچک‌ترین ارتباطی با مسئله‌ی گروگان‌ها و ملاقات ما سه نفر (دکتر یزدی، دکتر چمران و من) با آقای برژینسکی در الجزایر نداشت. ۱۵ روز قبل از اعلام استعفاء در افکار عمومی، من این را در شورای انقلاب مطرح کرده بودم و هشدار داده بودم که پیشرفت انقلاب و نجات مملکت مستلزم نه تنها مخالفت نداشتن، کارشکنی نکردن، بلکه همکاری شدید و همه‌جانبه‌ی تمام طرفداران و دست‌اندرکاران این انقلاب است و اگر چنین همکاری صمیمانه‌ای نباشد موفقیت نخواهد بود، تازه اگر هم باشد باز موفقیت حتمی نخواهد بود.

این اتهامات از زمانی شروع شد که زمزمه‌ای در بین مردم برای ریاست جمهوری من بود و گمان می‌کنم بهترین جواب و پوست‌کننده‌ترین جواب و صریح‌ترین جواب همین آراء یک میلیون و دویست هزار نفری بوده که مردم تهران دادند و بدین ترتیب ثابت کردند که این اتهامات پیش مردم پشیزی ارزش ندارد.

س- شما در پاسخ سؤال قبلی من فرمودید که انتخاب شما در حقیقت به معنای رد اتهامات وارده از طرف مردم می‌باشد در حالی که این انتخابات شما را در کنار

آقای بازرگان، انتخاب خود را چگونه تعبیر می‌کنید؟ _____ ۲۴۱
افراد و شخصیت‌هایی قرار می‌دهد که در حقیقت اتهامات وارده به شما از جانب این
گروه بوده است. با توجه به این نکته که انتخاب نمایندگان دور اول با اکثریت مطلق
آراء بوده است و کسانی که به شما رأی داده‌اند به این گروه نیز باید رأی داده باشند
این تناقض را چگونه توجیه می‌کنید؟



ج- در لیست همنام که از طرف گروه ما منتشر شد ما سعی کردیم بدون آنکه
تعصبی در کار باشد کسانی که وجودشان برای مملکت لازم است و حقی دارند در
لیست گذاشته شوند. از این ۱۸ نفری که اکثریت مطلق پیدا کردند، ۱۲ نفر آنها در
لیست همنام بود. هم روحانی بود، هم غیرروحانی، هم از جبهه ملی و هم از نهضت
آزادی، یا کسانی که در دولت موقت بودند یا نبودند. به نظر من که همیشه می‌گفتم
اختلاف نه دلیل بر دشمنی است و نه دلیل بر سوءنیت و حتی به فرموده‌ی یک نفر

می تواند منشأ رحمت هم باشد، چون من معتقد به همکاری بودم و در عمرم با خیلی ها همکاری کرده ام. در لیست همنام بعضی از این اسامی که خواندند در آن بودند مثلاً آقای خوئینی ها در این لیست نبود از معممین آقای هاشمی رفسنجانی، آقای حاجتی کرمانی و آقای گلزاده غفوری بودند و آقای امام جمعه تهران. اینها کسانی بودند که ما قبل از انقلاب با آنها همکاری داشتیم اما اینکه چطوری تعبیر می شود به این که هم بنده دارای آراء سنگین بودم هم آنها. آراء بنده فکر نمی کنم کسی منکر آن باشد دوستان و چه غیر دوستان که صد درصد آراء طبیعی بوده است، نه تقلب در آن دخالت داشته است نه تصنع و نه تحمیل و نه تدابیر سیاسی دیگر؛ اما در مورد دیگران به هر صورت می توان گفت که تقلباتی صورت گرفته است.

گزارش هایی که از نقاط مختلف برای من رسیده است حکایت از سوء استفاده های متعددی از بی سوادی مردم می کند در خود تهران حدود ۵۰۰ هزار نفر بی سواد وجود دارد و خوب طبیعی است که کسانی که برای اینها کاندیدا می نویسند، هر که را که دلشان خواسته نوشته اند و این مسئله شاید از نظر قانونی ایرادی نداشته باشد ولی باطناً می توان گفت که این انتخاب صحیح نبوده و از مشروعیت قانونی برخوردار نیست، من امیدوارم که هیأت هفت نفری به این مسائل توجه کند.

به هر حال ما هیچ وقت نه حسود دیگران هستیم و نه انحصار را در خودمان می بینیم، بنابراین آراء دیگران هم مخلوطی می تواند باشد از آراء واقعی و حقیقی معتقدانه و مخلصانه و هم آرایبی که با سوء استفاده و تقلب به دست آمده؛ مع الوصف من به همه کسانی که آرایبی به دست آورده اند، تبریک می گویم و آرزو مندم که اگر در گذشته با آنها اختلافی داشته ام از این به بعد با تفاهم و دوستی بتوانیم در کنار هم به مملکت خدمت کنیم.

تقلبات و تخلفات انتخابات

س- گزارش های بازرسین انتخاباتی در دور اول انتخابات مجلس شورای ملی حکایت از تقلبات و تخلفات عده ای به نفع گروه و حزب خاص می کند. در این رابطه عده ای معتقدند که مکانیزم و نحوه ی گزینش این انتخابات به صورتی انجام گرفته است که گریز از تقلبات را ناگزیر گردانده است، به عنوان مثال سپردن مسئولیت برگزاری انتخابات به اشخاصی که وابستگی گروهی دارند و یا اینکه خودشان کاندیدای

۲۴۳ _____ آقای بازرگان، انتخاب خود را چگونه تعبیر می کنید؟
مجلس شورای ملی هستند یا سپردن اختیار انتخاب هیأت نظارت توسط فرمانداران و بخش دارانی که از مدتی قبل از انتخابات جایگزین همکاران سابق خود شده اند به هر حال این گونه اعمال وقوع تقلب را اجتناب ناپذیر می کند.

شما به عنوان یکی از اعضاء شورای انقلاب که قانون انتخابات در آن شورا به تصویب رسیده است ممکن است نظرتان را در این رابطه بفرمایید و احیاناً اگر رهنمودهایی در زمینه انجام انتخاباتی سالم تر در دور دوم دارید بیان کنید؟

ج- در این زمینه همان طور که خودتان نیز شاهد بودید و مردم هم دیدند مناظره ای در تلویزیون به عمل آمد. آنجا هم گروه موافق و هم مخالف حرف هایشان را زدند و همه ی مردم قضاوت هایی کردند؛ بنده دیگر روی آن مسائل بر نمی گردم. در شورای انقلاب روی این موضوع خیلی بحث شد و حتی با هیأت هفت نفری رسیدگی به تقلبات، روی مورد به مورد تقلبات- که فکر می کنم ۱۵ مورد مختلف را در برمی گرفت- بحث شد و تصمیم گرفته شد که مثلاً اگر از طرف مقامات رسمی یا روحانی یا غیره به سود یا زیان گروهی یا کاندیدایی در ۳۶ ساعت ممنوعه اظهاری یا تبلیغی شده باشد این عمل تخلف محسوب می شود و نباید در دور دوم تکرار شود، و اگر اظهاراتی که آن مقام رسمی کرده است عملاً مؤثر بوده مثلاً انتخابات در آن حوزه ابطال شود. یا مثلاً اگر اختلافی بین آراء نوشته شده و آراء ثبت شده در گزارشات وجود داشته باشد اگر این اختلاف زیاد باشد آراء آن صندوق باطل شود. چیزی را که لازم می دانم تذکر دهم این موضوع است که جلوگیری از تقلب در هیچ جای دنیا امکان پذیر نیست؛ دولت موقت هم گرفتار این اشکال بود. خیلی ها می گفتند شما چرا نزدیکان و دوستان خود را مصدر امور کرده اید؟ خوب این از یک جهت درست است و از جهتی دیگر غلط؛ درست بود به دلیل این که معمولاً کسانی که می خواستند سوءاستفاده کنند کارها را به دوستانشان می سپردند، اما غلط هم بود برای اینکه با توجه به حسن نیتی که ما داشتیم نباید چنین مسائلی عنوان گردد. در همین رابطه باید عرض کنم، مسئول وزارت کشور هم به یک عده فرماندار اعتماد دارد آن فرماندار هم به این افراد هیأت اجرایی اعتماد دارد و الی الاخر. البته به سرپرست وزارت کشور، آقای مهدوی کنی هیچ گونه شائبه ی سوءنیت و غرض در ایشان نمی رود همچنین در مورد سلف ایشان آقای هاشمی رفسنجانی. ناگفته نماند که آقایان استانداران و فرمانداران اکثراً همان هایی بودند که در دوره ی آقای صباغیان

انتخاب شده بودند، ضمن اینکه خود ما هم همان طور که در اولین سخنرانی بعد از دریافت مأموریت از امام در دانشگاه [تهران] گفتم که روی هیچ کس قسم نمی خورم. به هر صورت باید عرض کنم این انتخابات مسلماً در آن تقلباتی صورت گرفته است که بعضی از آنها را هیچ قانونی نمی تواند جلوی آن را بگیرد ولی به هر صورت به بقیه باید رسیدگی شود، ولی «مِن حَيْثُ الْمَجْمُوع» این انتخابات طوری نیست که بگوییم مجلس اعتبار قانونی ندارد.

ضریب اطمینان صحت انتخابات چه شد؟

س- یک سری قوانین در این مملکت وجود دارد که زمان رژیم سابق هم لازم الاجرا بود و آنها بر این اساس تدوین شده بودند تا ضریب اطمینان صحت انتخابات بالا باشد. به عنوان نمونه اینکه مقامات مسئول مملکتی حق کاندیداتوری نداشتند مگر اینکه استعفاء می دادند. شما حتماً گزارشات آقای اقبال را خوانده اید. فرضاً در مورد این که هیأت نظارت نباید از کمیته ها انتخاب شوند، کمیته ای که مشخص نیست گرایش به کدام جهت دارد یا لااقل بی طرفی اش دست کم محرز نیست، و نمی توانیم بگوییم این انتخابات سالم باشد؛ یا اینکه سرپرست وزارت کشور برای استخراج آراء یک سری اشخاص بخصوصی را از مرکز آمار خواسته بودند، حالا بر فرض اگر اساس را بر اطمینان و صداقت آنها بگذاریم، طرف دیگر قضیه مسئله ی ضریب اطمینانی که قانون پیش بینی کرده رعایت نشده است که این جنبه ی بد قضیه است. به هر حال شما با این مسائل چگونه برخورد می کنید؟

ج- آقایان مسئولین وزارت کشور حرف آقای اقبال را قبول ندارند. من البته نمی توانم قضاوت کنم. دستور نبوده که هیأت های نظارت از کمیته ها باشند اشخاص مختلف بودند. اگر اینها به سراغ کمیته ها رفتند نه برای این بوده که می خواستند ایادی خودشان باشد بلکه این افراد آماده بودند و صداقت هم داشتند. ایراد آقای اقبال این بود که بایستی هیأت نظارت مرکزی آنها را بشناسد، ولی نشناخته از کمیته ها گذاشتند، اما همه ی آنها که تابع کمیته ی مرکزی نبودند. یکی از خویشان خود من که رئیس یکی از هیأت های نظارت بود تعریف می کرد که افراد هیأت نظارتی که من رئیس آن بودم وقتی به بعضی اسامی می رسیدند اصرار داشتند یا اصلاً آن اسم را ننویسند یا اسم دیگری را بنویسند. آنها می گفتند که اشخاصی را که ما

۲۴۵ _____ آقای بازرگان، انتخاب خود را چگونه تعبیر می‌کنید؟
می‌دانیم و مخالف خدا و مخالف انقلاب هستیم اگر بیاییم اسامیشان را بنویسیم کمک به معصیت کرده‌ایم و این خلاف شرع است. این شخص محترم می‌گفت که بالاخره با اصرار، من آنها را متقاعد کردم از این عمل دست بردارند و به آنها گفتم امانت جزء دستورات اسلامی است و باید رعایت شود؛ ولی به هر صورت آنها هر وقت به آن اسامی می‌رسیدند همگی به صورت جمعی لعنت می‌فرستادند وقتی اسامی دیگر می‌آمد صلوات می‌گفتند. تازه شخص وی اظهار می‌داشت که اینها از معتمدین محل بودند و در کمیته‌ی مسجد محله کار می‌کردند نه کمیته‌ی رسمی.

به خود من هم خیلی اتهامات زدند نظیر سازش کار، لیبرال و به مردم عامی می‌گفتند که لیبرال یعنی خائن. بعضی از جوان‌هایی که در جهاد سازندگی کار می‌کردند مخالف دولت موقت بودند. اینها واقعاً روی عقیده این کار را می‌کردند و ایرادی هم وارد نیست. متأسفانه انقلاب ما آن قدر سریع بود که فرصت منظم و پاکیزه نمودن افکار را به مردم نداد. من خودم به آقای مهدوی کنی سرپرست وزارت کشور گفتم از کجا معلوم در مواردی شبیه مورد بالا کسی جلوی این گونه اعمال را نگرفته باشد. به همین دلیل اصرار دارم که هیأت هفت نفری با کمال دقت و بی‌طرفی به این مسائل رسیدگی کند تا مجلس اعتبار لازم را به دست آورد. خدمت امام هم عرض کردم که اگر می‌خواهید مجلس آینده اعتبار و قدرت داشته باشد هیچ باکی نداشته باشید، بیایند موارد تقلب را ببینند و اعلام کنند، ولی اگر همین طوری بگویند که انتخابات خوب بود الی الابد این داغ باطله روی مجلس می‌ماند.

س- آقای بازرگان این مطلب دقیقاً سؤال مرا تأیید می‌کند که این مکانیسمی که عنوان نمودم عملاً باعث می‌شود تا تقلبات اجتناب‌ناپذیر باشد. شما فرمودید که جو اجتماعی ما این چنین هست، و اینکه تضادهایی وجود دارد ولی این اعمال روی صداقت و اخلاص و این گونه چیزهاست ولی شما که به عنوان عضو شورای انقلاب می‌خواهید قانونی بنویسید که این انتخابات به طور صحیح برگزار شود اگر اینها را نادیده بگیرید، وقتی که انجمن نظارت، به کمیته‌ها اختیار کامل می‌دهد که خودشان هیأت نظارت را معرفی کنند و کمیته هرکس را که خواست، درست معرفی کند و حالا او کمیته‌ی محل را انتخاب کرده یا معتمد محل را، این یک مکانیسم اشتباه است که خواه ناخواه با تقلبات رو به رو خواهیم شد چه جوابی دارید؟

ج- این عمل را اولاً من به همه جا تعمیم نمی‌دهم، این یک پدیده‌ای است که یک درصدی دارد، درصدی است که همین طور چکی فکر نمی‌کنم که از ده تجاوز کند. بعد هم نمی‌شود گفت که این خلاف قانون است، یک وقت هست که روی اعتماد فرضاً بنده به آقای ایکس اعتقاد دارم و می‌گویم تو به من بگو که این کار چگونه باید انجام شود و یا این کار را انجام بده و او آن کار را انجام می‌دهد فرصت هم ندارم، کسی دیگری هم نیست و به این آقا اعتماد می‌کنم؛ این خلاف قانون نیست و یک چیزی است بشری و عملی.

در دادگستری تمام پرونده‌های آن متکی به چه چیزی است؟ از یک طرف متکی است به گزارش ضابط که ضابط هم یا پاسبان است یا پاسدار یا کمیته‌ای و از این قبیل و هیچ کس هم قسم نمی‌خورد که همه فرشته باشند، و از طرف دیگر متکی به استشهادات این اشخاص است؛ تازه استشهادات نیز ممکن است مخدوش باشد و همچنین بازرسی و بازجویی که روی آن انجام می‌گیرد. تمام اینها ارزش مطلق و علی‌الاطلاق ندارند. این کاری هم که وزارت کشور کرده است من تا آنجایی که با این آقایان آشنایی دارم می‌دانم این طور نبوده که تعمداً در کار باشد، یا نقشه بوده باشد، تدبیر بوده باشد که انتخابات را ما طوری انجام بدهیم که اینهایی که می‌خواهیم از صندوق در بیایند، نه این نبوده است.

س- جناب بازرگان، حداقل در انتخابات قبلی شاهد بودیم که دادن این‌گونه اختیارات به کمیته‌ها اثر خوبی نداشت، پس چرا مجدداً تکرار شد، آن هم برخلاف قانون؟

ج- اولاً من نمی‌دانم آیا اینکه، آقای اقبال نوشته بودند و اعلام کرده بودند در ۲۱۰۰ حوزه تهران همه‌اش به این ترتیب بوده است؟ یک جاهایی من دیدم که چنین نبود. مثلاً در حوزه حسینیه ارشاد، مسجد طلاچی این طور نبود. دوستان ما که در ستاد بودند و از طرف ستاد کارت نظارت گرفته بودند چنین گزارشی نداده‌اند. بنابراین ممکن است که یک جایی این طوری باشد، آنجا هم که بوده شاید خواسته‌اند سرعت عمل بدهند. در هر حال این هفت نفر انتخاب شده‌اند و خدا به ایشان همت و قوت بدهد که به این چیزها رسیدگی کنند. من شخصاً نه فرصت داشتم و نه صلاحیت که بروم و به همه این چیزها برسم، و به طور کلی اگر تقلب و تخلف شده باشد بیشتر تقصیر افراد و گروه‌هاست تا مقامات رسمی. یک وقت هست که وزارت کشور یا

آقای بازرگان، انتخاب خود را چگونه تعبیر می‌کنید؟ _____ ۲۴۷
فرماندار دستور می‌دهد، همان‌طور که سابقاً بود که باید آقای مهدوی از صندوق در
بیاید یک وقت هست نه، بنده که دوست شما هستم می‌آیم و مردم را گول می‌زنم.

محاكمات غير علنی گروه فرقان

س- آقای بازرگان، با توجه به اینکه شما عضو جمعیت دفاع از حقوق بشر هستید.
در رابطه با محاکماتی که در دادگاه‌های انقلاب صورت می‌گیرد، خصوصاً محاکمه
گروه فرقان که هم اکنون هم محاکمه‌ی رهبرش در جریان است و مصاحبه‌هایی از
آنها در تلویزیون نمایش می‌دهند و اشخاص به خصوص هدف کوبیدن قرار می‌گیرند،
نظرتان را بفرمایید؟

ج- اولاً در رابطه با جمعیت بعد از آن که نخست‌وزیر شدم دیگر فرصت نکردم
به آنجا بروم و از آقایان دیگر خواهش کردم آنجا را سرپرستی کنند از جمله دکتر
لاهیجی، و صندوقی هم آنجا برای کمک به بازماندگان شهدا تشکیل شده بود که از
جمله اتهامات منتسب به آقای نزیه یکی همین بوده که ایشان چندین میلیون تومان به
جمعیت حقوق بشر اختصاص داده است، در صورتی که همین بوده است و برای
کمک به معلولین انقلاب و تازه بیش از یک و نیم میلیون هم نبوده و قانونی هم نبوده
است و با تصویب هیأت مدیره این عمل انجام شده است. ولی به‌طور کلی هم من
شخصاً و هم جمعیت دفاع از حقوق بشر با این ترتیب محاکمات که در ایران انجام
شده مخالف بوده و هستم، محاکمات باید قانونی باشد. آن چیزی که ما به‌شاه اعتراض
می‌کردیم این بوده که چرا محاکمات علنی نیست؟ چرا ما وکیل نداریم، چرا حق
دفاع نمی‌دهید؟ و مسائلی دیگر که همه مردم در جریان هستند. به‌هرصورت،
دادگاه‌های انقلاب طبق قانون اساسی باید محاکمات را علنی انجام دهند مگر در
مواردی خاص که آن هم دلایلیش باید محرز شود و در ثانی حقوق متهم را به‌طور
کامل رعایت کنند. امیدواریم.

مطهری شهید شد ولی زنده است*
و
مکتب و مبارزه‌اش نیز زنده و مسئله‌ی روز است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ
التَّابِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۱

□ انقلاب اسلامی ایران با انفجار رعد آسا و سرعت برق آسا و تحول و تولیدهای
حوادث عجیب چنان گیج کننده و شبیه خواب شده است که انگار چند شب قبل بود
که در پایان یک جلسه تازه به راه افتاده صدای خفیف تیری به گوشم رسید و برای ابد
مطهری را از دست دادیم. مطهری شهید دومین جبهه‌ی جنگ فکری و عقیدتی خود
شد.

□ کسانی واقعاً فرزند زمان خود هستند نه زودرس و نه دیررس، جواب گوی
یک احتیاج و آمادگی بود.

* دست‌نوشته‌ی رئوس مطالب و محورهای سخنرانی مورخ ۱۳۵۹/۲/۵ در مسجد ابوالفضل در مراسم
سالگرد مرحوم آیت‌الله شهید مرتضی مطهری.

۱. نساء(۴) / ۶۹: آنان که از خدا و رسول اطاعت کنند، [در بهشت] با کسانی که خدا به آنان موهبت داده
است، از پیامبران و راستی پیشگان و گواهان و شایستگان [همنشین] خواهند بود که نیکورفیقانی هستند.

□ ایران و مشرق‌زمین در دو قرن و نیم قبل بعد از پنج شش قرن رکود و وابستگی، تماس و ضربه‌ای از مغرب‌زمین، تعادل از دست رفت و تعارض‌هایی به وجود آمد؛ دارایی‌هایی را از دست دادیم و دریافت‌هایی به دست آوریم که سرنوشت ساز بود. در تمام کشورهای اسلامی آثار عظیم و متنوع داشته است و در عین حال مشابه مقاومت‌کننده و قیام‌کننده‌ی واقعی‌اش مذهب اسلام بوده است.

□ در ایران، قیام مشروطیت یکی از آثار آن بود. تعارض و تفرقه در روحانیت و روشنفکران به وجود آمد. همکاری و تقسیم مواضع در مرتبه تعارض در عقیده بر نمی‌آمدند. معلم‌های شریعت آقا شیخ محمد حسین فاضل خراسانی، فاضل قرن آقا سید ابوالحسن طالقانی... طالقانی و مطهری در چنین شرایط رسیدند. اولین برخورد در کرج و گلشهر و ادامه در انجمن‌های اسلامی و اجتماعات و شرکت انتشار و جلسات دیگر.

□ طالقانی سرخورده از حکومت استبدادی و روحانیت را کد جدای از اجتماع و جوانان، قرآن را در میان نسل جوان آورد، جوان تشنه‌ی اعتقادات حقیقی.

□ مطهری همتش را بر جواب به ابهام‌ها، ایرادها، اشکالات و حملات قرار داد، مسائلی که برای درس خوانده‌های مسلمان مطرح می‌شد؛ بنابراین باز استمداد از قرآن کرد، به اضافه حدیث و روایات، ولی موضوعی؛ طرز تفکر و تحقیق، علم و فلسفه و ارزیابی بود.

اول کتابش، روش رئالیسم، داستان راستان، مسئله‌ی تقیه، تعلیم و تربیت، انسان و سرنوشت، حجاب، عدالت، خدمات متقابل اسلام و ایران، بحثی راجع به مرجعیت و روحانیت.

□ روش عقلی و علمی؛ عمقی و عقلی فکری می‌کرد و به هیاهو و جنجال و شعار و کارهای ضربتی و احساساتی عقیده نداشت. حماسی و تحریک‌کننده نبود. مردی بود مؤمن، متفکر، مستقل، معتدل، خالی از تعصب و قشریت و تجدد.

□ در عین آنکه طرز تفکر و علم و ارزش‌های غربی را نفی جاهلانه و نفی متعصبانه نمی‌کرد، مخالف سرسخت تبعیت و تقلید و مدافع محکم اصالت و استقلال اسلام بود.

مطهری شهید شد ولی زنده است _____ ۲۵۱

□ رسالت دوم و درک زمانی دیگرش دفاع از اسلام در برابر موج دیگر حمله غرب.

هر دو یکی است از غرب است، اشتراکشان در دنیاداری یا دنیاپرستی در برابر خداپرستی و مخصوصاً آخرت طلبی:

{ از راه تلاش و تفوق آزادمنشانه؛
از راه تضاد و تصرف دیکتاتورمنشانه.

□ مطهری مقارن با زمانی بود که موج حملات و خطرات تمدن غربی از اسلام برداشته شده بلکه گرایش‌های زیادی به تجلیل و تأیید اسلام ابراز می‌داشتند و می‌دارند. ایرانیان و مسلمانان خاورمیانه مراحل جذب و تسلیم و تحریف و تفاهم و خودباختگی و حقارت را تا حدودی پشت سر گذاشته بودند.

□ ولی موج دیگری به وجود آمد و آن سوسیالیسم و مارکسیسم بود که زیر خدا و معنویت و همه چیز را می‌زد و جذبه‌ی فوق‌العاده در دنیا و مخصوصاً در جوان‌ها داشت و دارد عده‌ای را:

{ یک‌سره می‌برد و می‌برد عالماً و عامداً
در دل و احساسات و استدلال مغلوب ولی در بیان و زبان وفادار.

{ خودآگاه و معترف و معاند اسلام؛
ناخودآگاه ولی متمایل و مخرب اسلام، با شدت و
ضعف‌های زیاد، اصرار به اثبات مبانی و اصول به
شیوه‌های مارکسیستی به زور قرآن و حدیث و اسلام؛
و یا خودآگاه ولی معتقد به قصد مات کردن آنها و
گرفتن حربه از دست آنها.

□ مطهری برای در افتادن با این دسته و مبارزه با افراط‌ها و انحراف‌ها، کمر بست و شهید همین دسته شد.

□ مطهری مرحوم و شهید شد ولی به اعتبار:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

یُرزُقُون^۱

زنده است و مکتب و مبارزه‌اش نیز زنده و مسئله‌ی روز است.

* * *



استاد شهید مرتضی مطهری

۱. آل عمران (۳) / ۱۶۹: کسانی را که در راه خدا جان باخته‌اند، مرده مپندار؛ آنان [در بهشت] زنده‌اند و در پیشگاه صاحب اختیار خویش روزی داده می‌شوند.

بسمه تعالی

مصاحبه درباره‌ی آقای نزیه*

س- آقای نزیه در پاریس مصاحبه‌ای کرده است، آیا آن را دیده‌اید؟
ج- بلی خوانده‌ام. متن خبرگزاری پاریس را که از خبرگزاری فرانسه به تاریخ ۱۴ مه [۱۳۵۹/۲/۲۵] نقل کرده است، دیده‌ام، ولی یقین ندارم که صد درصد گفته‌ها و افکار آقای نزیه باشد.

س- نظر شما راجع به آن چیست؟

ج- بدیهی است که تأیید نمی‌کنم، بلکه بسیار متأسف و متعجب هستم. آقای نزیه تا سه چهار ماه قبل، و نزیه‌ی که از سال ۱۳۲۸ می‌شناسم نیز آن را تأیید نمی‌کند. ایشان از یک طرف می‌گوید قصد دارد جناح مخالف تبعیدی‌های ایران علیه رژیم کنونی را تشکیل دهد، و از طرف دیگر حزب کمونیست را که دشمن انقلاب اسلامی ایران است، متهم به همکاری با خارج می‌نماید.

آقای نزیه از مبارزین ملی گذشته و از طرفداران واقعی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی بوده و با امام در پاریس ملاقات و اعلام خدمت و همکاری کرده بود. هیچ ایرانی اصیل وطن دوست و هیچ علاقه‌مند به اهداف انقلاب اسلامی، نمی‌تواند علیه جمهوری اسلامی ایران که با آراء طبیعی عظیم ملت در راه پیمایی‌ها و فراندام‌های متعدد تأیید و تثبیت شده است، هم‌صدا و هم‌گام با مخالفین آن و با دشمنان ایران بشود. البته ممکن است افراد پاک و دردمند، نسبت به بسیاری از

* مصاحبه مورخ ۱۳۵۹/۲/۲۸ با روزنامه کیهان درباره‌ی آقای نزیه.

رویه‌ها و رفتارها و جریان‌ها ناراحتی و متعرض باشند و حق هم داشته باشند، ولی جبهه گرفتن علیه انقلاب شکوهمند و جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه نمی‌تواند چیزی جز خیانت یا جهالت باشد.

در جای دیگر مقایسه‌ای که ایشان مابین رژیم آیت‌الله خمینی و رژیم شاه که سراسر فساد و فشار و دیکتاتوری بود کرده‌اند، بسیار نابجا و ناروا است. یا فاشیست خواندن حزب جمهوری اسلامی که اکثریت آن را افراد مؤمن به انقلاب و پرشور و فداکار تشکیل می‌دهد، و مانند حزب رستاخیز تحمیلی شاه دانستن، مسلماً ناشی از ناراحتی‌ها و عصبانیت‌هایی است که از سران آن حزب و روزنامه‌شان داشته است.

البته طبق گفته‌ی ایشان در آن مصاحبه، نارضایتی‌هایی در مردم ایران هست و در هر انقلاب و نهضتی پیش می‌آید. خصوصاً با چنین گام بلند و تند و وسیع و سریعی که ما برداشته‌ایم، و وعده‌هایی که به مردم داده شده و انتظارات عجولانه‌ای که داشته‌اند و دارند، تشکیلات کوه‌پیکری که روی دوشمان افتاده است، تعجیل و تفریط‌های انقلابی، بعضی رفتارهای ضدانسانی و ضداسلامی که به دست تندها یا خام‌ها انجام می‌شود و انحصارگری‌هایی که به چشم می‌خورد، اختلافات و اعمال خلاف اصول مدیریت و ندانم کاری‌های فراوان... همه‌ی اینها ناراضی و ناراحت به وجود می‌آورد. ولی نارضایتی و حق اعتراض غیر از انصراف و پشت کردن و پیوستن به صف دشمنان و خنجر زدن به انقلاب اسلامی است. انقلابی که عموم طبقات در آن شرکت داشته و اکثریت سنگین آنها به جان و دل رهبری امام خمینی را پذیرفته بودند. ایراد و انتقاد نباید شخص را از روش و اعتقاد چندین ساله برگرداند و به لجبازی و خصومت پردازد.

دریای فراوان نشود تیره به سیل عارف که برنجد تُنگِ آب است هنوز

اگر ز کوه فروغلتد آسیا سنگی نه عارف است که از جای خویش برخیزد

آقای نزیه با چنین گفتار و کردار - اگر از او باشد - مانند شاهپور بختیار خود را برای ابد از چشم و دل ملت دور می‌سازد و نام بدی از خود در تاریخ به یادگار خواهد گذاشت.

س- آیا تصور می‌کنید ایشان در این کار موفق شود؟

ج- مسلماً خیر؛ اولاً نزیه مرد چنین کار و تشکیلات نیست. و اگر واقعاً چنین خیالی را در سر پرورانده باشد، باید گفت انقلاب گسترده‌ی ملت و شرایط انقلاب و ایران را خیلی سطحی ارزیابی کرده است. تحولات انقلاب، ملت ما را نسبت به روزهای اول خیلی سرسخت‌تر و مصمم‌تر کرده است.

س- چرا آقای نزیه چنین موضعی را گرفته است و آیا از ابتدا در این راه و خیال بوده است؟

ج- آقای نزیه کج سلیقگی‌ها و تندخویی‌هایی پیدا کرده بود. در جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که در حدود یک سال قبل از پیروزی انقلاب تشکیل شد و هر دو از مؤسسين و خدمت‌گزاران علاقه‌مند آن بودیم، یکی دو بار که نزیه به اصطلاح از کوره در رفت، عقل و منطق را فراموش می‌کرد.

در زمان دولت موقت که مدیر عامل شرکت ملی نفت شد و در آنجا الحق زحمت کشید و در راه‌انداختن و تولید و نگاهداری خیلی کوشش کرد، گاه‌گاه اظهارنظرهای سیاسی و انتقادهایی می‌کرد که چندان با عقیده و سیاست دولت موقت و شورای انقلاب انطباق نداشت و با وجود تعهدی که به دنبال تذکرات دوستان و بنده داده بود، باز از جاده خارج می‌شد. ولی به‌هیچ‌وجه آن اظهارات و اختلافات که مورد اعتراض ما بود، از مقوله‌ی انحراف اصولی و مخالفت با انقلاب و جمهوری اسلامی و با رهبری آن محسوب نمی‌شد و حالت اعراض و مقابله را نداشت.

در شرکت نفت، بعضی‌ها روی صداقت و دلسوزی، ایرادها و ارائه طریق‌هایی داشتند اما توطئه‌ها و تحریک‌هایی که در شرکت علیه ایشان راه افتاد و البته منشأ آنها مانند همیشه و همه‌جا از ناحیه‌ی چپی‌های دشمن ایران و انقلاب اسلامی ایران بود- و اتهام‌های مغرضانه و جاهلانه‌ای که زدند، آقای نزیه و خود مرا عصبانی و ناراحت می‌کرد. چون می‌دانستم و می‌گفتم که اینها پیش‌درآمد نقشه‌های وسیع دشمنان دیرینه‌ی انقلاب است که در لباس دلسوزی و مسلمانی و انقلابی علیه تمام مسئولین راه می‌اندازند تا دولت و جو ملت را از درون متزلزل و متلاشی سازند. همان‌طور که پیش‌بینی کرده و خدمت‌امام گفته بودم، پس از آن نوبت به مدیران و وزیران دیگر رسید.

یک بار روی اصرار بنده و به دستور امام، آقای قدوسی دادستان محترم انقلاب اسلامی یک صورت و سوابق ده دوازده موردی از اتهام‌ها و انتقادهای انتسابی به

ایشان را آوردند. آنها را تفصیلاً بررسی کردم و خدمت امام رسیده تشریح نمودم و گفتم از گاهی، کوهی ساخته‌اند؛ غرض ورزی و نقشه‌های ضدانقلاب است. متأسفانه قضیه به آنجا ختم نشد و حملات ادامه پیدا کرده و منجر به اخطار و احضار ایشان به دادسرای انقلاب شد. ایرادهای بعدی را به من نگفته بودند و نمی‌دانم چیست. ولی یکی دو فقره که در روزنامه‌ها درآمد، یکی از آنها مربوط به برداشت علی‌الحساب ماهیانه به میزان گذشته، ولی بیش از اندازه‌ی معهود و مقبول بود، و ایشان گزارش مبلغ خیلی کمتری را قبلاً به من داده بود، و اگر چنین باشد، جای سرزنش شدید هست. و دیگر مطالبه و وصول حقوق‌های دریافت نشده چند سال آخر دوران شاه بود که حقاً نمی‌بایستی به‌عنوان جرم مدیر مسئول دوران انقلاب مطرح شود.

در هر حال، متأسفانه علی‌رغم اظهار و اصرار عده‌ای از همکاران و شخص بنده، ایشان حاضر نشده دستور دادگاه انقلاب را که قانونی و متبع است، تمکین نماید و در آنجا حاضر شده اتهامات را بشنود و دفاع کند. چون نگرانی از عدم تأمین جانی داشت، با قول و قراری که با آقای قدوسی گذاشته بودم، حاضر شدم ایشان را در تمام مدت رفت و آمد و گفت و شنود در دادگاه همراهی نمایم و شریک احیائی خطر باشم. ولی آقای نزیه تأمل و سپس استنکاف کرد و به این ترتیب راه را برای هرگونه احتمال و سوءظن علیه خود باز کرد و به مقاله نویسی و جواب‌گویی در روزنامه‌ها پرداخت و بعد هم نفهمیدم چه وقت و چگونه از ایران خارج شد.

در هر حال، عمل اخیر ایشان و تجلیل از شاهپور بختیار و قصد تشکیل جبهه مخالف را شدیداً محکوم می‌نمایم. اما عمل و رفتاری را هم که با حیثیت شخصی آن مرد و با خانه و خانواده ایشان شده است و با هیچ یک از موازین قانونی و انسانی و اسلامی جور در نمی‌آید، تأیید نمی‌کنم؛ چه بسا آن توطئه‌ها و تحریک‌ها و تهمت‌های اواخر مدیریت نفت ایشان و رفتار غیر اصولی و غیر اداری که صورت گرفته است، و رفتارهای زننده ناجوانمردانه نسبت به خانواده را بتوان از علل و موجبات عصبانیت و اتخاذ موضع ناشایسته‌ی آقای نزیه بدانیم.

س- چطور شد که شما ایشان را برای مدیریت عامل شرکت ملی نفت انتخاب

کردید؟

ج- چند مطلب است؛ اولاً از ابتدا و حتی از پاریس در ملاقات با امام، نظر معظم‌له و قرار بر این بود که در ترکیب دولت و تقسیم وظایف، سعی شود رعایت وحدت و

همکاری کلیه گروه‌ها و شخصیت‌های مبارز و مطمئن و مخالف رژیم سابق به عمل آید. آقای نزیه با توجه به سوابق مبارزه طولانی و خدمات خود و مخصوصاً همت و حضوری که در سال قبل از پیروزی انقلاب داشته است، یکی از نامزدهای طبیعی این کار می‌توانست باشد.

ثانیاً با توجه به تنگی شرایط و فقدان امکانات و افراد در دسترس، ما به سراغ مناسب‌ترین و شناخته‌ترین، یعنی خیرالموجودین رفتیم. آقای نزیه مثل خود بنده که هیچ‌گاه نخست‌وزیری و حتی وزارت نکرده بودم، و بسیاری از وزیران - همان‌طور که قبلاً و بعداً صراحتاً اعلام کرده‌ام - فاقد تجربیات و سابقه و صلاحیت کامل برای پست انتخابی بود. چون نمی‌توانستیم و نمی‌بایستی از کسانی که تجربه و سابقه و آشنایی در دولت‌های گذشته کسب کرده‌اند استفاده نماییم، چاره‌ای جز آنچه در آن ایام وانفسا کردیم، نداشتیم. بسیار بی‌انصافی است که امروزه کسانی که آن روز جرأت جلو آمدن نداشتند، بنشینند و رطب و یابس بیافند! دست روی هر فرد از مدیران و مطلعین سابق می‌گذاشتیم جنجال و مخالفت بود!

ثالثاً ایشان در دوران مدیریت و مسئولیت شرکت ملی نفت، مواجه به هزاران مسائل و مشکلات بود و مردانه به جنگ آنها رفته بود. تا آنجا که من اطلاع و فرصت داشتم که برسیم و ببینم، و تا آنجا که ایشان بصیرت و تسلط و امکانات در آن کار عظیم داشت و می‌توانست انجام دهد، خطا و خیانتی نکرد. بعضی از ایرادها که به مدیریت ایشان می‌گرفتند، روی توقعات و انتظاراتی بود که با سنت مقررات شرکت نفت تطبیق نمی‌کرد و عمل خلاف نبود. ضمن آنکه در آن مدت کوتاه، امکان تغییر و تصحیح آنها را هم نیافته بودیم.

رابعاً به خاطر ایرادهای وارده به ایشان و موضع‌گیری ناشایسته و خلاف ایشان، مرا مورد حمله قرار دادن، دور از اصول اداری و روش اسلامی است. در کجای دنیا و از چه زمان قرار شده است که شخص انتخاب‌کننده و منصوب‌کننده‌ی یک مقام، مسئول اعمال و افکاری که بعداً آن شخص پیدا می‌کند، یا به او نسبت می‌دهند، باشد؟ آنچه من اصرار داشتم و تکرار می‌کردم، این بود که به عوض گوش دادن و ترتیب اثر دادن به شایعات و اتهامات و افتادن در دام توطئه‌ها و تحریکات، هرگونه گزارش خطا و ایراد و انتقاد که درباره‌ی ایشان می‌رسد، به من بدهند و از من بخواهند که رسیدگی نمایم. و اگر جرم دارد و مستوجب اخراج بود و نکردم، مرا به دادگاه ببرند!

س- آیا نظیر حالت نزیه و این نارضایتی در اشخاص دیگر هم هست؟

ج- متأسفانه تنها با داستان نزیه سر و کار نداریم. مدت‌ها است که در اثر سوء برداشت‌ها، کج رفتاری‌ها، تعصب‌ها، افراط‌کاری‌ها، انحصارگری‌ها، انتقام‌جویی‌ها، تصفیه حساب‌های گذشته، تعجیل در به‌ثمر رساندن تمام و کمال دست‌آوردهای انقلاب (به‌زعم خودشان)، و بالاخره خشونت و رفتارهای خلاف قانون و ضد انسانی و ضداسلامی که بعد از پیروزی انقلاب در پوشش اعمال انقلابی و در نهادهای انقلاب رواج یافته است، مرتباً ناراحت و ناراضی و نق‌زن و مخالف و دشمن در صفوف مردم برای انقلاب و اسلام می‌سازد. چه بسا اشخاص واقعاً علاقه‌مند و خدمت‌گزار و مؤمن را از اردوی خودی به اردوی دشمن می‌اندازد. نه تنها از انقلاب بلکه از اسلام ابراز بی‌زاری، یا لاقلاً افسردگی، می‌نمایند. در خارج ایران نیز بدترین و کینه‌توزانه‌ترین جو را علیه ما به‌وجود آورده است!

مسئله، مسئله‌ی مهمی است که وظیفه‌ی خود دانستم علی‌رغم تبعات آن در پایان این مصاحبه بگویم و بار دیگر هشدار بدهم، جا دارد که علاقه‌مندان و خردمندان از این ماجرا درس عبرت بگیرند.

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ!»^۱

بِسْمِ تَعَالَى

* آشنائی نمایندگان با مسائل مملکتی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»

نه منت‌گزاری و خود ستایی است ،

بلکه ؛

نه دفاع ،

غرض از طرح و بحث کارنامه دولت ؛

نه حمله به اخصای کنندگان و مخالفین .

* این اثر طبری است دست نوشته (به تاریخ ۳۷۵-۳۵۹) از رؤس مطالبی که مؤلف فقید در نظر داشته است آن را با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در میان گزارد و آنان را با مسائل و مشکلات مملکتی بیشتر آشنا سازد . ما این طرح را باز نویسی کرده و به نظر علاقه‌مندان می‌رسانیم (ب.ف.ب) (ص ۳۸) ۲/۲ : ای داداورد ، تو پدر [حکومت] این سرزمین جانشین ایستیم ، پس میان مردم به حق جاوری کن و بی‌روحمی نفس میاش ، که از راه خدا به بی‌ارطه ات می‌گسند

«استثنای آقایان با مسائل مملکت و روشن کردن تئوری در باره یکی از جنبه های فعالیتها بعد از پیروزی انقلابی درگیرید و شوراها هم مملکت

بلکه } تجزیه و تفصیل اشکالات و اصلاحات ،

طرح و راه حل بای و برنامہ ریزی - زیرا که هنوز بسیاری از این مسائل و ابهامها موجود و محتاج به اتخاذ نظر و راه است .

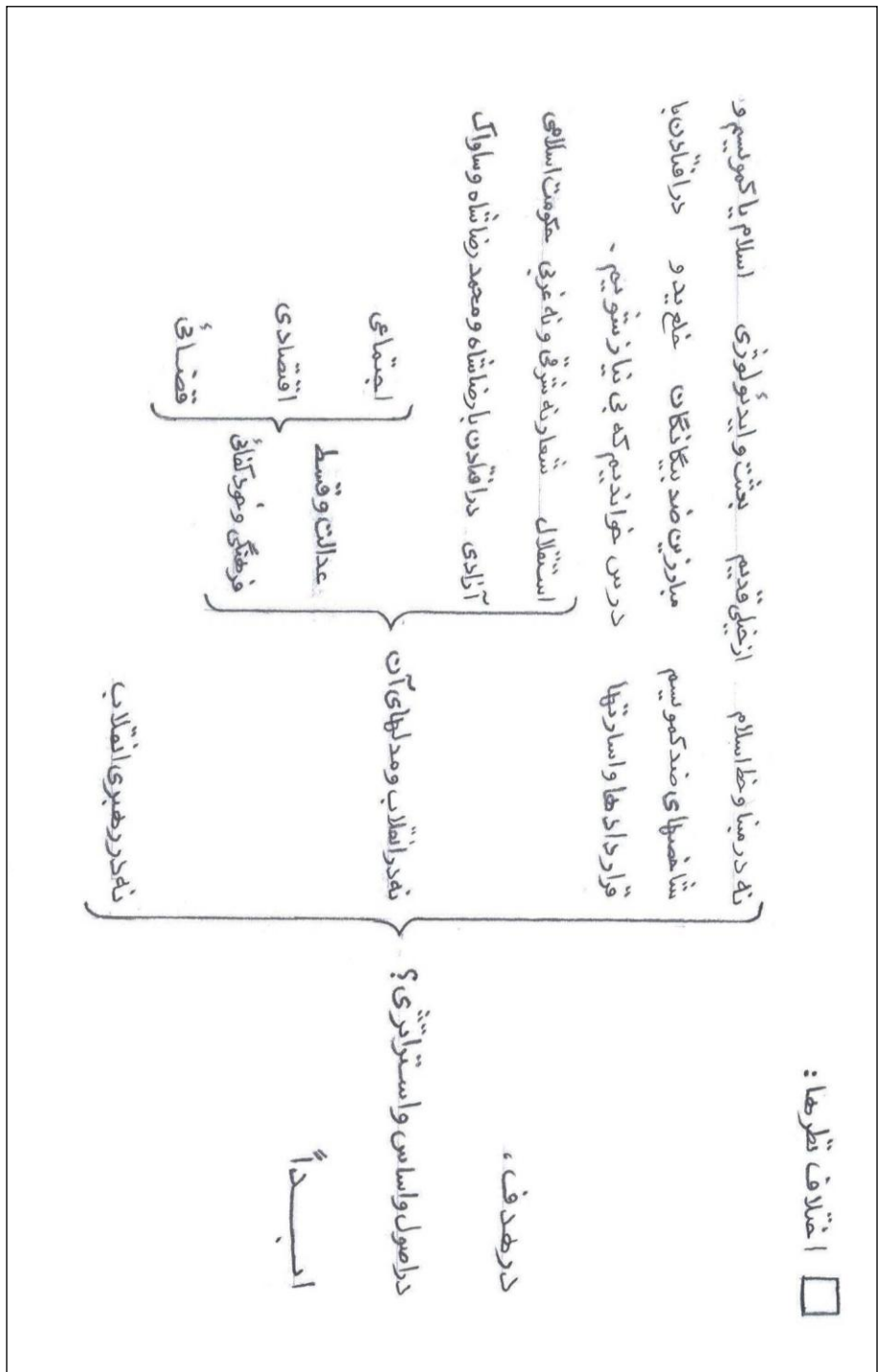
□ ایراد و انتقاد به دولت موقت عمماً بوده است و خود را معصوم از خطا نمی داند و نمی دانست و از اول گفته بود .

جهالت و بی اطلاعی

حسادت و رقابت و خصومت

اما مهم تر از همه ، اختلاف نظر ، و بدون آنکه قصد و غرضی وجود داشته باشد .

تضاد و طواغول



اینجا به صورت سوالات از روز اول عامل و مایه اختلافات بود.

به چیه ترتیب برنامه‌های انقلاب اجرا شوی ،
 به چیه صورت و کیفیت عمل شود ،
 با چیه وسیله و به دست چیه کسانی ،
 در چیه مدت ،
 نقش دولت

در تاکتیک و بررسی اینها

سؤال اول : ما موریت ما چیست ؟ امام جواب داد :

آنچه قدرت ، و اخراج دولت شاه و تشکیل دولت موقت ،
 اداره امور و مملکت ،
 رفو اندام برای تغییر نظام سیاسی مملکت به جمهوری اسلامی ،
 قانانون اساسی ،
 مجلسس مؤسسان ،
 انتخابات مجلس .

مشکلات ، که اولی ضمانت پیدا کردن همکاران با شد
 تصرف ، انتقال و استقرار دولت جمهوریکه بجمده الله امروزه به پایان
 رسید و نمایان دو مین میروزی است .
 ایجاد هوا و صمله هایک مقداران از اینجا سرچشمه گرفت توانستیم به صرف
 اداره و انتقال بپیران ذیم مسائلی خود به خود سپهر شد .

سؤال دوم: اگر جانشروع کنیم؟

در تمام جنبه‌ها و صریحی؛ نمی‌توانستیم چون ملاک نداشتیم
 و حق نداشتیم و بیرو و بنیه نداشتیم عامل دوم
 حمله‌ها و اختلافات و تخمت انقلابی بودن

فقط انقلاب

نوبتی و تدریجی، با مطالعه و تهیه و تصویب؛ نیست
 وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب (قانون اساسی، طرح‌های
 اقتصادی، فرهنگی، اداری، صنعتی و کشاورزی) گام به گام.

ادامه انقلاب به صورت

تعرض و تعویب و توسعه

گنا گذاشتن انقلاب و پرداختن به

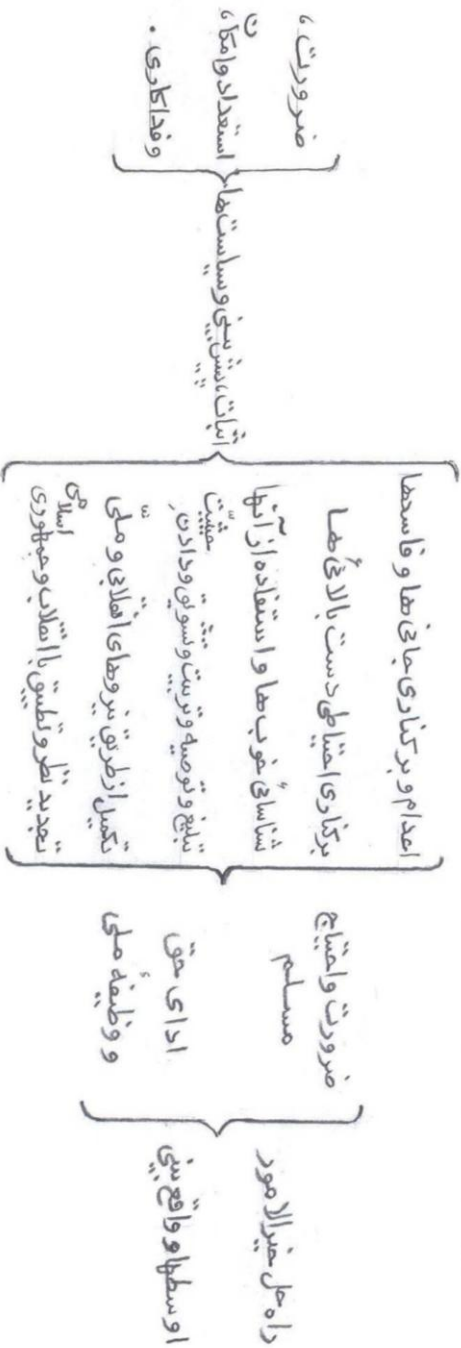
احیاء و امنیت و سازندگی

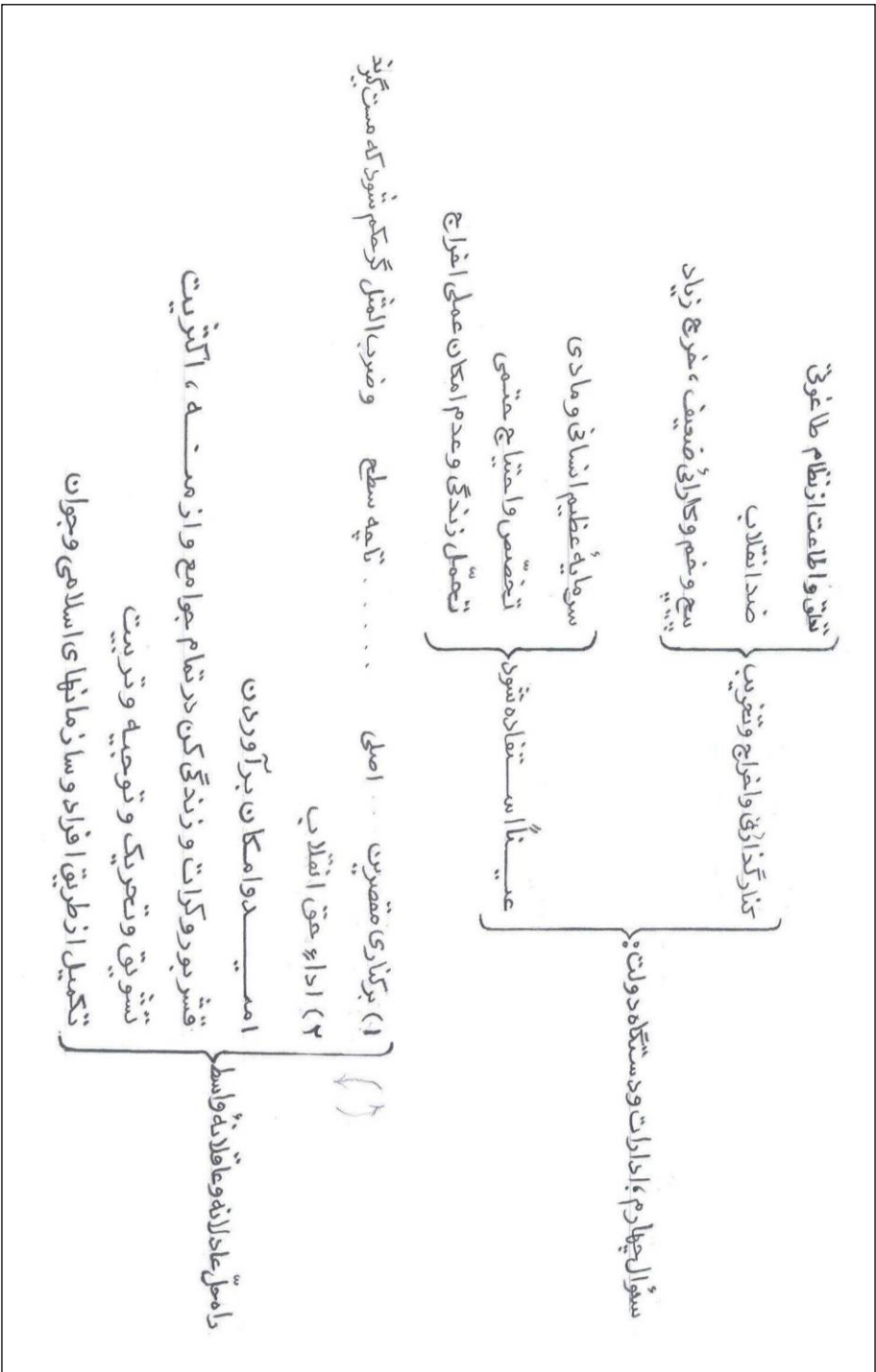
اولویت

بیکر افتاده و مراحلی شده و مراحلی با عملیات - حال تضم
 همین مسئله است - پیشرفت در انقلاب خیلی حاصل شده
 ولی متناسب با آن، بنیه و امکانات نداریم.

سوال سوم: با نیروی نظامی چه کنیم؟

جواب چپ‌ها و الیماطی‌ها و بیروان بعدی :
 اقدام، چون امیرالسیقی و یکسره طاعونی و عامل و تربیت‌گذاشته دارند و بالاخره امکان کودتا و آلت کودتا هستند.
 امیا، و تجدید و استفاده عینی





سؤال پنجم: تولید و بخش خصوصی :

جواب چی ها و بند روها : سرمایه داری ، استعمار ، وابستگی
استعمار } نابودی فوری و نهایت
استبداد } از کارگران و شوراهای

جواب خودشان : حفظ و حمایت و بلکه تقویت و ادامه

جواب ما :

بازار و کسبه
کشاورزی
صنایع
خدمات } پیمانکاری ها
دفاکتور بندی
بازارهای غیر فعال و طفیلی } سرمایه بازان
زمین بازان

طرد و ترمیم چپا و گلران و مهال و وصول مطالبات
رسیدگی به وضع و حساب بقیه و اصلاحات لازم دینی
حمایت و تقویت از سالم طلبا و استعدادها
توسعه آبخیز مطمئن و مفید است .

از ملت و از قشرهای اصلی مهد و دین دارانند و
شرکت در مبارزات و انقلاب داشته اند -
بسیه مملکت به آنها است و تکلیف گاه تولید و خدمات و
اسباب کار بر بنا مه های فعلی دولت و خودکفائی آینده
تنها از دریچه کارگران یا کارفرمایان نگاه نمی کنیم ،
مصاحبت و موقع مملکت را هم در نظر می گیریم .

جواب ما

سه قانون } اراضی موات شهری
کثیر
حفظ و توسعه صنایع
اصلاحی } یا اقدام
بزرگ } جهاد و آگاهی اراضی
کشاورزی
ولی مردم و بند روها چهار بر قوه ،
مسئله روز است .

مسئول نشستم؛ خواستگاه‌های عظیم استان‌های مرزی، معرزمین، مستضعفین، یک جا و دو جا، یکی ودو تا نبود.

وجود فقر و شمشیر و معرزمیت مقتضی، اسباب کار خیریها و دشمنان و پیروان

و عده و ترتیب و تعریک علیه دولت و فشار برد دولت و ایجاد اشتباهی کاذب و نارضایتی

اجرای طرح‌ها و برنامه‌های سابق برای بکارگرفتن
سود دادن برنامه‌های شهری به روستاها و معروم‌ها و
اولویت تخصیص اعتبارات خاص، تسهیلات خاص جهت ساختن
صندوقی تهیم خسارات
کمک از منابع مالی خود مردم
برنامه اسلامی اتفاق
بیشتر معمولین و جان‌بازان

عدم امکان تأمین فوری، خصوصاً
امر به صبر و تقمّل و عدم ابتکار رایده
توجه و تسریع و توصیه برنامه‌ها
در تشکیلات و معمل‌های خود دولت

سؤال هفتم؛ پاک سازی؛ سنگ و تریخید نیست، اما چگونگی و تأخیرند سطح و تأخیر حد؟

مطلق و عام
مطلقاً و تماماً و تسویه حساب‌های گذشته
مطلقاً و تماماً و تسویه حساب‌های گذشته

قصدها
به نظر ما ضد اسلام و ضد مصیبت، و معمول سیاستمداران انقلابی دنیا است.

انسانی و اسلامی واقعی با قبول اصل توبه و توبه به معنای صحیح، و معدود کردن طرف شونده‌گان به اصطلاح نامدیران و

مقتصرین دست اول؛ انواع قانون پاکسازی که در عمل ضد اسلامی شده است.

چون همه شان همیشه نظر و طرح داشتند و با کوچکترین ضعفی مخصوص میخانتند تجاوز و با معیبدن پس با همه در بیعتیم یا در طهارت بیدیم .

حالت رعیت و تمکین و تسلیم و اتکا و پناه بردن به یک بلوک

سؤال هشتم؛ سیاست خارجی و قراردادهای

سیاست بیطرفی مثبت و موازنه منفی، استفاده از تضاد، ارتباط به شرط رعایت استقلال و احترام و حقوق متقابل، ضمن استیفای حقوق از دست رفته از طریق مقاومت و مسالمت و اعتراض و یا فشاری .

دیکتاتوری استبدادی، اختناق و انحصار - حزب واحد رستائیز .

سیستم فاشیستی و کمونیستی، حزب واحد دولتی .

مطلق

محدود و مشروع ملی اسلامی و قانون اساسی تا آنجا که ضداداده است

حیات در عقیده و تبلیغ مسالمت آمیز و مشارکت در خدمات پر حسب اکثریت

وردی ملت و آل ایستادگی و سرکوبی مسلمانان برای اجازة و امکان شگوفائی، و حق الهی و ملی

آزادی

سؤال نهم؛ گروههای مخالف و مضتلف

سؤال دهم؛ اداره مملکت و توزیع مسؤلیت و قدرت:

در قدیم استبداد و تمرکز و انحصار و سرکوتی بی حد فرد و اجتماع بوده است.

در دوران انقلاب جو شش و مشارکت داوطلبانه کلیه طبقات، مراکز جایگزینی

نهادهای دولتی، پیدایش نهادهای انقلابی، تعدد مراکز تصمیم گیری و تعارضها
از عوامل اشکال و نارضایتی و عدم دقت

۱- در توصیفه و وحدت و همکاری و توزیع وظایف و الی ترانعم و توقف و تلاکت

اصیای مساجد

امید و آرزو به

تسویق و توسعۀ بنیادها و

موسسات ملی و استانی

بازشدن مجلس

۲- ایجاد مراکز و امکانات همکاری و تقسیم وظایف، و
معاونت را در هم همکاری مردم با مردم در شهر جاریها

افساح مجلس و انسام الله نظم و
سرو سامان یافتی به امور و الی آخر
امید و ماوی مملکت و انقلاب و از طرف
دیگر، دست برداختن به امنیت و
ثروت



بازدید اعضای کمیسیون نیروی مجلس از سد کرج، اردیبهشت ۱۳۶۱

نقش آیت‌الله طالقانی در انقلاب اسلامی*

س: نقش آقای طالقانی در مبارزات قبل از انقلاب، دوران انقلاب و بعد از آن؟
ج: قبل از انقلاب صرفاً جنبه‌ی نظری تنویر افکار دانشجویان و روشنفکران اداری و بازاری در آشنا ساختن به اسلام و سوق دادن آنان به قرآن را داشت که یک عمل ضروری سازنده‌ی تعلیماتی ایدئولوژیک در مبارزه با بدبینی و چپ‌گرایی و با تعصبات دینی بود. او بی‌ترس و ریا وارد سیاست و نهضت آزادی و جبهه ملی گردید.^۱
در دوران انقلاب، پس از آخرین رهایی از زندان، صادقانه پا به میدان گذاشت و وارد در جمع شد. بعد از انقلاب باز ایشان از این جهت که باید هم راهنمایی و رهبری گذشته را در هماهنگی با آیت‌الله العظمی خمینی ادامه دهد^۲ و هم جلوی انحراف‌ها و اختلافات و خودخواهی‌ها را بگیرد و جواب‌گوی سیل عظیم توقعات و مراجعات و مشکلات باشد، نقش ایشان سنگین‌تر و کوبنده‌تر شد.

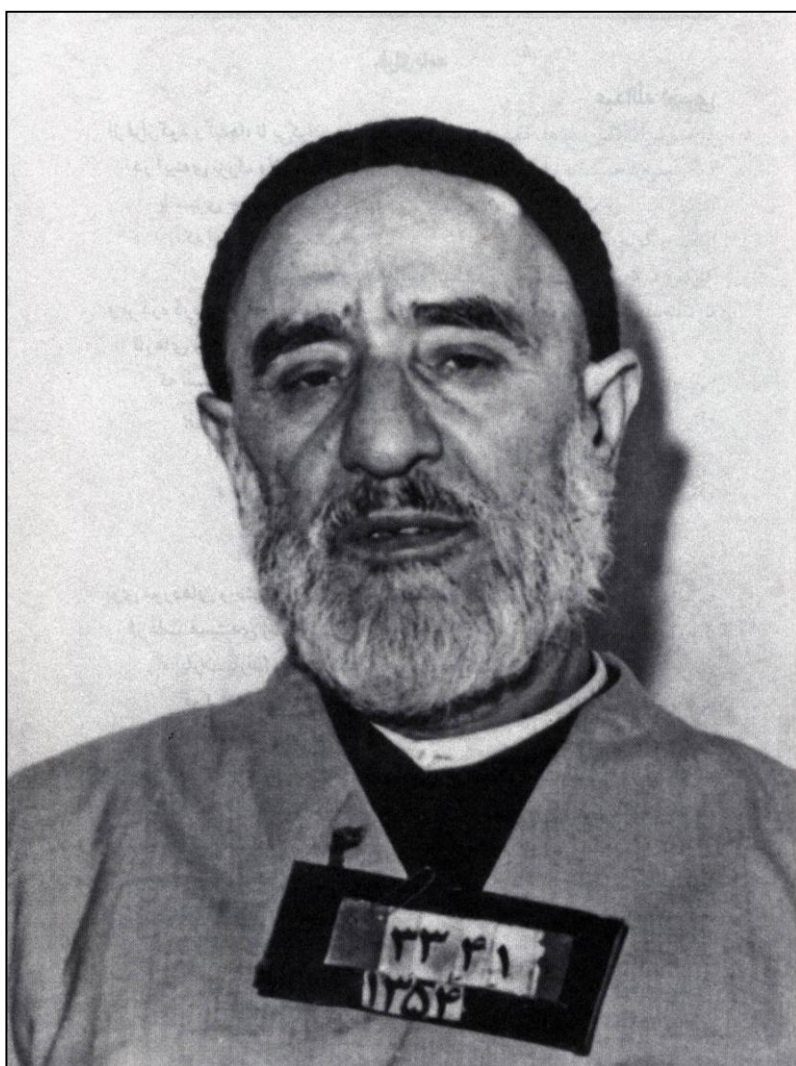
س: تأثیر‌گذاری و تأثیر‌پذیری متقابل طالقانی بر مبارزات سیاسی و مذهبی منطقه؟
ج: ایشان مانند بسیاری از علمای روشنفکر و مبارز اخیر، در اثر آشنائی و انس به زبان عربی و اعراب، تمایل و تأثیر‌گذاری محسوس نسبت به افکار و حرکات آنها داشت و چون وارسته از غرور صنفی و در ارتباط دوستانه با درس خوانده‌ها و مبارزین و روشنفکران بود، از افکار جدید و نظریات و تحقیقات غربی‌ها نیز استقبال و استفاده

* مصاحبه به مناسبت اولین سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۳، مورخ ۱۳۵۹/۶/۱۹.

۱. بیانیه آیت‌الله حاج‌سید محمود طالقانی در اردیبهشت ۱۳۴۰ و قبول دعوت همکاری با بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران، در ادامه‌ی همین مصاحبه به صورت پیوست تقدیم شده است (ب.ف.ب).
۲. منتخبی از نامه امام خمینی به سران نهضت آزادی ایران پس از صدور و رأی بیدادگاه نظامی شاه در سال ۱۳۴۲، در ادامه‌ی همین مصاحبه به صورت پیوست تقدیم شده است (ب.ف.ب).

می نمود.

متقابلاً از طریق دیدارها و شهرت انقلاب ایران، در خارج مورد توجه و موجب تأثر روشنفکران و مبارزین ممالک منطقه گردید و از احترام و علاقه خاصی برخوردار بود. اما گمان نمی‌کنم با سرعتی که انقلاب ما داشت و با فرصتی که دست اجل آن را کوتاه کرد و با بی‌اعتنائی و احساس بی‌نیازی که ممالک غربی و منطقه نسبت به متفکرین ایرانی تا قبل از انقلاب داشتند، آثار مرحوم طالقانی چندان در آنجاها نفوذ پیدا کرده باشد.



چهره آیت‌الله طالقانی در بازداشتگاه شاه، سال ۱۳۵۴

نقش آیت‌الله طالقانی در انقلاب اسلامی، پیوست‌ها _____ ۲۷۳

س: نقش مرحوم طالقانی در شناساندن و معرفی ابعاد مختلف اسلام به جامعه؟
ج: مسلماً مهم و مؤثر بوده است. ولی بیشتر مربوط به خدمت ابتکاری ایشان یعنی آوردن قرآن در جامعه روشنفکران و مردم ایران می‌باشد. حال اگر طالقانی را در محیطی که زندگی و عمل می‌کرد و در ضمن کسانی که با او همکاری و هماهنگی داشتند، قرار دهیم، برجستگی نقش او در معرفی ابعاد مختلف اسلام به جامعه، اساسی‌تر و وسیع‌تر جلوه می‌نماید.

س: نحوه‌ی برخورد مرحوم طالقانی با رژیم شاه، در دادگاه‌ها، در زندان، در تبعید و غیره...؟

ج: از ابتدا برخورد تلخ و صریح داشت. در زندان‌ها و دادگاه‌ها سرسختی موقرانه و بی‌اعتنایی خود را حفظ می‌کرد^۱. ضمن آنکه در آن سال‌ها امثال ایشان و روحانیون ملی‌مورد اهانت شدید واقع نمی‌شدند و مختصر حیا و حرمتی وجود داشت.

س: کدام‌یک از خصوصیات انقلاب او را امیدوار می‌کرد یا نگرانش می‌ساخت؟
ج: فکر می‌کنم که توجه غالب به اسلام، تسری و تعمیم مبارزه و آمادگی‌های صمیمانه برای خدمت و شهادت مایه‌های عمده امیدواری ایشان بود. در عوض انحصارگری و حساب‌گری بعضی از گردانندگان انقلاب و ضعف مدیریت سازنده، آن مرحوم را رنج می‌داد؛ و همچنین دورشدن قانون اساسی از آزادی و حاکمیت ملی، آن مرحوم را رنج می‌داد.

س: کدام‌یک از خصوصیات و اخلاق طالقانی به‌عنوان بهترین خصوصیت ایشان به یاد خواهد ماند؟

ج: هر کس برحسب آنچه شخصاً در ایشان دیده یا شخصاً طالب است، خصوصیتی از آن بزرگوار نقل خواهد کرد. ولی بنده فکر می‌کنم خصوصیت بارز و مابه‌الامتياز حاج سید محمود طالقانی، نداشتن اخلاق و اطوار روحانی بوده باشد.

۱. به نامه مورخ ۱۳۵۶/۴/۷ مهندس بازرگان به مناسبت محکومیت آیت‌الله طالقانی در دادگاه‌های نظامی شاه که به مراجع عظام نوشته شده است و در ادامه‌ی همین مصاحبه به‌صورت پیوست تقدیم گردیده، توجه فرمائید (ب.ف.ب).



آیت الله طالقانی در حال استماع سخنان آقای مهندس بازرگان (نخست وزیر)



آیت الله طالقانی و هیأت اعزامی از طرف شورای انقلاب در سنج
در زیر مجسمه سرنگون شده‌ی محمدرضا شاه
اول فروردین ۱۳۵۸

متن بیانیه آیت‌الله طالقانی در اردیبهشت سال ۱۳۴۰

بیانیه حضرت آیت‌الله سید محمود طالقانی

به یاری خداوند قهار و توانا

برادران و هموطنان عزیز

شما به چشم خویشتن وضع نکبت‌بار این سرزمین تاریخی و این کشور اسلامی را می‌نگرید. می‌بینید که در اثر سلطه غارتگران چگونه فقر اخلاقی و مادی گریبان‌گیر اکثر مردم گشته، بدبینی و بداندیشی و پراکندگی چگونه بر سراسر مملکت سایه گسترده است ... کسانی که برای شنیدن هر ندای حقی «کر» و برای دیدن پرتو هر حقیقتی «کور» هستند، نه به خود رحم می‌کنند نه به مردم، تا جایی که مملکت را در معرض طوفان حوادث و بر لب پرتگاه مخوفی قرار داده‌اند...

چاره چیست؟ چگونه می‌توان تا سقوط قطعی حیات معنوی و مادی کشور سکوت اختیار نمود یا فقط به بهانه لاپابالی‌گری و سر باز زدن از هر مسئولیتی، در انتظار فرج غیبی نشست؟

باید مردانی که محیط، آلوده و زبونشان نساخته و غیرت و احساس مسئولیت در آنان نمرده، دورهم گرد آیند. راه صحیح و اصیل مبارزه بر علیه فساد و مفسدین جامعه ایرانی را مشخص نمایند. با متانت و مآل‌اندیشی، با خلوص قلب و نیت، برای رضای خدا و مردم، قدم‌های قطعی‌تر و محکم‌تری بردارند تا راه آزادی و آزادمنشی را برای ملت ایران بگشایند.

بحمدالله جمعی که طی سال‌های سخت، ثبات قدم و پاکی نیت خود را ابراز داشته، در برابر تهدید و محرومیت و زجر و زندان خود را نباخته و در تعقیب هدف‌های ملی برای نجات مملکت کوشیده‌اند، در این هنگام خطیر به تشکیل «نهضت آزادی ایران» قیام و اقدام نموده‌اند.

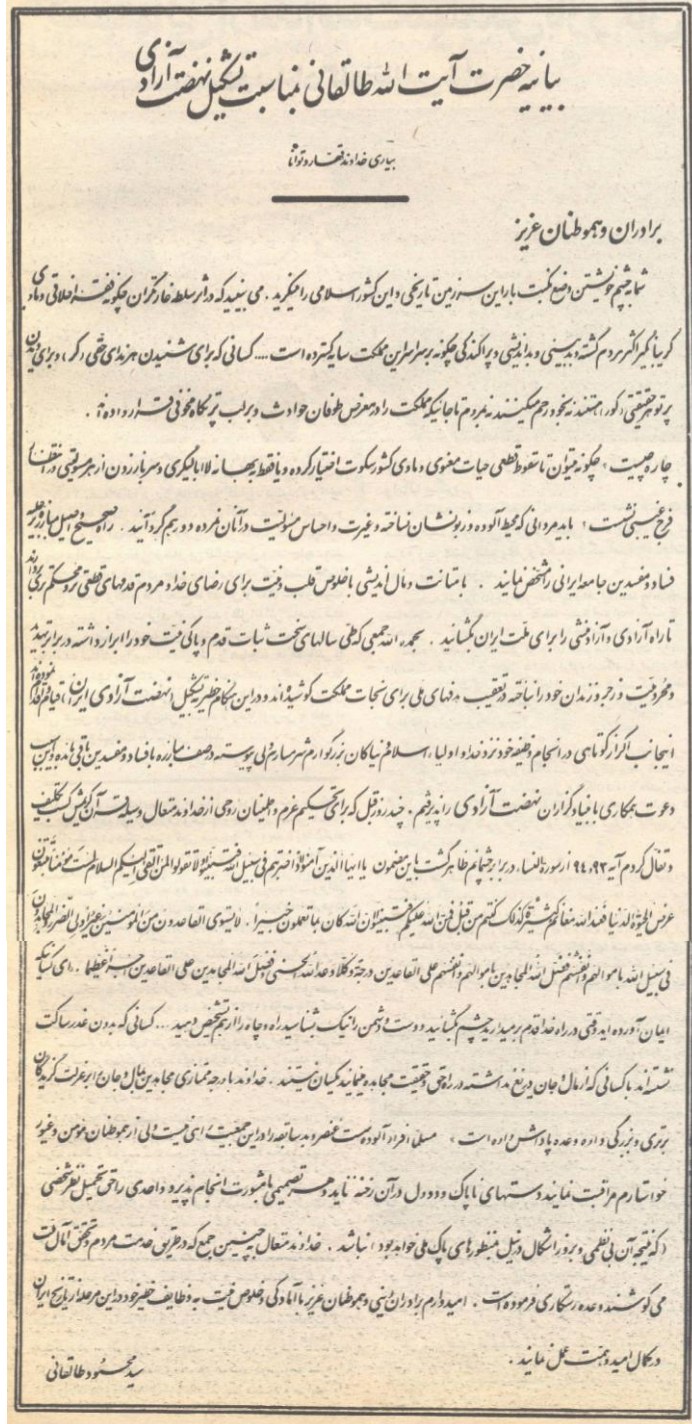
اینجانب اگرچه از کوتاهی در انجام وظیفه خود نزد خدا و اولیاء اسلام و نیاکان بزرگوارم شرمسارم ولی پیوسته در صف مبارزه با فساد و مفسدین باقی مانده و به این سبب دعوت همکاری با بنیادگزاران نهضت آزادی را پذیرفتم. چند روز قبل که برای تحکیم عزم و اطمینان روحی، از خداوند متعال وسیله قرآن کریمش کسب تکلیف و تفال کردم، آیه ۹۴ و ۹۵ از سوره النساء در برابر چشمانم ظاهر گشت به این مضمون: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید. وقتی در راه خدا قدم برمی دارید چشم بگشائید، دوست و دشمن را نیک بشناسید، راه و چاه را از هم تشخیص دهید... کسانی که بدون عذر ساکت نشسته‌اند با کسانی که از مال و جان دریغ نداشته در راه حق و حقیقت مجاهده می‌نمایند، یکسان نیستند. خداوند با درجه ممتازی مجاهدین با مال و جان را بر عزلت‌گزیدگان برتری و بزرگی داده، وعده پاداش داده است»

مسلماً افراد آلوده سست عنصر و بد سابقه را در این جمعیت راهی نیست ولی از هموطنان مؤمن و غیور خواستارم مراقبت نمایند دست‌های ناپاک و دودل در آن رخنه نمایند و هر تصمیمی با مشورت انجام پذیرد و احدی را حق تحمیل نظر شخصی (که نتیجه آن بی‌نظمی و بروز اشکال در نیل به منظورهای پاک ملی خواهد بود) نباشد. خداوند متعال به چنین جمع که در طریق خدمت مردم و تحقق آمال ملت می‌کوشد، وعده رستگاری فرموده است. امیدوارم برادران دینی و هموطنان عزیز با آمادگی و خلوص نیت به وظایف خطیر خود در این مرحله از تاریخ ایران، در کمال امید و همت، عمل نمایند.

سید محمود طالقانی



تصویر بیانیه آیت الله طالقانی در اردیبهشت سال ۱۳۴۰

منتخبی از نامه امام خمینی به سران نهضت آزادی ایران پس از صدور رأی بیدادگاه نظامی - ۱۳۴۲

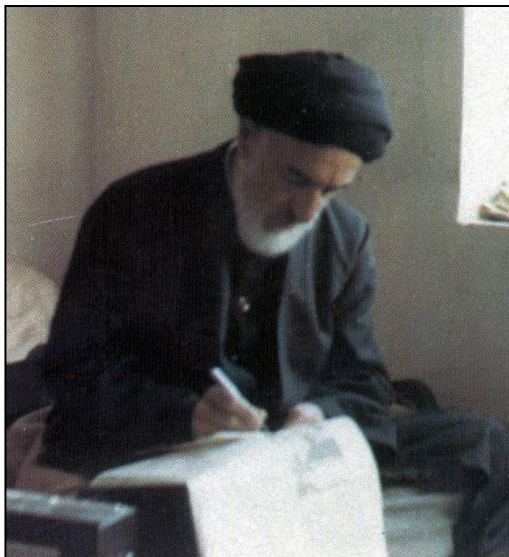
بسم الله الرحمن الرحيم

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.»

من خوف داشتم که اگر در موضوع بیدادگری نسبت به حجت‌الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و سایر دوستان کلمه‌ای بنویسم موجب تشدید امر آنها شود و ده سال زندان به پانزده سال تبدیل گردد اینک حکم جابرانه دادگاه تجدیدنظر صادر شد ناچارم از اظهار تأسف از اوضاع ایران عموماً، و از اوضاع دادگاه خصوصاً.

به قدری خلاف قوانین و مقررات در دادگاه‌ها جریان دارد که موجب تأسف و تعجب است: محاکمات سری، حبس‌های قبل از ثبوت جرم؛ بی‌اعتنائی به دفاع مظلومین.

اینجانب و اشخاص باوجدان و دیانت، متأسفم از مظلومیت این اشخاص که به جرم دفاع از اسلام و قانون اساسی محکوم به حبس‌های طویل‌المدت شده و باید با حال پیری و نقاهت در زندان برای اطفاء شهوات دیگران به سر برند.



آیت‌الله طالقانی در حال تدوین «پرتوی از قرآن»

بسمه تعالی
سوم شعبان ۱۳۹۷

محضر انور علمای اعلام و مراجع عظام دامت برکاتهم*

در این مملکت بی‌پناه و پایه که امر و قضا و قانون در یک جا جمع شده، نه می‌توان تظلم به نزد ظالم برد و نه قبول ظلم کرد و ساکت نشست؛ شکوه و درد دل به حضور پیشوایان دین و مأمورین دفاع از حق و عدل می‌آورم. بدین وسیله ندائی و دعائی می‌طلبم. شاید به گوش دنیا و اجابت خدا برسد.

حضرات عظام به خوبی آقای حاجی سید محمود طالقانی را می‌شناسند. از فضل و زهد و از مجاهدات دیرینه ایشان در اشاعه قرآن و ارشاد جوانان نیز استحضار دارند. این سید جلیل‌القدر را سازمان مدعی امنیت در دو سال قبل معلوم نیست به چه اتهام واهی همراه با عده دیگری از افاضل و علمای روحانیت دستگیر نمود. سپس بدون ملاحظه کبر سن و کسالت‌های عدیده مدت مدیدی معظم‌له را بدون محاکمه در زندان‌های طاقت‌فرسا اسیر کرده است، در حالی که اظهار می‌شد زندانیان سیاسی ایران تماماً مارکسیست هستند.

اخیراً نیز علی‌رغم ادعای دیگرشان که محاکمات ما قانونی و علنی است، آیت‌الله طالقانی را بدون اطلاع و حضور افراد خانواده در دادگاه‌های نظامی (شاید به طور غیابی) به ده سال محکوم نموده‌اند.

آیا آیت‌الله طالقانی کمونیست بی‌دین بود یا جانی خرابکار؟
آیا کسانی که این مجتهد را بازداشت و محکوم کرده‌اند کوچک‌ترین صلاحیت قضائی داشته‌اند؟

آیا در سایه حکومت به قول خودشان دموکراتیکِ مدافع حقوق بشر و مسلمان نباید کمترین حق دفاع و آزادی حیات برای افراد کشور خصوصاً زبندگان روحانیت وجود داشته باشد؟

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّبِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا التُّفَّاقَ وَ أَهْلَهُ»^۱

مهدی بازرگان

* متن نامه مهندس بازرگان به مراجع عظام، به مناسبت محکومیت آیت‌الله طالقانی در دادگاه‌های نظامی شاه، مورخ سوم شعبان ۱۳۹۷ برابر با ۷ تیر ۱۳۵۶.
۱. قسمتی از دعای افتتاح: خداوندا ما دولتی گرامی از لطف تو خواهانیم که بدان، اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقان را ذلت دهی.

نامه مهندس بازرگان به مراجع عظام بمناسبت محکومیت آیه... طالقانی

رسیده قالی
شعبان ۱۳۱۷

حضرت آقا میرزا محمد باقر عظیمی

طالع بگفت که با... و این که امر قضا و قانون در این عالم است نه عین و
بند عالم بود نه قبول و تمیز و تفاوت شکو. و در دل حضرت میزبان من و امیرین
ذبح از حق می آید. به پیشه نهانی و عین میبایست برین که پیشتر دنیا را بست خداوند
حضرت عظام بخوبی آقا حاج سید محمد طالقانی را میباشند. از فضل و زهد و
از عبادت درین عالم ایشان در شانته قرآن دارند و از ایشان تر است حضرت طالع
این سینه صلی الله علیه و آله را سازان حق نیست در دنیا قیام معلوم نیست چه تمام و چه
مرد. اما در این عالم دنیا و دنیاوی است و بیگانه است. میرزا در این طالع کبریا و
کتابها میدهد. در این عالم صفت که در این عالم در دنیا طاعت است و در این عالم است. در
مالک و اله است نه این ترس ایران تا آنکه مالک است. هرگز تر نیستم از آن که در این
که می گویا تا قانون و عین است آیه طالقانی را درون طالع حضور هستی از خالقان
طالع که میرزا عظیمی (در شانته طالعانی) به دیال حکم نموده اند!

آیه طالقانی که در این عالم است در این عالم است و در این عالم است؟
آیا کسی که این جمله را از این عالم است و در این عالم است و در این عالم است؟
آیا در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است؟
در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است؟
اللهم ان روفت لکم فی دلتکم کرم تفردها اولکم و الله ذریع باعاق و الله

سید محمد باقر
عظیمی

تصویر نامه مورخ ۷ تیر ۱۳۵۶، مهندس بازرگان به مراجع عظام

خصال و صفات انقلابی طالقانی*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا.»^۱

هم تأثر از یاد آن مرحوم بزرگ و از دست دادن او، درست در دوران و ایامی که به وجودش خیلی احتیاج بود و هست، احساس می‌کنیم؛ و هم خوشحالی از این که در این مکان و در این مسجد که برای عده‌ای از جمله خود بنده توأم با یاد او و نام اوست. از تعلیماتی که گرفتیم و راه و رسمی که آموختیم استفاده‌ها بردیم. ان شاء الله که این بنا و آن سنت و استفاده مستمر باشد و همان‌طور که اسم مسجد است، از این محل دائماً خیر و برکات و هدایت، به اقصی نقاط دنیا برسد.

آنچه در برنامه گذاشتند، مثل این که سه فصل بوده است. فصل اول نقش طالقانی

در انقلاب است که بنده عرایضی در این باره اظهار می‌دارم:

مرحوم طالقانی هم می‌شود گفت نقشی داشته و هم نداشته است. اگر انقلاب را به معنای زدن و بریدن و به هم ریختن و قهر و غضب و دشمنی و انتقام و انهدام بگیریم، نه؛ نقشی از این بابت نداشته است. اما اگر انقلاب را به معنای صحیح کلمه و معنای قرآنی به مصداق این آیه تلقی کنیم:

* سخنرانی مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۲ در سمینار مراسم سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی در تهران، خیابان استانبول،

مسجد هدایت؛ به نقل از یادنامه ابوذر زمان، چاپ سوم، بهار سال ۱۳۶۲.

۱. اسراء (۱۷) / ۹: این قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند و به مؤمنان نیکوکار بشارت می‌دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت.



مهندس بازرگان در دانشگاه تهران در حال سخنرانی

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُ مَا بَانَفْسِهِمْ»^۱

یعنی تغییر درونی، تغییر واقعی یا به اصطلاح مانوس ایشان، تغییر نفسانی، ایشان خیلی نقش داشته و هنوز هم دارد. نقشش از این جهت بسیار مهم و مؤثر بوده است که خود او در ضمیر و در شخصیت خویش این عمل را انجام داد؛ یعنی «واعظ غیر مُتَّعِظ» نبود و این کلمه از اولین خاطره و اولین صفتی است که من از ایشان باید بگویم: «واعظ غیر مُتَّعِظ» نبود؛ یعنی از خود شروع کرد.

از آقای جعفری که روز اول برنامه را به بنده نشان دادند، اجازه گرفتم که من عنوان صحبت‌م را نقش طالقانی در انقلاب قرار ندهم؛ بلکه «صفات انقلابی خود طالقانی» را بگویم؛ یعنی چگونه طالقانی، طالقانی شد. حالا این از روز ولادت ایشان شروع شد؟ از روزی که به بلوغ رسید؟ از هفت سالگی بود؟ بعد بود؟ در قم بود؟ اینجایش را نمی‌دانم؛ ولی اول جایی که، اولین دفعه از دورانی که بنده با ایشان آشنا شدم، و این آشنایی از چیزهای مبارک روزگار بود و ادامه پیدا کرد و منشأ خیر بود، معلوم بود که خودش انقلاب کرده بود؛ انقلاب به معنای ترک یا خارج شدن از آن سنت و چیزهایی که قبلاً وجود داشته است؛ یعنی از آن بندها و از آن قیودی که انسان را اسیر و محدود می‌کند، بیرون آمد. کندن خود از سنت‌های موجود، یعنی نه اینکه به دیگران بگویم تو بیا این کار را بکن! نه؛ اول از خودش [شروع کرد]. گمان کنم سال هزار و سیصد و بیست و دو بود که من در «کانون اسلام» با ایشان آشنا شدم و این آشنایی رو به توسعه گذاشت. شاید سال دوم، سوم بعد از آشناییمان بود که به مناسبتی از ایشان می‌خواستیم مثلاً یک جایی برویم یا اقدامی بکنیم، ولی برای ایشان مشکل بود که وقت و ساعت معینی برای رفتن بگذاریم. می‌گفتند که شما نمی‌دانید که ما آخوندها عیناً مثل پيله ابریشم، مثل کرم ابریشم، چه تارهایی به دور خودمان تنیده‌ایم که آزاد نیستیم؛ یعنی خیال نکنید شما کلاهی‌ها همچی راحت می‌گویید فردا یا پس فردا فلان جا برویم، فلان کار را بکنیم، فلان چیز را بگوییم و ما بتوانیم. نه، در زندگی روحانی، زندگی آخوندی، زندگی ما این قدر قیود و تشریفات را باید رعایت کرد که اصلاً وقت نداریم. تصور ما - حالا غیر از ایشان و بنده یکی دیگر هم بود؛ یا دکتر سحابی بود، یا دیگری - این بود که منظور ایشان این است که

۱. رعد (۱۳) / ۱۱: ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند تغییر دهند ...

مثلاً خوب می‌دانید که در عالم آخوندی فلان همکارش یک روضه‌ای دارد، حتماً باید در آن روضه برود؛ اگر مصیبتی برایش رخ داده، مجلس ختمی دارد، باید در آن مجلس شرکت بکند؛ ایام عید مثلاً بنشیند خانه یا برود به دیدن [این و آن]. یک سلسله قیود و تشریفات و این جنبه ظاهریش بود که بعدها در زندگی مثلاً می‌بینیم که فرض کنید یک روحانی در هر شهری نمی‌تواند برود؛ از هر خیابانی نمی‌تواند رد بشود. یک دفعه یادم است مثلاً همدان رفته بودیم برای دکتر سبحانی و بنده خیلی راحت بود؛ رفتیم همدان، شب هم در یک هتل منزل کردیم. اما برای ایشان مشکل بود با عبا و عمامه برود در هتل؛ مرحوم آخوند ملاعلی - که خدا رحمتش کند - ایشان را به منزلش برد. هر حرفی را یک نفر روحانی مخصوصاً به سنت آن زمان نمی‌توانست بزند؛ مثلاً در نهضت مقاومت از علمای آن زمان کسانی بودند یا اگر اعلامیه‌ای مثلاً ما می‌دادیم آنها امضاء نمی‌کردند؛ برای اینکه مثلاً کلمه تشکیلات نباید در آن اعلامیه باشد؛ چون تشکیلات یک کلمه‌ی غیر آخوندیست.

مرحوم طالقانی این درک را داشت؛ این درد را احساس کرده بود؛ و چون می‌خواست خدمت بکند؛ یعنی نیتش نیت خدمت بود، نیت مفید بودن بود، بنابراین تصمیم گرفت خود را از این تشریفات و این قیود و آداب و سنت‌ها رها کند. در عین روحانی بودن، در آن کسوت بودن، در آن قصد و نیت بودن، مع ذلک از آنها برید. با این ترتیب موقعی که مشرق زمین و مملکت ما ایران در معرض این ضربه، یعنی تماس با فرنگستان قرار گرفت، که یکی از پیشامدهای بزرگ و یکی از عوامل انقلاب مشرق زمین و از جمله ایران بود و هم حیات معنوی و هم حیات مادی و اقتصادی و سیاسی مشرق زمین و ایران را تهدید می‌کرد، این تماس ضربه‌ای بود که در برابر آن باید عکس‌العمل نشان داده می‌شد. کی باید این عکس‌العمل را انجام بدهد؟ نشان بدهد؟ در آن زمان و در ایران و همیشه و همه جا روشنفکران هستند که گرداننده و مؤثرند؛ حالا بدنام باشند یا خوشنام، کار نداریم؛ اکثریت مردم نیستند، بلکه روشنفکران هستند که به هر جهتی بروند، عوام و سایرین از آنها تبعیت می‌کنند. منتها در مشرق زمین و در ایران، روشنفکران و درس خوانده‌ها دو دسته بودند: یکی کلاهی‌ها و یکی عمامه‌ای‌ها؛ از قدیم همین جور بود. این دو دسته می‌بایستی در برابر این هجوم فرنگستان، هجوم مغرب زمین عکس‌العمل نشان بدهند و نشان هم دادند. منتها در تمدن مغرب زمین دو جور اثر است؛ تمدنی که هم علم در آن است

و هم آداب، هم اخلاق و دین است و هم بی‌دینی و استعمار. این عکس‌العمل تا حدودی منتهی شد به انقلاب مشروطیت و در مشروطیت هم هر دو دسته وارد شدند و مشروطیت ایران مقدار زیادش مدیون ورود دخالت و عملی بود که روحانیت آن زمان انجام داد که پیش کسوتشان هم سید جمال‌الدین اسدآبادی بود.

در امور دیگر غیرسیاسی یعنی امور فرهنگی هم مدارس جدیدی که در ایران به وجود آمد، بعضی از مدارس را با سوادها، اداری‌ها، دولتی‌ها تشکیل دادند؛ مثل مدرسه اشراف، مدرسه قارجاریه، دارالفنون، ولی خیلی از مدارسمان را هم علما بودند که تأسیس کردند. خود بنده کلاس ابتدایی را در مدرسه ثروت درس خواندم، برادرهایم هم از قبل آنجا بودند؛ که مؤسس و مدیرش آقا شیخ ابراهیم زنجانی بود و بعد از یک کلاس به مدرسه سلطانی رفتم که اسمش سلطانی بود ولی درباری نبود و تحصیلاتم تا کلاس چهارم یا سه متوسطه در همان مدرسه سلطانی بود که مؤسس و مدیرانش مرحوم آقا سید محمد سلطان العلماء و از علماء بود. بعد هم فوت کرد یا کنار رفت و مرحوم آقا سید محمد حجت مدیر آنجا شد. و خیلی از مدارس دیگر از اینها بودند مدرسه رشدی و مرحوم رشدی که یک روحانی روشنفکر، روحانی متجدد بود و خدمت بزرگی به فرهنگ مملکت و به معارف مملکت کرده بودند.

در مشروطیت هم اینها بودند، اما بعد از مشروطیت، اولاً همه‌ی علما و روحانیت به این طرف نیامدند و بعد هم کنار کشیدند. به طوری که بعد از مشروطیت، روشنفکران ایران، روشنفکران کلاهی و معمم به دو دسته یا دو مکتب تقسیم شدند: یکی مکتب تقلید بود و عده‌ای عقیده‌شان این بود که ما باید تقلید بکنیم؛ هر چه فرنگی‌ها گفتند، بگوییم چشم. و آن را قبول داشته باشیم؛ عده‌ای هم که اکثریت آنها روحانیت معمم حالت یا سیاست اعراض پیش گرفتند، تکفیر کردند و گفتند باید بگذارید کنار! دو مرتبه خطر مملکت را تهدید کرد؛ خطری که «چه باید کرد؟» و این خطر از ناحیه دهاتی‌ها و بازاری‌ها نبود؛ خطر از ناحیه درس خوانده‌ها بود. درس خوانده‌هایی که به آن طرف رو کرده بودند، تحت تأثیر علوم و افکار و تمدن و سیاست اروپائی قرار گرفته بودند و بعد هم که سوسیالیسم و مارکسیسم آمد، به طرف اروپای شرقی یعنی لنینیسم رفته بودند. این خطر بزرگی بود که مملکت ما را قبل از آن و در زمان رضاشاه و بعد از قزاقی ۱۳۲۰ تهدید می‌کرد.

مرحوم طالقانی به این خطر توجه داشت؛ به این خطر بزرگ، خطر بی‌دینی، خطر

غرق شدن مملکت در دامن غرب. حال چه غرب خیلی غربی، چه غرب شرقی که کمونیزم باشد. مخصوصاً از این بابت که روحانیتِ زمان جوابگو نبودند؛ چون پشت کرده بودند؛ قبول نداشتند. من نمونه می آورم. پدر همین مرحوم که شخصیت بارزی بود - اعلی الله مقامه - مرحوم آقاسید ابوالحسن طالقانی، با عده‌ی دیگری از علما و رجال مملکت و مرحوم پدرم مجمعی و جلسه‌ای داشتند برای تبلیغات دینی در برابر یهودی‌ها، بهایی‌ها، مسیحی‌ها و از این حرف‌ها. از نظر فکری گرداننده آن خود مرحوم آقاسید ابوالحسن طالقانی بود. یک روز من از ایشان راجع به قرآن سؤالی کردم؛ اشکالی داشتم و مطلبی و ایشان جوابی داد. من راجع به کرویت زمین و هفت آسمان و گردش آنها سؤال کردم. ایشان جواب‌هایی داد که قانع کننده نبود و به دردی نمی خورد. مبتنی بود بر هیئت بطلمیوس و آن افکار قدیمی. من گفتم که اینها صحیح نیست، زمین مدور است، زمین دور خورشید می گردد، چطور می فرمائید؟ ایشان گفت که حرف‌هایی که علمای اروپا می زنند، من اصلاً قبول ندارم؛ برای اینکه اروپائی‌ها یا احمقند و دیوانه و یا اصلاً مغرضند. چرا با آنکه حقانیت اسلام مثل آفتاب روشن است، اینها مسلمان نشدند؟ از دو حال خارج نیست؟ یا بی شعورند؛ یا اینکه می دانند، پس مغرضند. بنابراین علومی که از اروپا و از خارج آمده باشد، اصلاً غلط است؛ به آنها نباید استناد کرد. حالا ممکن است فرمایش ایشان درست بوده باشد، اما امر مسلم این است که به درد طبقه‌ای که در معرض آن تهاجم و خطر بودند، نمی خورد که به آن زبان بخواهند اثبات خدا و نبوت و قیامت و سایر اصول را بکنند. فایده نداشت؛ اثر معکوس داشت. توجه کنید که طالقانی در یک چنین دورانی آمد جلو و می بایستی از آن طرز فکر، از آن سنت، از آن پوسته بیرون بیاید. این است که می گوئیم اول دفعه در خودش انقلاب کرد. بعد احساس خطر کرد و اصرار بر این داشت که از دیگران رفع خطر بکند.

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را

بشکست صحبت اهل طریق را، یعنی انقلاب کرد؛ از آن صحبت و مصاحبت روی تافت و روش اهل طریقت و آن چیزهایی را که صوفی‌ها و دراویش داشتند شکست.

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج وین سعی می کند که بگیرد غریق را

یعنی صاحب‌دل، یعنی صوفی، یعنی درویش فقط فکرش این است که گلیم خودش را از موج دریا، از توی رودخانه یا از دریا بیرون بکشد. کسی که در مدرسه آمده و دانشمند شده و اهل درس و بیان و تعلیم و موعظه و ذکر است، می‌خواهد آنهایی را که غریق هستند [نجات بدهد].

فرق مسئله این است، حالا طالقانی هم این طور فکر می‌کرد. البته ایشان این شعر را به من نگفته و نمی‌خواهم بگویم روحانیت آن زمان خودخواه بود، ولی این روحیه در روحانیت وجود داشت؛ چه تسنن، چه تشیع که خودشان را، حوزه را، اسلام را، قرآن را، آن دروس و اصول فقه و اینها را حفظ بکنند. روحانیت ما می‌خواست گلیم خویش را، یعنی همان چیزهایی که خوانده بودند، حفظ کند. حال شیخ مرتضی انصاری گفته بود یا بحار الانوار مجلسی یا دیگران، به هر حال گنجینه ذی‌قیمتی است و باید حفظ بشود. ولی طالقانی نه؛ سعی می‌کند که بگیرد غریق را؛ یعنی امثال بنده درس خوانده‌ها، و دانشجویان، شاگردان مدارس و غیره را. استاد شریعتی، پدر مرحوم دکتر شریعتی، هم همین طرز فکر را داشت و بر اساس همان فکر «کانون نشر حقایق اسلام» را در مشهد تأسیس کرده بودند؛ و خیلی اشخاص دیگر امثال مرحوم رشیدی، نیز همین فکر را داشتند. و حالا که ما می‌خواهیم غریق را از دست دشمن نجات بدهیم، باید به سلاح دشمن متوسل بشویم. طالقانی از سنت و وصیت پدرش برید.

صحبت اهل طریق را شکست؛ چه کار کرد؟ اعمال انقلابی؛ انقلاب در نفس که آن انقلاب در نفس مایه و وسیله و سرمایه برای آن انقلابی شد که بعداً به رهبری امام خمینی وسعت و شدت یافت.

مجلس و سمیناریست برای طالقانی؛ مربوط به طالقانی و شاخص هم هست در اینجا. راه خدمت روحانیت، منبر بود؛ محراب بود و موعظه بود، مسئله بود، بسیار هم بجا بود؛ نمی‌خواهم بگویم بد چیزی بود؛ اما بشکست عهد صحبت اهل طریق را. ایشان شاید اولین انقلابی که کرد، همین بود. به طوری که بعداً صحبت می‌کرد، این انقلاب را هم در قم کرد. بیان ایشان بود که می‌گفت: قم که بودم در سال آخر خیلی ناراحت بودم، گفتم فایده‌اش چیست؟ این آن چیزی نیست که به درد بخورد. من بیایم تهران، یک مسجدی، امام جماعتش بشوم؛ منبری هم بروم. اصلاً مسئله‌ای بگویم، موعظه‌ای بکنم. حس کرده بود این فایده ندارد؛ یعنی درد این نیست و

مریض با این نسخه دوا نمی‌شود. می‌گفت من از همانجا شکستم و تصمیمم بر این شد که رو به قرآن بیاورم و با قرآن کار کنم. اینها به قدر کافی، مسئله نجاست را، حیض و نفاس و نمی‌دانم، مکاسب را یا شنیده‌اند و یا می‌شنوند. تازه کسی که بی‌دین شده، وقتی از این حرف‌ها به او بزنی بی‌دین تر می‌شود. این چیزها که در رساله‌ها هست؛ باید به اصل بیائیم و آن زمان طرح قرآن در حوزه علمیه در بین علماء و علمای کلاسیک، به اصطلاح متشرع، پسندیده نبود و از قرآن صحبت کردن، تفسیر قرآن و به اتکای قرآن چیزی گفتن را خوشبین نبودند؛ بدنامی می‌آورد. این عین بیان ایشان است. حال شاید کلمه بدنامی را نگفت؛ چیزی گفت شبیه به این. ببینید انقلاب این است:

«لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۱

گفت من تصمیم گرفتم که با قرآن سر و کار داشته باشم؛ قرآن را بیاورم توی مردم؛ با آنکه ممکن بود باعث تکفیرم بشود.

این بود که ایشان رو به قرآن آورد و البته نه تنها منبر و محراب و مسئله را ترک کرد، لوازمش را هم ترک کرد. روحانیت کلاسیک آن زمان لوازمی می‌خواست؛ ایشان همه اینها را شکست؛ زیر پا گذاشت؛ برایش اهمیت نداشت که منبر و محراب در اختیارش بگذارند یا نگذارند. برای ایشان هیچ مسئله‌ای نبود که مثلاً خودش این جلو بایستد یا دیگری یا برود صف عقب؛ نسبت به تمام سنتها پشت پا زد. نه به عنوان اینکه بد است، برای این که می‌خواست کار دیگری بکند. برای ایشان نماز و منبر و ختم و سخنرانی و جشن و نماز جمعه، تماماً وسیله برای تفسیر قرآن بود.

ماده دوم به اصطلاح انقلاب درونی که بشکست عهد صحبت اهل طریق را؛ برخلاف مرحوم پدرش که گفتم چگونه بود، ایشان از علوم و افکار جدید استقبال می‌کرد. با آنکه خودش این دروس را نخوانده بود، تعلیم و تحصیلات متوسطه را هم به هیچ وجه نداشت، ولی نمی‌گفت نجس است، بزن کنار. وقتی صحبتی از علوم طبیعی، از فیزیک، از شیمی، از فلسفه، از افکار فلان فیلسوف خارجی می‌کردیم، نه تنها پس نمی‌زد، استقبال هم می‌کرد. با یک ولعی و با یک تشنگی می‌شنید. حتی چون زبان فرانسه، انگلیسی یا آلمانی هم نمی‌دانست، در زندان شروع کرد به زبان خواندن؛ آقای ابوالفضل حکیمی هم به او درس انگلیسی می‌داد.

۱. مانده (۵) / ۵۴: ... از ملامت احدی ترس ندارند...

مقصود اینکه اینها را می‌شناخت و زبانش را و دهانش را آب نمی‌کشید. آن زمان این طوری بود که یک ملا نباید بگوید فروید؛ نباید اسم خارجی ببرد؛ ما در چنان دورانی زندگی می‌کردیم. اگر یک کلمه فرانسه - چون آن موقع زبان خارجه‌ی متداول، فرانسه بود - یا خارجی بالای منبر به زبان می‌آورد، اصلاً تکفیر می‌شد. ولی ایشان نه؛ اینها را می‌خواند، می‌فهمید، مطابقت می‌کرد و بعد در تفسیرش و در صحبتش به کار می‌برد. و این عمل انقلابی بود؛ چرا؟ چون باید بدانیم حمله از کجاست؟ وقتی دشمن با تفنگ می‌آید، فایده‌ای ندارد که ما با شمشیر جلویش برویم؛ حالا هر قدر هم تفنگ چیز بدی باشد، آدمکش باشد، نمی‌دانم سنگین باشد، و هزار مزیت و فضیلت برای شمشیر باشد که برای تفنگ نباشد، باید با تفنگ به جنگ تفنگ رفت؛ سهل است که با مسلسل باید رفت. بنابراین چون مسئله، مسئله از بین رفتن بود، از بین رفتن اعتقادات و دیانت و چیزهای دیگر و پشت سرش ملیت و استقلال و همه اینها بود، خوب، باید با سلاح خود آنها به جنگشان رفت.

وقتی مارکس می‌گوید یا لنین می‌گوید که دین تریاک جامعه است و اصلاً دین و آخوندی و روحانیت و کاپیتالیست‌ها، سرمایه‌دارها و فئودال‌ها دین را اختراع کرده‌اند، دیگر استدلال دینی فایده ندارد. اگر شما از قرآن در برابر اینها آیه بیاورید، او اصلاً می‌گوید تمام اینها و اصلاً پیغمبرها را، اشراف آوردند. وحی چیست؟ خدا چیست؟ شما آلت فعل و آلت دست سرمایه‌داری هستید، آلت دست استعمار هستید. پس باید با آن حربه جلوشان رفت. حربه آنها چیست؟ افکارشان است، علومشان است، تجربیاتشان است. بعد این افکار را از کی باید گرفت؟ از کسانی که اینها را دارند.

برای مرحوم طالقانی عیب و عار نبود که وقتی امثال ما سخنرانی می‌کردیم بیاید پای سخنرانی ما گوش بدهد؛ از ما کتاب بگیرد؛ از ما توضیح بخواهد. مای نوعی عرض می‌کنم. در آن زمان، وقتی انجمن اسلامی دانشجویان مجالس تشکیل می‌داد، چه اینجا چه جای دیگر، آقای طالقانی هم مثل یک مستمع می‌آمد در آنجا می‌نشست. البته بعد اظهار نظر هم می‌کرد، گفته‌ی ما را تصحیح می‌کرد، و این خیلی عمل انقلابی بود. یک کلاهی را آدم دانستن، داخل آدم دانستن و با کلاهی محشور بودن، ایشان حشر و نشر را اصلاً گذاشت با اداری‌ها، با دانشجویان، با دانش‌آموزان، با این تیپ افراد و برایش عیب و عار نبود که اگر تفسیر می‌گوید، برای اینها بگوید،

اگر مهمانی است با اینها باشد؛ با اینها افطار بکند. چون اینها در معرض خطر بودند. هم اینها در معرض خطرند، هم اینها عامل اثرند. بنابراین این طور نبود که خودش را از یک طبقه متمایز و برتر بداند؛ عام و خاص و با سواد و بی سواد کند؛ همان طور که پیغمبر نیز این کار را می کرد؛ و پیغمبر از امّی یون بود؛ از بی سوادها بود؛ با بی سوادها هم زندگی می کرد. البته اشراف را هم پس نمی زد؛ آنها هم بودند. قریش هم می آمدند. نمی گفت فقط طبقه من، فقط این طبقه را دوست دارم؛ نه. کما این که طالقانی هم وقتی از طبقه خودش برید با علما و طلاب قهر نبود؛ دشمن نبود؛ جدا هم نشد، با آنها هم بود. اما این خط تمایز را، این فصل مشترک را برید؛ و مثل ما بود؛ مثل سایرین بود. ببینید این مثل سایرین بودن چقدر به عمل شخص اثر می بخشد! این صمیمیت و این خودمانی بودن، با زبان آنها حرف زدن، با آنها شوخی کردن، با آنها گردش رفتن و با آنها غذا خوردن چقدر اثر را زیاد می کند.

بی خود نیست که طالقانی این قدر مورد احترام قرار گرفته است؛ این قدر دوستش دارند؛ چون متمایز نبود؛ خودش را جدا نمی دانست؛ با اینها زندگی می کرد. بعد هم خوب، ابتدای ورود ایشان و شروع به خدمتش، جنبه‌ی فکری و نظری و تفسیر و بحث داشت و این کلمه‌ی فکری خیلی در صحبت‌های ایشان می آمد و خیلی به فکر و فکری اهمیت می داد. ما گاهی می گفتیم نه آقا، همه‌اش فکر نیست، ایشان پذیرفت؛ این را حس کرد. در نتیجه‌ی ورود در جامعه به تجربه و عمل توجه نمود که نه، عمل هم باید دنبالش باشد.

فقط بحث و استدلال و تعلیم نظری نیست؛ فکر تنها نیست که در دنیا کار می کند؛ عمل هم هست. کدام عمل؟ مبارزه، از جمله مبارزه و وارد در میدان بودن. یادم است بعد از فوت مرحوم بروجردی. یک سمینارمانندی تشکیل داده بودیم، این صحبت بود که بعد از آن مرحوم کی مرجع بشود. نگرانی این بود که دولت و دستگاه و دربار یک مرجع برای ما درست کند. خیلی هم آسان است برای آنها مرجع درست کردن. رضاشاه اصلاً منکر روحانیت و دین بود و تا می توانست می زد و از بین می برد. برعکس، محمدرضا شاه که آمد فهمید و می دانست که روحانیت و مذهب نقش بزرگی دارند؛ خصوصاً در برابر کمونیسم، این است که او به هیچ وجه نمی خواست روحانیت نباشد؛ چون این نگرانی بود؛ این مسئله پیش آمده بود. پیشنهاد دهنده‌ی سمینار یکی از آقایان بازار بود که حالا هم زنده است - خداوند سلامتش بدارد - که

بیاییم ببینیم چه باید کرد؟ این بود که دعوتی شد؛ بنا بود سمیناری باشد و این سمینار به یک مجلسی ختم شد که آن مجلس شاید هفت هشت جلسه تشکیل داد. یک عده از بازار بودند، از مهندسين و دکترها بودند، ولی بیشتر از خود علما بودند. از جمله مرحوم طالقانی و علامه طباطبائی، مرحوم مطهری و عده‌ای از این آقایان هم بودند؛ مثل آیت‌الله زنجانی، حاج سید ابوالفضل. چون کتاب چاپ و منتشر شده است، اسامی در آنجا هم هست. قرار شد که هر کدام از آقایان در زمینه‌های مربوط به مرجعیت و روحانیت نظریاتی داشته باشند، مقاله‌ای بنویسند و در آن جمع خوانده بشود و به این صورت و نتیجه در بیاید.

مرحوم طالقانی توجه به این معنا داشت و می‌دانست که اگر وارد مبارزه نشود، واعظ غیر متعظ است. ایشان باک نداشت، آمد و بعد هم کنار نشست. اما برای ایشان عیب و اکراه نداشت؛ استخاره کرد و آمد و شد عضو نهضت آزادی و تا آن موقع سابقه نداشت که یک روحانی بیاید عضو حزب بشود. نه رئیس و نه گرداننده، نه کسی که دارای حق و تو است، بلکه همچون یک عضو ساده مثل سایرین - البته جزء مؤسسين هم بود، اما نه مؤسس درجه اول؛ مؤسسی که دعوت را پذیرفته بود - وارد جلسات بشود، وارد راهپیمایی بشود. آن زمان این یک عمل انقلابی بود. کار طالقانی که حاضر می‌شد توهین هم به او بکنند، زندان هم ببرند و بخواهند که مثلاً جلو پای اعضای دادگاه بلند بشود - که البته ایشان بلند نشد - بعد هم در عین اینکه مرحوم طالقانی وارد مبارزه و وارد سیاست و وارد رهبری شد، ولی در حدود خودش عمل می‌کرد. معتقد به تخصص بود؛ معتقد به تقسیم وظایف بود. معتقد به این بود که مثل فقیه شدن، و مجتهد شدن، به قول آن ضرب‌المثل که «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل»، که تازه ملا شدن هم سال‌ها درس خواندن می‌خواهد، خوب، کارهای دیگر هم سابقه می‌خواهد، تعلیم می‌خواهد، تخصص می‌خواهد، تجربه می‌خواهد. انقلاب را کرده بود؛ آمده بود این طرف ولی مع‌ذلک همه چیز را [بر اساس ضابطه و قانون می‌دید و می‌خواست]. انقلاب برای او به این معنی نبود که همه چیز باید واژگون بشود. قبلاً دو دو تا چهار تا بود، اما حالا دو دو تا هشت تا است! دو دو تا پانزده تا است! نه، اصول و نظامات و واقعیات و حقایق را هم قبول داشت. او چنین شخصیت انقلابی بود و آن وقت در هر یک از این چهار یا پنج مورد که من عرض کردم، طرز کارش هم باز انقلابی بود. مفسر قرآن بود، اما مفسر

مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

قرآن خاصی بود، به تفسیرهای دیگر هم نگاه می‌کرد؛ به احادیث و اخباری که در این زمینه وارد شده توجه داشت؛ به جنبه‌های ادبی آیه و معنا دقت می‌کرد و معتقد به این بود که نباید تفسیر به رأی کرد و قرآن به این سادگی نیست. ولی مع‌ذلک در سَبَكِ تفسیر قرآن مرحوم طالقانی، دو صفت بارز بود: یکی این که می‌گفت باید ببینیم خود قرآن چه می‌گوید؛ که عین این بیان در مقدمه‌ی جلد اول المیزان علامه طباطبائی نیز آمده است و استناد به فرمایش حضرت امیر است که قرآن «يُفَسِّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا»؛ شاید ائمه دیگر هم این را فرموده باشند. این گفته حضرت امیر از اصول کلی است ولی زیاد به آن توجه نمی‌شد. سعی و قول ایشان بر این بود که از خود قرآن و حتی در این بُعد، از کلمه باید معنا را در آورد؛ که در این جهت یک مقدار ایشان مبالغه می‌کرد. زیادی پیش می‌رفت در آنجا؛ یعنی به جایی می‌رسید که یک معنای لغوی، حاکم بر معنای اصطلاحی و استفاده‌ای می‌شد.

دومین خصلت و خصوصیت، سبک تفسیری او این بود که آن قسمت‌هایی از آن را بیان و توجه می‌کرد که مورد حاجت روز و مورد ابتلا باشد. شما تفاسیر قبل را که نگاه می‌کردید یا خود بنده قبل از این که با ایشان آشنا بشوم، پای تفسیرهایی نشسته بودم - غیر از تفسیر مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی که رئیس مدرسه دارالمعلمین بود - که متون قدیم را می‌گذاشتند جلوشان و بیان می‌کردند؛ خیلی بیان بجا، اما خیلی از این بیانات به درد روز نمی‌خورد. ایشان هر دفعه، هر آیه‌ای، هر مجموعه آیه‌ای، چه اینجا، چه در زندان، در انجمن معلمین، در هر جا که می‌گفت، می‌دیدیم رنگ تازه‌ای دارد؛ یعنی مطابق مسائل و احتیاجات روز است. نه اینکه تفسیر را عوض می‌کرد، به هیچ وجه؛ ولی از این داروخانه دارویی را در می‌آورد که به درد مریض بخورد، به درد حالای مریض بخورد. این بود که تفسیر ایشان جالب بود و با وجود تکرار، من خودم مثلاً در این مدت صحبت با ایشان شاید بسیاری آیات و قسمت‌ها را چندین بار از ایشان شنیدم؛ برای من تکرار هم بود؛ ولی مع‌ذلک جالب بود، چرا؟ برای این که اولاً سعی می‌کرد از خود چشمه، آب را در بیاورد، بعد هم آن مقدار آب و آن آبی را بدهد که به درد تشنه می‌خورد.

در رابطه با علوم و افکار جدید عرض کردم درس خوانده‌های ما در گذشته مقلد بودند و حتی خیلی‌ها [به نوعی خودباخته علم و فرهنگ فرنگ می‌شدند]، اسم

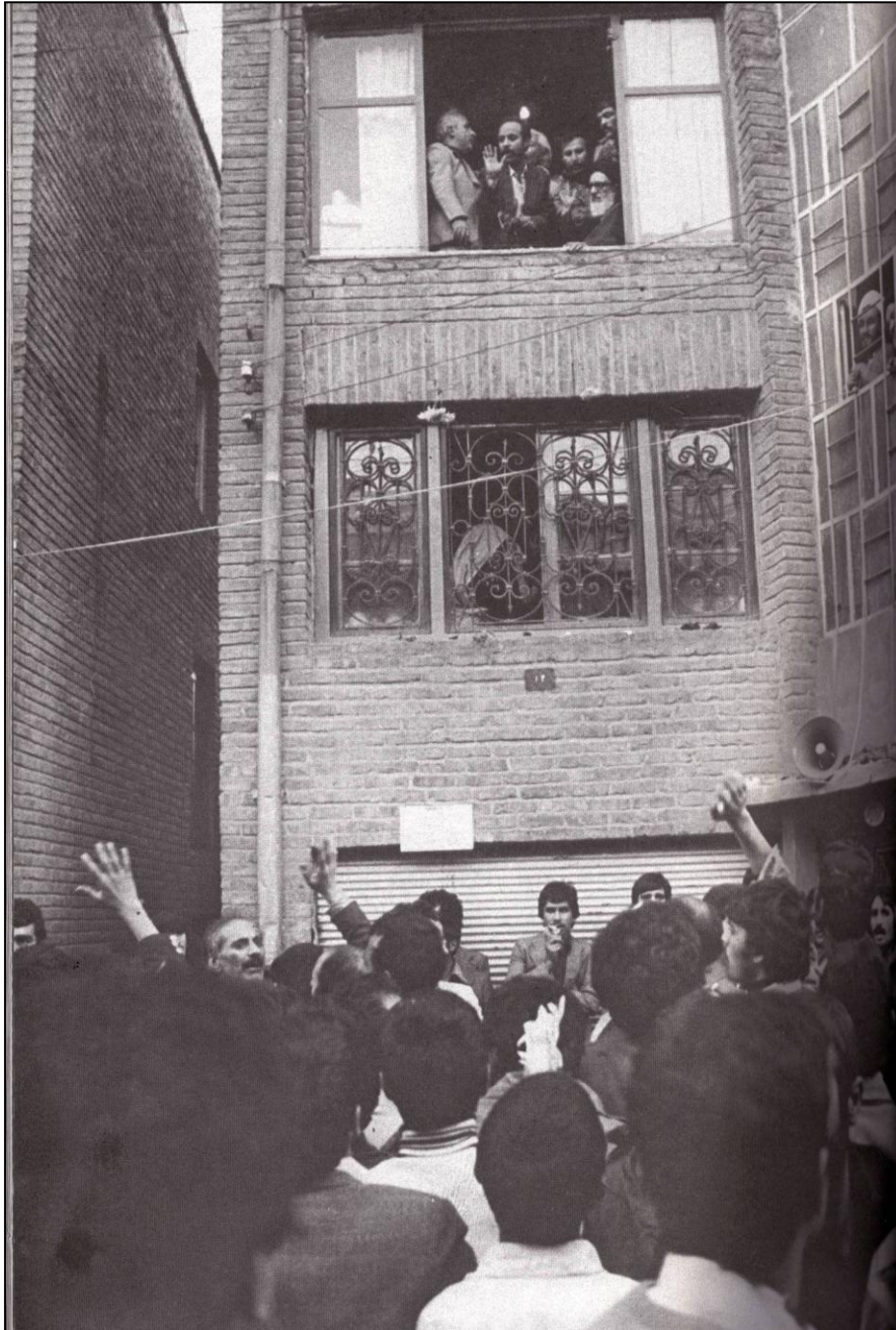
۱. حضرت علی (ع): (که قرآن) بعضی از آن بعضی دیگر را تفسیر می‌کند.

نمی‌برم، چه آن شخص زنده است و خیلی هم وجودش مفید بوده است. شخص دانشمند، مجتهد ولی به قول خود مرحوم طالقانی یک خودباختگی در ایشان بود، خصوصاً بعد از سفری که به فرنگ رفت، نسبت به فرنگ و فرنگی‌ها و افکار آنجا خودباختگی داشت. طالقانی این طور نبود، در برابر فلان علم، فلان نظر و فلان فکر به هیچ وجه خود باخته نمی‌شد. نه آن آزادیش را وانهاده بود- لازمه‌ی انقلاب هم این است- و نه تنها خودش را از سنت قدیم در آورده بود، و نه از چاه در آمده بود که در چاله بیفتد. در یک سنت تقلیدی جدید نیز نیفتاده بود. به هیچ وجه تعصب و تکبر هم نداشت که نه، علم ما و شخص من بالاتر از او و دیگران است. همچنین در رابطه با اشخاص و در سیاست هم گفتم که حالت دگماتیک نداشت. خوب، خیلی‌ها توی سیاست رفتند؛ همین قدر که عضو فلان گروه شدند، تعصب آن گروه را پیدا کردند. طالقانی نه در افکار دینی، عمومی و اجتماعی و نه در افکار حزبی به هیچ وجه آن اسارت، تعصب و دگماتیسم را نداشت. بالعکس، آن همبستگی و آزادی و حق طلبی و حق گویی و حق خواهیش را داشت؛ و به همین دلایل بود که توانست اثر و نقش وسیعی در این انقلاب داشته باشد. خداوند در جاتش را عالی بکند.

ما را هم وفادار و بهره‌مند از مکتب و نیت و رویه‌اش، و سنت ضدسنتیش قرار بدهد. نه تنها ما، همه را از این نقش و اثر مثبت و مفیدی که در انقلاب ایران، انقلاب اسلامی ما داشت، بهره‌مند گرداند؛ انقلابی که اساسش همان انقلاب فرهنگی است، انقلاب فکری است، انقلاب ایدئولوژیک و انقلاب اعتقادی است.

این نقش و اثر او را خداوند پایدار و مستمر بدارد، که ثمراتش هم به زنده‌ها برسد و هم به مرده‌ها.

در خاتمه، برای ایشان و برای کسانی که در ایجاد و تأسیس و تعمیر و ترمیم و اداره‌ی این مسجد و استفاده از این مسجد نقشی داشته‌اند و حالا در جمع ما نیستند، فاتحه‌ای بخوانیم.



آیت الله طالقانی پس از آزادی از زندان، سال ۱۳۵۷،
در بالکن منزل به ابراز احساسات مردم پاسخ می دهند



آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان، در عید فطر سال ۱۳



آیت‌الله طالقانی یک جلد کلام‌الله مجید را به جهان‌پهلوان تختی هدیه می‌دهند



آیت الله طالقانی در سالگرد رحلت دکتر شریعتی همراه با استاد شریعتی و احسان شریعتی



آیت الله طالقانی در سالگرد دکتر محمد مصدق بر مزار او فاتحه می خوانند

پیام به :
دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها*

بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيمِ الْقَدِيرِ

دانش‌آموزان دل‌بند،
معلمان محترم،
خانواده‌های شرافتمند،

فرارسیدن فرخنده روز اوّل مهرماه و دعوت دولت جمهوری اسلامی از برای افتتاح کلاس‌ها را به همگی تبریک می‌گوییم.
باشد که دومین سال تحصیلی بعد از پیروزی انقلاب، با نظم و توفیق بیشتر از گذشته به‌گرددش درآمده و انوار الهی معرفت و هدایت بر مغزها و دل‌های شما، نسل جوان برومند ما بتابد؛ و ملت عزیز ایران گام محکم‌تری در راه تربیت و کسب دانش و تخصص که از ضرورت‌های اساسی و از شرایط پیروزی است، بردارد.
دشمنان دین و دنیای شما، خواهان تعطیل در ارکان مملکت بوده، سم‌پاشی و کارشکنی می‌نمایند. ولی شما با شرکت یک‌پارچه در راه‌پیمائی عمومی و بازگشت شادمانه به درس و کار، ایمان توحیدی و رشد ملی خود را ثابت کنید.

مهدی بازرگان

* به‌نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۳، مورخ ۱۳۵۹/۷/۱.

اعتراض قانونی به اهانت نماینده تبریز*

بر طبق ماده ۶۶ آئین نامه داخلی، در جواب اظهارات آقای موسوی نماینده تبریز که در جلسه مورخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۹ نسبت ناروای دروغ‌گویی به اینجانب داده‌اند، لازم است ضمن اعتراض شدید بگویم من درباره‌ی همکاران دولت موقت و خودم از امثال ایشان تهمت و دروغ بسیار شنیده‌ام، ولی هیچ‌گاه دروغ نگفته‌ام؛ کسی دروغ می‌گوید که ایمان و شهادت و صراحت نداشته باشد.

ایشان در نقل قول از امام که با تصریح به «اعتقاد به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام» فرمان نخست‌وزیری صادر فرموده‌اند، اجتهاد در مقابل نص کرده‌اند. اگر امام تکذیب در مورد شرایط انتخاب وزیران فرموده باشند، یقیناً در اثر تحریف یا عدم توجهی بوده است که آقای موسوی در اظهارات سابق من داشته، حرفی متفاوت با آن، بیان کرده‌اند.

مهدی بازرگان

۱۳۵۹/۷/۱

* مهندس بازرگان در جلسه ۱۳۵۹/۷/۱ مجلس شورای اسلامی و به استناد ماده ۶۶ آئین‌نامه داخلی که حق می‌دهد نماینده‌ای که مورد اهانت قرار می‌گیرد از خود تا مدت ۱۵ دقیقه دفاع کند، قبل از تشکیل جلسه به ریاست مجلس مراجعه نموده تقاضای صحبت یا حداقل خواندن یادداشت اعتراض و تذکر خود را همان‌طور که در مورد سایرین انجام می‌دهند، کردند.

رئیس مجلس به‌عنوان اینکه مسائل مهم مملکتی در بحث می‌باشد و بهتر است این جواب به فرصت مناسب موکول شود، از دادن فرصت پاسخ‌گویی خودداری کرده و با قرائت بیانیه جوابیه نیز موافقت نکردند.

ما اعتراضیه ایشان را به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۴، مورخ ۱۳۵۹/۷/۲ تقدیم می‌داریم.

سلام و پیام به:

ارتشیان دلاور،
سپاهیان فداکار
و هموطنان قهرمان*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۱

مقاومت و حملاتی را که شما ارتشیان در این جنگ تحمیل شده بر ملت و علیه انقلاب اسلامی ایران نشان دادید، تبریک می گویم و سپاس خداوند عزیز یکتا را به جا می آورم. تبریک به رهبری انقلاب، به فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، به هموطنان و به خود شما افسران و درجه داران و سربازان و همچنین به برادران سپاه انقلاب که همکاری شجاعانه کردند.

شما هدیه‌ی شرف به ارتش جمهوری اسلامی و به انقلاب پیروزمندان کردید؛ و به هموطنانتان آبرو و امید دادید. بنده نیز با اعتماد و اعتقادی که به ارزش‌های نظامی و عشق فطری شما برای وطن و انقلاب و اسلام داشتم و پیش‌بینی چنین نیاز حیاتی کشور را می کردم، سرافراز شدم.

* سلام و پیام مهندس بازرگان به ارتشیان دلاور، سپاهیان فداکار و هموطنان قهرمان به مناسبت مقاومت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حمله به سپاهیان کفر، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۵، مورخ ۱۳۵۹/۷/۵ تقدیم می‌شود..

۱. عنکبوت (۲۹) / ۲: آیا مردم پنداشته‌اند که به [صرف] ابراز ایمان، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت؟



قدم به قدم به پیروزی نزدیک می‌شویم. دشمن به شکست باور می‌کند. گروه - گروه اسیر می‌شوند و در رزم پیروزی راد مردان سلجشور ایرانی غبطه می‌خورند.
عکس از: سعید صادقی

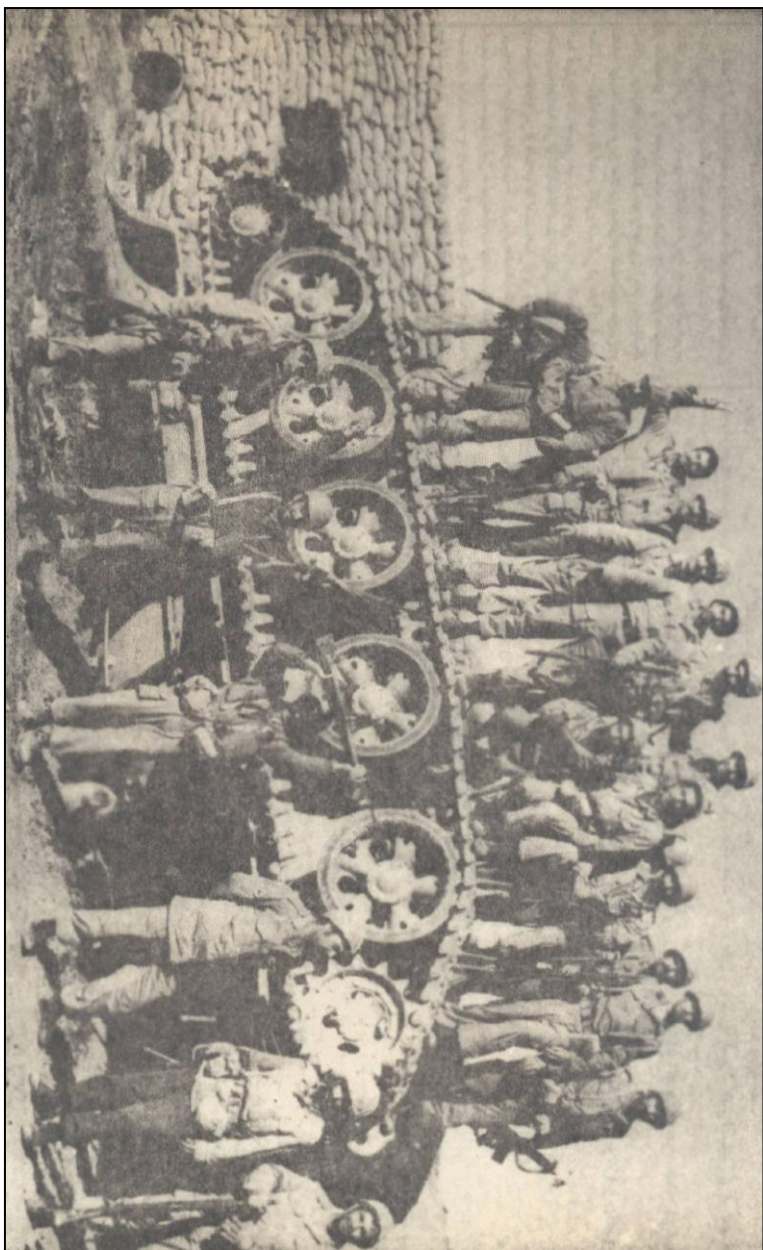
۳۰۱ _____ خصال و صفات انقلابی طالقانی، پیوست‌ها
یقین دارم بدون سفارش و تمنا آنچه در توان و دعا دارید، نثار خلق و خدا
خواهید کرد و نائل به رستگاری در دو دنیا خواهید شد.

دنیاپرستان شرق و غرب عالم و دور و نزدیک که زخم خوردگان و وحشت‌زدگان
انقلاب اسلامی هستند، با زور و زر و تزویر به جان ما افتاده‌اند. ما، هم خود را داریم
و هم خدا را، که بهترین نگهبان و بهترین پشتیبان است. مسئله اینکه چرا و چه شد
که کار به اینجا کشید مطرح نیست. مسئله این است که ملت عزیزمان، در تاریخ
دوهزاروپانصد ساله‌اش به نام و به امید خدا، قیام بزرگی کرده و زنجیر استبداد
دوهزاروپانصد ساله و استیلای خارجی دو‌یست‌وپنجاه ساله را پاره کرده، یک‌تنه در
برابر همه ایستاده و حالا هست و نیست ما و دنیا و آخرت‌مان در گروی پایداری و
پیروزی آخری است.

با گذشتن از گذشته‌ها و نظر داشتن به آینده‌ها باید همگی دست دوستی و یاری
به هم داده تا آخرین نفر و نفس با سربلندی و شادی به استقبال حملات و خطرات و
محرومیت‌های سنگین برویم و رستگاری جاودانگی را بخریم که:

«نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»^۱

۱. صف (۶۱) / ۱۳: ... یاری [از جانب] خداست و پیروزی نزدیک...



عکس از: منوچهر دقتی

لحظه به لحظه پیروزی به دست می آید. اینجا کرخه کور است که باز پس گرفته شده،
بر تانک سرگون شده دشمن سرود پیروزی می خوانند. دلتان شاه، راهتان پیروز و برفراز باد.

دلآوری‌های خوزستان*

«گزارشی از بازدید جبهه‌های جنوب»

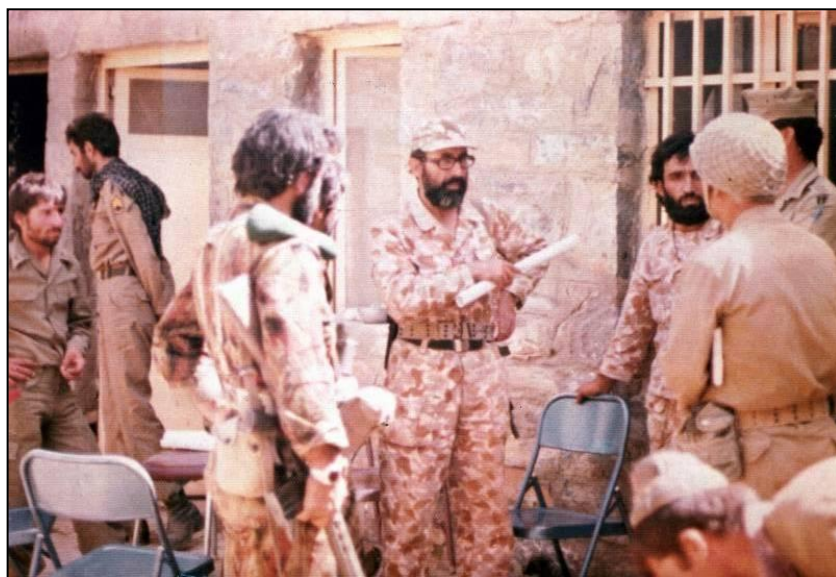
در اولین روزهای خلع‌ید شرکت نفت (سال ۱۳۳۰) مقاله‌ای از آبادان به‌روزنامه‌های تهران فرستادم که عنوان آن «اشک‌های خوزستان» بود. اشک‌های شوق مردم در اثر رؤیت و شرکت در اجرای یک آرزوی رویائی دیرینه. حالا هم که به منظور کسب اطلاع و بلکه کسب افتخار، روز سیزدهم مهرماه به اتفاق تنی چند از دوستان رهسپار آن صفحات شدیم؛ مناسب‌ترین عنوان که به‌نظرم آمد «دلآوری‌های خوزستان» است. دلآوری‌های مردم محل و مهمانانشان، سپاهیان انقلاب، لشکر ۹۲، تکاوران نیروی دریائی، هوانیروز و نیروی هوائی...

قبل از ظهر در اهواز فرود آمدیم، در شهری که سراسر سنگربندی و آماده پذیرائی از هر تجاوزکننده‌ی ابله‌گور خودکن شده است. به مرکز لشکر زرهی و ستاد فرماندهی رفتیم. در «اتاق جنگ» افسران جوان گوش‌ی به گوش را دیدیم که در گرد یک میز بیضی شکل نشسته هر کدام با واحدی و پایگاهی در ارتباط بوده فرمانده ستاد به یک یک آنها می‌رسید خبر می‌گرفت و دستور می‌داد.

سرهنگ فرمانده ستاد، منطقه عملیات دشمن را که به‌صورت مثلثی درآمده، تیزی آن به طرف اهواز بود و از پهلوها به‌وسیله‌ی حملات خودی‌ها تهدید و تضعیف می‌شد تشریح می‌کرد. ایشان توضیح می‌داد که نیروی زمینی بعضی‌ها به‌لحاظ کمیّت و تجهیزات، برتری محسوس بر ما دارند ولی نه انگیزه دارند، نه روحیه و نه آموزش؛ با کمترین تعرض و تفوق ما، راه تسلیم یا فرار پیش می‌گیرند.

* این گزارش را زنده‌یاد مهندس بازرگان پس از بازدید از جبهه‌های جنوب تهیه کرده‌اند و آن را به‌صورت مقاله و با نام «دلآوری‌های خوزستان» به‌روزنامه داده‌اند. ما این مقاله را به‌نقل از روزنامه میزان، شماره ۲۶، مورخ ۱۳۵۹/۷/۱۷ تقدیم می‌داریم (ب.ف.ب).

بعد از ظهر نزد آقای دکتر چمران که مسئول هم‌آهنگی نیروهای ارتشی و سپاهی و مردمی شده‌است رفتیم. ضمناً آقای چمران گاه‌گاه همراه پاسداران زنده‌ای در عملیات شرکت می‌کند ولی چه بهتر که بیشتر به سازماندهی و هم‌آهنگ کردن گروه‌های کثیر پاسداران، سپاه و کمیته‌ها و داوطلب‌ها که دسته دسته می‌رسند و نیاز شدید به نظم و دستور دارند، برسند.



عصر به حمیدیه که سر راه اهواز به سوسنگرد است رفتیم. هفته‌ی قبل تانک‌های دشمن تا آنجا آمده اما در اثر روانه شدن آب کرخه به مزارع در گل نشسته با آر.پی.جی و کوکتل مولوتف و حملات سپاهیان و مردم شجاع محل، از کار افتاده بودند. مردم دور ما را می‌گرفتند و با خوشحالی التماس می‌کردند سلامشان را به امام برسانیم و بگوئیم که عاشق‌وار آماده‌اند تا آخرین قطره خون خود را در راه اسلام و هموطنان بریزند. فرماندار سوسنگرد را دیدیم که اصرار داشت به «زیارت» اولین شهر اشغالی که به تصرف ایرانیان در آمده است برویم ولی افسوس که تاریکی شب و ساعت ممنوعیت فرامی‌رسید و برنامه‌مان بازدید پادگان کنار سد کرخه بود.

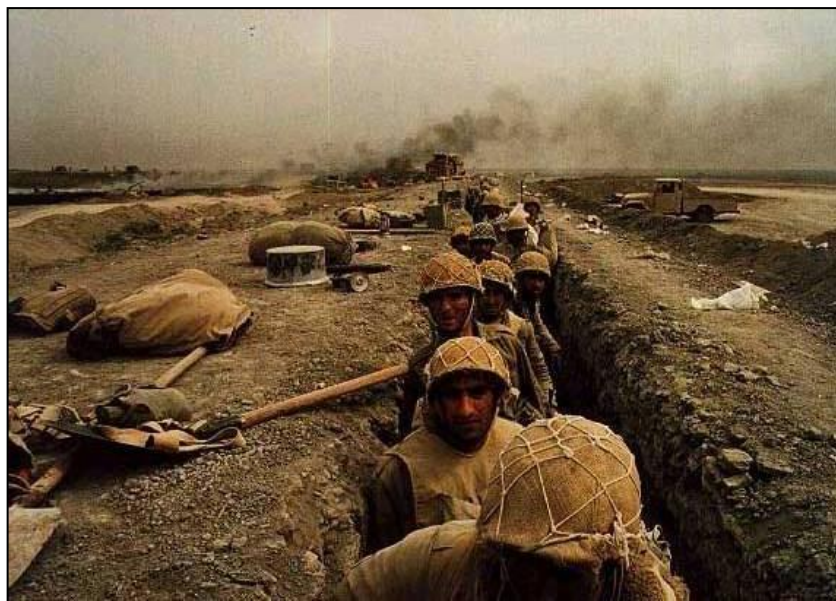
به‌هنگام بازدید، فرمانده پادگان و سربازان برادرانه استقبال کردند، و از همکاری‌های دوستانه نیروهای سه‌گانه: ارتشی، سپاهی و مردمی که باعث اخراج متجاوزین از سوسنگرد شده بودند، شکرگزاری می‌نمودند. در موقع بازدید ما قسمت عمده‌ی نفرات، با آتش‌بارهای خود هنوز در ارتفاعات مشرف به سوسنگرد که نام کاملاً مناسب «الله اکبر» را دارد، مانده بودند.

در همه‌جا خواسته‌ی سپاهیان و مردم غالباً این بود که به آنها سلاح و مخصوصاً دستور حمله داده شود. شب به اهواز برگشتیم. آقایان طبسی و ملازاده و فرادی‌پور را که از تهران هم‌سفر بودند و همچنین آقای بشارت نماینده خوزستان را دیدیم که روز قبل به راهنمایی او، آقای خامنه‌ای از بیمارستان اهواز بازدید کرده بودند. بامداد روز بعد عازم خرمشهر شدیم.

در عبور از آبادان، آتش و دود، لوله‌های نفت خام منفجر شده یا مخازن و دستگاه‌های اصابت دیده، جلب نظر می‌کرد، ولی شهر در فعالیت و آمدورفت بود.

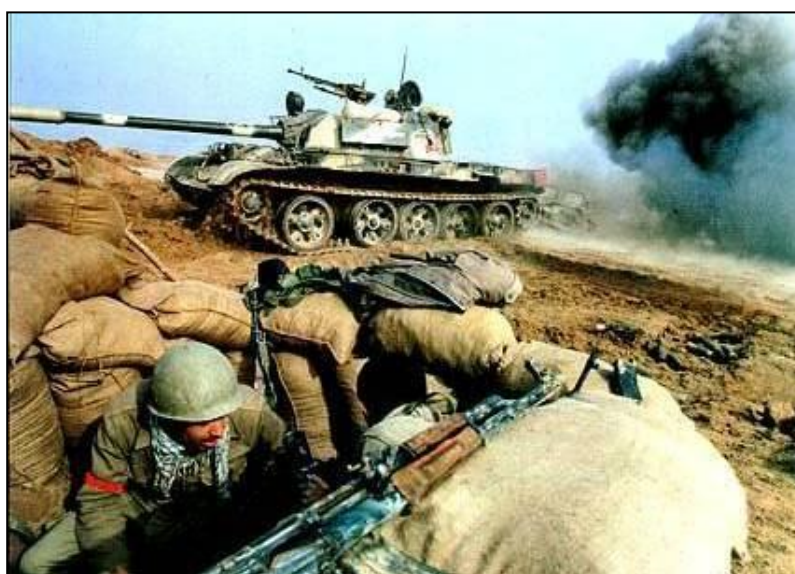
خرمشهر حالت سربازخانه‌ای را داشت که آرامش آن را گاه‌گاه صدای ضربات گلوله که به نقاط پراکنده می‌خورد، به هم می‌زد. دکان‌ها بسته، خانه‌های خالی، لاشه‌های تانک و توپ عراقی در این طرف و آن طرف افتاده، دودهای انبوه برخاسته از انبارهای گمرک با جنب و جوش و چهره‌های گشاده جوانان و مردان سلاح به کمر یا سلاح به دست از جان گذشته، دیده می‌شد.

از لابه‌لای نخلستان‌های آن طرف شط، توپ‌های خمسه خمسه و آر.پی.جی، این طرف را ظاهراً بی حساب و هدف، می‌کوبند.



یکی از سپاهیان داوطلب که شیرازی غیور و داغ بود و ما را به تماشای گورستان
تانک‌های دشمن هدایت می‌کرد با خونسردی می‌گفت اینجا زیر آتش خمپاره‌ها
است اما مسئله‌ای نیست.

شخصاً سه تانک عراقی را زده بود و حکایت از بچه‌هایی می‌کرد که نارنجک مخصوص را به تفنگ ژ-۳ گذاشته از پنجاه متری تانک را می‌زدند. می‌گفت روز چهارشنبه گذشته بعد از حمله شدید عراقی‌ها، سرگردی به نام شریف‌النسب (که اصرار داشت اسمش را ذکر کنیم تا در حماسه‌ی افتخارات ثبت شود) از راه رسید و با سخنرانی خود شور و عشق و چنان امید و غیرت در سربازان و سپاهیان و مردم انداخت که همگی برگشتیم و دشمنان را به جای خودشان برگرداندیم.



به یکی از خطوط جبهه به دیدار یک واحد زرهی رفتیم که سربازان مجهز به خمپاره‌انداز و نارنجک بودند. سربازان و افسران با وجود گرما و گرفتاری‌ها، خندان بودند و از دیدار ما خندان‌تر شده عکس می‌گرفتند. افسری را کنار کشیدم و پرسیدم شما برای اسلام می‌جنگی یا ایران؟ گفت: هر دو، مگر فرقی هست؟ مساجد، مراکز دریافت و توزیع مواد غذایی، برای رزمندگان بودند. ما هم با قدری نان لواش خرد شده و سیب‌زمینی گرم نمک‌زده جیره‌ی ناهارمان را تأمین کردیم.

به فرودگاه اهواز برگشتیم تا با هر هواپیمای ارتشی آماده‌ی حرکت، بازگشت کنیم. بیا و برو و انتظارنشینان زیاد بودند. در یک هواپیمای ترابری سی-۱۳۰ همراه با سربازان تعویض شده و چند مجروح خمپاره‌خورده جا گرفتیم. مجروحینی باندپیچی

شده، با پای شکسته و کتف و شکم دریده، تزریق مُسکن شده، ولی پردرد، بدون آنکه خم به ابرو و ناله بر زبان آورند، صابر و شکور و شاد بودند. یک استوار مأمور توپ ۱۲۵ که دست چپش را از وسط بازو از دست داده بود، دیدیم. آنقدر سلام و تشکر کرد که خجالت کشیدیم. خوشحال بود که بیش از ۱۵۰ گلوله، به متجاوزین عراق پیش آمده تا سوسنگرد، انداخته و بیش از ده تانکشان را متلاشی و حملاتشان را عقیم ساخته و حالا دست راست و سلامتی‌اش باقی است. تقاضا و آرزوی جز سلامتی امام و مردم و مسئولان و امکان خدمت مجدد نداشت.

موقعی به آسمان مهرآباد رسیدیم که خلبانان ما میگ‌های عراقی را طرف راست زیر پا دیدند که از بمباران اطراف فرودگاه برمی‌گشتند و حالت قرمز اعلام شده بود و خودمان در معرض آتشبارهای دفاع ضد هوایی بودیم. خلبان هواپیما، به دستور برج مراقبت، به شرق راند و به اصفهان متمایل شد. مسافری را سر شب در پایگاه شکاری هشتم پیاده کرد. فرماندهی پایگاه و افسران برای تحویل گرفتن مسافری و مخصوصاً مجروحین به استقبال آمده بودند. شب در مهمانسرای پایگاه با محبت و گرمی پذیرائی شدیم. صبح از دیدن محوطه‌ی عظیم و آباد و خرم پایگاه به تعجب و تحسین درآمدیم. بازدید وسائل و هواپیماها و خلبانان و همافران که با علاقه و تعهد مأموریت‌های فوق‌العاده خود را انجام می‌دهند، ما را بیشتر به تعجب و تحسین انداخت. نگرانی‌شان از این بود که مقامات مسئول تا چه حد پیش‌بینی احتیاجات را می‌نمایند و آیا در تهران عاقلانه فکر و عمل می‌کنند؟ به زبان حال می‌پرسیدند آیا باز هم بدگمانی و بی‌مهری درباره‌ی ارتش وجود دارد؟

دیدن آن همه تشکیلات شگفت‌انگیز، تجهیزات و تعلیمات و تبدیل نیروی هوایی و ارتش شاهنشاهی به نیروی هوایی و ارتش جمهوری اسلامی، ما را به یاد حضرت موسی (ع) انداخت که فرعون او را در دامن خود پروراند ولی به مشیت پروردگار نجات‌دهنده‌ی بنی‌اسرائیل و باعث غرق خود او در نیل شد!

جلّ الخالق!

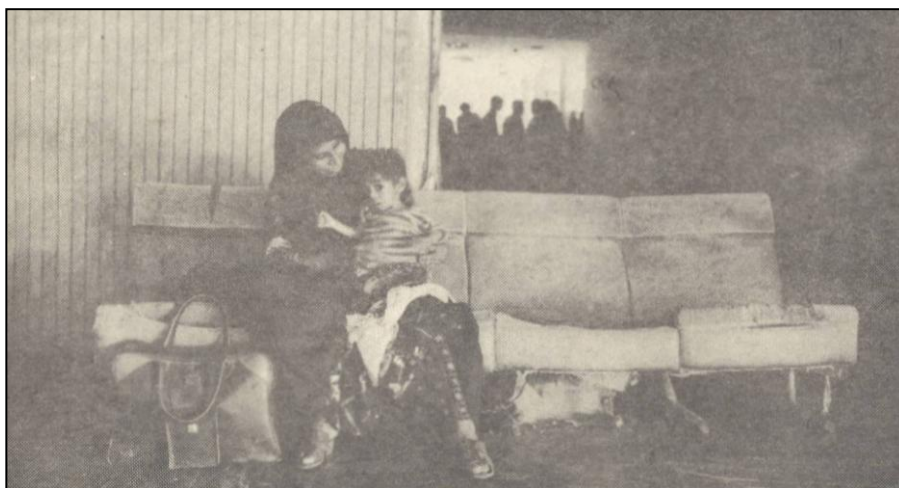
(خیلی دوست داشتم فرماندهان و افسران، سپاهیان و مردم فداکاری را که در این دو روزه برخورد کردیم به نام ذکر کنم تا یادگار و سپاسی باشد. ولی به ملاحظه‌ی جهات ایمنی خودداری شد).



همه در جنگند - نوجوانان سراسیمه بسوی دشمن
میشتابند، مجال نیست، هوس سفر نیز نیست.
صحبتی گرشنیده‌ایم از استقامت بود و پایداری -
عکس از: آلفرد یعقوب زاده



پاسداران جان بر کف اسلام از جبهه اهواز به سوی خط مقدم جبهه حرکت می کنند



بار طاقت فرسای دربه‌دوری

جنگ زده‌ای که در فرودگاه اهواز بچه‌اش را که تنها باقی مانده‌ی ارث و وراثش از جنگ تحمیلی است در بغل گرفته، مادر می‌خندد و بچه حیرت‌زده؛ کیف دستی در کنار پایش و تمام آنچه برایش مانده در آن. در دل رمز پیروزی را در استقامت یافته است.

عکس از: کامران جبرئیلی

چرا سکوت؟*

س: آقای مهندس بازرگان، بسیاری از خوانندگان میزان، اشخاص مختلف و علاقه‌مندان، از ما می‌پرسند:

چرا آقای بازرگان و همکاران ایشان در دولت موقت که به نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اند، سکوت اختیار کرده‌اند؟
چرا در برابر اتهاماتی که به آنها زده می‌شود و اعمال خلاف فراوانی که در کشور صورت می‌گیرد اعتراض نمی‌نمایند؟
شما که زمان شاه شهادت و صراحت داشتید و از اخراج زندان و شکنجه نمی‌ترسیدید، چرا حالا خاموش نشسته‌اید؟ ...

ج: این سؤال و تعجب را به خود من هم مکرر ابراز می‌دارند، از همه نوع افراد، چه مستقیم و خصوصی و چه با نامه و تلفن و پیغام، از خواهش و پرسش دوستانه گرفته تا ایراد و پرخاش، بنابراین خوشحالم که برای عموم توضیحی بدهم و رفع ابهام و ناراحتی هموطنان عزیز بشود.

س: خوب، چه توضیح و توجیهی دارید و چرا تغییر رویه داده‌اید؟

ج: آن زمان ما در برابر یک نظام ظالم استبدادی بودیم و در رأس آن شخصی وجود داشت که برخلاف قانون اساسی و انسانیت و اسلام عمل می‌کرد، مملکت غرق در خیانت و چپاول و ظلم شده بود که دشمن ما بود؛ اما حالا نظامی پیروز شده است که علی‌الاصول اسلامی و جمهوری است و خود ما در ایجاد و استقرار آن مشارکت داشته‌ایم. به علاوه، رهبری با کسی است که اکثریت ملت سیاست او و

* مصاحبه اختصاصی با مهندس بازرگان، به نقل از شماره ۲۸ مورخ ۱۳۵۹/۷/۲۰ روزنامه میزان.

فرمانش را از روی علاقه و عقیده پذیرفته‌اند؛ بنابراین نه اوضاع مانند زمان شاه است نه مواضع ما دشمنی و مخالفت کلی و اساسی است؛ ما خود را موظف به حفظ و دفاع و اصلاح این نظام و فداکاری در راهش می‌دانیم.

البته ایراد و انتقاد و اعتراض به بسیاری از جریان‌ها و کارهایی که می‌شود داریم. باید بگوئیم و پایش بایستیم. اما نه به صورتی که لطمه به انقلاب و رهبری آن و به وحدت و مملکت بخورد. برای ما هیچ زمان، تصرف و اختصاص قدرت، هدف نبوده است که به هر قیمت ولو با کوبیدن مسئولین و زیان رساندن به مملکت و انقلاب، آن را به چنگ آوریم.

در زمان دولت موقت، مخالفین فکر نمی‌کردند که این دولت از طرف امام منصوب و واجب‌الاطاعه شده و در هر حال مسئول و مشغول انجام برنامه‌هایی است که امام به دست او داده است و شورای انقلاب نظارت نزدیک دارد. بنابراین باید سیاست و خط‌مشی معارضی را در پیش گیرند و دولت را بدنام و تضعیف کنند.

ولی در زمان حاضر، ما و دوستان با آنکه به دولت آقای رجائی رأی کبود داده‌ایم و برنامه و مدیریت و صلاحیت دولت را قبول نداریم، چون از طرف رئیس‌جمهوری، روی تمایل مجلس، تعیین شده و مجلس با اکثریت قاطع تاییدش کرده است و در هر حال مسئول و مشغول کار مملکت در شرایط بس خطیر جنگ می‌باشد، نق نمی‌زنیم، کارشکنی نمی‌کنیم و مزاحمت فراهم نمی‌آوریم. ما که به افشاگری‌های ناروا و اخلاص‌گری‌ها ایراد داشتیم، چطور ممکن است مرتکب عملی شویم که آن را خیانت به انقلاب و ایران می‌دانیم؟

مع‌ذلک آنچه را که تذکر و اعتراضش به نظرمان ضروری آمده است و تا آنجا که آزادی و امکانات وجود داشته است، با صراحت و متانت در سخنرانی‌های محدود و در بعضی روزنامه‌ها گفته و نوشته‌ایم و سکوت مطلق و فرار از وظیفه نداشته‌ایم.

س: در مجلس چطور؟

ج: در مجلس با آنکه در اقلیت قرار داریم، چون نمایندگان، انتخاب‌شدگان مردم هستند و رأی اکثریت محترم و مطاع است، برای آن احترام قائل بوده خودمان خواهان وحدت و قدرت مجلس در حدود قانون اساسی هستیم. از اینکه آنجا را مجمعی از سیاستمداران بصیر متعهد و قانون‌گزاران آشنای توانا نمی‌بینیم و بیشتر صحنه‌ی

چرا سکوت؟ _____ ۳۱۳

رجز خوانی و تحویل شعار و تهییج احساسات شده است، رنج می‌بریم و ناراحتیم از اینکه چرا احساس مسئولیت و بلوغ نمی‌نمایند و نمی‌خواهند خود را از شیر امامت بگیرند!

نسبت به اتهامات مغرضانه و اظهارات جاهلانه‌ی بعضی از افراد نیز حتی المقدور دندان روی جگر گذارده، نمی‌خواهیم اوقات ذی‌قیمت مجلس و افکار ملت به ملت صرف جدال‌های شخصی و مسائل بی‌حاصل شود، خصوصاً که غالب مردم آگاهی کافی دارند و گذشت زمان و چهره واقعیات، بهترین جواب گو می‌باشد.

س: اختلاف‌ها و ایرادهای شما نسبت به جریان‌های حاکم روی چه موضوعاتی است؟

ج: همان‌ها است که قبلاً هم می‌گفتیم و کسانی که طبیعی هستند و فکر خالی از تعصب و تحریکات افراطی و انحرافی دارند، می‌پذیرند. از قبیل اینکه بیشتر باید به ترمیم خرابی‌ها و تقویت همه‌جانبه‌ی کشور و تولید پرداخته، برنامه‌های مثبت انقلاب را با مطالعه و درایت، در سایه قانون و قدرت و بر معیارهای اسلامی صحیح تدریجاً پیاده کنیم؛ نه آنکه یک بار با دست پاچگی و با پیکر از هم گسیخته، در همه‌ی جبهه‌ها به خرابی و خصومت پردازیم.

خودکفایی و انقلاب فرهنگی اموری ضروری است، اما نه با شعار و تظاهر و تعصب. ایمان و شور و فداکاری به‌جای خود صحیح و از ارکان پیروزی گذشته و آینده است، ولی تخصص و تجربه و تدبیر هم از شرایط مدیریت است. با تفرق نیروها و تعدد مراکز تصمیم‌گیری که متأسفانه در حال تزايد است، اداره‌ی انقلاب و مملکت غیرممکن یا لاقابل بسیار مشکل و بعید می‌شود.

سرمایه‌های انسانی و مادی و معنوی و اداری را که در قشرهای ملت و دولت متمرکز شده است، نباید از دست داد و حَقش را ادا نمود.

حاکمیت دموکراتیک که لازمه‌اش آزادی‌های قانونی و عدم انحصار و اختناق است و همچنین امنیت قضائی، که در تزلزل و رو به نابودی است، از حقوق اولیه مردم و از خواسته‌های عمده انقلاب است و شرط عدالت و پیروزی و بقا می‌باشد... و بالاخره این نکته‌ی مهم که انقلاب ما و جمهوری ما باید اسلامی باشد نه آنکه اسلام را بهانه و وسیله‌ای برای انقلاب و اجرای برنامه‌های مارکسیستی بنماید.

س: حال که این اختلاف و ایرادها را اصولی و مهم می‌دانید و نگران خطرات بزرگ برای مملکت هستید آیا با نگفتن و نخواستن آنها، مسئول عواقب آن نخواهید بود؟

ج: اگر هیچ نگفته و نخواستیم، البته پیش خدا و خلق مسئول خواهیم بود، اما این طور نیست؛ و حقاً مسئله مسئولیت انحراف‌ها و خسارت‌ها و به طور کلی موضع‌گیری ما در برابر دولت و متولیان انقلاب و مجلس موضوعی است که باید با دقت و انصاف بررسی شود. با تجربه‌ای که از گذشته داریم، با توجه به رویه و اختلاف نظرهای آقای رئیس جمهوری با سایرین و با فشاری که متولیان به اجرای نظریات خود و انتصاب افراد وابسته دارند، ما به این نتیجه رسیدیم که علی‌وار نظاره‌گر بوده، دخالت و اشکال در کار دست‌اندرکاران ننمائیم و بگذاریم دولتی به قول خودشان با انسجام کامل و هم‌آهنگی لازم با مجلس تشکیل داده برنامه‌های خود را اجرا نماید و امتحانی از شیوه‌ی مکتبی و انقلابی خود بدهند. از دو حال خارج نیست یا موفق می‌شوند و انقلاب و مملکت را به پیروزی و آبادانی می‌رسانند که آرزوی ما است، یا نارسائی و اشتباهاتشان ظاهر گردیده به بن‌بست و اعتراف می‌رسند.

ما ترجیح دادیم عملی را که اعتراض و اصرار داشتیم مرتکب نشویم، یعنی زایمان با دو ماما. ضمناً به این نکته توجه داریم که وقتی شخصی رأساً و رسماً مسئول کاری شد، مثبت و منطقی فکر خواهد کرد و به راه درست و کنار گذاشتن اوها و ادعاهای گرایش پیدا خواهد کرد و اگر خدای نکرده شکست خورد، تقصیر خرابی و عدم توفیق به گردن دیگران نیفتاده و مسئولیت لوٹ نمی‌شود.

بدیهی است که در این وسط مملکت و مردم‌اند و انقلاب است که تاوان سنگین خطاها و آزمایش‌ها را می‌پردازند؛ ولی مثل اینکه چاره‌ای نیست. وقتی موازین عقلی و استدلال به جایی نرسد عمل و امتحان باید جواب نهائی را بدهد و چشم و دل‌ها را باز کند. ایران انقلابی کرده و تبدیل به آزمایشگاه بزرگی شده است؛ در این آزمایشگاه خودمان هم پژوهشگر هستیم و هم مصالح کار و نیز خرگوش‌های تحت آزمایش. روی سرنوشت مملکت و آنچه آدم و سرمایه داریم عمل می‌کنیم...

لااقل در یک مورد حرف ما درست درآمد؛ همه فهمیدند که ما حق داشتیم برای ارتش ضرورت و ارزش قایل باشیم و در مجموع به آن احترام و اعتماد بنمائیم. در مورد نقش دستگاه دولت، نیاز مملکت به تولید و سازندگی، ضرورت انضباط و امنیت و مدیریت و بالاخره بلای تعدد مراکز قدرت نیز، وقتی آقای بنی‌صدر رئیس

جمهور شد و در برابر واقعیت‌های خطیر و مشکلات عظیم اداره‌ی مملکت قرار گرفت، همان حرف‌ها و دردهای ما را تکرار کرده و می‌کنند...



س: آیا تا به حال مانع آزادی بیان شما و انجام وظایف و حقوق کسی شده‌اند؟
ج: والله چه عرض کنم؟...

در مجلس دیدید موقعی که برنامه‌ی دولت مطرح بود، آقای مهندس صباغیان موفق به اظهارات مخالف نشد. روز دیگر برای آقای دکتر سبحانی در بحث راجع به گروگان‌ها چه جنجال راه انداخته شد؛ برای نطق‌های قبل از دستور قرعه‌کشی کردند که هر جلسه ۴ نفر صحبت کنند. حال نمی‌دانم تعدد بوده است یا تصادف که نوبت بنده و دوستان نهضت تماماً به اواخر یعنی دو سه ماه دیگر افتاده است... بعد از جبهه ملی و روزنامه بامداد و جمعیت‌های قانونی مجاز، به دفتر جاما یورش برده و اشغال می‌شود، رادیو تلویزیون و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های رسمی تقریباً انحصاری است.

اختناق شاخ و دم ندارد*

خوانندگان عزیز چه از نسل جوان دوران انقلاب باشند و چه مثل نویسنده از زیادی ماندگان دوران گذشته یا از نسل‌های بینابین، چون هریک تمام یا قسمتی از عمر خود را در روزگار طلائی! پهلوی گذرانده‌اند، مزه و معنای اختناق را چشیده‌اند و می‌دانند چه می‌خواهم بگویم.

احتیاجی به مقدمه‌چینی و بحث لغوی نداریم که اختناق مثلاً از خناق مشتق شده است یا با اخته کردن هم‌ریشه است. تعریف حقوقی و سیاسی و فلسفی هم لازم نیست. احتیاجی به تعریف و توضیح نیست ولی ممکن است بگویند به خود این بحث چه احتیاج هست؟ و بپرسند اختناق زمان شاه به حالا چه؟

بلی، برگشت به گذشته و لعن و دشنام به شکست خورده و مرده، نه کار عقلا است و نه کار جوانمردان. اما، اگر کسی رفته باشد ولی اعمالش یا شبه اعمالش باقی باشد، یا تکرار شود، موضوع را نمی‌توان نادیده گرفت.

همچنین ممکن است تعجب کنند که در این گیرودار جنگ با متجاوززی چون صدام که پشت به کوه قاف یا کوه‌های قاف دارد و مملکت بیش از هر زمان محتاج وحدت و آشتی و آرامش است، طرح چنین مطلب چه ضرورت و فوریت دارد؟ اختناق که ضد آزادی است، اختصاص به دوران شاه مخلوع و به ایران نداشته، بلکه یک پدیده‌ی بشری اجتماعی - سیاسی - دینی قدیمی هفت‌رنگ هفت‌خطی است که مثل شیطان در همه جا و همه وقت لانه می‌کند و از درون و برون خرابی به بار می‌آورد. شاید اسلام در تاریخ چهارده قرن خود و مکتب تشیع بیش از نظام‌ها و مکاتب دیگر دنیا دچار آن بوده است.

* این اثر به صورت سرمقاله در روزنامه میزان، شماره‌های ۳۸، ۳۹، ۴۱ و ۴۳، مورخ، ۳، ۴، ۷ و ۱۳۵۹/۸/۸ ارائه شده که عیناً تقدیم می‌شود.

ضمناً لازم نیست همیشه اختناق از روی سوءنیت و از ناحیه دشمنان امت سر بزند. چه بسا روی دل‌سوزی مکتب و ملت و برای جلوگیری از سستی و نابودی به آن روی آورده شود. به‌علاوه، اختناق و آزادی مسائل حل‌شده‌ای در عالم و مخصوصاً در ایران نیست که طرز تفکرها و تشخیص‌ها یک نوع باشد و بالبداهه بتوان عاملین و طرفداران اختناق را محکوم و مقصّر شناخت و بالعکس.

ملت ما انقلابی به رهبری متقابل امام کرده، انقلابی بس عظیم، با اعلام و اصرار بر صدور آن به سراسر دنیا؛ در حالی که به شکر خدا و صد بارک‌الله به ارتشی و سپاهی و مردمی که پای آن ایستاده و مال و جان می‌دهد تا آبرو و استقلال خویش را حفظ کند و بهشت ابدی ذخیره نماید. چه زود و چه دیر و با هر اندازه خسارت و شهادت، به خواست خدا پیروز و سرافراز و مستقل هستیم و باید چه در حال جنگ و چه در حال ترمیم و تمتع، خودمان کشورمان را اداره کنیم و در هر حال احتیاج به آزادی داریم.

انقلاب اسلامی ما فقط به لحاظ سرعت و عظمت پیروزی روز اول نبود که سرآمد خیلی از انقلاب‌های دیگر جهان به‌شمار رفته است، بلکه تحولات بعدی و فعلی و آینده‌ی آن، یعنی تداوم انقلاب به‌معنایی که در ابتدا تصور آن نمی‌رفت نیز جالب و بی‌نظیر است؛ مرتب خراب می‌کند و از درون خیرهایی می‌سازد. در جوش و خروش و سازندگی است؛ پس احتیاج شدید و پیوسته به‌مطالعه و مراقبت و به‌ممانعت از انحراف و انهدام دارد.

آزادی و ضد آن اختناق، چون نقش اساسی در کیفیت و جهت این تحول دارد و از مسائل روز می‌باشند، طرح و بررسی آنها هم ضرورت دارد و هم فوریت. البته بحث و بررسی منطقی، مسئولانه، برادرانه و دلسوزانه؛ و چون دوران جنگ با مشکلات و معضلات آن بیش از دوران‌های عادی احتیاج به اتحاد و صمیمیت و همکاری دارد و صمیمیت و همکاری بدون تفاهم تأمین نمی‌شود، پس حالا بیش از هر زمان باید به دفع موانع صمیمیت و تفاهم پردازیم که یکی از مهم‌ترین آنها همان اختناق و انحصار است.

با ابعاد و اهدافی که انقلاب اسلامی صادراتی و جهانی ضد امپریالیستی ما پیدا کرده‌است، به نظر نمی‌آید که با پیروزی در جبهه عراق، تداوم انقلاب، حالا حالاها نه در داخل متوقف شود و نه در خارج، و دشمنان و آسیب‌دیدگان از انقلاب،

جبهه‌های دیگری را باز نکنند. بنابراین نمی‌توان در انتظار فروکش کردن شرایط موجود برای طرح مسئله اختناق در فرصت‌های نزدیک مناسب نشست. اکنون راجع به اختناق در زمان شاه صحبت خواهیم کرد تا شکل‌ها و راه‌ها و آثار آن را ببینیم. سپس به وجود و چگونگی یا عدم اختناق دوران حاضر می‌پردازیم؛ و بالاخره اگر توفیق یارمان باشد، در اینکه اصلاً اختناق چیز خوب یا بد است، بحث خواهیم نمود. شاید به این نتیجه برسیم که همیشه یا فعلاً لازم هم نیست.

اختناق شاهنشاهی

از مشخصات دوران پهلوی، پسر و پدر، فقدان آزادی و رواج اختناق بود. وقتی نام از اختناق می‌برم تمام ذهن به طرف زندان و شکنجه و اعدام نرود. در غالب موارد و شاید در انواع مؤثرتر که کار به زور و آزار نمی‌رسید، به صورت ملایم و ظاهراً معقول و مشروع دیده می‌شد.

شاه به مصاحبه‌کنندگان فضول خارجی و در تبلیغات داخلی گفته بود:

«در کشور من آزادی کامل وجود دارد، جز برای خیانت»

این کلام شاهانه واقعاً شاهکار بود! کیست که در دنیا مخالف جلوگیری از خیانت باشد؟ منتهی ظرافت مسئله و آنجا که آزادی کامل تبدیل به اختناق کامل می‌شد و خبرنگاران به خاطرشان نمی‌رسید که سؤال کنند، تعریف و تشخیص آن خیانت بود. ابرمرد عظیم‌الشان! این تعریف و تشخیص آن را به اختیار خود و دستگاه زیر فرمانش گرفته بود.

خیانت عبارت بود از اهانت و مخالفت با شاه، و یا حتی عدم اطاعت و پیروی نکردن از «منویات» ملوکانه.

حال برای آنکه چنین تعریفی و جانشین کردن و منطبق ساختن شاه با میهن، مردم، قانون، مقدسات ملی و یا خدا، قابل قبول باشد، و بتوان تحمل و تصور کرد و درباریان و دولتیان شرم و تردید از اظهار و اجرای آن نداشته باشند، لازم بود شاه مظهر ملت و مملکت و رئیس دولت باشد، منشاء قانون و سایه‌ی خدا و مؤید «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۱ شناخته شود و در نظر عوام، جامع جمیع صفات اعلی تلقی گردد. که همین کار را هم می‌کردند و با تملق، تبلیغات و با مصوبات، تا می‌توانستند او را تا خدایگانی و خداگونه‌ای. بالا می‌بردند.

۱. بقره (۲) / ۷۹، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۳، آل عمران (۳) / ۳۷ و ... : ... از جانب خدا است ...

کلیه‌ی قوانین و دستورها و انتصاب‌ها ناشی از او یا منتهی به او می‌شد. هر عملی که شاه انجام می‌داد برچسب‌های عالی خدمت و نبوغ بر آن می‌زدند و با آب و تاب تمام در مطبوعات و مذاکرات منعکس می‌کردند. چنان جوّی در تبلیغات و رسانه‌های گروهی و اجتماعات رسمی ایجاد شده بود که اگر کسی خلاف آنها را نشان می‌داد بالبداهه نادان یا مزدور بیگانگان می‌شد.

از طرف دیگر وزیران و بزرگان اصرار داشتند، ضمن بالا بردن مقام شامخ شاهانه، خود را به‌عنوان پیرو منویات و مجری مستقیم اوامر، به او بچسبانند تا در برابر مردم و مادون‌ها حیثیت دروغین و قدرت بیشتر کسب کنند و در برابر مجلس و نخست‌وزیر و مافوق‌ها جواب‌گو و مسئول نباشند و به نوبه‌ی خود بهتر عمل اختناق را انجام دهند.

امثال دکتر اقبال و عَلم، فقط روی اعتقاد و اطاعت نبود که دم از نوکر جان‌نثار و غلام خانه‌زاد بودن می‌زدند، بلکه بیشتر از زرنگی‌شان بود.

به این ترتیب، هر جا که شما دست می‌گذاشتید و از هر کار یا هر کس که می‌خواستید ایراد بگیرید، ناچار پای شاه به میان آمده و توهین و تمرّد نسبت به مقام سلطنت، یعنی خیانت به کشور محسوب می‌شد و دست و زبانتان از هر طرف بسته بود.

از رادیو و روزنامه و مطبوعات که در انحصار خودشان بود، به‌عنوان وسائل مؤثر اختناق استفاده شده و به‌راحتی و رایگان نسبت‌ها و دشنام‌هایی را نثار مخالفین معلوم یا مفروض می‌کردند. از قبیل بیگانه‌پرست، توده‌ای، اخلال‌گر، مارکسیست اسلامی، ارتجاع سیاه، تجزیه‌طلب و غیره.

دادگستری و محاکم و قضات نیز که تماماً فرمان‌بردار دولت و عاری از استقلال قضائی بودند، وسیله‌ی دیگری برای اختناق محسوب می‌شدند. مخالفین و شاکیان می‌دانستند که رأی صادره چگونه خواهد بود و چه موضعی باید اتخاذ کنند.

از این قبیل وسائل اختناق که جلوتر برویم، نرسیده به زندان و شکنجه و اعدام، به تظاهرکنندگان اسماً آزاد برمی‌خوریم و به متعصب‌های چماق به‌دست و جمعیت‌های زیرزمینی و به کماندوها و مأمورین ورزیده‌ای که در لباس کارگر، کشاورز، پدر و مادر و گروه‌های سیاسی و ملی ظاهراً طرفدار استقلال یا قانون اساسی، به اجتماعات سیاسی، مذهبی، فرهنگی، ورزشی و غیره که بوی مبارزه از آنها برمی‌خواست و حشियانه حمله برده، بی‌رحمانه تار و مارشان می‌کردند.

این بود خلاصه‌ی فهرست‌وار اختناق در نظام گذشته که همگی کم و بیش با آن آشنا هستیم .

در پوشش چنین اختناق‌ها بود که شاه توانست آن همه جنایات و خیانت‌ها را در حق مردم انجام دهد؛ و برای شکستن و محو آن بود که آن مبارزه‌ها به عمل آمد و شکنجه‌ها تحمل گردید و شهیدها داده شد. تا بالاخره آگاهی و قیام ملت، نظام متکی به بیگانگان را سرنگون کرد. سال‌های سال شعار مبارزات ملی و متن اعلامیه‌ها، بیان حقایق و رسوا کردن دستگاه بود. در ماه رمضان ۱۳۵۷ [اول رمضان سال ۱۳۹۸ قمری برابر با ۱۵ مرداد سال ۱۳۵۷ شمسی] نیز دستورالعمل عمومی امام برای مساجد و منابر، افشاگری بود.

وضعیت اختناق بعد از انقلاب

اما حالا چطور است؟ آیا اختناق وجود دارد؟

اگر واقع‌بین و اهل جرأت و انصاف باشیم، باید بگوئیم همان شقوق و شیوه‌ها با تغییر عناوین و شعارها کم یا بیش و در بعضی موارد به‌وجه شدیدتر با انضمام تازه‌هایی حکم فرما است. البته به لحاظ کمیت و وسعت به آن اندازه نرسیده است، ولی اگر هنوز آزادی‌هایی وجود دارد، نتیجه‌ی فقدان قدرت مرکزی و بی‌سروسامانی‌های عمومی است.

تا قبل از پیروزی انقلاب، فریاد همگی فریاد انقلاب بود و یکی از اولین شعارهای عمومی سه کلمه‌ی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. البته آن شعار حالا هم به قوت خود باقی است و کسی منکر هیچ یک از سه جزء آن نیست؛ ولی باید دید در عمل تا چه حد آزادی وجود دارد. ذیلاً مواردی را بررسی می‌نمائیم:

۱- امنیت قضایی که باید ضامن آزادی باشد، الحمدلله به‌وجه اکمل و اوفی برقرار

است!

لااقل برای دادگاه‌ها آزادی کامل که فارغ از هر ضابطه و حائل است، وجود دارد و ناهماهنگی نگرانی‌آوری بر دستگاه قضائی کشور حکم فرما است. دادگستری سابق، توسری خورده ناتوانی است که کاری از آن ساخته نیست. دادگاه‌های انقلاب فعّالان مایشاء و گرفتارهای ملوک الطوائفی هستند. بدتر از همه بی‌تکلیفی و بی‌مرجعی شاکیان بیچاره است. سابقاً لاقلاً و معمولاً ضوابط حاکم معلوم بود. اشخاص قبلاً تکلیف خود را می‌دانستند، و کیفرهای صادره اغلب از حدود متهمین به کسانشان تجاوز نمی‌کرد.

غیر از دادگاه‌ها، گاهی اوقات افراد و بعضی از نهادها، دادگاه و دادستان و قاضی شرع می‌شوند. همچنین دادستان‌ها و قاضی‌های شرعی داریم که نماینده‌ی مجلس و عضوی از قوه مقننه‌اند، ولی دست از مقام قضائی انقلابی بر نمی‌دارند و با پاسداران اختصاصی خود زحمت قوه مجریه را نیز کم کرده، استقلال و انفکاک این سه قوه یعنی احترام به قانون اساسی، همراه با سرعت عمل انقلابی را اثبات می‌نمایند، و بالعکس در قوه قضائیه مقاماتی هستند که حضور در شئون و سیاست عمومی کشور را ادامه داده، دو قوه دیگر را هم سرپرستی می‌فرمایند.

۲- فرمول شاهانه‌ی «آزادی کامل منهای خیانت» از زبان‌ها و قلم‌ها رفته است؛ ولی به‌نحو دیگری در ذهن‌ها و فکرها باقی مانده و جای کلمه‌ی خیانت را «ضدانقلاب» پر می‌کند، البته با حفظ حتی تعریف و تشخیص ضد انقلاب برای خودشان.

۳- همان‌طور که سابقاً به مخالفین نسبت‌هایی از قبیل اخلال‌گر، مزدور بیگانه، مارکسیست اسلامی و غیره می‌دادند، حالا هم به‌راحتی روی هر کس که اختلاف منافع و یا اختلاف نظر داشته باشند، برچسب‌هایی از قبیل وابسته، طاغوتی، ضدانقلاب، فئودال، امپریالیست، لیبرال سازشکار، ساواکی، آمریکایی، ملی‌گرا و غیره می‌زنند و صرف این نسبت‌ها کافی است آن بیچاره را با موسسه و یا روزنامه‌اش بدون محاکمه و رسیدگی، به اخراج و توقیف و تعطیل و مصادره بکشانند. افترا و افشا با پیش‌قدمی گروه‌های چپ، از اواخر دولت موقت و به‌عنوان حربه‌ی اختناق بازار داغ پیدا کرده است. کسانی بدون رعایت مقام و محدودیت‌های روحانی، چندان از دروغ و اتهام و خصومت‌ورزی، باک ندارند.

۴- مطبوعات و اجتماعات، عمده‌ترین هدف اختناق می‌باشند. در ابتدا چپی‌های دشمن انقلاب اسلامی که تشکیلات آماده و برنامه‌های از پیش ساخته داشتند، حداکثر سوء استفاده از آزادی و از عدم تمرکز و تسلط حکومت کردند و چنان دست به تحمیل و تهدید و آشوب و توطئه زدند که بهانه‌های خوبی به مخالفین آزادی داده شد. در کشوری که قبلاً آزادی را نشناخته و نچشیده؛ و هرچه شنیده و دیده صورت قلابی و خراب آن بوده است، اخلال‌گری علیه آزادی بسیار آسان انجام می‌شود. به این ترتیب راه برای اختناق باز شد و توقیف و تعطیل و تهدید مطبوعات و نشریاتی

اختناق شاخ و دم ندارد _____ ۳۲۳
که تکیه به مقامات یا نهادهای رسمی نداشتند و نوشته‌هایشان باسلیقه و سیاست متولیان انقلاب انطباق پیدا نمی‌کرد، شروع گردید.

اجتماعات، ابتدا صورت راه‌پیمایی و سخنرانی‌های مسالمت‌آمیز را داشت. اما به‌زودی گروه‌های چپ و تندرو، مخصوصاً در دانشگاه‌ها، حالت اعتراض و انتقادهای شدید و تحریک‌آمیز به آنها دادند و رفته‌رفته با مقابله و حمله‌ی گروه‌های افراطی مخالف، تبدیل به صحنه‌های زد و خورد و ناامنی گردید، درحالی‌که دولت‌ها به دلیل فقدان نیروی انتظامی و تفرق قدرت‌های تصمیم‌گیری، نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند مانع درگیری‌ها شوند، بالنتیجه اجتماعات عمومی که از پایگاه‌های حاکمیت و نظارت ملی و از موانع اصلی اختناق و دیکتاتوری است، خاصیت خود را از دست داده، عملاً اسباب دیگری در استفاده‌ی انحصارگران انقلاب شده است.

۵- شاید بدترین حالت موجود، ایجاد جوّ ارباب و اختناق است که در محیط مملکت، چه در مطبوعات، چه در اجتماعات و چه در مجلس حکومت دارد. در زمان شاه، احتیاج چندان به‌جوسازی نبود. مردم موقعیتی برای ابراز نظر پیدا نمی‌کردند و ترس از اخراج و بازداشت و پاپوش‌سازی همه را سر جای خود می‌نشاند. حالا قضیه برعکس است و جای اختناق پلیسی را اختناق روانی می‌گیرد. چنان جوی در افکار و انظار ایجاد می‌نمایند که هرگونه انتقاد و تردید و حتی طرح نکته تازه دچار دردسر و خطر می‌شود. وسیله‌ی کار، شعارهای حماسی و نطق‌های آتشین تکراری برطین ولی خالی از منطق و محتوا است که مقبولیت انقلابی و مکتبی پیدا کرده است.

کسی جرات نمی‌کند دعوت به راه‌پیمایی نماید، مقاله‌ی مخالفی درج کند و یا کلام ناموافقی را به زبان آورد، مگر آنکه آماده‌ی اتهام و اعتراض فوری و تهدید و تکفیر و تهاجم بعدی باشد. کی می‌تواند به‌خود اجازه دهد که مثلاً پرسد:
آیا رابطه‌ای مابین گروگان‌گیری و جنگ عراق و مصائب فعلی هست؟
به این ترتیب آزادی قلم و بیان اسماً وجود دارد، ولی قبلاً معلوم است که جواب مسائل و آرا و نظرها در چه جهت و چه چیز باید باشد. مثل آن خربزه فروش دوره‌گرد که به شرط چاقو می‌فروخت و یک قاچ از خربزه را بریده‌نیمی خود می‌خورد و نیم دیگر به مشتری می‌داد تا امتحان کند؛ ولی چند فحش آبدار نثار کسی می‌کرد که نگوید شیرین است...

۶- شکل دیگر اختناق یا شکل تازه ی آن، غیر از اتهام‌های سیاسی وارد یا غیروارد، پرده‌داری و پرونده‌سازی از گذشته‌ی اشخاص، به لحاظ اخلاقی و اعتقادی و اداری است. کنجکاوی و ایراد گیری‌های سالوسانه در محدوده‌ی شرعی و خصوصی مردم، یا مالک مجاز و مشروع بودن آنها، در حالی که قوانین عطف به ماسبق نمی‌شوند، عادی شده است. در صورتی که انقلابات اصیل، مثل خود اسلام نظر به تغییرات حال و آینده داشته و گذشته را زنده نمی‌کنند.

من نمی‌خواهم بگویم افراد به تبعیت از نظام حاکم سابق، کارهای مغایر با آنچه حالا توقع داریم نکرده و معصوم بوده‌اند؟ یا حجاب در شرع ما نیست، یا شرب خمر و معاصی دیگر مجاز است، یا مارکسیسم به صورت آشکار یا التقاطی آن و با کلاه ولایتی (که البته اختصاص به گروه معروف ندارد و بسیاری از مدعیان مکتبی نیز از مجذوب شدگان و مجریان آن هستند) خالی از ایراد می‌باشد. خیر، چنین اعمال و افکار اگر ترک شده‌ی مربوط به گذشته است، باید دورش را خط کشید و انقلاب و مملکت و مردم را معطل و مستاصل نکرد و اگر باقی و جاری و ضدیت با حکم خداست، باید به نحو صحیح چاره شود و در حدود شرع و قانون مجازات گردد؛ ولی نه آنکه دست آویزی برای اختناق و انهدام باشد و بهانه و وسیله‌ای برای سلب حقوق عمومی و امنیت قضائی شود.

می‌خواهم بگویم اگر قرار است آزادی وجود داشته باشد، همه‌ی محدودیت‌ها و ممانعت‌های ذکر شده که به‌طور نمونه اشاره کردم، اختناق محسوب می‌شود. به هر طریق که شما جلوی آزادی عقاید و اظهارات مردم در قشرهای مختلف ملت را بگیرید، اختناق است و اختناق شاخ و دم ندارد.

تعطیل اختناق و آزادی دادن به عقیده و بیان و اجتماعات را نیز نباید به معنای خودداری از تبلیغات و فعالیت مخالف آنها و جلوگیری از اشاعه خیانت و خلاف دانست.

این نکته را هم یادآور شوم که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یا دومین محصول انقلاب بعد از سقوط نظام شاهنشاهی، اختناق را منع و آزادی را تصریح و تاکید کرده است. از جمله در اصول زیر:

○ اصل ۲ بند ۶، آنجا که برای انسان ارزش والا و کرامت و حق آزادی قائل شده است.

اختناق شاخ و دم ندارد _____ ۳۲۵

- اصل ۳ بند ۶، آنجا که خواهان محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی است.
- اصل ۱۴، که تاکید روی امنیت قضائی عادلانه برای همه دارد و تفتیش عقاید و تعرض به دلیل عقیده را ممنوع می کند.
- اصل ۲۳، که تصریح به آزادی نشریات و مطبوعات می نماید.
- اصول ۲۶ و ۲۷، که تصریح به آزادی احزاب و جمعیت ها و تشکیل اجتماعات می نماید.
- اصل ۳۲، که دستگیری غیر قانونی را ممنوع شمرده و ضروری می داند که اتهام در ظرف ۲۴ ساعت به متهم ابلاغ شود و محاکمه اش در اسرع وقت به عمل آید.
- اصل ۳۶، که صدور حکم و اجرای مجازات را در انحصار دادگاه صالح گذاشته است.

شاید اختناق اصلاً لازم باشد

با آن همه اصرار و استمرار شاه که به زعم خود دلسوز مملکت بود و اعتقاد و موافقتی که گردانندگان فعلی انقلاب عملاً با اختناق دارند، شاید ما در اشتباهیم و آزادی است که وزن شعر و خلاف مصلحت و حق می باشد؛ خصوصاً در شرایط حاضر انقلاب و جنگ.

شاه می گفت مادام که رشد سیاسی و سواد کافی همراه با عدالت اجتماعی و اقتصادی تعمیم لازم نیافته است، ملت احتیاج به ارشاد و قیمومیت دارد و آزادی دادن را باید موقوف به زمانی کرد که امنیت کامل در داخل و خارج برقرار شده و هیچ گونه توطئه و خطر ما را تهدید ننماید.

حالا هم مثل اینکه می خواهند بگویند هر زمان که اخلاق انقلابی، احکام اسلامی، توحید طبقاتی و نظام مکتبی به طور کامل برقرار شد، امت ما برخوردار از آزادی خواهد گشت. به علاوه، آزادی ارمغان غرب و از بافته های دموکراسی ملعون بود و اسلام و قرآن آن را تجویز نمی نماید...

واقعاً کار به جاهائی می رسد که آدم باید نسبت به همه چیز شک کند. برای خروج از شک، اول ببینیم اختناق در دنیا اسباب کار و شیوهی عمل چه کسانی علیه چه کسانی بوده است.

می بینیم که خفقان و سلب آزادی همیشه از ناحیهی غاصبین و ستمگران علیه منادیان

حق و پیروان آنها به کار رفته است و آزادی خواسته دسته دوم بوده است.

در تاریخ صدر اسلام شنیده ایم قریش و مشرکین چگونه مانع دعوت پیغمبر و رسیدن کلام او به مردم می شدند، علی (ع) گرفتار چه دسیسه ها و مصلحت اندیشی ها بود و چگونه خانه نشین شد و بعد از شهادتش بنی امیه چه سبّ و اتهام ها علیه او راه انداخته، بردن نام علی (ع) (مثل نام مصدق و نام خمینی در زمان شاه) ممنوع بود. خانه نشینی و زندان و جلوگیری از منبر و درس و دیدار نصیب همیشگی امامان بود (جز در دوران های کوتاه).

در قرون وسطای تاریک اروپا، کشیشان علیه دانشمندان و حق طلبان چه بساط وحشتناک انکیزیسیون یا تفتیش عقاید برای جلوگیری از بروز افکار و اشاعه ی علوم و خروج از جاهلیت و بربریت راه انداختند.

در قصص قرآن انواع تمسخر و تهدید و توطئه را علیه نوح و ابراهیم و شعیب و هود و یحیی و سایر انبیاء می بینیم که از طرف متولیان بت خانه ها، پادشاهان، اعیان و توانگران اعمال می شده است و فرعون صریحاً به قوم خود می گوید: رأی شما باید همان باشد که من مصلحت می بینم و راهتان همان باشد که من ارشاد می کنم. بالعکس مومن آل فرعون اصرار می ورزد که بگذارید موسی حرفش را بزند، اگر دروغ بود آثارش به خود او خواهد رسید و اگر راست بود وای به حال شما. قرآن مژده به کسانی - و به ملتی - می دهد که گوش به کلام طرف داده و بهترین را پیروی می کنند.

حضرت امیر (ع) مانع از این نمی شد که مؤمن و منافق در پای منبر و در میدان جنگ سؤال و ایرادشان را بگویند و حضرت صادق (ع) اجازه می داد، دهری مسلک با آزادی کامل آنچه عقیده و عقیده دارد، علیه حج، خانه خدا و اسلام در محضر مبارکش ادا نماید.

به این ترتیب می خواسته اند، آزادی عقیده و بیان فدای مذهب و احترامی که مؤمنین نسبت به معتقدات و مقدسات دارند، نشود. این مسئله بسیار دقیق است و اگر احزاب و افکار سیاسی خواسته باشند که در سایه ی ارتباط و اختلاط سیاست با دین از حریم قدسی مذهب و روحانیت سوء استفاده به عمل آید، اختناق شدید خواهد شد.

در هر حال، یادتان نرود که قرآن به صدای بلند اعلام «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱ می کند

۱. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست؛ ...

اختناق شاخ و دم ندارد _____ ۳۲۷
و از آن دین (عقیده وجه عمل) که روی اکراه و اجبار یا اختناق باشد، نه مرضی خدا
است و نه مفید برای خلق.

اختناق که شاخ و دم ندارد، همیشه و همه جا وسیله‌ی حاکمیت غاصبین و منافقین
و ظالمین بوده است. درحالی که منادیان حقیقت و رهروان حق که حسابشان پاک
است، از محاسبه باک نداشته‌اند و حق و حقیقت و عدالت در محیط‌های روشن و
آزاد بهتر رشد کرده، احتیاج به تحریف و تحمیل و تهمت و دشنام ندارد.
اما از نظر عملی و تأثیر خارجی، اختناق هیچ وقت موفق نشده است حریف را
خاموش و مغلوب سازد. بالعکس سبب شهرت و مظلومیت و بنابراین حیثیت و قدرت
شده است، خواه حریف برحق بوده باشد و خواه باطل.

ملاحظه کنید، آنچه اختناق و فشار علیه بهائی‌ها، علیه سیدالشهداء و شیعیان، علیه
حزب توده در زمان شاه و علیه حضرت عیسی (ع) و علی (ع) به کار رفت، بالمآل به
سود مکتب آنها تمام شد. ناحق‌ها و نابکاران قیافه‌ی حق بیجان و مرید و مدافع پیدا
کردند و حق‌طلبان هاله‌ی قدس و دولت جاوید یافتند.

شاهد حاضر و نزدیک، خاطره رضاشاه و پسرش می‌باشد که کسی استادتر از آنها
در ایجاد اختناق نبود و دیدید چگونه اختناق و نارضایتی‌های حاصله از حکومت
آنها کاخ قدرتشان را منفجر کرد. اگر می‌خواهید انقلاب اسلامی و جمهوری
مکتبی‌تان به همان سرنوشت دچار شود بسم الله، بفرمایید.

فرمایشی از رسول اکرم (ص) هست که بسیار رسا و گویا می‌باشد. ما آن را در زمان
شاه یادآور می‌شدیم و متأسفانه حالا باید بگوئیم:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَىٰ غَيْرَ مُتَّعِنٍ»^۱

یعنی یک امت یا ملت که در آن ضعیف و فاقدین زور نتوانند بدون لکنت زبان
یعنی بدون ترس و اشکال حق خود را از قوی بگیرند، چنین امتی محال است از
آلودگی‌ها و آزارها پاک شود.

دقت کنید که در اینجا ذکر از ضعیف در مقابل قوی شده است و قوی آن شخص،
مقام، حزب، دستگاه و دادگاهی است که زور در اختیار دارد و می‌تواند اختناق ایجاد
نماید و مانع اظهار یا اجرای شکایت و اعتراض و انتقاد زیردستان شود.

۱. نهج البلاغه / نامه ۵۳ (نامه به مالک اشتر نخعی)، بند ۱۱۱، به نقل از رسول اکرم (ص):

«هرگز امتی مقدس و بی‌عیب شناخته نمی‌شود که ضعیف نتواند حق خود را بدون لکنت

زبان از قوی بازستاند.»

وضع این دادگاه‌های انقلاب و قضات شرع با زندان‌ها و کمیته‌ها و پاسداران مربوط، آیا کم‌ترین انطباق با حدیث فوق دارند؟ دادگاه‌های مالک الرقاب که بدون ضابطه‌ی مشترک مشخص، گاهی به صرف یک شکایت یا اتهام یا به وجود آمدن جو خاص، اشخاص را با خشونت و وحشت تمام گرفته و مدت‌ها بدون پرس‌وجو و ابلاغ و بی‌خبر از خانواده و کسانشان نگاه می‌دارند و محاکمه‌ای نمی‌کنند که متهم به‌طور «مُتَّعِج» حرفش را بزند و اگر محاکمه کردند، بدون وکیل مدافع و تماشاجی است و در بسته. سرنوشت آن بیچاره‌ی ضعیف (که ممکن است قبلاً خیلی هم کردن کلفت و ظالم بوده باشد ولی فعلاً ضعیف و مشمول حدیث است) و خانواده‌اش بسته به تشخیص و تمایل یک فرد است؛ بدون آنکه نه راهی برای اعتراض و تقاضای رسیدگی موجود باشد یا مطبوعات و مجلس و مقامات مسئول مطلع شوند و بتوانند ایراد گرفته دادخواهی بشود؛ یا تأثیری در عزل و نصب صادر کنندگان و مجریان حکم داشته باشند.

فکر نمی‌کنم هیچ‌گاه مردم ایران در برابر عاملین امور (اعم از رسمی و غیررسمی) و آنچه بر آنها می‌گذرد، این اندازه بی‌پناه شده باشند. زمان شاه غیر از دادگستری و بازرسی‌های وزارتخانه‌ها و وزرا که در حدود قوانین موجود معلوم، به شکایات رسیدگی می‌کردند، بازرسی شاهنشاهی و دفتر ویژه و غیره هم وجود داشت که تا سطوح پائین‌تر از مقام و منافع سلطنت و ساواک تا حدودی به درد مردم می‌رسید. قبل از شاه و مشروطیت هم می‌توانستند از دست حاکم یا فرارش‌ها در خانه ملا یا امامزاده‌ای بست بنشینند.

اصولاً مردم این کشور چه قبل از پهلوی و زمان او و چه حالا، در برابر دولتیان بیچاره‌اند.

قبل از پیروزی انقلاب چون دولت را معرفی و مامور شاه می‌دانستند که باید قدرتش بی‌حد و حساب باشد، رعیت محکوم به تسلیم بود. حالا هم عقیده بر این است که چون دولت، دولت انقلاب و اسلام است حق هرگونه عمل یا تصمیم را که مفید برای امت تشخیص دهد ولو به‌زیان فرد یا افراد باشد، دارد و نباید به‌حرف مردم ترتیب اثر داده شود.

یک نویسنده‌ی ایتالیائی داستانی تحت عنوان «ای آزادی چه کارها که به نام تو کردند» دارد که معروف است، حالا هم ما باید داستان‌هایی بنویسیم که:

«ای انقلاب و ای اسلام چه ظلم‌ها که به نام شما می‌کنند و چه لطمه‌ها که به خود شما می‌زنند».

شما اگر آزادی را به بهانه‌ی مصلحت‌اندیشی و موقعیت یا به اعتبار حقانیت خودتان و مکتب از مردم بگیریید و با انحصار و اختناق بخواهید حکومت کنید، قانون اساسی را نه تنها به لحاظ حقوقی و تشریفاتی نقض کرده‌اید بلکه چیزی از قانون اساسی باقی نخواهد ماند؛ به دلیل آنکه زمان پهلوی هم قانون اساسی داشتیم و ظاهراً محترم و معتبر بود اما پوست بی‌مغز و بادام پوکی بود.

فراموش نشود که وقتی از آزادی صحبت می‌کنیم آزادی مسالمت‌آمیز عقیده و زبان و قلم و اجتماع است. همان‌طور که در قانون اساسی آمده است، نه آزادی در عمل خلاف و خیانت و اجازه سلب امنیت و آزادی از دیگران. به علاوه، مقصود از آزادی در فرهنگ انقلابات اجتماعی اخیر و نظام‌های دموکراسی به هیچ وجه بی‌بندوباری نیست؛ بلکه آزادی از اسارت ستمگران و طاغوت‌ها است، همان‌طور که مفهوم کلمه طیبه، نفی سایر خداها و معبودها است.

قانون اساسی ما بنائی است که روی آزادی پایه‌گذاری شده است و اگر آن را بردارید یا سست کنید همه‌ی بنا خواهد ریخت. اول چیزی است که در نظام اسلامی مقام اساسی را دارد، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، تعطیل می‌شود و آن وقت به فرموده‌ی پیغمبر، اشرار بر ما حکومت خواهند کرد و دولت‌ها و مأمورین - که همیشه شما نیستید - هر چه می‌خواهند می‌کنند. استقلال و امنیت قضائی هم که گفتیم از بین می‌رود. زیرا که آزادی مطبوعات است که ضامن عدم انحراف یا سوءاستفاده و ظلم و باعث استمرار حاکمیت قانون می‌شود. جلوی قاضی خودسر بی‌بندوبار یا خلاف‌کار و رشوه‌گیر را که وزیر یا رئیس جمهوری نمی‌توانند بگیرند. قوه مقننه هم نباید دخالت در قوه قضائیه بکند. چیزی جز نظارت و کنترل افکار عمومی و بر ملا شدن اعتراض‌ها و ایرادها باقی نمی‌ماند.

وقتی دکتر علی‌اصغر حاج سید جوادی در اعلامیه‌ها و مقاله‌ها از قانون اساسی و آزادی و از مطبوعات و نظارت عمومی صحبت می‌کرد از تفصیل و تکرار آنها ملالت به آدم دست می‌داد و آن را از بدیهیات و توضیح واضحات می‌دانستیم. اما حالا می‌بینیم که هر چه بگوییم کم گفته‌ایم، چون همه چیز در آنجا خلاصه می‌شود. آزادی، اسلام، ایران، انقلاب و ملت، پرچمی و پناه‌گاهی غیر از قانون اساسی نمی‌توانند داشته باشند.

۳۳۰ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

پس بیاییم در مجلس، در مطبوعات، در احزاب و در محیط ملت، کانون‌های دفاع از قانون اساسی تشکیل دهیم و نگذاریم که اختناق سبب انهدام قانون اساسی و تبدیل آن به بادام بی مغز یا مجسمه بی روح شود.

انقلاب را همه‌ی قشرها و مخصوصاً - به قول امام - پابرنه‌ها انجام داده‌اند؛ ثمره‌ی نهائی مدون و مکتوب انقلاب همان قانون اساسی است، پس همگی باید نگاهبان آن باشیم. مراد از قانون اساسی هم همه‌ی اصول آن است. از طرف دیگر قانون اساسی را وحی منزل و خالی از نقص و عیب نمی‌دانیم، ولی رفع ایرادها با کنار گذاشتن یک‌طرفه و دل‌خواه بعضی از قسمت‌ها، یا مخالف آن عمل کردن، درست نمی‌شود. اتمام یا اصلاح قانون اساسی نیز باید از طریق قانونی و آراء عمومی و در فرصت مقتضی باشد.

اعلام نظر برای اداره‌ی رادیو و تلویزیون*

در جلسه علنی دیروز مجلس، مهندس مهدی بازرگان درباره‌ی طرح تازه‌ی کمیسیون ارشاد درباره‌ی اداره رادیو و تلویزیون نظرات خود را بیان داشت. مهدی بازرگان در پیشنهاد خود گفت: طرح جدید (شور شده) با آنکه پیشرفتی را بیان می‌کند ولی باز هم نواقص زیادی دارد.
خبرنگار روزنامه میزان

اداره است یا وزارتخانه؟

متن شور شده با آنکه نسبت به طرح پیشنهادی اولیه پیشرفتی نشان می‌دهد ولی باز هم پخته و کامل نیست و نواقص زیادی دارد؛ از جمله:

۱- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سازمان خواهد بود؟ اداره است؟ وزارتخانه است یا چیز دیگر؟ آیا به لحاظ اداری و استخدامی و بودجه‌ای، مستقل خواهد بود و برخوردار از شرایط خاصی است؟ یا در ابواب جمعی و تابع نخست وزیری یا وزارت ارشاد باید باشد؟

۲- درست است که برطبق اصل ۱۷۵ قانون اساسی، رادیو و تلویزیون باید زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه اداره شود، ولی منع شده است که این سازمان با وجود حضور و نظارت یک شورایی (که عنوان مناسب‌تر و منطقی آن شورای مدیریت باید باشد نه شورای سرپرستی) وابسته به وزارت ارشاد یا نخست‌وزیر باشد و به لحاظ مقررات مالی و استخدامی، نسبت به سایر دستگاه‌ها وابستگی به وجود نیاید.

* این اثر نظرات مؤلف فقید است درباره اداره‌ی رادیو و تلویزیون که در جلسه علنی روز دوشنبه ۱۳۵۹/۸/۱۲ مجلس شورای اسلامی بیان شده است. ما این اثر را به نقل از روزنامه میزان، شماره ۴۶، سه‌شنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۹، به علاقه‌مندان تقدیم می‌داریم (ب.ف.ب).

شورای مدیریت یا شورای سرپرستی سازمان لازم است حتماً یک رئیس از خود داشته باشد که تعیینی یا انتخابی بوده و با وساطت وزیر مربوطه در برابر مجلس جوابگو باشد. در غیر این صورت، مسئولیت‌ها لوٹ می‌شود و در صورت عدم توافق اعضا (که همیشه محتمل و بلکه حتمی است) کارها معطل و تصمیم‌ها معوق خواهد ماند. واگذاری اداره‌ی یک سازمان به یک شورا بهترین وسیله برای هرج و مرج و بی‌نظمی و بی‌سرو سامانی است.

نظارت عالیہ مجلس

۳- بر طبق ماده ۱۰ طرح، شورای سرپرستی در برابر مجلس مسئول شناخته شده است؛ در حالی که سه نفر چگونه ممکن است به‌طور دسته‌جمعی مانند شخص واحد مشمول باشند و تک‌تک آنها در برابر دستگاه‌های انتخاب‌کننده مربوطه جوابگو نباشند؟

مسئول شناختن شورای سه نفری در برابر مجلس شورای اسلامی حقوق خاصی به قوه مقننه در برابر دو قوه دیگر می‌دهد که صحیح نیست. ولی اگر شورای مدیریت صدا و سیمای ایران در برابر دولت و بر طبق اصول مصوب مسئول باشد، این ترتیب متفقاً و عملاً رجحان دارد. زیرا که دولت در برابر مجلس مسئول بوده و نظارت عالیہ مجلس روی صدا و سیمای ایران به‌قوت خود باقی خواهد ماند. از طرف دیگر دولت چون عهده‌دار امور اجرایی مملکت است، پیشبرد سیاست‌های مصوب کشور ایجاب می‌کند که صاحب قدرت لازم بوده و سیستم تبلیغاتی کشور در اختیارش باشد.

۴- ضمن آنکه شورا باید در داخل خود مقید به نظامات و هماهنگی و همکاری بوده، در برابر دولت و از طریق دولت در برابر مجلس مسئول باشد، نمایندگان منتخب مجلس و دادگستری نیز باید گزارش خود را به مقامات مربوطه بدهند و دستور بگیرند.

مسئله توافق آراء سه نفر اعضای شورا که در انتخابات مدیر عامل طبق مواد ۵ و ۶ الزامی دیده شده است از مقوله‌ی تعارف و تکلف به شمار می‌رود و باعث توقف کارها و هرج و مرج می‌شود. البته ایده‌آل چنین است ولی چندان عملی نیست و دلیل ندارد که اکثریت ۳ نفری را حاکم ندانیم. همچنین رسمیت یافتن جلسات که طبق ماده ۶ مشروط به حضور کامل هر سه نفر شده است، می‌تواند همیشه تحقق پیدا نکند و وظایف گنگ بماند.

بہتر است به حضور دو سوم اعضا اکتفا شود یا آنکه هر یک از منتخبین یک نفر علی‌البدل داشته باشند.

ذکر وظایف نمایندگان قوا

۵- خیلی بجاست که وظایف و نقش اساسی هر یک از سه نماینده که عضو شورای مدیریت هستند در قانون ذکر شود. مثلاً با آنکه وظیفه‌ی مشترک کلیه‌ی آنها مدیریت عمومی سازمان و هماهنگی با خواسته‌های هر سه قوه می‌باشد ولی به خصوص نماینده‌ی دولت نظارت بر سرپرستی بوده، و در ضمن اداره‌ی دستگاه، پیش‌بینی‌ها و برنامه‌های لازم را خواهد داشت.

نماینده‌ی مجلس برای موافقت در تفهیم و تبادل نظر با مردم در زمینه‌ی قوانین و مصوبات است و باید توجه خاص به‌ارائه بی طرفانه مطبوعات و آراء و اعمال گروه‌های سیاسی مختلف بنماید.

نماینده قوه قضائیه باید مراقبت در اجرای اصول ۴ و امنیت قضایی کشور داشته باشد و افکار عمومی را نسبت به جریان‌های قضائی و کیفیت احکام و عمل قضاوت در جریان بگذارد.

۶- چه اصراری بوده است که در مواد ۳ و ۷ طرح، جزو شرایط نمایندگان قوای سه‌گانه و مدیریت عامل، تصریح و انحصاری روی اعتقاد به اصل ولایت فقیه به عمل آمده و به‌جای آن، اعتقاد و تقید به قانون اساسی که شامل ولایت فقیه و خیلی چیزهای ضروری و قانونی دیگر در ارتباط با آن سه قوه و با ملت می‌باشد، نشده است.

۷- در بند «ب» ماده ۵، آنجا که صحبت از خط‌مشی سازمان می‌شود، تکیه روی نشر اسلام و تقویت ایمان و آگاهی دینی مردم رفته و صرفاً جنبه‌ی تبلیغاتی نظری به آن داده شده است؛ در صورتی که سازمان صدا و سیما ایران با بنیاد تبلیغات امام یا انجمن‌های تبلیغات اسلامی فرق دارد و ضمن آنکه اسلام ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران است و تبلیغ و تعلیم آن جزء وظایف اصلی همه می‌باشد، این دستگاه وظیفه‌ی آگاهی‌دادن و علاقه‌مند و متعهد ساختن مردم را به کلیه‌ی شئون و تکالیف کشور دارد، اعم از دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و غیره.

به‌علاوه، رادیو تلویزیون وسیله‌ی تبادل خبری و دستورالعملی دولت و اجرای برنامه‌های گوناگون مملکت می‌باشد که هیچ‌یک ضد اسلام و خارج از اسلام نیست ولی عین اسلام و صرفاً دینی هم نیست؛ مثل اینکه در تدوین خط‌مشی یک دانشگاه، تنها توجه به تعلیم مبانی اسلامی دانشجویان بشود.

تعیین وضع اعضای شورا

۸- در ماده ۲، کیفیت انتخاب نماینده دولت مبهم است و شرط اتفاق آراء گذاشتن می تواند تعلیق به محال کردن قضیه باشد. ضمناً اصل ۶۰ قانون اساسی مفهوم اتفاق آراء را می رساند و مقامات ریاست جمهور و نخست وزیری و وزراء را در عرض یکدیگر قرار می دهد؛ بنابراین بهتر است نماینده دولت را هیأت وزیران انتخاب کرده و رئیس جمهور تأیید نمایند.

۹- اعضای شورای سرپرستی آیا حقوق می گیرند و تمام وقت هستند؟ یا افتخاراً خدمت می نمایند؟

ضمناً معلوم نشده است به لحاظ مقام و مراتب اداری چه شرایطی باید داشته باشند؟ عزل آنها با کی و چگونه است؟ باید عضو و فردی از افراد دستگاه انتخاب کننده باشند یا از خارج هم ممکن است گرفته شوند؟ مثلاً نماینده ی قوه مقننه حتماً باید وکیل باشد یا خیر؟!

۱۰- در بند ج ماده ۵ که مقرر داشته است خط مشی کلی سازمان به تصویب مجلس برسد، صحیح نیست. خط مشی یک سازمان در سطح پایین تر از قوانین قرار دارد و کافی است به تصویب هیأت وزیران برسد و البته مجلس روی هیأت وزیران نظارت عالی دارد.

۱۱- در مورد ماده ۱۰، یک شورا را چگونه یک شورای دیگر بازخواست می کند؟ مگر آنکه رئیس شورای مدیریت سازمان، مانند یک وزیر مورد سؤال و استیضاح قرار گیرد؛ یعنی مانند یک دولت دیگر در کنار دولت...

اندر بلای سخت...!*

«وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره (۲) / ۲۸۳)
(... شهادت (و اطلاعی که دارید) را پنهان نکنید که هر کس چنین کرد،
دل (یا وجدان) او گناه کار است...)

«اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگ‌مردی و سالاری»^۱

خدا رحمت کند میرزا عبدالعظیم خان قریب، استاد گرانقدر محبوب ادبیات فارسی را که در کتاب‌های خود کمتر قصائد و قطعات مدح و تملق می‌آورد و سعی داشت نمونه‌های آموزنده و برانگیزنده از مردانگی، آزادگی، تربیت و پاکی را جمع‌آوری کند (و اگر زنده بود حتماً برادران مکتبی انجمن‌های اسلامی به جرم اینکه زمان رضاشاه و پسرش، در دانشکده افسری درس فارسی می‌داده و نشان گرفته است، او را پاک‌سازی و محروم از بخور و نمیر بازنشستگی می‌کردند. به‌عنوان مدرک جرم و صدور دستور مصادره اموال خود و کسانش هم، یک عکس با کلاه پهلوی از آلبوم کهنه خانوادگی در می‌آوردند و شعری را که در وصف آزادی سروده و مطلعش چنین بود، دلیل بر ملی‌گرائی او می‌گرفتند).

خوش آن مرغی که در بند قفس نیست بجز آزادگان خوشحال کس نیست

بیت بالا را پای درس آن رادمرد دانشمند شنیده بودم و همچنین رباعی زبان حال مؤسس سلسله صفاری که به ظاهر ابوحنظله بادغیسی گفته است:

* این اثر به‌نقل از سرمقاله روزنامه میزان، شماره ۴۷، مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۴، تقدیم به علاقه‌مندان می‌شود.
۱. عنوان بالا از این شعر که گمان می‌کنم از رودکی باشد گرفته شده.

مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عزّ و دولت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

در آن شعر رود کی، تنها پایداری فضل و بزرگواری و سالاری مهم نیست؛ مهم آن است که بلاهای سخت، سازنده‌ی انسان‌ها و پروردهنده‌ی فضائل و صفات و لیاقت می‌شود. و جریان‌های این چند ساله و مخصوصاً دو سال اخیر از همان بلاهای سخت و بوته‌های آزمایش و آبدهی است.

یقیناً می‌دانید از کسانی که در شورای انقلاب و در روزنامه‌اش میانه‌ی ناجور و انتقادگیری‌های تلخ با این حقیر سراپا تقصیر داشت، جناب ابوالحسن بنی‌صدر بود. در فعالیت‌های تبلیغاتی ریاست‌جمهوری نیز که یکی از شرایط حتمی انتخاب‌شوندگان حمله و بدگوئی محضاً لله به دولت موقت بود، آن مرد عزیز چیزی فروگزار نمی‌فرمود. بعد از انتخاب شدن ایشان حرفی را که در دوره‌ی نخست‌وزیری به سروران و دست‌اندرکاران انقلاب می‌زدم و گوش نمی‌کردند، خودم عمل کردم. آنچه به ایرادگیرندگان و کارشکنان می‌گفتم، این بود که به‌جای مسموم ساختن محیط و تضعیف دولت و مانع شدن پیشرفت برنامه‌ها، خدمت امام رفته و تقاضای تعویض ما را بنمایند. ولی مادام که بر سر کار و در زیر بار سنگین هستیم وظیفه‌ی اسلامی و ملی و انقلابی هر کس و شرط صداقت و خدمت، کمک کردن به دولت است.

به محض رئیس‌جمهور شدن آقای بنی‌صدر به خودم فشار آوردم تا رویه‌ی مساعد و موافق و حتی الامکان مشاور ناصح را بگیرم. دوستان سابق دولت موقت هم تقریباً همه همین‌طور بودند و اگر از آنها چیزی خواسته می‌شد از همکاری صمیمانه دریغ نمی‌کردند.

مختصر، ناراحتی فوق‌زیاد طول نکشید. چون به‌زودی و در پست مسئولیت، هم‌دردی و هم‌فکری و هم‌زبانی ایشان را در آنچه به سر ما می‌آمد و می‌خواستیم و می‌گفتم به عیان دیدم. کسی که نابخشودنی‌ترین خطای ما را حفظ دستگاه دولت و بیرون نریختن کارمندان می‌دانست، خود مدافع آنها شد.

همچنین نسبت به ارتش و بعد شکوه‌کننده‌ی دائم از تعدد مراکز قدرت و دخالت‌های خودسرانه‌ی نهادها و مقامات غیرمسئول. باز هم چیزی نگذشت که سمپاتی ناشی از اشتراک درد و درک، تبدیل به اعجاب و تحسین شد. می‌دیدم که

بی جهت داوطلب تلاشگر ریاست جمهوری نگشته است. صاحب فضیلتی است. واقعاً زحمت می کشد و ظرفیت عجیبی دارد. شب و روز و خواب و خوراکش را نمی شناسد. یک سره فعالیت می کند، بدون گلایه و خستگی و دور از یأس و ترس. بی دریغ و بی درنگ به داخل مردم و رودرروی مسائل و اشکالات، در هر نقطه از ایران می رود. اگر لازم می شد، روزی یک بار و گاهی دو بار سخنرانی می کند... مخصوصاً در مورد ارتش و نیروهای درب و داغون شده ی آن، نه تنها ایشان نیز بلافاصله متوجه و معتقد به ضرورت و ارزش آن شد و نسبت به غالب افسران و کارکنان احترام و اعتماد پیدا کرد، بلکه تزریق کننده ی اراده و امید گردید. و باور کنید عامل مؤثری در احیای آن پیکر نیمه مرده ی پر از یأس و ضعف شد.

توطئه ها و حملات و حوادثی که در کردستان پیش می آمد، و ظواهر و امکانات و گزارش های فرماندهان، نارسائی ها را نشان می داد اما ایشان با صراحت و سماجت می گفت: من این حرف ها سرم نمی شود، چاره ای ندارید، باید بروید و بزنید! و می رفتند و می زدند! و به این ترتیب پرسنل و پادگان ها جان می گرفتند، مثل اینکه خود به خود کمبودها و خرابی ها برطرف می شد و بیشتر آمادگی پیدا می کردند.

موقعی که امام، آقای بنی صدر را فرمانده کل قوا کرده بودند، من برای این سالاری در مقایسه با نامزدهای محتمل و شخص خودم، احساس ناشایستگی و نگرانی نکردم. فکر می کنم خود ایشان هم وحشت نداشت و نگران نبود.

بالاخره نوبت عراق و تعرض آشکار و جانانه به خوزستان و کرمانشاه و ایلام رسید. بعد از اضطراب عمومی حاصله از حمله ی ناگهانی دشمن، بنی صدر اول کسی بود که با مصاحبه ی رادیویی آن روز عصر از ستاد مشترک، تلقی خونسردانه و تصمیم سرسختانه نشان داد و با اطمینان و ایمانی که ابراز کرد تأثیر عالی سازنده در ملت و نیروهای رزمنده ایجاد نمود.

هفته ای از آغاز حمله به خاک ایران نگذشته بود که دیدیم، چگونه محل و وظایف مستمر ریاست جمهوری و همه چیز - حتی سخنرانی ها - را رها کرده، اول مجاور ستاد مشترک و سپس جبهه نشین شد. درست در قلب و وظیفه، در قلب خطر و در کنار فرماندهان مصمم و مسئول!

خدا در این گیر و دار عظیم و با مشکلات و حملات خارج و متأسفانه داخل، به او و به هم رزمانش جرأت و نصرت بدهد!

۳۳۸ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

دریغم آمد که به یاد جانبازان غریب نیستم و ادای شهادت و حقی ننمایم.

مهدی بازرگان

۱۳۵۹/۸/۱۳

اعتراض به جریان دستگیری قطب‌زاده*

هر دم از این باغ بری می‌رسد
تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد!

معالجه دندان‌درد با مشت و چکش

بازداشت قطب‌زاده که در برخورد اول به افسانه و شایعه شباهت داشت، با کمال تعجب واقعیت پیدا کرد!

کاری ندارم که روش گذشته‌ی آقای قطب‌زاده چگونه بوده و مصاحبه‌ی اخیر در تلویزیون تا چه حد معقول و خالی از ایراد باشد. امر مسلم این است که برنامه زنده نبوده و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌توانسته آن را پخش نکند. اما درد بزرگ در این است که چطور گردانندگان انحصارگر ما فکر نکرده‌اند که عمل آنها چه اثر وحشتناک به لحاظ احساس عدم امنیت و بی‌اعتبار کردن قانون اساسی در مردم سراپا ایمان و امید و فداکار ایجاد می‌کند، و چه قضاوتی در دنیای خارج که هدف صدور انقلاب ما هستند، خواهند نمود.

وقتی با چنین سادگی و افتضاح، یک مبارز کهنه کار، عضو شورای انقلاب، مدیر عامل رادیو تلویزیون و وزیر خارجه جمهوری اسلامی توقیف و توهین می‌شود، دیگر چه آبرو برای اسلام و انقلاب و ایران باقی خواهد ماند؟!
جدا و استرحاماً از مقام رهبری انقلاب خواهان دخالت، جبران و جلوگیری از این تجاوزات هستیم.

* اعتراض به نحوه‌ی عمل و درخواست دخالت از رهبر انقلاب برای آقای قطب‌زاده، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۵۰، مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۸.

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱

مهدی بازرگان
۱۳۵۹/۸/۱۷

* * *



چهره‌ی صادق قطب‌زاده

۱. یونس (۱۰) / ۸۵: ... صاحب‌اختیار، ما را دستخوش فتنه ستمگران مگردان.

کانال‌های اطلاعاتی امام*

«إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۱

خداوند در قرآن (مخصوصاً در آخر بعضی از آیات) به صفات عدیده‌ای معرفی شده‌است، از همه بیشتر «رحمن» و «رحیم»، پس از آن «علیم» و به دنبال علیم غالباً «قدیر» یا «حکیم» می‌آید.

بدیهی است که خدا قصد تبلیغات کسب مدح و تملق ندارد، بلکه برای معرفت و فهماندن به ما و هدف نشان دادن است؛ فهماندن اینکه قدرت خداوند توأم با علم و اطلاع است و عمل او بر وفق حکمت صورت می‌گیرد.

اصولاً لازمه‌ی قدرت، چه برای خدا که صفاتش عین ذات است و چه برای موجودات زنده و سرآمد آنها انسان، علم و اطلاع می‌باشد و لازمه‌ی کاری که از روی حکمت و عدالت استوار گردد نیز بصیرت است.

علم وسیعی بر همین مبانی درست شده‌است و چنین مقارنه‌ی دانائی و توانائی و استواری می‌تواند از معجزات قرآن محسوب شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که برای تلاوت آیات و تزکیه نفوس و سپس تعلیم کتاب و حکمت برانگیخته شده بود نیز برای انجام وظیفه رسالت احتیاج به علم و اطلاع داشت. کانال اطلاعاتی پیغمبر، جبرئیل روح الامین بود. در اداره امت که حضرت پایه گذار آن شد و حتی در امور خانوادگی این کانال کار می‌کرد. مثلاً آنجا که می‌خوانیم:

* این اثر در ۱۳۵۹/۸/۲۶ تهیه شده است. ما نیز آن را از نشریه‌ای که با همین نام چاپ و منتشر شده است تقدیم می‌داریم.

۱. انفال (۸) / ۴۳ یا هود (۱۱) / ۵، فاطر (۳۵) / ۳۷، زمر (۳۹) / ۷، شوری (۴۲) / ۲۴، ملک (۶۷) / ۱۳ : ... که او به راز دل‌ها داناست.

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَاذِبُونَ»^۱

یا در سوره تحریم (۶۶) داریم:

«فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ بِهَا قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَيَّنَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ»^۲

مع ذلك پیغمبری که خداوند درباره اش می فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ.

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۳

به دستور خدا یک کانال اطلاعاتی و ارتباطی مردمی هم داشت. از راه مشورت، حتی با افراد پائین دست و فضول اجتماع، دریافت نظریات و کسب اطلاعات می کرد و خدا می فرمود:

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَنَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ

لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۴

و بالاخره پس از دریافت نظریات و اطلاعات از مردم یا رزمندگان بود که اتخاذ

تصمیم می فرمود و آنگاه به خدا توکل می کرد:

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۵

علی (ع) با آن عظمت و عقل و عدالت و دروازه‌ی شهر دانش بودن، در دوران خلافت پنج‌ساله، علاوه بر مشورت و کسب نظر از ناس و عمل به رأی اکثریت، از مردم مطالبه نصیحت و ایرادگیری داشت و چنین عمل را حق والی و وظیفه‌ی رعیت می دانست. مگر پیغمبر سه چیز را بر مؤمنین سفارش فرموده بود؟

«الْإِحْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَاللِّزُومُ لِمَجَامِعِهِمْ وَالنَّصِيحَةُ لِلْأَمْرَاءِ»^۶

۱. منافقون (۶۳) / ۱ : ... [فریب مخور] خدا می داند که تو رسولش هستی و گواهی می دهد که مردم دو چهره، دروغ پردازند.

۲. تحریم (۶۶) / ۳ : ... و چون در آن مورد، همسرش را آگاه کرد، او گفت: چه کسی این [مسئله] را به تو خبر داد؟ [پیامبر] گفت: [خدای] دانای آگاه مرا با خبر ساخت.

۳. نجم (۵۳) / ۳ و ۴ : و از سر هوس سخن نمی گوید. قرآن جز وحی [الهی] نیست که [به او] القاء می شود.

۴. آل عمران (۳) / ۱۵۹ : ... و اگر خشن و سخت دل بودی، از گرد تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن؛ ...

۵. آل عمران (۳) / ۱۵۹ : ... و چون [براساس مشاوره] تصمیم گرفتی، برخدای توکل کن...
۶. حدیث نبوی:

حالا بیاییم به زمان و به ملت و به انقلاب خودمان، با الهام از حدیث نبوی اخیرالذکر. رهبر بلامنازع انقلاب ما (در حقیقت مقبول و منتخب و متبع اکثریت) امام خمینی است. تا به حال در تاریخمان این جور رهبر نداشته‌ایم. همگی (یعنی باز اکثریت مردم کشور) به حسن نیت و قاطعیت و سرسختی و توکل عجیب ایشان ایمان دارند. خدا عمرشان را دراز کند زیرا که بعد از ایشان با اوضاعی که فعلاً دیده می‌شود، واویلا است. اما هر چه باشد، بشر هستند. بشری که «یُوحیَ إِلَیَّ»^۱ نیست. ضمن آنکه قبول دارند غیر از رهبری و صدور دستور و اعلامیه‌ها گاه‌گاه ضروری است که بازرسی و دریافت گزارش از امور و جریان‌ها به عمل آید. یعنی معتقد و عامل به مسئله‌ی اطلاعات هستند؛ به دلیل اینکه غالباً نمایندگان یا ناظرینی به دستگاه‌ها و جاهائی که خبرهای ناچور می‌رسد می‌فرستند.

ای کاش در مملکت ما نیز مؤسسه‌ای شبیه به گالوپ وجود می‌داشت؛ مؤسسه‌ای که بی طرفانه و به صورت علمی نسبتاً دقیق جمع‌آوری اطلاعات و سنجش افکار کرده در اختیار رهبری و دولت و مردم می‌گذاشت. افکار عمومی و اطلاعات درونی جامعه، برای خود مطلبی است مهم و پرفایده و توجه به آن، ادای حقی است به امت. متأسفانه کانال‌های اطلاعاتی امام محدود و مخصوص است، از جهاتی انحصاری و انحرافی و در مواردی ناقص و ساکت. با اطلاعات نارسا و احیاناً خطا که از این کانال‌ها می‌رسد قهراً امام که از علی (ع) و پیغمبر (ص) بالاتر نیستند، ولی مسئولیتی از همان تراز بلکه سنگین‌تر به دوش خود و ملت گذاشته‌اند، دچار بی‌خبری و خدای نکرده اشتباه می‌شوند... که خدا می‌داند چه تبعات سهمگین و دامن‌گیری برای انقلاب و مملکت و ملت و برای شخص ایشان و اسلام دارد.

مثلاً وقتی دادشان از دست روزنامه‌ها بلند می‌شود و عمل آنها را تفرقه‌افکنی اعلام می‌نمایند، اطلاعات از ناحیه‌ی همان کسانی تحویلشان شده است که مورد انتقاد و شکایت قرار گرفته‌اند.

اصولاً هر مأمور و مجری آن‌طور گزارش و اطلاع می‌دهد که موید عمل او و منطبق با عقیده و نظرش باشد. اما اطلاع و خبر وقتی می‌تواند قابل اطمینان و اتکاء در آید که خالی از دخالت و تأثیر باشد و از راه‌های مستقیم و مستقل دریافت شود. غیر از آن دسته از مجریان و دست‌اندرکاران که با همکاری دفتر امام قسمت اصلی

کانال اطلاعاتی امام را تشکیل می‌دهند، دستجات و قشرهای فراوان مخلص، همچنین افراد محترمی از روحانیون نیز هستند که برای ابراز وفاداری و درخواست فداکاری و برای تأیید و تجلیل، خدمت ایشان می‌روند و گزارش‌هایی می‌دهند، ولی چون میل ندارند ارادت و اظهاراتشان آلوده به مطالب و اخبار ناراحت‌کننده شود، از بیان نارضایتی‌ها و نارسائی‌ها و حقایق نامطلوب خودداری می‌نمایند و چه بسا که می‌ترسند اطلاعاتی بدهند.

من نمی‌گویم هیچ‌یک از روزنامه‌ها فاسد و با سوءنیت نیستند، ولی بسیاری از آنها و از جمله «میزان» همان‌طور که در سرمقاله ۲۶ آبان ماه تشریح کرده‌اند، نه تنها پی نفاق‌افکنی و خلاف‌واقع‌سازی نمی‌روند، بلکه به‌خاطر نصیحت و خدمت و وحدت است که به بیان بعضی اعمال و جریان‌های زیان‌بخش و به افشای حقایق و گزارش‌های نجات‌بخش می‌پردازند. واقعاً اگر قرار باشد روزنامه میزان، نهضت آزادی و بازرگان نفاق‌افکن و ضدانقلاب تشخیص داده شوند، در این صورت باید فاتحه‌ی انقلاب را خواند یا قبول کرد که کانال معیوب و مغرض است.

واقع‌بینی را نباید نفاق‌افکنی نامید و نه ضدیت با انقلاب یا تضعیف جبهه‌های جنگ، بالعکس به ملتی که بی‌سابقه و بی‌نظیر و بی‌ناله و بی‌دریغ، چه در دفاع و حمله‌های مسلحانه و چه در منزل و زیر آتش توپخانه، مال و جان بدهد، باید اجازه داد حرفش را بزند، نظرش را بگوید، نق و نگرانی‌ها و نارضایتی‌هایی را اگر داشته باشد - که خیلی دارد - ابراز دازد. اینها علم و اطلاعات ضروری قدرت و حکومت یا لازمه‌ی مدیریت از روی عدالت و بصیرت است. حداقل عقده‌ها خالی و بارها سبک شده بهتر خواهند جنگید.

نفاق‌افکنی و تفرق‌اندازی میان ملت در حال جنگ را کسانی دامن می‌زدند و می‌زنند که خدمت‌گزاران مخلص را سازش‌کار و آزادی‌خواهان مسلمان را لیبرال می‌نامند، به‌بهانه‌های ملی و ملی‌گرایی حق‌قشرهای کثیر متعلق و علاقه‌مند به این آب و خاک را انکار می‌نمایند یا بی‌جهت و بی‌ضرورت به سراغ خفتگان در تاریخ رفته بزرگان مورد احترام و افتخار ایران را به اتهام و محاکمه می‌کشند و بالاخره تحصیلات و تخصص و تعقل را جرم و وابستگی به امپریالیسم تلقی می‌نمایند.

از کانال‌های ارتباطی عمده برای دریافت اطلاعات و نظریات مردم اولاً رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها هستند و ثانیاً نمایندگان مجلس. رسانه‌های گروهی (اگر گروهی

نباشند) و روزنامه‌ها، واسط و عامل همان «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱ هستند و وقتی تیراژ یک روزنامه ناگهان سه برابر می‌شود و روزنامه دیگری به نصف تقلیل می‌یابد، معلوم می‌شود کدام یک پیام را درست رسانده‌است.

حال اگر دو تا روزنامه و مجله یا چهارسطر در یک مقاله بی‌پایه و احياناً مغرضانه باشد، به‌خاطر یک بی‌نماز در مسجد را نمی‌بندند و جلوی امر به معروف و نهی از منکر و آزادی بیان و قلم را که از ارکان مصرحه در قانون اساسی است، یا آنچه را که علی (ع) حق مسلم زمامداران بر گردن مردم و وظیفه آنها می‌دانست، نمی‌گیرند. در یک انقلاب با چنین وسعت و پشتوانه و در یک آئین منادی «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۲ چند تا مزخرفات یا اشتباهات از ناحیه رسواشدگان یا حاشیه‌نشینان بر دامن کبریايش گردی ن نشانند.

به‌علاوه، به این نکته باید توجه داشت که وقتی زبان و قلم مخالفین و حتی غیرموافقین ولی صادق و علاقه‌مند را بستند، در صحنه‌ی سراسر موافق که خالی از حریف و انتقاد و کنترل باشد، چه اعتماد و اعتباری برای اظهارات و تظاهرات و تجمعات باقی خواهد ماند؟ همان‌طور که پر آب و تاب‌تر و پر جلال و جبروت‌تر از آنرا در زمان شاه می‌دیدند و دوست و دشمن برای آنها پیشیزی قائل نمی‌شدند.

آنجا هم که به امام چنین فهمانده‌اند و در کلامشان آمده‌است که دست‌هایی در داخل کشور، و انگلیس و آمریکا از خارج، بین روحانیت و ملت اختلاف می‌اندازند یا روشنفکرانی برای تفکیک دین از سیاست تبلیغ می‌نمایند، باز خلاف به‌عرضشان رسانده‌اند. اگر بعضی از مسئولان و متولیان بیش از وظائف محوله و دور از تقوا و عدالت و قانون اعمالی انجام می‌دهند یا جایی می‌روند که به‌قول یکی از آیات عظام، آدمیزاد را در جمهوری عدل اسلامی راحت‌تر از گوسفند سر می‌برند، قضیه مربوط به خود حضرات می‌شود و نباید دیگران را مقصر شناخت. عدم تفکیک دین از سیاست و دعوت روحانیت به کار ملت و دولت را نیز همین روشنفکران مسلمان که یگانه مردان میدان بودند و بنابراین «توسری می‌خوردند»- به تأیید مکرر مرحوم شهید مطهری- از سی سال پیش طرفدار و تبلیغ‌کننده‌اش بودند و زندان و چوبش را خوردند.

۱. آل عمران (۳) / ۱۵۹: ... و در کار با آنان مشورت کن؛ ...

۲. بقره (۲) / ۲۵۶: ... [فقط راه] کمال از [راه] تباہی مشخص شده است...

مردم ایران زمین در طول تاریخ تشیع شاید بیشتر از همه‌ی امت‌های اسلام به روحانیت خود احترام و اطاعت داشته برایشان و به فتواهایشان خرج کرده‌اند. رهبری و پیشگامی افرادی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی و سیدمحمد طباطبائی را زودتر و با ارج و تکریم بیشتر، کلاهی‌ها و روشنفکران قبول داشته و اعلام کرده‌اند.

چرا طالقانی‌ها، آقامیرزا احمدآشتیانی‌ها، مدرس‌ها و مطهری‌ها بیش همه عزیز و محترم بوده‌اند و هستند؟ حتی یکی از تاریخ‌نویسان دشمن آخوند (اگر نگویم دشمن دین)، نقش درجه یک مسجد و عمامه را در انقلاب مشروطیت تشریح و تجلیل می‌نماید و از اخلاص و صدق و عظمت سیدمحمد طباطبائی در برابر بهمانی صحبت می‌کند. در مقابل این را هم باید دید که از طرف روحانیت نسبت به غیر روحانیت و آنها که پرچم‌داران یا خدمت‌گزاران مبارزه‌ها و انقلاب بودند چه عنایت و احترام مبذول شده و می‌شود؟ به قول باباطاهر عریان:

«چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی»

خیلی‌ها از خود می‌پرسند چه چیز باعث شده‌است که امام این قدر نسبت به درس خوانده‌ها کم‌لطفی دارند؟ این دکتر شریعتی روشنفکر مسلمان و مؤسس نهضت آزادی خارج از ایران را که مرحوم شده‌است، ولی حضورش و تأثیرش در انقلاب اسلامی ایران آشکارتر از آشکار است، افراد کثیری از روحانیت ما چقدر کوبیدند و با ساواک هم صدائی کردند. به مؤسسين نهضت آزادی که به تصدیق مرحوم مطهری و مرحوم طالقانی و بسیاری از علمای اعلام پل‌های رابط بین دین و دانش در ایران شدند و راه‌گشای روحانیت به دانشگاه و روشنفکران بودند، ببینید با چه چشم نگاه می‌کنند و چه معامله‌ای می‌نمایند.

چه روزنامه‌ها بنویسند و چه نویسند، نارضایتی‌هایی در مملکت و میان کلیه‌ی طبقات وجود دارد که با سرپوش گذاشتن و اختناق کم نخواهد شد که زیاد خواهد شد و وضع و حل آنها برای نجات مملکت و پیروزی انقلاب و موقعیت رهبر عالی‌قدر انقلاب ضرورت دارد.

ضمن آنکه نارضایتی را نباید به معنای دشمنی با اسلام و انقلاب و امام گرفت. بسیار طبیعی و بجاست که یک ملت به‌پاخواسته‌ی رشید، متفکر، متعهد، آن هم در شرایط طاقت‌فرسای مغشوش معمای حاضر، درد‌دلی‌هایی و حرف‌هایی با نمایندگان

خود و امام و نیز پیشنهادها و اختلاف‌هایی با متصدیان و دولتیان داشته‌باشد. شما نمی‌دانید قسمت اعظم مراجعات و اعتراضات که حضوراً یا با تلفن و نامه، از غریبه و آشنا با امضاء و بی‌امضاء، به بنده می‌شود (و مسلماً به خیلی از هم‌کاران و همفکران) این است که چرا ساکت نشسته، لال شده‌ای؟

عجیب است که در زمان دولت موقت وقتی اصرار و استدلال می‌کردم که رادیو تلویزیون خصوصاً در دوران انقلاب باید زیر نظر دولت برای اجرای سیاست‌ها و وظائف خطیری که به او محول شده‌است باشد، امام می‌فرمودند دیکتاتوری می‌شود و به نظرشان عیبی نداشت که هر کس هر چه دلش می‌خواهد، حتی خود تلویزیون، علیه دولت بگوید؛ ولی حالا صدا و سیمای جمهوری اسلامی که رئیس‌جمهور را هم در آن راه نیست، یک‌سره در تصرف مطلق متولیان دولت قرار دارد. به هر تقدیر، اگر امام نگرانی و ایرادی داشته، آزادی مشروع و مشروط بیان و قلم را مضر و ممنوع می‌دانند، سمعاً و طاعتاً. صریحاً بفرمایند خودمان روزنامه‌ها را تخته می‌کنیم و از مجلس هم استعفاء داده آخر عمری در گوشه‌ای می‌نشینیم تا عبادت خدا و به‌دولت متولیمان دعا نماییم.

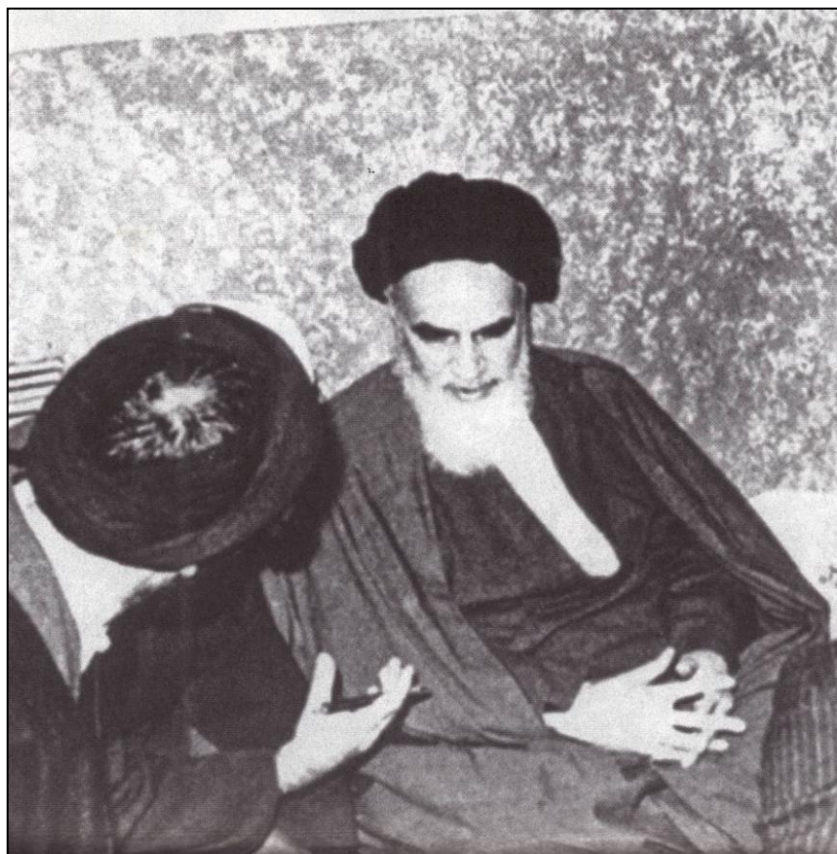
زبان بریده به کنجی نشسته صُمُّ بُّكُمْ به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

زمان شاه زبان‌بندان بود و ما حرفمان را می‌زدیم ولی حالا به‌خاطر انقلاب و جنگ و وحدت اگر دستور می‌فرمایند، قول می‌دهم چیزی نگوئیم. بنا به‌وظیفه‌ی وجدانی در قبال موکلین خود و در برابر خلق و خدا لازم بود این عرایض را بکنم.

اللهم اشهد قد بلغت

مهدی بازرگان

۱۳۵۹/۸/۲۶



چند تذکر دوستانه به فرستندگان نامه‌های تظلم*

۱- لطفاً توجه فرمائید که گاهی اوقات باید در روز ۵۰ نامه را بخوانم و جواب بدهم یا ارجاع کنم؛ در حالی که در برنامه‌ی یک نماینده‌ی مجلس غیر از حضور در جلسات کوبنده و شرکت در کمیسیون‌ها و مطالعه طرح‌ها و لوایح، برای رسیدگی به مراسلات یک ساعت هم فرصت نیست.

خلاصه و فهرست وار نیز مرقوم دارید. شما بفرمائید ف، من تا فرحزاد می‌روم؛ طول و تفصیل احتیاج نیست.

۲- از دست دادگاه‌های انقلاب و حجج اسلام، قضات شرع انور و از بابت مصادره‌ها (که امام چندین بار فرموده‌اند در اسلام مصادره نیست؛ غیر از اموال خاندان پهلوی که وقتی پدرشان سرکار آمد، یک وجب زمین هم نداشت) و کشتارهای گوسفندی، شکایتی به بنده نفرمائید.

تا به حال، خصوصی و عمومی، خیلی ناله کرده و فریاد کشیده‌ام؛ ولی دیده‌ام آنچه البته به جایی نرسد، فریاد است.

اعمال و احکام این آقایان تحت هیچ گونه ضابطه‌ای نیست (و اگر هست ما کلاهی‌ها از آن خبر نداریم). هر چه تشخیص دهند و دلشان بخواهد می‌کنند. مجلس هم که حق دخالت در کار قوه قضائیه را ندارد، تا چه رسد به نماینده‌ی زبان‌بسته‌ی رانده شده‌ی درگاه، مثل این حقیر. حدشان به شارع است و حوالشان به خدا.

۳- راجع به پاک‌سازی‌ها هم نه به خودتان زحمت بدهید، نه به بنده. فقط دعا می‌کنیم خدا یک جو رحم و انصاف به دل این جوانان مکتبی حزبی همه‌کاره‌ی

* بیانیه مؤلف فقید در پاسخ کلی به موکلینی که طی نامه‌های خود تظلم‌خواهی نموده‌اند، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۶۰، دوشنبه ۳ آذر ۱۳۵۹.

۳۵۰ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
انقلاب و مملکت، بیاندازد تا این طور با تجاوز از قرآن و قانون و مصوبات، حقوق و
حیثیت کارمندان و خانواده‌شان را که فعلاً مستضعفین جامعه ما هستند، لگدمال
نمایند.

خدمتشان این آیه قرآن را می‌خوانم:

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَيَّ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»^۱

تهران، ۳۰ آبان ۱۳۵۹
مهدی بازرگان



مهندس بازرگان در حال قرائت یکی از نامه‌ها

۱. مانده (۵) / ۸ : ... و دشمنی با گروهی [از مردم] به بی‌عدالتی و ادارتان نکند؛ عدالت ورزید، که به تقوا
نزدیکتر است...

عیادت از مجروحان جنگی* در بیمارستان شفایحیائیان

س: در برنامه‌ی بازدید از بیماران و مجروحین جنگی شما در این هفته که در بیمارستان شفایحیائیان بود، خبرنگار ما چون اطلاع قبلی نداشت، دیر رسید. حالا می‌خواستم سؤال کنم که آیا این بیمارستان هم اختصاص به مجروحین جبهه‌ها یافته است و اصولاً بازدیدتان چگونه انجام گرفت؟

ج: بیمارستان توان‌بخشی شفایحیائیان که اولین بار قدم در آن می‌گذاشتم، مؤسسه‌ی آبرومند مفصل مجهز و مورد احتیاج شدید مملکت است که زمین و ساختمان اولیه‌اش را یک خانمی در زمان شاه به وزارت بهداری اهدا کرده بود که تکمیل شده است و خوشبختانه سالم و کامل با پرسنل لازم برای جمهوری اسلامی باقی مانده است. پنج بخش در حال فعالیت و هجوم مراجعین دارد که یک بخش آن را به دستور وزارت بهداری به ناتوان‌شده‌های جنگی اختصاص داده‌اند و ما فقط فرصت کردیم این قسمت را ببینیم. آقایان دکتر جعفری رئیس بیمارستان و دکتر صفاری و دکتر روح‌الدین و خانم سرپرستار بخش، راهنمایی‌های صمیمانه می‌کردند.

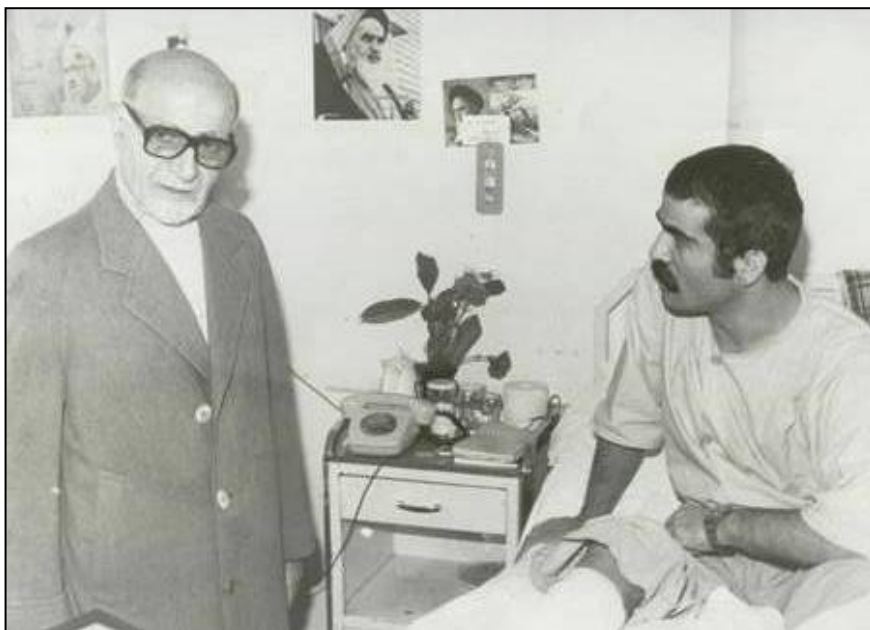
توان‌بخشی که یک نوع عضوسازی است (طبیعی یا بدلی)، کاری دقیق و طولانی می‌باشد که غیر از تحصیلات و تخصص و مراقبت و وجدان، صبر فراوان نیز از ناحیه طیب و مریض لازم دارد.

* مصاحبه با مهندس بازرگان پس از عیادت از مجروحان جنگ تحمیلی، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۶۳، پنجشنبه ۶ آذر ۱۳۵۹.

س: بیماران بستری شده را چگونه دیدید؟

ج: قبل از هر چیز بگویم مانند چهار بیمارستان دیگری که در ماه گذشته سرزده بودم، تماماً تحت مواظبت و محبت بودند. در قیافه و کلامشان رضایت محسوس دیده می‌شد و از اینکه نمایندگان مجلس به عیادتشان می‌روند خوشحال بودند. ضمناً در آن بازدید با آنکه افرادی از بیماران یا کارکنان صحبت در گوشه با بنده می‌کردند، شکایتی نه از پرسنل و نه از کمبود دارو و وسایل نشنیدم. درخواست‌هایشان راجع به کمک مسکن، استخدام فرزند و این قبیل اشکالات بود.

از همه‌ی جبهه‌ها در آنجا بودند؛ کردستان، خوزستان، ایلام، کرمانشاهان و سایر نقاط زیر آتش، و از همه‌ی صفوف.



مهندس بازرگان، نماینده مردم تهران
به هنگام عیادت از مجروحان جنگ تحمیلی در بیمارستان
۲۵ دی ماه ۱۳۵۹

اولین جایی بود که سه چهار نفر از جوانان بسیج را دیدم؛ ساده و صبور و پرشور، که در محاصره‌ی اخیر سوسنگرد دفاع پیروزمندانه کرده بودند. به همان اندازه و

در عیادت از مجروحان جنگی _____ ۳۵۳
شاید کمی بیشتر، سپاهیان انقلاب را آورده بودند، با روحیه‌ی عالی. و همچنین از
عشایر غیور که بعضی به زحمت فارسی حرف می‌زدند.
البته ارتشیان مثل همه جا اکثریت داشتند، غالباً از گردان‌های زرهی و همچنین
تکاوران و هوانیروز و نیروی هوایی که هیچ منت و مباحاتی از این همه خدمت و
دلآوری‌های خود ابراز نمی‌کردند.

یک تکاور که ظاهراً در دفاع از خونین شهر، دستش متلاشی شده بود، از رادیو
تلویزیون گله داشت که چرا نام آنها را نمی‌برد. گفتم در اطلاعیه‌های ستاد مشترک
چندبار تقدیر از تکاوران را که خدمت فوق‌العاده داشته‌اند شنیده‌ام. ضمناً
بمباران‌های وحشیانه‌ی صدام در محلات مسکونی شهرها باعث شده است که تعداد
مجروحین از ساکنین محل در حدود ۳۰ درصد شده باشد.

س: احساس خودتان، در موقع ترک بیمارستان چه بود؟

ج: علاوه بر شرمندگی در برابر این پهلوانان محبوب خدا، مثل همیشه این واقعیت
برایم تأیید می‌شد که همه‌ی قشرها و اکثریت مردم مملکت پایه‌پای یکدیگر انقلاب
کرده، واقعاً عوض شده‌اند؛ روحیه و روابط و وظیفه‌شناسی دیگری پیدا کرده،
برادروار و خواهروار می‌خواهند بارهای سنگین و ضایعات بی‌حساب مملکت را
جبران کنند. متأسف شدم که چقدر بعد از پیروزی انقلاب در حق هموطنان صاحب
دانش و تخصص ما، بدبینی و بی‌مهری به‌عمل آمده است.

همچنین به یک جوان پاکیزه‌ی منطقی برخورد کردم که نماینده‌ی مخصوص
بنیاد شهید بود. کارش این است که هر روز به سه بیمارستان و به بالین تک‌تک
بیماران رفته، درد و نیازهای آنان را در اوراق چاپی وارد و به بنیاد شهید گزارش
نماید. این‌طور به‌نظر آمد که یادداشت‌ها بی‌ثمر و بی‌اثر نمی‌ماند و در همکاری
ایشان با مدیریت بیمارستان، صمیمیت و احترام متقابل دیدم.

«عاشورا»، قیام برای آزادی*

س: ارتباط بین صلح امام حسن (ع) و قیام امام حسین (ع) چیست؟
ج: از لحاظ تاریخی و زمانی و به لحاظ فامیلی ارتباط خیلی نزدیک بین امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که برادر هم هستند، وجود دارد. صلح امام حسن (ع) به لحاظ اجتماعی و سیاسی و وقایع تاریخی، با قیام امام حسین (ع) پیوند نزدیک دارد. رابطه شان رابطه‌ی حقوقی است، امام حجت و زمینه‌سازی است. یعنی صلح امام حسن مقدمه و شرط لازمی برای آماده شدن افکار عمومی است. بدون گذشت آن زمان و این جریان، اصلاً عمل سیدالشهداء (ع) و کربلا یا واقع نمی‌شد، یا اگر هم واقع می‌شد، نمی‌توانست این اثر را پیدا بکند.

امام حسن (ع) وقتی که خلیفه بودند، مردم، حالا یا از روی طمع یا روی اقبال یا تاثیر گذشته، به طور خلاصه افکار عمومی تمایلاتشان به معاویه بیشتر بود تا به امام حسن (ع). منتهی عده‌ی خیلی نزدیکی به طوری که می‌دانید حتی زوجه‌ی خود امام حسن (ع) هم آن طرفی بود، و در بین لشکریانش و اصحابش وضع طوری بود که امام حسن (ع) مصلحت امت و مصلحت اسلام را در این می‌دید که رعایت افکار عمومی را بکند، و با معاویه کنار بیاید و یک پیمان صلح هم ببندند. بعد از اتمام حجت‌هایی که امام حسن (ع) به مردم و اصحاب کردند، قبول کردند که معاویه خلیفه باشد، ولی شروطی گذاشتند. این صلح چند شرط داشت:

یکی اینکه معاویه به هیچ وجه مخالفینش را و آن کسانی که جزو پیروان و شیعیان

* مصاحبه با مهندس بازرگان درباره‌ی قیام عاشورا، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۶۴، مورخ ۱۳۵۹/۹/۸.

امام حسن (ع) بودند آزاری نرساند و به اصطلاح امروز از جیره محرومشان نکند، و سلب آزادی نکند، آنها را تحت فشار و شکنجه قرار ندهد، یعنی آزادی افکار و عقاید را رعایت بکند.

شرط دیگر - که مهم تر هم هست - این است که صلح فقط راجع به خود معاویه و خلافت معاویه است و حق ندارد بعد از خودش ولیعهد تعیین بکند. بلکه تعیین جانشینش را هم به امت واگذار کند و آنها تعیین بکنند.

این شرایط خیلی مشکل بود و قبول آن سخت. در واقع سکوت در مقابل معاویه بود و از جمله اینکه این پیمان را امام وقت یعنی امام حسن (ع) بسته بودند و البته مصلحت هم همین بود و می دانیم که یک حدیثی است مشهور از پیامبر که می گفت:

«این دو (مقصود حسن (ع) و حسین (ع) است) هر دو امام هستند. چه قیام بکنند، چه قعود، چه سکوت بکنند، چه به کلام و اعتراض دربیایند.»

بنابراین، این صلح برای امام حسین (ع) متبع بود. اما از همان روز اول که هنوز مُرکب این عهدنامه خشک نشده بود، معاویه نقص پیمان کرد. همان طور مستمسک و مدرک و سند به دست این طرف داده شد. رفتارش با اصحاب، کارهایی که کرد و فشاری که نسبت به آنها می آورد و آخرش همین بیعت گیری برای یزید بن معاویه بود. به این ترتیب، شانهای ذم سیدالشهداء آزاد شد و دیگر رعایت آن صلح برای سیدالشهداء الزامی نبود. به همین علت وقتی که فرستاده‌ی معاویه آمد، در مدینه از حضرت برای ولایت عهدی یزید بیعت بگیرد، سیدالشهداء (ع) با صراحت تمام امتناع کرد. و گفت:

«من این کار را نمی‌کنم.»

هم چنین وقتی که مردم کوفه از سیدالشهداء دعوت کردند برای اینکه بیاید و اداره‌ی امورشان را به عهده بگیرد، پذیرفت. با توجه به اینکه در زمان امام حسن (ع)، مردم هیچ وقت چنین دعوتی نکردند. حتی زمان حضرت امیر (ع) هم مردم کمابیش برگشته بودند. این لازم بود که مدتی بگذرد و «صلح» امام حسن (ع)، این مهلت را به معاویه بدهد تا معاویه چهره‌ی واقعی خودش را نشان بدهد؛ و مردم کوفه و اصحاب که در زمان امام حسن (ع)، حتی خدعه می کردند و بی وفائی داشتند و نافرمانی می کردند، اثر اعمال و عقیده خودشان را نسبت به امام حسن (ع) بچشند و اموی‌ها و معاویه چهره‌شان مشخص شود.

ارتباط بین صلح امام حسن (ع) و قیام امام حسین (ع) این است. این مدت فاصله و مهلت دادن به معاویه، که آخرینش و شاهکارش، تبدیل خلافت اسلام به سلطنت بود، آنها را آگاه کرد؛ و هم این آگاهی باعث شد که مردم از سیدالشهداء دعوت بکنند و دعوت از سیدالشهداء مقدمه‌ی نهضت کربلا و این جریان شد.

س: از انقلاب ایران چگونه دانش و شناخت خود را از انقلاب و قیام امام حسین (ع) تکمیل کردیم؟

ج: البته حالا خیلی متداول است بین انقلاب ایران و جریان اخیر حمله عراقی‌ها، و حمله صدام حسین و دولت بعثی عراق به ایران و این آمادگی و شهامت و شهادت و عظمتی که ملت ایران نشان داده، دائماً می‌خواهند بین این دو واقعه نه تنها یک ارتباط بلکه یک شباهت و یک وحدتی پیدا بکنند. خوب از جهاتی بین این دو شباهتی هست؛ مسلماً امام حسین (ع) برای اسلام شهید شد و این وضع فعلی ما، دفاعی که از مملکت می‌کنیم برای اسلام است. واقعاً آن لشکری که در کربلا علیه سیدالشهداء به فرمان ابن زیاد و ابن سعد و یزید جنگ می‌کردند لشکر کفر بودند، و آنکه ابن سعد در اولین فرمانش گفت: «یاخیل الله»، ای لشکر خدا حمله بکنید، ادعایشان این بود. در حالی که آنها واقعاً قشون ضداسلام و ضدانسانیت و قشون کفر بودند. حالا هم این درگیری که بین ما و ارتش عراق است، گو اینکه آن افراد آنجا خیلی شبیه به افراد ابن سعد هستند که عالماً و عامداً و از روی اجبار و تهدید و گاهی هم تطمیع وارد جنگ شده‌اند، از این جهت با هم شباهتی دارند؛ ولی از همه جهات نمی‌شود گفت.

البته از این بابت هم که اصلاً اعتراض سیدالشهداء و این واقعه کربلا چیست؟ همین حرفی را که حالا من می‌زنم، در بیست سال پیش هم می‌زدیم. آن موقع مردم همه جور اسم، مخصوصاً منبری‌ها، روی واقعه کربلا می‌گذاشتند: قیام می‌گفتند، نهضت حسینی می‌گفتند و همین‌طور آزادی خواهی. البته آن موقع هنوز کلمه «انقلاب» متداول نشده بود. ولی آنچه می‌گویند برای امر به معروف و نهی از منکر و برای حریت و حفظ قرآن و اسلام بود و همه‌ی اینها هم البته درست است؛ اما اصل عمل امام حسین (ع) یک عمل ضدسلطنتی بود.

معاویه می‌خواست خلافت و حکومت اسلامی را تبدیل به حکومت استبدادی و سلطنتی بکند. اینجا بود که سیدالشهداء گفت که من زیر بار ولایت عهدی نمی‌روم.

مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

البته این حرف‌ها را در گذشته، زمان ناصرالدین شاه و زمان صفویه نمی‌گفتند؛ برای اینکه با رژیم شاهنشاهی و استبدادی ایران مغایرت داشت. خود ناصرالدین شاه می‌آمد و اشک می‌ریخت، تعزیه برپا می‌کرد، و درست همان وضعی را داشت که معاویه و یزید داشتند. زمان شاه هم جرائت نمی‌کردند بگویند. اول دفعه، ما در آن زمان گفتیم که این خیلی صاف و پوست‌کنده است. در آن آزادی هست، قرآن هست، اسلام هست، همه‌ی اینها هست. ولی آن اساس و مبدا و حرکت، دنبالش مسئله ضدیت با سلطنت است. بنابراین از این جهت هم بین انقلاب ما، البته انقلاب قبل از پیروزی و تا زمانی که یک قیامی بود علیه سلطنت محمدرضا و ضد استبداد بود، از این حیث هم همان‌طور که در محرم دو سال گذشته در مسجد هدایت تکرار شده بود (گفتیم که ما سابقاً چه گفته بودیم) از این بابت هم، به این قیام خیلی شباهت دارد.

اما حرکت سیدالشهداء (ع) ضد استعماری نبود، در آن موقع امپریالیست نبود؛ حرکتی بود که حضرت سیدالشهداء (ع) راساً ابتکار عمل را در دست داشت و دعوتی بود که مردم کوفه از امام حسین (ع) کردند و حضرت برای اجابت این دعوت به آنجا رفت. بعد هم با مردم بصره مکاتبه کرد و حتی مُسَلِّم را به آنجا فرستاد تا ببیند زمینه تا چه اندازه آماده است. این زمانی است که خود کوفیان اعتراض کردند، البته نه همه‌شان و یک عده‌شان در لشکر سیدالشهداء بودند. ولی آن جمعی که نامه نوشته بودند وقتی حضرت با خُر روبرو می‌شود صریحاً می‌گویند (این‌طور که ما از پای منبرها شنیده‌ایم و در مساجد و همه‌جا می‌گویند): که شما از من دعوت کردید (معروف است که در خورجین را باز می‌کند) و می‌گوید:

«تمام این نامه‌ها را شما فرستادید حالا هم اگر نمی‌خواهید ما برمی‌گردیم.»

و بعد اینها این جنگ را تحمیل کردند. یعنی همان‌طور که باز در خطبه روز عاشورا حضرت حسین (ع) می‌فرماید: که این ناجوانمرد مرا مابین دو چیز محصور کرده، بین شمشیر و خواری و ذلت؛ و طبیعی است که ما زیر بار ذلت و خواری نمی‌رویم و جنگ می‌کنیم.

جنگ در واقع دفاعی بود، جنگِ دفاع از خود و حیثیت و مکتب و خانواده بود، جنگی بود که تحمیل شده بود و تعرضی نبود که سیدالشهداء (ع) رفته باشد که مثلاً یزید را یا مثلاً ابن‌زیاد را بکشد. این است که این جنگ، از یک جهاتی [با انقلاب

ما [شباهت دارد و از جهاتی دیگر شباهت ندارد. کما اینکه آمدن امام به ایران یک مقدار روی دعوت مردم بوده است.

عالم از لحاظ واقعیت تاریخی و پدیده‌های بشری و خلقت، به ابراهیم و آدم هم می‌رود. بنابراین هر چه ما بیشتر این جریان را بشناسیم، برجستگی و تظاهر و تجلی فوق‌العاده‌اش، زمان سیدالشهداء (ع) بوده و نقشی که نفاق و منافقین در آن جا داشته‌اند. و این حساب‌های نژادپرستی و دنیاپرستی همه‌ی اینها دخالت دارد.

قیام ما و انقلاب ما هم یک پدیده‌ی مجزای مستقل از تاریخ و دنیا نیست. این هم ارتباط به خیلی چیزها پیدا می‌کند، از جمله ارتباط دارد به عقیده‌ی ما و به تاریخ تشیع، و ارتباط دارد با پدیده‌هایی که در دنیا هست. که این وضع مسلم در آن زمان نبوده؛ حالا هر قدر که ما این را بشناسیم و اسلام را بشناسیم آن وقت می‌توانیم این انحرافات که در انقلاب ما وجود دارد و متأسفانه زیاد است و از جهاتی درست ضد اسلام است، ضد عدالت است، ضد آزادی است، و ضد آن کرامت انسانی است که اساس قرآن و اسلام است؛ اینها را بتوانیم جلوگیری بکنیم. نگذاریم در مملکت ما کارهایی بشود به نام جمهوری، به نام انقلاب و به نام اسلام که مردم بگویند صد رحمت به دوره‌ی استبداد، که این البته در یک سؤال و جواب نمی‌گنجد.

در بحث‌های گذشته هم گفته‌ام و بعد هم اگر بگذارند و اگر اجازه بدهند و آزادی باشد که این مطالب روی حسن‌نیت و تشخیص، بحث بشود و گفته بشود، ان‌شاءالله خیلی از این انحرافات جلوگیری گرفته می‌شود؛ و انقلاب ما و دولت جمهوری‌مان و کارهایی که الان به آن مشغول هستیم، اینها حتی المقدور توی خط اسلام بیافتند. همان‌طور که اسمش جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است، در خط اسلام و سیدالشهداء و علی و قرآن و خدا بیفتند.



نظارات عظیم و خیابانی در عاشورای حسینی، مورخ ۱۳۵۷/۹/۲۰
خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، مهندس بازرگان و دکتر سجایی روی سقف اتوبوس

تشکر از پرسنل بیمارستان*

آقای مهندس مهدی بازرگان مبارز سرسخت و اولین نخست‌وزیر منتخب امام و امت به‌خاطر بیماری ریه در بیمارستان طالقانی بستری و تحت معالجه و درمان قرار گرفت.

در اولین ساعات بستری ایشان، آقای دکتر بنی‌صدر رئیس‌جمهور منتخب ملت که خود دچار کسالت هستند، به‌وسیله‌ی تلفن با آقای مهندس بازرگان مذاکره نموده و جوایب سلامتی رجل کهنسال ایران شدند و ضمناً رئیس دفتر خود را هم به نیابت از سوی خویش به بیمارستان فرستادند.

تاکنون آقایان دکتر یداله سبحانی، مهندس عزت‌اله سبحانی و چند نفر از وزراء و گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رجال سیاسی و اجتماعی در بیمارستان حاضر شده‌اند تا از ایشان عیادت کنند.

مخبر روزنامه میزان

خبرنگاران میزان در یک گزارش اختصاصی خود می‌نویسند که:

«پزشکان بیمارستان طالقانی وضعیت عمومی ایشان را عالی توصیف کرده و اظهار می‌دارند که به‌هیچ‌وجه ناراحتی ایشان نگران‌کننده نیست.»
خانم احتشامی، پرستار بیمارستان، با اشاره به صمیمیت، حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ کارکنان بیمارستان نسبت به آقای مهندس بازرگان به خبرنگار میزان گفت:
«همه‌ی ما مهندس بازرگان را یک انسان واقعی، یک مسلمان آگاه، یک مبارز سرسخت، یک مجاهد خستگی‌ناپذیر و یک سیاستمدار دانشمند و واقع‌بین و دوراندیش می‌دانیم و به همین لحاظ هم همه با جان و دل به خدمت ایشان شتافته‌ایم و این استقبال آن چنان بود که

* گزارش کوتاهی از بستری شدن مهندس بازرگان در بیمارستان شفا یحیائیان و تشکر ایشان از پرسنل بیمارستان، به‌نقل از روزنامه میزان، شماره ۶۶، دوشنبه ۱۰ آذر ۱۳۵۹، تقدیم می‌شود.

ناچار شدیم بین پرستاران و نرس‌ها قرعه‌کشی کنیم تا خدمت و پرستاری از ایشان برای سایر همکاران گلایه‌ای را پدید نیاورد.»

خانم بازرگان که از لحظه‌ی ورود آقای مهندس بازرگان به بیمارستان، ایشان را یاری نموده‌اند به خبرنگار میزان گفت:

«آقای مهندس بازرگان به سبب ابتلا به بیماری سینه برای معاینات طبی به بیمارستان شفا یحیائیان رفتند. پس از رادیوگرافی از سینه‌ی ایشان طبق تشخیص پزشکان معالج قرار شد که در یکی از بیمارستان‌ها بستری شوند تا از نزدیک تحت مراقبت پزشکان قرار گیرند. به همین لحاظ هم با صواب‌دید دوستان، ایشان را در اینجا بستری کرده‌ایم و خوشبختانه پرسنل بیمارستان با جان و دل به مراقبت و پرستاری از ایشان پرداخته‌اند و آن قدر ما را مدیون محبت و عنایت خود ساخته‌اند که آقای بازرگان حتی ناراحتی‌های جسمی خود را فراموش کرده‌اند.»

خانم بازرگان در همین گفت‌وگوی کوتاه اضافه کرد:

«اصولاً آقای مهندس بازرگان فوق‌العاده ملایم و صبور هستند و ناراحتی‌های گوناگون جسمی و روحی را با نوعی خونسردی کامل تحمل می‌کنند؛ مثلاً مدتی قبل که به سنگ کلیه دچار شده بودند، با همه‌ی ناراحتی‌های ناشی از این بیماری، تلاش می‌کردند تا درد خود را ابراز نکنند.»

آقای مهندس بازرگان در زندگی سیاسی هم از همین روش خودداری و تحمل مصائب و دشواری‌ها، پیروی می‌کنند و از ابراز ناراحتی‌های درونی خود نیز به شدت پرهیز و اجتناب می‌نمایند. به همین لحاظ فکر می‌کنم که شاید ناراحتی‌های جسمی ایشان ناشی از فشار اعصاب باشد؛ چون با این محیط و جوی که ایجاد شده است، چه کسی می‌تواند به سادگی به مقابله حادثه آفرینی‌ها برود!

آقای مهندس بازرگان که به دستور پزشکان معالج از صحبت کردن منع شده‌اند، در چند جمله از همکاری‌های صمیمانه پزشکان و کادر درمانی و اداری بیمارستان تشکر کردند و گفتند:

«پزشکان و پرستارها و به‌طور کلی پرسنل بیمارستان آن قدر لطف و محبت دارند که تصور می‌کنم توجه بیش از این، برای هیچ‌یک از آنها انجام شدنی نیست. آنها مرا بیمار و مریض نمی‌دانند، بلکه مرا به گونه‌ی یک میهمان، یک دوست، یک هم‌مرز انقلابی - اسلامی تلقی می‌کنند.»

آقای مهندس بازرگان اضافه کردند:

«اصولاً این آقایان پزشکان بودند که به من پیشنهاد کردند تا در بیمارستان بستری شوم؛ چرا که برای بازدید از مجروحین جنگ به شفا یحیائیان رفته بودیم، در آنجا آقای دکتر روح‌الامین که به ناراحتی سینه‌ی من پی‌برده بودند، دستور رادیوگرافی دادند که بعد از مطالعه آن پیشنهاد کردند تا برای درمان در این بیمارستان بستری شوم. من هم توصیه‌ی آقایان پزشکان را پذیرفتم و بحمداله حالم هم رو به بهبودی است.»

بیانات مهندس بازرگان به‌هنگام عیادت نخست‌وزیر از ایشان*

عصر دیروز آقای محمدعلی رجائی نخست‌وزیر از آقای مهندس بازرگان در بیمارستان طالقانی دیدار کردند. آقای رجائی پس از روبوسی با ایشان گفتند:

«خداوند شما را برای ما نگاه دارد که کماکان نیاز به وجود شما داریم. از شاگردان شما و فرزند شما هستیم. من عذر می‌خواهم که دیرتر به خدمت شما رسیدم.

بالا که می‌آمدم (از کوی امیرآباد) خاطرات سال‌های قبل و بعد از ۱۳۴۰ به یادم آمد. چه امیدها داشتیم که چه جور پیش برود و آن‌طور که دلخواه بود، پیش نرفت و آلوده شد.»

مهندس بازرگان:

«در زمانی که زخمی‌ها و معلولین جنگ در بیمارستان خوابیده‌اند، من از این خجالت می‌کشم که به خاطر هیچ، در بیمارستان بخوابم.

آقای مهندس بازرگان در رابطه با مسائل روز گفتند:

«به آقایان بگوئید که کمی کوتاه بیایند و در این شرایط بس کنند و قدری دست از جاه‌طلبی و انحصارگری و احراز مقامات بردارند.»

آقای مهندس بازرگان، در ادامه، خطاب به آقای نخست‌وزیر گفتند:

«خسته نباشید! آیا کارها به جریان افتاده است یا نه؟»

* پس از بستری شدن مهندس بازرگان در بیمارستان، بسیاری به عیادت ایشان رفتند. در اینجا گزارش مختصر عیادت آقای رجایی نخست‌وزیر از ایشان و گفت‌وگوی مختصر فی‌مابین را به نقل از روزنامه میزان، شماره ۶۸، چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۳۵۹، ملاحظه می‌فرمائید.

آقای رجائی:

«بیشتر مشغول کمبود مواد و مشکلات آن هستیم و از مردم می‌خواهیم که رعایت شرایط جنگ و کمبود کالا را بنمایند.»

آقای بازرگان:

«مردم به سهم خودشان خیلی تحمل و خودجوشی و فداکاری نشان داده‌اند. نباید - به‌طور متوسط - از مردم ناراضی بود. پیش از عاشورا در مجلس صحبت شده بود که عده‌ای از وکلای بی‌طرف جمع شوند و از طرفین دعوا (دولت - حزب جمهوری و رئیس جمهوری) در یک مجلس، دوستانه و صریح بخواهند که بدون اینکه قصدشان ریبوسی و برخورد سطحی با جریان‌ها باشد، به کلیه‌ی ایراداتی که بر اعمال طرفین وارد است رسیدگی کنند و بخواهند که اشخاص مؤثر تغییر رویه بدهند، ولی متأسفانه وکلای همت به خرج ندادند.»

آقای رجائی در پاسخ گفتند:

«بله، عده‌ای که «گروهی» فکر می‌کنند به‌این کارها تن در نمی‌دهند و حاضر نیستند دست از منافع و مزایای گروهی بردارند؛ آنهایی هم که بی‌طرف هستند، بی‌همت و بی‌حال هستند و اقدامی نمی‌کنند.»

بیانات مهندس بازرگان به‌هنگام عیادت حاج سیداحمد خمینی از ایشان*

حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی شب گذشته به عیادت مهندس بازرگان در بیمارستان طالقانی رفتند. ایشان از قول امام گفتند که:

«مخصوصاً از قول من به ایشان سلام برسانید و بگوئید کاری از دست من بر نمی‌آید جز دعا و برای سلامتی ایشان دعا می‌کنم.»

حاج احمد آقا همچنین ضمن احوال‌پرسی علت بیماری و تاریخ خروج ایشان را از بیمارستان جویا شدند که به اطلاع ایشان رسید.

مهندس بازرگان ضمن سلام به امام امت از دعا و عنایات ایشان و دیدار حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی تشکر کردند و گفتند:

«الحمد لله تب قطع شده چیزی که مانده است ضعف ناشی از داروهاست.»

در خاتمه‌ی دیدار حاج احمد آقا گفتند:

«ما شما را قلباً دوست می‌داریم و خداوند شما را برای ما نگاه دارد.»

* گزارش مختصر عیادت حجت‌الاسلام حاج سیداحمد آقا خمینی از آقای مهندس بازرگان، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۶۹، پنجشنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۹.

پاسخ مهندس بازرگان
به
تلگرام حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی *

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی از قم با مخابره یک تلگرام پرشور تأثر خود را از بیماری آقای بازرگان اظهار داشتند. متن تلگرام چنین است:

بسمه تعالی
تهران - بیمارستان طالقانی -

جناب مستطاب دانشمند محترم آقای مهندس بازرگان دام مجده.
از کسالت آن جناب متأثر؛ بدین وسیله از درگاه ربوبی، به حق اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم السلام، شفای عاجل مسئلت می شود.
ملتمس دعا

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

* تلگرام آیت الله العظمی مرعشی نجفی از قم و پاسخ آقای مهندس بازرگان به ایشان، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۶۹، پنجشنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۹.



آیت الله العظمی مرعشی نجفی

آقای بازرگان نیز بلافاصله مراتب تشکر خود را به وسیله مخابره تلگرام متقابل
اظهار داشتند؛
در متن تلگراف آقای بازرگان چنین آمده است:

قم،

آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی

تلگرام تفقدتان شفاعت بخش بوده، بحمداله کسالت شدیدی نبوده، به
فضل خدا و مراقبت و محبت های زائد الوصف دکترها و پرستاران
رو به بهبودی محسوس است.
سایه مبارک و عافیت و توفیقان مستدام.

مهدی بازرگان

در رد اظهارات آقای سید حسین خمینی*

آقای حسین خمینی در مصاحبه‌ای با روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مورخ پنجشنبه (۱۳۵۹/۹/۱۳)، مطالبی اظهار کرده بودند که خبرنگار میزان را بر آن داشت تا در مورد بخشی از آن مندرجات که به آقای مهندس بازرگان مربوط می‌شد، مصاحبه‌ی کوتاهی با ایشان بنماید. اما به‌خاطر کسالت آقای مهندس و بستری بودن ایشان در بیمارستان، این مصاحبه تا امروز به تأخیر افتاده است.

آقای حسین خمینی در قسمتی از مصاحبه خود گفته بود:

«چه شد که آقای بازرگانی که در پاریس آمده بود چون امام فرمودند موضوعت را در مقابل رژیم مشخص کن، یعنی بگو رژیم شاهنشاهی را قبول نداری، آن وقت بیا پیش من؛ آقای بازرگان قبول نکرد و امام هم او را راه نداد و برگشت به ایران. بعد در چند سخنرانی گفت، امام فرمودند برو کابینه را تشکیل بده. من که از امام پرسیدم، ایشان فرمودند یادم نیست.»

س: آقای بازرگان شاید گفت و گویی را که حجت‌الاسلام سیدحسین خمینی در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۹/۹/۱۳ داشته‌اند، ملاحظه کرده باشید. در این گفت و گو ایشان مطالبی نیز در زمینه‌ی مسافرت شما به پاریس و مذاکرات با امام و ادعای

* پاسخ مهندس بازرگان در رد اظهارات آقای سیدحسین خمینی (فرزند مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی) درباره ملاقات با امام در پاریس، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۷۴، چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۹.

۳۷۲ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

مأموریت تشکیل کابینه و همچنین اختلافات شما با آقایان قطب‌زاده و بنی‌صدر و اختلاف آقای قطب‌زاده با آقای دکتر یزدی بیان داشته‌اند. می‌خواستیم بدانیم نظر شما راجع به اظهارات آقای حسین خمینی چیست؟

ج: من تعجب می‌کنم در مذاکراتی که قریب دو سال از زمان آن می‌گذرد و کسی که در آنجا حضور نداشته، چطور اظهار نظر می‌کند؟ به‌علاوه، چه فایده و نتیجه برای مملکت و مسئله وحدت، که به ضرورت آن اذعان دارند، در این گفت‌وگوهای کهنه وجود دارد؟

در مذاکرات بنده در خدمت امام که بلافاصله پذیرفته شدم، غیر از آقای دکتر یزدی (و جناب آقای اشراقی در معارفه و چند دقیقه آغاز مذاکرات) شخص دیگری حضور نداشته است و هیچ‌گونه مصاحبه و گزارش به مطبوعات و اشخاص، و حتی به دوستان پاریس روی آنها در آن زمان صورت نگرفت و هیچ‌گونه بحث و اختلاف هم با آقایان بنی‌صدر و قطب‌زاده مطرح نبوده است؛ به‌علاوه، مأموریت بعدی آنچه را که واقعیت بوده، ظاهر کرده است.

تشکر از امام*

بسمه تعالی

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

عمل قاطعانه، مبتکرانه، و حقیقتاً رهبرانه‌ی امام در الغای راه پیمایی دور از مصلحت، آرامش و امید به دل‌های کثیری از مردم دلسوخته و نگران از جریان‌های انحرافی بخشید.

از قادر رحمان، رهبری عام‌تر، همراه با سلامت و توفیق و طول عمر برای معظم‌له، و نجات و پیروزی در راه حق برای ملت فداکار مسئلت می‌نمایم.

مهدی بازرگان

۱۳۵۹/۹/۲۶

* به نقل از شماره ۸۱ روزنامه میزان، پنجشنبه ۲۷ آذر ۱۳۵۹.

دیدار با امام*

صبح دیروز مهندس مهدی بازرگان با امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفت‌وگو کرد. در پایان این دیدار مهندس بازرگان در گفت‌وگویی با خبرنگار خبرگزاری پارس در مورد دیدار امروزش با امام گفت:

«بیشتر به منظور تشکر از امام که در مدت کسالت و بیماریم مرا مورد تفقد قرار داده و نیابتاً حاج احمد آقا را به عیادتم فرستاده بودند و همچنین دیدار تازه با ایشان، امروز به خدمتشان رسیدم.»

آقای بازرگان در پاسخ به این سؤال که در این دیدار در محضر امام چه مطالبی مطرح شد، گفت:

«بیشتر راجع به مسائل جاری مملکت و حفظ وحدت و اینکه گروه‌ها و مسئولین بایستی به جای درگیر شدن با هم، به مشکلات و مسائل مردم بپردازند، گفتگو شد.»

مهندس بازرگان همچنین اظهار داشت:

«امام در این دیدار رهنمودها و توصیه‌هایی در مورد روزنامه میزان بیان فرمودند.»

* مصاحبه خبرنگار خبرگزاری پارس با مهندس بازرگان، پس از ملاقات مورخ چهارشنبه ۱۳۵۹/۱۰/۱۰ با امام خمینی به نقل از روزنامه میزان، شماره ۹۱، چهارشنبه ۱۰ دی ۱۳۵۹.

دیدار مهندس مهدی بازرگان از مجروحین جنگ*

در بیمارستان دکتر شریعتی

امام فرمودند عیب‌ها را طوری بگوئید که دست آویز دشمن نشود و کلاً در جهت وحدت باشد

صبح روز پنجشنبه [۱۳۵۹/۱/۱۸] مهندس مهدی بازرگان نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی از مجروحان جنگی در بیمارستان دکتر علی شریعتی بازدید به عمل آورد. در این بازدید که به مدت ۲ ساعت و نیم طول کشید مهندس بازرگان طی صحبت‌هایی که با مجروحین داشت، از کم و کیف وضعیت آنها جويا شد. در این دیدار دکتر ساغری رئیس بیمارستان و خانم ارزگر معاون سرپرست پرستاران مهندس بازرگان را همراهی کرده و در هر قسمت توضیحات لازم را به ایشان می‌دادند.

سرباز وظیفه ابراهیم نجفی اهل ارومیه که در جبهه‌ی کرخه از ناحیه پا زخمی شده بود در مورد موقعیت فعلی و مسائل سیاسی و مسئولیت هر کسی در قبال این وضع، و ملاقات ایشان با امام و رهنمودهای امام در مورد روزنامه میزان از مهندس بازرگان سؤال کرد؟ مهندس بازرگان در جواب گفت:

«فعالاً همه مملکت با هم متحدند و این جنگ الحمدلله مسئله‌ی عمده شده. یک عده به جبهه می‌روند و جان و خون خود را می‌دهند و دفاع می‌کنند مردم هم در پشت جبهه مشغولند و کمک می‌کنند و دولت هم دارد کار می‌کند و می‌گوید خوب کار می‌کنیم ولی ما نمی‌گوئیم ان شاء الله که خوب است. همه رهبری امام را قبول دارند، ناراحتی خیلی هست، شکایت

* گزارش این دیدار به نقل از روزنامه میزان، شماره ۹۹، یکشنبه ۱۳۵۹/۱۰/۲۱ تقدیم می‌شود.

خیلی هست ولی خوب باید ساخت. خلاصه، تا به حال خدا به اینجا رسانده، خدا پشتیبان بوده، بعد هم ان شاء الله و به فضل خدا. خدا امام را هم سلامت بدارد، ایشان هم هستند و مراقبت و رهبری می‌کنند. در ملاقاتم با امام مسائل کلی را مطرح کردم چون امام موقع مریضی مختصری که داشتم احمد آقا را فرستاده بودند ما تشکر کردیم. حال ایشان الحمدلله خوب بود به امام گفتم که مردم خیلی شکایت دارند خیلی مسائل و پیشنهادات دارند ایشان گفتند که تصمیم گرفته‌ام که همه نامه‌ها را خودم بخوانم. در اینجا سرباز وظیفه نجفی پرسید که آیا نامه‌ها به امام می‌رسد؟ مهندس بازرگان گفت:

«بله ایشان (امام) گفتند که نامه‌ها می‌رسد و من خودم می‌بینم ایشان توصیه وحدت می‌کردند گفتیم که ما اهل وحدت بودیم و هستیم به آنها بفرمائید که اینقدر فحش به ما ندهند اینقدر ما را خائن و لیبرال و فلان ندانند، دعا کردیم خداوند به آنها انصاف بدهد.»

در مورد روزنامه میزان ایشان گفتند:

«از امام پرسیدم که میزان را می‌خوانند امام گفتند که بله می‌خوانم و مقالات من را (مهندس بازرگان) تا آخر می‌خوانند و گفتند که مقالات من خوب است و فرمودند که من به سایرین توصیه کنم که عیب‌ها را طوری بگوئید که دست آویز دشمن نشود و کلا در جهت وحدت باشد.»

در اینجا نجفی پرسید چرا امام این توصیه‌ها را به روزنامه حزب نمی‌کند؟ مهندس بازرگان گفت:

«من هم گفتم که به آنها بگوئید که همه را طرد می‌کنند و می‌خواهند که همه‌ی مقامات و اختیارات دست خودشان باشد.»

سپس خبرنگار ما از ابراهیم نجفی در مورد وضع بیمارستان و رسیدگی به مریضان سؤال کرد او در جواب گفت که من از کادر بیمارستان خیلی راضی هستم خیلی خوب به ما رسیدگی می‌کنند و هیچ کمبودی نداریم.

یکی دیگر از مجروحین به نام نادر نادری از انجمن اسلامی مخابرات که هنگام مقابله با ضد انقلاب داخلی در سردشت کردستان یک پای خود را از دست داده بود در مورد مجروح شدن خود گفت که ضد انقلاب با توپ ۱۰۵ ما را به توپ بست و پای من همان جا قطع شد و خود من پایم را به دست گرفته و برگشتم وی سپس از کادر بیمارستان قدردانی کرد و از مهندس بازرگان خواست که از کادر بیمارستان تشکر بکنند.

دیدار مهندس مهدی بازرگان از مجروحین جنگ _____ ۳۷۷
در پایان این دیدار خبرنگار میزان با مهندس بازرگان مصاحبه‌ای اختصاصی انجام داد در این مصاحبه از مهندس بازرگان در مورد خواسته‌های مجروحین و روحیه آنان سؤال شد ایشان در جواب گفت:

«مجروحین درخواست خاصی نداشتند یک نفر اصلاً ناراضی بود ولی بقیه هیچ کدام ناراحتی نداشتند بلکه همه راضی بودند و از بیمارستان و دکترها و پرستارها و پرسنل بیمارستان تشکر می‌کردند. بعضی‌ها می‌گفتند که هوای اینجا کمی آلوده است و آن در اثر زیادی ملاقاتی‌ها است و متأسفانه این مشکل هست که باید به وسیله‌ی رسانه‌های گروهی آن را تفهیم بکنیم که ملاقات هفته‌ای دو روز و ساعت‌های محدودی باشد به طوری که بیمارستان هوای سالمی داشته باشد و خلوت باشد تا اینکه هم مسئولین بتوانند به کارشان برسند و هم هوای بیمارستان برای بیماران خوب باشد. ولی کلاً وسایل خوب بود و تقریباً همان چیزهایی که در بیمارستان‌های دیگر می‌دیدم با پریشی که از بیماران می‌کردم اینجا هم دیدم. اکثراً راضی بودند و خوب رسیدگی می‌کنند و من هم به سهم خودم در آخر کار از همه تشکر می‌کنم و جا هم دارد که هم از مجروحین تشکر کنیم که جانشان را در راه اسلام و ایران می‌دهند و هم از پرسنل اینجا که خدمت‌گزار اسلام و ایرانند.»

روحیه مجروحین کلاً خیلی خوب بود و اکثر می‌گفتند که ما زود خوب بشویم تا اینکه بتوانیم به جبهه برگردیم. همچنین در این بازدید با خانم ارزگر معاون مدیر پرستاری صحبت کوتاهی داشتیم در این گفت‌وگو در مورد پرسنل بیمارستان و اینکه بعد از آوردن مقدار زیادی از مجروحین به بیمارستان‌های تهران و به خصوص بیمارستان دکتر شریعتی آیا کمبودی در این مورد احساس می‌شود؟ وی در پاسخ گفت: بعد از جنگ که تعداد مجروحین بیمارستان زیاد شده است به همان نسبت تعداد تخت‌های مریضخانه زیاد شده است.

ما یک بخش بزرگ کودکان در شرف افتتاح داریم و این موضوع باعث شده که با کمبود شدید پرستار روبه‌رو بشویم. در وضعیت عادی به آن شکل، نسبت به بیمارستان‌های دیگر این کمبود را نداشت.

سپس در مورد بودن برنامه‌ای جهت برطرف کردن این کمبود از ایشان سؤال شد وی در جواب گفت: برنامه‌ای کلی نداریم مگر اینکه بتوانند به ما پرسنل بدهند، به ما مجوز اضافه کار داده‌اند و افرادی که راضی باشند به صورت اضافه کار می‌کنند.

البته تعدادشان خیلی کم است و علت اینکه داوطلب زیادی برای اضافه کار نداریم این است که ساعت کار زیاد است و یک خانم می گوید که من باید به وضع خانه ام برسم باید غیر از مشکلات کاری مشکلات زندگی را هم حل بکنم بنابراین ۴۴ ساعت که در هفته کار بکنم دیگر وقتی برای اضافه کار نمی ماند.

سؤال شد آیا شما می توانید با این پرسنل کم به تمامی مریض ها و مجروحین برسید؟ و آیا نمی توانید از کسانی که کلاس های کمک های اولیه را دیده اند کمک بگیرید؟ وی در جواب گفت: من فکر می کنم تمام کادر ما، فوق قدرشان دارند کار می کنند و شما خودتان مصاحبه کردید و دیدید که اکثراً مجروحان راضی بودند این نشان دهنده این است که واقعاً پرسنل کار می کنند و فقط تعداد کم است اگر تعداد بیشتر شود حتی یک شکوه هم نخواهیم داشت.

اما در مورد افرادی که کلاس های کمک های اولیه را دیده اند من فکر می کنم اگر این افراد بخواهند فقط کمک های اولیه مریض را انجام بدهند سازنده هستند. متأسفانه تعدادی از اینها موقعی که به مریضخانه مراجعه می کنند فکر می کنند که فقط برای پانسمان و تزریقات آمده اند. در صورتی که تزریق و پانسمان یک فردی را می خواهد که کاملاً تخصص داشته باشد که نتواند اشکال بعدی برای مریض به وجود بیاورد ولی آن کمک های اولیه ای که مریض به آنها احتیاج دارد مثل نظافت، حمام کردن، دهان شویی، ماساژی که در تخت لازم است و غیره، این را انجام نمی دهند. وی در پایان این گفت و گو در مورد زیاد بودن ملاقات ها گفت که ملاقات زیاد محیط بیمارستان را کثیف می کند و ملاقاتی ها نه تنها محیط را کثیف می کنند، بلکه با خود میکروب به بیمارستان می آورند که مخصوصاً در بخش جراحی خیلی بد است. در این بازدید یکی از مجروحین به نام کوزه گر اهل قم که از ناحیه سینه زخمی شده بود اظهار داشت که ۵ روز پس از ورودش به بیمارستان دکترها برای معالجه او آمده اند. همچنین وی از پرسنل بیمارستان برعکس تمامی مجروحین اظهار نارضایتی شدید می کرد چون ما موفق به تماس با دکتر معالج وی نشدیم از درج مصاحبه ای وی به خاطر یک طرفه نبودن مطلب خودداری می کنیم.

همچنین متأسفانه موفق نشدیم که با دکتر ساغری رئیس بیمارستان مصاحبه ای انجام بدهیم. از ایشان در این مورد پوزش می طلبیم.

ملاقات مهندس بازرگان با مجروحین جنگ*

در بیمارستان شهید مصطفی خمینی

صبح پنج‌شنبه گذشته [۱۳۵۹/۱۰/۲۵] مهندس مهدی بازرگان نماینده مردم تهران در مجلس شورا از مجروحین جنگ تحمیلی ایران و عراق و نیز مجروحین درگیری‌های داخل کشور در بیمارستان شهید مصطفی خمینی عیادت و ملاقات کرد. در این دیدار که ۲ ساعت و نیم به طول انجامید دکتر حاج قاسمی مدیر بیمارستان و نیز دکتر صادقی عضو هیأت‌مدیره بیمارستان، مهندس بازرگان را همراهی کرده و در هر قسمت توضیحات لازم را می‌دادند.

دکتر حاج قاسمی در پاسخ به سؤال مهندس بازرگان در مورد روزهای ملاقات گفت: روزهای زوج روزهای ملاقات با بیماران و مجروحان است این عمل بیشتر جهت جلوگیری از آلوده شدن محیط بیمارستان صورت می‌گیرد ولی اگر حال بیمار مساعد باشد و دکتر وی اجازه ملاقات بدهد و از طرف دیگر ملاقات‌کننده از شهرستان و راه دور آمده باشد اجازه ملاقت برای روزهای دیگر نیز داده می‌شود.

غلامرضا نجاتی مربی پادگان ولی عصر اولین مجروحی بود که از وی عیادت به عمل آمد. نجاتی در مورد چگونگی مجروح شدن خود گفت که مربی تخریب، چاشنی جنگی مین را به جای چاشنی مشقی قرار داده و وی بدون اطلاع از این امر به تمرین با آنها پرداخته که متأسفانه بر اثر انفجار مین‌ها به دست و چشم وی آسیب وارد آمده است. با وجود اینکه سه ماه از بستری شدن او می‌گذشت ولی از روحیه‌ای بالا برخوردار بود و می‌گفت که اینها هیچ اشکالی ندارد در راه خدا شده، پس از

* این گزارش به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۰۵، یکشنبه ۱۳۵۹/۱۰/۲۸، صفحات ۱ و ۱۰ آماده و تقدیم شد.

مرخصی باز هم می توانم صد درصد مرخص باشم. در پایان ملاقات، او دستان مجروح خود را به یاد روزهایی که سالم بود بالا برده و با شعار درود بر خمینی سلام بر بازرگان خداحافظی کرد.

شرکت پایه ساز را ملی کنید

علی خالیدی یکی دیگر از شهروندان خوزستانی بود که بر اثر ترکش خمپاره از ناحیه دست و پا مجروح شده بود. خالیدی با شور و هیجان خاصی می گفت که اگر دکتر اجازه بدهد با همین وضع به جبهه می روم. او در مورد چگونگی زخمی شدن خود گفت من کارگر شرکت پایه ساز هستم هنگامی که از حمله عراقی ها مطلع شدیم با تعدادی اسلحه که از ارتش گرفته بودیم آماده دفاع و مقابله شدیم که نیروهای مسلح آنها را در منطقه‌ی «دب حردان» متوقف کردند.

او در خاتمه خواستار رسیدگی به وضع حقوقی تمام مجروحین جنگ شد و اضافه کرد که شرکت پایه ساز را که مدیر قبلی اش ژاپنی بوده ملی نمایند زیرا به نفع مردم ایران است.

خالیدی در جواب خبرنگار ما در مورد روزنامه‌ها و نشریات گفت: فقط روزنامه‌های کیهان و جمهوری اسلامی برای ما می آوردند.

علی قربانی یکی از مجروحین درگیری‌های کردستان بود که از ناحیه شکم مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود.

قربانی در مورد مجروح شدن خود گفت: من عضو سپاه هستم و در عملیاتی که به اتفاق سپاه پاسداران و یک ستون ارتش انجام شد زخمی شده‌ام حدود دو ماه و نیم است که در اینجا بستری هستم و آخرین عمل جراحی را که دکتر فاضل به روی من انجام داده‌اند بسیار موفقیت آمیز بوده است. قربانی در پاسخ به سؤال خبرنگار ما در مورد روزنامه پاسخی مشابه خالیدی داد.

روحیه تمامی مجروحین خوب است

در مصاحبه کوتاهی که خبرنگار میزان با سرپرست پرستاران به عمل آورد او گفت با وجود اینکه بعضی از مجروحین وضع بدی دارند روحیه تمامی آنها خوب است.

دکتر حاج قاسمی در مورد روزنامه‌های ارسالی به بیمارستان گفت که صبح‌ها روزنامه‌های جمهوری و آزادگان برای مجروحین تهیه می شود و اگر روزنامه دیگری بخواهند می توانند خودشان از بیرون تهیه کنند.

یکی دیگر از مجروحین، حسن زاده عضو سپاه پاسداران اصفهان بود که در جریان حوادث و وقایع چندی پیش اصفهان مجروح شده بود. حسن زاده به مهندس بازرگان گفت که وی به وسیله تیر خودی از ناحیه کمر مجروح شده است. مهندس بازرگان در خاتمه‌ی دیدار گفت که ان شاءالله خدا همه را هدایت کرده و عقاید را به هم نزدیک تر کند.

عبدالامام معجزی یکی از افراد عضو بسیج آبادان بود که در راه عزیمت به خانه، مینی‌بوس حامل او و دیگران مورد حمله‌ی هلی‌کوپتر واقع شده بود. در این حمله که در محور جاده «آبادان- ماهشهر» صورت گرفت برادر وی شهید و او از ناحیه پا شدیداً مجروح شده بود. وی ۳ بار زیر عمل جراحی قرار گرفته بود. معجزی از اینکه فرزندان و وابستگان وی با مجروح شدن او سرپرستی ندارند اظهار نگرانی می‌کرد.

مجروحی از دوران انقلاب

در قسمتی دیگر از بیمارستان، محمود امامی کارگر شیشه‌تراش اهل قم بستری بود وی در زمان نخست‌وزیری شریف امامی در شهر قم از ناحیه پا مورد اصابت گلوله مزدوران رژیم پهلوی قرار گرفته بود و تقریباً ۲۷ ماه است که بستری می‌باشد. وی در این باره که سریعاً به وضع‌اش رسیدگی نمی‌شود اظهار نارضایتی می‌کرد امامی گفت: جهت رسیدگی به وضع خود نزد تمامی مسئولین مملکتی مراجعه کرده‌ام و می‌دانم غیر از خانواده امام خمینی کس دیگری برای من دلسوزی نمی‌کند او در ۲۸ صفر ۱۳۵۷ هنگامی که امام از پاریس به تهران آمده و در مدرسه علوی به سر می‌بردند^۱ با امام امت ملاقات کرده بود.

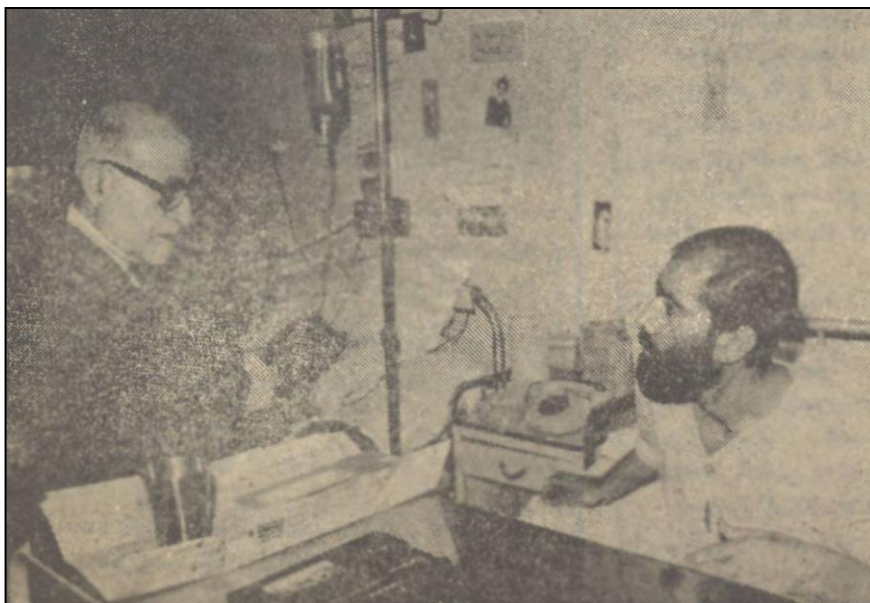
یکی از عیادت شونده‌ها فرمانده یک گروهان بود که در حمله ۲۸ صفر (پیروزی اخیر) [برابر با ۱۳۵۹/۱۰/۱۵] زخمی شده بود. او گفت که با گروهان خود تا معبر نیروهای عراقی در بهمن شیر پیش رفته که در آن منطقه مورد اصابت ترکش خمپاره و تیر کلاشینکف قرار گرفته و مجروح می‌شود. وی در پاسخ به سؤال خبرنگار ما در مورد ملاقات با رئیس‌جمهور در جبهه گفت: موقعیت زمانی ایجاب نمی‌کرد که ایشان را ملاقات کنم ولی وی نقش مؤثری در هماهنگی نیروهای مسلح دارد.

۱. امام خمینی در ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ از پاریس به تهران آمدند که برابر با سوم ربیع‌الاول سال ۱۳۹۹ قمری است (ب.ف.ب.).

۱۳ کیلومتر پیش روی

یکی دیگر از مجروحین، عضو انجمن اسلامی هواپیمائی ملی بود که به اتفاق همکاران دیگر خود داوطلبانه به جبهه رفته بودند. او گفت به دنبال تقاضاهای فراوان تعدادی اسلحه در اختیار ما قرار گرفت و به منطقه دهلویه اعزام شدیم در حمله‌ای که در جمعه قبل از عاشورا [جمعه ۱۳۵۹/۸/۲۳] به نیروهای عراقی کردیم توانستیم حدود ۱۳ کیلومتر بدون شلیک حتی یک گلوله پیش روی کنیم در این تهاجم بود که مجروح شدم و با وجود اینکه نیروهای عراقی ۲۰۰ متر جلوتر از محل زخمی شدن من بودند نتوانستند مرا ببینند. بر اثر حمله‌ی جنگنده‌های نیروی هوائی، مزدوران بعثی عقب‌نشینی کرده و نیروهای ما توانستند مرا به پشت جبهه منتقل کنند.

در خاتمه دیدار در گفت‌وگوی کوتاهی که مسئولین بیمارستان با مهندس بازرگان داشتند تقاضا نمودند که جهت تکمیل وسایل بهداشتی و جراحی بیمارستان بودجه‌ای در اختیار آنها گذاشته شود.



در بازدید مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۵ از بیمارستان شهید مصطفی خمینی یکی از مجروحان جنگ تحمیلی در حال گفت‌وگو با مهندس بازرگان

مصاحبه درباره‌ی دکتر محمد قریب، پدر طب اطفال در ایران*

س: اگر ممکن است کمی درباره‌ی نحوه‌ی آشنائی خودتان با مرحوم دکتر قریب صحبت کنید.

ج: آشنائی با مرحوم دکتر محمدخان قریب در سال ۱۳۰۳ در کلاس چهارم دارالمعلمین مرکزی شروع شد، و به زودی در اثر اشتراک در عقیده (هر دو نمازخوان بودیم و آن زمان، در مدارس، نمازخوان کم پیدا می‌شد)، و شغل پدری (بازاری) و همچنین جدی‌بودن در درس، دوستی ما وسعت و ریشه پیدا کرد و روز به روز صمیمانه‌تر و برادرانه می‌شد.

س: کارهای مثبت اجتماعی که آن مرحوم انجام داده است و ممکن است برای خیلی‌ها ناشناخته باشد، کدامند؟

ج: در زمان رضاشاه کارهای اجتماعی غیر معمول و بسیار محدود بود؛ نه مردم و نه دولت معتقد و مایل نبودند عملی اجتماعی و غیر انفرادی انجام دهند، و اجتماعاتی تشکیل شود. یک روضه‌خوانی هفتگی یا سنواتی و خرجی دادن نذری در ایام خاص برای در و همسایه و احیاناً مجالس انس ادبی یا خانوادگی، نمونه‌های اجتماعات آن زمان بود. اصناف مختلف بازار نیز برای خود، ولی به صورت متفاوت، ارتباط بدوی سنتی غیر تشکیلاتی داشتند. از زمان احمدشاه اتحادیه تجار تشکیل شده بود و بعضی

* به مناسبت ششمین سالگرد فوت دکتر محمد قریب، پدر طب اطفال در ایران، مخبر روزنامه با مهندس بازرگان مصاحبه کوتاهی به عمل آورده است که ما آن را به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۰۷، مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۳۰ تقدیم می‌داریم.

از تجار در سال قحطی، اعلام هستی دارالایتام و دارالعجزه و مختصر توزیع نان و لباس می کردند.

مؤسسه شیر و خورشید سرخ را مرحوم امیراعلم از رجال خیرخواه و متهور درست کرده بودند.

دکتر قریب به اقتضای زمان و به اقتضای طبابت و معلمی که مشاغل وقت گیر و فردی است مانند سایر پزشکان کمتر وارد فعالیت های عملی آزاد می شد ولی شخصاً اهل معاشرت و وجوهای بده بود و خدمات بی سر و صدا انجام می داد. در مراجعت از اروپا (سال ۱۳۱۳) عضویت یک کانون ظاهراً صنفی را که فارغ التحصیلان اروپارفته تشکیل داده بودند و عمر کوتاهی داشت، قبول کرد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز وارد نهضت مقاومت ملی، شاخه دانشگاه شد؛ و جزو امضاکنندگان نامه‌ی اعتراض کذایی به قرارداد کنسرسیوم نفت بود که به اخراج دسته جمعی ۱۲ نفریمان از دانشگاه تهران انجامید. (ولی بنا به احتیاجی که داشتند و استنکافی که دانشجویان از رفتن سرکلاس استادان جانشین کردند، همه‌ی ما و مخصوصاً او را با سلام و صلوات فراوان بر گرداندند). ما شرکت «یاد»، مخفف «یازده استاد دانشگاه» را تشکیل دادیم که بیشتر جنبه‌ی اجتماعی و مبارزه سیاسی داشت تا انتفاعی و معاشی؛ و دکتر قریب از وفاداران آن بود.

س: خاطره‌ی جالبی را که در جهت روشن شدن شخصیت اجتماعی آن مرحوم باشد، تعریف فرمائید.

ج: خاطرات آنقدر از آن مرحوم دارم که نمی دانم کدام را بگویم. همه می دانند که محمدخان قریب، علاوه بر سواد عمومی، و تخصص و تبحر در رشته خودش، از اخلاص و ایمان برخوردار و وی نسبت به دستگاه استبدادی و فسادهای رایج انزجار آشکار داشت. او بسیار نکته سنج و حاضر جواب بود، به طوری که کمتر کسی از دوستان و همکاران و مریض ها اعم از مرد و زن، مصون و محروم از نیش و نوش های زبانی او مانده بودند.

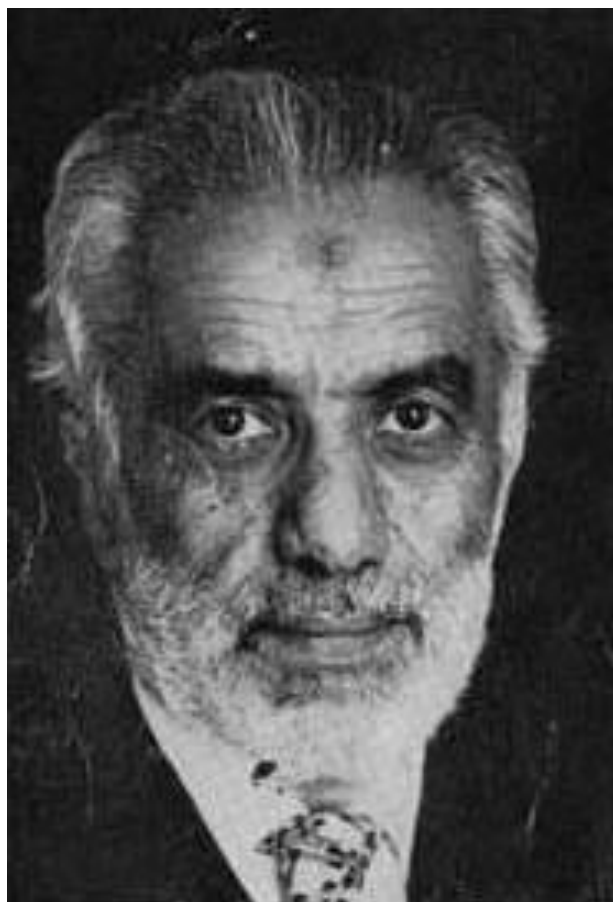
یک روز که اشرف پهلوی بیماری مخصوص پیدا کرده و پزشکان درجه اول پروانه وار به بالین او جمع شده بودند، از اینکه دکتر قریب را نمی بیند عصبانی شده و تلفنی گله می کند. دکتر قریب جواب می دهد: فکر کردم والا حضرت با طبیب خانوادگی که دارند احتیاجی به وجود بنده نیست.

می‌پرسند کدام طیب خانوادگی؟ می‌گویید: دکتر ایادی!
(دکتر ایادی، هم ندیم حَضَر و سفر شاه بود و هم جاسوس دربار، و همه‌کاره‌ی دولت و ضمناً دکتر دامپزشک).

بلی او برای ما نماینده‌ی همه‌ی فضائل نیاکان بود که فراز و نشیب زندگی هنوز خللی بر آن وارد نساخته. نگاهی کوتاه به زندگی و خصائل اخلاقی استاد، به او نزدیک شدن و در کارهایمان، سرمشق قرار دادن استاد، وظیفه‌ی ما می‌باشد.



چهره‌ی دکتر محمد قریب در کنار اعضای دیگر شرکت یاد، تیرماه ۱۳۵۰
از راست به چپ: مهندس انتظام، دکتر سحابی، دکتر عابدی، دکتر جناب،
مهندس بازرگان، مهندس خلیلی و دکتر محمد قریب



دکتر قریب در سال‌های آخر عمر

دکتر قریب خوب درس خواند و به کشورش خوب ادای دین کرد*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ
مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^۱

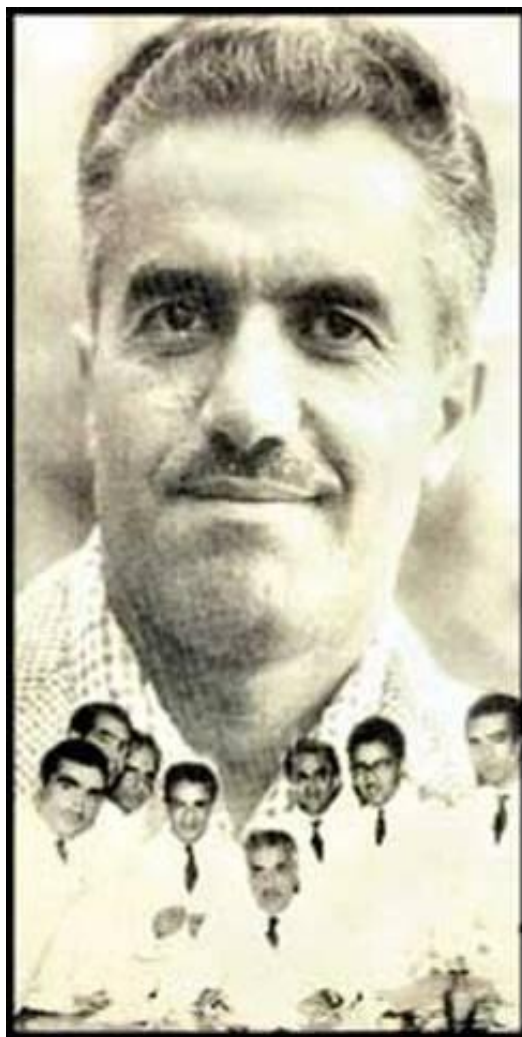
دوستان عزیز و پزشکان ارجمند؛

قبلاً از بانیان این کنگره، حاضرین در مجلس، و شرکت کنندگان در کنفرانس‌های مسائل طب اطفال تشکر می‌نمایم. تشکر به نام آن مرحوم، به و کالت ضمنی از طرف خانواده و همچنین از طرف خودم، به دلیل افتخاری که نصیب کرده‌اید و مخصوصاً به دلیل خدمتی که به مملکت و به حرفه‌ی طبابت می‌فرمائید. دست به اقدامی زده‌اید که در سنت و روال فعلی انقلاب ما، عمل غیر عادی بی‌قدر و منزلت و کنار گذاشته شده است. مقصودم کار مثبت علمی و مطالعاتی و خدمت بی‌هیاهوی غیرسیاسی و غیرتخریبی است!

* سخنرانی مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۳۰ در کنگره‌ی طب اطفال، به مناسبت ششمین سالگرد درگذشت دکتر محمد قریب، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۰۹، مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲.
۱. مائده (۵)/۴۸: ... و اگر خدا می‌خواست شما را امتی واحد [و موحد] قرار می‌داد، ولی می‌خواهد در مورد موهبت اختیار که به شما داده است، شما را آزمایش کند، از این رو در نیکوئی‌ها [بر یکدیگر] سبقت بگیرید، که بازگشت همه شما به پیشگاه خداست و در موارد اختلافان [داوری و] شما را آگاه می‌سازد.

۳۸۸ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

شما به یاد و به افتخار دکتر محمد قریب همان کاری را که محبوب و معمول او بود، انجام می‌دهید. یعنی دستورالعمل نبوی «زگهواره تا گور دانش بجوی» را که تا شب قبل از فوت نیز اجرا کرده و در بستر بیماری مجله‌ی طبّی می‌خواند؛ به ماوراء حیاتش ادامه می‌دهید.



در روزگاری این کار را می‌کنید که متأسفانه، هم بی‌مهری و تحقیر به امثال شما می‌شود، هم به تحصیلی که کرده و شغل و تخصصی که کسب نموده‌اید.

دکتر قریب خوب درس خواند و به کشورش خوب ادای دین کرد _____ ۳۸۹
از مسائل عجیب دوران پیروزی درخشان انقلاب اسلامی ما، و یادگاری که در
تاریخ خواهد ماند، همین جنجال و مقابله‌ای است که مابین تحصیل و تخصص با
تقوا و مکتب به وجود آورده‌اند.

خوشبختانه رهبر عالیقدر انقلاب، در فرمایشات هفته قبل که در برابر گروهی از
بازاریان اعلام داشته‌اند، جواب دندان‌شکن به آنها داد. به کسانی که با دو روز به
جبهه رفتن خود را صاحب‌نظر در امر جنگ دانسته به ارتش ایراد می‌گیرند، اعتراض
فرمودند و تصریح کردند: کسی که تخصص در کاری ندارد، نباید دخالت و اظهار
نظر نماید.

آن جنجال و جدال بر سر تقوا و تخصص در برابر مکتب و علم، انسان را به یاد
داستان آفرینش آدم و اعجاب یا اعتراضی که فرشتگان به خدا کرده و می‌پرسند:
درحالی که ما تسبیح و تقدیس تو را می‌نمائیم، چرا می‌خواهی یک موجود «مُفْسِدٌ
فِي الْأَرْضِ» و قاتل در روی زمین را برای خلیفه شدن خودت بیافرینی؟ آنگاه خدا
پس از تعلیم اسماء و حقایق عالم به آدم و اظهار عجز فرشتگان، دستور سجده کردن
به آدم را می‌دهد و به این ترتیب برای علم، مقام بالاتر از عبادت را قائل می‌شود!^۱
جای تعجب است در کشور شیعه پیرو علی (ع) که انقلاب عظیمی در زیر شعار
و لوی اسلام کرده است، کلام علی (ع) که فرموده است:

«مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا قَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا.»

(هر کس به من حرفی بیاموزد، مرا بنده خود می‌کند)

این طور، و آن هم از ناحیه بعضی از دانشجویان، به معلّم و استاد توهین‌ها و دستور
اخراج‌ها به عمل آمده است!

قرآن در برابر ادعای تقوا و مکتب‌داری و انحصارگری می‌گوید:

اصرار به امت واحد درست کردن و به زیر پرچم خود آوردن سایرین را نداشته
باشید، حلّ اختلافات و دریافت گواهینامه حَقَّانِيَّتْ را به خدا حواله دهید، فعلاً سعی
کنید به جای امتیاز گرفتن و به رخ کشیدن افتخارات، در خیرات و خدمات و کارهای
مثبت مفید، از یکدیگر جلو بیفتید.^۲

۱. البته نمی‌خواهم بگویم عبادت خدا غیرلازم است و سواد داشتن و تخصص کفایت می‌کند. خیر، لازمی
ارزش و مقبولیت هر عمل یا خدمت، ایمان به خدا و بندگی او است.

۲. به مضمون ترجمه آیه ۴۸ سوره مائده (۵) که در ابتدای سخنرانی تلاوت گردیده، توجه شده است.

حرفه‌ی پزشکی و پزشکان از امت‌هایی هستند که خوب می‌توانند در این مسابقه پیروز شوند و خیلی‌ها نیز پیروز شدند و می‌شوند از جمله، این دکتر قریب بود که دریافت و درآمد داشت ولی خمس و زکات آن را به وجه وافی می‌داد.

از مریضان مستمند و محروم چیزی نمی‌گرفت و چیزی هم می‌داد. همین‌طور، در راه خدمات عمومی و اجتماعی مهم‌ترین زکاتی که می‌پرداخت، همان تعلیم و تدریس بود که زکات علم است. ضمن آنکه هم در موقع کسب علم و تجربه و حق‌المعالجه لذت می‌برد و هم در موقع انفاق آن در راه خلق و خدا.

دکتر قریب خوب درس خواند (در ایران و فرانسه و آمریکا) و به کشورش خوب ادای دین کرد. ثابت نمود که اروپا و آمریکا رفتن و دانشگاهی شدن، خودفروختن و وابسته شدن نیست؛ بلکه بی‌نیاز کردن و خودکفا کردن مملکت است.

به‌خاطر دارم، روزی که با اولین کاروان محصلین اعزامی صبح خیلی زود از باغ وزارت معارف (پارک ظل السلطان) به طرف بندرانزلی حرکت می‌کردیم، یکی از صاحب‌منصبان وزارتخانه که ترتیب‌دهنده‌ی امور سفر محصلین بود، در موقع خداحافظی ما را گل‌باران کرده و گفت:

«به اروپا بروید، گل‌های آنجا و چیزهای خوبشان را بیاورید و چیزهای

بد را نیاورید!»

در واقع ایشان می‌خواست بگوید مثل دستگاه صافی باشید، آنچه پاک و ارزنده است بگیرید و بیاورید و آنچه آلوده و نخاله است در آنجا بگذارید. این وصیت درستی بود که بسیاری از محصلین از جمله دکتر قریب همان کار را می‌کردند. ای کاش در انقلاب اسلامی ما و در انقلاب فرهنگی اسلامی نیز همه صافی‌وار عمل کنند و فقط بدی‌های نظام گذشته را دور بریزند، نه آنکه هر کس و هر چیز را به دلیل اینکه یادگار آن دوران است، مطرود و معدوم نمایند.

از دستور و دعوت خدا به مسابقه‌گزاران در خدمات و خیرات و از موقعیت پزشکان و مواهبی که از خدا دریافت کرده‌اند، صحبت کردم. حالا باید بگویم هر جا که خدا و نعمت‌هایش هست و آدم هست، شیطان هم هست و از هر جهت اطلاع و احاطه بر ما دارد. کار شیطان ایجاد غرور و تکبر است. به‌راحتی به هر کس که صاحب موهبت و فضیلتی شده است، القای برتری و طلب‌کاری می‌نماید. پزشکان ما و همه‌ی تحصیل‌کرده‌های ما، خصوصاً خارج‌رفته‌ها این عیب را داشته و دارند که

دکتر قریب خوب درس خواند و به کشورش خوب ادای دین کرد _____ ۳۹۱
به راحتی خود را مافوق سایرین و مستحقّ مزایا و منافع سرشار می‌دانند. و
به مقام جوئی و لذت‌های دنیائی می‌افتند. این یک واقعیت غیرقابل انکار و قابل
تأسّف است که در گذشته وجود داشته و البتّه عمومیت نداشته است. البته، نمونه‌های
مخالف عالی آن را نیز دیده‌ایم.

اما داستان به واقعیت تلخ فوق ختم نمی‌شود. اگر برای آدم شیطان بوده و هست،
توبه و بازگشت هم بوده و هست. انقلاب عظیم و عمیق ما ثابت کرد که انسان
مخلوق خدا، ارزش و کرامت دارد؛ و در این انقلاب که همه‌ی طبقات سهم مشترک
محسوس داشته‌اند، پزشکان و معلّمین ما نیز مستثنی نبوده، بسیاری از آنها تغییر نفس
و تغییر جهت داده و می‌دهند. بنده در برنامه هفتگی بازدید از مجروحین جنگ در
بیمارستان‌های پایتخت، که شاهد علاقه‌مندی و وظیفه‌شناسی و فداکاری‌های پزشکان
و به‌طور کلی پرسنل بیمارستان‌ها هستم، به چشم خود می‌بینم و به گوش خود از
بیماران تحت معالجه می‌شنوم که نسبت به زمان سابق اوضاع و رفتار، زمین تا آسمان
فرق کرده است. پزشکان و پرستاران و پرسنل ما لیاقت و استحقاق دارند که مورد
عنایت و احترام و امتنان ملت ایران و مقامات و رهبری انقلاب قرار گیرند.

مجدداً برای دکتر قریب و شاگردان و دوست‌داران و پیروانش طلب رحمت
واسعه الهی می‌نمایم و توفیق این کنگره را در رسیدن به اطلاعات شفابخش کودکان
ایران خواهانم.



اقامه نماز توسط حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی
بر کالبد استاد محمد قریب

تکذیب فروش جنگنده‌های اف ۱۴ و عدم ارتباط استعفاء با اشغال سفارت آمریکا*

روزنامه جمهوری اسلامی

در شماره ۳۰ دیمه آن روزنامه، مقاله‌ای تحت عنوان «آمریکا هیچ غلطی نتوانست بکند» درج شده بود که شامل نسبت‌های ناروا به دولت موقت و اینجانب می‌باشد. از جمله گفته شده است:

«سرانجام دیدیم که سران دولت، در الجزیره با برژینسکی... در فروش جنگنده‌های اف ۱۴ که در جنگ عراق با ایران تنها امتیاز و برتری هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بر نیروهای هوایی عراق بود، پافشاری می‌کند.»

یا در جای دیگر:

«دولت بازرگان در برابر این حرکت قهرمانانه (اشغال سفارت آمریکا)... ناچار به استعفا شد.»

استدلال‌ها و استنادهای آن مقاله در آنچه مربوط به دولت موقت می‌شود و اظهارات فوق شدیداً مورد اعتراض و تکذیب می‌باشد. مطلبی که در الجزایر اصلاً مذاکره نشد، معامله‌ی اف ۱۴ها بود؛ و یکی از خدمات افتخارآمیز من این است که پیش از همه و بیش از هرکس پافشاری در حفظ و احیای صحیح و تقویت ارتش و سلاح‌های آن برای دفاع از جمهوری اسلامی و ایران عزیز داشته‌ام.

* تکذیبیه مهندس بازرگان در پاسخ به مقاله مندرج در شماره ۳۰ روزنامه جمهوری اسلامی، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۱۲، مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۷.

۳۹۴ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)

ضمناً قصد استعفای دولت موقت را (در صورت عدم همکاری کامل مقامات و نهادهای مسئول) ۱۴ روز قبل از گروگان‌گیری، در شورای انقلاب اعلام نموده بودیم، چون هماهنگی مطلوب فراهم نشد، استعفای دولت دو سه روز پیش از واقعه به تصویب همگان رسید و به اجرا در آمد.

گروگان‌گیری کوچک‌ترین ارتباط و تأثیری روی استعفای دولت موقت نداشته و در نامه مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۴ به خدمت امام توضیح داده بودم که:

«دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف‌نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه‌ی قبول مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیرممکن ساخته...»

خواهشمند است چنانچه مدیریت آن روزنامه تعهدی به لحاظ تقوای اسلامی و قانون مطبوعات دارند، دستور دهند شرح فوق در اولین شماره آن روزنامه و در محل آشکار برای اطلاع و قضاوت عموم چاپ شود.

مهدی بازرگان

۱۳۵۹/۱۱/۵

دریابید...!*

چه کسی و چه چیز را دریابیم؟

امام را و محیوبیت و رهبری او را؛
انقلاب را و پیروزی و راه صحیح آن را؛
ایران را و استقلال و آزادی آن را؛
اسلام را و آبرو و اجرای صحیح آن را...

امام در اجتماع اخیر نمایندگان مجلس که برای تبریک میلاد رسول اکرم (ص) و امام صادق علیهما السلام رفته بودند، تأکید می فرمودند که:
«مردم را امیدوار سازید.»

امیدوار کردن دو مرحله دارد:
۱) از نارضائی و ناامیدی درآوردن.
۲) دل گرم و امیدوار کردن.

مسلم است که تا مرحله‌ی اول انجام نشود و موج نارضایتی و شکوه‌ها فروکش نکند، دومی درست نخواهد شد. من هم می‌خواهم کار اول را بکنم. پس از آن، شاید به مرحله‌ی دوم چندان احتیاج نباشد. همین قدر که شما ملت را ناراحت و ناراضی و مأیوس نساختید و بیرونش نکردید، خود به خود با شوق و رضا همکاری‌ها و فداکاری‌ها خواهد نمود. همان‌طور که پیروزی اولیه انقلاب این کار را کرد. همه

* این اثر به صورت سرمقاله در شماره ۱۱۴، مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۹ روزنامه میزان، چاپ و منتشر شده است.

طبقات کردند. فوج فوج داخل دین خدا می شدند و در راه پیمائی ها و تظاهرات خطرناک و شهادت ها، شرکت می نمودند.

ممکن است ایراد گرفته و بگوئید اصلاً نارضایتی و شکایت و مخالفت جز از ناحیه ی یک مشت طاغوتی و ضدانقلابی های مزدور امپریالیسم وجود ندارد؛ و اگر هست، چرا این مطالب یأس آور را که دست آویز تبلیغات خارجی ها می شود مطرح می کنید؟

متأسفانه این طور نیست. ناراحتی ها و نقزن ها و فحش بده ها زیادند. و به هیچ وجه اختصاص به طاغوتی ها و ساواکی ها و به تحریک شده های دشمنان ندارد.

اگر می شد که مثل کبک سرمان را زیر برف می کردیم و با ندیدن شکارچی و تفنگش مسئله حل می شد، حرف شما درست بود؛ ولی حق نداریم کبک باشیم. به فرض هم که سر زیر برف یا زیر لحاف بکنیم، صدای ناله و نفرین ها آنقدر بلند است که گوش را کر می کند. در هر حال، ساکت نشستن را خیانت به موکلین خود و ملت ایران و به انقلاب و امام می دانیم. شکایات فراوانی که با تلفن و تلگراف و نامه و مراجعه، از همه ی طبقات از نا آشنا و آشنا می رسد؛ و خودی هائی که می شناسیم و تعلق به دسته ی خاص نداشته، مخالف انقلاب یا تحریک شده نیز نبوده اند، فراوانند. به علاوه، آنچه شخصاً می بینم و مطلع می شوم جای دلخوشی و اطمینان باقی نمی گذارد.

این شکایات انواع مختلف دارد. مقدار کمی از آنها از کشته شدن کسانشان در جبهه های جنگ و از بیکاری و گرسنگی و گرانی و از سختی های طبیعی انقلاب است و از این بابت، یعنی قدرت تحمل و استقبالی که اکثریت مردم از شهادت و شدائد جنگ و انقلاب می نمایند، مایه امیدواری بزرگ و سپاس گزاری از این ملت واقعاً انقلاب کرده و تغییر یافته است. حتی شکایت و اعتراض به اینکه چرا اخلال در اداره و در فرماندهی جنگ می شود، دارند.

اما قسمت عمده ی شکایات، نگرانی ها و ناله ها از بابت چیزهائی است که لازمه ی انقلاب اسلامی نیست و نباید باشد. از کارهائی که در اثر جهل و انحراف و افراط و همچنین خیانت های افراد و افکار ضد ایرانی و انقلاب اسلامی است که شیطان وار در رگ و روان ما نفوذ کرده اند.

داد مردم، بیش از هر چیز از بیدادگری ها است! تفصیل و شواهدش را نمی گویم که در کجا و چرا به عمل می آید و چگونه انقلاب و اسلام را به صورت جلاّ خونخوار،

در یابید...! ، چه کسی و چه چیز را دریابیم؟ _____ ۳۹۷

غار تگر شیخون زن یا بیگانه‌ی مهاجم در آورده است. این فضولی‌ها به ما نیامده... . ان شاء الله که هیأت رسیدگی به «شایعه» شکنجه، با صداقت و شهامت مدارک و مظالمی را که خوانده و از نزدیک در زندان‌ها دیده و شنیده‌اند، خواهند گفت. که اگر بگویند، نه تنها لطمه به ما نخواهند زد، بلکه آبروی انقلاب و حیثیت عدل اسلامی را باز خرید خواهند کرد.

دادِ دیگر، از تجاوزات و حملاتی است که به خانه و اثاث، زمین و زراعت، و به کار و تجارت مردم می‌شود؛ بدون آنکه محمل قانونی یا شرعی داشته باشد، با چهره‌ی انتقام‌جویانه و مبارزه با فتودال‌ها و سرمایه‌داران. به این ترتیب گردانندگان پس پرده مرئی و نامرئی، با یک تیر سه نشان می‌زنند: پیاده کردن برنامه‌های مارکسیستی، ناراضی‌تراشی و ضدانقلاب و ضداسلام‌سازی و بالاخره از بین بردن بنیه‌ی اقتصادی کشور و مردم؛ یعنی آمادگی برای بلعیده شدن از طرف ابرقدرت‌ها. سوم، دروگری و جبهه‌گیری علیه ادارات و کارمندان و خانواده‌هایشان و علیه تخصص و تحصیلات؛ زیر پوشش پاک‌سازی و اخیراً بازسازی، با لایحه‌ی پیشنهادی دولت که اگر قشون مغول هم به مملکت حمله کرده بود، این‌طور در پی‌تار و مار کردن مردم بومی نمی‌افتاد. همچنین پاک‌رانی و به‌خاک سیاه نشانیدن هر صاحب نام و نشان باقی مانده از گذشته.

انقلاب اسلامی، انقلاب فرانسه و روسیه و چین نبود که صدتا صدتا مردم را از گیوتین بگذرانند؛ هزار هزار در زندان‌ها و اردوگاه‌ها سر به نیست کنند، به سبیری و جاهای دیگر تبعید نمایند یا پنهان و آشکار تیرباران کنند.

مگر پیغمبر (ص) نمی‌فرمود:

«الْإِسْلَامُ يَجِبُ عَمَّا قَبْلَهُ»^۱

مگر علی (ع) در روز فتح مکه به دستور پیغمبر فریاد نزد:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ»^۲

و پیام حضرت رسول (ص) اعلام نشد که:

«أَنْتُمْ الطُّلُقَا.»^۳

۱. حدیث نبوی: اسلام گذشته را می‌پوشاند و فراموش می‌کند.

۲. از علی (ع): امروز روز مرحمت است.

۳. از حضرت رسول (ص): شما آزاد شده‌اید؟

مردانگی و بخشش و کرامت کجا رفته است؟

چهارم، جو دشمنی و دسته‌بندی گروهی با روح کینه و خصومتی است که در داخله مملکت حکم فرما می‌باشد. افراد و اصنافی از ملت را با عناوین مختلفی از قبیل التقاطی، منافق، ملی گرا، ملی، لیبرال، سازش کار، مصدقی، غرب زده، آمریکائی، جبهه‌ای، ضدروحانی، ضدمکتبی، ضدفلان و ضدفلان، متهم و محکوم می‌کنند و می‌خواهند از حقوق قانونی و طبیعی و از فعالیت و امنیت محرومشان نمایند؛ سهواً یا عمداً بر طبق نقشه‌های مدون، مرتباً ضد انقلاب و ضد اسلام می‌سازند و بعد می‌گویند، صهیونیسم و امپریالیسم و آمریکا اینها را فرستاده است.

می‌بینند که انبوه ملت به کدام سمت است و کجا جمع می‌شود و صدایشان علیه چه کسانی درآمده است و باز اصرار به سوءاستفاده از موقعیت و مقام برای انحصارگری خود دارند.

شکایت و نگرانی بزرگ دیگری هم دارند و آن اینکه چرا دولت و متصدیان، نظاره گر رکود و سکون کشور بوده و به فکر آینده و احیای مملکت و به گردش درآوردن چرخ‌های تولید، ترمیم و ترقی نیستند.

خلاصه آنکه، برخلاف امت صدر اسلام که «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ»^۱ بودند، رابطه‌ی تندروان نورسیده و انحصارگران، با هموطنانشان «أَشِدَّاءُ بَيْنَهُمْ» شده است.

انقلاب اسلامی ایران را مانند سرازیر شدن تاتار و تیمور به سرزمین ایران گرفته‌اند که غیر خود، همه را زیر سم اسبان له و زنده‌ها را از دم تیغ می‌گذرانند!

تضاد خصمانه و تخریب به شیوه‌ی مارکسیسم تا کی؟

آیا بعد از دو سال هنوز هم موقع آتش‌بس و آشتی و سازندگی نرسیده است؟
 آیا با متلاشی کردن جبهه‌ی داخل و تبدیل دوستان و آشنایان به بیگانه و مخالف، خواهید توانست از پس دشمنان خارجی که از جنوب و غرب و شمال و شرق مملکت و خارج از منطقه، در حمله و کمین‌اند و هر دم تحریکشان می‌نمائید، برآئید؟
 آیا زندانی‌های بیچاره که مریض و پیر شده‌اند، موقعش نرسیده است که آزاد شوند؟

عدل و رأفت اسلامی و کرامت انسانی نباید جای انتقام را بگیرد؟...

۱. فتح (۴۸) / ۲۹: ... در برابر کفار [جنگ طلب]، سرسخت و با یکدیگر مهربانند؛ ...

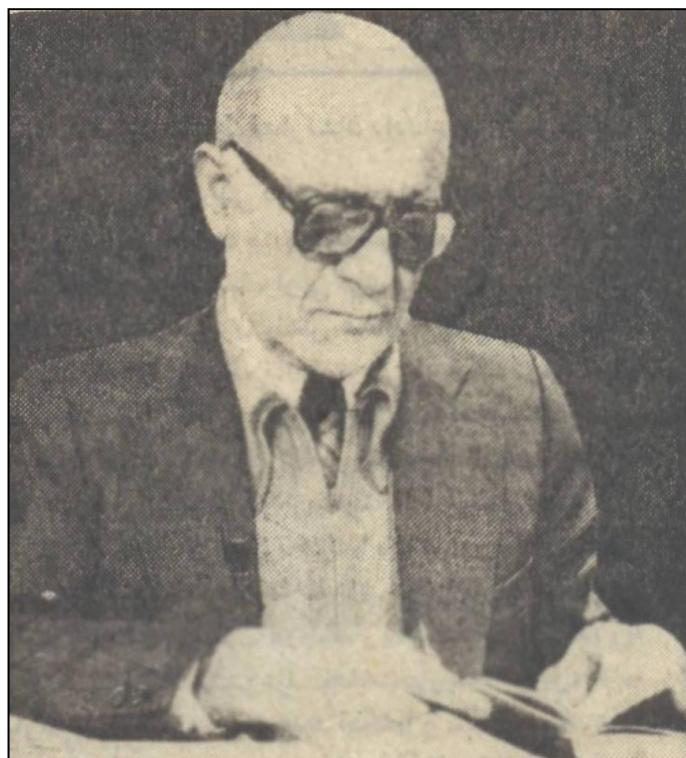
دریابید...! ، چه کسی و چه چیز را دریابیم؟ _____ ۳۹۹
در هر حال، آن کارها پای امام نوشته می شود و به حیثیت و مقبولیت ملکی معظم له
لطمه می زند.

پای انقلاب نوشته می شود و از حقایقت و معنویت و موقعیت آن می کاهد و
بالاخره پای اسلام عزیز نوشته می شود.

نمازخوانها پشت به قبله می نمایند و حجاب داران راه لجاجت و بی پروائی پیش
می گیرند. برگشته ها و سرخورده ها که روزی فوج فوج وارد دین خدا می شدند،
آهسته و آشکار- با کمال شرمندگی و حسرت- به مسلمانی بد می گویند؛ و شما
به جای صدور انقلاب و تألیف قلوب، انزجار و ارتداد وارد می فرمائید.

یادتان نرود که خداوند در قرآن به مؤمنین صدر اسلام یادآوری می کرد که
دشمنان یکدیگر و بر لب پرتگاه آتش بودید، با برانگیختن پیغمبری از میان خودتان
دل های شما را به هم نزدیک کردیم و برادر شدید.
بیائیم، عمل ارتجاعی- انقلابی ضد خدا انجام ندهیم.

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتْبَعَ الْهُدٰی



ملت ایران تشنه‌ی امنیت قضایی و عدالت است*

بیانات قبل از دستور مهندس بازرگان

در جلسه ۱۱۲، مورخ یکشنبه ۱۳۵۹/۱۱/۲۶

رئیس - سخنرانان قبل از دستور را دعوت کنید.

منشی - نوبت آقای یارمحمدی نماینده مردم بم است که تشریف ندارند. آقای مهندس بازرگان بفرمائید.

مهدی بازرگان - امنیت صحبت هست؟

رئیس - البته

مهدی بازرگان - با توجه به اینکه سخنران قبل از دستور شخصاً مسئول عرایضش است و هیچ نماینده‌ای را به عنوان اظهار عقیده نمی‌شود مسئول و تحت تعقیب قرار داد.

رئیس - ولی می‌شود اعتراض کرد.

مهندس بازرگان - بسم الله الرحمن الرحيم.

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱

بعد از هشت ماه که نوبت نطق قبل از دستور به این جانب رسیده است حرف‌های زیاد و درد دل‌های بسیار از جانب موکلینم و مردم ایران دارم ولی با توجه به کمی

* سخنان قبل از دستور مهندس بازرگان، به نقل از مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۱۲، مورخ یکشنبه ۱۳۵۹/۱۱/۲۶.

۱. ذاریات (۵۱) / ۵۵: و تذکر بده که البته تذکر برای مؤمنان سودبخش است.

فرصت و با انتخاب اهم مطالب به یکی از آنها اکتفا می‌کنم به دردی و دادی می‌پردازم که مدت‌ها است از دل و زبان تقریباً همگان برمی‌آید. از امام گرفته تا سرباز در جبهه، روشنفکر و روحانی، بازاری و کارگر یا کشاورز، حتی افتضاح آن انعکاس وسیع در خارج از کشور پیدا کرده است. منظورم بن‌بست خطرناک و گره‌کور وحشتناکی است که لجاجت یا رقابت‌های بر سر قدرت به وجود آورده است و یکی از آنها محرومیت طولانی کشور از سه پُست مهم وزارت است. البته بار اول نیست که این مصیب بازگو می‌شود و بنده اولین طرح‌کننده‌ی آن نیز نیستم، چیزی که هست تا به حال بیشتر اکتفاء به تذکر و نصیحت یا ملامت می‌شده حل اختلاف و تشخیص و تفاهم را به عهده‌ی مقامات درگیر می‌گذارده‌اند. یا آنکه اظهارنظرها و ایرادها کلی و دو پهلو بوده است، بنده می‌خواهم علی‌رغم گله‌ها و اعتراضات و اشکالات به حکم وظیفه‌ای که یک نماینده‌ی مجلس در قبال خلق و خدا دارد، آن‌طور که فکر می‌کنم با صراحت نظر و پیشنهاد بدهم، خطا و وظیفه‌ی هر یک از اصحاب دعوی را اعلام نموده با شاهد گرفتن نمایندگان محترم و ملت ایران و قادر متعال ترک و تمکین بخواهم. بدیهی است که هیچ‌گونه تقاضا و توقع جز رعایت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارم.

سه شخص یا سه مقام درگیر این جریان و مسئول قضایا هستند که بر حسب سلسله مراتب منعکس در قانون اساسی نام می‌برم و عرایضی خدمتشان می‌نمایم:

۱- جناب آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور،

خارج از سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح که از طرف امام به ایشان تفویض شده با فداکاری و به سنگ تمام به انجام آن قیام نموده (افتخار عظیمی نصیب خود و مملکت می‌نمایند). جناب آقای بنی‌صدر:

اولاً، به مقام و «من» خود توجه و تکیه زیادی دارند.

ثانیاً، اقدامات و اختیاراتی مستقیم‌تر و آزادتر از آنچه قانون اساسی تعیین کرده است برای خود قائل بوده احیاناً دخالت‌هایی از بالای سر نخست‌وزیر و وزیران می‌نمایند (یا می‌نمودند).

ثالثاً، بیش از آنچه متانت و محدودیت‌های در شأن ریاست جمهوری اقتضاء می‌نماید، در مقام یک نویسنده‌ی آزاد یا خطیب سیاسی، به مقاله و سخنرانی و به تعلیم و تبلیغ می‌پردازند.

ملت ایران تشنه‌ی امنیت قضائی و عدالت است _____ ۴۰۳

در مقابل، قانون اساسی وظایف وسیع و مسئولیت‌های خطیری را بر طبق اصول ۵۷-۶۰-۱۱۳-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۴-۱۲۶-۱۲۷-۱۳۲ به‌عهده‌ی ایشان گذارده است که لازمه‌ی ایفای آنها گزارش گرفتن و ریاست و نظارت و احیاناً حق دخالت داشتن در بسیاری از امور دولت و مملکت می‌باشد. ایشان می‌توانند و باید این حقوق و اختیارات را اعمال نمایند. از قبیل اجرای قانون اساسی، حفاظت و ارتباط قوای سه‌گانه، نظارت بر دولت و اعمال قوه مجریه، تشکیل هیأت دولت در حضور خود و ریاست بر آن، پاسداری از مذهب رسمی و نظام جمهوری و حمایت از عدالت و آزادی انتخاب نخست‌وزیر و تصویب وزیران قبل از معرفی به مجلس شورای اسلامی.

متأسفانه قانون اساسی ضمن آنکه چنین مسئولیت‌های سنگین و دقیق را به‌عهده‌ی رئیس‌جمهور گذارده است، کیفیت و ضمانت اجرایی آنها را به‌طور وضوح و کامل مشخص نکرده است گویی به حسن نیت و وفاداری و صداقت مقامات مسئول دیگر موکول نموده است. شاید به همین دلیل است که ایشان به اعتبار اصل ۱۲۲ و مسئولیت مستقیمی که در برابر ملت دارند غالباً شکایت و قضاوت به نزد افکار عمومی و انبوه مردم می‌برند. پیشنهاد بنده این است که در صورت وقوع و مشاهده خلاف از ناحیه‌ی مقامات مربوط به قوای سه‌گانه مراتب را قبلاً با صراحت و کتباً آشکارا ابلاغ نمایند و اگر مفید واقع نشد به مقام رهبری امت که جناب نخست‌وزیر خود را مقلد ایشان می‌دانند گزارش داده چاره بخواهند.

۲- جناب آقای محمدعلی رجایی نخست‌وزیر،

جناب آقای رجایی که خود را برادر کوچک آقای رئیس‌جمهور معرفی کرده‌اند چه بسا شرط برادری و کوچکی را بجا نمی‌آورند و تمایل و تمکین بیشتر به گروه حاکم ابراز داشته سعی دارند راه‌ها را به رئیس‌جمهور ببندند، گزارش لازم ندهند و رعایت حق ریاست و نظارت و نظریات ایشان را نمایند. ضمناً دولت ترجیح می‌دهد دستگاه‌ها و نهادها و رسانه‌ها و امدادها را از اشخاص و اختیار افراد علاقه‌مند و سایر احزاب و حتی غیرمکتبی‌ها را خود تصفیه نمایند، در مورد وزیران معطل مانده است. نظر به اینکه قانون اساسی وظیفه‌ی تصویب و بنابراین تشخیص و قبول صلاحیت آنها را به‌عهده رئیس‌جمهور گذارده است اصل بدیهی حکم می‌کند که قابل پذیرش رئیس‌جمهوری باشد، همان‌طور که دولت نمی‌تواند به مجلس اعتراض کند

که چرا لوایح تقدیمی را درست تصویب نمی‌نمایند و اگر چنین وضعی پیش آید طبعاً دولت است که در برابر مقام ثابت نظام جمهوری تسلیم می‌شود یا کنار می‌رود.

۳- جناب آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور،

اگر جناب ایشان این مقام حساس و شامخ را با تمام فرصت و قدرت در دست گرفته، خود را وقف آن بر طبق شرع و قانون اساسی می‌کردند، جای تقدیر و امتنان فراوان وجود می‌داشت، زیرا که ملت ایران پس از انقلاب تشنه‌ی امنیت قضایی و عدالت و نظم و نسق در دادگاه‌ها و ادارات مربوطه است. اما می‌بینیم که ریاست محترم دیوان عالی کشور ضمن رهبری فعال حزب خود و اتخاذ موضع سیاسی غیربی‌طرفانه اوقات زیادی را به سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها صرف نموده با استفاده‌ی ممتاز و استثنایی از رسانه‌های گروهی و از امکانات عمومی، به تبلیغات می‌پردازند. برخلاف اصل مسلم تفکیک قوای سه‌گانه و عدم تداخل آنها، کمتر امری از امور مملکت است که به‌طور رسمی یا غیر رسمی تحت تأثیر و فرمان ایشان نباشد. سفرا و وزرای کشورهای خارج را به حضور می‌پذیرند، به جبهه جنگ و به ادارات و نهادها سرکشی و سرپرستی می‌فرمایند؛ در امور اقتصادی و کارگری و در سیاست مملکت و تشکیل و ترکیب دولت اظهار و اعمال نظر می‌نمایند؛ و به‌طور خلاصه، وزن سنگین و استعلا‌ی خود را به تمام شئون جمهوری اسلامی می‌گسترانند. توقع برادرانه و متواضعانه این حقیر از ایشان و از آقایان متولیان و دیگر همکارشان که تقریباً همه‌ی اختیارات اجرایی و مواضع قدرت را در انحصار گرفته‌اند، این است که: اولاً پاس مقام و مسئولیت‌های ریاست جمهوری را بنمایند و ثانیاً خود را در قالب قانون اساسی و همکاری صمیمانه با سایرین محدود و مفتخر فرمایند.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

رئیس - متشکرم، شما هنوز شش دقیقه وقت دارید.

مهندس بازرگان - دیگر تمام شد، العاقل یکفیه الاشاره.

دعوت از موکلین برای استماع نظرات*

وظیفه‌ی نمایندگی ما امضاکنندگان ذیل ایجاب می‌کند که عقاید و نظرات خود را درباره‌ی مسائل و مشکلات کشور، همواره با شما در میان گذاریم؛ اما متأسفانه به واسطه‌ی محدودیت‌های موجود در مجلس، و امکانات و موانعی که در رسانه‌های گروهی فراهم نموده‌اند، در این وظیفه توفیق کامل حاصل نگردیده است. چون وضع مملکت در مرحله‌ای حساس قرار گرفته است، لذا از شما مردم روشن‌بین و قهرمان تقاضا داریم که روز پنجشنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۵۹ ساعت ۳ بعدازظهر برای استماع توضیحات اجمالی نمایندگان خود در دانشگاه تهران حضور به هم رسانید.

نمایندگان شما در مجلس شورای اسلامی

یدالله سجایی، مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان

* اطلاعیه آقای مهندس بازرگان و سه نفر از همفکرانشان در مجلس شورای اسلامی در دعوت از مردم برای استماع نظرات که عیناً به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۳۳، یکشنبه ۳ اسفند ۱۳۵۹، تقدیم می‌شود.



پنج تن نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ورزشگاه امجدیه تهران (شهید شیرودی فعلی)
مهندس صباغیان، احمد صدرحاج سیدجوادی (نماینده مردم قزوین)،
دکتر سحابی، مهندس بازرگان، دکتر یزدی،
هفتم اسفند ۱۳۵۹

ما از دولت موقت استعفاء دادیم، ولی کنار نرفتیم*

س: آقای مهندس بازرگان، شما بعد از مسئله دولت موقت برای مدتی سکوت کرده بودید و کمتر در صحنه‌های سیاسی ظاهر می‌شدید و این مسئله ادامه داشت تا زمانی که نطق پیش از دستور فرمودید؛ و بعد از آن، مسئله‌ی صحبت چهار نماینده مطرح شد و این طور به نظر می‌رسد که شما مجدداً وارد صحنه‌ی سیاسی شده‌اید. لطفاً توضیح بدهید که انگیزه‌ی شما در مورد سکوت و شروع دوباره چیست؟

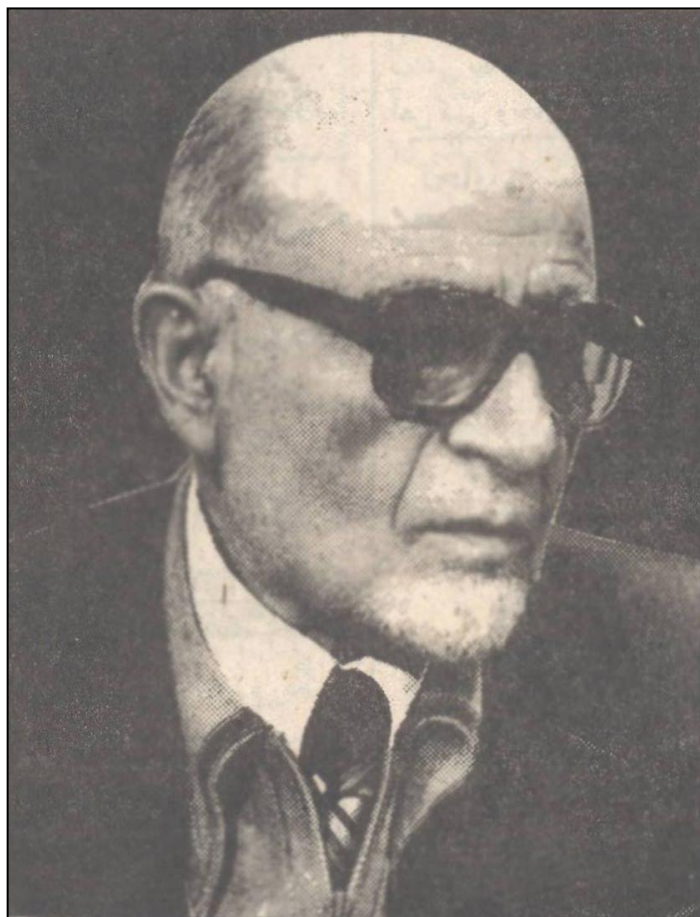
ج: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از دولت موقت ما استعفا دادیم، ولی کنار نرفتیم.

اولاً عده‌ای از همکاران دولت موقت کماکان وزیر بودند، مثل آقای معین‌فر، آقای مهندس سبحانی، مثل خود همین آقای رجائی. خود بنده، دیگر وزارتخانه‌ای نداشتم و نخست‌وزیر هم نبودم ولی در شورای انقلاب بودم و آنجا هم اداره و ترتیب کمیسیون‌ها و تقسیم کارها را من انجام می‌دادم منتها سر و صدا نداشتم، چون ما هیچ وقت برای سر و صدا کار نمی‌کردیم.

چند تا کمیسیون زیر نظر بنده بود و با همه‌ی وزرای جدید دولت همکاری داشتم؛ تا وقتی که مجلس پیش آمد. ما گروهی را تشکیل دادیم، بدون اینکه اختصاص به اعضای نهضت آزادی داشته باشد با نام «گروه همنام» که با جلب نظر مردم، کسانی را

* خبرگزاری پارس و خبرنگار روزنامه میزان درباره‌ی علل سکوت آقای مهندس بازرگان و یارانشان در نهضت آزادی ایران پس از استعفاءی دولت موقت؛ مذاکرات خصوصی ایشان با امام، و برنامه سخنرانی هفتم اسفند ماه ۱۳۵۹، با آقای مهندس بازرگان مصاحبه مطبوعاتی داشته‌اند که ما آن را به نقل از شماره ۱۳۶ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۶ روزنامه میزان، تقدیم می‌داریم.



که صلاحیت دارند، برای وکالت معرفی کنیم. بنابراین در انتخابات مجلس، دوستان و بنده بدون اسم نهضت فعالیت داشتیم. بعد از اینکه انتخاب شدیم و به مجلس رفتیم، در مجلس هم همه‌ی ما تا آنجا که می‌پذیرفتند و به ما اعتقاد و میل به همکاری داشتند، خدمت می‌کردیم. هم در مجلس و هم در بیرون، و گاهی در روزنامه میزان مطالبی می‌دادیم. ولی رسانه‌های گروهی تعمد داشتند که ما را به سکوت وادارند، یعنی جلوه‌ی سکوت در ما می‌دادند؛ و گرنه هیچ‌وقت هیچ‌یک از دوستان نهضت و بنده کنار نرفته بودیم و ادای وظیفه می‌کردیم و خیلی سخنرانی‌ها انجام می‌شد. منتها

ما از دولت موقت استعفا دادیم ولی کنار نرفتیم _____ ۴۰۹

خیلی‌ها را مانع می‌شدند و اجازه نمی‌دادند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و رسانه‌های گروهی و روزنامه‌های رسمی اصلاً اصرار داشتند که اسمی از ما برده نشود و ما را مرده تلقی بکنند. علاوه بر اینکه اصرار بود ما را بدنام بکنند و از راه تهمت و افترا، ما را خفه بکنند؛ ولی مردم خیلی توجه و علاقه و اصرار و از ما انتظار داشتند و ما را ملامت می‌کردند و با اعتراض می‌گفتند شما که در دوران شاه و در آن مشکلات و در آن خطرات پرچم‌دار اسلام و ملت و آزادی و حق و عدالت بودید، چرا هیچ چیزی نمی‌گوئید؟ ما می‌گفتیم که ما ساکت نیستیم، منتها نمی‌گذارند صدای ما به شما برسد. بنابراین، این دعوت را هم بیشتر برای جواب دادن به پرسش‌های زیادی که مردم از ما می‌کنند و انتظارات و توقعاتی که دارند، انجام دادیم.

برای در میان گذاشتن مطالب و سیاستی که ما در این مدت اتخاذ کردیم و نظریاتی که داشته‌ایم، این جزو وظایف نماینده است و اتفاقاً یکی از اصول قانون اساسی هم همین را می‌گوید که نمایندگان در برابر ملت موظفند، بنابراین ما خواستیم با مردم و موکلین و غیر موکلین خودمان منطقی و با دلسوزی و علاقه‌مندی به مملکت و نظام جمهوری اسلامی مطالبی را در میان بگذاریم. نه قصد بلوا و جنجال و تفرقه داشته‌ایم و داریم، و نه حرکتی علیه دولت. قصد جاه و مقام و منزلت را هم نداریم؛ چون منزلت پیش خدا و مردم داشته‌ایم و هیچ‌وقت هم دنبال کسب قدرت و مقام نبوده‌ایم و گذشته‌ی ما هم نشان می‌دهد. هر وقت کسی از ما وظیفه‌ای خواسته، انجام داده‌ایم. دولت موقت را هم می‌دانید که روی دستور امام بوده و ما دنبالش نرفته بودیم و از روز اول هم گفتیم که هر وقت که نخواستید، ما علاقه‌ای به این پست و مقام نداریم؛ استعفای ما دست شما است و تا زمانی که سدّ راه ما نبودند، یعنی همکاری بود، ما هم کار کردیم.

س: آقای بازرگان، در رابطه با دیدار امروزتان با امام، بفرمائید چه مطالبی مطرح بود و آیا در رابطه با سخنرانی روز پنجشنبه [۱۳۵۹/۱۲/۷] صحبتی نشد؟ بخصوص که بنابه نوشته یکی از روزنامه‌های صبح، گویا مطالب دیروز امام در ارتباط با این برنامه بوده است.

ج: این عده‌ای که امروز صبح به خدمت امام رسیدیم، همه‌ی ما تک‌تک قبلاً به خدمت امام می‌رسیدیم، منتها چون اینجا چهارتائی از مردم دعوت کرده‌ایم، فکر

کردیم که با هم خدمت ایشان برسیم. ایشان هم نه تنها منعی نکردند، بلکه گفتند اصلاً صحبت‌های روز گذشته‌ی من خطاب و اشاره به دسته‌ی خاصی نبوده، با عام بوده و نسبت به آقایان هم از ۳۰ سال پیش (البته نظرشان به بنده بود) و آقایان دیگر را هم از پانزده، بیست سال پیش می‌شناسند و از آنچه ناراحت و ناراضی هستند، سوءظن‌هایی است که در مملکت وجود دارد.

یک عده می‌آیند، علیه آقای بنی‌صدر خدمت ایشان بدگوئی می‌کنند، یک عده‌ای علیه ما بدگوئی می‌کنند، و یک عده علیه آقایان دیگر، مثلاً علیه حزب جمهوری بدگوئی می‌کنند. امام گفتند که من از اینها رنج می‌برم، چون همه را می‌شناسم و همه هم خدمت‌گزار مملکت بوده‌اند. منتها خوب آدمیزاد ممکن است که وحدت هدف داشته باشد؛ ولی وحدت نظر و رأی نداشته باشد. این اختلاف سلیقه هم ایرادی ندارد و ما باید همه کار بکنیم و نیازمندی‌ها و ضرورت‌های انقلاب را برآورده کنیم. ما هم برایشان توضیح دادیم که نهضت آزادی اصلاً جزو مرامنامه‌اش است که پرچم‌دار همکاری و وحدت بوده و در این مدت هم دائماً دعوت به همکاری می‌کردیم.

به بنده ایراد می‌گرفتند که چرا دولت موقت انسجام نداشته و از گروه‌ها و افراد مختلفی بوده و همه به اصطلاح مکتبی نبوده‌اند؟ این ایرادی که می‌گرفتند، به اصطلاح یکی از اصول ما و خدمات ما بوده که می‌خواستیم، کسانی را که در راه اسلام و آزادی و استقلال علاقه‌مند و خدمت‌گزار بودند، بیایند کار کنند.

بعد از دولت موقت هم همیشه نظر ما این بوده، چه در نطق‌های پیش از دستور در مجلس، و چه در مقالاتی که در روزنامه میزان است، همیشه دعوت به وحدت می‌کردم؛ اما متأسفانه از طرف گروه‌ها و روزنامه‌های دیگر، عوض اینکه استقبال کنند، رد می‌کردند و نسبت‌ها و سوءظن‌هایی را به وجود می‌آوردند.

در مورد این مراسم، ایشان حرفی نداشتند و اصلاً ما هم دیگر مطرح نکردیم که کجا برگزار می‌شود، یا چه کسی صحبت می‌کند.

در آغاز صحبت، ایشان تأکید کردند که حرف‌های دیشب من جنبه‌ی عام داشت و عمومی بود و من رنج می‌برم از اینکه گروه‌ها یا افراد با چماق زبان اعتراض بکنند. ما هم توضیح دادیم که ما این مسئله را دو سال است که با پوست و گوشتمان حس می‌کنیم؛ برای اینکه این چماق‌های زبان و این خنجرهای قلم بیشتر به طرف ما

ما از دولت موقت استعفا دادیم ولی کنار نرفتیم _____ ۴۱۱
می آمده و هنوز هم که هنوز است، با اینکه یک سال و اندی است که از استعفای
دولت موقت گذشته، باز هم آن مسائل کهنه را مطرح می کنند. ما هستیم که از آن
اتهامات که هنوز هم می گویند، رنج می بریم.

س: آقای بازرگان، ممکن است در مورد سخنرانی روز پنجشنبه [۱۳۵۹/۱۲/۷]
فهرست مطالبی را که قرار است مطرح بشود، بفرمائید تا مردم در جریان باشند و با
آگاهی بیشتری شرکت کنند؟

ج: خلاصه اش در آن دعوت گفته شده، یعنی ما چهارتا، نماینده‌ی تهران هستیم
و عضو نهضت آزادی ایران. می خواهیم با موکلین خودمان و با مردم دیگر صحبت
بکنیم و گزارشی از عملکرد خودمان در این هشت ماهه بدهیم و به سؤالاتی که از ما
می شود، جواب بدهیم:

مثلاً چرا استعفاء نمی دهید و استعفاء بدهید؟

یا که چرا ساکت هستید و چرا کاری نمی کنید؟

و یا چرا با دولت همکاری می کنید یا نمی کنید؟

می خواهیم جواب اینها را بدهیم و سیاست و نظریات کلی خودمان را در رابطه با
مسائل مملکت بیان کنیم.

البته قرار است هر چهار نفرمان صحبت بکنیم و وزارت کشور هم از ما خواهش
کرده و خواسته اند که سخنرانی در امجدیه^۱ باشد.

س: آیا شما احتمال برخورد هائی را در این مراسم می دهید؟

ج: خدا می داند؛ ما اطلاعی نداریم؛ آنچه مشخص است، این است که ما نمی خواهیم
برخورد بشود. هیچ گونه تمایلی هم برای این مسئله نداشته، اقدامی و تحریکی نکرده ایم
و هیچ دست هائی هم نمی خواهد چنین بکند و از ناحیه‌ی دیگران هم دلیلی نمی بینم
که این کار را بکنند. برای اینکه ما نه دشمن مملکت هستیم و نه دشمن ملت و
کاری نکرده ایم که مستوجب این گونه کارها باشیم. در این اجتماع هم که قصد بلوا
و آشوب و آشفتگی نداریم، و اگر کسانی بیایند معلوم می شود که آنها سوء نیت

۱. «امجدیه» نام ورزشگاه قدیمی و بزرگ شهر تهران است که بعداً به نام ورزشگاه شهید شیرودی نام گذاری
شد.

۴۱۲ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱) دارند. ظاهراً فکر نمی‌کنم؛ ولی اگر آمدند ما در برابر وظیفه‌ای که داریم، نمی‌توانیم سر باز بزنیم.

در مورد سکوت که پرسیده بودید، اتفاقاً بنده و دوستان، این طرف و آن طرف خیلی در اجتماعات بودیم و سخنرانی می‌کردیم. روز ۲۲ بهمن هیأت علمیه قزوین دعوت کرده بودند. در مسجد و خارج از مسجد شاید ۷۰ هزار نفر جمعیت بود؛ ولی اصلاً و ابداً در رادیو و تلویزیون گفته نشد که در قزوین خبری بود. کسی رفته بود و یا نرفته بود. یا در کاشان در ماه رمضان سخنرانی داشتم. علاوه بر آن مقالاتی در میزان می‌نوشتیم. البته مقالات میزان را هیچ‌وقت رادیو و تلویزیون نمی‌گوید. وقتی بحث جراید کشور را می‌کنند، اصلاً اسم میزان نیست. مثل اینکه میزان خارج از این مملکت است. خلاصه آنکه:

«لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا.»^۱

س: آقای مهندس بازرگان، در رابطه با مراسم پنجشنبه [۱۳۵۹/۱۲/۷] چه پیامی برای مردم تهران و مردم ایران دارید؟

ج: ما چهار نفر، می‌خواهیم گزارش مأموریتی را که مردم تهران به ما داده بودند، به مردم بدهیم و نیز جواب سؤال‌ها و ایرادهائی که ملت داشتند، همچنین عرضه کردن سیاست و نظریاتمان و اخذ تأیید از مردم.

امیدواریم که امنیت و آرامش برقرار باشد و از طرف اخلاص‌گرا اقدامی نشود و خود مردم هم خونسردی داشته باشند و شعار ندهند و پرسش و ایرادی نکنند. بگذارند ما حرف‌هایمان را بزنیم و ان‌شاءالله با سلامتی مردم بیایند و قضایا قدری برایشان روشن‌تر بشود و ان‌شاءالله گامی باشد در جهت بهبود مملکت و انقلاب.

۱. انسان (دهر) (۷۶) / ۱ : ... که وجودش چیزی قابل ذکر نبوده است.

دعوت از مردم برای شرکت در مراسم بزرگداشت دکتر مصدق*

بسمه تعالی

می‌دانیم که با آمدن رضاخان، شیخ استبداد در همه جا مرگ و ویرانی پاشید. در این میان، روحانیت مایوس و دل‌زده در انزوای همیشگی خود پناه جست، و روشنفکران غرب‌زده جذب دستگاه شدند و به فن‌سالاری پرداختند و آلت فعل استبداد شدند و به مقام و منصب و آلا ف و الوف رسیدند.

فقط از میان روحانیت مبارز، مدرس در صحنه پیکار باقی ماند، و از میان روشن‌فکران اصیل، مصدق به استقبال خطر و مقابله با استبداد شتافت. اهمیت مصدق و عمر پربرکت او در همین خطر کردن‌ها است. در تداوم و قاطعیت و یکدندگی او در برابر استعمار و استبداد و ارتجاع است.

آنان که دشنه‌ای از بهتان و افتراء و سیاهی‌گری علیه او به کار می‌برند، به‌خوبی می‌دانند که مصدق چه می‌گفت و چه می‌خواست؛ و گرنه مثل آفتاب روشن است که از میان همه‌ی کسانی که اجتهاد در اندیشه و تداوم در مبارزه داشته‌اند، تا آن روزگار کسی علیه تفرعن و استبدادسالاری شاه و رژیم او سخنی قاطع‌تر و کرداری انقلابی‌تر از مصدق نداشته است.

آنان می‌دانند که آن چهره‌ی روشن و آفتاب‌زده‌ی تاریخ ما آرزو داشت زور فرعون، استبداد امپراتوری و شرک شاهنشاهی جای خود را به حاکمیت ملی، رأی همگانی و شرف و آزادی انسان بسپرد.

* دعوت ۱۶ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای شرکت در مراسم سالگرد وفات دکتر مصدق و بزرگداشت او در دانشگاه تهران، طی اطلاعیه مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۳ مندرج در مطبوعات، به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۴۳، مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۴.

هدف مصدق کوچک کردن شاه، و وسعت دادن به دایره تفکر و حاکمیت مردم بود. جمله مصدق ناقص حاکمیت سلطنت و نفی کننده‌ی هودج زرین سلسله‌ها بر پشت زخم‌دار توده‌ها است. «نه» ی محکمی که مصدق می‌گفت، سلطنت را از نفس می‌انداخت.

آن مرد کهنسال که به رموز جامعه‌شناسی ایران توجه داشت، سریع‌تر از زمان خودش حرکت می‌کرد. با انبوه مشکلات و ناآگاهی‌ها و خیانت‌ها، بردبارانه و آگاهانه زیر پای سلطنت را خالی می‌کرد، و می‌دانست که اگر حکومت از شاه گرفته شود، سلطنت او نیز دوامی نخواهد آورد. اگر این بیفتد، آن نیز خواهد افتاد. مصدق نه سکوت بود و نه تسلیم و نه پرهیز، او یک اسطوره‌ی انقلابی بود. مصدق در خفقان‌آورترین دوره تاریخی ایران به‌عنوان پرچم مبارزه و صدای حقانیت یک ملت، به صحنه آمد.

مبارزه مصدق محدود به حال نبود، مرحله‌ای از یک حرکت پردوام بود که دریچه‌ی آن به سوی آینده گشوده بود. در شرایطی که هنوز انقلاب نارس بود، زمینه مساعدی را برای واژگونی سلطنت فراهم می‌کرد. مصدق با نفی حکومت شاه به آینده، چشم به حرکت توده‌های موج انسانی داشت.

مصدق به علت شرایط روز که گرگ امپریالیسم بر سر راه او قرار داده بود یک راه اندیشمندانه‌ی طولانی، ولی از نظر خودش مطمئن و آزادکننده، انتخاب کرد. آنها که با شتاب حرف می‌زنند، ولی کند عمل می‌کنند، طوطی‌وار و پوسته‌نگر از حاشیه احکام قرآن گذر می‌کنند، بدون اینکه توجه کنند پاره‌ای از حرام‌های خداوندی نیز نابهنگام و یا ابتدا به‌ساکن حرام نشده‌اند. از «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ»^۱ تا «رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^۲، فاصله زیادی است. این یک استحاله‌ی انقلابی است. درک و فهم زیروبم روحیات یک جامعه است.

کسانی که تحریم می‌کنند، تکفیر و سنگ‌سار می‌کنند، قرون وسطائی می‌اندیشند و قرون وسطائی عمل می‌کنند، می‌خواهند همه‌ی مخالفان خود را با هم در یک قایق و در یک زمان غرق کنند.

همه می‌دانند و تاریخ بر این مدعا گواه است که مصدق در عصری دست به مبارزه‌ی

۱. بقره (۲) / ۲۱۹: ... و منافی [هم] برای مردم دارد...

۲. مائده (۵) / ۹۰: ... پلید و از کار [های] شیطان است؛...

دعوت از مردم برای شرکت در مراسم بزرگداشت دکتر مصدق _____ ۴۱۵
ضداستعماری و ضداستبدادی زد، که با عطسه‌ی امپریالیسم، حکومت‌ها سرنگون
می‌شدند.

ملی شدن صنعت نفت یک اقدام صد درصد ضد لیبرالی بود. سیاست موازنه
منفی و اقتصاد بدون نفت، از کارهای بزرگ مصدق بود.

در آن هنگام وی چنین می‌پنداشت که اگر سلطه خارجی از بین برود و حاکمیت
ملی استقرار یابد، خود به خود نفی همه‌ی ارزش‌های استبدادی را به همراه خواهد
داشت. کسانی که امروز می‌خواهند یک الگوی تمام خلوص ملت و چهره‌ی آفتابی
او را خدشه دار سازند، حتی می‌خواهند لیبرالیسم را که پایگاه امپریالیسم است، بر او
منسوب دارند، عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.

مبارزه ضد استعماری مصدق آن‌چنان روشن است و آن‌چنان حقانیت و تابندگی
دارد که «کی توان اندود خورشید را به گل».

ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی ضمن تجلیل از خدمات این خدمت‌گزار
تاریخ جنبش انقلابی مردم ایران، سالگرد وفات او را در چهاردهم اسفند ماه گرامی
می‌داریم و در مراسم بزرگداشت آن بزرگ در دانشگاه تهران شرکت می‌کنیم.

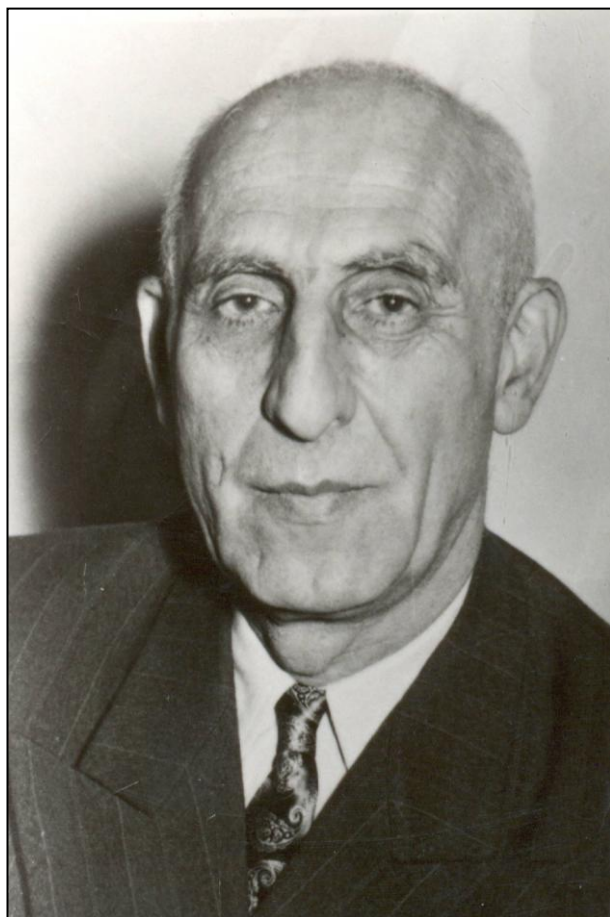
یدالله سحابی - مهدی بازرگان - دیدگاه مولوی نظر محمد

احمد صدر حاج سید جواد - علی اکبر معین فر - اخوتیان - عزت‌الله سحابی

کاظم سامی - عباس منوچهری - صلاح‌الدین بیانی - محمد مهدی جعفری

احمد غضنفرپور - محمد جواد رجائیان - علی نقی نقوی

شهاب محمودی - هاشم صباغیان.



نظرات مهندس بازرگان در مجلس*

دیروز به هنگامی که ۱۵ تن از نمایندگان گروه اقلیت به عنوان اعتراض به «طرح سرپرستی نخست وزیر در وزارتخانه های بی سرپرست جلسه مجلس را ترک کردند. به سرسرای فوقانی مجلس در قسمت اختصاصی خبرنگاران آمدند و با آنان در مورد مسائل جاری مملکت و علت شرکت نکردن در رأی گیری صحبت و دردل گفتند.

خبرنگار میزان

کدام ضرورت؟

مهندس بازرگان: این آقایان در نطق قبل از دستور و در مقالات دائماً گله می کنند که در این شرایط جنگ عراق و توطئه های آمریکا، ما مثلاً اختلاف انداختیم و اشکالات ایجاد می کنیم، باید دید چه کسی این قضیه را شروع کرد، اگر آنها اهل وحدت هستند، چرا اصلاً این طرح را آوردند که نخست وزیر موظف باشد وزارتخانه را قبول کند، این طرح اصلاً ضرورتی نداشت و قانون اساسی این اجازه را داده منتهی نوشته به طور موقت و در وقت ضرورت و بعد موقعی در مجلس مطرح شد که از سه وزیر روی دو وزیر توافق شده بود و وزیر سوم هم احتمالاً درست می شود. پس ببینید هیچ ضرورتی در بین نبوده، جز اینکه بگوئیم خود اینها اختلاف ایجاد می کنند. اولاً قانون اساسی تکلیف را روشن کرده، نخست وزیر باید طوری

* این گفت و گو به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۴۵، مورخ پنجشنبه ۱۳۵۹/۱۲/۱۴ تقدیم می شود.

وزیر معین کند که رئیس‌جمهور آن را تصویب کند. اگر وزیر نداشته، این را تا به حال کردن ما یا رئیس‌جمهور می‌اندازند. در هر حال، ایجاد این بحث و اختلافات نتیجه همین طرح است، ما که مبتکر این بحث نبوده‌ایم، طرحی را آوردند که ضرورت نداشت و اختلاف با رئیس‌جمهور را تشدید می‌کرد، اختلافات مملکت را دامن می‌زد. قانون اساسی را متلاشی می‌کرد و این به نفع آمریکا و صدام است.

این است که ما چاره‌ای جز مقاومت نداشتیم، عمل ما دفاعی بوده و نه تعرضی؛ این ابستراکسیون است، شما هر رساله فقهی را باز بکنید مقررات مفصلی راجع به اصول حلال بودن ذبیحه ذکر کرده و این در جای خود درست است و مثل این است که عیناً نباید مجلس را از حیثیت و اکثریت انداخت، اما همان شرع اسلام اجازه می‌دهد در موقع ضرورت، شخصی که احساس مرگ می‌کند میته را هم بخورد.

این عمل ما هم عیناً «أکل میته» بود تا به حال شاید صدی هفتاد لوایح و طرح‌ها که می‌آمد ما مخالف بودیم، مع ذلک بحث کردیم رأی مخالف دادیم و بعد هم تسلیم رأی اکثریت شدیم بدون اینکه جلسه را ترک کنیم. اما اینجا پای قانون اساسی و صحبت از وحدت و استقلال مملکت، پای رضایت خاص اکثریت مردم و ملت در بین است. ما می‌دانیم این کار، عادی و جاری و صحیح نیست، «أکل میته» بود که ما کردیم و این یکی از رسوم قدیمی و متداول اصول پارلمانی است.

این آخرین پناهگاه و چاره‌ای است که اقلیت با حکم وجدان خود به آن متوسل می‌شوند، یادمان نرود، ملی شدن نفت و خلع‌ید، آن مبارزه عظیم پیروزمندانه علیه امپراتوری انگلستان، اینها منشاء و مبداء ابستراکسیونی است که وکلای اقلیت به رهبری دکتر مصدق در مجلس ۱۴ کردند: با آن ابستراکسیون مانع از حکومت قوام‌السلطنه شدند و مانع از توطئه‌هایی شدند که انگلیس و دربار درست کرده بودند تا قرارداد نفت را به مدت سی سال دیگر، با شرایط مطلوب خود تمدید کنند.

اعتراض به سخنان رئیس مجلس درباره‌ی وقایع ۱۴ اسفند دانشگاه تهران*

جناب آقای هاشمی رفسنجانی
رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

در جلسه علنی شنبه ۱۳۵۹/۱۲/۱۶ دو نفر از آقایان نمایندگان و جنابعالی اظهار نظر و اعتراض‌هایی نسبت به وقایع اسفند انگیز اجتماع عظیم پنجشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران که به دعوت جناب آقای رئیس جمهور، و به منظور تجلیل از خدمات مرحوم دکتر مصدق تشکیل شده بود، فرمودید:

بنده در مورد نطق‌های قبل از دستور آن دو نفر آقایان که آزاد بودند و به صفت و مسئولیت شخصی ادای مطلب می‌نمودند حرفی ندارم؛ اما نسبت به فرمایشات جنابعالی که به صورت رسمی و به صفت رئیس مجلس و بنابراین به نمایندگی از طرف سایرین ایراد می‌کردید، به عنوان یکی از نمایندگان مردم اعتراض دارم. زیرا صرف نظر از اینکه رئیس مجلس تا چه حد حق دارند در موضوعاتی که ارتباط با اداره‌ی جلسه نداشته باشد، قبل از طرح آن و بحث موافق و مخالف، اظهار نظر رسمی بنمایند، شایسته این است که آنچه می‌گویند بی طرفانه و سنجیده و کامل و دور از موضع گیری‌های شخصی یا حزبی باشد.

* این نامه در اعتراض به سخنان رئیس مجلس در ارتباط با وقایع روز ۱۳۵۹/۱۲/۱۴ در دانشگاه تهران تهیه و از ایشان خواسته شده بود اجازه دهند توسط نویسنده یا خود ایشان در جلسه علنی مجلس خوانده شود. رئیس مجلس به هیچ یک از این دو درخواست عمل نکردند اما موضوع در جراید انعکاس یافت. ما متن این نامه را به نقل از شماره ۱۴۸ روزنامه میزان، مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۰، تقدیم می‌نمائیم.

جنابعالی با برشمردن و اشاره به گروهک‌های واقعاً یا ظاهراً طرفدار آقای رئیس‌جمهور، تمام تقصیر را به گردن آنها و گارد و دفتر ریاست جمهوری انداختید، بدون آنکه عنایت و اعتراض به‌اعمالی که افراد یا گروه‌های مخالف ایشان به‌وجود می‌آورند و شروع‌کننده‌ی تظاهرات و ممانعت‌ها بودند، بفرمائید.

گروهک به اصطلاح حزب الله و تظاهر آنها نه تنها در اجتماع پنجشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران مانع سخنرانی و باعث اخلال می‌شدند، بلکه یک جمع ۵۰-۶۰ نفری از آنها در همان روز، با ارائه‌ی پلاکارد خود و فریاد شعارها و فحش‌ها، مانع سخنرانی آقای دکتر رضا صدر و اینجانب و موجب ناراحتی و تحریک ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر مردم اصفهان در مسجدسید شدند. سپس با پرتاب سنگ و قطعات تخته خواستند درگیری ایجاد نمایند که از طرف پلیس محاصره و با فشار انبوه مردم به گوشه‌ای رانده شدند.

گروهک فوق و نظائر آنها به کرات، چه در حمله و چاقو‌کشی در دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال گذشته، چه قبل از آن درباره کتاب‌فروشی‌های اطراف دانشگاه و چه در مورد دفاتر جمعیت‌ها و روزنامه‌ها، از جمله میزان و چه علیه اجتماعات و تظاهرات غیرممنوع دیگر، به مزاحمت و خشونت و خرابی پرداخته‌اند، بدون آنکه از ناحیه‌ی مسئولین امر تعقیب یا محکوم بشوند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه است بعضی از گروه‌های متجاوز غیرمسئول، مأمور یا مجاز به چماق‌داری و جلوگیری از آزادی می‌باشند، و اقدام و اعتراضی علیه آنها به عمل نمی‌آید. آیا در دولت جمهوری اسلامی دو قانون وجود دارد و آیا ریاست مجلس شورای اسلامی باید نسبت به بعضی از اخلال‌گران سکوت رضامندانه و رودربایستی داشته باشند؟ آیا با این ترتیب، می‌شود ایجاد وحدت و رفع نارضایتی‌های شدید عمومی کرد؟

مهدی بازرگان

اعتراض به

طرح دوفوریتی سرپرستی نخست وزیر در وزارتخانه‌های بی‌سرپرست*

کدام ضرورت؟

این آقایان در نطق قبل از دستور و در مقالات، دائماً گله می‌کنند که در این شرایط جنگ عراق و توطئه‌های آمریکا، ما مثلاً اختلاف انداختیم و اشکالات ایجاد می‌کنیم. باید دید چه کسی این قضیه را شروع کرد. اگر آنها اهل وحدت هستند، چرا اصلاً این طرح را آوردند که نخست‌وزیر موظف باشد وزارتخانه را قبول کند، این طرح اصلاً ضرورتی نداشت و قانون اساسی این اجازه را داده، منتهی نوشته به‌طور موقت و در وقت ضرورت؛ و بعد موقعی در مجلس مطرح شد که از سه وزیر روی دو وزیر توافق شده بود و وزیر سوم هم احتمالاً درست می‌شد.

پس ببینید هیچ ضرورتی در بین نبوده، جز اینکه بگوئیم خود اینها اختلاف ایجاد می‌کنند. اولاً قانون اساسی تکلیف را روشن کرده، نخست‌وزیر باید طوری وزیر معین کند که رئیس‌جمهور آن را تصویب کند. اگر وزیر نداشته، این را به‌گردن ما یا رئیس‌جمهور می‌اندازند.

در هر حال، ایجاد این بحث و اختلافات نتیجه همین طرح است. ما که مبتکر این بحث نبوده‌ایم؛ طرحی را آوردند که ضرورت نداشت، اختلاف با رئیس‌جمهور را

* به هنگام مطرح شدن طرح دو فوریتی سرپرستی نخست‌وزیر برای وزارتخانه‌های بی‌سرپرست، پانزده تن از نمایندگان مجلس، جلسه را به اعتراض ترک می‌کنند. آقای مهندس بازرگان نیز پس از ترک جلسه سخنانی بیان داشته‌اند که ما آن را به‌نقل از شماره ۱۴۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۱ روزنامه میزان تقدیم می‌داریم.

تشدید می‌کرد و اختلافات مملکت را دامن می‌زد، قانون اساسی را متلاشی می‌کرد، و این به نفع آمریکا و صدام است. این است که ما چاره‌ای جز مقاومت نداشتیم؛ عمل ما دفاعی بوده و نه تعرضی؛ این آبستراکسیون است.

شما هر رساله‌ی فقهی را باز کنید، مقررات مفصلی راجع به اصول حلال بودن ذبیحه ذکر کرده و این در جای خود درست است و مثل این است که عیناً نباید مجلس را از حیثیت و اکثریت انداخت. اما همان شرع اسلام اجازه می‌دهد در موقع ضرورت، شخصی که احساس مرگ می‌کند، میته را هم بخورد. این عمل ما هم عیناً «أَكْلِ مَيْتَةٍ» بود.

تا به حال شاید ۷۰ درصد، لوایح و طرح‌ها که می‌آمد ما مخالف بودیم. مع ذلک بحث کردیم، رای مخالف دادیم، و بعد هم تسلیم رای اکثریت شدیم، بدون اینکه جلسه را ترک بکنیم. اما اینجا، پای قانون اساسی و پای وحدت و صحبت استقلال مملکت، پای رضایت خاص اکثریت مردم و ملت در بین است. ما می‌دانیم این کار عادی و جاری و صحیح نیست، «أَكْلِ مَيْتَةٍ» بود که ما کردیم؛ و این یکی از رسوم قدیمی و متداول اصول پارلمانی است.

این آخرین پناهگاه و چاره‌ای است که اقلیت با حکم وجدان خود به آن متوسل می‌شوند. یادمان نرود، ملی شدن نفت و خلع‌ید و آن مبارزه عظیم پیروزمندانه علیه امپراتوری انگلستان، اینها منشاء و مبداء آبستراکسیون است که وکلای اقلیت به رهبری دکتر مصدق، در مجلس ۱۴ کردند. با آن آبستراکسیون مانع از حکومت قوام‌السلطنه شدند و مانع از توطئه‌هایی شدند که انگلیس و دربار درست کرده بودند تا قرارداد با شرایط مطلوب خود را به مدت ۳۰ سال تمدید کنند.

بیانیه نمایندگان معترض به طرح دوفوریتی* سرپرستی نخست‌وزیر در وزارتخانه‌های بی‌سرپرست

بعد از ترک جلسه علنی مجلس شورای اسلامی

مردم مبارز ایران

در شرایط و اوضاع و احوالی که کشور مواجه با هجوم نظامی خارجی، اشغال بعضی نقاط آن، فعالیت‌های گروه‌های مسلح غیرقانونی در بعضی مناطق، بحران اقتصادی و ناامنی به‌سر می‌برد، در زمانی که تازه یک سال از انتخابات اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد و نهادهای قانونی جمهوری اسلامی شروع به کار نموده‌اند، انحصارطلبی و گرایش به طرف حزب واحد و استقرار دیکتاتوری و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق مردم، از مدت‌ها قبل به‌طور علنی و آشکار در صدد نادیده گرفتن نظام قانونی جمهوری اسلامی و حقوق ملت مصرح در قانون اساسی می‌باشد.

به‌دنبال کوشش‌هایی که برای برکناری ریاست جمهوری از فرماندهی کل قوا صورت گرفت و خوشبختانه با درایت امام امت مواجه با شکست گردید کسانی که خود مدعی پیروی از خط رهبری هستند دست از به‌وخامت کشاندن اوضاع و دامن زدن به اختلافات برنداشته‌اند، اظهارات اکثر اعضای این گروه در مجلس و خارج آن همواره در جهت این بوده است که بالاخره بتوانند با استفاده از بند ۵ اصل ۱۱۰

* نمایندگان که جلسه علنی مجلس شورای اسلامی را در اعتراض به طرح دوفوریتی «سرپرستی نخست‌وزیر در وزارتخانه‌های بدون وزیر» ترک کرده بودند، در بیانیه‌ای رسمی دلایل و نظرات خود را بیان داشتند. ما این بیانیه را به نقل از شماره ۱۴۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۱ روزنامه میزان تقدیم می‌داریم.

قانون اساسی، از طریق حکم دیوان عالی کشور به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی او و یا رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی وی، عزل او را از رهبری بخواهند. با توجه به مانعی که در این طریق داشته‌اند چون عزل ریاست جمهور به این صورت جز با حکم رهبری و با در نظر گرفتن مصالح کشور میسر نیست و نتوانسته‌اند نظر موافق ایشان را جلب نمایند لذا از طریق دیگر در صدد اجرای این امر برآمده‌اند و می‌خواهند با خالی نمودن اصول قانون اساسی در مورد اختیارات رئیس جمهور از محتوای آن به همان منظور نائل آیند و هدف طرح «دوفوریتی» تصدی وزارتخانه‌ها توسط نخست‌وزیر چیزی جز این نیست.

می‌خواهند با توجه به محدودیت‌هایی که در حیطه‌ی عمل قانونی رئیس جمهور ایجاد نموده‌اند، ریاست جمهوری را بدل به عنوانی بلااختیار بنمایند که در آن صورت عملاً اداره‌ی امور کشور برخلاف قانون اساسی در اختیار نخست وزیر قرار می‌گیرد؛ و یا آنکه رئیس جمهوری را ناگزیر از این بنمایند که در برابر این گونه سلب اختیارات، خود کناره‌گیری کند. و در آن صورت به موجب اصل ۱۳۰ قانون اساسی، شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از: نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس شورای اسلامی وظایف او را انجام می‌دهد. در اینجا توجه به این نکته ضروری است که گرچه در اصل ۱۳۱ تصریح شده است که شورای موقت باید ظرف ۵۰ روز انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کند. در شرایطی که به علت جنگ و اشغال خارجی و اضطرابات عمومی انتخابات بسیاری از نقاط کشور متوقف مانده است چگونه می‌خواهند ظرف ۵۰ روز انتخابات ریاست جمهوری را تجدید کنند. آیا این امر به عهده‌ی تعویق نخواهد افتاد و موجب حکومت مطلقه و غیرمحدود شورای ۳ نفری مذکور نخواهد گردید؟ خصوصاً که در اصل ۳۲ قانون اساسی تصریح شده است در مدت شورای ریاست جمهوری دولت را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد.

هموطنان عزیز

بر شما پوشیده نیست که چنین وضعی در صورت وقوع، متضمن چه خطراتی در شرایط حساس کنونی برای وحدت و تمامیت کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

با توجه به این خطرات می‌باشد که ما نمایندگان شما که سوگند پاسداری از حریم

بیانیه نمایندگان معترض به طرح دوفوریتی سرپرستی نخست‌وزیر... _____ ۴۲۵
اسلام نگهبانی از دست آورده‌های انقلاب اسلامی و مبانی جمهوری اسلامی و دفاع از
قانون اساسی را یاد نموده‌ایم در جهت ایفای وظایف نمایندگی از حق ابراز نظر
به صورت اعتراض و ترک جلسه مجلس و عدم شرکت در رأی‌گیری در مورد
طرح مذکور استفاده کردیم.

امروز کشور ما در آستانه‌ی وضع خطرناکی است. انحصارطلبانی که اساس مخالفت
آنها با رئیس‌جمهور و کوشش ایشان در حذف وی در واقع بیشتر عدم تعلق و تمکین
وی به گروه خاص ایشان است و می‌خواهند همه‌ی نهادها و ارگان‌ها را در انحصار
خود داشته باشند. بدون توجه به خطراتی که کشور، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری
اسلامی را تهدید می‌کند محبوس در دایره‌ی تنگ تعصبات گروهی و با چشم بستن
به واقعیات جمهوری اسلامی ایران، با سرنوشت و موجودیت آن بازی می‌کنند و
می‌روند تا پیش از پیش باعث دامن زدن به عصیان و آشفتگی که خدای ناخواسته
موجب جنگ داخلی خواهد گردید، بشوند.

در این لحظات تاریخی بیش از هر چیز هشیاری و مراقبت و استقامت شما در
طریق حفظ و تداوم انقلاب اسلامی است که می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را که
ده‌ها هزار شهید در راه آن جان پاک خود را فدا نموده‌اند از افتادن به ورطه‌های
هولناک که آن را تهدید می‌کند حفظ نموده و برحذر نگاه می‌دارد.

ما در این شرایط ضمن توضیح علل مخالفت خود با طرح «دوفوریتی» مذکور و
خطراتی که این نوع طرح‌ها در شرایط کنونی برای کشور دربردارد، وظیفه‌ی خود
دانستیم توجه مردم شرافتمند ایران و امام امت را نسبت به این وضع خطیر جلب
نمائیم.

- | | |
|-------------------------|-------------------|
| ۱- کاظم سامی | ۸- احمد سلامتیان |
| ۲- ابوالقاسم اخوتیان | ۹- شهاب محمودی |
| ۳- علی اکبر معین فر | ۱۰- عباس منوچهری |
| ۴- منوچهر برومند | ۱۱- یدالله سحابی |
| ۵- صلاح‌الدین بیانی | ۱۲- احمد غضنفرپور |
| ۶- سیدعلی نقی نقوی | ۱۳- مهدی بازرگان |
| ۷- احمد صدرحاج سیدجوادی | ۱۴- هاشم صباغیان |

شهادت در دادگاه امیرانتظام*

بسم الله الرحمن الرحيم

به مصداق اینکه اگر کسی شهادتی یا اطلاعی داشته باشد و کتمان نکند، دل او گناهکار است، من از دعوت دادگاه محترم استقبال کردم و اگر اطلاعاتی در این زمینه داشته باشم، عرض می‌کنم. همچنین چون انتخاب‌کننده‌ی آقای امیرانتظام به معاونت نخست‌وزیری و سخن‌گوی دولت بودم، این است که وظیفه‌ام بیشتر می‌شود که حق مطلب را اداء بکنم.

البته از عبارت مفاد کیفرخواست قبلاً اطلاعی نداشتم و مدارک و اسنادی را که راجع به آن صحبت کردند، ندیدم و به‌عنوان وکیل هم - که نمی‌دانم دارند یا خیر - صحبت نمی‌کنم. اگر چیزی درباره‌ی آنها نگفتم دلیل بر قبول یا رد آنها نیست. بنده شهادتی را که می‌توانم بدهم یکی اینکه ایشان معاون نخست‌وزیر در روابط عمومی بود، و به سمت معاونت عمومی، همان‌طور که با روزنامه‌نگاران و مقامات مختلف مملکت و گروه‌ها و غیره ارتباط داشتند، با نمایندگان خارجی و با سفرها هم ارتباط داشتند و معمولاً از طریق ایشان بود که وقت گرفته می‌شد یا مطالبی گفته می‌شد. بعد هم که سفیر ایران در سوئد شدند، از طرف دولت یعنی از طرف ما و به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب دولت بود، و قبلاً هم خدمت امام رسیدند. در واقع با کسب اجازه از امام، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بود.

* آقای عباس امیرانتظام در دولت موقت سمت معاون نخست‌وزیر و مسئولیت سخن‌گویی دولت را به‌عهده داشت. پس از دولت موقت و هنگامی که سفیر ایران در سوئد بود، اتهاماتی به ایشان نسبت داده شد و بازداشت گردید.

آقای مهندس بازرگان که برای شهادت در دادگاه - که ریاست آن را آیت‌الله محمدی‌گیلانی به‌عهده داشت - حضور یافته بودند، پس از قرائت کیفرخواست توسط دادستان، به سئوالات مطروحه پاسخ گفتند. ما این سخنان را به نقل از شماره ۱۵۴ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۷ روزنامه میزان تقدیم می‌داریم.

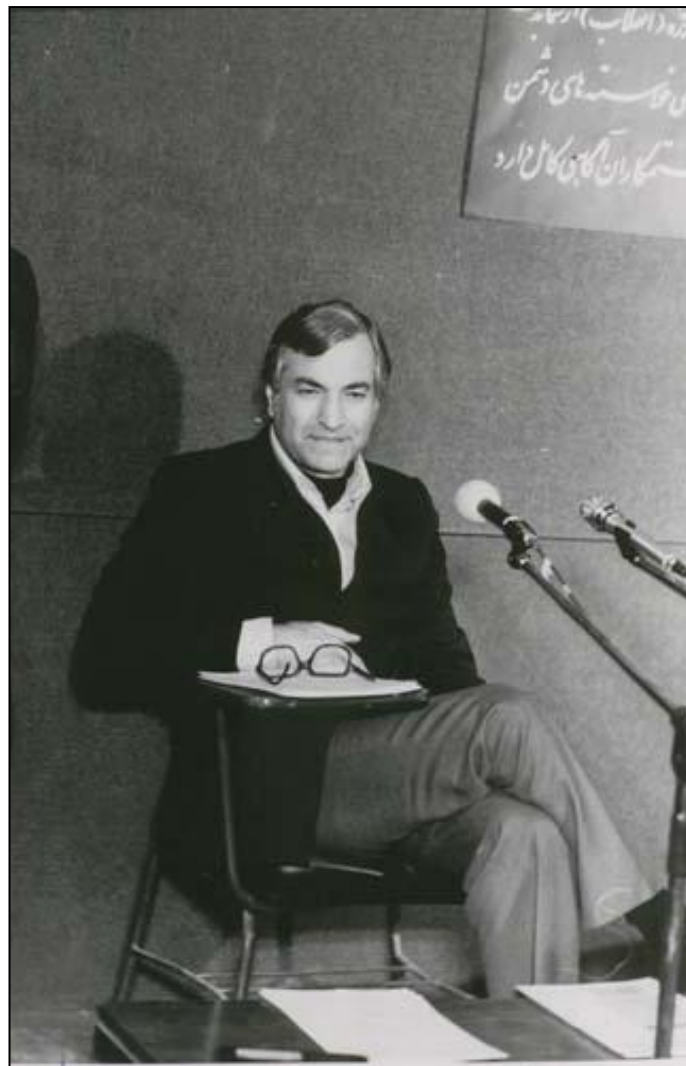


مهندس بازرگان به عنوان شاهد در دادگاه امیرانتظام، چهارشنبه ۱۳۵۹/۱۲/۲۷

بعد از بازداشت ایشان که روی آن افشاگری‌های تلویزیون که توسط دانشجویان پیرو خط امام صورت گرفته بود، خیلی متأثر و متأسف شدم که چگونه به صرف اظهارات - که آن اظهارات هم مستند است به گفته‌ی کسانی که فاسق شناخته شده‌اند، یعنی دشمن ما هستند - یک مأمور دولت را که طبق دعوت وزیر خارجه برای سمیناری از سفر آمده، بازداشت بکنند و به وی صریحاً اتهام جاسوسی بزنند. این شاید در اسلام جزء بزرگ‌ترین اتهامات باشد؛ درحالی که نه از خودش تحقیق شد و نه دادگاهی در این مورد اظهارنظر کرده و درصدد این بودند که صحبتی، اعتراضی و مشاهداتی بدهند. گمان می‌کنم روز بعد بود که حضوری یا تلفنی با جناب آقای قدوسی، دادستان محترم کل انقلاب تماس گرفتیم و روز بعد هم بازپرس ایشان در نخست وزیری به طور رسمی به بنده مراجعه کردند و غیر از دو سه فقره اسنادی که آقایان دانشجویان خط امام در تلویزیون ارائه داده بودند و اظهار نظر کرده بودند، شاید ۲۵ الی ۳۰ فقره اسناد و مدارک دیگر هم از طرف دانشجویان خط امام به دادستانی انقلاب داده شده بود، که آنها را هم آوردند و خلاصه‌نویسی هم از روی آنها کرده بودند، آنها را به من هم دادند و خواندم.

شهادت در دادگاه امیرانتظام _____ ۴۲۹

سؤال ایشان این بود که آیا این مذاکرات و این اقداماتی که در این اسناد و مدارک آمده با اطلاع و اجازه شما و دولت بوده یا خیر؟ بدون اینکه وارد جزئیات مسئله بشوم، گفتم گزارشاتی بوده که کارمندان سفارت وقتی که ملاقات یا مذاکراتی با طرفی انجام می‌دادند، خلاصه‌ی آن را در پرونده می‌گذاشتند و اینها هم از آنها بود؛ یعنی هیچ کدام جنبه‌ی محرمانه یا نامه‌ی جاسوسانه‌ای نداشت که مثلاً از طرف ایشان نوشته شده باشد و آنها هم جواب داده باشند.



مهندس عباس امیرانتظام در دادگاه، ۱۳۵۹/۱۲/۲۷

خودشان آمده‌اند و ملاقات کرده‌اند، یا در نخست وزیری، یا با ایشان و یا با وزیر امور خارجه آقای دکتر یزدی، یا قبلاً با آقای دکتر سنجابی، یا با بنده و یا با دیگران؛ و خلاصه را برای اینکه مقام بالاتر بداند، گزارش داده‌اند و آخر همه را در پرونده گذاشته‌اند و همه‌اش به این صورت بود و تمام اینها یا با اطلاع بنده و وزیر امور خارجه و یا به دستور ما بود.

بنابراین هیچ کدام چیزی نیست که یک عمل مخفی و عمل خائنه‌ای باشد؛ تمام اقدامات رسمی بود.

آقای باز پرس گفتند اگر شما اطلاع از این مطالب داشتید و یا به دستور شما بوده، پس جاسوسی نیست. من هم گفتم نیست. اینها را که من می‌دانم و می‌بینم، جاسوسی نیست. ایشان هم گفتند که نظر من هم همین است، به ایشان نمی‌شود گفت جاسوس. البته با آقای قدوسی هم که مذاکره کردم، ایشان هم نظر خلافی نداشتند. اما حالا چه چیزهایی در پرونده آمده و کشف شده، بنده خبری ندارم و نه می‌توانم قبول کنم و نه تکذیب.

حتی آقای باز پرس سئوَل کردند که در استکهلم و یا در سوئد صحبتی یا تبادل اطلاعات می‌کنیم؟، تبادل اطلاعات یعنی چه؟ تبادل اطلاعات از کجاست؟

گفتم این یکی هم با اطلاع بنده بوده؛ حتی پیشنهاد خود من بوده؛ خود من به عنوان نخست‌وزیر با مشورت وزیر خارجه. و چون ما (دولت) پس از جریان انقلاب شکوهمند ایران و فرار کارشناسان و یا مسئولین و بعد از چنین هجومی که به قصد تصرف، البته به بعضی از مؤسسات و از جمله ۲۵ یا ۲۶ ایستگاه اطلاعاتی آنها که در زمان شاه در سراسر ایران دایر شده بود، من خودم با یکی از معاونین نخست‌وزیر، به بازدید یکی از آنها رفتم. این دستگاه‌ها طوری قوی است که گویا هر تلفنی در هر نقطه ایران، از هر کجا بشود این دستگاه‌ها می‌توانند ضبط کنند و از این دستگاه‌ها در شرق و جنوب ایران بود و اینها آمد و رفت‌ها و مکاتبات و عملیات را می‌توانستند کنترل کنند.

البته بعضی از این دستگاه‌ها را متخصصان خودمان (همافرها) که در سایت (محل دستگاه‌ها) هم وجود داشت، توانسته بودند راه بیاندازند و بعضی از دستگاه‌ها خراب شده بود. ما که فاقد آنها بودیم. همچنین اداره هشتم ساواک که افراد آن فرار کرده بودند. اداره‌ی هشتم ساواک، آن اداره‌ای است که مأمور جاسوسی اطلاعات از دشمنان ایران است، چه در آن زمان و چه در این زمان، فرقی نمی‌کند. آن اداره هم به طور کلی متلاشی شده بود؛ یعنی دولت موقت جمهوری اسلامی ایران فاقد همه‌ی

وسایل و اسباب‌ها و همه‌ی پرسنل لازم برای کشف جاسوسی‌ها بود! دستگاه‌هایی که باید این کار را انجام می‌دادند، یک مقداری در اداره هشتم ساواک و مقداری نیز در اداره دوم ارتش بود و قسمت‌هایی از شهربانی، که اینها منحل شده بود.

یعنی دولت موقت محروم و فاقد از هر چیزی بود، مثل بدنی که گوش و چشمش کار نکند و ما دولت را به این صورت تحویل گرفتیم. حالا در جنبه‌های اقتصادی، مالی و بانکی به کنار، ولی از جنبه‌ی دفاع مملکت در برابر جاسوسی، وضعیت این چنین بود.

از طرف دیگر، خوب می‌دانستیم و خوب می‌دیدیم و مطلع بودیم، مخصوصاً از ناحیه‌ی دولت شوروی و جاسوسانش و کسانی که سال‌ها در زمان حزب توده و غیره با اینها آشنا بودیم. اینها به تعداد زیاد از سرحدات وارد می‌شدند. ما اطلاع داشتیم. این را دکتر چمران کشف کردند که هلیکوپتری در دشت مغان نشسته، تعدادی صندوق خالی کرده و با جیب آمدند بردند؛ کردستان هم همین طور؛ و جای دیگر هم به این صورت. در حالی که هیچ کس چیزی نگفت و نکرد جز عده‌ای که با فداکاری که دکتر چمران آن افراد را تشکیل داده بود، یک چنین اطلاعاتی به دست آوردند.

این بود که به نظر بنده - شهادت من اینجا است - این تدبیر به نظر رسید که به سفیر شوروی بگویم، شما مگر نمی‌گوئید ما طرفدار دولت جمهوری اسلامی هستیم و انقلاب شما را به رسمیت می‌شناسیم و حافظ و مدافع آن هستیم. شما می‌گوئید که آن طرف بر علیه شما توطئه می‌کند و آنها هستند که می‌خواهند شما را از بین ببرند. ما به آنها گفتیم اگر راست می‌گوئید و اگر اطلاعاتی راجع به حریفان دارید، به ما بدهید، اگر شما طرفدار جمهوری اسلامی هستید. سپس این مطلب را به سفیر آمریکا هم گفتم و از آنها هم خواستیم، اگر اطلاعاتی راجع به شوروی دارند به ما بدهند. در زبان دیپلماسی به این کارها می‌گویند تبادل اطلاعات. ممالک با هم قراردادهایی می‌بندند که من هرچه اطلاعات علیه شما پیدا کردم به شما بدهم و شما هم هرچه اطلاعات راجع به ما جمع کردید، به ما بدهید.

ما قبلاً با کشورهای دیگر تبادل اطلاعات داشتیم، منتها این تبادل اطلاعات ما معلوم بود که یک طرفه است چون ما اطلاعاتی نداشتیم که به آنها بدهیم، اطلاعات را آنها باید به ما بدهند و بعد هم معنایش این نبود که هرچه آنها گفتند ما بگذاریم روی سرمان و مثل آیه قرآن «وَحَى مُنْزَلٌ» بدانیم! نه، در تمام مدت، و در حال حاضر

هم به این صورت است. دولت از جاهای مختلف، با امضاء و بی امضاء، از آدم‌های شناخته و نشناخته، آن اطلاعات را دریافت می‌کند. در دستگاه‌های اطلاعاتی دنیا رسمش این است که به اینها «تقاطع» می‌گویند. یک خبر از اینجا، یکی از آن و یکی از جای دیگر. اینها را با همه روبه‌رو می‌کنند و یک چیز کشف می‌کنند. و الا دریافت اطلاع هیچ این نیست که هر چه طرف گفت، بگوید بله و زیرش را امضاء کند. اتفاقاً شوروی‌ها به ما چنین اطلاعاتی ندادند ولی آمریکائی‌ها دادند.

جاسوس که تبادل اطلاعات نمی‌کند، جاسوس یک طرفه است. جاسوس سندی پیدا می‌کند و می‌فرستد و این را من برای باز پرس توضیح دادم و او هم پذیرفت.

چیزی که خیلی القای شبهه کرده بود و من گفتم این چیزی است که من خودم مبتکر آن بودم. حالا اگر جرم و یا خیانتی است، بنده باید به دادگاه بیایم نه ایشان. ایشان این عمل را با اطلاع بنده و وزیر خارجه انجام دادند و دکتر چمران هم در این دخالت داشتند. یک روزی در اتاق نخست‌وزیری، با حضور ایشان، دکتر چمران، دکتر یزدی و بنده، کاردار سفارت آمریکا و آن شخصی که گفت مسئول اطلاعات خاورمیانه است، آمدند و اطلاعات خیلی زیادی راجع به عراق و اینکه لشکرهای عراق کجا هستند و به کجا منتقل شدند، کدام‌ها طرفدار صدام هستند، کدام‌ها مخالف هستند، دادند و دستگاه پروژکتور هم بود و سؤالاتی هم ما می‌کردیم؛ از جمله سؤالاتی که ما کردیم پرسیدیم که راجع به امام موسی صدر چه اطلاعاتی دارید؟ راجع به افغانستان اطلاعات دقیقی دادند که بعداً هم مفید واقع شد.

بنابراین، اینکه به نظر می‌رسد جاسوسی بوده، خیر جاسوسی نبوده، بلکه برعکس استفاده‌ای بود که ما از آنها کردیم و به این دلیل که ما به آنها می‌گفتیم، اگر شما راست می‌گوئید که ما هیچ کاره هستیم و آنها همه کاره هستند، پس اطلاعاتی که از آنها دارید به ما بدهید. او همه‌ی اطلاعاتی که از شوروی در افغانستان و عراق داشت، به ما داد. بعداً دیدیم که خیلی‌های آن درست است. لشکرهای غرب عراق به شرق منتقل شده بودند حتی گفتند که در میان اینها، یک لشکر هوایی است که آن مورد اعتماد صدام است و چیزهایی دیگر. حقیقت مسئله این بود.

شما اسم کاتم را بردید. این آقا در دوران نهضت مقاومت ملی، آن موقع که ما علیه کودتا تشکیلات مخفیانه درست کرده بودیم و آقای امیرانتظام در آن موقع دانشجو بودند، ایشان مسئول ارتباط بین ما و خارجی‌ها بودند. این را در یک پیام

تلویزیونی هم توضیح دادم که ارتباط با خارجی همیشه به معنای خیانت و جاسوسی نیست، بلکه بالعکس از طریق همین ارتباطات است که منجر به کشف خیلی از مسائل می شود. بعد روی آنها می شود تأثیر گذاشت.

آمریکایی ها وقتی که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام گرفت ادعایشان این بود که حزب توده و کمونیست ها، ایران را تسخیر خواهند کرد و برای آمریکا قابل قبول نبود که شوروی بیاید و در ایران صاحب اختیار باشد.

به هر حال یادم نیست که چگونه با ایشان آشنا شدیم؛ کاتم آن موقع دانشجو بود. آنها رسمشان این است که دانشجویان سال های آخر را مأموریت می دهند که هم مطالعه کنند و هم کاری انجام دهند و ایشان معرفی شده بود که راجع به ایران مطالعه کند.

در اینجا آیت الله محمدی گیلانی قاضی شرع دادگاه گفتند:

همان طور که شنوندگان محترم ملاحظه می کنند، آقای بازرگان که شیخ طائفه هستند و مورد احترام همه ملت هستند و سوابق درخشانی دارند. درس های مذهبی را آقای بازرگان در آن دوره به دانشگاه بردند و از قلم ایشان و راه حق ایشان، چه دانشجویان آن زمان و چه دانشجویان این زمان، فیض بردند. ایشان مورد احترام همه ملت هستند و این به آن معنا نیست که من بنده ای طلبه که فرزند آقای بازرگان هستم، به ایشان نقادی کنم و ایشان مرد پرتوانی در پذیرش نقادی ها هستند. مهندس بازرگان که در دادگاه تشریف دارند و برای شهادت تشریف آورده اند، ممکن است در جلسات بعدی شرکت نکنند.

سپس سؤال کردند:

در جلسات بعدی شرکت می کنید؟

مهندس بازرگان گفتند: اگر برنامه را در این جلسه تمام کنید بهتر است. چون امروز هم که من آمده ام، به مجلس نرفته ام و در واقع عمل خلاف کرده ام. یادم نیست که چگونه با هم (کاتم) آشنا شدیم، او ما را پیدا کرد یا ما او را. در هر حال دو سه نفر بودند. اما بعداً ایشان تنها ماندند. آقای امیر انتظام رابط ما با کاتم بود. کاتم ابتدا عقیده اش این بود که مملکت شما کاری نمی تواند بکند و ما آمریکایی ها حق داشتیم که این کار را بکنیم. در این مذاکرات یک نوع تهاجم بود که البته ایشان گزارش آن را به کمیته مرکزی نهضت مقاومت دادند. حرف هائی را که او زده و جواب هائی که ایشان داده و آقای امیر انتظام، نقاط ضعفی که در ما بوده

مخفی کرده و نگفته و برعکس به او حمله کرده و ایرادهای او را می گرفت. این را من برای اولین بار در اینجا می گویم که علت اینکه من مجذوب امیرانتظام شدم، این بوده که ایشان را در این ارتباطات برخلاف خودم، زرننگ دیدم که نتیجه این می شد که چه چیز را بگویند و چه چیز را نگویند؛ یعنی هر چیز را در جای خودش صحبت می کرد.

ایشان آقای کاتم را که در ابتدا دشمن سرسخت ما بود، و تهدید کننده‌ی ملت ما بود، چنان منقلب کرد که کتابی در مورد ایران نوشت، به نام «ملیت و ملی یون». در ایران. در آن کتاب اسامی مرحوم طالقانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا کوچک خان، مصدق و سایرین آمده است. این است که ثابت می کند که حرکت ملی در ایران به هیچ وجه، آن طور که آمریکایی ها تصور می کنند، یک چیز تحمیلی و فرضی و وارد شده از شوروی نیست. این عمق و ریشه دارد، از سید جمال‌الدین اسدآبادی و از میرزا کوچک خان و سایرین. و اول کسی که این کتاب را ترجمه کرد، آقای مهندس سحابی بودند که دوران محکومیتشان را می گذراندند. به نحوی این کتاب را به زندان رساندند و ایشان در آنجا آن را ترجمه کردند.

در آن دوران که ۶ سال به انقلاب مانده بود، آن موقع که کوچک ترین آمدورفت های امثال ما در کنترل ساواک بود، ایشان و همچنین افرادی دیگر مثل خبرنگارها همان موقع مقالات کوبنده ای هم نوشته اند و بهترین تبلیغات را برای پیروزی انقلاب کردند؛ که یکی از این خبرنگارها یک شماره به انقلاب اختصاص داد، ما با هم ارتباط و ملاقات داشتیم و بعد هم که جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تشکیل دادیم، دوستان ما که در آمریکا بودند، خبر دادند که کاتم در آنجا مدافع ما شده بود. پس موضوع کاتم این است!

کاتم بعد از گروگان گیری هم یک دفعه به دیدن من آمد. آن هم برای دل سوزی و نیز چاره جوئی که چگونه آمریکا آن کارهایی را که در دست اقدام داشت، انجام ندهد. کلاً کاتم روابطش با ما این بود و اینها را من برای این گفتم که کاتم جاسوس نبوده. حتی موقعی که بعد از سالیوان خواستند سفیر بفرستند، آقای دکتر یزدی با اطلاعاتی که در مورد آن سفیر داشت، آن را قبول نکرد؛ و از جمله کسانی که ما خواستار او شدیم، همین کاتم بود که به عنوان سفیر به ایران بیاید و ما به آنها گفتیم اگر شما راست می گوئید و نظر بدی راجع به ایران ندارید، کاتم را بفرستید؛ یا دو نفر دیگر را که اسم دادیم که این موضوع را من خودم خدمت امام هم عرض کردم.

اما حالا باطناً چه جور بود من نمی دانم، چون ما روی ظواهر کار می کنیم. اما راجع به بند آخر کیفرخواست، اصل قضیه این است که نامه ای به عنوان رئیس مجلس بررسی قانون اساسی نوشته شده بود که در اینجا ایشان متهم شده اند که بر علیه این مجلس توطئه کرده اند. آنچه بنده می توانم عرض بکنم، این است که اولاً این نامه در هیأت وزیران مطرح شد و با امضای اکثریت تصویب شد و با حضور آقایان هاشمی رفسنجانی، خامنه ای و آقای مهدوی کنی به سمت معاون وزارت کشور و مسئول حضورداشتند.

بعد از تصویب شدن، آقای هاشمی رفسنجانی گفتند ممکن است عمل این آقایان را امام علیه خودشان تلقی بکنند. سپس من پیشنهاد کردم قبل از اینکه این نامه تسلیم رئیس مجلس بشود، موضوع را با امام در میان بگذاریم. فردا صبح آقایان احمد صدر حاج سیدجوادی، کتیرائی و چند نفر دیگر و خود من به حضور امام رفتیم. نامه را خدمت ایشان دادیم و خوششان نیامد و جواب منفی دادند. ما هم قبول کردیم و همان شب در همان جلسه هیأت وزیران قرار شد تا موضوع را با امام در جریان نگذاشتیم به هیچ کس چیزی نگوئیم و همان موقع هم من به آقای امیرانتظام گفتم که شما در این مورد چیزی با خبرنگاران نگوئید. ولی اینکه ایشان با دیگران در این زمینه چه صحبتی کرده و چه مأموریتی داشته، من خبر ندارم و مأموریتی هم به ایشان نداده بودیم.

و اینکه گفته شد، آقای امیرانتظام درصدد انحلال مجلس بوده، درست نیست. این فکر از خیلی وقت پیش بود. قبلاً طرح قانون اساسی را هیأت دولت تنظیم کرده بود و بعد به تصویب شورای انقلاب می رسید. اتفاقاً چون خیلی عجله در این کار بود، هم ما و هم امام، نگران بودیم که تصویب قانون اساسی طول بکشد، مخصوصاً با آن توطئه هائی که ضدانقلاب می کردند.

آن مواد را اول هیأت دولت تصویب می کردند، بعد به شورای انقلاب می داد و آنها هم متّه روی خشخاش می گذاشتند، و باید هم می گذاشتند، و به این صورت طول می کشید. در نتیجه بعداً با هم جلسه مشترک تشکیل دادیم و مواد آخر را در جلسه مشترک بررسی کردیم، با همدیگر تمام کردیم و خدمت امام فرستادیم.

امام هم جز پنج مورد که سه مورد آن خیلی جزئی بود و دو مورد آن کمی اساسی بود (یکی اینکه تصریح بشود که رئیس جمهوری باید شیعه باشد و دوم اینکه قاضی باید مرد باشد). یعنی می خواهم بگویم که آن طرح پیش نویس قانون اساسی،

نه تنها مورد تصویب صد درصد دولت موقت منصوب و منتخب امام و شورای انقلاب بود، بلکه خود امام هم که همه‌ی آن را ملاحظه کرده بودند و فقط در پنج نقطه ایراد داشتند که گفتم؛ بجز این پنج مورد، مورد تأیید بود.

ما وقتی می‌دیدیم که در مجلس خبرگان تغییرات زیادی داده می‌شود که یک مقدارش به نظر ما (نظر که در دنیا جرم نیست) مصلحت نیست. بعد هم این صحبت شد که حتماً بعد از اینکه این قانون از فراندوم گذشت، ضد انقلابی‌ها اخلاص خواهند کرد و خواهند گفت که این خلاف قانون است. شرعاً هم و کیل وقتی که در مدت محدود و مشخص، چیزی را برای یک ماه معین می‌کند، اگر یک ماه بگذرد، دیگر او قاعدتاً حق ندارد؛ و بعد امام به صفت ولایت فقیه، چون ولایت از طرف امت دارند، این و کالت را مجدداً به مجلس خبرگان دادند.

بنابراین، این فکری نبود که ایشان به ما تلقین کرده باشد و همچنین ما هم پخته بودیم، ۱۷ وزیر کار کشته مثلاً احمد صدر حاج سیدجوادی و... که مثلاً تحت تأثیر یک نفر یا دو نفر در بیاییم. آقای فتح‌الله بنی‌صدر هم جزو کسانی بود که پیشنهاددهنده بود. به هر حال، ممکن است یک موضوعی را چند نفر به عقلشان برسد، پیشنهاد بکنند و بنظرشان بیاید و تشخیصشان این است و وقتی تشخیص از مجرای قانونی انجام بشود، گمان نمی‌کنم که جرم باشد. اما اگر بر خلاف بشود، بله.

به هر حال، در این زمینه می‌خواهم بگویم اولاً آن چیزی که ایشان گویا در کنارش (کنار آن نامه انحلال مجلس خبرگان) نوشته‌اند، این یادداشت‌ها برای این نبود که در سطح عموم پخش شود. گویا در سوئد به منزل ایشان حمله کرده بودند و از اساس شخصی ایشان برداشته بودند.

خدمت آقای قدوسی هم گفتم که این صحیح نیست. به ایشان گفتم فرض کنید بنده یک هفت تیری بخرم و روی آن هفت تیر یک کاغذی می‌گذارم و روی آن می‌نویسم که بسمه تعالی من این هفت تیر را خریده‌ام، برای اینکه آقای قدوسی را بکشم و این را توی خانه‌ام می‌گذارم. بعد اشخاصی این را خدمت شما می‌آورند. آیا شرعاً و قانوناً آنکه من نوشته‌ام و امضاء هم کرده‌ام، جرم است؟ قانوناً جرم است؟ یک قصدی بوده و این قصد هم تحقق نیافته و از قصد قتل که بالاتر نیست. ایشان گفتند جرم نیست. می‌خواهم بگویم که این مذاکرات را هم با دادستان کل انقلاب بنده داشتم و ایشان فرمودند که این امیرانتظام کنار نامه به تو بد گفته، گفته که فلانی قاطع نیست. گفتم خیلی‌ها گفتند، ایشان هم بگویند. در هر حال، اگر آن جرم است، من می‌پذیرم.

عضو حقوقدان دادگاه از مهندس بازرگان پرسیدند که:

شما نگفتید که بعد از اینکه مجلس خبرگان را می‌خواستید منحل کنید،

چه کار برای قانون اساسی می‌کردید؟

آقای مهندس بازرگان در پاسخ گفت:

الان یادم نیست که در آن نامه هم هست یا نیست و یا شفاهی خدمت امام گفتیم یا نه. تشکیل مجلس مؤسسان از وظایفی بود که امام کتباً در حکم بنده وارد کرده بودند که می‌بایستی دولت طرحی پیاده بکند و ملت اعضای مجلس مؤسسان را انتخاب کنند و آن وقت آنها این [قانون اساسی] را ببینند و تصویب بکنند.

ما در ضمن اینکه مشغول این کار بودیم و چون در هیأت دولت و هم در شورای انقلاب دقت می‌شد، یک روزی که با آقایان شورای انقلاب در قم به خدمت امام رسیدیم، ایشان با نگرانی و حتی یک مقدار هم تندی اظهار کردند که: آقا، مملکت دارد از دست می‌رود و معلوم نیست که چکار می‌خواهند بکنند و چرا این قدر تعلل می‌کنید و... بدهید من خودم به فرزندم می‌گذارم. یعنی همان طرحی که تهیه شده بود.

آقایان هاشمی رفسنجانی، دکتر بهشتی و خامنه‌ای که یادم هست (بقیه یادم نیست)، همچنین آقای قطب‌زاده، اینها مُصِر بودند که اصلاً انتخابات می‌خواهیم چه کار؟ همان‌طور که امام فرمودند، همین را بدهیم خدمتشان و اصلاحی هم اگر می‌خواهند بکنند، بکنند. همان را فرزندم کنیم.

مرحوم طالقانی، دکتر سبحانی، آقای احمد صدر حاج‌سیدجوادی و بنده و آقای بنی‌صدر (که آن موقع عضو ساده‌ی شورای انقلاب بودند) مخالفت کردیم؛ دلائلی هم داشتیم، دلائل مرحوم طالقانی این بود که آقا این ۱۸۰ ماده چیزی نیست که بشود به فرزندم گذاشت. ممکن است کسی با ۲ ماده مخالف ولی با ۱۷۸ ماده موافق باشد، چه بکنیم؛ و این صحیح نیست.

استدلال بنده و دولت این بود که اولاً امام به خبرنگاران خارجی و اشخاص مختلف فرمودند که ما نمی‌خواهیم تحمیل بکنیم. حکومت ما حکومت مردمی است (علاوه بر اسلامی بودن) و هرچه مردم بخواهند، آن قانون اساسی ما خواهد بود. بنابراین مجلس مؤسسانی خواهد بود که مردم آزادانه انتخاب می‌کنند. امام فرموده بودند و من هم به‌عنوان رئیس دولت منتخب امام بارها این را به مردم وعده داده بودم. حالا نمی‌شود بیائیم یک همچنین چیزی را که وعده داده‌ایم، این را موکول

بکنیم و بگوئیم نه. مردم آن وقت خواهند گفت که شما کلاه سر ما گذاشتید. امام فرمودند که نه، چون ضرورت است، بگوئیم که ضرورت دیدیم و از آن برگشتیم. آقای بنی صدر گفتند که نه آقا، شما رهبر کل چنین انقلابی هستی، فرد عادی نیستی که بگویند آن موقع آن طور می گفتم و حالا این طور می گویم. مرحوم طالقانی پیشنهاد کرد که آقا این کار را بکنیم: حد وسط را بگیریم؛ آن مجلس، مجلس مؤسسانی که قرار بود ۳۵۰ نفر باشند، آن خیلی طولانی می شود. یک مجلس کوچکتر ۷۰ نفری تشکیل بشود و در این مجلس نمایندگان همه هستند فقط به جای اینکه از آذربایجان مثلاً ۱۶ نفر باشند. ۳ یا ۵ نفر باشند این سریع تر انجام می شود و در هر حال مردم هم تصویب می کنند. اتفاقاً این را امام تصویب کردند، و قرار هم این طور شد.

آن موقع که به آن مرحله رسید (یعنی در اواسط مجلس خبرگان) ما پیشنهاد دادیم که آقا همان کاری که آن موقع می خواستید بکنید، انجام دهید. چون الان خیلی از چیزها تغییر پیدا کرده و اشکالاتی وجود دارد، همان قانون اساسی که دولت تصویب کرده بود، به فراندوم بگذاریم. من دیگر حرفی ندارم. ولی هر وقت باز هم کاری بود، بنده حاضرم تا توضیح بدهم.

آیت الله گیلانی گفتند:

جناب آقای بازرگان به عنوان شاهد، البته شاهی که دفاع هم در آن بوده است. اسلام منع نمی کند که در دادگاه قضائی اسلام کسی بخواهد دفاع بکند، آن هم اشکالی ندارد.

سپس حاکم شرع دادگاه در مورد اعتراض هائی که عده ای از شرکت کنندگان در مورد صحبت های آقای مهندس بازرگان کرده بودند، جواب داد. آنگاه امیرانتظام در مورد اجازه ندادن دادگاه به ایشان در مورد گرفتن وکیل گفت: بنده چندین نامه برای گرفتن وکیل نوشته ام.

حاکم شرع در پاسخ گفت:

آقای بازرگان هم شهادت دادند هم وکیل بودند.

* * *



عباس امیرانتظام در حال گفت‌وگو با دکتر تابنده وکیل مدافعشان



محمد منتظری در حال ادای شهادت بر علیه امیرانتظام



مهندس امیرانتظام در حال دفاع

در دادگاه امیر انتظام

معادبخواه:

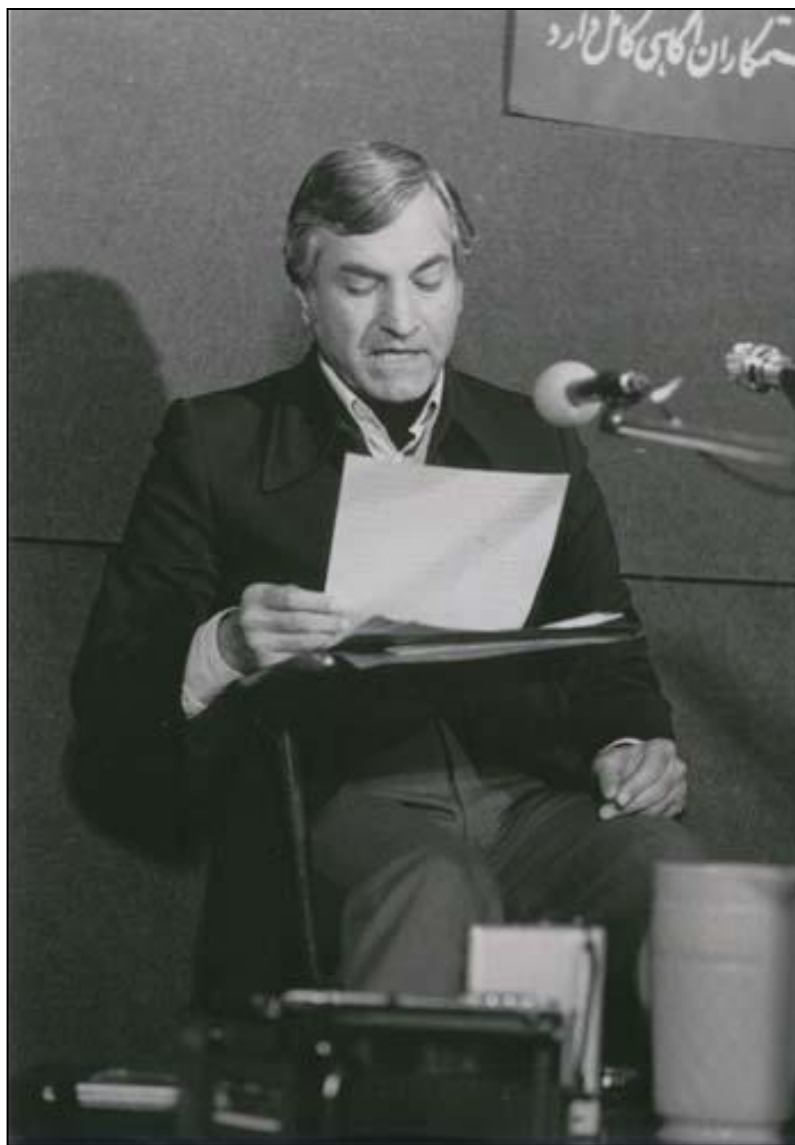
از بین همه این حرفهائی که هست یک قسم
آنها که اهمیت بیشتری داشته انحاب کرده ام
که عرض میکنم و آن،

**شکستن بت
شخصیت آقای
بازرگان است**

* امیرانتظام براساس ۲۸ دلیل ساختگی بودن
اسناد لانه جاسوسی را ثابت کرد. صفحه ۶



تصاویر از روزنامه میزان، شماره ۱۷۹، چهارشنبه ۱۳۶۰/۲/۲۲، صفحات یک و شش



عباس امیرانتظام در حال قرائت لایحه دفاعیه در دادگاه

اطلاعیه در مورد دیدارهای نوروزی*

بسمه تعالی

دیدارهای نوروزی

با توجه به محدودیت‌ها و شرایط سال، این‌جانب ضمن عرض تبریک و دعای سلامتی و توفیق برای همه‌ی دوستان و هموطنان، دیدارهای نوروزی خود را به شرح زیر در منزل مسکونی، محدود به خویشاوندان و به دوستان قدیمی غیراداری و سیاسی می‌نمایم.

یکشنبه، ۲ فروردین، ۹ تا ۱۲ مخصوص خویشاوندان.
دوشنبه، ۳ فروردین، ۹ تا ۱۲ مخصوص دوستان.

مهدی بازرگان

* با توجه به شرایط و التهابات اجتماعی و سیاسی، مهندس بازرگان برنامه دیدارهای نوروزی خود را به خویشاوندان و دوستان قدیمی غیر اداری و سیاسی محدود ساخت و طی اطلاعیه‌ای آن را اعلام داشت. ما این اطلاعیه را به نقل از روزنامه میزان شماره ۱۵۴، مورخ چهارشنبه ۱۳۵۹/۱۲/۲۷ تقدیم می‌داریم (ب.ف.ب).

مصاحبه با مهندس مهدی بازرگان*
رئیس هیأت‌مدیره خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس و ایران
به مناسبت سالگرد ملی شدن صنعت نفت در ۱۳۲۹/۱۲/۲۹

س: در ارتباط با ملی شدن صنعت نفت و وظیفه‌ای که دکتر مصدق به عهده‌ی شما گذاشته بودند، اندکی برای ما بگوئید.

ج: دکتر مصدق پس از آنکه در مجلسین تصویب شد که برای خلع‌ید و نمایندگی مجلسین، در نظارت بر اداره‌ی شرکت نفت، با یک هیأت مختلط متشکل از سه عضو مجلسین و قائم مقام وزیر دارائی در کار شرکت نفت (آقای مهندس حسینی) و یک هیأت مدیره موقت، برای تحویل گرفتن مدیریت شرکت نفت به خوزستان برود؛ بنده را به عنوان رئیس هیأت مدیره برگزید. اعضای دیگر هیأت مدیره، دکتر علی‌آبادی و مهندس بیات بودند و سه نفری که از طرف هیأت مختلط مجلسین آمدند، آقایان حسین مکی، دکتر متین دفتری و علیقلی اردلان بودند.

مرحوم دکتر مصدق سفارش کرده بود، به وزیران و کارمندان انگلیسی شرکت سابق نفت بگوئیم به شرط آنکه خود را مستخدم و تابع هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران بدانند، در پست‌های خود باقی خواهند ماند و از همان حقوق و مزایا برخوردار می‌شوند؛ ضمناً نظامات و مقررات سابق به قوت خود باقی می‌ماند.

تحویل گیرندگان نفت نیز اگر به نام شرکت ملی نفت ایران رسید بدهند، می‌توانند به همان نرخ و شرایط قراردادی که با شرکت سابق نفت انگلیس و ایران داشته‌اند، نفت ببرند.

* با نزدیک شدن ۲۹ اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت، در مصاحبه‌ای که با مهندس بازرگان به عمل می‌آید خاطرات و رخدادهای آن دوران مورد سؤال و پاسخ قرار می‌گیرد. ما این مصاحبه را به نقل از شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۸ روزنامه میزان تقدیم می‌داریم (ب.ف.ب).



تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۵۵، پنج‌شنبه ۱۳۵۹/۱۲/۲۸

همان‌طور که می‌دانید، ظاهر امر کودتا موفق شد و نهضت ملی شدن نفت و جنبه ملی و دکتر مصدق شکست خوردند و ساقط شدند. این تأسفی است که آن زمان مردم می‌خوردند و حالا هم خیلی‌ها این مسئله را برای تخفیف و توهین به مصدق و به جنبه ملی و ملی‌یون و نهضت ملی به زبان می‌آورند که این حرکت به شکست منتهی شد و ساقط شد. حتی بعضی‌ها بی‌انصافی و بی‌اطلاعی را تا آنجا می‌برند که می‌گویند به دلیل اینکه وقتی کودتا صورت گرفت هیچ‌کس از مصدق پشتیبانی نکرد، معلوم می‌شود که مصدق را ملت محکوم کرد. به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست. این حرکت ملت ایران به رهبری دکتر مصدق و ملی کردن نفت را به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم بگوئیم شکست خورد. اگر مراحل یا پرده‌هایی برای آن هدف مصدق قائل باشیم، می‌توانیم بگوئیم چهار مرحله داشت.

مرحله اول، گذراندن قانون ملی کردن نفت که در آن زمان حتی کسی تصورش را نمی‌کرد و این راه‌حلی بود که خود مرحوم مصدق می‌گفت ابتکار دکتر فاطمی بود، یعنی پیدا کردن یک راه قانونی و نسبتاً ساده برای کوتاه کردن دست انگلیسی‌ها. آن زمان این مطلب را به کرسی نشانیدن یعنی به صورت قانونی شرکت نفت را با آن عظمت که تصور رودررو شدن با آن را کسی نمی‌کرد، با یک ماده قانون به این صورت در آوردن و محکوم کردن، خود این، کار خیلی بزرگی بود. که از مخالفین سرسخت این طرح حزب توده بود. نفت قانوناً در ایران ملی شد و همه نیز آن را قبول کردند.

مرحله‌ی دوم، خلع‌ید از شرکت نفت بود که اختیار را از دست آنها بگیرند. این دستگاه عظیم که برای ما ایرانی‌ها هم به لحاظ عظمتش، وحشتناک و هم مرموز بود، و کسی هم خبر نداشت که در آن چه می‌گذشت و کارمندان شرکت نفت هم خود را متعلق به یک مملکت دیگر می‌دانستند.

هدف، کوتاه کردن دست انگلیسی‌ها و بعد حفظ کردن آنجا و نیز اداره کردن آن، کار واقعاً با عظمتی بود. البته بعد که گذشت، به نظر آسان می‌آمد. ولی کاری بود که خود انگلیسی‌ها چنین تصویری را نمی‌کردند و ما را دائماً تهدید می‌کردند. وقتی ما رفتم آقای دریک مخصوصاً آن دستگاه‌ها و تشکیلات عظیم را نشان می‌داد که ما را مرعوب بکند و صریحاً می‌گفت که اگر ما برویم کنار، همین برای شکستتان کافی است. برای اینکه این ۷۰-۸۰ هزار کارمندی که وجود دارد و همه‌ی منطقه خوزستان که به طفیل شرکت نفت زنده است و می‌گردد، همه‌ی اینها قطع می‌شود و از بین می‌رود. بنابراین با انجام این عمل که انگلیسی‌ها رفتند و ما ایرانی‌ها جای آنها را گرفتیم و دستگاه را حفظ کردیم و راهش انداختیم، می‌شود گفت، حتی آب از آب تکان نخورد. تصفیه و تولید نفت ادامه پیدا کرد؛ و دومین گام توسط دکتر مصدق و آن هیأت، با پیروزی صد درصد انجام شد.

مرحله‌ی سوم، پیروزی ما در جناح حقوقی بود که در آنجا هم کسی این امید را نداشت که مجامع بین‌المللی رأی به حقانیت و قانونیت ایران بدهند. این هم با مسافرت‌هایی که دکتر مصدق با مشاورینش - از جمله مهندس حسینی و دکتر سنجابی - به لاهه و دیگر جاها کرد، با پیروزی صد درصد انجام شد و دنیا ایران را به لحاظ قانونی صاحب حق شناخت.

مرحله‌ی چهارم، این بود که ما دستگاهی را که تحویل گرفتیم و از لحاظ قانونی صاحب و مالک آن بودیم، بتوانیم از آن بهره‌برداری بکنیم. بهره‌برداری به این معنا که از قبل آن پول در بیاید، یعنی نفتمان را استخراج بکنیم و صادر بکنیم. این آخرین سنگری بود که انگلیسی‌ها پشت آن رفتند و علیه ما جبهه گرفتند. کاری هم که آنها کردند، این بود که اولاً از شرکت‌های نفتی بزرگ خواستند که اینها همه با هم هم‌پیمان و هم‌گام شوند و از ایران نفت نخرند و بعد هم از کلیه‌ی فروشندگان قطعات یدکی و ماشین‌آلات خواستند که حتی یک شعله چراغ و یک پیچ به

۴۴۸ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
شرکت ملی نفت ایران نفروشدند و در همین زمینه از راه تبلیغات و دیپلماسی از لحاظ
کادر متخصص، ایران را در تنگنا قرار داده بودند.



هیأت خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران به اتفاق بعضی از مدیران انگلیسی شرکت نفت
خرداد ۱۳۳۰، مهندس بازرگان (نفر سوم از سمت راست) به اتفاق هیأت

در واقع اینجا بود که جنگ اصلی و عمده در گرفت و همین مرحله را اگر دکتر
مصدق ۶ تا ۷ ماه مهلت پیدا می کرد و ملت ما صبر می کرد و مقاومت پیدا می کرد،
مسئلم انگلیسی ها تسلیم می شدند و شروع هم شده بود. مثلاً با بعضی از کمپانی های
ایتالیائی و غیره معامله تهاتری هم انجام شده بود که آنها کارخانه ی نساجی به ما
بدهند و از این طرف مثلاً نفت ببرند، و برای کمپانی های خارج هم کم کم راه باز
شده بود که به ما جنس بدهند.

اینجا بود که سیاست و دانش سیاسی و تجربه انگلیسی ها از یک طرف و فساد و
خرابی و خیانت داخلی ما از طرف دیگر، دست به دست هم داده اند و در جبهه ی
سیاسی و حکومتی، مصدق را شکست دادند.

در برابر محاصره اقتصادی، مرحوم دکتر مصدق کاری که کرد و مؤثر بود، این
بود که می گفت ما اقتصاد بدون نفت را مد نظر قرار می دهیم. فرض می کنیم که اصلاً
نفت نداریم. احتیاجات مملکت و نیازهای آن را از راه های دیگر تأمین می کنیم.

همین کارها را هم کردند و زمان دکتر مصدق، تنها دوره‌ای از زمان احمدشاه به این طرف بود که مملکت ایران بودجه متعادل داشت.

انواع مختلف صادرات درست شده بود؛ مثلاً صادرات کرومیت، سنگ‌های مختلف معدنی و محصولات زراعتی، برخلاف حالا که دیگر دست و جیب‌هامان خالی است، خیلی روبه‌رشد، و ترقی و توسعه پیدا کرده بود و ایران می‌توانست کاملاً با اقتصاد بدون نفت روی پای خودش زندگی بکند، تا بالاخره آنها تسلیم بشوند و حتماً هم تسلیم می‌شدند. ژاپنی‌ها جلو آمده بودند و می‌خواستند معامله نفت بکنند. بنابراین می‌توان گفت که برای هر چهار جبهه، در هر چهار پله یا در هر چهار مرحله، این نهضت و دکتر مصدق تدابیر صحیح و راه‌های درستی در پیش گرفته بودند و اقدامات هم خوب انجام شده بود و پیروزی مسلم بود، جز کودتا که چاره‌ی کارشان شد.

آن کودتا هم اول با پیشگامی حزب توده بود؛ بعد هم ایادی و عوامل مختلف که همیشه در داخل مملکت هستند و مردم هم آن‌طور که باید آن موقع تمرین نداشتند، تشکیلات نداشتند، ملت ما چنین تجربه‌ای را در مبارزات سیاسی نداشت، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ همیشه هم خائنین زبردست، یک عده جاه‌طلب، یک عده کم‌ظرفیت و حسود و یک عده مأمور و مزدور هم وجود دارند. یک عده هم، مثل دکتر بقائی که زرننگ بودند تا توانستند در داخل اخلاص کردند و با خارج همکاری کردند. آن موقع ملت ایران این آمادگی را نداشت، درک نمی‌کرد که محمدرضاشاه چه عجب‌بویه‌ای است، چه موجود شریر و مزور و خرابی است! ملت اثر و نقش بزرگ استبداد را نمی‌دانست. بنابراین آن زمان همه‌ی توجه و حمله‌شان به طرف استعمار بود، به طرف انگلیسی‌ها بود.

این جبهه‌ی داخلی که استبداد باشد، این را خود مرحوم دکتر مصدق و نزدیکانش و جبهه ملی متوجه بودند و خطر را هم از ناحیه آنها می‌دانستند و از همان روزهای اول هم معلوم شد که دشمن ملی کردن نفت، شاه است و دربار؛ اما افکار عمومی هنوز این آمادگی را نداشت. و خلاصه، جنگ را فقط در جبهه جنگی استیلای خارجی به کار انداخت و دیر به سراغ استبداد آمد و این درس و عبرت بزرگی برای ملت ایران شد، هم این و هم مسئله‌ی تشکیلات دادن و ایدئولوژی داشتن برای مبارزه، که این خود درس و تجربه‌ای شد برای انقلاب اسلامی ایران.

س: چه مسائلی در ارتباط با زندگی سیاسی مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مطرح بود که می‌تواند این روزها برای ما قابل استفاده باشد؟
ج: زندگی مرحوم دکتر مصدق روشن و قانونی و وطن‌دوستانه و با شهامت بود. آن مرحوم همیشه مدافع حقوق ملت و آزادی و استقلال مملکت و اجرای صحیح قانون اساسی بود.

یکی از پنج نفر وکلای آن دوره مجلس شورای ملی که قاطعانه و منطقی با رضاخان که می‌خواست به‌منظور سلطنت خود قانون اساسی را تغییر دهد، مخالفت کرد، دکتر مصدق بود (مخالفین دیگر مرحوم مدرس و مشیرالدوله و شاید مستوفی الممالک بودند).

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به‌دست سرلشکر زاهدی انجام گرفت، توطئه‌ای بود که آمریکا و انگلستان با همکاری دربار (اشرف پهلوی) ترتیب آن را داده بودند و دستیاران چندی در ارتشیان و مجلسیان (از جمله دکتر بقائی) و بعضی روحانیون داشت. مخالفت با ملی شدن نفت و با حکومت دکتر مصدق و کارشکنی‌ها علیه نهضت ملی ایران را قبل از همه حزب توده به‌راه انداخت. اختلافات داخلی و اخلاف‌گری‌های شاه و دربار و عدم رشد و تشکیلات مردم و احزاب ملی را نیز باید به‌حساب آورد.

س: به‌نظر شما عمده‌ترین اشتباهات مصدق چه بودند؟
ج: یکی از اشتباهاتی را که به ایشان نسبت می‌دهند، گرفتن اختیارات از مجلس و بعد هم منحل کردن مجلس بود.

همچنین خیلی‌ها می‌گویند که اشتباهاتش این بود که آن زمانی که قدرت داشت مخالفینش را نگرفت و نکشت. اگر آنها را می‌کشت و از بین می‌برد و دربار و شاه را هم مثلاً به یک ترتیبی بیرون می‌کرد، این مصیبت‌ها برای او پیش نمی‌آمد. این‌ها اشتباهاتی است که به مصدق نسبت می‌دهند.

اشتباه اول راجع به مجلس که به او نسبت می‌دادند، اگر آدم خودش را در شرایط آن روزگار بگذارد، می‌بیند که چاره‌ای جز این نداشت. توطئه‌ای علیه مصدق درست کرده بودند که از راه‌های قانونی و اخلاف در افکار عمومی، او را ساقط کنند؛ چاره‌ای جز این نداشت و این کار را کرد.

اما اینکه می‌گویند چرا مخالفین را از بین نبرده، توقیف نکرد و نکشت که مملکت از شر آنها راحت بشود؛ این اشتباه او نبود، اصالت کار او بود، برای اینکه اصلاً او

حرفش در تمام عمر و نهضتش برای دفاع از قانون بود. یعنی او می‌گفت باید قانون حاکم باشد. اگر او هم مثل سایرین، بدون محاکمه، بدون قانون و بدون مدرک یک عده را می‌گرفت یا اعدام می‌کرد، خوب فرقی بین مصدق و مثلاً قوام‌السلطنه یا شاه و یا سایرین نبود. برای اینکه آنها هم وقتی یک عده‌ای را می‌گرفتند و محروم از حقوق سیاسی و اجتماعی می‌کردند، نمی‌گفتند که ما می‌خواهیم خیانت بکنیم، آنها می‌گفتند برای رفع شرّ این اخلاص‌گرها است که می‌خواهیم این کار را بکنیم. ولی حرف مصدق این بود که نه، باید آنچه که در مملکت می‌شود روی قانون اساسی و موازین صحیح قانونی باشد. و برای ملت، افکار باید حاکم باشد. بنابراین توقع اینکه او بیاید و یک کار خلاف قانون و خلاف آراء بکند، این یعنی انتحار خودش. پس این را نمی‌توان گفت، اشتباه بوده.

البته به نظر کسانی که حالا هم هستند، می‌خواهند انقلابی عمل بکنند و برایشان پا گذاشتن روی قانون و نظم و اصول و مقررات مثل آب خوردن است، البته با این دید، مصدق اشتباه کار بوده. می‌بایستی مثلاً اشرف را می‌گرفت و سرب‌نیستش می‌کرد، یا زاهدی و یا دیگران را؛ ولی آن وقت او دیگر مصدق نبود.

نظیر این اشتباه و ایراد را به مقیاس بزرگتری البته در عالم تشبیه به علی (ع) هم می‌گرفتند؛ علی را هم می‌گفتند که تو در عین اینکه می‌دانی ابن‌ملجم قاتل تو خواهد بود، چرا او را نمی‌کشی؟ به نظر، خیلی هم چیز ساده‌ای می‌آید... ولی علی (ع) آمده بود از اسلام دفاع بکند؛ یعنی اسلام را در دنیا بشناساند، عمل بکند و اجراء بکند. ولی عجله هم نداشت که فوری همان روز اجراء بشود. علی (ع) دنبال قدرت نبود. دنبال حق بود. حق اجازه نمی‌داد که قصاص قبل از جنایت بشود. یا همین ایرادی که به مسلم‌ابن‌عقیل بود. چرا در خانه‌ی هانی‌ابن‌حمزه، با اینکه می‌توانست با شمشیرش ابن‌زیاد را از بین ببرد، این کار را نکرد؟ برای اینکه می‌گفت ما اهل خاندان خدعه و نیرنگ و ناجوانمردی نیستیم.

س: حملاتی که این روزها به مصدق می‌شود، به نظر شما به چه منظوری انجام می‌شود؟

ج: حملاتی که این روزها به مصدق می‌شود، دنبال همان حملاتی است که سابقاً انجام می‌شد، یعنی بیشتر از ناحیه‌ی همان جبهه و جناح است که خیانت‌شان و

دشمنی‌شان با ملت از همان روز هم بود و فروگذار هم نکردند. حالا دو مرتبه میدان پیدا کرده‌اند که بد بگویند. ایرادهائی می‌گیرند که ایرادهای غیر وارد است. ما اگر برای دکتر مصدق ارزش و احترام و مقام بزرگ تاریخی و ملی قائل هستیم، روی آن جنبه‌های پارلمانی و سیاسی و مبارزات ملی او است؛ او مظهر دفاع از آزادی و استقلال مملکت و ترقی و اعتلای مملکت بود.

او با استیلای خارجی در افتاد و بزرگترین موفقیت را به دست آورد، ما باید یادمان نرود که انگلیسی‌ها در زمان ملی کردن نفت، در واقع قدرت شماره یک دنیا بودند. همان مقامی را که حالا آمریکا دارد، آن موقع انگلیسی‌ها داشتند و از جنگ قبلی فاتح بیرون آمده بودند. آمریکا هنوز این طور در دنیا نفوذ نداشت. روس‌ها هم تسلط خیلی فوق‌العاده‌ای را پیدا نکرده بودند و انگلیسی‌ها وارث امپراتوری و عظمت دویست‌ساله‌شان بودند. هنوز با آن عنوان در دنیا زندگی می‌کردند و قسمت عمده‌ی نفت دنیا دست آنها بود.

ملی کردن نفت در ایران و ضربه‌ای که این کار به انگلیسی‌ها زد، باب فتحی شد در دنیا؛ به طوری که مرحوم عبدالناصر هم گفته بود که ما به تاسی از دکتر مصدق بود که کانال سوئز را ملی کردیم، او به ما یاد داد. همین طور پشت سرش جنبش‌های آزادی‌بخش و جنبش‌های رهائی از دست استعمار، در تمام دنیا رخ داد و انگلیسی‌ها یک مرتبه به مقام قدرت درجه دو و سه ساقط شدند. ما اگر برای مصدق ارزش و اهمیت قائلیم برای این است. انتظار ملت هم از مصدق این بود.

حالا بعضی‌ها می‌گویند، گو اینکه آن زمان هم آنها متهم می‌کردند، به اینکه معتقدات دینی درستی ندارد و علیه اسلام است که البته می‌گفتند. اما چنین چیزی نبود، تز دکترای مصدق راجع به «قانون ارث در اسلام» بود که در سوئیس گذرانده بود. او مرد مسلمان و مبلغ اسلام بود.

نمی‌دانم در مجلس چهارم یا پنجم بود، خوب یادم هست که به عنوان شروع سال و هدیه برای مجلس، که البته این هدیه یک مقدار علیه رضاخان و جریانات آن زمان بود، شمائل حضرت رسول (ص) را آورد و به مجلس تقدیم کرد. مخصوصاً این را من خوب یادم هست، با توجه و اعلام:

«الاسلامُ یعلوُ ولا یُعلى عَلَیْهِ»^۱

۱. حدیث نبوی: اسلام، بر همه چیز برتر و بالاتر است و هیچ چیزی نمی‌تواند بر اسلام پیروز شود.

شعاری بود که در مجلس آن زمان و با هدیه‌ی شمائل حضرت رسول، پیغمبر اکرم (ص)، ایشان به مجلس داد و آن موقع مردم نمی‌فهمیدند که این برای چیست؟ چه منظوری از این دارد؟ ولی چه بسا پیش‌بینی این را می‌کرد که راه نجات ایران و پیرویش همین توجّه به تعلیمات پیغمبر (ص) است و قبول این اصل که اسلام بالاتر از همه است و هیچ چیزی روی اسلام نمی‌تواند بیاید.

آن موقع چنین حدیثی و چنین شعاری آن قدر ناشناخته بود که خود من هم این را اوّل دفعه از زبان مصدّق شنیدم و یاد گرفتم که:

«الْإِسْلَامُ يَعْلُوا وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ.»

مرد معتقدی بود، مسلمان بود؛ ولی مطابق جو و انتظارات آن زمان بود. مثلاً، عکس این طرف و آن طرف می‌گردانند که دست ثریا را بوسیده، حالا این راست باشد یا مونتاژ باشد، من نمی‌دانم؛ ولی این‌ها از روی سوءنیت و سفسطه است، هیچ وقت ما مصدّق را به عنوان یک مرجع تقلید و یک رهبر مذهبی، حتّی یک معصوم مذهبی، معرفی نکردیم. چنین توقعی نداشتیم و خود او هم هیچ وقت ادّعایی نداشت. به علاوه، زمانه یک زمانی بود که این رشد و طرز فکر حالا وجود نداشت. گو اینکه بعد از دولت مصدّق و حتّی چندین سال بعد که افکار خیلی پیشرفت کرده بود، مرجع تقلید بزرگ آن زمان، مرحوم آیت‌الله بروجردی، برای علیرضا پهلوی - که فاسدترین، خبیث‌ترین و منفورترین و ظالم‌ترین بچه‌های پهلوی بود، و مردم از دست او امان نداشتند - پیام تسلیت می‌دهد. وقتی که علیرضا مرد (البته بعدها معلوم شد، به احتمال قوی خود شاه باعث قتل او شده است، چون شاه از طرف او - که خیلی زرنگ و شیطان بود - برای سلطنتش احساس خطر می‌کرد. به هر حال، این طور معروف است و احتمالاً هم باید درست باشد که خود شاه ترتیبی فراهم کرد که علیرضا از طیاره سقوط کند و بمیرد) مرحوم آیت‌الله بروجردی که مرجع تقلید بود و خیلی هم احترام داشت، و در صدر روحانیت بود، تلگراف تسلیت برای شاه می‌فرستد. تسلیت برای مرگ یک چنین پسر شیاد، فاسد، ظالم، ستم‌کار. آن وقت بالای آن برای شاه می‌نویسد:

«خَلَّدَ اللَّهُ مُلْكَهُ»^۱

یعنی دعای جاودان بودن سلطنت محمد رضا شاه را می‌کند. باید خودمان بدانیم در آن جو، آن زمان که مرجع تقلید یک همچین تلگرافی برای شاه می‌کند و او را

۱. دعا: خداوند سلطنت او را جاودان بدارد.

«خَلَدَ اللهُ مُلْكَهُ» می‌داند و همچنین روحانیون دیگر.

فرض کنید در زمان مشروطیت، ما الان به وجود سید محمد طباطبائی افتخار می‌کنیم؛ مرحوم میرسید محمد طباطبائی جزو پایه‌گذاران مشروطیت بود. مع ذلک وقتی نگاه می‌کنیم نامه‌ای که ناصرالملک که نایب السلطنه بود با طباطبائی ردّ و بدل کرده بود، یا نامه‌ای که حالا یادم نیست همان طباطبائی بود یا یک کسی مشابه او، و جزو همین بزرگان روحانیت صدر مشروطیت، راجع به محمدعلی میرزا می‌نویسد. اگر آن نامه‌ها را بخوانید که چقدر خاضعانه، و چقدر با تمجید و حتی می‌خواهم بگویم با تملق نسبت به محمدعلی میرزا یا نسبت به سلطنت هست، آن وقت می‌فهمیم که مثلاً این عمل مرحوم دکتر مصدق که تازه هیچ مقام پیشوایی دینی هم نداشته و به اصطلاح، ادعای تقوا و عصمت مثلاً مذهبی هم نداشته، چقدر نسبت به آنها کوچک‌تر و ضعیف‌تر است.

به علاوه وقتی اشخاص سوءنیتی نداشته باشند و ریگی در کفششان نباشد، وقتی می‌خواهند درباره‌ی یک شخص یا درباره‌ی یک امری یا درباره‌ی یک شیئی قضاوت بکنند، قضاوت نباید هیچ وقت روی یک نکته خاص یا روی یک نقطه بد متمرکز باشد، باید مجموعه‌ی آن شخص یا آن موضوع را نگاه بکنند؛ در مجموع کارهای اساسی و عمده‌اش که معرف آن شخص است، آنها را بگیرند، جزئیات را هیچ وقت نباید اساس قرار بدهند. این است که این حملاتی که می‌شود، یک مقدار روی تعصبات روحانیت و صنفی است! یک مقدار هم روی همین دشمنی‌هایی که آن زمان بوده و می‌خواهند مصدق را کوچک بکنند که خودشان مثلاً بزرگ بشوند. درحالی که هیچ وقت با کوچک کردن کسانی که تاریخ درباره‌شان قضاوت کرده، با این حرف‌ها که با فلان آقا اختلاف داشت، یا فلان جا کج رفت- که ممکن است کج رفته باشد- ولی اینها چیز کوچکی است.

مصدق به عنوان یکی از خدمت‌گزاران و پایه‌گذاران بزرگ و مبتکر مبارزه با استیلا در دنیا شناخته شده است.

* * *



تظاهرات دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در ملی شدن نفت و حمایت از دکتر مصدق



۱۳۳۰/۳/۲۰، مقابل فرمانداری خرمشهر، عزیمت برای نصب
تابلوی هیأت مدیره موقت شرکت نفت و بیرق ایران.
(مهندس بازرگان ردیف جلو، نفر اول از سمت چپ).



خرداد ۱۳۳۰، مهندس بازرگان همراه با ناصرقلی اردلان در آبادان

درخواست پخش محاکمات امیرانتظام از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران*

حجت‌الاسلام و المسلمین جناب عبدالکریم موسوی اردبیلی
دادستان محترم کل کشور

به طوری که استحضار دارند دادگاه انقلاب شماره یک دادسرای انقلاب تهران از تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ اقدام به محاکمه آقای مهندس عباس امیرانتظام سفیر سابق دولت جمهوری اسلامی در کشورهای اسکاندیناوی و معاون اسبق نخست‌وزیر دولت موقت کرده‌اند. بدون آنکه مشروح کامل جریان دادگاه و مخصوصاً مدافعات متهم از رسانه‌های گروهی منتشر شود.

همچنین استحضار دارند که از دو سال قبل اتهامات یک‌طرفه غیابی فراوان از طرف دانشجویان پیرو خط امام و گویندگان و نویسندگان گوناگون علیه آقای مهندس امیرانتظام در صدا و سیمای جمهوری اسلامی و در مطبوعات و مجالس به عمل آمده، حیثیت و حقوق یک مبارز سابقه‌دار دعوت شده از طرف دولت منتخب امام، مورد تجاوز قرار گرفته است.

نظر به اینکه عدالت اسلامی و انصاف و مصلحت و انقلاب اقتضاء می‌کند که متساویاً به متهم حق دفاع در افکار عمومی داده شود (و چنین وعده‌ای را ظاهراً آقای دادستان کل انقلاب داده بودند)، انتظار داریم دستور فرمایند صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مذاکرات دادگاه و مدافعات کامل آقای مهندس امیرانتظام و وکیل مدافعی را که حقا باید داشته باشند در برنامه هفته‌های جاری منظور و منتشر نمایند.

با احترام و امتنان

یدالله سبحانی، مهدی بازرگان،
احمد صدر حاج‌سیدجوادی، ابراهیم یزدی

* این درخواست به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۵۸، دوشنبه ۱۳۶۰/۱/۱۰ تقدیم شد.



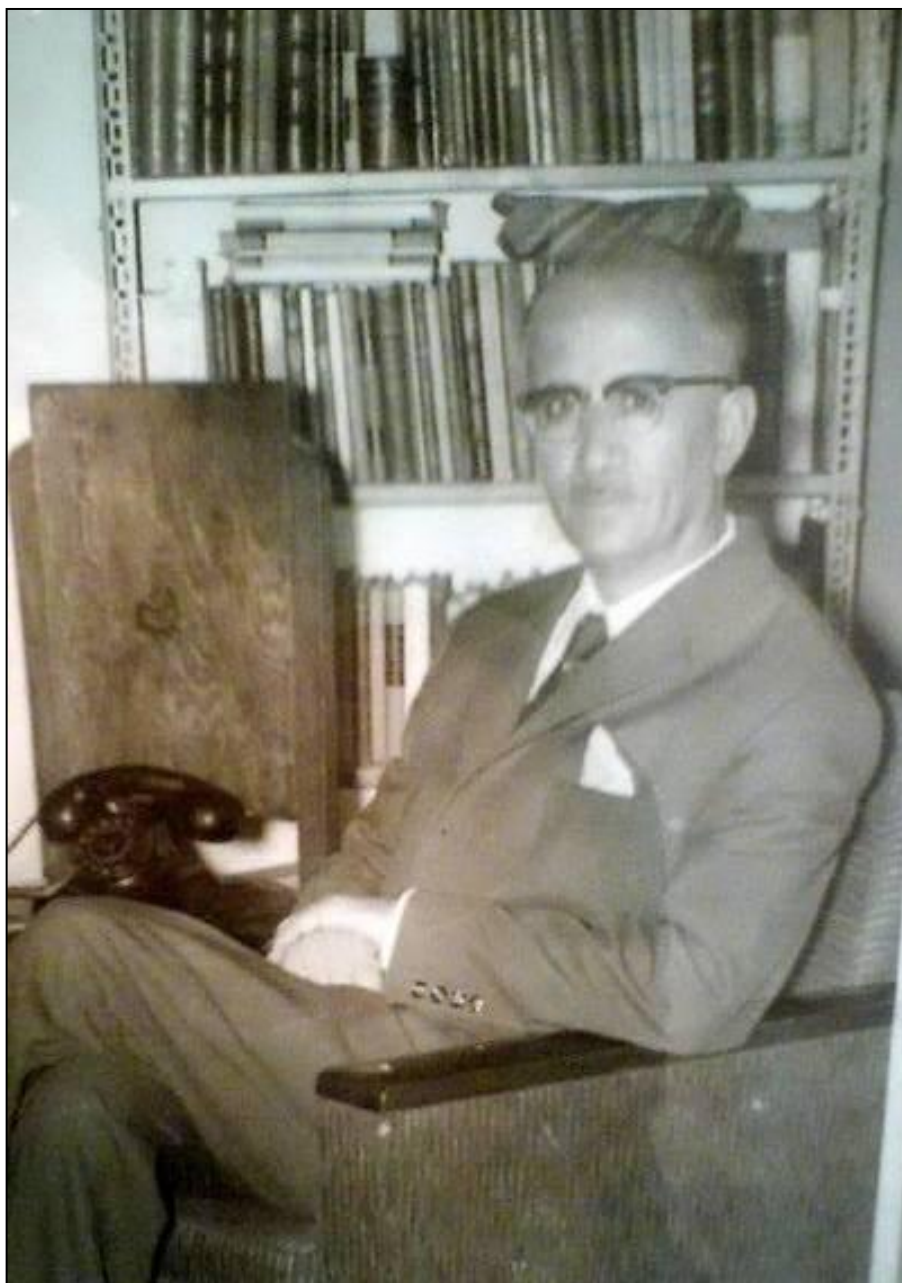
امیران نظام در دادگاه به هنگام دفاع

درگذشت یک مبارز صالح*

در روزگاری که درس خواندن و زبان خارجی دانستن و مقام بالا در دستگاه دولت داشتن لازمه‌اش هنوز وابستگی به بیگانگان و اعراض از دین و نوک‌رصفی بود اللهیار صالح در سلک مبارزین برای استقلال میهن و آزادی ملت درآمده با تحصیل کردگان جوان‌تر از خود به تأسیس و فعالیت در حزب ایران پرداخت. در ملی کردن نفت وزیر وفادار مصدق و سپس سفیر در آمریکا و پس از آن زندانی شاه شد. مردی بود مدیر، منظم، مؤثر و صریح و صمیمی دور از ادعا و ستیز و شعار و مبارزی به تناسب زمان. نامش بلند و یادش عزیز باد و جایش در بهشت جاودان. مجلس ختم (مردانه) از طرف دوستان آن مرحوم روز سه‌شنبه ۱۸ فروردین در مسجد ارک از ساعت ۱۵ تا ۱۷ برقرار می‌شود.

دکتر یدالله سحابی - مهدی بازرگان

* به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۶۰، شنبه ۱۳۶۰/۱/۱۵.



تصویر زنده یاد الهیار صالح

اعتراض به بازداشت دکتر رضا صدر*

بسمه تعالی

در طلیعه‌ی سال «اجرای قانون» باید به دادگستری جمهوری اسلامی تبریک گفت که به‌عنوان اولین اقدام در حمایت از مطبوعات، مدیر مسئول میزان را که یگانه روزنامه ضداسلام، ضد انقلاب، ضد قانون اساسی و ضد وحدت تشخیص داده‌اند، بازداشت می‌فرمایند!

مهدی بازرگان

۱۳۶۰/۱/۱۲

* به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۶۳، مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۸.



تصویر دکتر رضا صدر در حالی که او را به بازداشت می‌برند

تشکر از مردم در همدردی با میزان*

سپاس خدا و خلق خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ. مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ.
وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ. وَإِلَيْكَ لَعَلِي خُلُقٍ عَظِيمٍ.
فَسَتَّبَصِرُ وَيُبَصِّرُونَ. بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ.
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.
فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ.»^۱

روزنامه میزان بعد از یک توقیف دوازده روزه علی‌رغم دستور مورخ ۱۳۶۰/۱/۳۰ شعبه ۳۱ دادگاه عمومی تهران دائر به رفع توقیف، نگذاشته‌اند چاپ شود. مع‌ذلک بار سنگینی از امتنان و افتخار و تعهد بر دوش ما افتاده‌است.

استقبال صمیمانه و بی‌نظیر طبقات مختلف هم‌وطنان، اعم از پیر و جوان، از درخواست ۲۴ فروردین اینجانب برای هم‌خرجی و هم‌دردی و هم‌کاری با میزان، گویاترین زبان شما در تایید خدمت‌گزاری این روزنامه در راه انسانیت و اسلام و

* به‌نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۶۴، مورخ ۱۳۶۰/۲/۶.

۱. قلم (۶۸) / ۱ تا ۸ : نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند، [با آن همه محاسن که] به لطف صاحب اختیار [داری، علی‌رغم آنچه می‌گویند] دیوانه نیستی؛ و [به پاس پایداری‌ات] پاداشی بی‌پایان خواهی داشت؛ و به خلق و خوی فوق‌العاده [نیکویی] آراسته شده‌ای. به‌زودی خواهی دید و [مخالفت] خواهند دید که کدام یک از شما دستخوش جنونید. محققاً صاحب اختیار تو به حال کسانی که از راه او منحرف شده‌اند، آگاه‌تر است و نیز به حال راه یافتگان. پس، از تکذیب کنندگان اطاعت مکن.

جمهوری اسلامی و قانون اساسی بوده، حکایت از نگرانی و دل‌بستگی شدیدتان به آزادی و برومندی مطبوعات می‌کرد.

لیک دسته جمعیه سراسر مملکت، هر چند که پرداخت‌ها هنوز تماماً به بانک صادرات (شعبه ۴۷۴ طالقانی) ریخته نشده‌است و ظاهراً در ظرف یک هفته بیش از پنج برابر آنچه خواسته بودیم دریافت شده، بار دیگر حضور زنده ملت در صحنه‌ی مملکت برای پاسداری از استقلال و آزادی و ابراز نفرت از اختناق و انحصارگری و استعلا، و نگرانی شدید از انحراف اسلام و انقلاب و عدالت را نشان داد.

همکاران و اینجانب، از ملت شهیدپرور ایران، از ریاست جمهوری، از بعضی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، از شخصیت‌های روحانی، ملی، قضائی و مطبوعات که شجاعانه به دفاع از قانون و آزادی پرداختند، با سربلندی و شرمندگی تشکر می‌کنیم؛ و در پیشگاه حق تعالی با شاهد گرفتن خود شما، تعهد می‌نمائیم که به اقتضای وظایف نمایندگی و نویسندگی، با رعایت عدل و ادب، آنچه روی کاغذ می‌آوریم، تلافی آنچه بر ما وارد شده و می‌شود یا خدای نکرده به قصد تشنج و توطئه نبوده، پیوسته خواهان وحدت و حیثیت و پیروزی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی باشیم. بدون آنکه چشم بر موارد جهل و غفلت و خطاهای دشمن شادکن که سبب نابودی مملکت و شکست انقلاب و جمهوری گردد بیندیم، یا صادقانه و برادرانه وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از حاکمیت ملت را انجام ندهیم.

«دو چیز تیره‌ی عقل است،

دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.»

با حمد مجدد به درگاه خداوند رحمان و با تشکر از کمک‌کنندگان، اینک که بیش از میزان مورد احتیاج و جوهی جمع آوری شده‌است؛ به‌زودی مصرف مازاد و همچنین رقم دقیق مبالغ پرداختی در اولین هفته‌ی درخواست، و تعداد تقریبی پرداخت کنندگان را به استحضارتان خواهیم رساند.

ستاد حمایت از مطبوعات به کار خود همچنان ادامه خواهد داد و برنامه‌های خود را به اطلاع عموم خواهد رساند.

«وَمِنَ اللَّهِ التُّوفِيقُ وَعَلَيْهِ التَّكْلَانِ»

مهدی بازرگان

۱۳۶۰/۲/۳

مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه*

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ لِّقَدِيرِهِ»^۱

در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و خصوصاً بعد از انقلاب کذائی «شاه و مردم»، در نظر بسیاری از روشنفکران و مخصوصاً جوانان، و در میان طلاب دینی، مبارزه پارلمانی نه تنها مردود شناخته می‌شد بلکه مسخره هم می‌کردند. در حالی که امثال مدرس و مصدق یا ملک‌الشعراء بهار، سلیمان میرزا و سایرین، تا برسیم به جبهه ملی دوم تماماً از این راه عمل کرده بودند.

مبارزه‌ی پارلمانی یعنی استناد و اتکاء به قوانین مصوب و به آراء ملت، نوشتن و گفتن علنی برای اظهار نظر و اعتراض، شرکت در انتخابات مجلس و انجام تبلیغات و تظاهرات آرام.

چرا بعداً مبارزه‌ی پارلمانی سستی و خیانت شمرده شد؛ و از مبارزه مسلحانه ابتدا حزب ملل اسلامی و بعد گروه‌های چپ سیاهکل و مجاهدین خلق و خیلی از گروه‌های مسلمان استقبال کردند؟ برای اینکه مبارزه پارلمانی بی‌خاصیت و از جهتی غیرممکن درآمده بود و مبارزه‌ی مسلحانه تنها چاره به نظر می‌آمد.

وقتی گفته می‌شد که جلوی این کار را هم خواهند گرفت و خفه و نابودتان می‌کنند، جواب می‌دادند یک نفر را که زیر شکنجه بکشند ده نفر از میان مردم خواهد جوشید، از همان مردم بی‌زبان و مظلوم. مبارزه که روزگاری به صورت

* این اثر به صورت سرمقاله در روزنامه میزان، شماره ۱۶۷، مورخ ۱۳۶۰/۲/۹ منتشر شده است.
۱. حج (۲۲) / ۳۹: به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده است، اجازه کارزار داده شد، زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنان تواناست.

مقاومت درآمده بود تبدیل به شهادت می‌شد و وقتی عشق و شهادت می‌آید هیچ نیروئی دیگر، تاب مخالفت با آن را ندارد. دیدیم که همین طور هم شد. آن زمان‌ها، یادم هست، بعد از جنگ بین الملل اول، شصت و دو سه سال پیش، اواخر سلطنت احمدشاه، وقتی برای مرحوم خالصی زاده در میدان جلالیه (یا بیابان‌های محل فعلی خیابان طالقانی) برج خطابه درست کرده بودند، یا در مسجدشاه منبر می‌رفت با ملامت و حسرت می‌گفت:

«مادام که ایرانی‌ها مثل یهودی‌های قرآن، از مرگ فرار می‌کنند و

جان دوست هستند؛ همین آتش است و همین کاسه.»

ما ناراحت می‌شدیم، چون در گذشته و حال چنین احتمال و امیدی را نداشتیم.

اما چطور شد که خلافت شد؟

فهرست‌وار و فشرده توضیح می‌دهم، اگرچه قسمت‌هایی از آن تکراری و برایتان

معلوم باشد:

رضاشاهی روی کار آمد، امیدواری‌هایی داد و گام‌هایی در جهت امنیت و تجدد و حرکت و استقلال برداشت، همراه با دروغ و زور و اختناق؛ یعنی برقراری استبداد و فساد. ملت معنای امنیت و استقلال و عظمت را در شهریور ۱۳۲۰ دید. بعد پسرش را دید، مدتی ملایم و بعد فساد و فشار دربار و بالاخره پس رفتن پرده‌ها، در کارشکنی با ملی شدن نفت و مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تلافی گذشته‌ها با شعار:

«هم سلطنت می‌کنم و هم حکومت»

در برابر گفتار مصدق که می‌گفت:

«شاه در نظام مشروطه سلطنت می‌کند نه حکومت.»

بدیهی است که پس از آن تجربیات تلخ طولانی، مردم ناراضی به صدا در می‌آمدند. شاه برای آنکه «مَالِكُ الرَّقَابِ وَ فَعَّالٌ مَائِشَاء» باشد، مانند اوایل حکومت پدرش، دست روی انتخابات و مطبوعات گذاشت؛ وضع قانون و صدور دستور می‌کرد و دموکراسی و روش پارلمانی را به کلی از کار انداخت.

مخالفین و ملی‌یون در میدان‌ها و مدارس و مساجد تظاهرات و اجتماعات راه می‌انداختند و اعلامیه می‌دادند، جلوی آنها را گرفتند. در سال ۱۳۴۲ جناحی از روحانیت مترقی به صف مبارزین پیوستند؛ و سرسختی و رهبری آیت‌الله العظمی خمینی به لبه‌ی تیز حمله علیه شخص شاه قاطعیت داد. ساواک شاه هر حرکت و حرف را می‌کوبید و خفه می‌کرد و هر روز شدت عمل و خشونت سبعانه‌تر نشان

می‌داد؛ چاره‌ای جز این نداشت و منطقی‌ترین راه در سیاست و برنامه آنها همین بود، زیرا که با مختصر آزادی سرو صداها از سر گرفته و بلندتر و وسیع‌تر می‌شد. این جریان را در اعلامیه‌های آن زمان نهضت آزادی به سد خاکی تشبیه می‌کردیم که اگر کوچک‌ترین سوراخ نشت آب در آن پدید آید، بلافاصله مجرا فراخ می‌شود و آب فواره زده به زودی تمام سد شسته و برده می‌شود. یکی دو بار بنا به مصلحت‌اندیشی و فشار اربابان خارجی که عاقل‌تر از آنها بودند، بعضی از سوپاپ‌های اطمینان را باز کردند ولی دستگاه تحمل ادامه‌ی آن را نکرده، به شدت بیشتر از اول برگشت (غیر از آخری که سیاست عمومی حقوق بشر بود و وسیله‌ی شستن و بردن سد شد).

تکیه‌ی شاه بر نیروهای نظامی و پلیسی، پول سرشار نفت و پشتیبانی خارجی‌ان غربی و شرقی بود، و تصور می‌کرد که تا لحظه آخر بر مخالفین و ملت پیروز خواهد ماند و می‌تواند با خیال راحت حاتم‌بخشی و چپاول کند. در حالی که ظلم و فساد، نارضایتی و نفرت را در همه‌ی قشرها و طبقات ملت، حتی در دولتیان و نظامیان و نزدیکان شاه گسترش می‌داد.

پا به پای جریان فوق که از ناحیه‌ی شاه رهبری می‌شد، مبارزه‌ی مردم نیز راه خود را می‌رفت. از صورت پارلمانی در مجلس و مطبوعات و میدان‌ها به مساجد و منازل و به اعلامیه‌ها رفت و زیرزمینی شد، مسلحانه شد، شهادت یافت، شهادت آموخت و مجدداً به میدان‌ها و معابر ریخت، طغیان و طوفان شد، و ظالم سرنگون شد! در جاهای دیگر دنیا و در تاریخ انسان‌ها، نظیر همین جریان فراوان دیده می‌شود. در مملکت خودمان شاهد نمونه‌هایی چون میرزا کوچک‌خان، خیابانی، کلنل محمد تقی‌خان و نواب صفوی بودیم که هر کدام به نوعی رو به قیام و ترور آورده بودند. مثل اینکه آیه صدر مقاله که جواز تشریحی مبارزه‌ی مسلحانه مظلومان است، بیان تکوینی از یک مشیت الهی نیز هست.

ساختمان بشر و سنت خدا چنین است که وقتی ستم از حد گذشت، مستضعفین مظلوم با همه‌ی ضعف و ترس به پا می‌خیزند و خدا یاریشان می‌کند تا متجاوزین استعلاگر را به زمین بزنند.

تا اینجا راجع به گذشته بود. اما سنت الهی اختصاص به گذشته نداشته و تکرار می‌شود:

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۱

از این به بعد می‌خواهم راجع به وضع حال و آینده صحبت کنم. در هر جا و هر زمان که جلوی آزادی و عدالت گرفته و زبان‌ها بسته و قلم‌ها شکسته شود؛ و کسانی که در برابر قدرت انحصارطلب احساس تبعیض و ظلم می‌نمایند، نتوانند حرفشان را راحت برند، بلکه جوسازی و هزار مانع و محذور از قبیل: تهدید، توقیف، چماق و تهمت‌های ضدانقلاب، همکاری با دشمن، اخلال در امنیت و تضعیف دولت ببینند و بشنوند، و به‌طور خلاصه مبارزه پارلمانی ممنوع باشد، چنان محیطی، محیط ظلم و فساد است. فرق نمی‌کند که گردانندگان و اقویا، از نوع شاه و آمریکا و عمال طاغوتی آنان باشند، یا متولیان و کسوت‌داران حزبی و مکتبی.

رسول اکرم (ص) می‌فرمود:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَّعِنٍ.»

(امتی که در آن ضعیف نتواند حق خود را بدون ترس و لکنت زبان از قوی بگیرد، پاک و تصفیه نخواهد شد.)

این خیلی حرف بزرگی است!

توقیف میزان و مدیر مسئول آن،

حملات جسورانه غیرقانونی و غیرقابل قبولی که به سایر مطبوعات و اجتماعات و دفترها و احزاب شده است،

جریان محاکمه‌ی امیرانتظام،

طرح قانونی محدودیت احزاب،

زمینه‌سازی‌هایی برای روزنامه انقلاب اسلامی و رئیس‌جمهوری، علی‌رغم اطلاعیه ۲۵ اسفند ماه گذشته امام.

نمونه‌های یادآور و اعلام‌های مکرر پایان مبارزه پارلمانی گذشته است. تحریم و تعطیل مبارزه، کار را طبق سنت تاریخی و الهی و همان‌طور که آثارش ظاهر شده است، به مبارزه‌ی مسلحانه و آشوب داخلی می‌کشاند. که وظیفه‌ی خود دانستم هشدار دهم.

۱. فاطر (۳۵) / ۴۳: ... آیا جز سنتی که بر پیشینیان رفته است انتظار می‌برند؟ پس سنت خدای را هرگز تغییرپذیر نخواهی یافت...

من نمی‌خواهم راجع به اغتشاش‌ها و درگیری‌های وحشتناک اخیر شهرستان‌ها که اطلاع کامل مطمئنی هم از چگونگی آنها ندارم، اظهار نظر کنم، یا سازمان متهم معروف را تبرئه نمایم.

در آستانه‌ی انتخابات مجلس نوشته بودم که ای کاش رهبر آن گروه، چنانچه رأی‌دهندگان کافی و اکثریت لازم را داشته باشد، به مجلس راه پیدا کند. تا جای سنگ‌پرانی و تیراندازی‌های خیابانی را بحث و جدال‌های داخل مجلس بگیرد. این آرزوهای معقول و توصیه قانونی احتیاطی عدم‌مداخله در انتخابات را، بعضی‌ها بلافاصله سوء تعبیر کرده و بنده را متهم به تأیید از ایشان کردند.

آقایان بنی‌صدر و مهندس سبحانی هم در شورای انقلاب می‌گفتند که به حرف‌های گروه‌های مخالف توجه کنیم، از راه منطق و قانون روبه‌رو شویم، و مظلوم‌سازی نکنیم تا که استفاده‌ی تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی نمایند؛ نشنیدند و نتیجه‌اش را دیدید.

ای دوستان دست‌اندر کار صاحب اختیار، امروز شما وسیله دارید، حزب و سازمان‌ها دارید، سپاه و پاسدار دارید، کمیته دارید، جهاد سازندگی دارید، دادگستری و دادگاه‌های انقلاب دارید، حزب‌الله دارید، صدا و سیما دارید، خطبه جمعه و پیش خطبه‌ها را دارید، مجلس دارید، دولت دارید، و هر کاری بخواهید می‌توانید بکنید، راه‌پیمائی و تعطیل و تظاهرات هم می‌توانید راه بیندازید بدون آنکه بازپرس ویژه، ایراد قانونی بگیرد.

شاه هم چیزهای زیادی داشت، خیلی منظم‌تر و مسلط‌تر، ولی یک چیز را نداشت، ملت را نداشت. نباید ملت را ندیده گرفت. نباید مثل فرعون دسته‌بندی و تفکیک و تضاد طبقات راه انداخت، که عده‌ای مسلط باشند و عده‌ای مستضعف. نباید مثل او گفته شود که:

«مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ.»^۱

نه می‌توان جلوی نارضایتی‌های مردم و فکر و زبان‌ها را گرفت و نه جلوی سنت الهی تاریخی را.

خدا نیاورد روزی را که خشم عمومی، علی‌رغم قدرت‌ها و ممانعت‌ها کار را به

۱. مومن (۴۰) (غافر) / ۲۹ : ... برای شما هیچ راهی جز آنچه به نظرم رسیده، ارائه نمی‌نمایم و شما را جز به راه کمال هدایت نمی‌کنم.

جنگ خیابانی کشانده اسلحه و ترور حاکم شود!

قربانی اول کی خواهد بود؟

و چقدر مردم بیچاره زیر دست و پا خواهند رفت؟

پس از آن، آیا از مملکت و ملت و از روشنفکر و روحانی چیزی خواهد ماند؟

ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رمقی و دستگاہ‌هائی داشت و چرخ‌ها می‌گشت؛ اما حالا معلوم نیست چه داریم و با این تفاوت خطرناک بزرگ دیگر چه بکنیم.

آن زمان قبل از پیروزی انقلاب، وقتی می‌گفتیم شاه برود جای شاه را ملت انقلاب کرده و از طرف رهبری انقلاب، شما و ما می‌گرفتیم. ولی حالا قبل از آنکه با مبارزه مسلحانه و قیام مستضعفین همه شیرازه‌ها در برود، احتمالاً مملکت لقمه‌ی حاضر و آماده‌ی یکی از دو ابرقدرت خواهد شد. یا بدتر از قرارداد ۱۹۰۷ ایران را مابین خودشان تقسیم خواهند کرد؛ نه مکتبی خواهد ماند و نه ملتی، یا انقلابی و اسلامی و ایرانی.

آقایان عزیز، بیائید محض رضای خدا و خودتان دست از انحصار و ادعا بردارید، ملت را بشناسید و صاحب‌خانه بدانید.

مبارزه‌ی پارلمانی و انتقاد را بپذیرید و قانون اساسی را آن‌طور که هست و به‌تمامه رعایت کنید.

ما چیزی خلاف و خارج از قانون اساسی که به فراندوم و تصویب ملت رسیده است نمی‌خواهیم.

مسلماً با آزادی و عدالت، پیروزی بر دشمنان و بر مشکلات بهتر تأمین خواهد شد. وجدانمان و ملت را گواه می‌گیریم که خواهان راه خدا به‌خاطر ملت و اسلام

هستیم.

والسلام

۱۳۶۰/۲/۷

ماجرای خروج مستشاران خارجی*

بیانات مهندس بازرگان درباره‌ی خروج اتباع بیگانه از ایران

در جلسه ۱۳۹ علنی مورخ پنجشنبه ۱۳۶۰/۲/۱۰ مجلس شورای اسلامی

رئیس - ... آقای بازرگان بفرمائید.

مهندس بازرگان - بسم الله الرحمن الرحيم، ماده ۶۶ آئین‌نامه اجازه و حق می‌دهد به نمایندگان، که وقتی صریحاً یا تلویحاً نامی از آنها یا اشاره‌ای یا اهانتی بشود، یک ربع بیایند دفاع بکنند.

در بیانات آقای محمد منتظری هم تصریحاً و هم تلویحاً یعنی در سراسر به عده‌ای از همکاران و از جمله بیش از همه شاید به بنده می‌خورد این است که آدمم توضیحاتی به عقیده خودم بیان حقیقت و حقی بکنم.

بعد از یکسال و دو سه ماه آقای مهندس عباس امیرانتظام، برایش دادگاهی معین شد که در این دادگاه تهمت‌های وارد بر او مورد رسیدگی قرار بگیرد. از طرف رئیس دادگاه دو مرتبه‌اش را من دیدم (شاید هم بیشتر) دعوت شد از کسانی که شهادتی یا شکایتی نسبت به آن پرونده دارند بروند در دادگاه و حرفشان را بزنند که

* موضوع دادگاه امیرانتظام و ماجرای خروج مستشاران خارجی، مورد بحث و بررسی برخی از نمایندگان و به‌خصوص آقای محمد منتظری در جلسه علنی مورخ ۱۳۶۰/۲/۱۰ مجلس شورای اسلامی گردید و چون از آقای مهندس بازرگان نام برده شد، ایشان قانوناً وقت گرفتند و به موارد مطروحه پاسخ گفتند که در جراید آن روز انعکاس وسیع یافت. ما جریان واقعه را مستقیماً به نقل از مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه علنی ۱۳۹، مورخ پنجشنبه ۱۳۶۰/۲/۱۰ تقدیم می‌داریم.

خود بنده هم روز اول دادگاه رفتم و شهادت دادم حالا معلوم نیست چرا آقای محمد منتظری با وجود چنین دعوت دادگاه (و در صورتی که آن سندی که اینجا ارائه دادند) فرمایشاتشان را نرفتند در دادگاه بکنند. جای آن در دادگاه بود و روز قبل هم گویا آنجا رفته بودند ولی این کاری که باید در آنجا بکنند در اینجا کردند و ما را متهم می کنند به جوسازی، قضاوت آن به عهده نمایندگان محترم است که آیا ما جوسازی کردیم که رفتیم در دادگاه، اطلاعاتمان را در دادگاه گذاشتیم و شهادت دادیم یا سعی شده است که جریانات دادگاه را به اطلاع مردم برسانیم؟ یا ایشان که به اینجا می آیند، آن صحبت ها و آن اتهامات و آن حرف ها را می زنند؟ بیان ایشان من گمان می کنم که وقتی می گویند «اظهار نگرانی می کنند از اینکه با این جوسازی ها یا این تأثیر و تحریک ها ممکن است مقصر (به عقیده ی ایشان) تیره بشود». این در واقع اهانتی است به دادگاه، در صورتی که ما به دادگاه اظهار اعتماد کردیم و گفتیم ما از شما چیزی جز اجرای حق طبق قانون اساسی و موازین شرع اسلام نمی خواهیم.

اصل ۳۹ قانون اساسی صراحت دارد کسانی که بازداشت شده اند یا در حین محاکمه هستند و دستگیر شده اند. هیچ گونه هتک حرمت و حیثیت به کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت یا زندانی شده یا تبعید شده نباید باشد و اگر کسی هم این کار را کرد، جرم است. بنابراین، بنده نسبت به بیانات و اظهارات و اتهاماتی که به انواع مختلف بود علیه آقای مهندس امیرانتظام و ایشان در اینجا ابراز کردند. رئیس - آقای مهندس بازرگان، توجه داشته باشید که از خودتان باید رفع اتهام بفرمائید نه از آقای امیرانتظام، از موضوع خارج نشوید.

مهندس بازرگان - اما اصل ایراد و اتهام ایشان در آخر، نامه ای بود که خواندند و این را به عنوان یک سند خیانت و جرم بزرگ برای دولت موقت و برای شخص آقای امیرانتظام عنوان کردند که همین طور هم در شروع نامه به نام بنده (نخست وزیر) شده من همه ی این را حالا می خوانم و روی آن جواب می دهم که ملاحظه بفرمائید که آیا این عمل خیانت بوده؟ یا خدمت بوده؟ نامه با امضاء آقای امیرانتظام معاون نخست وزیر است به تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۶ به عنوان مدیرکل هواپیمائی کشوری، دو سطر اول آن این است که می خوانم:

«جناب آقای نخست‌وزیر، در مقابل تقاضای سفارت انگلستان و سفارت آمریکا در ایران موافقت فرموده‌اند که برای خروج اتباع خود و سایر کشورهای خارجی به وسیله هوایپماهای نظامی و کشوری دولت مزبور هر چه زودتر اقدام نمایند.»

سه مطلب در اینجا است یکی اینکه اتباع خارجی زودتر بتوانند از ایران بروند. مطلب دوم به وسیله هوایپماهای نظامی خودشان بروند. و به خرج ما و یا اینکه جای مسافرین ایرانی را در دستگاه‌های خودمان تنگ نکنند و بعد این تقاضا از ناحیه‌ی آن سفارتخانه‌ها شده است و موافقت از طرف نخست‌وزیر به عمل آمده است.

مطلب اساسی، مسئله این است که اینها بروند. می‌خواهم ببینم در آن زمان جو این‌طور حاکم بود حکومت می‌کرد و افکار عمومی هم این بود که عده بسیار زیادی اتباع خارجی من جمله انگلیسی و آمریکایی در ایران وجود داشتند عده زیادی از اینها مستخدم و مستشار بودند، تاجر بودند کارهای به اصطلاح سیویل داشتند یعنی غیرنظامی و غیرسیاسی ولی عده‌ی بسیار زیادی هم مستشار نظامی و مأمورینی بودند که در ایران وجود داشتند و این حضور و جودشان، وابستگی داشت به یک مقدار قراردادهایی مخصوصاً قراردادهای جنگی که با ایران بسته بودند (آیا وسیله فراهم کردن، ملاحظه کنید ۱۳۵۷/۱۱/۲۶ است یعنی در همان ماه اول است که اینها هر چه زودتر از ایران بروند و بعد هم در آن ۴ بندی که سفارش شده از قرار روزی هزار نفر)، آیا آن روز دولت می‌بایستی این اتباع خارجی را بگذارد بمانند مثلاً جاسوسی بکنند، مثلاً اخلال بکنند، یا عده زیادی اصلاً حقوق‌بگیر و پول‌بگیر دولت ایران از ارتش بودند آیا نمی‌بایستی اینها را ما وادار بکنیم یعنی زودتر روانه مملکت آنها بکنیم و بعد عوض اینکه ما به آنها دستور بدهیم (به سفارتخانه‌ها) که آقا، یاالله زودتر اینها را بیرون بکنید. طوری صحبت شده که خود آنها (یعنی سفارتخانه‌ها) تقاضا بکنند که بعد مشکل دیپلماسی و حقوقی برای ایران فراهم نیابند. این عملی بوده است که ایشان هم به نقل قول از نخست‌وزیر این مطالب را گفتند؛ و بعد ما خودمان می‌خواستیم که اینها زودتر بروند و نه ما وسیله فراهم بکنیم یعنی خرج آنها را بدهیم و نه حتی اگر آنها پولش را می‌دهند با هوایپمائی ملی ایران بروند. این است که خواستیم چیزهای نظامی خودشان را بیاورند

و با همان‌ها تحت مراقبت و نظارت مأمورین ایران این عمل انجام بشود. بقیه مطلب که در اینجا است سفارش‌هایی است که ...

معادینخواه - بقیه نامه را هم بخوانید. پاپیون دولتی را هم بخوانند آقا...

رئیس - آقایان دخالت نکنید خودشان می‌دانند. شما در کیفیت دفاع از ایشان هیچ حق ندارید دخالت کنید این دفاع است، شما که دفاع نمی‌کنید؟ هرچه خودشان می‌خواهند توضیح می‌دهند، این حق ایشان است. آقای بازرگان بفرمائید.

مهندس بازرگان - کمترین توقع بنده این است که همان‌طوری که دیروز یا پریروز ضمن بیانات آقای محمد منتظری، لب از لب باز نکردم و حرفی نزدم، آقایان دیگر هم این یک ربعی که قانون و ریاست مجلس به من حق و اجازه دادند، آقایان هم حوصله و صبر انقلابی و صبر اسلامی داشته باشند و فرمایشی نفرمائید؛ خودم قصد داشتم که این نامه را تا آخر بخوانم بنابراین بقیه‌اش را هم می‌خوانم، آن دو سطر اول را عرض کردم.

لازم است برای انجام هر چه بهتر این کار به مسئولین مربوطه دستور داده شود که در این باره کمک‌های لازم را با توجه به شرایط زیر برای این گونه ... (نمی‌دانم چون کپی کردم خط خودم را نمی‌توانم بخوانم) در اختیار مأمورین انگلیسی و آمریکایی بگذارند آیا می‌بایستی ما گفته باشیم که خیر، کارشکنی نکنید. سنگ پرانی نکنید که اینها نروند، بمانند و حادثه‌ای ایجاد بشود آن موارد ۴ تا است که می‌خوانم:

«۱- عبور از کلیه راه‌های ورودی و درهای فرودگاه مجاز می‌باشد.»

خوب، بلی، وقتی طیارات نظامی آنها می‌آیند برای چنین مأموریتی نباید راه‌ها بسته باشد. باید راه‌ها برایشان باز باشد. البته باز باشد، زیر نظارت که در بند بعدی آمده است.

«۲- تأمین مأمور کافی برای انجام مسافرت، مسافرت یک هزار نفر مسافر

در روز.»

یعنی لازم بود چنین چیزی دستور داده بشود برای اینکه کار سنگینی است شاید فرودگاه هواپیمائی کشوری ایران در عمرش چنین ترافیکی را علاوه بر ترافیک عادی و آن زمان هم می‌دانید که آمد و رفت خیلی زیاد بود چه مسافری ایرانی چه غیرایرانی و کمپانی‌های خارجی هم می‌آمدند و می‌رفتند. یک چنین مأموریتی که روزی هزار نفر ترافیک باشد و بتوانند اینها را رد بکنند و باندهای مختلف، آن

طیارات را بپذیرد و پرواز بدهد، این واقعاً احتیاج داشت که چنین دستوری به مدیر کل هواپیمائی داده بشود.

«۳- فراهم کردن تسهیلات لازم برای حمل اثاثیه‌ی مسافران این پروازها از در پاوویون دولتی.»

چرا پاوویون دولتی؟ برای اینکه قسمت معمولی و عادی پروازهای بین‌المللی، خوب مسافرین ایرانی و غیرایرانی بودند و جا نداشتند و شلوغ بود و ممکن بود که در بین اینها کسانی قاقاق، چیزهایی را ببرند و رسیدگی به آنها مشکل بود و بعد برخوردی، مزاحمتی و مسائلی پیش بیاید. این است که گفتند بسیار خوب اینها از در جداگانه از در پاوویون دولتی؛ پاوویون دولتی هم یعنی مال دولت از آن در بروند، که خالصاً و کاملاً آنها باشند و مراقبت و نظارت بر خروجشان و رسیدگی به اوراق و اثاثیه‌ی آنها آسان باشد.

«۴- کمک به تنظیم برنامه پروازها»

که این البته یک مسئله‌ی فنی است که دستگاه رادار، دستگاه فنی و دیگر دستگاه‌ها، چگونه اینها را بنشانند و بلند بکنند و چه ساعتی باشد که تصادم نباشد و اطمینان دادن به مأموران سفارت که تمام هواپیماها طبق برنامه سفارت انگلستان و سفارت آمریکا اجازه پرواز خواهند داشت چون آنها بهانه می‌آوردند که ما طیاراتمان را می‌آوریم ولی ایراد می‌گیرند و می‌گویند این نظامی است، این فلان است یا مثلاً فلان مقررات اجرا نشده است. این است که در اینجا گفته شده است که طوری باشد که آنها مطمئن باشند که بهانه‌ای برای اخراج اینها نباشد. مسئله را باید از این دریچه نگاه کرد.

رئیس - شما دو دقیقه دیگر وقت دارید.

بسیار خوب،

«به نمایندگان سفارتخانه مزبور اطلاع داده شده است که برای انجام این

منظور با شما تماس گرفته و مذاکره نمایند.»

حالا من حتی از آن دو دقیقه‌ام هم استفاده نمی‌کنم و قضاوت در این قضیه را که چه کسی به دادگاه اسلامی اهانت می‌کند و چه کسی قلب حقیقت می‌کند و می‌خواهد اشخاصی که لااقل به مناسبت این نامه بی‌گناه نیستند اینها گناهکار و خطاکار شمرده بشوند، به مردم وامی‌گذارم. سئوالاتی هم آمده است که اگر بنده بخواهم جواب آنها را بدهم بیشتر از این مدت می‌شود و در واقع تا حدودی هم خارج از این مسئله است. مع ذلک، اگر آقای رئیس بفرمایند بنده جواب این سئوالات را هم می‌دهم.

رئیس - یک دقیقه دیگر وقت دارید می خواهید جواب بدهید و می خواهید ندهید.

آیت - نیم ساعت وقت اضافه به ایشان بدهید.

رئیس - شما نمی توانید بدهید.

آیت - مجلس هم می خواهد.

رئیس - مجلس هم نمی تواند بدهد. آقای بازرگان یک دقیقه وقت دارید هر چه

می خواهید بگوئید.

بازرگان - آقای دکتر هادی سؤال کرده اند که:

«لطفاً توضیح بدهید که تا چه موقع این دستور به قوت خود باقی بوده

است؟»

حقیقتش این است که من الان نمی دانم البته در پرونده ها هست و گفته شده است و می توان بیان کرد که تا چه موقع بوده است. اما آنچه من می دانم این است که تا شب عید دیگر این مسئله ازدحام و کثرت اتباع خارجی سبک شده بود و دیگر وجود نداشت و ما به علاوه، به عده ی زیادی از این اتباع خارجی احتیاج هم داشتیم نه قراردادهای نظامی، بلکه قراردادهای غیر نظامی، سدسازی ها، نیروگاه های برق، ساختمان سیلو و کارهای دیگر هم بودند که طبق قرارداد می بایستی متخصصین خود آنها بیایند و این قراردادها را اجرا کنند؛ به نفع ما نبود که لغو کنیم، احتیاج داشتیم؛ ما می خواستیم که نیروگاه مثلاً رامین زودتر ساخته بشود و تمام بشود.

رئیس - آقای مهندس خیلی متشکر، وقت شما تمام است.

فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم*

«وَهُمَا يَسْتَعِينَانِ اللَّهَ وَيَلُكَّ آمِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»^۱

به هر دودی شما، سازمان مجاهدین خلق و به گروه‌ها و نهادهائی که عنوان مکتبی اختیار کرده‌اید فرزند می‌گوییم و هر دو را برادر همدیگر می‌دانم. برادرانی که با هم قهر هستید و سخت در نزاع، و باعث مسائل بحرانی حاد برای مملکت و انقلاب.

مجاهدین خلق، شما فرزندان نهضت آزادی هستید. در سال ۱۳۴۳ که در زندان بودیم به دنیا آمدید و راه خود را پیش گرفتید، بدون آنکه از خانه فرار کرده یا اخراج شده باشید. مبانی فکری و تعلیمات اولیه را کتاب‌ها و بحث و تحلیل‌ها و تجربیاتی که از نهضت گرفتید تشکیل می‌داد. اگر بعداً به لحاظ ایدئولوژی و تاکتیک فاصله‌ها و اختلاف‌هایی پیش آمد و از خود شما کسانی جدا و مخالف شدند اینها مانع و منکر رابطه پدر فرزندی نمی‌تواند بشود.

مکتبی‌ها نیز با همه‌ی تندی و تلخی و بدخلقی که دارید از ما هستید. اولاً افکار و اعتقادات اسلامی، اجتماعی، سیاسی همه‌تان مستقیماً یا با واسطه از تفسیرها، تعلیمات، کتاب‌ها و سخنرانی‌های امثال طالقانی، شریعتی‌ها (پدر و پسر)، مطهری، دکتر سبحانی و من درست شده است که همگی رسماً یا فکراً نهضتی بودیم. عقد ارادت و

* این اثر به صورت سرمقاله در شماره ۱۶۹، مورخ ۱۳۶۰/۲/۱۲ روزنامه میزان چاپ و منتشر شده است.
۱. احقاف (۴۶) / ۱۷: و پدر و مادر[ش] به خدا استغاثه می‌کنند [و به او می‌گویند؛] وای بر تو، ایمان بیاور، که وعده‌ی خدا راست است...

اخوتتان با روحانیت و با امام امت را ما بستیم. ثانیاً چه آن جناب برادری که رئیس دولت است و اعتراف (و به قول خود افتخار) به شاگردی یا فرزندی ما می‌کند که تا قبل از انتخاب رئیس جمهور، عضو هیأت اجرائیه نهضت آزادی بود. چه آن دیگری که کاندید ریاست جمهوری شد، و در هیچ گفتار و نوشتار از بی‌لطفی به ما کوتاهی نکرده است، به زندان می‌آمد تا برای اعلامیه‌ها و عملیات، از نهضت دستور نظر بگیرد (و خلاف آن را عمل کند)؛ و ملاقات و مراجعه تیمسار مقدم در خانه‌اش را به من گزارش می‌داد تا وجدانش راحت باشد.

نهادهایی که در گوششان چنین خوانده‌اند یا چنین تصور کرده‌اند که دولت موقت منکر و مخالفشان بود، آنها نیز اولاد ما هستند. مثلاً سپاه انقلاب را دکتر چمران مبتکر و مصمم بود؛ و از لبنان به ایران آمد که چریک برای انقلاب درست کند و با این شرط قبول معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب را کرد. سپس دکتر یزدی اساسنامه‌ی سپاه را تنظیم نموده دولت موقت به شورای انقلاب پیشنهاد نمود. همچنین جهاد سازندگی ابتکار و اصرار و ایجاد آقای بنی‌اسدی، وزیر مشاور در امور اجرائی دولت موقت بود...

خلاصه آنکه هر دوی شما مجاهد و مکتبی اگر مرا پدر خود ندانید و پشت کنید، من شما را فرزندان خود می‌دانم. گوشتان را می‌کشم و رویتان را می‌بوسم؛ هر دو، فرزندان این آب و خاک و این انقلاب هستید. در افتادنتان با یکدیگر خانه‌مان را خراب می‌کند و می‌سوزاند، خودتان را بیچاره و آواره می‌کند و بیگانگان را همه‌کاره.

انقلاب ما اگر جوانان برومندش چون شما را از دست دهد و از ایران ما یک لبنان سراسر خاک و خون درست کند، چه چیز برایمان باقی خواهد ماند؟ به عنوان پیر خانواده که به فضل خدا هنوز توان و تمنا دارد این مطالب را با شما در میان می‌گذارم و اگر به پدری قبولم دارید، می‌خواهم که در روزنامه‌های مجاهد و جمهوری اسلامی درج کنید.

وقتی هر کدام برادر دیگر را منافق، مرتجع، مزدور امپریالیسم یا توطئه‌گر می‌خوانید، اشتباه می‌کنید و نسبت بی‌جا به هم می‌دهید، زیرا که هر دو یکپارچه آتش و جنبش هستید و هر یک در طریق و تفکر خود یک انقلابی مخلص پرشور جانبا‌ز است.

یکدیگر را گروهک نخوانید. مجاهدین عده قلیل نیستند نفوذ عجیب در دختر و پسرهای دانش آموز و دانشجو و در مدارس دارند. مکتبی‌ها نیز هم فراوانند هم فداکار، متشکل و مجهز و ستون فقرات انقلاب.

منحرف هستید اما نه منافقید، نه مرتجع و نه مزدور اجانب. اصلاً این چه حرفی است که هر کس با ما اختلاف داشت به جای آنکه بگوئیم در اشتباه یا خطا کار است بگوئیم مزدور دشمنان است. با چنین طرز فکر انکار حیثیت ملی و شخصیت اسلامی و استعداد خود کفائی را می‌کنیم. اگر نسلی و کسانی زیاد از این ملت و امت به وجود آمده است که احراز شخصیت و استقلال کرده، با اراده و ایمان و شهادت، حماسه انقلاب را اثبات می‌کنند، چرا فقط آنچه که مثبت و معجزه و خوب است را از خود و خدا بدانیم ولی آنچه را که منفی و بدی است از خارج خود بدانیم. در حالی که قرآن می‌گوید:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^۱

یک مسلمان با معرفت که آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ را می‌خواند، حق ندارد تحول و تغییرات خوب جامعه را از مردم بداند و تغییرات و حالات نامطلوب را ناشی از بیگانگان بگیرد.

با چنین طرز تلقی قدیمی، خود و فرزندانمان را تحقیر می‌نمائیم و با آلتِ فعلِ بی‌اراده دانستن هموطنان، به سود دشمنان تبلیغ می‌نمائیم.

شما که از دو نژاد یا دو ساختمان و متعلق به دو نسل یا دو طبقه متمایز نیستید، که اختلاف اصولی در استعداد و ارزش و خطا داشته باشید. مگر قایل را که قاتل هابیل شد همسایگان و امپریالیست‌ها تحریک کرده بودند؟

علی‌رغم آنچه هر کدام به دیگری نسبت می‌دهید و مخالف خود تصور می‌کنید، آنقدر مشترکات برادرانه دارید که باید همدیگر را در آغوش بگیرید. به چند نمونه ذیلاً اشاره می‌نمایم:

۱. نساء (۴) / ۷۹: هر پیش آمد خوشی برای تو روی دهد، از ناحیه خداست و هر پیش آمد ناگواری رخ دهد از خود توست؛ ...

۲. رعد (۱۳) / ۱۱: ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آن گاه که آنچه در ضمیر خود دارند تغییر دهند؛ ...

○ هر دو انقلابی تند و تشنه‌ی تندی‌های انقلاب بوده، عشقتان در آنجا است و عملاً اسلام و استقلال را بهانه و وسیله برای جوش و خروش انقلابی که برای شما اصل و هدف است، می‌گیرید.

○ هر دو رهبری امام را تایید و تجلیل کرده‌اید؛ و هر دو به‌دنباله‌روی از فدائیان خلق، دولت موقتِ منتخب امام را می‌کویدید.

○ اگر مجاهدین خلق التقاتلی هستند و معتقدات اسلامی و انقلابی خود را اصرار دارند بر بنای اصول مارکسیسم بنامیند و درخت ایدئولوژی آنها ریشه‌ی مارکسیستی دارد. درخت ایدئولوژی شما هم میوه‌های مارکسیستی دارد، زیرا که اهل قهر و انتقام و انهدام هستید، که به‌هیچ‌وجه با روح اسلام دمساز نیست؛ و عناد خاص با سود و مدیریت خصوصی داشته اگر دستتان برسد، هر چه سرمایه و مالکیت و معامله است از بین برده، کشور را یک‌سره ملی یعنی دولتی می‌کنید.

○ وجه اشتراک دیگر، انحصاری بودن است. مجاهدین نیز مانند مکتبی‌ها و تمام فرقه‌های متعصب مسلمان و غیرمسلمان، فقط خودشان را برحق و پاک و مالک می‌شناسند. نه تنها به‌لحاظ عقیده، بلکه در عمل نیز اگر اختیاردار مملکت بشوید احدی را نه مشارکت می‌دهید و نه اجازه‌ی حیات و حرکت. با اساس فکری مبتنی بر تضاد و طبقات که دارید و در جامعه توحیدی خواب دیکتاتوری اشتراکی رنجبران (مستضعفین) را می‌بینید، دست کمی از آنها که می‌گوئید مرتجع و مستبد و انحصارطلب هستند، ندارید.

○ در مسابقه تبلیغ و تهمت و تعرض نیز الحمدالله نسبت به یکدیگر خورده و برده ندارید.

○ خوشمزه است که هر دو به آمریکا فحش می‌دهید و تنها مقصرش می‌شناسید. و آن وقت برخلاف اصل بدیهی ریاضیات که می‌گوید دو چیز مساوی با یک چیز (یا مخالف با یک چیز) خودشان مساوی‌اند، دشمن یکدیگر شده و دعوا راه می‌اندازید!

خلاصه آنکه دست به‌دست هم داده، می‌خواهید مملکت و ملت و دولت را وجه‌المصالحه خواسته‌ها و ستیزه‌های خود نمائید و با زدن بر سر یکدیگر پدر ما (و خودتان) را درآورید.

مجاهدین یک روز شاخ و شانه می‌کشند. به تلافی آن، حزب الله و پاسداران به طور ناشناس یا با لباس و با شعار به آنها حمله می‌نمایند، به خانه‌های تیمی و دفاتر و مراکزشان می‌ریزند و رحم به هیچ کس نمی‌کنند. یک روز هم رژه‌ی سنگین و زنجیری راه انداخته، زهر چشم می‌گیرند و به کمترین بهانه، درگیری‌های خونین ایجاد می‌نمایند.

مسلم بدانید که با این بازی‌ها-که از شوخی گذشته و خیلی جدی شده است- راه را برای نابودی انقلاب و مملکت و برای دیکتاتوری و استیلای خارجی هموار می‌فرمائید.

چطور می‌خواهید با دشمن غدار قهار خارجی بجنگید و نابودش کنید، در حالی که در داخل با هم اختلاف و جنگ دارید؟
کدام رهبر، دولت و حتی امام یا پیغمبر را شنیده‌اید، که هم در جبهه‌ی داخلی بجنگد و هم خارجی؟

پیغمبر بزرگ و نازنین ما اول دستور «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۱ را دریافت کرد. بعد مأمور «لِئَنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا»^۲ شد؛ پس از آن «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ»^۳ و بالاخره مظهر و مجری «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^۴ گردید.

شما ممکن است سیاست گام به گام را خیانت دانسته باشید، ولی خدا و پیغمبرش، همه جا گام به گام عمل می‌کردند.

رسول اکرم صلی اله علیه و اله و سلم پس از آنکه مدتی در مکه عمل فرمود و امثال خدیجه و علی و جعفر و ابوبکر را ساخت، به مدینه هجرت کرده انصار فراوانی از مردم آن شهر را مسلمانان مخلص نمود و تا عقد اخوت میان مهاجر و انصار برقرار ننمود، از عهده‌ی قریش برنیامد و به دعوت شبه جزیره پرداخت.

مگر تجزیه و تفرقه، اسباب استفاده و تسلط بیگانه نیست؟
مگر لازمه‌ی توفیق، اتحاد نیست؟ و لازمه‌ی اتحاد، بی‌توجهی به اختلافات و خصوصیات و تمرکز بر اشتراکات نیست؟

۱. شعراء (۲۶) / ۲۱۴: و [ابتدا] خویشان نزدیک را هشدار ده.

۲. انعام (۶) / ۹۲: ... تا [همه جهانیان] و [بخصوص] اهل مکه و ساکنان اطرافش را هشدار دهی؛ ...

۳. مائده (۵) / ۴۸: ... کتب پیشین را تصدیق می‌کند و نگهبان و ناظر بر آنهاست؛ ...

۴. سباء (۳۴) / ۲۸: تو را فقط به‌عنوان بشارت‌دهنده و هشداردهنده برای تمامی مردم فرستاده‌ایم؛ ...

چاره‌ای ندارید جز اینکه به ایران (زادگاه و خانه مشترک) و به اسلام (هدف و آرمان مشترک)، برگردید.

دستور «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ را فقط از طرف دیگر نخواهید. مارکسیسم و امپریالیسم، هر دو را کنار زده، اسلام و ایران را آن‌طور که واقعیت و اصالت دارد بچسبید و بخواهید. نمی‌گوییم هر چه دارید و دریافته و پذیرفته‌اید دور بریزید و گام قهقرائی به جانب پیران و پدران بردارید. بیائید:

اولاً، همدیگر را همکیش و برادر بدانید،

ثانیاً، از برادرکشی و پدرکشی توبه کنید.

دور هم جمع شویم، میزگرد تشکیل دهیم، با اجازه‌ی رهبر انقلاب و پایه‌گذار جمهوری اسلامی، با حضور و همکاری صاحب‌نظران صاحب‌انصاف و صادق و صریح که قبول داشته باشید، اعتقادات و ایرادها و اشکالات را بررسی کنیم. با حسن‌نیت و توکل به خدا به تفاهم و توحید و توفیق در آنچه خواسته‌ی همه و رضای خدا است، برسیم.

۱. آل‌عمران (۳) / ۱۰۳: همگی به [قرآن]، رشته [ارتباط با] خدا چنگ زنی و پراکنده مشوید...

پیام مهندس بازرگان و عده‌ای از وزاری دولت موقت* به رئیس دادگاه امیرانتظام در رابطه با مجلس خبرگان

بسمه تعالی

۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰

ریاست محترم دادگاه شماره ۱ انقلاب

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدی گیلانی

با توجه به بند آخر کیفرخواست صادره علیه آقای مهندس امیرانتظام معاون نخست‌وزیر دولت موقت و همکار سابق ما، اینجانبان لازم دانستیم من باب شهادت و توضیح مطلب نکات ذیل را به استحضار آن دادگاه برسانیم تا خدای نکرده با صدور یک رأی خلاف حق لطمه به انقلاب اسلامی ایران و دادگاه‌های آن، و به خود اسلام وارد نشود.

۱- تدوین نامه‌ی مربوط به انحلال مجلس بررسی قانون اساسی (معروف به خبرگان) به عنوان ریاست آن مجلس و تصویب آن نامه از طرف دولت موقت به هیچ وجه صورت مواضعه و توطئه یا تلقین و تأثیر از ناحیه‌ی آقای امیرانتظام و اشخاص دیگر را نداشته است بلکه موضوع رسماً و علناً در هیأت وزیران مطرح و بحث شده و با اکثریت ۱۸ رأی روی ۲۴ رأی و امضای ۱۵ نفر در پای آن به تصویب رسیده بوده است بنابراین اگر قرار باشد این عمل جرم تشخیص داده شود همه‌ی ۱۸ نفر، شریک در آن هستند. مضافاً به اینکه اصلاً کاری انجام نگردیده و صرفاً قصد یا حرف بنا به هیچ یک از اصول و قوانین عرفی و شرعی جرم حساب نمی‌شود.

* این اثر به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۷۷، دوشنبه ۱۳۶۰/۲/۲۱ .

۲- در جلسه مزبور قرار شد قبل از ارسال نامه و هرگونه اقدام و انتشار، یک نظرخواهی و کسب اجازه از مقام رهبری به عمل آید. فردای آن روز عده‌ای از وزیران خدمت امام رسیدیم و چون معظم‌له مصلحت ندیدند، و به صفت ولایت و کالت عمومی، مدت قانونی مجلس بررسی را تمدید کردند موضوع منتفی گردید و مسکوت گذارده شد و اگر بعداً اظهار و افشائی از طرف دادستانی کل انقلاب صورت نمی‌گرفت کسی از ماجرا آگاهی نمی‌یافت.

۳- علل و عواملی که باعث این کار شد یکی سرآمدن مهلت قانونی مجلس خبرگان بود و دیگر خروج آقایان از حدود و اصول پیش‌نویسی که قبلاً به تصویب شورای انقلاب و تأیید کلی رهبر انقلاب رسیده بوده است. اتفاقاً و نظر به اینکه تدوین طرح قانون اساسی در هیأت دولت و شورای انقلاب بیش از مدت انتظار به طول کشیده بود در شرایط آن روز مملکت بیم اختلال‌هایی از ناحیه‌ی ضد انقلاب می‌رفت. قبلاً نظر امام و اکثریت شورای انقلاب بر این شده بود که پیش‌نویس تنظیمی به فراندوم گذارده شود ولی در اثر پافشاری و استدلال اعضای دولت موقت به این که انتخاب مجلس مؤسسان رسماً و مکرراً از طرف امام و نخست‌وزیر به ملت وعده داده شده است و عدول از آن جائز نیست، با پیشنهاد مرحوم آیت‌الله طالقانی و موافقت امام قرار شد با تعداد کمتری به انتخاب مجلس بررسی نهائی قانون اساسی پرداخته شود و به همین ترتیب عمل شد. بنابراین مصوبه‌ی دولت موقت بازگشت به نظر قبلی رهبر و شورای انقلاب بوده است.

- ۱- مهندس مهدی بازرگان ۲- دکتر یدالله سجایی ۳- احمد صدر حاج‌سیدجوادی
- ۴- علی اردلان ۵- مهندس یوسف طاهری ۶- مهندس مصطفی کتیرایی
- ۷- دکتر ابراهیم یزدی (آقای دکتر یزدی به‌عنوان مسئولیت مشترک وزراء امضاء کرده‌اند)
- ۸- دکتر کاظم سامی ۹- دکتر رضا صدر ۱۰- دکتر محمدحسن اسلامی
- ۱۱- مهندس حسین بنی‌اسدی ۱۲- مهندس هاشم صباغیان.

دندان‌ساز و دولت*

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ»^۱

یک دوست قدیمی که اهل فضل و کمال است و ضمناً خوش صحبت و پر صحبت، می‌گفت من از پس همه برمی‌آیم غیر از دندان‌سازها که عاجزم کرده‌اند (آن زمان هنوز اصطلاح دندان‌پزشک جا نیفتاده بود). آدم را روی صندلی می‌نشانند و می‌پرسند چه شده است. شروع می‌کنی به شرح دادن ماجرا و دهان را باز می‌کنی که محل درد را نشان دهی، فوری قاشقک آئینه‌دار یا سیخ سرکجش را در دهانت می‌گذارد. کلام را از دست می‌گیرد، هر صحبتی می‌کند، و اظهار نظر هم می‌خواهد، ولی او می‌شود متکلم وحده و تو می‌شوی مستمع آزاد، آن هم چه آزادی! صحبتش را می‌شنوی و نمی‌توانی جواب بدهی و دستش را می‌بینی چگونه با آن چرخ و چنگک‌ها تا بیخ مغز را تکان می‌دهد؛ ولی آخ هم نمی‌توانی بگوئی!...

وضع ما هم با دولت همین طور شده است (مقصودم از دولت، شخص آقای نخست‌وزیر و هیأت وزیران نیست؛ بلکه سیستم حکومتی و مجموعه انسجام‌یافته‌ای را می‌گویم که الحمدلله همه چیز را در انحصار دارد). صبح تا شام از هر سو و از هر مکان، صدا و سیمای حضرات است که گوش‌ها و چشم‌ها را پر می‌کند و با فصاحت و بلاغت و فراغت تمام هر حق و ناحق را طبق تشخیص خودشان به خوردمان می‌دهند.

* این اثر به صورت سرمقاله؛ در روزنامه میزان، شماره ۱۸۲، مورخ ۱۳۶۰/۲/۲۷، چاپ و منتشر شده است.
۱. انفال (۸) / ۲۲: بدترین موجودات زنده در نظر خدا کسانی هستند که [در مقابل حق] کر و گنگ و بی‌خبرند.

همین که شما می‌خواهید زبان به حرکت درآورده، نظرتان و دردتان را بگوئید، می‌بینید انواع قاشقک و سیخک و آبدزدک یا چنگک و چرخ، دردهانتان گذاشته شده‌است؛ از این قبیل:

تضعیف دولت،
مملکت در حال جنگ،
منع تشنج و تفرقه،
هم‌صدایی با رادیوهای خارجی،
چماق و تفنگ،
حزب‌الله که معلوم شده است بنده و شما هم جزوشان هستیم ولی حالیمان نیست،
تخطئه‌گری،
خروج از خط،
و بالاخره، آتش‌بس ده ماده‌ای امام،
و هیأت محترم سه‌نفری.

همه‌ی اینها درست است. دولتِ مسئولِ مشغول را نباید تضعیف کرد و چوب لای چرخش گذاشت؛ اما:
اولاً، چرا این حرف و حمایت برای دولت موقت بیچاره نبود؟ دولت موقتِ منتخب امام و «مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ»؟
ثانیاً، مگر دولت ابدمدت، باید بیدی باشد که از هر پف بادی یا مختصر اشاره‌ای بلرزد و حق انتقاد به حق یا آزادی قانون اساسی و وظیفه‌ی شرعی امر به معروف و نهی از منکر تعطیل شود؟
همچنین وقتی کشوری از داخل و خارج در حال جنگ است، همه باید دست به دست هم بدهیم، با صدائی، حواس جنگجویان رشید جان برکف را که آبرو و امید ملت هستند، پرت نکنیم.
اما اگر این طور است، چرا بعضی‌ها برخلاف تصریح امام، پاپیچ رئیس‌جمهور، فرمانده کل قوا و افسران دلیران می‌شوند؟

تازه با جریان جنگ، مگر سایر کارهای مملکت تعطیل شده است و دست اندرکاران در آنچه می کردند و می کنند آزادند، ولی دیگران محکوم به سکوت؟
اما رادیو و تبلیغات بیگانگان؟

اولاً، از همه جا خبردار هستند و همیشه زوزه می کشیدند،
ثانیاً، این دلیل نمی شود که اگر به خیانت و خطری اعتراض شود و خارجیان آن را بازگو کنند، اعتراض کننده آلت دست آنها بوده باشد.

انقلاب اسلامی ایران که از تهدیدها و از محاصره اقتصادی و کشتی های جنگی و از حمله صدام نترسید و امام شعار دادند:

«کارتر هیچ غلطی نمی تواند بکند»

چه باک از وز وزهای چپ و راست دارد؟

وانگهی، این همه توهین و تفرقه و تخاصم در باره افراد و گروه های ایرانی اصیل خدمت گزار و البته غیر معصوم، که راه می اندازند و روح پاک جوانان فداکار ما را به دشمنی با غیر مکتبی ها مسموم می کنند، هم آهنگی با بیگانگان و فرمانبرداری از آنان نیست؟

آمدیم سر اعلامیه ده ماده ای اسفندماه امام، و هیأت سه نفری حل اختلاف. اولاً منظور اصلی «مسائل مورد اختلاف ما بین مقامات جمهوری اسلامی» بود، که در خلوت گاه حسن نیت و قاطعیت بنشینند، طرفین دعوا را بنشانند و اختلافات را بی سروصدا و بی آبروریزی رفع کنند، نه آنکه خود، مصاحبه گر و اختلاف و جنجال برپاکن بشوند، و هر دفعه روزنامه میزان را مثل حکیم باشی بخوابانند، یا آنکه مقامات عالیله نظریات و اختلافاتشان را از پشت سر هیأت به مردم عرضه کنند.

ضمناً نظارتی هم از هیأت خواسته شده بود که «بر روزنامه ها و رادیو تلویزیون» که عاملی مهم برای ارشاد یا تفرقه و نفاق هستند بکنند؛ نه آنکه یک طرف را آزاد بگذارند که در «یک طرفگی» باز هم جلو برود.

به طور نمونه، هفته ای یک ساعت تفسیر موضوعی قرآن را که کاری به گاو و گوسفند کسی نداشت و بیشترین بیننده را داشت، چون از غیر خودشان بود، تعطیل کنند. یا آنکه هر ارشاد و اشاره ای را تفرقه و نفاق بنامند.

زبانم لال! می ترسم اگر بیشتر فضولی بکنم. تو بمیری این دفعه، یعنی حمله بعدی نیروهای تحت الحمایه به میزان و به سایر نشریات و جماعات و دفاتر، یا اخطار آشکار

۴۸۸ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
ترور امیرانتظام در مجلس شورای اسلامی و نقشه‌ی قتل حقیر سراپا تقصیر، دیگر از
آن تو بمیری‌ها نباشد!

اشکال و استیصال ما در این است که مرتباً مردم - البته از همه‌ی طبقات و اکثریت
ملت با زبان و نامه و با این همه نمونه‌های محبت و مراجعه - فشار می‌آورند که ناله‌ها
و فریادشان را در نگرانی از اسلام و ایران درباره‌ی حال و آینده‌ی خودشان بگوئیم و
بنویسیم؛ حتی طعنه و فحش می‌فرستند که پس برای چه ما به شما رای دادیم، چرا
ترسوی «سازش کار» ساکت شده‌اید؟ و اگر نمی‌گذارند کاری بکنید، چرا استعفا
نمی‌دهید؟

خلاصه آنکه میان دو محضور گیر کرده‌ایم. بگوئیم آن‌طور می‌شود، و نگوئیم
این‌طور. می‌ترسم این دنیا مان که تلخ است، برای آن دنیا هم در اثر کر و نفهم و لال
شدن، به حکم آیه صدر مقاله، بدترین جنبنده در نزد خدا باشیم.

خدایا به لطف خودت زین معما پرده بر دار.

«رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»^۱

مهدی بازرگان

۱۳۶۰/۲/۲۶

۱. اعراف (۷) / ۸۹: ... صاحب اختیار، میان ما و قوم ما، به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

مهندس بازرگان* بر مزار شهدای انقلاب اسلامی ایران و آیت‌الله طالقانی

گروهی از بنیان‌گذاران و اعضای نهضت آزادی ایران، به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران، برای ادای احترام به شهدای انقلاب اسلامی و مرحوم آیت‌الله طالقانی، [صبح جمعه ۱۳۵۹/۲/۲۵] به بهشت زهرا رفتند.

به دنبال لغو دعوت نهضت آزادی ایران، از مردم برای برگزاری مراسم بیستمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی که قرار بود در بهشت زهرا و بر تربت آیت‌الله طالقانی برپا شود، و نهضت آزادی ایران این دعوت را با در نظر گرفتن شرایط کنونی انقلاب و احتمال سوءاستفاده و ایجاد تشنج از طرف پاره‌ای افراد، منتفی اعلام کردند، جمعه صبح گروهی از بانوان و آقایان اعضاء و جمعی از بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران، من جمله مهندس مهدی بازرگان، احمد صدرحاج سیدجوادی، دکتر رضا صدر، دکتر ابراهیم یزدی، مهندس محمد توسلی، مهندس هاشم صباغیان و عده دیگری از اعضای نهضت آزادی ایران به‌طور خصوصی در بهشت‌زهرا حضور یافتند. بنیان‌گذاران و اعضای نهضت آزادی، نخست برای تجلیل از شهدای انقلاب اسلامی به قطعات ۲۴ و ۱۷ بهشت زهرا رفتند و بر مزار شهدای قبل و بعد از پیروزی انقلاب فاتحه خواندند و آنگاه بر مزار شادروان آیت‌الله طالقانی، که از بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران است حاضر شدند و با خواندن فاتحه و نثار تاج گل نسبت به مرحوم طالقانی ادای احترام کردند.

* به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۸۱، مورخ ۱۳۵۹/۲/۲۶، تقدیم به علاقه‌مندان می‌شود.



مهندس بازرگان بر مزار آیت الله طالقانی، جمعه ۱۳۵۹/۲/۲۵

تلگرام تسلیت امام خمینی به مهندس بازرگان

خبرگزاری پارس: امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به مناسبت درگذشت برادر مهندس بازرگان پیام تسلیتی به ایشان مخابره فرمودند متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان ایدةالله تعالی مصیبت وارده به جناب عالی را تسلیت عرض نموده، رحمت برای آن مرحوم و سلامت جناب عالی و بازماندگان آن مرحوم را از خداوند تعالی خواستارم.

روح الله الموسوی الخمينی

۱۳۶۰/۲/۲۰

تلگرام تشکر مهندس بازرگان به امام خمینی

حضور محترم رهبر عالی قدر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

امام خمینی مد ظله العالی

از تفقدی که در فوت برادرم ابوالقاسم بازرگان نسبت به بازماندگان و اینجانب فرموده بودید نهایت امتنان و افتخار حاصل است بقای عمر و سایه‌ی امام امت و پیروزی ملت ایران در نیل به اهداف جمهوری اسلامی را از خداوند لایزال خواستارم.

مهدی بازرگان

پیام تسلیت رئیس‌جمهور به مهندس بازرگان

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان
برادر ارجمند شما مرحوم ابوالقاسم بازرگان دعوت پروردگار را که خالق موت و حیات است لبیک گفت و به لقاء او رسید ضمن تسلیت گوئی به شما و خانواده بازرگان استمرار و پایداری و احقاق حقوق این ملت حق شناس را برای شما آرزو می‌کنم.

سید ابوالحسن بنی‌صدر

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت رئیس‌جمهور

بسمه تعالی

جناب آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور محبوب ملت
تلگراف کریمانه‌ای که به مناسبت فوت برادرم فرستاده بودید موجب تسکین خاطر بازماندگان و بنده و امتنان فراوان گردید. بقای عمر و توفیق جناب‌عالی را در انجام خدمات خطیری که هموطنان عزیز در حراست از قانون اساسی و حاکمیت ملی به دوش خستگی‌ناپذیر شما گذاشته‌اند و پیروزی ایران در جنگ علیه ظلم و کفر را از درگاه عدل و رحمت خداوندی خواستارم.

مهدی بازرگان

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت نخست‌وزیر

بسمه تعالی

جناب آقای محمدعلی رجائی^۱

نخست‌وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران از عنایت برادرانه‌ای که در فوت اخوی مرحوم ابوالقاسم بازرگان فرموده بودید تشکرات صمیمانه بازماندگان و خود را به حضورتان ابراز می‌دارم و راهنمایی و یاری خداوند رحمان را در وظایف سنگین دولتی و خدمت به کشور عزیز مسئلت می‌نمایم.

مهدی بازرگان

بسمه تعالی

ضمن عرض تسلیت به استاد ارجمند جناب آقای مهندس بازرگان از عموم علاقه‌مندان دعوت می‌شود که در مجلس یادبودی که به مناسبت فوت برادر بزرگوار ایشان مرحوم ابوالقاسم بازرگان در ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر سه‌شنبه ۱۳۶۰/۲/۲۲ در مسجد حضرت امیر واقع در خیابان کارگر شمالی روبه‌روی پمپ بنزین تشکیل می‌شود شرکت فرموده با خواندن فاتحه‌ای روح آن مرحوم را شاد و بازماندگان را تسلی بخشید.

اسماعیل رفیعیان - یدالله سحابی - عزت‌الله سحابی - ابراهیم یزدی

علی‌اکبر معین‌فر - جلالی - شهرکی - احمد سلامتیان - احمد غضنفرپور

احمد صدر حاج‌سیدجوادی - لاهوتی - فرضی‌پور - حسین کرمانی

سید علی نقی نقوی - شیرازیان - سیدمحمد مهدی جعفری - محمد مجتهد شبستری

کاظم سامی - اخوتیان - اعظمی لرستانی - هاشم صباغیان

۱. متن پیام تسلیت آقای محمدعلی رجائی، نخست‌وزیر، از روزنامه‌های دردست بررسی به‌دست نیامد (ب.ف.ب.).

تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مهندس بازرگان

بسمه تعالی

برادر بزرگوار و استاد ارجمند جناب آقای مهندس بازرگان فوت برادر اگر چه مصیبتی است کمرشکن و حادثه‌ای است ناگوار ولی قدرت ایمان و نیروی صبر و استقامت شما در همه حوادثی که در نیم قرن اخیر کشور ایران و جهان اسلام بر شما گذشته است برای تمام کسانی که با زندگی سراسر مبارزه شما آگاهند آشکار است لذا ضمن درخواست آموزش و رحمت برای آن مرحوم از درگاه پروردگار رحمان، صبر و استقامت بیشتر شما را نیز مسئلت داشته امیدواریم همگی بتوانیم با نشان دادن ظرفیت و سعه صدری که شایسته هر مسلمان است وظایف خود را در جمهوری اسلامی عزیز ایران به نحو احسن انجام دهیم.

سید محمد مهدی جعفری - محمد جواد رجائیان - لاهوتی - یدالله سجایی
عزت الله سجایی - فضل الله صلواتی - صاحب الزمانی - سید عبدالواحد موسوی
ابراهیم یزدی - محمد محمدی - محمد مجتهد شبستری - احمد سلامتیان
عباس عباسی (این درگذشت را تسلیت عرض می‌نمایم) - محمد نصرالهی
حسین کرمانی - دکتر زرگر - پرویز ملک پور (تسلیت می‌گوییم)
رضوی اردکانی - سید احمد حسینی - دکتر سامی - سید ابوالحسن حائری زاده
حسن بهروزیه - رضا اصفهانی - سید علی نقی نقوی - دکتر بیت اوشانا
محمد فرضی پور - فخرالدین الموسوی - عباس مظفر - حق شناس
عبدالحسین جلالی - اسماعیل رفیعیان - رجبعلی طاهری - محمدعلی تاتاری
سیدشکرالله زینعلی - هاشم صباغیان - احمد صدر حاج سید جواد - علی اکبر معین فر

تلگرام تسلیت آیت‌الله پسندیده به مهندس بازرگان

بسمه تعالی

جناب مهندس مهدی بازرگان
مراتب تسلیت و تأثر خود را از مصیبت وارده به جناب‌عالی و بازماندگان معروض و
صبر جزیل و اجر همگان را خواستارم.

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت آیت‌الله پسندیده

قم، حضور آیت‌الله پسندیده مدظله العالی
تسلیت و عنایت خاص به اینجانب که به مناسب فوت برادرم مرحوم ابوالقاسم
بازرگان ابراز داشته بودید موجب تسلی خاطر و سپاس فراوان خانواده بازرگان و
اینجانب گردید. از خدای رحمن خواهان سلامت و بقای عمر آن حضرت می‌باشم.

مهدی بازرگان

تلگرام تسلیت آیت‌الله محلاتی به مهندس بازرگان

دانشمند محترم جناب آقای مهندس مهدی بازرگان دام توفیقانه
با ابلاغ سلام و تحیات، مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض
نموده از حضرت باری تعالی صبر جمیل و شکیبائی مسئلت دارم.
بهاء‌الدین محلاتی

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت آیت‌الله محلاتی

شیراز - حضور آیت‌الله حاجی شیخ بهاء‌الدین محلاتی دامت برکاته
تسلیت و ابراز مرحمتی که به مناسبت فوت برادرم فرموده بودید موجب تسلی خاطر
و سپاس فراوان خانواده بازرگان و اینجانب گردید از خدای رحمن خواهان سلامت
و عزتتان می‌باشم.

مهدی بازرگان

تلگرام تسلیت آیت الله موسوی خادمی به مهندس بازرگان

جناب مستطاب اجل آقای مهندس بازرگان دام بقائه
مصیبت وارده را تسلیت و دوام عمر و توفیقات آن جناب را مسئلت می نمایم.

حسین الموسوی و الخادمی

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت آیت الله حسین خادمی

اصفهان - حضور آیت الله حسین خادمی دامت برکاته
از التفات خاص به اینجانب و تسلیت و ابراز مرحمتی که به مناسبت فوت برادرم
فرموده بودید سپاسگزارم بقای عمر و برکات آن حضرت را از خدای رحمن
خواستارم.

مهدی بازرگان

تلگرام تسلیت آیت الله صدوقی به مهندس بازرگان

بسمه تعالی

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان؛
مجلس شورای اسلامی، سلام علیکم بناصرتم، فعهم عقبی الدار
یزد - محمد صدوقی

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت آیت الله صدوقی

یزد، حضور آیت الله صدوقی دامت برکاته
تسلیت و ابراز مرحمتی که به مناسبت فوت اخوی مرحوم ابوالقاسم بازرگان فرموده
بودید موجب سپاس خانواده بازرگان و اینجانب گردید بقای عمر و برکات آن
حضرت را از خدای تعالی مسئلت دارم.

مهدی بازرگان

تلگرام تسلیت آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای به مهندس بازرگان

دانشمند معظم جناب آقای مهندس بازرگان ایده‌اله تعالی
مصیبت وارده را تسلیت عرض می‌کنم رحمت خداوند بر فقیدسعید و صبر و استقامت
برای شما از خداوند متعال مسئلت دارم.

میرزا خلیل کمره‌ای

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت آیت‌الله کمره‌ای

حضور آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای دامت برکاته
از مراحم خاص به اینجانب و دعای رحمت و صبر و ابراز مرحمتی که به مناسبت
فوت برادرم فرموده بودید تسلی خاطر حاصل و سپاس فراوان خانواده بازرگان و
اینجانب را موجب گردید. از خداوند منان بقای عمر و عزتتان را خواهانم.

مهدی بازرگان

تلگرام تسلیت آیت‌الله منتظری به مهندس بازرگان

بسمه تعالی

تهران مجلس شورای اسلامی
جناب آقای مهندس مهدی بازرگان دام توفیق
پس از سلام، فوت برادر محترمتان را به جناب‌عالی و بازماندگان تسلیت گفته
رحمت حق را برای او صبر و اجر را برای شما و بازماندگان از خدای بزرگ
خواستارم.

حسینعلی منتظری

پاسخ^۱

۱. متن پاسخ آقای مهندس مهدی بازرگان در روزنامه‌های مورد بررسی به دست نیامد.

تلگرام تسلیت آیت‌الله العظمی گلپایگانی به مهندس بازرگان

بسمه تعالی

جناب آقای مهندس بازرگان،
مصیبت وارده را به جناب‌عالی و سایر بازماندگان تسلیت عرض و سلامت وجود
محترم را از خداوند متعال مسئلت دارم.

پاسخ مهندس بازرگان به تلگرام تسلیت آیت‌الله گلپایگانی

قم- حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی مد ظله‌العالی
از عنایت خاص به این جانب و دعای رحمت و صبر که در حق برادرم مرحوم
ابوالقاسم بازرگان و بازماندگان ایشان فرموده‌اید به غایت متشکرم، بقای عمر و
برکات آن حضرت را از خداوند کریم خواستارم.

مهدی بازرگان

پیام آیت‌الله العظمی شریعتمداری به مهندس بازرگان

جناب آقای مهندس بازرگان دام تأییده
با ابلاغ سلام و تحیات در رحلت اخوی مکرم جناب‌عالی تسلیت معروض نموده و
از خداوند متعال صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می‌داریم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله
سید کاظم شریعتمداری

قم- محضر آیت‌الله العظمی حاج سید کاظم شریعتمداری مد ظله‌العالی
از التفات خاص به این جانب و دعای رحمت و شکیبائی که در حق اخوی مرحوم
ابوالقاسم بازرگان و بازماندگان ایشان فرموده‌اید متشکرم بقای عمر و برکات
آیت‌الله را از خدای تعالی مسئلت دارم.

مهدی بازرگان

تلگراف تسلیت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی به مهندس بازرگان

حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی دیروز طی تلگرافی درگذشت برادر آقای مهندس مهدی بازرگان نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی را به ایشان تسلیت گفتند.

متن تلگراف به این شرح است:

بسمه تعالی

جناب مستطاب دانشمند محترم آقای مهندس مهدی بازرگان زید توفیقه در مصیبت وارده تسلیت به آن جناب و آقای اخوی و عموم بازماندگان عرض می‌شود مزید توفیقات سرکار را در راه خدمت به‌اسلام و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام از خداوند سبحان مسئلت می‌نمایم.

قم- شهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی

پاسخ مهندس بازرگان به تلگراف تسلیت آیت‌الله مرعشی نجفی

قم- حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی مد ظلله‌العالی از مراحم خاص به این جانب و دعای رحمت و صبر که در حق برادرم مرحوم ابوالقاسم بازرگان و بازماندگان فرموده‌اید صمیمانه تشکر می‌کنم، بقای عمر و برکات آن حضرت را از خداوند منان خواستارم.

مهدی بازرگان

تلگرام تسلیت دکتر محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور به مهندس بازرگان

جناب آقای مهندس بازرگان
درگذشت مرحوم مبرور برادر گرانقدرتان را به جناب عالی و بازماندگان محترم
دیگر تسلیت می‌گویم و از خدای متعال برای ایشان رحمت و مغفرت و برای
بازماندگان اجر و صبر آرزو می‌کنم.

سید محمد حسینی بهشتی

پاسخ مهندس بازرگان به تلگراف تسلیت دکتر محمد بهشتی

جناب آقای دکتر محمد بهشتی
ریاست دیوان عالی کشور
با ابلاغ سلام، از ابراز لطفی که در مصیبت برادرم فرموده بودید از طرف خانواده آن
مرحوم و شخصاً تشکر نموده، سلامتی و توفیقتان را در راه آزادی و عدالت از
خداوند رحمان خواستارم.

مهدی بازرگان

تشریحی پایان از طرف خانواده بازرگان به این همه تسلیت و محبت

بسمه تعالی

همدردی‌ها و الطاف خارج از شمار غریبه و آشنا که در فوت محترم ولی غم‌افزای ابوالقاسم بازرگان شامل حال برادران و خواهران و فرزندان و دامادان و عروس و خواهرزادگان و برادرزادگان و سایر بازماندگان آن مرحوم شده است و از ناحیه مقامات رسمی و روحانی، همکاران و دوستان، همفکران و همزمان و مخالفین و از همه علاقه‌مندان اهل صفا و صمیمیت رسیده و می‌رسد باعث آرامش و افتخار بوده ما را سپاسگزار و شرمنده خود فرمودند. ضمناً مژده‌ای بود که بحمدالله و المنه ریشه‌های محبت انسانی و اسلامی علی‌رغم گرفتاری‌ها و تخاصم و تلقین‌ها از این مرز و بوم رخت نبسته است و ملت عزیز می‌تواند دلشاد به حل مشکلات خطیر خود در سایه اعتماد و اتحاد باشد.

خداوند رحمان همه رفتگان و بزرگان مخصوصاً شهیدان را قرین رحمت بی‌دریغ خود قرار داده از برکت نیات و اعمال آنها جمهوری اسلامی ایران را هر چه زودتر و بهتر به استقرار و امنیت و سعادت و ایفای رسالتش برساند.

مهدی بازرگان
۱۳۶۰/۲/۲۶

پیوست‌های پیام‌های تسلیت و پاسخ‌ها

پیام تسلیت رئیس جمهور به مهندس بازرگان

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

برادر ارجمند شما مرحوم ابوالقاسم بازرگان دعوت پروردگار را که خالق موت و حیات است لیبیک گفت و به لقا او رسید ضمن تسلیت گوئی بشما و خانواده بازرگان استمرار و پایمردی و احقاق حقوق این ملت حق شناس را برای شما آرزو می‌کنم.

سید ابوالحسن بنی‌صدر

تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مهندس بازرگان

بسمه تعالی

برادر بزرگوار و استاد ارجمند جناب آقای مهندس بازرگان

فوت برادر اگر چه مصیبتی است کمر شکن و حادثه‌ای است ناگوار ولی قدرت ایمان و نیروی صبر و استقامت شما در همه حوادثی که در نیم قرن اخیر کشور ایران و جهان اسلام بر شما گذشته است برای تمام کسانی که با زندگی سراسر مبارزه شما آگاهند آشکار است. لذا ضمن درخواست آموزش و رحمت برای آن مرحوم از درگاه پروردگار رحمن، صبر و استقامت بیشتر شما را نیز مسئلت داشتم امیدواریم همگی بتوانیم با نشان دادن ظرفیت و سعصمدری که شایسته هر مسلمان است وظائف خود را در جمهوری اسلامی عزیز ایران به نحو احسن انجام دهیم.

سید محمد مهدی جعفری، محمدحواد رحائبان - لاهوتی - بدالله سجایی - عزت‌الله سجایی - فضل‌الله صلواتی - صاحب‌الزمانی - سید عبدالواحد موسوی - ابراهیم بزدی - محمد محمدی - محمد مجاهد شمسری - احمد سلامیان - عباس عباسی (این درگذشت را تسلیت عرض می‌نمایم) - محمد نصراللهی - حسین کرمانی - دکتر زرگر - پرویز علی‌پور (تسلیت می‌گوییم) - رضوی اردکانی - سید احمد حسینی - دکتر سانی - سید ابوالحسن حائری‌زاده - حسن بهروزیه - رضا اصفهانی - سید علی نقی نقوی - دکتر بیت اوشانا - محمد فرض‌پور - فخرالدین الموسوی - عباس مظفر - حقیق‌نحاس - عبدالحسین حالائی - اسماعیل رفیعیان - رحعلی طاهری - محمد علی تاناری - سید شکرالله زمعلی - هاشم صاعیان - احمد صدر - حاج سید خوانی - علی‌اکبر معیفر

بسمه تعالی

درگذشت مرحوم حاج ابوالقاسم بازرگان را به جناب آقای مهندس بازرگان و آقای مهندس ابوالفضل بازرگان برادر و فرزند ایشان و همچنین خانواده محترم آن مرحوم تسلیت می‌گویم از عموم مردم علاقمند دعوت میشود در مجلس ترحیمی که باین مناسبت در مسجد امیر روز سه شنبه ۶۰/۲/۲۲ از ساعت ۱۶ الی ۱۸ برگزار میشود شرکت فرمایند.

نهضت آزادی ایران

بازگشت همه به سوی اوست

با اندوه بسیار درگذشت مرد ایمان و توکل شادروان ابوالقاسم بازرگان را به اطلاع خویشاوندان و دوستان میرسانیم. مجلس ترحیم زنانه و مردانه روز سه شنبه ۲۲ اردیبهشت از ۴ تا ۶ بعد از ظهر در مسجد حضرت امیر (ع) خیابان کارگر شمالی (امیرآباد سابق) روبروی پمپ بنزین برگزار خواهد شد.

خانواده‌های بازرگان - استوئی - افرشته - صدیق اسفندیاری - مطهری - شاکرین عطائی - نادر اصفهانی - اتفاق - نعیم‌پور - منو و فرید.

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

مرحوم حاج ابوالقاسم بازرگان دعوت حق را لیبیک گفت و به حوار رحمت حضرت حق شتافت و ما را چون شما در سوگ خویش نشانید. اندوه درگذشت این مرد ایمان و عمل نه سرای اجرت بر شما و خانواده آسان باد و توفیق در تحمل شدائی این چسب یارتان، تا چون نیم قرن گذشته پیوسته و مداوم معاهد راه خدا و طالب اعلاء اسلام باشید.

روزنامه میزان این مصیبت را به جنابعالی، آقای مهندس ابوالفضل بازرگان و آقای مهندس عبدالعلی بازرگان و خانواده آن مرحوم تسلیت می‌گوید.

روزنامه میزان

با نهایت تأسف درگذشت مرحوم ابوالقاسم بازرگان عضو هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت شریک را اطلاع میرساند. مجلس ترحیم روز سه شنبه ۱۳۶۰/۲/۲۲ در مسجد حضرت امیر خیابان کارگر (امیرآباد شمالی) از ساعت ۶-۸ بعد از ظهر منعقد خواهد شد.

کارکنان شرکت شریک

بسمه تعالی

ضمن عرض تسلیت به استاد ارجمند جناب آقای مهندس بازرگان از عموم علاقمندان دعوت می‌شود که در مجلس یادبودی که بمناسبت فوت برادر بزرگوار ایشان مرحوم ابوالقاسم بازرگان در ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر سه‌شنبه ۶۰/۲/۲۲ در مسجد حضرت امیر واقع در خیابان کارگر شمالی روبروی پمپ‌بنزین تشکیل میشود شرکت فرموده یا خواندن فاتحه‌ای روح آن مرحوم را شاد و بازماندگان را تسلی بخشید.

اسماعیل رفیعیان - محمد جواد رجاییان -
یداله سبحانی - عزت‌اله سبحانی - ابراهیم یزدی - علی‌اکبر معین‌فر - جلالی -
شهرکی - احمد سلامتیان - احمد غضنفرپور - احمد صدر حاج سید جواد - لاهوتی - فرضی‌پور - حسین کرمانی - سید هینتی کوی -
شیرازیان - سید محمد مهدی جمعی -
محمد مجتهد شبستری - کاظم سامی -
اخوئی ان - اعظمی لرستانی - هاشم صباغیان .

بسمه تعالی

مرد ایمان و استقامت حاج ابوالقاسم بازرگان دعوت حق را پذیرا شد و به لقاء الله رسید. این فقدان بزرگ را به جناب آقای مهندس مهدی بازرگان و خانواده آن مرحوم صمیمانه تسلیت می‌گویم و از ایود یکتا برای آن بزرگوار طلب آمرزش می‌کنم.

سر تیب ولی الله فلاهی

مجلس ترحیم زانه مرحوم ابوالقاسم بازرگان

پرواگهی فنی مجلس ترحیم زانه مرحوم ابوالقاسم بازرگان در منزل شخصی آن مرحوم واقع در خیابان د کورش یعنی دوراهی قلهک نقش کوجه یخچال ساختمان ۱۱۰ آذربایجان ۵ از ساعت ۳ تا ۷ بعدازظهر ۲۲ اردیبهست برگزار خواهد شد.

استاد عالیقدر جناب آقای مهندس بازرگان

با نهایت تأسف بصیبت ورده را تسلیت عرض نموده بقای عمر جنابعالی را در راه اعلای اسلام راسمین آرزو مینمائیم .

شورای عالی و گروه آموزشی مرکز فعالیتهای داوطلبانه در خدمت انقلاب

جناب آقای مهندس عبدالعلی بازرگان

جناب آقای مهندس ابوالفضل بازرگان بصیبت وارده را تسلیت عرض مینمائیم

شورای عالی و گروه آموزشی مرکز فعالیتهای داوطلبانه در خدمت انقلاب

جناب آقای مهندس بازرگان

در غم شما شریکیم

سید ابراهیم بحر العلوی و همکاران

**پیام تسلیت امام امت
به مهندس بازرگان**

خبرگزاری پارس: امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بمناسبت درگذشت برادر مهندس بازرگان پیام تسلیتی به ایشان بخاربه فرمودند متن پیام باین شرح است.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان ایدم الله تعالی مصیبت وارده به جنابعالی را تسلیت عرض نموده رحمت برای آن مرحوم و سلامت جنابعالی و بازماندگان آن مرحوم را از خداوند تعالی خواستارم.

روح الله الموسوی الخمينی، ۱۳۶۰/۲/۲۰

تلگراف تسلیت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی به مهندس مهدی بازرگان

حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی دیروز طی تلگرافی درگذشت برادر آقای مهندس مهدی بازرگان نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی را بایشان تسلیت گفتند.

متن تلگراف به این شرح است:

بسمه تعالی

جناب مستطاب دانشمند محترم آقای مهندس مهدی بازرگان زید توفیقه در مصیبت وارده تسلیت به آن جناب و آقای اخوی و عموم بازماندگان عرض میشود مزید توفیقات سرکار را در راه خدیت به اسلام و مذهب اهل بیت علیهم السلام از خداوند سبحان سئگلت مینمائیم .

قم شهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی

پیام تسلیت آیت‌الله علامه نوری به آقای مهندس مهدی بازرگان

**جناب آقای مهندس مهدی بازرگان دامت
تأییداته**

سلام علیکم بناصرتم

درگذشت برادر ارجمند شما را بشما و خانواده محترم بازرگان و وابستگان تسلیت گفته دوام خدمات و مجاهدات علمی و اجتماعی شما را از درگاه خدای تعالی مسئلت دارم امید است همواره در دفاع از حق و بیان حقایق و خدمت به انقلاب اسلامی پرتوان و آزاده بنایید.

یحیی نوری

تلگراف تسلیت حاج سید هاشم زنجانی به مهندس بازرگان

در رابطه با درگذشت آقای ابوالقاسم بازرگان این تلگراف از طرف حضرت آیت‌الله حاج سیدهاشم موسوی زنجانی به جناب آقای مهندس مهدی بازرگان مخابره گردید.

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان ایدم الله تعالی با نهایت تأثر درگذشت برادر بزرگوارتان شادروان ابوالقاسم بازرگان را به جنابعالی و خانواده آن مرحوم تسلیت عرض کرده و بقای عمر و توفیق روز افزون آن جناب را در راه اعلای اسلام عزیز و خدیت به مسلمین از درگاه احدیت خواهانم.

زندان - ۶۰/۲/۲۱
هاشم الموسوی الزنجانی

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۷۸، مورخ سه‌شنبه ۱۳۶۰/۲/۲۲، صفحه اول

تلگراف تشکر مهندس بازرگان به امام امت

حضور محترم رهبر عالیقدر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی مدظله عالی از تقدیر و درود برادر ابوالقاسم بازرگان نسبت به بازماندگان و اینجانب فرموده بودید نهایت امتنان و افتخار حاصل است نغای عمر و سایه امام امت و پیروزی ملت ایران در نبل به اهداف جمهوری اسلامی را از خداوند لایزال خواستارم.

مهدی بازرگان

پوش از جناب آقای محمد مجتهد شبستری و

خواننده گان میزان

متأسفانه تا آخرین ساعات دیروز متن سخنرانی جناب آقای محمد مجتهد شبستری در مجلس ختم مرحوم حاج ابوالقاسم بازرگان تحت عنوان «لرزم شرکت مؤثر همه گروههای اسلامی در پیشبرد انقلاب» بدست ما نرسید. ضمن پوش از ایشان و همه خوانندگان عزیز امیدواریم که متن کامل این سخنرانی هر چه زودتر در شماره های آینده میزان چاپ شود.

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۸۰، پنجشنبه ۱۳۶۰/۲/۲۴۳، صفحه یک

تلگراف های تسلیت به مهندس بازرگان

تلگراف تسلیت آیت الله مکارم شیرازی

تهران: مجلس شورای اسلامی جناب آقای مهندس بازرگان دام ناییده ضایعه اسف انگیز فوت برادر ارجمندتان را بحالمانی و خانواده تسلیت می گویم خداوند به شما صبر و اجر فراوان مرحمت کند و روح او را غریب رحمت گرداند والسلام علیکم وعلیٰ آئمه و صلوات الله علیهم

*تلگراف تسلیت آیت الله حاج سیدرضا زنجانی

مجلس شورای اسلامی جناب آقای مهندس بازرگان فوت مغفولانه آقای اخوی محترم طاب تره را ناخواب و همه اعضاء خاندان حلیل تسلیت عرض طول بقاء و تأییداتنا را از خداوند متعال سالم.

رضا الموسوی الزنجانی

تلگراف تسلیت سفیر بحرین

تهران مجلس شورای اسلامی ایران جناب آقای مهندس مهدی بازرگان درگذشت برادران ابوالقاسم بازرگان از طرف خود و دولت بحرین ضمیمه تسلیت میگویم اراد بکا برای آن مرحوم عرض و بهشت برای شما طلب صبر و شکیانی میکم برادران حسن راشد الصاع سفردول بحرین در تهران

برادر عزیز آقای مهندس مهدی بازرگان درگذشت برادر گرامی آقای ابوالقاسم بازرگان را به شما و بازماندگان آن مرحوم تسلیت گشته بقاء و طول عمر شما را از درگاه خداوند بزرگ مسئلت داریم.

کارکنان جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای مهدی بازرگان

نماینده محبوب مردم ایران

کارکنان مرکز خدمات در روس و نواح فوت جانگدار برادر عزیزتان را تسلیت عرض نموده، بقاء و سعادت جنابعالی و آن خاندان را از درگاه احدیت خواستاریم

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۸۰، پنجشنبه ۱۳۶۰/۲/۲۴، صفحه هشت

پیام آیت...العظمی شریعتمداری به مهندس مهدی بازرگان

جناب آقای مهندس بازرگان دام تأییده

با ابلاغ سلام و تحیات در رحلت اخوی مکرم جنابعالی تسلیت معروض نموده و از خداوند متعال صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت میداریم.

خواهشمند است که مراتب تسلیت این جانب را ببازماندگان ابلاغ فرمائید.

و السلام علیکم و رحمة الله

سید کاظم شریعتمداری

تلگرام تسلیت آیت الله صدوقی به

مهندس بازرگان

بسمه تعالی جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، مجلس شورای اسلامی سلام علیکم بمصیبتکم، فهم عقیب الدار. یزد - محمد صدوقی

برادر مهندس مهدی بازرگان

مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده بازرگان تسلیت گفته و از درگاه خداوند متعال صبر و شکیانی برایتان آرزویمند. وزیر دفاع ملی سرهنگ جواد فکور

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

با یک دنیا تأثر و تأسف - فقدان نابهنگام برادر ارجمندتان، جناب آقای ابوالقاسم بازرگان را ضمیمه، از طرف خود و کلیه پرسنل نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به آنجناب و بازماندگان آن مرحوم تسلیت عرض می نمایم.

سرتیپ ظهیر نژاد

بسمه تعالی

انالله و انالیه راجعون

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

ضایعه فقدان فوت برادر ارجمند آنجناب را تسلیت گفته برای خانواده محترم صبر مسئلت دارم.

شهردار تهران

بسمه تعالی

درگذشت مرحوم حاج ابوالقاسم بازرگان را به استاد مجاهد جناب آقای مهندس بازرگان و خانواده تسلیت می گویم و به همین مناسبت از کلیه همشهریها و علاقمندان دعوت می نمائیم که در مجلس ترحیمی که بدین مناسبت امروز در ساعت ۱۱ - ۹ صبح در مسجد آذربایجانیها تشکیل میشود حضور بهم رسانند در این مراسم - آیت الله لاهوتی سخنرانی خواهد کرد.

جمعیت آذربایجانیهای مقیم مرکز و هیئت های تابعه

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

مصیبت وارده را بشما تسلیت عرض میکنیم

شرکت سیمان فارس و خوزستان

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۷۹، مورخ چهارشنبه ۱۳۶۰/۲/۲۳، صفحه یک

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت رئیس جمهور

بسمه تعالی

جناب آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور محبوب ملت تلگراف کریمانه‌ای که بمناسبت فوت برادرم فرستاده بودید موجب تسکین خاطر بازماندگان و بنده و امتنان فراوان گردید. بقای عمر و توفیق جنابعالی را در انجام خدمات خطیری که هموطنان عزیز در حراست از قانون اساسی و حاکمیت ملی بدوش خستگی ناپذیر شما گذاشته‌اند و پیروزی ایران در جنگ علیه ظلم و کفر را از درگاه عدل و رحمت خداوندی خواستارم

مهدی بازرگان

پاسخ مهندس بازرگان به پیام تسلیت نخست وزیر

بسمه تعالی

جناب آقای محمد علی رجائی نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران از عنایت برادرانه‌ای که در فوت اخوی مرحوم ابوالقاسم بازرگان فرموده بودید تشکرات صمیمانه بازماندگان و خود را بحضورتان ابراز میدارم و راهنمایی و یاری خداوند رحمن را در وظایف سنگین دولتی و خدمت به کشور عزیز مسئلت می‌نمایم.

مهدی بازرگان

تشکر بی پایان از طرف خانواده بازرگان به این همه تسلیت و

محبت

بسمه تعالی

همدردها و الطاف خارج از شمار غریبه و آشنا که در فوت محترم ولی غم‌افزای ابوالقاسم بازرگان شامل حال برادران و خواهران و فرزندان و دامادان و عروس و خواهرزادگان و برادرزادگان و سایر بازماندگان آن مرحوم شده است و از ناحیه مقامات رسمی و روحانی، همکاران و دوستان، همفکران و هم‌زمان و مخالفین و از همه علاقمندان اهل صفا و صمیمیت رسید و میرسد باعث آرامش و افتخار بوده ما را سیاست‌گذار شرمنده خود فرمودند. ضمناً مژده‌ای بود که بحمداله‌المنه ریشمهای محبت انسانی و اسلامی علیرغم گرفتاریها و تخصص و تلقین‌ها از این مرز و بوم رخت نیست است و ملت عزیز میتوانند دلشاد بحل مشکلات خطیر خود در سایه اعتماد و اتحاد باشند.

خداوند رحمن همه رفتگان و بزرگان مخصوصاً شهیدان را قرین رحمت بیدریغ خود قرار داده از برکت نیات و اعمال آنها جمهوری اسلامی ایران را هر چه زودتر و بهتر به استقرار و امنیت و سعادت و ایفای رسالتش برساند.

مهدی بازرگان
۶۰/۲/۳۶

جناب آقای مهندس بازرگان

با نهایت تأسف درگذشت برادر گرامیتان جناب آقای ابوالقاسم بازرگان را جنابعالی و دیگر بازماندگان آن مرحوم تسلیت عرض نموده بقای عمر و سلامتی شما و خانواده گرامی‌تان را خواستاریم.

هیئت‌مدیره و هیئت‌تحریر به شرکت انتشار

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۸۲،
پنج‌شنبه ۱۳۶۰/۲/۲۷، صفحه هشت

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۸۱،
شنبه ۱۳۶۰/۲/۲۶، صفحه یک

<p style="text-align: center;">تلگرام تسلیت آیت... پسندیده به مهندس بازرگان</p> <p>بسمه تعالی - جناب مهندس مهدی بازرگان مراتب تسلیت و تأثر خود را از مصیبت وارده به جنابعالی و بازماندگان معروض و صبر جزیل و اجر همگان را خواستارم.</p> <hr/> <p style="text-align: center;">تلگرام تسلیت کارکنان اداره ثبت اسناد آراک به مهندس بازرگان</p> <p>جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، با تألم و تأثر درگذشت اخوی گرامیتان را به جنابعالی و سایر رزندگان تسلیت عرض نموده و از خداوند قادر متعال برای روح پرفروغ آن مرحوم درخواست آمرزش و مغفرت و برای جنابعالی و سایر بازماندگان بقایای طول عمر و سلامتی و صبر جمیل و اجر جزیل طلب مینمائیم.</p> <p>میزان: ضمن پوزش نسبت به تأخیر در چاپ پیامهای تسلیت که ناشی از دیرکرد پستی تلگرامها بود، اقدام به درج مطالب نمودیم.</p>	<p style="text-align: center;">تلگرام تسلیت آیت... العظمی گلیایگانی به مهندس بازرگان</p> <p>بسمه تعالی جناب آقای مهندس بازرگان، مصیبت وارده را به جنابعالی و سایر بازماندگان تسلیت عرض و سلامت وجود محترم را از خداوند متعال مسئلت دارم.</p> <hr/> <p style="text-align: center;">انالله و انا الیه راجعون</p> <p style="text-align: center;">تلگرام تسلیت کمیته دفتر مردمی عربی لیبی در تهران به مهندس مهدی بازرگان</p> <p>برادر مهندس مهدی بازرگان السلام علیکم، کمیته مردمی و تمام کارکنان دفتر مردمی عربی لیبی در تهران گرامتین تسلیت را بمناسبت فوت برادرزتان تقدیم داشته از درگاه پروردگار برای آن مرحوم آمرزش و برای جنابعالی صبر و شکیبایی مسئلت میدارند.</p> <p>دیر کمیته - سعد مجبر</p>
--	---

<p style="text-align: center;">تلگرام تسلیت رئیس شورای خلیفه گری ارامنه تهران به مهندس بازرگان</p> <p>جناب آقای مهندس بازرگان، درگذشت برادر گرامیتان را تسلیت گفته بقای عمر شما و خانواده محترمتان را از خداوند متعال خواهانیم.</p> <p style="text-align: center;">لئون آهارویان</p> <hr/> <p style="text-align: center;">تلگرام تسلیت کمیته بین المللی صلیب سرخ تهران به مهندس بازرگان</p> <p>جناب آقای مهندس بازرگان با نهایت تأسف درگذشت برادر ازجمنندان آقای حاج ابوالقاسم بازرگان را تسلیت عرض نموده بقای عمر شما و خانواده را خواستاریم.</p> <hr/> <p style="text-align: center;">تلگرام تسلیت سید محمد حسینی بهشتی به مهندس بازرگان</p> <p>جناب آقای مهندس بازرگان، درگذشت مرحوم سرود برادر گرانقدرتان را به جنابعالی و بازماندگان محترم تسلیت میگویم و از خدای متعال برای ایشان رحمت و مغفرت و برای بازماندگان اجر و صبر آرزو میکنم.</p>	<p style="text-align: center;">انالله و انا الیه راجعون</p> <p style="text-align: center;">تسلیت یاسر عرفات به مهندس مهدی بازرگان</p> <p>برادر گرامی آقای مهدی بازرگان عضو مجلس شورای اسلامی خود را در غمهایشان بخاطر درگذشت برادر مبارزتان شریک میدانیم. رحمت برای فقید و صبر و شکیبایی برای شما و خودمان مسئلت داریم.</p> <p>رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین</p> <hr/> <p style="text-align: center;">تلگرام تسلیت قضات دادگستری تنکابن به مهندس بازرگان</p> <p>جناب آقای مهندس مهدی بازرگان نستوه حقیقت و عرفان، هر چند فقدان برادر گرامی شما از شمارد و چشم بکنم، و از شمار خرد هزاران بوده ولی ما همواره براین باوریم که راهبان حق و حقیقت ممانندان نیز عین حیات است و ما همه راضی رضای حقیق. قدرت... طیبی، ابراهیم موثقی، حسن علی محمودی، بزبان عسکر بان.</p>
---	--

پاسخ مهندس بازرگان به تسلیت آیات عظام

قم - حضرت آیه... العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی مدظله العالی

از عنایت خاص باین جانب ودعای رحمت و صبر که در حق برادرم مرحوم ابوالقاسم بازرگان و بازماندگان ایشان فرموده‌اند بغایت منمشکرم، بقای عمر و برکات آن حضرت را از خداوند کریم خواستارم.

مهدی بازرگان

قم - محضر آیه... العظمی حاج سید کاظم شریعتمداری مدظله العالی

از التفات خاص باین جانب ودعای رحمت و شکیبائی که در حق اخوی مرحوم ابوالقاسم بازرگان و بازماندگان ایشان فرموده‌اند متشکرم بقای عمر و برکات آب... را از خداوند تعالی مسئلت دارم.

مهدی بازرگان

قم - حضرت آیه... العظمی حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی مدظله العالی

از مراحم خاص باین جانب ودعای رحمت و صبر که در حق برادرم مرحوم ابوالقاسم بازرگان و بازماندگان ایشان فرموده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم، بقای عمر و برکات آن حضرت را از خداوند منان خواستارم.

مهدی بازرگان

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۸۴، پنج‌شنبه ۱۳۶۰/۲/۳۰، صفحه یک

تلگرام آیت الله محلاتی به مهندس بازرگان

دانشمند محترم جناب آقای مهندس مهدی بازرگان دام توفیقاته با ابلاغ سلام و تحیات مصیبت‌ورده را جنابعالی و خانواده محترم را تسلیت عرض نموده از حضرت بار تعالی صبر جمیل و شکیبائی مسئلت دارم.

بهاءالدین محلاتی

تلگرام تسلیت آیت الله منتظری به مهندس بازرگان

تهران مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان دام توفیقته پس از سلام فوت برادر محترمتان را جنابعالی و بازماندگان تسلیت گفته رحمت حق را برای او و صبر و اجر را برای شما و بازماندگان از خدای بزرگ خواستارم.

حسینعلی منتظری

تلگرام تسلیت آیت الله موسوی خادمی به مهندس بازرگان

جناب مستطاب اجل آقای مهندس بازرگان دام بقائه مصیبت‌ورده را تسلیت و دوام عمر و توقفات آنجناب را مسئلت مینمایم.

حسین الموسوی والهادمی

تلگرام تسلیت حاج میرزا خلیل کمره‌ای به مهندس بازرگان

دانشمند معظم جناب آقای مهندس بازرگان ابد اله تعالی مصیبت‌ورده را تسلیت عرض میکنم رحمت خداوند بر فقید سعید و صبر و استقامت برای شما از خداوند معال مسئلت دارم.

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۸۴، چهارشنبه ۱۳۶۰/۲/۳۰، صفحه یک

تلگرام تسلیت دکتر محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور به مهندس بازرگان

جناب آقای مهندس بازرگان، درگذشت مرحوم مبرور برادر گرانقدرتان را به جنابعالی و بازماندگان محترم دیگر تسلیت می‌گویم و از خدای متعال برای ایشان رحمت و مغفرت و برای بازماندگان اجر و صبر آرزو می‌کنم.

تصویر روزنامه میزان، شماره ۱۸۵، پنج‌شنبه ۱۳۶۰/۲/۳۱، صفحه یک

تلگرام تسلیت سفیر دولت کویت به مهندس مهدی بازرگان

برادر گرامی جناب آقای مهندس مهدی بازرگان روزنامه شریفه میزان خیابان اسد مظهری شماره ۲۳۴ تهران
دوستدار با تاسف و اندوه فراوان از درگذشت شادروان حاج ابوالقاسم بازرگان برادر آنجناب مطلع گردید همس طرح آرزوی روح آن شادروان جنت مکان از خداوند متعال برای شخص جنابعالی و فرد فرد خانواده محترم بازرگان صبر جمیل و اجر جریل مسئلت مینماید دوستدار خیلی مایل بود در مراسم ختم آن فقید سعید مشارکت نماید ولی از آنجائیکه ناگزیر از سفر بکویت است این توفیق میسر نگردید.

خداوند شما را از هرگزندی ایمن بدارد.
دوستدار احمد عبدالعزیز احمد الحاسم
سفیر دولت کویت در جمهوری اسلامی ایران

تلگرام تسلیت سفیر جمهوری عربی سوریه به مهندس مهدی بازرگان

جناب آقای مهدی بازرگان

هیئت دیپلماتیک سوریه در تهران تسلیتهای عمیق خود را به مناسبت درگذشت برادر مبارزان به شخص جنابعالی تقدیم میدارد. خداوند آن فقید گرام را در جنان رحمت خود دربرگیرد.

سفیر جمهوری عربی سوریه در تهران ابراهیم بونس

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۸۸،
دوشنبه ۱۳۶۰/۳/۴، صفحه یک

پاسخ مهندس بازرگان به تسلیت آیات عظام

قم، حضور آیه... پسندیده مدظله العالی

تسلیت و عنایت خاص باینجناب که بمناسبت فوت برادر مرحوم ابوالقاسم بازرگان ابراز داشته بودید موجب تسلی خاطر و سبب فراوان خانواده بازرگان و اینجناب گردید. از خدای رحمن خواهان سلامت و بقای عمر آن حضرت میباشم.

مهدی بازرگان

شیراز - حضور آیه الله حاجی شیخ بهاء الدین محلاتی دامت برکاته

تسلیت و ابراز مرحمتی که بمناسبت فوت برادر مرحوم فرموده بودید موجب تسلی خاطر و سبب فراوان خانواده بازرگان و اینجناب گردید از خدای رحمن خواهان سلامت و عزتتان میباشم.

مهدی بازرگان

اصفهان - حضور آیت الله حسین خادمی دامت برکاته

از التفات خاص باینجناب و تسلیت و ابراز مرحمتی که بمناسبت فوت برادر مرحوم فرموده بودید سپاسگزارم بقای عمر و برکات آن حضرت را از خدای رحمن خواستارم.

مهدی بازرگان

یزد - حضور آیت الله صدوقی دامت برکاته

تسلیت و ابراز مرحمتی که بمناسبت فوت اخوی مرحوم ابوالقاسم بازرگان فرموده بودید موجب سبب فراوان خانواده بازرگان و اینجناب گردید بقای عمر و برکات آن حضرت را از خداوند متعال مسئلت دارم.

مهدی بازرگان

حضور آیت الله حاج میرزا خلیل کمره ای دامت برکاته

از مراسم خاص باینجناب و دعای رحمت و صبر و ابراز مرحمتی که بمناسبت فوت برادر مرحوم فرموده بودید تسلی خاطر حاصل و سبب فراوان خانواده بازرگان و اینجناب را موجب گردید. از خداوند منان بقای عمر و عزتتان را خواهانم.

مهدی بازرگان

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۸۷،
یکشنبه ۱۳۶۰/۳/۳، صفحه یک

جناب آقای دکتر محمد بهشتی ریاست دیوان عالی کشور

با ابلاغ سلام از ابراز لطفی که در مصیبت برادر مرحوم فرموده بودید از طرف خانواده آن مرحوم و شخصاً تشکر نموده سلامتی و توفیقان را در راه آزادی و عدالت از خداوند رحمن خواستارم.

مهدی بازرگان

اصفهان - حضرت آیت الله غروی دامت برکاته

از ابراز لطفی که بمناسبت درگذشت برادر مرحوم فرموده بودید از جانب خانواده بازرگان و خود تشکر نموده، سلامتی و توفیق جنابعالی را از خداوند مسئلت دارم.

مهدی بازرگان

تصویر از روزنامه میزان، شماره ۱۹۰، چهارشنبه ۱۳۶۰/۳/۶، صفحه اول

متانت و قضا*

دریای فراوان نشود تیره به سیل
عارف که برنجد تُنگ آب است هنوز

در قانون اساسی ما و همه‌ی کشورهای واقعاً دموکراتیک دنیا، سه قوه‌ی اداره‌کننده‌ی جامعه و از جمله قضائیه مستقل و مجزا هستند و نباید در کار یکدیگر دخالت نمایند. اما برای ملت و مطبوعات که چشم و زبان ملت است، چنین معنی وجود ندارد، بلکه حق و وظیفه‌ی انتقاد و نظارت بر آنها و حتی دخالت از طرق صحیح قانونی را دارند. اگر این حرف درست باشد، روزنامه‌میزان حق دارد نسبت به عمل اخیر شورای عالی قضائی که ناگهان رئیس دادرسی انتظامی قضات و دادیار را که علیه آقای بازپرس ویژه مطبوعات اعلام تخلف کرده است، و همچنین رئیس کل دادگاه‌های عمومی را که تغییر شغل و تنزیل رتبه داده‌اند، اعتراض و استفسار بنماید. البته، نه به عنوان انکار قانونیت شورای عالی محترم قضائی یا تضعیف قدرت آن، بلکه برای دل‌سوزی و دفاع از شأن و مقام قضا در جمهوری اسلامی ایران. آقایان معظم و اداره روابط عمومی، چه بفرمایند و چه نفرمایند یا تکذیب کنند، همه می‌دانند که عمل فوق، ارتباط مستقیم با جنجال بازداشت آقای دکتر صدر و توقیف روزنامه‌میزان و شکایتی که علیه آقای بازپرس شده است، دارد. اگر دو ماه قبل دست به چنین کاری می‌زدند یا می‌گذاشتند یک‌ماه از فیصله‌ی کار

* این اثر که در ۱۳۶۰/۲/۲۸ تهیه شده، به صورت سرمقاله در شماره ۱۸۴، مورخ ۱۳۶۰/۲/۳۰ روزنامه‌میزان چاپ و منتشر شده است.

میزان می گذشت و بعد هم احکام انتقال منحصر به دادسرای انتظامی قضات نمی شد، کاملاً ممکن بود اسم عمل را اصلاح، تصفیه یا تداوم انقلاب بگذارند. ولی در شرایط مشهود و با چنین تمرکز و تعجیل، کمترین چیزی که به خاطر هر کس خطور نمود، تنبیه و تلافی در آوردن و لجبازی و تصفیه حساب‌های سیاسی است.

حال، آیا شایسته‌ی آن دولت محترم و زیننده‌ی شورای عالی قضائی کشور چنین عکس‌العمل که حکایت از کم‌حوصلگی و ضعف یا تعلق یک طرفه می‌نماید، بوده است؟

اصلاً شأن دستگاهی که در راس قوه قضائیه کشور است، اقتضاء می‌کند که با یک روزنامه درافتد و خود را به یک عمل سیاسی و به ملاحظات حزبی و انحصارگری آلوده نماید؟

اگر قبول ندارید، به اداره روابط عمومی بفرمائید، چند مأمور ناشناس به میان مردم بفرستند و ببینند آیا قضاوت مردم مطلع، غیر از این است؟
صدها روزنامه میزان و مدیران آنها، فدای یک دادگستری که مستقل، محکم، متین و عادل باشد. مگر قدرت و اصالت قضاوت در متانت و تقوا و سعه صدر نیست؟
اصل ۱۶۴ قانون اساسی می‌گوید:

«قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد. یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه و با تصویب اعضای شورای عالی قضائی به اتفاق آرا.»

لطفاً بفرمائید در این کار چه مصلحت ضروری فوری جامعه بوده است و آیا اتفاق آراء وجود داشته است؟

دستگاه شاه با همه‌ی گستاخی و مخالفت با کم‌ترین اختیار و استقلال قضائی، در موارد مشابه، تدبیر و متانت بیشتری نشان می‌داد. اگر با تهدید و تطمیع موفق به تسخیر قاضی نمی‌شد؛ کار را بی‌سروصدا و با یک ترفیع رتبه و ارتقاء و انتقال خاتمه می‌داد، به طوری که صورت ظاهر حفظ می‌شد؛ نه قضات و کارمندان را علیه خود برمی‌انگیخت و نه این چنین آبروی خود را می‌ریخت.

اگر در آقایان قضات مورد انتقال، خدای نکرده، عیب و ایرادی وجود داشته است، چرا قبلاً به فکر اصلاح و اقدام نیفتاده بودید؟ و اگر در ماجرای میزان، مرتکب تقصیری شده‌اند چرا با صراحت و شهامت محاکمه‌شان نمی‌کنید؟

خلاصه آنکه با بازداشت مدیرمسئول و توقیف میزان، کاری صورت گرفت که غیر از ما، صدای خیلی‌ها را درآورد. در میان نمایندگان مجلس، نویسندگان، قضات و کارمندان دادگستری، کارشناسان عالی‌مقام قضائی و آقایانی از علمای عظام. همه می‌پرسیدند که آخر طبق کدام ماده قانون این توقیف‌ها انجام شده است؟ جوابی نمی‌دادند و ظاهراً جوابی نداشتند که بدهند، آنچه نباید بشود، شده بود. پس از آن برای حفظ حیثیت قوه قضائیه، آیا بهتر نبود که مرد و مردانه می‌گفتند: اشتباهی رخ داده است و ترمیم خواهد شد؟ یا لااقل قضیه را به سکوت و فراموشی می‌سپردند. اما متأسفانه، هر مصاحبه و هر حرفی که زده شد و هر اقدامی که به عمل آمد، بد را بدتر کرد. در هر حال، آقای دکتر رضا صدر و مسئولین و علاقه‌مندان به میزان حاضرند قبول زندان و توقیف را بنمایند و شما این آقایان و آبروی قوه قضائیه را سر جای اول برگردانید.

مسئلاً ضرر نخواهید کرد و قدرت قانون و شهرت جمهوری اسلامی ایران بازخرید خواهد شد.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا
فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱

مهدی بازرگان

۱۳۶۰/۲/۲۸

۱. بقره (۲) / ۱۶۰: مگر کسانی که توبه کردند و [رفتار خود را] اصلاح نمودند و [حقایقی را که پنهان داشتند، برای مردم] به روشنی بازگفتند؛ من نیز [به رحمت خود] به سوی آنان باز می‌گردم، که به غایت بازپذیر و مهربانم.

درخواست از رادیو تلویزیون برای انجام بحث آزاد*

بسمه تعالی

مدیر عامل صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ما امضاء کنندگان زیر، جمعی از وزرای دولت موقت در سخت ترین و حساس ترین شرایط تاریخی میهن اسلامی، برحسب تکلیف وظیفه اسلامی و انقلابی، سنگین ترین مسئولیت ها را پذیرفتیم و به دور از هرگونه جنجال و بازی های سیاسی و یا انگیزه های قدرت طلبی به انجام وظایف پرداختیم. مملکتی را که به کلی متلاشی شده بود و تمامی نهادها از هم پاشیده شده بودند به نظم نسبی در آوردیم. هیچ کدام از ما شخصاً تکلیف کننده و داوطلب پذیرش مقام و منصبی نبودیم و قبول مسئولیت صرفاً به موجب تکلیف بوده است. و بارها، چه خصوصی خدمت امام و شورای انقلاب یا شفاهاً و کتباً، و چه عمومی در سخنرانی ها و مصاحبات خود اعلام آمادگی کردیم که هر زمان لازم بدانند و یا کسان دیگری آماده ی پذیرش مسئولیت باشند و یا بهتر بتوانند انجام وظیفه نمایند، کنار می رویم و چندین بار خواستیم که به علت تعدد مراکز تصمیم گیری و ناسازگاری های درونی کسان دیگری را مأمور سازند. معذک در برابر امر و تکلیف همچنان به کار خود ادامه دادیم و با تمام وجود وظایف خود را با حسن نیت و تلاش تمام انجام دادیم به طوری که از این بابت در پیشگاه قادر منان و امت قهرمان ایران و تاریخ رو سفید هستیم.

اما متأسفانه از بدو شروع کار دولت موقت، دشمنان انقلاب اسلامی، از چپ و راست کارشکنی ها و تحریکات را آغاز کردند. انواع اخلال گیری ها و تهمت های

* به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۸۴، چهارشنبه ۱۳۶۰/۲/۳۰ تقدیم می شود.

۵۱۴ _____ مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱)
ناروا و دروغ‌ها را رواج دادند. به زودی دوستان ناآگاه یا نامتعادل نیز تحت تأثیر جو ساخته شده، با دشمنان انقلاب هم صدا شدند و زشت‌ترین دروغ‌ها را به ما نسبت دادند. مع ذلک با تمام صداقت و شجاعت به کار خود ادامه دادیم و آن لحظه‌ای که احساس کردیم دوگانگی و یا چندگانگی در مدیریت و تصمیم‌گیری می‌رود تا مملکت را متلاشی سازد، باز برحسب تکلیف شرعی عقب نشستیم و کار را به اختیار خود آنان گذاردیم.

اکنون با وجودی که نوزده ماه از استعفای دولت موقت می‌گذرد مع ذلک دشمنان انقلاب اسلامی و بعضی از متولیان امر، دست از تحریکات و دروغ‌پردازی‌ها و اشاعه تهمت برنمی‌دارند و به هر سعی و یا هر بهانه‌ای ما را که جز اطاعت از رهبر و خدمت به ایران و اسلام گناهی نداریم همچنان می‌کوبند. از سخنرانی در مساجد و معابر یا سخنرانی‌های قبل از دستور در مجلس، و اخیراً هم، با شدت بیشتری از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، اینان گوئی ملاحظه چندان نه از خدا و نه از روز جزا ندارند و نه پای‌بند تقوای سیاسی و اجتماعی هستند؟ از یک طرف سخن از وحدت می‌گویند ولی خود با سخنان تفرقه‌افکنانه و دروغ‌گوئی و تهمت‌زنی جو تشنج و تفرقه را تشدید می‌نمایند.

با توجه به توضیحات بالا، و از آنجا که صدا و سیمای جمهوری اعلام کرده است که اگر به شخصیت‌های حقیقی و یا حقوقی توسط صدا و سیما توهین شده و هتک حیثیت بشود می‌توانند از خود دفاع نمایند، لذا خواهشمندیم با تنظیم یک برنامه «میزگرد» و بحث آزاد، و دعوت از مخالفین و معترضین دولت موقت کلیه اعتراضات و انتقادات و اتهامات مورد بررسی قرار گیرند. به ما امکان دفاع بدهند و به مردم امکان اینکه تمامی اقوال را بشنوند و قضاوت کنند و مطالب دائماً یک طرفه عنوان نشوند خصوصاً که اکنون بعد از گذشتن ۲۷ ماه از انقلاب، امکان مقایسه میان عملکرد نه ماهه دولت موقت با عملکرد دولت شورای انقلاب و دولت کنونی به وجود آمده است. از توجه شما و قبول این درخواست عادلانه قبلاً تشکر می‌نمائیم.

والسلام

- ۱- هاشم صباغیان ۲- مهدی بازرگان ۳- علی اکبر معین‌فر
- ۴- ابراهیم یزدی ۵- علی اردلان ۶- یدالله سبحانی ۷- مصطفی کتیرائی ۸- رضا صدر
- ۹- احمد صدر حاج سیدجوادی ۱۰- محمدحسن اسلامی ۱۱- یوسف طاهری قزوینی

در مراسم ترحیم دکتر شایگان*

دیروز مراسم ترحیم شادروان دکتر سیدعلی شایگان که از پایه گذاران جبهه ملی ایران و از همکاران نزدیک و وزیر فرهنگ مرحوم دکتر محمد مصدق بود در خانقاه صفی‌علیشاه برگزار گردید. در این مراسم مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی شرکت نمودند. همچنین گروه زیادی از رجال سیاسی و همکاران و دوستان مرحوم شایگان من جمله دکتر سنجابی، دکتر صدیقی، حسین صدر و فتح‌الله بنی‌صدر و جمعی از روحانیون شرکت داشتند. دکتر شایگان حدوداً در سال ۱۳۴۰ هجری ایران را ترک نمود و در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۵ در رهبری مبارزات ضد استبدادی علیه رژیم شاه، در آمریکا شرکت مؤثر داشت.



تصویری از دکتر شایگان در کنار دکتر مصدق
دکتر محمد مصدق، شمس‌الدین امیرعلائی، دکتر شایگان، الهیار صالح

* این رخداد به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۸۸، دوشنبه ۱۳۶۰/۳/۴، به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود.



مهندس بازرگان، دکتر سحابی و حاج محمود مانیان در مراسم ترحیم دکتر شایگان

پاسخ به سخن‌گوی هیأت سه نفری حل اختلاف*

س: در روزنامه‌های چهارشنبه ۶ خرداد و در رادیو و تلویزیون پنجشنبه ۷ خرداد، حجة الاسلام شیخ محمد یزدی سخن‌گوی هیأت حل اختلاف سه نفری، گزارشی از مذاکرات سه‌شنبه ۵ خرداد جناب عالی که به هیأت سه نفری رفته بودید، داده بودند. از آن مصاحبه چنین برمی‌آید که پس از ملاقاتتان در خدمت امام، قرار شده بود در هیأت سه نفری حضور به هم رسانید و در آنجا نسبت به مقالات روزنامه میزان و از جمله اعلامیه نهضت آزادی ایران، تحت عنوان «کی برود» اعتراض شده و خواسته بودند روزنامه میزان مقالاتی که موجب تشنج می‌شود، ننویسد. نظر به اینکه آن مذاکرات و تصمیمات ارتباط مستقیم با روزنامه میزان پیدا می‌کند می‌خواستیم اگر مصلحت می‌دانید، توضیحی بیان فرمائید.

ج: اتفاقاً از مطالبی که با آقایان هیأت در میان گذاردم و این گلایه یا ایراد را هم خدمت امام درباره کار هیأت عرضه کرده بودم، و هم در اعلامیه نهضت آمده بود، مسئله‌ی انتخاب سخن‌گو و پرداختن به بحث و مصاحبه بود که فکر می‌کنم موافق با قرار قبلی و منظور از تشکیل هیأت حل اختلاف نبود. حال اگر پرسش شما و تجدید مطلبی که از مذاکرات سه‌شنبه ۵ خرداد [۱۳۶۰] می‌شود احیاناً حرف و سخنی به‌پا کند، تقصیرش را جناب آقای یزدی که نه یک بار بلکه دو بار، موضوع خصوصی فیما بین را به رسانه‌های گروهی کشاندند و ابهام و استفهام‌هایی را باعث شدند، باید

* متن مصاحبه با مهندس بازرگان درباره‌ی «هیأت سه نفری حل اختلاف» و صحبت‌های سخن‌گوی آن، به نقل از شماره ۱۹۲، مورخ ۱۳۶۰/۳/۹ روزنامه میزان، تقدیم می‌شود.

حقاً به گردن بگیرند.^۱

در آن روز وقتی از اتاق هیأت بیرون آمدم، خبرنگار خبرگزاری پارس جلو دوید و ضبط صوتش را پیش آورد تا نتیجه مذاکرات را بپرسد. من خودداری کردم و گفتم: خیلی اهل مصاحبه نیستم و خیر چندان هم در آن نمی بینم. به عقیده بنده، مذاکرات داخلی هیأت حل اختلافات مابین مقامات بالای جمهوری وقتی می توانست به ثمر برسد و نتیجه عملی مطلوب را بدهد که خصوصی و صادقانه، بی سرو صدا و کدخدامنشانه بوده و ضمناً قاطعانه انجام گردد. ولی همین که مطلب مورد اختلاف در جمع و در افکار عمومی مطرح شود، طرفین در مواضع مربوط ناچار سرسختی بیشتر نشان خواهند داد، و گره‌هایی روی گره‌های اول، آن هم در محیط وسیع تر و به صورت غیرقابل کنترل، زده خواهد شد.

س: هیأت حل اختلاف، جناب عالی را اصلاً برای چه کار خواسته بودند؟

ج: هیأت مرا نخواستند بود. بنده با قرار قبلی خدمتشان رفته بودم تا نسبت به اشکالات کار و علت عدم توفیق یا کنندی توفیق آقایان پرسش دوستانه‌ای بنمایم و اگر خیری به عقلم رسید، نظر و پیشنهادی بدهم. روز شنبه دوم خرداد از محضر امام درخواست کرده بودم تا یک مرتبه‌ی دیگر آقایان را عنوان فرموده و قاطعیت بیشتری بخواهند. فرمودند بهتر است خود شما بروید و با آقایان صحبت کنید.

س: آن مطلب و پیشنهاد چه بود؟

ج: همان مطلبی که در بالا گفتم: بحث روی علل عدم توفیق آقایان در حل اختلافات موجود، آن طور که انتظار می رفت و خود بنده از نه ماه قبل پیشنهاد کرده بودم. البته اعتراف داشتم که از کنار گود صحبت می کنم و آقایان وظیفه‌ی دشواری را به عهده گرفته‌اند؛ ولی نباید مأیوس شد.

س: پس راجع به روزنامه میزان و اعلامیه نهضت آزادی حرفی زده نشد؟

ج: چرا بعد از آنکه مطلبم را عنوان کردم و جناب آقای مهدوی کنی توضیحاتی دادند، نوبت به جناب آقای شیخ محمد یزدی رسید. ایشان نیز عللی را که باعث اشکال و عدم اجرای کار و نظریات هیأت شده است، برشمردند، و از جمله

۱. متن سخنان سخن گوی هیأت سه نفره به نقل از روزنامه میزان، شماره ۱۹۱، مورخ پنجشنبه ۱۳۶۰/۳/۷ به صورت پیوست در ادامه‌ی این مصاحبه ارائه شده است (ب.ف.ب).

پاسخ به سخن گوی هیأت سه نفری حل اختلاف _____ ۵۱۹
فرمودند: مقالات روزنامه انقلاب اسلامی و بعضی روزنامه‌های دیگر مانند میزان و
مخصوصاً «مقاله دندان‌ساز و دولت» و بیانیه «کی برود»، عوض اینکه محیط تفاهم را
مساعد نماید جو مسموم ایجاد می‌نماید. به‌علاوه، بن بست و وجود ندارد. با این ترتیب
صحبت موقتاً از مسیر خود منحرف شد.

به آقایان توضیح دادم که اگر روزنامه‌ها و احزاب و نمایندگان مردم تا این اندازه
هم نتوانند به اشکالات موجود و اعتراضات وارد اشاره بنمایند، لااقل مانند طبیبی
نباشند که به مشاوره بر سر مریض آمده، اسباب گذارده و روی حالات و احتمالات
بیمار نظر می‌دهد؛ ولی تشخیص مرض و تعیین دارو را از همکاران حاضر بر سر بالین
می‌پرسد. در چنین شرایط چه بهتر که روزنامه و حزب و نمایندگی را تعطیل کنیم.
پس از آن فرازهای اصلی و قسمت آخر بیانیه سیاسی نهضت را که جناب آقای
شیخ محمد یزدی در مصاحبه‌ی دوم خود فرموده‌اند مقاله به قلم مهندس بازرگان،
برای آقای مهدوی کنی (که آن را نخوانده بودند) قرائت کردم.

فرمودند: آنچه گفته شده درست است؛ اما باید دید در شرایط حساس فعلی نیز
مصلحت بود که این مطالب طرح شود؟
جناب آقای اشراقی، تا آنجا که یادم می‌آید، ظاهراً ایرادی نداشته و در هر حال
چیزی نفرمودند.

سپس مطلب به موضوع اصلی برگشته، روی بعضی از موارد «مابه‌الاجتلاف» یا
«مابه‌الاشکال» مانند بانک مرکزی و هلال احمر صحبت شد. جناب آقای مهدوی کنی
صادقانه و صمیمانه نمونه‌هایی از علل و موانع و ایرادها را که باعث عدم توفیق شده
است، بیان داشتند. گفتم به‌خوبی حس می‌کنم که مستأصل شده‌اید. فرمودند بلی
همین‌طور است. از آقای مهدوی کنی رو به آقای شیخ محمد یزدی کرده، گفتم
بن بست یعنی همین.

س: ولی روز بعد در حسینیه جماران امام هم فرمودند که اصلاً بن بست و وجود نداشته
و خود شما در بن بست هستید.

ج: همین‌طور است. اگر توجه کنید که در دنیا همه چیز، از جمله دیده‌ها و
اسم‌گذاری‌ها نسبی است و مقدار زیادی تابع خود گوینده می‌شود، به این نتیجه
خواهید رسید که اختلاف اصولی وجود ندارد.

آن وقت‌ها که ایرانیان و از جمله همشهری‌های آذربایجانی ما با وسائل مسافرت و اقامت طولانی به زیارت کربلا و نجف می‌رفتند و فرصت پیدا می‌شد که حتی دخترشان را به میزبانان عراقی بدهند، سال بعد که به عشق حسین (ع) و به عشق دخترشان مجدداً راهی کربلا می‌شدند، این خوشحالی برایشان دست می‌داد که نواده‌ای هم پیدا کرده‌اند، مادر عروس بچه را در آغوش گرفته می‌گفت: «چه کلاغ‌زاغی شیطونی است.» درحالی که پدر داماد اسم بچه را نرگس خاتون گذارده بود.

اگر یادتان باشد، در اولین سخنرانی بعد از انتصاب به نخست‌وزیری گفته بودم: آقا با همت و قدرت و توکلی که دارند، کار بولدوزر را می‌کنند، ولی من پیکان نازک نارنجی هستم که روی جاده آسفالت حرکت می‌کنم. بولدوزر کوه را مثل خیار می‌تراشد و جلو می‌رود. اما اگر چهار تا سنگ وسط جاده آسفالت از بالا ریخته باشد، برای پیکان راه‌بندان است و به بن‌بست بر می‌خورد.

پس هم نام‌گذاری نهضت آزادی درست است و هم فرمایش امام. در هر حال، آنچه مسلم است و بدون آنکه هیچ کدام را مقصر قلمداد کرده باشیم، مناقشه و معارضه‌ای مابین رئیس جمهور و «طرف دیگر» وجود دارد که هنوز حل نشده است. مشکلی است مشهود و معروف که امیدواریم هر چه زودتر به وجه احسن و به‌خیر و صلاح مملکت و انقلاب حل شود.

س: صحبت از رفراندوم و مراجعه به افکار عمومی برای مجلس را توهین به مجلس و تضعیف قانون اساسی دانسته‌اند، نظر جناب عالی در این مورد چیست؟
ج: بلی آقای شیخ محمد یزدی فرمودند (همه‌ی اینها را از روی حافظه می‌گویم، نواری همراه نیاورده‌ام و ممکن است گفته‌هایم پس و پیش و اختلافات مختصری داشته باشد)، پیشنهاد انحلال مجلس و صحبت از رفراندوم کردن که آقای بنی‌صدر قبلاً آن را عنوان نموده بودند، کار خطا و توهین به مجلس و تضعیف قانون اساسی است.

گفتم تعجب می‌کنم و جنجال آن روز مجلس را هم نفهمیدم برای چیست. معلوم می‌شود اعلامیه را درست نخوانده‌اند. در آنجا اصلاً گفته نشده است که مجلس باید منحل و عملی بر خلاف قانون اساسی انجام شود. راه‌های مختلفی را که قابل بررسی می‌باشد مطرح کرده بودیم تا سروران صاحب‌نظر نظر بدهند. سپس برای تفهیم بیشتر مطلب مثالی برای آقای مهدوی‌کنی زده، گفتم شکارچی یک تفنگ همراه با جعبه

پاسخ به سخن گوی هیأت سه نفری حل اختلاف _____ ۵۲۱

فشنگ که ساخت یک کارخانه هستند از مغازه‌ای می‌خرد. به صحرا که می‌رود می‌بیند فشنگ‌ها به تفنگ نمی‌خورند. حال آیا می‌نشیند فشنگ‌ها را سوهان می‌زند و لوله تفنگ را با سمبه گشاد می‌کند، یا به کارخانه‌ی سازنده مراجعه کرده و می‌گوید ما با این دو جنسی که هر دو محصول شما است (یعنی رئیس جمهور و نمایندگان مجلس محصولات آراء یک ملت، هر دو خوب و هر دو قانونی) به هم نمی‌خورند (با هم نمی‌سازند). یا تفنگ را پس بگیر و نمره‌ی بالاتر را به من بده یا فشنگ‌ها را با کالیبر کوچک‌تر عوض کن. حالا این کجایش توهین به تفنگ، تضعیف فشنگ و ایجاد تشنج در کارخانه است؟ نتیجه‌ی مراجعه به افکار عمومی، مگر حتماً انحلال مجلس خواهد شد؟

س: بالاخره در آن جلسه چه پیشنهادی دادید؟

ج: همان مطلبی که جناب آقای شیخ محمد یزدی در آخر مصاحبه‌شان آورده بودند. عرض کرده بودم آقایان یک‌بار دیگر لطف کنند و نسبت به چند مورد مشخص «مُتَنَازِعُ فِیهِ» بررسی نموده و طرفین را بخواهند و درد و دلائلشان را بشنوند. پس از آن در عالم بی‌طرفی و بصیرت اداری، آنچه به نظرشان حق و مصلحت و منطبق با قانون می‌آید، مشخص فرمایند. ولی قبل از اعلام بی‌طرفی، نظر و پشتیبانی امام را هم بگیرند و قاطعانه و مستقیم و محرمانه اعلام نمایند. آن وقت اگر خدای نکرده از یک طرف تخلف و لجاجت دیده شد، همان‌طور که از ابتدا قرار بود، متخلف را به مردم معرفی نمایند.

اظهارات سخنگوی هیئت سه نفری حل اختلاف

دیدار مهندس مهدی بازرگان با هیأت سه نفری حل اختلاف

تهران - خبرگزاری پارس - هیئت سه نفری حل اختلاف روز سه‌شنبه در محل وزارت کشور تشکیل جلسه داد. سخنگوی هیئت در پایان جلسه در روز پیرامون مسائل مورد بحث در این جلسه گفت ابتدا دیداری با آقای بازرگان داشتیم. ایشان چون معتقد بودند که در کشور بحران و بن‌بستی وجود دارد به خدمت امام رسیده بودند که مطالبشان را با ایشان در میان بگذارند. امام فرموده بودند مطالبان را با هیئت سه نفری مطرح کنید. وی افزود: باین جهت ابتدا طبق قرار قبلی مذاکراتی با ایشان داشتیم. ایشان برحسب اعتقاداتشان که در روزنامه هم منعکس کرده بودند. فکر می‌کنند که در کشور بحران و بن‌بستی وجود دارد در صورتیکه این بحران تخیلی را بعضی از روزنامه‌ها ایجاد میکنند و میدان فعالیت گروهکها را بیشتر و نگرانی کاذب در میان مردم بوجود می‌آورند. در حالیکه مردم شهیدپرور و انقلابی کشور ما راه خود را یافته و با آرامی و موفقیت در همه جبهه‌ها به پیش می‌رود.

حجت‌الاسلام یزدی همچنین گفت ما ضمن شنیدن مطالب ایشان و گفتگوهایی که انجام شد خود ایشان هم طرف قضیه را گرفتند و در رابطه با مطالبی که اخیراً تحت عنوان «کی باید برود» نوشته بودند صحبت شد که طرح این مسائل بحث‌انگیز و منشاء تفرقه و تشتت افکار و تخلف قطعی از بیانیه امام بوده است و حضوراً تصریح شد که از نوشتن این قبیل مطالب جدا خودداری کنند.

مطلب دیگر این بود که بدنبال تصمیماتی که قبلاً برای پیدا کردن راه‌حل‌های اساسی گرفته شده بود و ملاقاتی که هیئت با آقای رجائی داشت قرار شد این ملاقات‌ها با ایشان و آقای بنی‌صدر ادامه یابد و در آینده نزدیکی برای گزارش نتیجه ملاقاتها و استفاده از رهنمودهای امام ملاقاتی هم با حضرت ایشان داشته باشیم و قرار شد چون آقای بنی‌صدر تهران نیستند در اولین فرصت ملاقاتی با ایشان داشته باشیم.

پیوست‌ها

- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ، بقره ۲/۲۵۷
- ۱۱۳، ۱۱۴
- اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ، دعای افتتاح ۲۷۹
- أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ، یس ۳۶/۶۱ ۱۱۲
- أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ، شعراء ۲۶/۲۲۵ ۸۷
- الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ، از علی (ع) ۳۹۷
- إِن أكرمكم عند الله، حجرات ۴۹/۱۳ ۱۸۳
- أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِي، انبیاء ۲۱/۱۰۵ ۹۰
- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، عصر ۱۰۳/۲ ۹۴
- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا، حج ۲۲/۱۷ ۱۷۸
- إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ، طلاق ۶۵/۳ ۱۸۷، ۱۱۶
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ، رعد ۱۳/۱۱ ۲۸۳، ۴۷۹
- إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ، بقره ۲/۱۵۳ ۱۱۵
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ، صف ۶۱/۴ ۱۱۸
- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن، قلم ۶۸/۸ ۴۶۳
- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ، انفال ۸/۲۲ ۴۸۵
- إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي، قصص ۲۸/۴ ۷۲
- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً، شعراء ۲۶/۸ و ۱۰۳ ۸۶
- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي، اسراء ۱۷/۹ ۲۸۱
- إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ، اعلى ۸۷/۱۸ ۴۵
- إِنَّهُ هُوَ الْوَحْيُ يُوحِي، نجم ۵۳/۴ ۳۴۲
- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، قدر ۹۷/۱ ۱۱۰
- أَنْتُمْ الطُّلُقَا، از حضرت رسول (ص) ۳۹۷
- أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ، از علی (ع) ۶۶
- إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، یس ۳۶/۳ ۸۹
- إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي، یوسف ۱۲/۸۶ ۸۹
- إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ، انفال ۸/۴۳ یا
- هود ۱۱/۵، فاطر ۳۵/۳۷، زمر ۳۹/۷،
- شوری ۴۲/۲۴، ملک ۶۷/۱۳ ۳۴۱
- إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، شعراء ۲۶/۲۲۰ ۸۷
- ب**
- بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ، قلم ۶۸/۷ ۴۶۳
- بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، اعلى ۸۷/۱۶ ۹۱
- بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ، مائده ۵/۶۷ ۶۶
- ت**
- تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، آل عمران ۳/۱۱۰ ۱۸۰
- تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، قدر ۹۷/۴ ۱۱۰
- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ، قصص ۲۸/۸۳ ۲۳
- تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، ۹۰
- ح**
- حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ، حدیث نبوی ۲۳۵
- خ**
- خَلَدَ اللَّهُ مُلْكَهُ، ۴۵۳
- خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ عَجَلٍ، انبیاء ۲۱/۳۷، ۹۱، ۹۲
- ز**
- رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا، آل عمران ۳/ ۱۴۷
- ۱۱۸، ۱۵۳

١١٢	فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ، ص (٣٨)/ ٧٢	٤٨٨	رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اَعْرَافِ (٧)/ ٨٩
	فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَيَّ، آل عمران (٣)/ ١٥٩	٣٤٠	رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً، يونس (١٠)/ ٨٥
٣٤٢، ١٨٥		٨٢	رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا، بقره (٢) / ١٢٩
٢٥٨	فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ، حشر (٥٩)/ ٢	٤١٤	رَجِسُ مَنْ عَمِلَ الشَّيْطَانَ، مائده (٥)/ ٩٠
١٨٥	فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ، آل عمران (٣)/ ١٥٩	١٧٦	رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ نِسَاءً (٤)/ ٧٥

س

٤٦٣	فَسْتَبْصِرْ وَبَصِيرُونَ، قلم (٦٨)/ ٥	١١٠	سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ، قدر (٩٧)/ ٥
١١٢	فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ، ص (٣٨)/ ٧٣		

ش

٨٦	فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا، شعراء (٢٦)/ ٢١٣	١٠٤	شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ، بقره (٢)/ ١٨٥
٤٦٣	فَلَا تُطِيعِ الْمُكذِّبِينَ، قلم (٦٨)/ ٨		
٣٤٢	فَلَمَّا تَبَيَّنَ بِهَا مَا قَالَتَ مَنْ، تحريم (٦٦)/ ٣		

ص

٤٦٨	فَهَلْ يُنظَرُونَ إِلَّا سُنَّتْ، فاطر (٣٥)/ ٤٣	٤٥	صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى، اعلى (٨٧)/ ١٩
٨٤	فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ رُّومِ (٣٠)/ ٢		

ق

٩٩	قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، طه (٢٠)/ ٢٥	٥٠	طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَيَّ، حديث نبوي
٨٤	قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، مؤمنون (٢٣)/ ١		
٣٤٥	قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ، بقره (٢)/ ٢٥٦		
١٨٧، ١١٦	قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ طَلَاقِ (٦٥)/ ٣		

ط

ع

		١١٢	عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ، اسراء (١٧)/ ٦٥
		٨٩	عَلَيَّ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ، يس (٣٦)/ ٤
		٨٧	عَلَيَّ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ، شعراء (٢٦)/ ٢٢١
٣٢	كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ، بقره (٢) / ٢٤٩		
	كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ، آل عمران (٣)/ ١١٠		
١٨٠			

غ

٨٤	غَلَبَتْ الرُّومُ، روم (٣٠)/ ١
----	--------------------------------

ل

٣٢٦	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، بقره (٢)/ ٢٥٦	١٠٩	فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ، فصلت (٤١)/ ٣٩
-----	---	-----	---

ف

- لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ، مائده (۵/۵) ۲۸۸
 لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ، پیغمبر اکرم (ص) ۱۹
 لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ، نور (۲۴/۵۵) ۸۵
 لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ، اسراء (۱۷/۴) ۷۳
 لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ، انعام (۶/۹۲) ۴۸۱
 لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ، نحل (۱۶/۷۰) ۱۹۰
 لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُمْ، نساء (۴/۳۲) ۱۹۰
 لَنْ نُقَدِّسَ أُمَّةً لَأُبُو حَدِّ الضَّعِيفِ، از رسول اکرم
 به نقل از نهج البلاغه ۴۶۸، ۳۲۷
 لَنْ تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتَّى، آل عمران (۳/۹۲) ۱۸۰
 لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ، قدر (۹۷/۳) ۱۱۰
- م**
- مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ،
 مؤمن (۴۰/غافر) / ۲۹، ۱۱۴، ۴۶۹
 مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ، نساء (۴/۷۹) ۴۷۹
 مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ، قلم (۶۸/۲) ۴۶۳
 مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، مدثر (۷۴/۴۲) ۶۱
 مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ، فتح (۴۸/۲۹) ۹۹
 مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ، مائده (۵/۴۸) ۴۸۱
 مَنْ بَعْدَ حَوْفِهِمْ أُمَّتًا، نور (۲۴/۵۵) ۸۵
 مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا قَدَصَّيْرُنِي، از علی (ع) ۳۸۹
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، بقره (۲) / ۷۹، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۳ و
 آل عمران (۳) / ۳۷ و... ۳۱۹
 مَنَافِعُ لِلنَّاسِ، بقره (۲) / ۲۱۹ ۴۱۴
- ن**
- ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ، قلم (۶۸/۱) ۴۶۳
- نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ، صف (۶۱/۱۳) ۳۰۱
 نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ، عنكبوت (۲۹/۵۸) ۲۰
 نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ، حدیث نبوی ۱۶۷
- هـ**
- هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ، ابراهیم (۱۴/۵۲) ۶۶
 هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ، زمر (۳۹/۹) ۱۸۹
 هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ، توبه (۹/۳۳) ۸۱
 هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ،
 فتح (۴۸/۲۸) ۹۹
 هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ، جمعه (۶۲/۲) ۸۱
 هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ، حشر (۵۹/۲۴) ۱۱۳
 هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ، قصص (۲۸/۸۸) ۱۷۵
- و**
- وَآتَتْ حِلَّ بِهَذَا الْبَلَدِ، بلد (۹۰/۲) ۶۸
 وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، نساء (۴/۷۵) ۱۷۶
 وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي، طه (۲۰/۲۷) ۹۹
 وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا، جمعه (۶۲/۳) ۸۲
 وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، نساء (۴/۳۲) ۱۹۰
 وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ، آل عمران (۳/۱۰۳) ۴۸۱
 وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ، انفال (۸/۶۰) ۹۶
 وَاِعْظُمُ غَيْرِ مُتَّعِظٍ، ۲۸۳
 وَأَعْظُمَ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ،
 از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه ۱۹۰
 وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ، نور (۲۴/۵۶) ۸۵

٥٢٩	نمايه آيات، احاديث و روايات
٨٧	وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَنَا، شعراء (٢٦)/٢٢٦
١١٦	وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ، بقره (٢)/١٥٥
	وَتَقَبَّلْكَ فِي السَّاجِدِينَ، شعراء (٢٦)/٢١٩
٩٧، ٨٧	
٩٥، ٩٤	وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ، عصر (١٠٣)/٣
٩٥	وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ، عصر (١٠٣)/٣
	وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ الْغَزِيرِ الرَّحِيمِ، شعراء (٢٦)/٢١٧
٩٧، ٨٦	
٩١	وَخَلِقِ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا، نساء (٤)/٢٨
	وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ، ذاريات (٥١)/٥٥
٤٠١	
	وَذَلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ، بقره (٢)/٢١٤
١١٧	
	وَسَبَّعِلْمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ، شعراء (٢٦)/٢٢٧
٨٨	
	وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ، آل عمران (٣)/١٥٩
٣٤٥، ١٨٥	
٧٣	وَصَدَّقَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ، بقره (٢)/٢١٧
	وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ، نور (٢٤)/٥٥
١١٧، ٨٤	
	وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا، فتح (٤٨)/٢٩
١٠١	
١٨١	وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى، طه (٢٠)/١٢١
٩١	وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَشَيْءٍ، كهف (١٨)/٥٤
١١٢	وَكَفَى بَرِيكًا وَكَيْلًا، اسراء (١٧)/٦٥
١٨٩	وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ، نساء (٤)/٣٢
٩١	وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى، اعلى (٨٧)/١٧
١٧٩	وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا، حج (٢٢)/١٧
١٠٠	وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَيَّ، فتح (٤٨)/٢٩
١٨٨	وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ، توبه (٩)/١٠٠
١٨٦	وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ، رحمن (٥٥)/٧
	وَالشُّعْرَاءَ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ، شعراء (٢٦)/٢٢٤
٨٧	
١١٥	وَالْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ، اعراف (٧)/١٢٨
٣٤٢	وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ، منافقون (٦٣)/١
٣٨	والمرء مدبر و الله يقدر، حديث نبوى
١٧٦	وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ، نساء (٤)/٧٥
١٨٦	وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ، رحمن (٥٥)/٦
	وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ، شورى (٤٢)/٣٨
١٨٤، ٩٥	
١١٢	وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ، يس (٣٦)/٦١
٨٦	وَأَنَّ رَبَّكَ لَهْوَ الْعَزِيزِ، شعراء (٢٦)/٩
٨٢	وَأِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي، جمعه (٦٢)/٢
٤٦٣	وَأِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ، قلم (٦٨)/٣
٩٣	وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ، بلد (٩٠)/٢
	وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا، شعراء (٢٦)/٢٢٧
٩٤، ٨٨	
	وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ، شعراء (٢٦)/٢١٤
٤٨١، ٨٦	
	وانصُرنا على القوم الكافرين، آل عمران (٣)/١٤٧
١١٨	
٤٦٣	وَأَنَّكَ عَلِيٌّ خَلْقٍ عَظِيمٍ، قلم (٦٨)/٤

- وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا، آل عمران (۳) / ۱۶۹
 ۲۵۱، ۱۷۵
- وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا، بقره (۲) / ۲۸۳ ۳۳۵
 وَلَا تَهْتَبُوا وَلَا تُخْرَبُوا، آل عمران (۳) / ۱۳۹ ۱۱۷
 وَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ، از تعقیبات مشترک نمازها ۴۱
 وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَيَّ، مائده (۵) / ۸
 ۳۵۰، ۱۱۵
- وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا، انعام (۶) / ۱۳۲ یا
 احقاف (۴۶) / ۱۹ ۱۸۷
 وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً، مائده (۵) / ۴۸ ۳۸۷
 وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ، آل عمران (۳) / ۱۵۹
 ۳۴۲، ۱۸۵
- وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ، بقره (۲) / ۲۵۱ ۲۳
 وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي، نور (۲۴) / ۵۵ ۸۵
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، قدر (۹۷) / ۲ ۱۱۰
 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ، سباء (۳۴) / ۲۸
 ۴۸۱
- وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي، نساء (۴) / ۷۵ ۱۷۶
 وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، نجم (۵۳) / ۳ ۳۴۲
- وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، طلاق (۶۵) / ۳ ۱۱۶
 ۱۸۷، ۱۱۶
- وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ، قصص (۲۸) / ۵ ۹۰
 وَهَمًّا يَسْتَعِيشَانِ اللَّهَ، احقاف (۴۶) / ۱۷ ۴۷۷
 وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ، طلاق (۶۵) / ۳ ۱۸۷، ۱۱۶
 وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، طه (۲۰) / ۲۶ ۹۹
- ی**
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا، انفال (۸) / ۲۴ ۵۳
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا، آل عمران (۳) / ۲۰۰
 ۱۱۸، ۱۱۷
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى،
 حجرات (۴۹) / ۱۳ ۱۸۳
 يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا،
 از زیارت امام حسین (ع) ۱۹۱
 يس. وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ، يس (۳۶) / ۱ و ۲ ۸۹
 يُفَسِّرُ بَعْضَهَا بَعْضًا، از علی (ع) ۲۹۲
 ۹۹
- يَقْفَهُوا قَوْلِي، طه (۲۰) / ۲۸ ۲۸
 يُوحَى إِلَيَّ، سبأ (۳۴) / ۵۰ ۳۴۳

نمایه فارسی

	آ	
۴۸۱	آل عمران (۳) / ۱۰۳	آبادان
۱۸۰	آل عمران (۳) / ۱۱۰	۱۱، ۱۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱
۱۱۷	آل عمران (۳) / ۱۳۹	۱۴۳، ۱۶۱، ۱۶۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۸۱
۱۵۳، ۱۱۸	آل عمران (۳) / ۱۴۷	۴۲۲
۳۴۵، ۳۴۲، ۱۸۵	آل عمران (۳) / ۱۵۹	آبستراکسیون
۲۵۲، ۱۷۵	آل عمران (۳) / ۱۶۹	آخوند ملاعلی
۱۱۷	آل عمران (۳) / ۲۰۰	آدم و حوا
۳۲۶	آل فرعون	آذربایجان
۲۱۸، ۲۰۶، ۲۰۴	آلمان، آلمان‌ها	آرام، احمد
۲۸۸، ۱۷۲	آلمانی	آزادی
۷۹، ۶۲، ۴۴، ۲۷، ۲۴، ۱۹، ۱۸	آمریکا	۱۶، ۲۴، ۲۵، ۲۶
۱۹۳، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۵۹، ۱۵۲، ۱۲۴، ۹۵		۴۲، ۵۰، ۵۲، ۶۰، ۶۲، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹
۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۳، ۲۰۰، ۱۹۷		۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۳، ۲۱۴
۳۹۰، ۳۴۵، ۲۳۹، ۲۲۵، ۲۱۷، ۲۱۳، ۲۱۱		۲۲۱، ۳۱۲، ۳۱۸، ۴۰۳، ۴۶۴، ۴۸۵
۴۳۳، ۴۲۲، ۴۲۱، ۴۱۸، ۴۱۷، ۳۹۸، ۳۹۳		آزادی بیان
۵۱۵، ۴۸۰، ۴۶۸، ۴۵۹، ۴۵۲، ۴۵۰، ۴۳۴		آزادی مطبوعات
۱۵۲، ۴۸	آمریکایی	آزادی خواهان
۳۹۸، ۳۲۲، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۹۶، ۱۸۳، ۱۷۰		آزادی سیاسی
۴۷۴، ۴۷۳، ۴۳۴، ۴۳۳، ۴۳۲		آزادی خواهی
۱۲۹	امینی، دکتر علی	آسیایی
۹۲	آندره زیکفرید	آشتیانی، آقامیرزا احمد
۴۷۶	آیت، دکتر حسن	آغاچاری
۶۹	آیین بودایی	آفریقای جنوبی
		آل عمران (۳)
		آل عمران (۳) / ۳۷
		آل عمران (۳) / ۹۲

۳۲۳	اختناق روانی	۱
۴۹۳، ۴۲۵، ۴۱۵	اخوتیان، ابوالقاسم	۳۲۶، ۲۹۲، ۱۹۰، ۱۸۴، ۶۹، ۶۶
۱۳۹، ۱۳۷	اداره حفاظت صنعت نفت	۵۷
۴۳۱	اداره دوم ارتش	۳۵۹، ۳۲۶، ۸۶، ۸۲، ۷۲، ۴۵
۴۳۰	اداره‌ی هشتم ساواک	۶۶
۲۳۶، ۱۷۷، ۱۱۷، ۹۹، ۸۱، ۲۳، ۲۱	ادیان	۴۲۲، ۴۱۸
۳۲۰	ارتجاع سیاه	۴۵۱، ۳۵۸، ۳۵۷
۱۶۹، ۱۶۷، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۳۴	ارتش	۳۵۷
۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۷۰		۴۵۱
۳۳۶، ۳۱۴، ۳۰۸، ۲۹۹، ۱۹۱، ۱۸۶، ۱۸۵		۴۸۱، ۱۷۷
۴۷۳، ۳۹۳، ۳۸۹، ۳۸۰		۱۷۷
۱۸۱	ارتش امپریالیستی	۷۳
۱۷۰	ارتش انگلستان	۶۹
۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹	ارتش ایران، ارتش ملی	۳۸۳
۳۰۸	ارتش شاهنشاهی	۱۷۹
۳۵۷	ارتش عراق	۶۹، ۶۳، ۴۴
۱۸۱	ارتش کودتا	۴۰۳، ۲۲۹
۱۷۹	ارتش مسیح	۷۲
۱۸۰	ارتش ناسیونالیستی	۷۷
۴۵۰، ۳۵۳، ۲۹۹، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۶۷	ارتشیان	۴۵۰، ۱۲۵
۳۱۸، ۳۰۷، ۳۰۵، ۳۰۴	ارتشی	۲۴
۵۱۴، ۴۸۴	اردلان، علی	۴۷۷
۴۴۵	اردلان، علیقلی	۱۸۷
۳۹۷	اردوگاه‌ها	۱۷۰
۳۷۵	ارزگر، خانم	
۷۳، ۷۲	ارض موعود	
۶۲، ۴۴، ۲۷، ۱۹	اروپا	
۱۷۲، ۱۶۹، ۱۵۱، ۱۲۴، ۱۰۵، ۹۵، ۷۹		
۳۹۰، ۳۸۴، ۳۲۶، ۲۸۶، ۲۱۴، ۲۱۱، ۱۷۹		
۴۴، ۴۳، ۳۶	اروپائی	۳۱۸، ۳۱۷، ۳۱۳
۲۸۵، ۶۲، ۵۱، ۵۰، ۴۸، ۴۷		۳۲۵، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹
۲۸۵	اروپای شرقی	۴۶۶، ۴۶۴، ۳۴۶، ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۶
۳۷۵	ارومیه	۳۲۳
		«اخبار اعتصابات صنایع نفت» نشریه ضمیمه «اخبار جنبش اسلامی» ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷ اختناق ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۶، ۴۶۴، ۴۶۶ اختناق پلیسی

		نمایه فارسی	
۱۱۲	اسراء (۱۷) / ۶۵	۲۰۷	اریک رولو
۲۸۱	اسراء (۱۷) / ۹	۱۷۹	ازیل
۲۰۷، ۱۶۴	اسرائیل، اسرائیلی	۱۸۴	اسامه بن زید
۴۵۷	اسکاندیناوی	۹۶، ۹۵، ۹۲، ۸۵، ۷۸، ۲۹، ۲۵	استبداد
۶۱، ۵۹، ۵۱، ۵۰، ۴۸، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱	اسلام	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷	
۲۷۶، ۱۲۴، ۱۰۶، ۹۱، ۶۹، ۶۶، ۶۴، ۶۳	«اسلام از نظر تورات و انجیل»، کتاب	۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۱۸	
۴۱	اسلام عتیق ابراهیم حنیف	۳۰۱، ۳۲۵، ۳۵۹، ۴۱۳، ۴۴۹، ۴۶۶	
۶۱	«اسلام و تبعیضات نژادی»، کتاب	۴۱۳	استبداد امپراتوری
۵۹	اسلامی، دکتر محمدحسن	۲۲۱	استبداد ایران
۵۱۴، ۴۸۴	اسلامیت	۲۲۱	استبداد پهلوی
۲۳۵، ۱۱۴، ۱۰۸	اسماعیل (ع)	۱۴۲	استبداد داخلی
۸۲	اشراف، اشرافیت	۲۲۲	استبداد سلطنتی
۲۹۰، ۲۸۹، ۶۳	اشراقی، آیت الله شهاب الدین	۴۱۳	استبدادسالاری
۵۱۹، ۳۷۲	اشغال سفارت آمریکا	۹۶، ۳۵۸، ۳۸۴، ۴۱۵	استبدادی
۳۹۳، ۲۰۳، ۲۰۲	«اشک‌های خوزستان»، مقاله	۱۵۰، ۱۵۲	استثمار
۳۰۳	اصفهان	۲۹، ۶۱، ۶۲، ۱۰۴، ۱۵۰	استعمار
۴۲۰، ۳۸۱، ۳۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴، ۷۷	اصفهان، رضا	۱۵۱، ۱۵۲، ۲۸۵، ۲۸۹، ۴۱۳، ۴۴۹، ۴۵۲	
۴۹۴	اعدام	۴۱، ۱۷۰	استعمارگران
۴۵۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۱۸۲، ۱۴۲	اعراب	۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۹، ۷۹، ۱۳۴	استقلال
۲۷۱، ۲۳۶، ۲۳۵، ۱۷۷، ۸۴	اعراف (۷) / ۸۹	۱۵۰، ۱۶۷، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵	
۴۸۸	اعراف (۷) / ۱۲۸	۲۵۰، ۲۸۹، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۹۵	
۱۱۵	اعظمی لرستانی	۴۱۰، ۴۲۲، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۹	
۴۹۳	اعلی (۸۷) / ۱۶ و ۱۷	۳۲۰، ۵۱۰	استقلال قضائی
۹۱	اعلی (۸۷) / ۱۸ و ۱۹	۱۲۷	استقلال هند
۴۵	اعلیحضرت	۳۲۱	استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی
۲۰۶، ۷۸	آفجه	۴۳۰	استکھلم
۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۸	افخمی، جهانگیر	۴۲۴	استیضاح
۶۷	افسران	۱۷۰	استیلاطلبان
۱۸	افغانستان	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۰، ۳۰۱	استیلا خارجی
۴۸۶، ۳۳۷، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۳، ۲۹۹	اقبال، ناظر انتخابات	۴۴۹، ۴۵۲، ۴۸۱	
۴۳۲		۲۸۵، ۴۳۴	اسدآبادی، سید جمال الدین
۲۴۶، ۲۴۴		۴۳۶	
		۷۳	اسراء (۱۷) / ۴

۴۰۳، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۶، ۴۷۷، ۴۷۹	اقبال، دکتر منوچهر (نوکر جان نثار)	۳۲۰
۱۱۸	اقتصاد بدون نفت	۴۴۹، ۴۴۸، ۴۱۵
۳۸۹	التقاطی، التقاطی‌ها	۴۸۰، ۳۹۸، ۳۲۴، ۲۱۵
۱۰۶	الجزایر، الجزیره	۳۹۳، ۲۴۰
۶۰	الرحمن (۵۵)	۱۸۶
امجدیه (ورزشگاه شهید شیرودی فعلی)	الگار، دکتر حامد	۲۰۹، ۲۰۱، ۱۹۴، ۱۹۳
۴۱۱، ۴۰۶		۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶
۳۲۹	الواح عشره	۷۳
۴۸۶، ۴۶۴، ۳۵۷، ۳۴۵	«الیت در ایران»، کتاب	۲۰۸
امنیت ۱۹، ۲۰، ۵۱، ۸۴، ۸۵، ۱۳۷، ۱۵۱،	امام جعفر صادق (ع)	۳۹۵، ۳۲۶، ۱۲۷
۱۶۷، ۲۱۴، ۲۳۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۲۴،	امام جمعه تهران	۲۴۲
۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۴،	امام حسن (ع)	۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۱۸۴
۴۱۲، ۴۶۶، ۴۶۸	امام خمینی	۷۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،
۳۵۶	اموی‌ها	۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷،
۳۸۴	امیراعلم، دکتر	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،
۱۱۴، ۶۶، ۵۳	امیرالمؤمنین علی (ع)	۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴،
۴۲۷	امیرانتظام، مهندس عباس	۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۳۶، ۲۵۳،
۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۶۸،		۲۵۴، ۳۴۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۱، ۴۸۴،
۴۷۱، ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۸۸	امام زمان (ع)	۸۵، ۹۳، ۱۱۴، ۱۱۷
۳۷	امیرعلایی	۴۳۲
۲۳، ۵۴، ۷۲، ۷۳، ۸۵، ۳۲۶	انبیاء (ع)	۹۶
۹۱، ۹۲	انبیاء (۲۱) / ۳۷	۱۷، ۱۸
۹۰	انبیاء (۲۱) / ۱۰۵	۳۸۱
۱۰۸، ۱۲۶	انتخابات	۳۷
۱۲۹، ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۸،	امپراتوری، امپراتور	۸۴، ۴۲۲، ۴۵۲
۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۳۲،	امپراتوری انگلستان	۴۱۸، ۴۲۲
۴۲۳، ۴۲۴، ۴۳۷، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۹	امپراتوری روم	۴۴
۴۰۸	انتخابات مجلس شورای اسلامی	۳۲۲، ۳۵۸
۲۳۲	انتخابات مجلس خبرگان	۱۸۰، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۳۲،
۲۴۰، ۲۳۹	انتخابات مجلس شورای ملی	۳۴۴، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۷۸، ۴۸۱،
۱۳۶	انتظام، عبدالله	۵۱، ۱۰۰، ۱۰۶،
۸۱، ۸۲، ۸۵، ۹۶	انجمن اسلامی پزشکان	۱۱۷، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۴۳،
۴۴، ۴۹	انجمن اسلامی دانشجویان	۳۴۶، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۹۰، ۳۹۸،

۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱	۵۰، ۶۸، ۱۰۸، ۲۸۹
۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴	انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا
۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵	۱۹۳، ۲۱۰
۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴	انجمن اسلامی مخابرات ۳۷۶
۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۸	انجمن اسلامی مهندسين ۸۱
۳۵۹، ۳۷۴، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۵	انجمن کاتولیک‌ها ۶۹
۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴	انجمن معلمين ۲۹۲
۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶	انجمن نظارت ۲۴۵
۴۳۷، ۴۴۹، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۰، ۴۷۷	انجمن‌های ایالتی و ولایتی ۱۰۸
۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۷، ۵۱۰، ۵۲۰	انجمن‌های اسلامی ۳۳۵، ۲۵۰
انقلاب اسلامی ایران ۱۱۹، ۱۷۱، ۲۰۸	انجیل، انجیلی ۱۷۸، ۴۱
۲۰۹، ۲۱۱، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۹۳	اندونزی ۶۲
۳۱۸، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۵۱۴	انسان، انسانی ۷۰، ۶۹، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۴۷، ۴۲
انقلاب ایدئولوژیک ۲۹۳	انسان (دهر)(۷۶) / ۱ ۴۱۲
انقلاب چین ۳۹۷	انسان‌شناسی ۲۰۶
انقلاب روسیه ۳۹۷	انسانیت ۴۶۳، ۳۱۱، ۲۴۰، ۹۱
انقلاب سفید (شاه و ملت!) ۱۲۵	انصار ۴۸۱
انقلاب فرانسه ۱۷۹، ۳۹۷	انصاری، شیخ مرتضی ۲۸۷
انقلاب فرهنگی ۲۹۳، ۳۱۳	انعام (۶) / ۹۲ ۴۸۱
انقلاب فرهنگی اسلامی ۳۹۰	انعام (۶) / ۱۳۲ ۱۸۷
انقلاب مشروطیت ایران ۲۵، ۷۷	اتفاق ۳۹۰، ۱۸۰، ۱۱۱
۹۶، ۱۵۰، ۲۸۵، ۳۴۶	انفال (۸) / ۲۲ ۴۸۵
انقلاب ملت ایران ۱۴۲	انفال (۸) / ۲۴ ۵۳، ۴۹
انکیزیسیون ۳۲۶	انفال (۸) / ۴۳ ۳۴۱
انگلِس ۷۳	انفال (۸) / ۶۰ ۹۶
انگلستان ۱۵۲، ۱۷۹، ۱۸۸، ۴۵۰	انقلاب ۲۵، ۳۹، ۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۹
انگلیس ۳۷، ۳۹، ۶۲، ۱۰۶، ۱۴۲، ۱۵۱	۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
۱۵۲، ۱۷۰، ۲۰۵، ۳۴۵، ۴۱۸، ۴۲۲	۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰
انگلیسی ۱۶، ۴۴، ۱۷۲، ۱۸۲، ۲۸۸، ۴۷۴، ۴۷۳	۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰
انگلیسی‌ها ۳۷، ۳۸، ۶۲، ۱۵۹	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
۱۷۰، ۱۷۱، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۲	۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵
اهریمن ۱۷۹	۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷
اهل کتاب ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۱۷۸، ۱۷۹	۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۱، ۲۷۳

۳۴۶	ایران زمین	۶۵	«اهمیت تبلیغ»، مقاله
،۹۵، ۹۴، ۷۶، ۴۹، ۲۹	ایرانی	۳۰۵، ۳۰۳، ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۳۷، ۱۵	اهواز ۱۵، ۱۳۷، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۳۰۳، ۳۰۵
،۲۲۵، ۲۲۲، ۲۱۳، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۲۶		۲۰۷	اورینا فالاجی
۴۷۵، ۴۷۴، ۴۷۳، ۲۵۳، ۲۳۶، ۲۳۵		۴۹۴	اوشانا، دکتر بیت
،۱۷۲، ۱۳۲، ۱۱۵، ۷۵	ایرانیان	۱۸۴	أولی الأمر
۵۲۰، ۳۰۵، ۲۵۱، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۱۰، ۱۷۸		۴۴۹، ۳۸۵	ایادی، دکتر
۲۳۶، ۲۳۵، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵	ایرانیت	۶۰	ایالات متحده آمریکا
،۶۹، ۴۳، ۳۹	ایرانی‌ها	۴۴۸، ۳۲۸، ۱۷۹، ۵۲	ایتالیا، ایتالیایی
۴۶۶، ۴۴۷، ۱۷۹، ۱۷۷، ۹۴		،۱۰۱، ۷۳	ایدئولوژی
۱۵۱	ایلات	۱۸۰، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۳، ۱۰۷	
۳۵۲، ۳۳۷	ایلام		ایران ۱۱، ۱۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۵۰، ۵۱، ۶۶، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۸۴، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۳، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۱، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۸۳، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۴، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۷، ۴۸۸، ۵۰۹، ۵۱۷
			«ایران پست»، روزنامه چاپ لندن ۱۲۰
			ایران ساسانی ۱۷۷

ب

،۴۲، ۳۷	بازار، بازاری
۴۰۲، ۲۲۰، ۱۹۸، ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۲	
۳۸۹، ۱۵۲، ۱۲۸، ۱۲۱، ۲۹	بازاریان
۳۲۸	بازرسی شاهنشاهی، سازمان
،۴۹۱	بازرگان، ابوالقاسم
۵۰۱، ۴۹۸، ۴۹۳، ۴۹۲	
،۲۳	بازرگان، مهندس مهدی
،۱۱۹، ۸۰، ۷۵، ۶۵، ۶۴، ۵۹، ۴۸، ۴۵، ۴۱	
،۱۴۸، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۳	
،۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۴۹	
،۲۹۸، ۲۳۹، ۱۹۳، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲	
،۳۷۰، ۳۶۱، ۳۵۰، ۳۴۷، ۳۴۰، ۳۳۸، ۳۳۱	
،۴۲۵، ۴۲۰، ۴۱۵، ۴۰۵، ۳۹۴، ۳۷۴، ۳۷۳	
،۴۸۸، ۴۸۴، ۴۶۴، ۴۶۱، ۴۵۹، ۴۵۷، ۴۴۳	
۵۱۶، ۵۱۵، ۵۱۴، ۴۹۵، ۴۹۳	
۱۷۲	باشگاه افسران
۱۷۲	بانک رهنی
۵۱۹	بانک مرکزی
۷۲	بت پرستی
۲۸۷	بحار الانوار مجلسی، کتاب

		نمایه فارسی	
۱۸۸	بلوچستان	۱۵۰	بحر خزر
۸۴	بلوک شرق، بلوک غرب	۱۷۸	بخت النصر
۴۰۱	بم	۱۲۹	بختیار، سرتیب تیمور
۹۵	بند امیر	۲۵۶، ۲۵۴، ۲۰۰، ۱۵۸	بختیار، دکتر شاهپور
۱۶۴	بندر ماهشهر	۱۷۰	بختیاری‌ها (ایل)
۳۹۰	بندرانزلی		«بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران»، سمینار
۱۷۸	بن هور	۵۵	
۳۵۳	بنیاد شهید	۳۹۳، ۲۴۰، ۲۱۴	برژینسکی
۴۸۴، ۴۷۸، ۲۰۰	بنی اسدی، مهندس حسین		بروردی، آیت الله العظمی سیدحسین ۱۵۱،
۳۰۸، ۱۷۸، ۷۳، ۷۲، ۷۱	بنی اسرائیل	۴۵۳، ۲۹۰	
۳۱۴	بنی صدر، سید ابوالحسن	۴۲۵	برومند، منوچهر
۴۳۷، ۴۱۰، ۴۰۲، ۳۷۲، ۳۶۱، ۳۳۷، ۳۳۶		۳۰۵	بشارت، نماینده خوزستان
۵۲۰، ۴۹۲، ۴۶۹، ۴۳۸		۶۹، ۶۶، ۶۱، ۶۰	بشر، بشریت
۵۱۵، ۴۳۶	بنی صدر، فتح الله	۱۷۷، ۴۲	بعثت
۳۲۶	بنی امیه	۳۸۲، ۳۰۳	بعثی، بعثی‌ها
۳۴۶	بهبهانی (صدر مشروطیت)	۴۵۰، ۴۴۹	بقائی، دکتر مظفر
۴۹۴	بهروزیه، حسن	۳۱۹، ۱۰۳، ۱۰۱، ۸۹	بقره (۲) / ۷۹
۱۷۵، ۱۷۴	بهشت	۸۲	بقره (۲) / ۱۲۹
۳۱۸، ۲۵۲، ۲۴۹، ۲۳۳، ۱۸۸، ۱۸۱		۱۱۵	بقره (۲) / ۱۵۳
۵۰۰، ۴۰۴، ۱۹۹	بهشتی، دکتر محمد حسینی	۱۱۶	بقره (۲) / ۱۵۵
۳۸۱	بهمن شیر	۵۱۱	بقره (۲) / ۱۶۰
۴۹	بهمن، دکتر	۱۰۴	بقره (۲) / ۱۸۵
۷۲	بورژوا	۱۱۸	بقره (۲) / ۱۸۹
۴۴۵	بیات، مهندس	۱۱۷	بقره (۲) / ۲۱۴
۴۸، ۴۷	بیانی، مهندس علی قلی	۷۳	بقره (۲) / ۲۱۷
۴۲۵، ۴۱۵	بیانی، صلاح الدین	۴۱۴	بقره (۲) / ۲۱۹
۱۷۸	بیت اللحم	۳۲	بقره (۲) / ۲۴۹
۱۷۸	بیت المقدس	۲۳	بقره (۲) / ۲۵۱
۳۵	«بیداری در آسیا»، کتاب	۳۴۵، ۳۲۶، ۱۱۳	بقره (۲) / ۲۵۶
۱۸۸	بیکن	۱۱۴	بقره (۲) / ۲۵۷
۵۳، ۲۹، ۱۱	بیگانگان	۳۳۵	بقره (۲) / ۲۸۳
۴۸۷، ۴۷۹، ۴۷۸، ۳۲۰، ۱۶۹		۹۳، ۶۸	بلد (۹۰) / ۲
۳۲۰	بیگانه پرست	۱۷۹، ۶۲	بلژیک، بلژیکی‌ها

۱۷۶، ۱۲۵	پهلوی	۳۰۵	بیمارستان اهواز
۴۵۳، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۱۷، ۲۱۷		۳۵۱	بیمارستان توان بخشی شفا بحیائیان
۴۵۰، ۳۸۴	پهلوی، اشرف	۳۶۳، ۳۶۲، ۳۶۱	
۴۵۳، ۱۵۱	پهلوی، علیرضا	۳۷۷، ۳۷۵	بیمارستان دکتر شریعتی
۷۸، ۷۵	«پیام مجاهد» نشریه	۳۷۹	بیمارستان شهید مصطفی خمینی
۲۰۹، ۱۸۱	پیروزی انقلاب	۳۶۹، ۳۶۷، ۳۶۵، ۳۶۱	بیمارستان طالقانی
۴۳۴، ۳۵۳، ۳۲۸، ۲۵۸، ۲۲۷، ۲۱۷		۱۰۲	«بینهایت کوچک‌ها»، کتاب
۱۷۱	پیشه‌وری		
۴۲	پیشوایان یهود		
۴۵، ۴۲، ۱۹	پیغمبر (ص)		
۱۰۱، ۹۷، ۸۷، ۸۶، ۸۴، ۸۲، ۵۳، ۴۹، ۴۸		۱۲۶، ۱۲۵، ۱۰۵، ۹۶	پادشاه
۱۷۸، ۱۶۷، ۱۱۶، ۱۱۴، ۱۱۲، ۱۰۶، ۱۰۴		۳۲۶، ۲۲۱، ۹۵	پادشاهان
۳۴۱، ۳۲۹، ۳۲۶، ۲۹۰، ۲۱۸، ۱۸۸، ۱۸۴		۳۷۹	پادگان ولی عصر
۴۸۱، ۴۵۳، ۳۹۷، ۳۴۳، ۳۴۲		۳۹۰	پارک ظل السلطان
۸۷، ۸۵، ۸۲، ۶۹، گذشته	پیغمبران گذشته	۶۲	پارلمان
۲۴۹، ۱۲۴، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۰۷، ۱۰۶، ۹۷		۲۰۶، ۱۹۵، ۱۳۴، ۷۵	پاریس
		۳۸۱، ۳۷۲، ۳۷۱، ۲۵۶، ۲۵۳، ۲۱۲، ۲۱۰	
		۴۶۹، ۲۴۶	پاسدار
		۴۸۰، ۳۲۸، ۳۲۲، ۳۰۴	پاسداران
		۴۴	پاکستانی
۸۳	تابنده، دکتر	۱۶۴، ۱۵۶، ۱۴۰	پالایشگاه آبادان
۳۹۸	تاتار	۱۵۶، ۱۴۸	پالایشگاه تبریز
۲۷۶	تاریخ ایران	۲۱۷، ۱۵۶، ۱۴۸	پالایشگاه تهران
۷۱	«تاریخ تکرار می‌شود»، مقاله	۱۴۴	پالایشگاه شیراز
۱۴۸	تأسیسات ری	۱۵۶، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵	
۲۹۸، ۲۱۳، ۱۶۹، ۱۰۴، ۴۷	تبریز، تبریزی	۱۴۸	پالایشگاه کرمانشاه
۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹	تبعیضات نژادی	۱۵۷	بخش و فروش گاز خوزستان
۱۵۱	تجزیه ایران	۹۳	«پرتوی از قرآن»، کتاب
۳۲۰	تجزیه طلب	۳۶۲، ۳۶۱	پزشکان
۱۵۰	تحریم تنباکو	۳۹۱، ۳۹۰، ۳۸۷، ۳۸۴، ۳۶۳	
۳۴۲	تحریم (۶۴)	۴۱	«پژوهشی درباره انجیل و مسیح»، کتاب
۳۴۲	تحریم (۶۶) / ۳	۴۹۵	پسندیده، آیت‌الله
۶۹، ۶۳، ۳۹	ترک، ترک‌ها	۴۶۷	پسیان، کلنل محمدتقی خان
۱۵۱	ترکیه	۱۰۴	پنج تن آل عبا
۷۵	ترمودینامیک		

ت

۳۸۵	جاسوس دربار	۷۲	تزار
۳۱۵	جاما	۲۸۷	تسنن
۶۵	جامعه اسلامی	۳۵۹، ۳۴۶، ۲۸۷، ۱۵۳، ۱۵۰، ۱۲۳، ۶۹	تشیع
۲۷۵	جامعه ایرانی	۳۲۶، ۳۲۵، ۵۰	تفتیش عقاید
۱۰۹	جامعه روحانیت	۲۹۲، ۶۳	تفسیر المیزان، کتاب
۴۱۴	جامعه‌شناسی	۲۰۲، ۱۰۵، ۷۵	تلویزیون
۴۲	جاهلیت	۳۳۳، ۳۳۱، ۳۱۵، ۲۴۷، ۲۴۳، ۲۱۵، ۲۱۴	
۳۴۱، ۱۷۹، ۱۱۰	جبرئیل	۵۱۷، ۴۸۷، ۴۲۸، ۴۱۲، ۳۵۳، ۳۴۷، ۳۳۹	
۱۲۰، ۲۶	جبهه ملی ایران	۲۱۴، ۷۵	تلویزیون بلژیک
۲۷۱، ۲۴۱، ۱۵۸، ۱۵۱، ۱۲۹، ۱۲۲، ۱۲۱		۵۰	تمدن اروپایی
۵۱۵، ۴۴۹، ۴۴۶، ۳۹۸، ۳۱۵		۲۲۱	تمدن بزرگ
۱۵۲	جبهه ملی ۱۳۲۹	۲۵۱	تمدن غربی
۴۶۵	جبهه ملی دوم	۴۴	تمدن یونان و روم
۳۷۵	جبهه‌ی کرخه	۸۵	«تنبیه الامه و تنزیه الملة»، کتاب
۱۴۰	جزیره خارک	۵۵، ۴۸، ۳۳، ۱۷، ۱۳	تهران
۴۸۱	جعفر (جعفر طیار)	۱۲۹، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۶۸، ۷۵، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۲۹	
۲۸۳	جعفری، دکتر سیدمحمد مهدی	۲۰۹، ۱۳۸، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۱، ۲۰۳، ۲۰۹	
۴۹۴، ۴۹۳، ۴۱۵		۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۸۱	
۳۵۱	جعفری، دکتر (رئیس بیمارستان)	۲۸۷، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۵۲، ۳۶۹	
۴۹۴، ۴۹۳	جلالی، عبدالحسین	۴۶۳، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۱، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۶۳	
۸۲، ۸۱	جمعه (۶۲) / ۲	۸۱	توبه (۹) / ۳۳
۸۲	جمعه (۶۲) / ۳	۱۸۸	توبه (۹) / ۱۰۰
	جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر	۵۳، ۵۲، ۴۲	توحید
۴۳۴، ۲۵۵، ۲۴۷، ۲۱۳		۴۸۲، ۳۲۵، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۵، ۹۰	
۱۶۷	جمهوری اسلامی ایران	۳۲۰، ۱۵۲	توده‌ای، توده‌ای‌ها
۵۱۱، ۴۰۲، ۳۹۳، ۳۰۸، ۲۵۳، ۲۳۵		۱۷۸، ۱۰۰، ۹۰، ۴۱	تورات
۱۵۱	جنبش مشروطیت	۱۱۵، ۹۸	تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ
۱۴۷	جنبش ملت ایران	۳۹۸	تیمور (امیر تیمور گورکانی)
۷۷	جنبش ملی شدن صنعت نفت		ث
۷۰، ۶۰، ۴۳، ۳۷	جنگ	۴۵۳	ثریا (همسر دوم شاه از ایل بختیاری)
۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۹، ۹۶، ۸۴، ۷۳			ج
۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۳۲، ۱۲۴، ۱۱۸			
۲۰۰، ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۷۰		۳۸۱	جاده «آبادان - ماهشهر»

۳۸۰، ۳۷۹	حاج قاسمی، دکتر	۳۱۲، ۳۰۳، ۲۹۹، ۲۸۹، ۲۴۹، ۲۲۲، ۲۱۸
۴۹۲، ۴۱۵، ۴۱۳، ۲۷۳، ۲۲۲	حاکمیت ملی	۳۵۱، ۳۴۷، ۳۴۴، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۱۸، ۳۱۷
۱۷۵	حج	۳۷۷، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۳، ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۲
۱۷۸	حج (۲۲) / ۱۷	۴۴۸، ۴۲۵، ۴۲۴، ۴۰۴، ۳۹۶، ۳۹۱، ۳۸۹
۴۶۵	حج (۲۲) / ۳۹	۴۸۷، ۴۸۶، ۴۸۱، ۴۷۰، ۴۶۵، ۴۵۲، ۴۴۹
۸۴	حجاز	۴۶۶
۲۸۵، ۵۱	حجت، آقاسید محمد	جنگ تحمیلی ایران و عراق ۳۲۳
	حجتی کرمانی، حجت الاسلام محمد جواد	۴۲۱، ۴۱۷، ۳۹۳، ۳۷۹
۲۴۲		جنگ‌های استعماری ۶۱
۶۳	حجتی کرمانی، علی	جهاد سازندگی ۴۷۸، ۴۶۹، ۲۴۵، ۲۱۶
۱۸۳	حجرات (۴۹) / ۱۳	جهنم ۲۳۳
۳۵۸	حُر	جوانان ۳۷، ۳۱، ۲۶
۴۸۰، ۴۶۹، ۴۲۰	حزب الله	۴۳، ۴۹، ۵۳، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۱، ۲۰۵
۱۹۸، ۱۲۱، ۱۲۰	حزب ایران	۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۵۰
۱۲۷، ۱۰۷	حزب توده	۲۷۹، ۳۰۵، ۳۴۹، ۳۵۲، ۴۶۵، ۴۷۸، ۴۸۷
۴۵۰، ۴۴۹، ۴۴۶، ۴۳۳، ۴۳۱، ۳۲۷		جوان‌ها ۲۵۱، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۲۹، ۹۵
۴۱۰، ۳۶۶، ۲۵۴	حزب جمهوری اسلامی	جیش اسامه ۱۸۴
۲۵۴، ۲۰۰	حزب رستاخیز	
۱۲۱	حزب سوسیالیست‌های ایران	چ
۲۵۳، ۷۳	حزب کمونیست	چاپخانه آزادی ۶۰
۱۲۱	حزب ملت ایران	چاپخانه علمیه قم ۴۱
۴۶۵	حزب ملل اسلامی	چی‌ها ۲۱۵، ۲۰۵، ۹۲
۴۲۳، ۷۷	حزب واحد رستاخیز	چریک ۴۷۸
	«حس مذهبی یا بعد چهارم روح انسانی»	چک اسلواکی ۱۷۲
۴۷	کتاب	«چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم» کتاب ۱۷
۳۸۱	حسن‌زاده، سپاهی مجروح	چمران، دکتر مصطفی ۲۲
۴۴۷، ۴۴۵، ۱۴۳	حسیبی، مهندس کاظم	۴۷۸، ۴۳۲، ۴۳۱، ۳۰۴، ۲۴۰
۵۲۰، ۳۵۸	حسین (ع)	چین ۵۰، ۳۹
۴۹۴	حسینی، سیداحمد	
۲۴۶، ۲۱۷، ۱۸۷، ۱۶۸، ۹۹	حسینیه ارشاد	ح
۵۱۹	حسینیه جماران	حائری‌زاده، سید ابوالحسن ۴۹۴
۲۵۸	حشر (۵۹) / ۲	حاج سید جوادی، دکتر علی‌اصغر ۳۲۹
۱۱۳	حشر (۵۹) / ۲۴	

۵۴۱		نمایه فارسی	
۳۴۹	خاندان پهلوی	۳۹۷، ۴۲	حضرت رسول (ص)
۵۱۵	خانقاه صفی علیشاه	۱۰۴	حضرت زهرا (ع)
۴۳۲، ۲۵۱	خاورمیانه	۱۵۸	حضرت شاه چراغ (س)
۴۸۳	خبرگان	۱۵۱	حَقِّطَ اللَّهُ مُلْكِهِ
۵۱۸، ۴۰۷، ۳۷۴	خبرگزاری پارس	۴۹۴	حق شناس
۲۵۳	خبرگزاری پاریس	۱۹۷، ۱۹۶، ۱۵۹، ۱۵۲	حقوق بشر
۲۵۳	خبرگزاری فرانسه	۴۶۷، ۲۷۹، ۲۴۷، ۲۲۱، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲	
۱۵۸، ۱۴۶	خبرنگار اطلاعات	۲۵	حقوق ملت
۸۰	خبرنگار بلژیکی	۳۵۷، ۲۵۰، ۱۴۵، ۱۴۱	حکومت استبدادی
۱۶۸	خبرنگار سوئدی	۱۱۹، ۱۲۲	حکومت اسلامی
۱۴۴، ۱۴۱	خبرنگار کیهان	۳۵۷، ۲۱۳، ۱۵۸، ۱۲۴، ۱۲۳	
	«خدمات متقابل ایران و اسلام»، کتاب ۱۷۷،	۲۲۱	حکومت دکتر مصدق
۲۳۵		۲۳	حکومت دموکراسی
۴۸۱	خدیجه (س)	۴۱۸	حکومت قوام السلطنه
۶۳	خراسانی	۱۲۶، ۲۴، ۲۳	حکومت مردم بر مردم
۳۰۵، ۱۵	خرمشهر	۱۳۰	حکومت مشروطه
۳۵۷، ۳۵۶، ۳۴۲، ۱۱۷، ۵۲	خلافت	۲۷، ۲۶	حکومت ملی
۵۲	خلافت عمر	۱۳۱، ۳۰	حکومت نظامی
۳۵۶	خلافت معاویه	۶۱	حکومت‌های دموکراتیک
۲۱۳	خلخال، شیخ صادق	۲۸۸	حکیمی، ابوالفضل
۱۲۸، ۱۳	خلع‌ید	۱۱۳	حمد (۱)
۴۴۷، ۴۴۵، ۴۲۲، ۴۱۸، ۳۰۳		۳۰۵	حمیدیه
۷۷	خلفا	۲۰۹	حنفی
۷۳، ۷۰، ۲۹، ۲۳	خلق	۶۳	حوزه دینی قم
۳۱۴، ۳۰۱، ۲۲۸، ۱۸۳، ۱۸۰، ۱۷۵، ۸۱		۲۸۸، ۱۵۲، ۱۵۱، ۵۱	حوزه علمیه قم
۴۶۳، ۴۰۲، ۳۹۰، ۳۴۷، ۳۲۷			خ
۱۸۳	خلق ترکمن،	۲۱۱	خاتم النبیین
۴۴	خلیج مکزیک	۴۹۶	خادمی، آیت‌الله حسین موسوی
۳۸۹، ۳۵۵، ۵۲	خلیفه	۱۴۰	خارک
۳۷۱	خمینی، حاج آقا مصطفی	۳۸۰	خالدی، علی
۸۰	خمینی، آیت‌الله العظمی روح‌الله	۴۶۶	خالصی‌زاده
۱۴۳، ۱۴۱، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۲۶، ۱۲۱، ۱۰۴		۱۰۴	خامس آل‌عبا
۲۱۰، ۲۰۴، ۲۰۰، ۱۶۸، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۴		۴۳۷، ۴۳۵، ۳۰۵، ۲۱۳	خامنه‌ای، سیدعلی

۳۸۹	داستان آفرینش آدم	۴۹۱، ۴۶۶، ۳۸۰، ۲۷۱، ۲۵۴، ۲۲۲، ۲۱۱
۷۶، ۶۸، ۴۹	دانشجویان	۳۶۷، ۳۷۶، ۳۷۴
۲۲۵، ۲۱۱، ۱۹۳، ۱۵۲، ۱۳۰، ۱۲۱، ۱۰۷		
۴۳۳، ۴۲۸، ۳۸۹، ۳۸۴، ۳۳۳، ۲۸۷، ۲۷۱		۳۷۱
۴۵۷، ۴۲۸	دانشجویان پیرو خط امام	۱۷۷
۵۵، ۱۸	دانشکده ادبیات	۲۴۲
۳۳۵، ۱۸۸	دانشکده افسری	۶۱
۱۰۱، ۸۸	دانشکده الهیات	خوزستان ۱۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۰، ۲۱۷، ۳۰۵، ۳۳۷، ۳۵۲، ۴۴۵، ۴۴۷
۱۰۸	دانشکده پزشکی	۲۸۱
۴۲۰، ۷۵، ۴۷	دانشکده فنی	خیابان استانبول
۱۲۶، ۷۶، ۶۵، ۵۵، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹	دانشگاه	خیابان انقلاب اسلامی (شاهرضا سابق) ۱۶۸
۴۳۳، ۳۸۴، ۳۴۶، ۳۳۳، ۲۱۱، ۲۰۵، ۱۲۸		خیابان طالقانی (تخت جمشید سابق) ۴۶۶
۴۹، ۲۲	دانشگاه تهران	۴۹۳
۲۴۴، ۲۰۱، ۱۰۷، ۱۰۱، ۸۸، ۷۵، ۵۵، ۵۴		خیابان کارگر شمالی
۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۵، ۴۱۳، ۴۰۵، ۳۸۴، ۳۶۰		۴۶۷
۱۹۳	دانشگاه کالیفرنیا	
۳۲۳، ۱۲۱، ۷۶، ۶۷	دانشگاه‌ها	۵
۳۸۰	دب حردان	دادستان کل انقلاب ۴۲۸، ۴۳۶، ۴۵۷، ۴۸۴
۴۹	دبیرستان هدف	دادستان محترم انقلاب اسلامی ۲۵۵
۲۰۸، ۱۹۷، ۱۸۲، ۱۶۹، ۱۶۸، ۲۵	دربار	دادسرای انقلاب ۲۵۶
۴۶۶، ۴۵۰، ۴۴۹، ۴۲۲، ۴۱۸، ۲۹۰، ۲۲۱		دادسرای انتظامی قضات ۵۱۰، ۵۰۹
۲۵	دربار قاجاری	دادگاه انقلاب ۴۵۷، ۲۵۶، ۲۳۴
۳۱۹	درباریان	دادگاه‌های انقلاب ۲۱۵، ۲۰۲
۴۲	درمنگام، امیل	۴۶۹، ۳۴۹، ۳۲۸، ۳۲۱، ۲۴۷، ۲۱۶
۱۵۰	دریای خزر	دادگاه نظامی ۲۷۹، ۷۵
۴۴۷	دریک (رئیس پالایشگاه نفت آبادان)	دادگاه‌های عمومی ۵۰۹
۱۵۸، ۱۴۶	دستعیب، آیت‌الله سیدعبدالحسین	دادگستری ۳۲۱، ۳۲۰
۴۳۱	دشت مغان،	۵۱۱، ۵۱۰، ۴۶۹، ۴۶۱، ۳۳۲، ۳۲۸
۱۸۸	دکارت	دارالایتام ۳۸۴
۳۰۳	«دلآوری‌های خوزستان»، مقاله	«دارالتبلیغ اسلامی قم»، مؤسسه و نشریه ۶۵
۵۰۹، ۳۱۳، ۷۸، ۲۷	دموکراتیک	دارالعجزه ۳۸۴
۳۱، ۳۰، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴	دموکراسی	دارالفنون ۲۸۵
۳۲۵، ۱۵۰، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۳، ۳۳، ۳۲		دارالمعلمین مرکزی ۳۸۳
۴۶۶، ۳۲۹		دارسی، ویلیام ناکس ۱۵۱

ر	۵۱۹	«دندان ساز و دولت»، مقاله
رئیس جمهور ۲۸، ۲۳۰، ۳۳۴، ۳۴۷، ۳۶۱، ۴۰۳،	۸۱	«دنیا به کجا می رود»، مقاله
۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۸۶، ۵۲۱	۳۵۹، ۲۵۱	دنیای پهلوی
رئیس جمهوری ۱۲۶، ۲۳۰، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۳۷،	۶۹	دنیای اسلام
۳۶۶، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۳۵، ۴۶۴، ۴۷۸	۲۲۰	دودمان پهلوی
راديو ايران ۸۸	۳۱۹	دوران پهلوی
راديو و تلویزیون ۳۳۱، ۴۱۲	۹۳	دوران جاهلیت
راشد، حسین علی ۸۸	۳۱۷	دوران شاه
راه نجات ایران از بن بست حاضر، اعلامیه ۲۱۴	۸۵	دوره‌ی آخرالزمان
راه آهن دولتی ایران ۱۵۵	۵۵	دوره‌ی پهلوی
راه پیمایی تاسوعا ۱۶۸	۴۲	دوگاسپری، کنت هانری
رجائی، محمدعلی ۳۱۲	۲۲۳	دولت استبدادی
۳۶۵، ۳۶۶، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۹۳	۱۶، ۱۲۷	دولت ایران
رجائیان، محمدجواد ۴۹۴، ۴۱۵	۱۳۰، ۱۴۱، ۱۷۱، ۴۷۳	
رحمن (۵۵) / ۵ و ۶ و ۷ ۱۸۶	۳۵۷	دولت بعثی
رحمن (۵۵) / ۸ ۱۸۷	۲۲۰	دولت شاهنشاهی
رژیم استبدادی ۲۹	۴۳۱	دولت شوروی
رژیم پهلوی ۸۰، ۳۸۱	۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۱۴،	دولت موقت
رژیم سلطنتی ۱۵۰	۲۱۶، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵،	
رژیم شاه ۲۵۴، ۲۷۳، ۵۱۵	۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۹۸،	
رژیم‌های استبدادی ۷۷	۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۹۳، ۳۹۴،	
رساله فقهی ۴۱۸	۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۱،	
رستاخیز ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۲۲	۴۳۶، ۴۵۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۳، ۵۱۳، ۵۱۴	
رسول اکرم (ص) ۶۱، ۱۰۰	۷۲	دیالکتیک طبقاتی
۳۲۷، ۳۴۱، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۶۸، ۴۸۱	۴۱۵	دیدگاه مولوی نظر محمد
«رشدورکود مسلمانان»، مقاله ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱	۳۲۳، ۳۴۷، ۴۲۳، ۴۸۰، ۴۸۱	دیکتاتوری
رشدیه ۵۱، ۲۸۷	۱۹	دیل کارنگی
رضاخان ۴۱۳، ۴۵۰، ۴۵۲	۱۲۴، ۱۹۰، ۲۳۵	دین اسلام
رضاشاه ۱۵۱، ۱۷۰	۱۶	دیوان لاهه
۲۸۵، ۲۹۰، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۸۳	۴۰۴، ۴۲۴	دیوان عالی کشور
رضوی اردکانی ۴۹۴		
رعد (۱۳) / ۱۱ ۴۷۹، ۲۸۳	ذ	
رفراندوم ۲۶، ۷۶، ۸۳، ۱۲۰، ۱۲۹	۴۰۱	ذاریات (۵۱) / ۵۵

۴۷۸	روزنامه مجاهد	۵۲۰، ۴۸۴، ۴۷۰، ۴۳۸، ۴۳۷، ۴۳۶، ۲۰۱
۳۰۳، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۷۱	روزنامه میزان	۴۹۴، ۴۹۳
۳۱۱، ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۹		۴۸۰
۳۷۱، ۳۶۹، ۳۶۷، ۳۶۵، ۳۶۱، ۳۵۵، ۳۵۱		۲۰۸
۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۳		۲۰۶
۳۹۵، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۹		۳۶۳
۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۷، ۴۵۹		۳۵۱
۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۷۷، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۸۷		۸۳، ۸۸، ۱۷۸، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۲
۴۸۹، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۱۸		۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۳۹۸، ۴۰۲
۷۶	روزنامه نگاران آلمانی	۶۳، ۶۴، ۷۰، ۱۰۸
۱۹، ۹۲، ۱۷۵، ۳۰۸	روزه	۱۰۹، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۹
۳۶، ۱۷۰، ۴۵۲	روس، روس‌ها	۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۲۲، ۲۵۰
۱۷۰، ۱۵۲	روسی، روسی‌ها	۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۲۶
۱۵۲	روسیه	۳۴۵، ۳۴۶، ۴۱۳، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۶، ۴۷۷
۱۴۳، ۵۱	روشنفکر	۶۳
۱۵۱، ۲۲۰، ۲۸۵، ۳۴۶، ۴۰۲، ۴۷۰		۱۴۳، ۱۵۳
۴۳، ۵۱، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۷۲	روشنفکران	۲۸۸
۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۱۳، ۴۶۵		۱۴۲، ۴۱۳
۷۲، ۱۰۷، ۱۰۸	روشنفکری	۵۰، ۵۱، ۷۷
۸۳	روم (۳۰)	۷۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۷۸
۸۴	روم (۳۰) / ۱ و ۲	۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۷۳، ۳۴۴، ۴۵۰، ۴۵۴
۷۳	رویزیونیسیم	۷۷، ۱۵۹
۷۰	ریاضیات	۹۲، ۱۰۳
۴۱	ریمن، فرهنگ	۳۳۶
		۳۸۰
		روزنامه آزادگان
		۱۱، ۱۴۶
		روزنامه اطلاعات
		۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۱۳، ۳۷۱
		روزنامه انقلاب اسلامی
		۲۳۹، ۴۶۸، ۵۱۹
		روزنامه بامداد
		۲۲۷، ۲۲۹، ۳۱۵
		روزنامه جمهوری اسلامی
		۳۸۰، ۳۹۳، ۴۷۸
		روزنامه شرق
		۲۳
		روزنامه کیهان
		۱۰۲، ۱۴۱
		۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۵۳، ۳۷۱، ۳۸۰
		زمین‌شناسی
		۱۰۲

ز

۱۵۲، ۱۳۰، ۷۶	ساواک	۲۸۵	زنجانی، آقاشیخ ابراهیم
۴۶۶، ۴۳۴، ۴۳۰، ۳۴۶، ۳۲۸، ۱۸۲		۲۹۱	زنجانی، آیت الله حاج سید ابوالفضل
۳۲۲	ساواکی		زندان ۴۱، ۵۹، ۶۷، ۷۵، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴،
۳۴۳	سیا(۳۴) / ۵۰		۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۹۵، ۲۲۱،
۴۸۱	سیاء(۳۴) / ۲۸		۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۱۱، ۳۱۹،
۴۷۸، ۴۶۹، ۳۰۴، ۲۹۹، ۲۳۴، ۲۱۵	سیاه		۳۲۰، ۳۲۶، ۳۴۵، ۴۳۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۵۱۱
۳۸۱، ۳۸۰	سیاه پاسداران	۹۳	زندان شاه، زندان قصر
۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۵، ۲۹۹	سپاهیان	۳۹۷، ۳۲۸	زندان‌ها
۳۵۳، ۳۰۳	سپاهیان انقلاب	۲۷۹	زندانیان
۳۱۸، ۳۰۵، ۳۰۴	سپاهی	۲۰۸، ۲۰۷	زونیس
	ستاد نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی	۱۹۱	زیارت امام حسین(ع)
۱۶۷		۵۳	زیارت اهل قبور
۱۷۷	ستاره ثریا	۱۹۱	زیارت عاشورا
۱۰۳	سجده(۳۲)	۴۹۴	زینعلی، سیدشکرالله
۱۰۳	سجده(۳۲) / ۴		
	سحابی، دکتر یدالله		ژ
۲۸۴، ۲۸۳، ۱۹۵		۱۳، ۱۱	ژئولوژیک
۴۵۹، ۴۵۷، ۴۳۷، ۴۲۵، ۴۱۵، ۴۰۵، ۳۱۵		۴۴۹، ۳۸۰	ژاپنی، ژاپنی‌ها
۵۱۶، ۵۱۵، ۵۱۴، ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۸۴، ۴۷۷			
۴۰۷	سحابی، مهندس عزت‌الله		
۴۹۴، ۴۹۳، ۴۶۹، ۴۳۴، ۴۱۵			س
۳۰۵	سد کرخه	۴۴	ساحل تایمز
۴۴	«سرّ عقب افتادگی ملل مسلمان»، مقاله	۱۶	ساخولوی آبادان
۱۷۰	سران لُر	۴۸۸، ۳۹۸، ۳۴۴، ۲۴۵، ۲۴۰	سازش کار
۱۶۹، ۱۵۸، ۱۶	سربازان	۱۰۳، ۹۲	«سازگاری ایرانی»، کتاب
۳۰۷، ۳۰۵، ۲۹۹، ۱۸۲، ۱۷۴، ۱۷۱		۵۶	سازمان آب
۳۷۶	سردشت	۴۷۷	سازمان مجاهدین خلق
۴۱	سرمایه	۶۰	سازمان ملل متحد
۳۹۷، ۲۸۹	سرمایه‌داران، سرمایه‌دارها	۳۷۸، ۳۷۵	ساغری، دکتر
۲۸۹، ۷۲	سرمایه‌داری	۱۹۶، ۱۱۱	سال شاهنشاهی
۲۱۱، ۱۸۰، ۱۷۵	سعدی	۱۷۰	سالدات
۴۷۵، ۴۷۳، ۲۰۵	سفارت آمریکا	۴۳۴	سالیوان
۴۷۵، ۴۷۳	سفارت انگلستان	۴۱۵	سامی، دکتر کاظم
۱۵۱	سفارت بلژیک	۴۹۴، ۴۹۳، ۴۸۴، ۴۲۵	

نمایه فارسی		۵۴۷
شرکت سهامی انتشار	۴۴، ۵۸، ۶۸	شهرکی
۷۰، ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۲، ۲۵۰		شهریور ۱۳۲۰
شرکت ملی نفت ایران	۱۱، ۱۵	شورا
۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۶۶، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷		شورای انقلاب
شرکت ملی گاز	۱۶۶	۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۴
شرکت نفت	۱۶۶	۲۴۰، ۲۴۳، ۳۱۲، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۹۴، ۴۰۷
شریعتمداری، آیت‌الله‌العظمی حاج‌سیدکاظم	۶۷، ۸۳، ۱۹۳، ۱۹۹، ۴۹۸	۴۳۷، ۴۶۹، ۴۸۴، ۵۱۳
شریعتی، دکتر علی	۶۶	شورای دانشگاه
۸۳، ۸۴، ۱۲۷، ۲۰۵، ۲۸۷، ۴۷۷		شورای رهبری
شریعتی مزینانی، استاد محمدتقی	۴۷۷	شورای عالی شهرداری
شریف امامی	۱۳۰، ۱۹۶، ۳۸۱	شورای عالی فنی شهر
شریف‌النسب	۳۰۷	شورای ریاست جمهوری
شعراء (۲۶)	۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۴	شورای سرپرستی
شعراء (۲۶) / ۸ و ۱۰۳	۸۶	شورای مدیریت
شعراء (۲۶) / ۹	۸۶	شورای موقت
شعراء (۲۶) / ۲۱۳	۸۶	شورای عالی قضائی
شعراء (۲۶) / ۲۱۴	۸۶، ۴۸۱	شوروی، شوروی‌ها
شعراء (۲۶) / ۲۱۷	۸۶، ۹۷	شوری (۴۲)
شعراء (۲۶) / ۲۱۸	۸۷، ۹۷	شوری (۴۲) / ۲۴
شعراء (۲۶) / ۲۱۹	۸۷، ۹۷	شوری (۴۲) / ۳۸
شعراء (۲۶) / ۲۲۰	۸۷	شوسترها
شعراء (۲۶) / ۲۲۱	۸۷	شیاطین
شعراء (۲۶) / ۲۲۴ تا ۲۲۶	۸۷	شیبانی، دکتر عباس
شعراء (۲۶) / ۲۲۷	۸۸، ۹۴	شیخ خزعل
شعب	۷۲، ۳۲۶	شیراز
شکنجه	۸۴، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۵۲	۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۸، ۲۱۷
۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۵۶، ۳۹۷، ۴۶۵		شیرازی، آیت‌الله
شمال آفریقا	۶۲	شیرازیان
شهبانو	۱۸۲	شیطان
شهدا	۱۵۲، ۲۴۷	۱۱۲، ۱۵۲، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵
شهر «انبار»	۱۹۱	۳۱۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۱۴، ۴۵۳
شهربانی	۴۳۱	شیعه
		۷۷، ۱۰۴

۳۱۸	ضد امپریالیستی	۴۳۵، ۳۸۹، ۲۰۷، ۱۷۷، ۱۴۳، ۱۲۳
۲۵۶	ضد انقلاب	۳۵۵، ۳۲۷، ۶۹
۴۶۸، ۴۳۵، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۷۶، ۳۴۴، ۳۲۲		۱۰۲
۴۱۵، ۳۵۸، ۶۱	ضد استعماری	

ص

	ط	۱۱۲	ص (۳۸) / ۷۱ تا ۷۴
۱۴۷، ۱۴۵، ۱۱۴، ۱۱۱	طاغوت	۴۹۴	صاحب الزمانی
۴۶۸، ۳۹۶، ۳۲۲، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۱	طاغوتی	۳۷۹	صادقی، دکتر
	طالقانی، آیت الله حاج سید محمود	۵۱۵، ۴۵۹	صالح، اللهیار
۹۳، ۱۲۹، ۱۷۷، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵		۱۷۸	صبا نیان
۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷		۳۱۵، ۲۴۳، ۱۴۳	صباغیان، مهندس هاشم
۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۴۶، ۳۴۴، ۴۳۴		۵۱۴، ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۸۴، ۴۲۵، ۴۱۵، ۴۰۵	صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ۲۱۵،
۴۸۴، ۴۷۷، ۴۳۸		۵۱۴، ۵۱۳، ۴۶۹، ۴۵۷	
۲۸۶، ۲۵۰	طالقانی، آقا سید ابوالحسن	۳۵۳، ۳۱۷	صدام حسین
۵۱۴، ۴۸۴	طاهری قزوینی، مهندس یوسف	۴۸۷، ۴۳۲، ۴۲۲، ۴۱۸، ۳۵۷	
۴۹۴	طاهری، رجبعلی	۳۹۹، ۳۹۸، ۳۲۶، ۶۱	صدر اسلام
۶۳	طباطبائی، علامه سید محمد	۲۳	صدر حاج سید جواد، دکتر احمد
۴۵۴، ۳۴۶، ۲۹۲، ۲۹۱		۲۰۱، ۴۱۵، ۴۲۵، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۷	
۲۱۰، ۲۰۴	طباطبائی، دکتر صادق	۵۱۴، ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۸۴	
۳۰۵	طیسی	۵۱۵	صدر، حسین
۴۶۵	طلاب دینی	۵۱۴، ۵۱۱، ۵۰۹، ۴۸۴	صدر، دکتر رضا
۱۸۷، ۱۱۶	طلاق (۶۵)	۴۹۶	صدوقی، آیت الله محمد
۱۸۷، ۱۱۶	طلاق (۶۵) / ۲ و ۳	۵۱۵	صدیقی، دکتر
۸۵	طه (۲۰)	۱۱۸	صف (۶۱) / ۴
۷۲	طه (۲۰) / ۲۴	۳۰۱	صف (۶۱) / ۱۳
۹۹	طه (۲۰) / ۲۵ تا ۲۸	۳۵۱	صفاری، دکتر
۸۷	طه (۲۰) / ۴۶	۴۹۴	صلواتی، فضل الله
۱۸۱	طه (۲۰) / ۱۲۱	۱۷۹	صلیبیون
	ع	۱۶۱	صنعت نفت آبادان
۳۸۲، ۳۶۶، ۳۵۸، ۳۵۵	عاشورا	۳۹۸، ۲۰۷، ۱۸۱	صهیونیست، صهیونیسم
۱۷۱	عباس میرزا		
۴۹۴	عباسی، عباس		
۴۵۲	عبدالناصر		

ض

۵۱۵، ۳۵۸، ۲۱۷	ضد استبداد، ضد استبدادی
۳۹۸	ضد اسلام

۵۴۹			نمایه فارسی
۲۱۷، ۱۷۷، ۱۷۰، ۱۵۸	فارس	۴۳۲، ۳۵۷، ۳۳۷، ۳۱۸، ۳۰۸، ۲۹۹	عراق
۵۱، ۳۸، ۱۸	فارسی	۳۸۰	عراقی‌ها
۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۱۹، ۱۰۵، ۶۲، ۶۱		۱۸۳	عرب سومالی
۲۵۴	فاشیست	۱۷۷	عربستان
۲۵۰	فاضل خراسانی، آقا شیخ محمد حسین	۸۴	عرب‌ها
۳۸۰	فاضل، دکتر	۲۷۱	عربی
۳۴۱	فاطر (۳۵) / ۳۷	۲۰	عروة الوثقی
۴۶۸	فاطر (۳۵) / ۴۳	۳۵۳، ۱۷۰، ۱۵۱	عشایر، عشایری
۴۴۶	فاطمی، دکتر سید حسین	۹۳	عصر (۱۰۳) / ۱
۳۹۷، ۱۸۳	فتح مکه	۹۴	عصر (۱۰۳) / ۲ و ۳
۹۹	فتح (۴۸) / ۲۸	۴۲، ۳۹، ۲۶، ۲۰، ۱۹، ۱۸	علم
۳۹۸، ۱۰۱، ۱۰۰	فتح (۴۸) / ۲۹	۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۶۵، ۶۶، ۸۲، ۸۷، ۱۱۳،	
۴۷۹، ۱۸۱	فدائیان خلق	۲۱۸، ۲۱۱، ۲۰۶، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۷۷، ۱۱۴	
۳۰۵	فرادی پور	۳۹۰، ۳۸۹، ۳۴۴، ۳۴۱، ۲۹۲، ۲۸۴، ۲۵۰	
۱۰۵، ۷۰، ۶۹، ۶۲	فرانسه	۳۲۰	عَلَم، امیراسداله (غلام خانه‌زاد)
۳۹۰، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۰۵، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۰		۱۷۹، ۱۲۴، ۶۱، ۵۲، ۵۰	علی (ع)
۲۰۶، ۱۷۲، ۱۷۰، ۶۲، ۴۷	فرانسوی	۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۹۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۴۲	
۳۸۹، ۱۲۶، ۱۱۲، ۱۱۰	فرشتگان	۴۸۱، ۴۵۱، ۳۹۷، ۳۸۹، ۳۵۶، ۳۴۵، ۳۴۳	
۴۹۴، ۴۹۳	فرضی پور، محمد	۴۴۵	علی آبادی
۴۶۹، ۳۲۶، ۳۰۸، ۱۱۳، ۹۰، ۸۷، ۷۲	فرعون	۱۷۷	عمر، خلیفه دوم
۱۳۰، ۱۲۹	فرماندار نظامی	۲۹۹	عنکبوت (۲۹) / ۲
۴۲۳، ۴۰۲، ۳۳۷	فرماندهی کل قوا،	۲۰	عنکبوت / ۵۸ و ۵۹
۲۸۴	فرنگستان	۱۷۱، ۱۶۸، ۱۶۷، ۴۴، ۱۶	عید فطر
۳۰۷	فرودگاه اهواز	۴۹	عید مبعث
۱۴۴	فرودگاه شیراز	۳۲۷، ۲۱۸، ۱۷۹، ۱۷۸، ۴۸	عیسی (ع)
۲۹۲	فروغی، میرزا ابوالحسن خان	۱۵۱	عین الدوله
۱۲۱	فروهر، داریوش		
۲۸۹	فروید،		غ
۴۹	فرهاد، دکتر	۱۱۴	غافر (۴۰) / ۲۹
۱۰۹	فضلت (۴۱) / ۳۹	۴۹۳، ۴۲۵، ۴۱۵	غضنفر پور، احمد،
۶۱، ۵۹، ۴۲	فطرت		
۸۳	فلاسفه		ف
۲۸۸، ۲۵۰، ۲۱۱، ۳۷، ۲۰	فلسفه	۳۹۷، ۳۲۲، ۲۸۹	فتودال، فتودال‌ها

۱۷۰	قزاق، قزاقخانه	۱۸۸	فلسفه یونان
۱۷۹	قشون آزادی	۳۱۷، ۵۹، ۴۸	فلسفی
۱۷۱	قشون روس یا شوروی	۱۹	فلک الافلاک
۱۷۹	قشون ناپلئون		
۳۲۶	قصص قرآن		ق
۹۰	قصص (۲۸)	۴۷۹	قایل
۷۲	قصص (۲۸) / ۴	۱۲۵	قاجار
۹۰	قصص (۲۸) / ۵	۴۶۶، ۴۴۹، ۳۸۳، ۱۵۱	قاجار، احمدشاه
۲۳	قصص (۲۸) / ۸۳	۲۲۱، ۱۷۱، ۵۰	قاجاریه
۱۷۵	قصص (۲۸) / ۸۸	۷۳	قارون
۳۴۹	قضات شرع	۴۳۳، ۳۲۲	قاضی شرع
۴۱	قضاوت،	۴۵۲	قانون ارث در اسلام
۲۰۲	قطب‌زاده، صادق	۱۰۹	قانون اساسی
۴۳۷، ۳۷۲، ۳۴۰، ۳۳۹		۲۲۲، ۲۱۸، ۲۰۱، ۱۳۰، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۹	
۱۷۸	قلعه‌ی بابل	۴۰۳، ۴۰۲، ۲۴۷، ۲۳۴، ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۲۳	
۴۶۳	قلم (۶۸) / ۱ تا ۸	۴۹۲، ۴۸۴، ۴۷۲، ۴۳۷، ۴۱۷، ۴۰۴	
۲۱۸، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۰۳، ۱۹۵، ۸۳، ۴۱	قم	۲۴۳	قانون انتخابات
۴۹۹، ۴۳۷، ۳۸۱، ۳۷۰، ۳۶۹، ۲۸۷، ۲۸۳		۲۰۶	قانون انجمن‌های ایالتی
۴۵۱، ۴۲۲	قوام‌السلطنه	۳۹۴	قانون مطبوعات
۱۷۸	قوم بنی‌اسرائیل، قوم یهود	۴۴۶	قانون ملی کردن نفت
۳۲۲، ۲۱۶	قوه قضائیه	۶۱	قبیله
۵۱۱، ۵۱۰، ۵۰۹، ۳۴۹، ۳۳۳، ۳۲۹		۱۱۰	قدر (۹۷) / ۱ تا ۵
۳۳۴، ۳۳۲، ۳۲۹، ۳۲۲	قوه مقننه	۲۵۵	قدوسی، آیت‌الله علی
۳۵۷، ۳۵۵	قیام امام حسین (ع)	۴۳۶، ۴۳۰، ۴۲۸، ۲۵۶	
۳۵۵	قیام عاشورا	۴۷۰	قرارداد ۱۹۰۷
۲۵۰	قیام مشروطیت	۳۸۴	قرارداد کنسرسیوم نفت
۲۸۶، ۱۷۵، ۱۰۹، ۱۰۶	قیامت	۲۷۶، ۸۳، ۶۸، ۶۶، ۶۴، ۶۲، ۶۰، ۴۵	قرآن
	ک	۳۸۰	قربانی، علی
۲۸۹، ۹۶	کاپیتالیست، کاپیتالیست‌ها	۴۱۴، ۳۲۶، ۵۰، ۴۴	قرون وسطا
۴۳۴، ۴۳۳، ۴۳۲	کاتم	۶۷	قرب، دکتر محمد
۶۹	کاتولیک	۳۹۱، ۳۹۰، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۸۴، ۳۸۳	قرب، میرزا عبدالعظیم‌خان
۶۸	«کار در اسلام»، کتاب	۳۳۵	قریش
		۴۸۱، ۳۲۶، ۲۹۰، ۱۷۷	

۴۹۴، ۴۹۳	کرمانی، حسین	۱۹۹	کاراکتر
۱۹۱	کسری	۱۹۶، ۱۵۹	کارتر
۴۰۲، ۳۲۰، ۲۲۰	کشاوری، دهقان	۴۸۷، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۶، ۱۹۷	
۳۲۶، ۷۰، ۶۹، ۵۰	کشیش، کشیشان	۱۹۸	کارتزین
۳۳۵	کلاه پهلوی	۴۳۲	کاردار سفارت آمریکا
۷۲	کلنیالیسم	۱۶۳	کارکنان امور گمرکات آبادان
۷۰	کلیسا	۱۴۱	کارکنان صنعت نفت
۶۷	«کلیله و دمنه»، کتاب	۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۵، ۱۴۸، ۱۴۳	
۲۰۷	کلیمی	۱۳۸	کارکنان خط لوله
۴۹۷	کمره‌ای، آیت‌الله حاج میرزا خلیل	۱۴۹	کارکنان نفت گچساران
۹۶، ۶۹	کمونیست، کمونیستی	۴۰۲، ۳۲۰، ۲۲۰، ۱۴۴، ۲۶، ۱۱	کارگر
۴۳۳، ۲۷۹، ۱۵۲، ۱۲۷	کمونیسم	۴۱۲، ۲۳۶، ۱۰۴	کاشان، کاشانی
۱۲۳، ۹۱	کمونیسم	۱۰۸	کاشانی، آیت‌الله سیدابوالقاسم
۲۹۰، ۲۸۶، ۲۲۳، ۲۰۵، ۱۲۷	کمپته	۴۴۳، ۳۴۱	«کانال‌های اطلاعاتی امام»، مقاله
۴۶۹	کمپته حقوق بشر	۴۵۲	کانال سوتز
۸۳	کمپته مرکزی امام	۱۸۸	کانت
۲۱۵	کمپته مرکزی مقاومت	۲۸۳، ۷۰	کانون اسلام
۴۳۳	کمپته‌ها	۶۰، ۵۹	کانون انتشار
۳۲۸، ۳۰۴، ۲۴۶، ۲۴۴، ۲۳۴، ۲۱۵	کمپته‌های مرکزی نظارت بر انتخابات	۱۷	کانون معرفت
۲۴۴	کمپسیون ارشاد	۵۸، ۵۷	کانون مهندسين
۳۳۱	کنسرسیوم	۲۸۷	کانون نشر حقایق اسلام
۱۲۸، ۱۲۷	کنگره انجمن‌های اسلامی ایران	۱۷۸	کتاب تورات
۱۰۷	کنگره طب اطفال	۴۱	کتاب فروشی طباطبایی
۱۲۲، ۱۰۸	کنگو	۴۷	کتاب‌فروشی سروش
۳۸۷	کنی، دکتر	۱۳۴	کتیرایی، مهندس مصطفی
۶۲	کهف (۱۸) / ۵۴	۵۱۴، ۴۸۴، ۴۳۵، ۱۴۳	
۴۹	کودتا	۵۲۰، ۳۵۷، ۳۵۵	کربلا
۹۱	کودتای ۱۲۹۹	۲۵۰، ۱۷۱	کرج
۴۴۹، ۴۴۶	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	۳۰۵	کرخه
۲۲۱	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	۱۷۱، ۱۷۰	کردستان
۱۴۲، ۱۴۱	کودتای سید ضیاء (۱۲۹۹/۱۲/۲۴)	۴۳۱، ۳۸۰، ۳۷۶، ۳۵۲، ۳۳۷	
۴۷۰، ۴۶۶، ۴۶۵، ۴۵۰، ۴۳۳، ۳۸۴، ۲۲۱		۱۷۰	کردها
۳۶		۳۵۲، ۳۳۷	کرمانشاه، کرمانشاهان

۱۱۹	لندن پست	۱۷۸	کوروش
۲۸۹، ۲۸۵، ۲۱۸، ۷۲	لنین، لنینسم	۳۵۸	کوفیان
۶۷	لواسانی، شیخ محمدعلی	۴۹	کوی دانشگاه تهران
۲۰۳، ۱۹۸	لوژیک	۳۶۵	کوی امیرآباد
۲۰۷	لوموند، روزنامه	۵۱۹، ۵۱۷	کی برود، مقاله
۲۲۷، ۷۶	لیبرال	۱۱	کوه‌های بختیاری
۳۹۸، ۳۷۶، ۳۴۴، ۳۲۲، ۲۴۵، ۲۴۰، ۲۳۹			
۴۱۵، ۹۶	لیبرالیست، لیبرالیسم		گ
۱۱۱	لیله‌القدر	۳۴۳	گالوپ
		۲۱۸، ۱۲۷	گاندی
	م	۱۴۹، ۱۴۲	گچساران
۳۸۴	مؤسسه شیر و خورشید سرخ	۴۳۴، ۳۹۴، ۳۲۳	گروگان‌گیری
۵۵	مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی	۳۱۵، ۲۴۰، ۲۰۸	گروگان‌ها
۸۴	مؤمنون (۲۳) / ۱	۲۴۷، ۱۰۱	گروه فرقان
۸۴	مؤمنون (۲۳) / ۲	۴۰۷	گروه همنام
۳۹۹، ۳۴۲، ۳۲۶، ۸۸، ۲۰	مؤمنین، مؤمنان	۴۶۵	گروه‌های چپ سیاهکل
۳۵۰، ۱۱۵	مائده (۵) / ۸		گلیایگانی، آیت‌الله العظمی حاج
۴۸۱، ۳۸۹، ۳۸۷	مائده (۵) / ۴۸	۴۹۸، ۸۳	سیدمحمدرضا
۲۸۸	مائده (۵) / ۵۴	۲۴۲	گلزاده غفوری، آیت‌الله علی
۶۶	مائده (۵) / ۶۷	۲۵۰	گلشهر
۴۱۴	مائده (۵) / ۹۰	۱۴۰	گوره
۷۷	ماتریالیسم		ل
۶۷، ۵۹	ماده		
۲۸۹، ۱۲۳، ۷۳، ۷۲، ۷۱	مارکس	۱۱۴، ۴۱	لا اله الا الله
۳۲۲، ۳۲۰	مارکسیست اسلامی	۱۸۳	لا فخر البیض علی الاسود
۴۸۰، ۳۹۷، ۳۱۳، ۲۵۱، ۷۷	مارکسیستی	۱۸۳	لا فخر لعربی علی العجمی
۱۲۷، ۱۲۳، ۷۳، ۷۲	مارکسیسم	۴۴۷	لا هه
۴۸۱، ۴۸۰، ۳۹۸، ۳۲۴، ۲۸۵، ۲۵۱، ۱۸۱		۴۹۴، ۴۹۳	لا هوتی
۳۲۷، ۱۹۰، ۱۸۴	مالک‌اشتر نخعی	۲۴۷	لاهیجی، دکتر
۱۷۰	مالیه ایران	۴۷۸	لبنان
۱۸۲	«مأموریت برای وطنم»، کتاب	۳۷	لرد گُرن
۵۱۶	مانیان، حاج محمود	۱۷۰	لرستان، لرها
۱۶۴، ۱۶۱، ۱۴۰	ماهشهر	۱۲۰، ۴۴	لندن

۴۸۴، ۴۳۷، ۲۰۱	مجلس مؤسسان	«مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی»، کتاب
۴۵۰	مجلسیان	۱۲۲، ۱۰۲، ۱۰۸، ۷۰، ۶۸، ۴۴
۴۴۵، ۱۲۸	مجلسین (سنا و شورا)	مبارزات ملی
۲۲۲	مجلسین تحمیلی	۲۱۳، ۲۱۱
۱۲۰، ۱۱۹	مجله «خواندنی‌ها»	مبارزه پارلمانی
۷۰	مجله «دانش آموز»	۴۶۸، ۴۶۵
۵۸، ۵۷	مجله «صنعت»	مبارزه‌ی مسلحانه ۷۶، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰
۲۱۰، ۱۹۴، ۱۹۳	مجله‌ی «نصر»	مبعث
	مجموعه آثار (۴)، مقالات اجتماعی و فنی	۸۱، ۴۹
۵۸		۴۴۵
۱۰۲، ۷۰، ۶۸، ۴۴	مجموعه آثار (۸)	مجاهد
۴۹۵	مجلات، آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین	۴۷۸
۲۱۸، ۴۸	محمدبن عبدالله (ص)	مجاهدین
۱۵۱	محمد رضا شاه (پهلوی)	۴۸۰، ۴۷۸، ۱۶۵، ۱۵۲
۴۵۳، ۴۴۹، ۲۹۰، ۱۸۲		مجاهدین خلق ۱۸۱، ۱۸۲، ۴۶۵، ۴۷۷، ۴۸۰
۴۵۴	محمدعلی میرزا (قاجار)	مجتهد شبستری، محمد
۴۸۳، ۴۳۳، ۴۲۷	محمدی گیلانی، آیت‌الله	۴۹۴، ۴۹۳
۴۹۴	محمدی، محمد	مجلس
۴۲۵، ۴۱۵	محمودی، شهاب	۹۱، ۶۲، ۵۰، ۲۶، ۲۵، ۲۴
۲۲۷	محمودی، محسن	۹۶، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱
۱۸۳، ۱۸۰	مدافع مستضعفین	۲۰۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
۶۱	مدثر (۷۴) / ۴۲	۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۷۰، ۲۸۴
۶۳	مدثر (۲۳) / ۵۳	۲۹۱، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵
۴۶۵، ۴۵۰، ۴۱۳، ۳۴۶	مدرس	۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳
۲۸۵	مدرسه اشراف	۳۳۴، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۸۷، ۴۰۲
۲۸۵	مدرسه ثروت	۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۹
۲۹۲	مدرسه دارالمعلمین	۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۵
۲۸۵	مدرسه رشديه	۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۵
۷۵، ۷۰	مدرسه سانترال	۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۶، ۵۱۱، ۵۲۰
۲۸۵	مدرسه سلطانی	مجلس ۱۴
۱۵۱	مدرسه صدر	مجلس بررسی قانون اساسی
۳۸۱	مدرسه علوی	۲۰۴
۲۸۵	مدرسه قارجاریه	۴۸۴، ۴۸۳، ۴۳۵، ۲۲۸
		مجلس خیرگان
		۴۸۴، ۴۳۸، ۴۳۷، ۴۳۶
		مجلس سنا
		۱۲۹
		مجلس شورا
		۳۷۹
		مجلس شورای اسلامی
		۲۲۷
		۲۹۸، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۶۱، ۳۷۵، ۴۰۱، ۴۰۳
		۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۳
		۴۲۴، ۴۶۴، ۴۷۱، ۴۸۸
		مجلس شورای ملی
		۴۵۰، ۲۴۲، ۲۲۷

۹۳	مسجد منصورالسلطان	۴۸۱، ۳۵۶، ۱۹۱، ۱۷۷، ۲۷، ۱۷۷	مدینه، مدینه النَّبِیِّ
۱۵۸	مسجد نو	۴۳	مذهب اروپایی‌ها
۳۵۸، ۲۸۱، ۱۰۷، ۹۳	مسجد هدایت	۴۴	مذهب اسلام
۴۶۶	مسجدشاه	۴۹۹	مذهب اهل بیت
۴۵۱، ۳۵۸	مسلم ابن عقیل	۷۰	«مذهب در اروپا»، کتاب
۲۷۹، ۷۷، ۶۵، ۶۳، ۶۲، ۴۵، ۴۳	مسلمان	۵۱	مذهب شیعه
، ۱۷۷، ۴۳	مسلمانان	۷۷	مذهبیون
۴۸۱، ۲۵۱، ۲۳۵، ۲۰۹، ۱۸۴، ۱۸۱		۱۷۲	مرآت (سرپرست دانشجویان در فرانسه)
۲۰۹	مسلمانان انگلیسی	۲۹۱	«مرجعیت و روحانیت»، کتاب
۱۰۷، ۸۲، ۶۹، ۵۲	مسلمان‌ها	، ۶۲، ۶۱، ۴۳	مردم
۱۷۸، ۷۳، ۴۱	مسیح	۲۷۶، ۲۷۵، ۶۷، ۶۵، ۶۴، ۶۳	
، ۴۲، ۴۱	مسیحی، مسیحیان	۱۵۹، ۱۵۰، ۱۱۰، ۳۷، ۱۱	مردم ایران
۲۸۶، ۱۷۹، ۱۷۸، ۶۱، ۴۷، ۴۳		۳۵۸	مردم بصره
۷۰، ۶۹، ۴۴، ۴۲	مسیحیت	۳۵۸، ۳۵۶	مردم کوفه
۶۳، ۴۴، ۳۶، ۱۹	مشرق	۱۲۲، ۱۰۹، ۱۰۸	«مرز میان دین و سیاست»
، ۳۸، ۱۹	مشرق‌زمین		مرعشی نجفی، آیت‌الله العظمی حاج سید
۲۸۴، ۲۵۰، ۲۱۱، ۶۳، ۵۰		۵۰۰، ۴۹۹، ۳۷۰، ۳۶۹، ۸۳	شهاب‌الدین
۳۲۶، ۱۷۸، ۴۲	مشرکان، مشرکین	۴۸۰، ۹۷	مستبد
	مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی،	۴۶۹، ۲۱۷	مستضعف
۴۷۱	نشریه	، ۱۸۰، ۱۷۶، ۹۰	مستضعفین
۴۶۶، ۱۲۳، ۱۱۹، ۹۷، ۹۶	مشروطه	۴۸۰، ۴۷۰، ۴۶۷، ۳۵۰، ۲۱۸، ۲۰۵، ۱۸۳	
، ۱۵۱، ۱۲۵، ۱۲۳، ۵۱، ۲۵، ۲۴	مشروطیت	۲۱۸، ۱۸۰	مستضعفین جهان
۴۵۴، ۳۲۸، ۲۸۵، ۲۲۳، ۲۲۱، ۱۵۸، ۱۵۲		۲۱۸	مستکبرین
۲۸۷	مشهد	۴۵۰	مستوفی الممالک
۴۵۰	مشیرالدوله	۲۴۹	مسجد ابوالفضل
، ۷۷، ۲۶، ۱۳	مصدق، دکتر محمد	۱۵۲	مسجد اراک
، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۱، ۱۳۰، ۱۲۷، ۱۲۰، ۱۰۸		۱۵۰	مسجد جامع شیراز
، ۴۲۲، ۴۱۹، ۴۱۸، ۴۱۴، ۴۱۳، ۱۵۹، ۱۵۸		۱۲۲، ۱۰۸، ۱۰۷	مسجد جامع نارمک
، ۴۵۰، ۴۴۹، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۳۴		۴۹۳	مسجد حضرت امیر
۵۱۵، ۴۶۵، ۴۵۹، ۴۵۴، ۴۵۳، ۴۵۲، ۴۵۱		۱۵	مسجد سلیمان
۱۷۹، ۸۹، ۳۹	مصر	۹۵	مسجد شیخ لطف‌الله
، ۱۷۷	مطهری، آیت‌الله شهید مرتضی	۲۴۶	مسجد طلاچی
، ۳۴۵، ۲۹۱، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۳۵، ۲۰۴		۱۰۱	مسجد قبا

۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳،	۴۷۷، ۳۴۶
۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱،	۴۹۴
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵،	۱۵۰
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۶، ۲۹۷،	۴۷۴
۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱،	۴۷۸
۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۷،	۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵
۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۷۳، ۳۹۱،	۳۸۱
۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴،	۱۷
۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۲۳،	۱۲۸، ۱۲۶
۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰،	۴۰۷
۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۹،	۵۱۴، ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۲۵، ۴۱۵
۴۷۰، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۶، ۴۸۸، ۵۰۹، ۵۲۱،	۲۸۴، ۲۵۰، ۲۱۱، ۶۳، ۴۴
ملت ایران	۱۷۸
۱۲۶، ۱۴۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۲۱، ۲۷۵، ۴۴۹،	۳۹۷
ملت هند	۱۰۱
۳۸	مفتوح، آیت الله دکتر محمد
۶۳	«مقالات اجتماعی و فنی»، کتاب ۹۲، ۵۸
ملک های عرب	۲۶
ملک (۶۷) / ۱۳	مقاومت ملی
۳۴۱	مقداد
۴۶۵	۱۷۷
۴۹۴	۴۷۸
۴۲	۶۸، ۶۳
ملل مسلمان	«مکتب اسلام»، مجله
۴۳	۳۱۷، ۴۷
ملل مسیحی	«مکتب تشیع»، مجله
ملی ۱۳، ۴۳، ۶۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۴۴، ۳۹۸،	مکتبی، مکتبی ها
۳۱۴	۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۹۸، ۳۴۹،
ملی شدن نفت ۲۶، ۳۶، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۴۲،	۴۸۰، ۴۷۸، ۴۷۷، ۴۷۰، ۴۶۸، ۴۱۰، ۳۹۸
ملی کردن نفت ۱۲۷، ۱۴۱، ۲۲۱،	۴۸۱، ۸۴، ۸۲
ملیت ۶۳، ۱۵۰، ۱۷۹، ۲۳۵، ۲۸۹، ۴۳۴،	مگه
ملی یون ۳۶، ۷۷، ۱۰۷، ۱۹۷، ۲۱۳، ۴۶۶،	مگی، حسین
ملی شدن صنعت نفت ۴۲۲،	ملازاده
۴۴۵، ۴۵۰، ۴۶۶،	۳۰۵
ملی گرا، ملی گرایی ۳۲۲، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۹۸،	۱۷۱، ۱۱۰
مناطق نفت خیز ۱۳۳، ۱۶۲،	ملت ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰،
منافق ۳۹۸	۳۱، ۳۶، ۶۲، ۶۳، ۷۶، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۷،
منافقون (۶۳) / ۱	۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴،
منافقین ۳۲۷، ۳۵۹،	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱،
	۱۵۲، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶،

۳۷۶	نادری، نادر	۲۰۴	منتظری، آیت الله حسینعلی
۱۱۳	نازعات (۷۹) / ۲۴	۴۹۷، ۴۷۴، ۴۷۱، ۲۱۰	
۲۳۵، ۹۶، ۶۳	ناسیونالیست، ناسیونالیسم	۴۷۲، ۴۷۱	منتظری، محمد
۳۵۸	ناصرالدین شاه	۶۶، ۴۸	منطق
۲۸۶، ۱۷۵	نبوت	۱۵۴	منطقه آغاچاری و میانکوه
۶۶	نبی اکرم (ص)	۳۸۲	منطقه دهلویه
۳۷۹	نجاتی، غلامرضا	۴۲۵، ۴۱۵	منوچهری، عباس
۴۲	نجاشی	۴۸۱	مهاجر و انصار
۵۲۰، ۲۱۰، ۲۰۴، ۱۹۶، ۱۹۵	نجف اشرف		مهردوی کنی، آیت الله حاج شیخ محمدرضا
۳۷۶، ۳۷۵	نجفی، ابراهیم	۵۲۰، ۵۱۹، ۵۱۸، ۴۳۵، ۲۴۵، ۲۴۳	
۳۴۲	نجم (۵۳) / ۳ و ۴	۳۰۸	مهرآباد
۴۳	نحل (۱۶) / ۱۲۵	۷۲	موسولینی
۱۹۰	نحل (۱۶) / ۷۰	۴۵۷	موسوی اردبیلی، عبدالکریم
۲۳۰، ۱۶۶	نخست وزیر	۴۹۴	موسوی، سید عبدالواحد
۴۲۴، ۴۲۱، ۴۰۷، ۴۰۳، ۳۶۵، ۳۶۱، ۳۳۱		۴۹۴	موسوی، فخرالدین
۴۹۳، ۴۸۵، ۴۸۴، ۴۵۷		۲۹۸	موسوی (نماینده تبریز)
۴۳۰، ۴۲۸، ۳۳۴، ۳۳۱	نخست وزیری	۴۸، ۴۵	موسی (ع)
۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۴۷	نزیه	۳۲۶، ۳۰۸، ۲۱۸، ۱۱۴، ۹۰، ۷۳، ۷۱	
۱۰۳	نژاد ایرانی	۴۶۹	مؤمن (۴۰) (غافر) / ۲۹
۳۵۹	نژادپرستی	۸۴	مؤمنون (۲۳)
۹۱	نساء (۴) / ۲۸	۸۸، ۸۷	مؤمنین
۱۹۰، ۱۸۹	نساء (۴) / ۳۲	۱۶۸	میدان آزادی
۱۸۴، ۱۶۷	نساء (۴) / ۵۹	۴۶۶	میدان جلالیه
۲۴۹	نساء (۴) / ۶۹	۱۶۸	میدان شهید (میدان شیاد)
۱۷۶	نساء (۴) / ۷۵	۱۶۷	میدان قیطریه
۴۷۹	نساء (۴) / ۷۹	۴۶۷، ۴۳۴	میرزا کوچک خان
۱۰۷، ۴۲	نصاری، نصرانیت	۳۴۶	میرزای شیرازی
۴۹۴	نصرالهی، محمد	۸۳	میناچی، ناصر
۱۳۰	نصیری، تیمسار ارتشبد		
۳۲۹	نظام اسلامی		ن
۳۲۴، ۲۲۲، ۲۱۳، ۱۲۵	نظام شاهنشاهی	۱۲۳، ۸۵	نائینی
۳۱۱	نظام ظالم استبدادی	۱۷۰	ناپلئون
۱۷۳، ۱۷۲	نظام وظیفه	۲۱۱، ۹۵	نادرشاه

۲۰۲	هادوی، اولین دادستان انقلاب	۴۶۷، ۱۶۹، ۱۳۴، ۱۳۳	نظامیان
۴۷۶	هادی، دکتر	۴۸۷، ۳۵۹، ۳۴۴، ۴۳	نفاق
۱۸۸	هاروارد	۴۹۴، ۴۹۳، ۴۲۵، ۴۱۵	نقوی، سید علی نقی
۱۱۴، ۷۳	هارون	۸۹، ۸۷، ۸۵	نماز
، ۱۳۴	هاشمی رفسنجانی، حاج شیخ اکبر	۳۴۵، ۲۸۸، ۱۸۳، ۱۷۵، ۱۶۷، ۱۰۷، ۹۷	۹۷، ۱۰۷، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۳، ۲۸۸، ۳۴۵
، ۴۳۵، ۴۱۹، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۱۰، ۲۰۴، ۱۴۳		۵۲۱، ۳۹۵، ۳۵۲، ۳۴۴	نمایندگان مجلس
۴۳۷		۲۱۷	نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی
۴۵۱	هانئ ابن حمزه	۱۹۰	نهج البلاغه
۵۱۹	هلال احمر	، ۷۹، ۷۵	نهضت آزادی ایران
۶۲	هلندی‌ها	، ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۰۷	، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷
۲۸۴، ۱۰۶	همدان	، ۲۱۳، ۲۰۴، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۳۰، ۱۲۹	، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۱۳
۲۴۱	همنام	، ۲۳۶، ۲۲۸، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۷، ۲۱۴	، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۶
۱۷۰، ۳۹، ۳۸	هند	۵۱۸، ۴۷۷، ۲۹۱، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۱، ۲۴۱	، ۲۴۱، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۹۱، ۴۷۷، ۵۱۸
۶۲	هندوچین	۳۴۶	نهضت آزادی ایران خارج از کشور
۲۱۱، ۱۷۹، ۱۷۰، ۹۵، ۶۲، ۳۸	هندوستان	۱۵۰	نهضت آزادی خواهی
۳۹	هندی‌ها	۱۰۷	نهضت استقلال
۴۷۳، ۱۱۹	هوایمائی ملی ایران	۱۰۷	نهضت اسلامی همدانی‌ها
۴۷۲	هوایمائی کشوری	۱۵۰	نهضت تنباکو
۳۲۶	هود(ع)	۱۴۷	نهضت شیعه
۳۴۱	هود(۱۱) / ۵	۳۵۷	نهضت کربلا
۴۴	هوستون	۱۵۱	نهضت مصدق
۲۰۰، ۷۷، ۶۱	هویدا، امیرعباس	۴۳۲، ۳۸۴، ۲۸۴	نهضت مقاومت ملی
۲۸۶	هیئت بظلمیوس	۱۰۷	نهضت ملی
، ۱۳۸، ۱۳۷	هیأت اعزامی امام خمینی	۲۶، ۲۵	نهضت ملی ایران
، ۱۵۴، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۰، ۱۳۹		۴۴۶، ۱۴۱	نهضت ملی کردن نفت
۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵		۴۶۷	نواب صفوی
۵۱۸، ۵۱۷	هیأت حل اختلاف سه نفری	۳۲۶، ۹۰، ۸۶	نوح(ع)
۴۸۴	هیأت دولت	۱۱۷، ۸۵، ۸۴	نور(۲۴) / ۵۵
۴۱۲	هیأت علمیه قزوین	۸۵	نور(۲۴) / ۵۶
۴۴۵	هیأت مختلط مجلسین (شورا و سنا)	۴۷۶	نیروگاه رامین
، ۱۲۷	هیأت مدیره موقت شرکت نفت	۳۸۲، ۳۸۱	نیروهای عراقی
۴۴۵، ۱۲۸			
۲۴۴	هیأت نظارت مرکزی	۵	
۴۸۵، ۴۳۵، ۳۳۴	هیأت وزیران	۴۷۹	هاییل

	ی	۲۱۸، ۲۱۶، ۲۰۶، ۷۲	هیتلر
۲۸۱	«یادنامه ابوذر زمان»، کتاب	۲۱۷	هیروشیما
۴۰۱	یارمحمدی		
۳۲۶	یحیی (ع)		
۴۹۶، ۲۱۳	یزد	۱۵۴	واحد گاز طبیعی مایع اهواز
۱۷۹	یزدان	۱۵۶، ۱۴۹	واحدهای بهره‌برداری (نفت)
، ۲۰۰، ۱۹۸	یزدی، دکتر ابراهیم	۳۵۷	واقعه کربلا
، ۴۳۲، ۴۳۰، ۴۰۵، ۳۷۲، ۲۴۰، ۲۱۰، ۲۰۴		۹۳	«وَالْعَصْرِ» (۱۰۳)
۵۱۴، ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۸۴، ۴۷۸، ۴۵۷، ۴۳۴		۵۹	وراثت
، ۵۱۷	یزدی، حجت‌الاسلام شیخ محمد	۴۱۱	ورزشگاه شهید شیرودی
۵۲۱، ۵۲۰، ۵۱۹، ۵۱۸		۱۵	ورزی
۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۶	یزید	۳۳۱	وزارت ارشاد
۸۹	یس (۳۶)	۲۰۸	وزارت امور خارجه آمریکا
۸۹	یس (۳۶) / ۱ الی ۴	۱۷۲	وزارت امور خارجه
۱۱۲	یس (۳۶) / ۶۰ و ۶۱	۲۱۵	وزارت دادگستری
۸۸	یعقوب (ع)	۱۸۶، ۱۸۵	وزارت دارایی
۱۷۹، ۱۷۸، ۱۰۶، ۶۹	یهود، یهودیت	۳۰	وزارت فرهنگ
۲۰۷، ۱۵۸، ۴۲	یهودی	، ۲۴۴، ۲۴۳	وزارت کشور
۴۶۶، ۲۸۶، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۵۸	یهودی‌ها	۴۳۵، ۴۱۱، ۲۴۶، ۲۴۵	
۸۸	یوسف (ع)	۱۷۲	وزارت مالیه
۸۸	یوسف (۱۲)	۳۹۰	وزارت معارف
۸۹	یوسف (۱۲) / ۸۶	۳۳۹	وزیر خارجه جمهوری اسلامی
۲۳۶، ۱۸۸، ۴۴، ۳۹، ۲۷	یونان، یونانی‌ها	۲۳۵، ۱۳	وطن پرستی
۳۴۰	یونس (۱۰) / ۸۵	۴۱۸	وکلائی اقلیت
		۴۳۶، ۳۳۳	ولایت فقیه

نمایه انگلیسی و فرانسه

B		J	
Biochimie	۱۰۲	Jeunesse	۲۰۰
C		L	
Caractère	۱۹۹	Le Reviel de L'Asie	۳۵
Cartésien	۱۹۸	Leader	۲۰۴
Champion	۲۰۷	Les Pouvoirs Politiques	۳۸
Contradiction	۲۰۵	Lntrique	۲۰۱
D		Logique	۱۹۸
Donnée	۱۹۵	M	
E		Méthodique	۱۹۸
Exchange, Echange	۲۰۶	Méthodiquement	۲۰۰
F		N	
Fewina- Illuotratin Realite	۴۷	non snosis intesessant	۳۸
I		O	
Inconsciemment	۲۰۵	Opportunisme	۷۳
Inquiétude de L'orient	۳۶	Organisateur de foules	۲۰۶
Intéressant	۲۰۴	P	
		Paris	۳۵

مجموعه آثار (۲۲)، انقلاب اسلامی ایران (۱) ۵۶۰

Q		Revisionisme	۷۳
Qualité d'entraîneur d'hommes	۲۰۶		
		T	
		Tahnegvy de Quentaim	۴۷
R		The causes of the Decline	۴۴
René Grousset	۳۵	the Islamic Revew	۴۴